ظهور حضرت مهدی (عج)

از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان



سید اسدالله هاشمی شهیدی


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشمی‌شهیدی اسدالله ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور : ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان / اسدالله هاشمی‌شهیدی
مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۴
مشخصات ظاهری : ۴۵۲ ص
شابک : ۲۵۰۰۰ ریال 964-6705-55-3 : ؛ ۳۸۰۰۰ ریال چاپ چهارم 978-964-6705-55-5
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : چاپ سوم.
یادداشت : چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۷.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -
موضوع : مهدویت در ادیان
شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)
رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۲/ه۲ظ۹ ۱۳۸۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۵۴۸۴

پیشگفتار

مطالعه سرگذشت جامعه‌های مختلف بشری و بررسی مکتب‌های فکری در طول تاریخ، نشان می‌دهد که انسان‌ها همواره به یک سلسله مسائل بنیادی، اعتقاد راسخ داشته‌اند تا جایی که با گذشت قرن‌ها و ظهور مکتب‌های جدید فکری و پدیدار شدن تحول های شگرف در علم و صنعت، این گرایش‌ها تغییر نکرده و به اصالت خود باقی مانده است.

یکی از این مسائل، اعتقاد به ظهور یک منجی و مصلح جهانی است. گرچه اعتقاد به ظهور این منجی در آخرالزمان، در میان پیروان ادیان الهی، فروغ بیشتری دارد، ولی بشر همواره در انتظار این مصلح به سر برده است و عقیده دارد که روزی، این منجی خواهد آمد و به نابسامانی‌ها و بی عدالتی ها خاتمه خواهد داد و انسان را بسر منزل مقصود و سعادت و کمال که خواسته دیرینه او بوده، خواهد رساند.

در این کتاب، مؤلف محترم تلاش کرده تا عقیده به منجی و مصلح جهانی را، در ادیان الهی و مکتب‌های مختلف فکری پی گیرد و دیدگاه هر کدام را ارائه دهد که با این بررسی، اصالت اعتقاد به ظهور منجی و انتظار او، ثابت می‌شود.

ایشان با ارائه شواهد، ثابت می‌کند که تمام این دیدگاه ها به یک نفر اشاره دارند و او همان مهدی موعود اسلام است.

سپس به نویدهای اسلام درباره ظهور آن حضرت می‌پردازد و روایاتی را از طریق شیعه و اهل سنت می‌آورد تا قطعیت این اعتقاد را بنمایاند. روایاتی را نیز برای شناخت نسب آن حضرت نقل می‌کند. آرای جمعی از دانشمندان اهل سنت را درباره صحت روایات وارده درباره مهدی‌علیه السلام، و تواتر آنها می‌آورد و شبهات برخی از اهل سنت را مطرح کرده، آن‌ها را پاسخ می‌دهد.

سپس دیدگاه جمعی از اهل سنت را که تصریح کرده‌اند که آن حضرت، فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است، ذکر می‌کند.

اشاره‌ای نیز به دیدگاه تنی چند از مستشرقین و نقد آنها و اعترافات برخی از آنها دارد. در بخشی از کتاب، مسأله انتظار را ریشه یابی کرده، آثار سازنده آن را در فرد و اجتماع باز می‌گوید. در قسمتی دیگر از کتاب، آیاتی را که راجع به آن حضرت و ظهورش رسیده است، نقل می‌کند.

بخش عظیمی از کتاب را به نقل نویدهای ظهور منجی، در کتاب‌های مقدّس تورات و انجیل و کتاب‌های هندوها و زرتشتیان اختصاص می‌دهد.

درباره دین آینده جهان با استمداد از آیات و روایات بحث می‌کند و از زاویه های گوناگون به این مسأله می‌نگرد و ثابت می‌کند که دین آینده جهان،

اسلام است.
در بخشی نیز به بررسی وضع جهان پیش از ظهور و آثار منفی تمدن صنعتی می‌پردازد و اعترافات تنی چند از دانشمندان را که بر لزوم حکومت واحد جهانی تأکید دارند، ذکر می‌کند.
در آخرین بخش کتاب، به برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی‌علیه السلام و یاران آن حضرت می‌پردازد و به چند سؤال پاسخ می‌دهد.
واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران، ضمن قدردانی از زحمات محقق گرانقدر حجة الاسلام و المسلمین سید اسد اللّٰه هاشمی شهیدی، افتخار دارد که تحقیق و تصحیح مصادر و ویرایش متن کتاب را انجام داده و آن را آماده چاپ و نشر نموده است.
بدان امید که این اثر مورد قبول قطب عالم امکان حضرت بقیة اللّٰه الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و در شناسایی آن حضرت نزد شیفتگان عدالت مؤثر افتد و الطاف آن جان جهان را شامل حالمان گرداند.
واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران
بهار 1380

بخش اول

مسأله «مهدويّت» و انديشه ظهور حضرت مهدىعليه السلام، و اين كه وى از سلاله پاك خاندان نبوّت، و از دودمان مقام شامخ ولايت (پسر عمّ، جانشين، و وارث علوم رسول خداصلى الله عليه وآله وسلم على بن ابى طالبعليهما السلام)، و از ذريّه طيّبه دخت گرامى پيامبرصلى الله عليه وآله وسلم، بزرگ بانوى بانوان عالم حضرت فاطمه زهراعليها السلام، و از نسل سرور آزادگان جهان حضرت حسين بن علىعليهما السلام است، يكى از مسائل بسيار مهمّ دينى و مشهور اسلامى است.

مسأله مهدويّت و انديشه ظهور مهدى موعودعليه السلام در آخر الزمان، در آيين مبين اسلام، مسألهاى اصيل، ريشه دار و با سابقه است كه هرگز با گذشت زمان كهنه و فرسوده نمىگردد، و با آن كه از زمان رحلت پيامبرصلى الله عليه وآله وسلم تاكنون، مدّت چهارده قرن از آن مىگذرد، نه تنها از فروغ اين عقيده كهن و باستانى كاسته نشده است، بلكه با پيشرفت سريع صنعتى، و انحطاط اخلاقى جوامع بشرى، و احساس يأس و نوميدى، و زندگى سراسر رنج زا و درد آلود، هر آن و هر لحظه، عشق سوزان بشريّت نسبت به وجود مقدّس حضرت مهدىعليه السلام بيشتر، و نور اميد و آرزو در دلهاى خداپرستان افروخته تر، و اشتياق تودههاى محروم و دردمند، براى ظهور آن خورشيد فروزان شعلهور تر مىگردد.

در آيين مقدّس اسلام كمتر مسأله اى را مىتوان يافت كه به اندازه مسأله مهدويّت بدان اهميّت داده شده باشد، و شايد بتوان گفت: در مورد هيچ مسألهاى از مسائل حياتى اسلام به اندازه مسأله «مهدويّت» روايت نرسيده است.

زيرا علاوه بر آيات متعدّدى از «قرآن كريم» كه پيشوايان معصومعليهم السلام، آنها را به وجود مقدّس حضرت مهدىعليه السلام تفسير و تأويل كردهاند، روايات فراوانى از طريق اهل سنّت نيز از پيامبر گرامى اسلامصلى الله عليه وآله وسلم و صحابه و تابعين و ائمّه معصومينعليهم السلام در باره ظهور مبارك آن يكتا بازمانده حجج الهى وارد شده است، در اين روايات، ويژگىهاى شخصى و اوصاف و جزئيّات زندگى آن يگانه مظهر قدرت خداوندى بيان گرديده، و هم اكنون بيش از شش هزار حديث از منابع و مدارك معتبر شيعه و سنّى در باره آن وجود مقدّس در دسترس ما قرار دارد.(1)

مسأله مهدويّت، و انديشه ظهور حضرت مهدىعليه السلام كه به عنوان يک شخصيّت ممتاز الهى، و رهبر آسمانى، و «خاتم اوصيا» و آخرين سفير خداوند، در پايان جهان ظهور خواهد كرد، و بر سرتاسر كره خاكى استيلا

خواهد یافت، و به وسیله آن وجود مقدّس، همه مکتبهای موجود زمان، و حکومت‌های مقتدر جهان، و تمام نیروهای تخریبی، و قدرت‌های اهریمنی، نابود خواهند شد، و در تمام جهان، صلح و صفا و عدالت و امنیّت بر اساس حکومت حقّ و عدل، بر قرار خواهد گردید، اندیشه ای است که کلیه فِرَق اسلامی آن را پذیرفته و سرسختانه از آن دفاع می‌نمایند.(2)
مسأله مهدویّت، و اندیشه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و گسترش جهانی ایمان اسلامی، و پیروزی نهایی حق بر باطل، و استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی، و بالاخره تشکیل «مدینه فاضله» و حکومت جهانی واحد، در میان «مسلمانان» ریشه قرآنی دارد. قرآن کریم، با قاطعیّت هرچه تمامتر، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، و غلبه قطعی «صالحان و پرهیزکاران» بر مستکبران و زورمداران، و کوتاه شدن دست جبّاران و ستمکاران از دامان محرومان و مستضعفان، و آینده درخشان فرزندان انسان را، در پرتو حکومت حقّ و عدل الهی به همه مسلمانان و پیروان ادیان وعده داده است.(3)
آنچه در رابطه با مسأله مهدویّت و اندیشه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام گفته شد، حقایقی است که سابقه ای بس طولانی داشته، و در نخستین روزهای طلوع اسلام بر سر زبانها بوده است. و پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و ائمّه اهل بیت‌علیهم السلام آنها را به عنوان نویدهای ظهور مهدی موعودعلیه السلام برای اُمّت اسلامی بازگو نموده، و در کمال صراحت از ظهور مردی از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم که با فرمان مدبّر جهان هستی در پایان جهان ظهور خواهد نمود سخن گفته‌اند.
گرچه ما در آینده در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت، ولی در عین حال، در اینجا نیز برای این که تصویر روشنی از مسأله مهدویّت داشته باشیم، نخست مسأله عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را از دیدگاه مسلمانان و جامعه اسلامی به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس آنچه در کتب روایی شیعه و سنّی آمده است از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم تا حقیقت و واقعیّت مسأله مهدویّت بر همگان روشن شود.

1 - ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از دیدگاه جامعه اسلامی

بر پژوهشگران، صاحب نظران و ارباب دانش پوشیده نیست که مسأله مهدویّت و اندیشه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان، یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام، و از اعتقادات قطعی عموم مسلمانان است، که شیعه و سنّی در طی قرون و اعصار متمادی همه بر این عقیده اتّفاق نظر داشته و آن را جزء عقاید قطعی خود می‌دانند.
گرچه وجود این عقیده در اسلام به خصوص در میان شیعیان، از مسایل بسیار حایز اهمیّت، و از اعتقادات بنیادی محسوب می‌شود، و از این رهگذر در میان همه مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده اند، لذا برخی از افراد نا آگاه و بی اطّلاع، یا لجوج و معاند پیوسته کوشیده و می‌کوشند تا این عقیده را در مذهب شیعه محصور کنند، ولی هرگز عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در اسلام اختصاص به شیعه ندارد. بلکه عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام مورد اتّفاق و اجماع همه مسلمین بوده، و کلیّه فِرَق اسلامی در این عقیده باهم اتّفاق نظر دارند، و حتّی فرقه ساخته شده «وهّابیت» نیز آن را جزء عقاید قطعی و مسلّم خود می‌دانند و به طور جدّی از آن دفاع می‌نمایند، و معتقدند که: اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است، و جز افراد نادان و بی اطّلاع و بدعت گزار، منکر آن نخواهند بود.(4)
به طور خلاصه، آنچه از مجموع منابع معتبر حدیثی و تاریخی شیعه و سنّی استفاده می‌شود این است که: مسأله مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یکی از ضروریات دین مقدّس اسلام است که منکر آن از آیین اسلام بیرون است. از این رو، کلیّه مسلمانان از شیعه و سنّی - و به طور کلّی عموم اُمّت اسلامی - عقیده دارند، که بر اساس روایات وارده، ناچار باید در آخر الزمان (و تاریک ترین دوران تاریخ بشر) مردی از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به نام حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور کرده، بر همه کشورها مسلّط شود، و دین را تأیید بخشد، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، و او از دودمان پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم و از نسل حضرت فاطمه‌علیها السلام است.
از نظر مسلمانان، مسأله «مهدویّت» و عقیده به ظهور مهدی موعودعلیه السلام یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی، و یکی از مهمترین و حسّاس ترین فرازهای عقیدتی اسلامی است.
این عقیده در اسلام و به خصوص در میان شیعیان، از اعتقادات بنیادی و تردید ناپذیری است که هیچ‌گونه شک و تردید در آن وجود ندارد.
عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان عقیده دارند که اعتقاد به ظهور حضرت

مهدی‌علیه السلام از ضروریات مذهب است، و اخبار و روایات مربوط به آن حضرت، از طریق شیعه و سنّی به حد «تواتر» رسیده است.(5)
عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک مهدی موعودعلیه السلام که در روایات متواتر اسلامی با اوصاف: «قرشی، هاشمی، فاطمی، علوی، حسنی، و حسینی» معرّفی گردیده، و نویدهای ظهور مبارک آن حضرت سالها پیش از ولادت با سعادتش از زبان مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاکش‌علیهم السلام برای اُمّت اسلامی بازگو شده، یک امر قطعی و مسلّم است.
عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان، وعده قطعی خداوند است، و نویدهای ظهور آن موعود جهانی در قرآن کریم و روایات اسلامی به صورتی گسترده در نهایت وضوح و روشنی بیان شده است.
عموم مسلمانان عقیده دارند که طبق وعده‌های قرآن کریم و روایات اسلامی، در آینده تاریخ و در آخر الزمان، مردی از اهل بیت به نام حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور خواهد کرد که دین را تأیید، و عدل و داد را آشکار خواهد نمود، و دشمنان دین و انسانیّت چه بخواهند و چه نخواهند، سرانجام او ظاهر می‌شود، و بر همه کشورها و ممالک اسلامی مسلّط می‌گردد.
در زمان او اسلام جهانگیر می‌شود، سراسر روی زمین پر از عدل و داد می‌شود، پرچم توحید و یکتاپرستی در همه جهان به اهتزاز در می‌آید، دینی جز دین مبین اسلام باقی نمی‌ماند، نظام جهانی بر اساس ایمان به خدا و احکام اسلام استوار می‌گردد، بر تمام جهان دین واحد، قانون واحد، نظام واحد، و رهبر واحد حکومت می‌کند، و در همه جا صلح و صفا ایجاد می‌شود، و حقّ و عدالت پیروز، و ظلم و ستم یکسره از بین می‌رود.
عموم مسلمانان عقیده دارند که با جهانی شدن ظلم و ستم، فساد و تبهکاری و وجود حکومت‌های ظالمانه با معیارهای غیر عادلانه در سطح جهان، از نقطه نظر رحمت الهی، ظهور مهدی موعودعلیه السلام یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که طبق وعده‌های صریح اسلامی آنچنان که در قرآن کریم و اخبار اهل بیت‌علیهم السلام آمده است، سرانجام باید ظاهر شود؛ کاخهای ستمگران را بر سرشان فرو ریزد، پرچم حقّ و عدالت را بر فراز گیتی به اهتزاز درآورد، ریشه ظلم و بیداد را از بیخ و بن برکند، و بر ویرانه‌های کاخ جبّاران و ستمکاران، جهانی آباد و آزاد بنیان نهد، و انسانها را از زیر یوغ استعباد، استثمار و استعمار رهایی بخشد.
آری خواننده گرامی! عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان، عقیده دارند که ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یک امر محتوم و مسلّم است که بدون تردید واقع خواهد شد، و کفر کافران، لجاجت منکران و سرسختی معاندان، در تحقّق اراده و مشیّت الهی، و ظهور منجی آسمانی، کمترین

اثری نخواهد داشت، و از این رو همه منتظر و چشم به راهند، و همه انتظار روزی را می‌کشند که ندای نوید ظهور «منجی موعود» در سرتاسر جهان طنین‌انداز شده، همه ساکنان روی زمین، طنین آن ندای آسمانی را با گوش خود بشنوند، و از جان و دل اجابت کنند، و سر از پا نشناخته شتابان به سویش روان گردند.
اینک برای این که مهدی موعود اسلام را بشناسیم، و بدانیم که اسلام در زمینه ظهور آن یکتا بازمانده حجج الهی چه نوید هایی را به مسلمانان و مردم جهان داده است، فشرده مطالبی را که در دریای ژرف و ناپیدا کرانه متون اصیل اسلامی آمده است در اینجا می‌آوریم.
آنچه در مقام معرّفی مهدی موعودعلیه السلام، در منابع معتبر شیعه و سنّی آمده، بدین قرار است:
«او، حجّت خدا، خاتم اوصیا، رهایی بخش اُمّت، مهدی، منتظر، قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم، صاحب الأمر، صاحب الزمان، عدالت گستر، بقیّة اللّه، صاحب شمشیر، ظاهر کننده دین، خلف صالح، باعث، وارث، صاحب، خالص، صاحب الدار (صاحب خانه) مأمول، مؤمَّل، (امید آینده) نایب، برهان، باسط (گسترنده)، ثائر (انقلابی)، منتقم، سیّد، جابر (ترمیم کننده دین)، خازن (خزینه دار علوم الهی)، امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان، و امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی است».(6)
پدرش گنج دانش ایزدی، امام حسن عسکری‌علیه السلام، و مادر بزرگوارش نرجس خاتون بانوی کنیزان جهان از بیتی رفیع و خاندانی جلیل است که از امام حسن عسکری‌علیه السلام فرزندی جز آن آخرین حجّت خدا از این بانوی بزرگوار نمانده است.(7)
در سال 255 هجری قمری، در سپیده دم پانزدهم ماه شعبان در شهر «سامرّا» پایتخت عبّاسیان چشم به جهان گشود.(8) نامش، نام پیامبر - محمّدصلی الله علیه وآله وسلم - و کنیه اش کنیه پیامبر - ابوالقاسم - است.
«ولادت با سعادتش از دشمنان پنهان ماند، و نام و نشانش از بدخواهان در نهان؛ زیرا حکومت خون آشام وقت و دستگاه ستمگر خلافت، سخت در پی او و مشتاق یافتن و نابود ساختنش بود، و تمام نیروی خود را در اطراف خانه امام حسن عسکری‌علیه السلام متمرکز کرده و دهها جاسوس به کار گرفته بود، و بر هر جاسوسی، جاسوسی دیگر گمارده بود تا از ولادت ولیّ خدا حضرت بقیّة اللّه‌علیه السلام آگاه شده، نور خدا را خاموش کند، ولی مشیّت خداوند بر آن تعلّق گرفته بود که حجّت خود را از گزند دشمنان حفظ کند».(9)
با شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری‌علیه السلام در شب هشتم

ربیع الاول سال 260 هجری قمری، بار دشوار و توان فرسای امامت بر دوش او نهاده شد، و به فرمان حکمت آمیز پروردگار، از مردم «غیبت» اختیار فرمود.(10)
دوران غیبت آن حضرت دو بخش متمایز دارد:
1 - غیبت صغری یا کوتاه مدّت - سال 255 تا 329 هجری - که در این دوره شیعیان می‌توانستند توسط سفیران چهار گانه اش با آن حضرت تماس بگیرند و با وی ارتباط برقرار کنند.
این چهار تن نایب خاص، که شیعیان می‌توانستند در دوران غیبت صغری توسط آنها با حضرت مهدی‌علیه السلام تماس بگیرند و مشکلات خود را به ناحیه مقدّسه برسانند و پاسخ های لازم را دریافت نمایند، عبارتند از: جناب عثمان بن سعید عمروی، محمّد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمّد سمری، که با رحلت او باب «نیابت خاص» بسته شد.
2 - غیبت کبری یا بلند مدّت که تا امروز ادامه یافته است. در این دوره سفیر و نایب خاصّی برای آن حضرت نیست، و راه تماس رسمی و آشکار برای مردم وجود ندارد. و بر آنهاست که از نوّاب عام امام‌علیه السلام - یعنی از فقهای پارسا و خویشتن دار - پیروی کنند.(11)
غیبت صغری از همان لحظه ولادت حضرت ولی عصرعلیه السلام آغاز می‌شود(12) و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرتش ادامه می‌یابد(13) ولی دوران سفارت، از رحلت حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام آغاز شده و تا وفات علی بن محمّد سمری، امتداد می‌یابد.(14)
بنابراین، طول غیبت صغری 74 سال تمام، و مدّت سفارت سفیران چهارگانه 69 سال و شش ماه و پانزده روز است.
به هر حال، نهان زیستی آن حضرت بدین معناست که دور از چشم مردمان ولی زیر همین آسمان کبود بسر می‌برد. اگر برخوردی هم برایش پیشامد کند، اغلب ناشناخته می‌ماند و دیدار هایش با شیعیان تنها به اذن خداست.
هم اکنون - سال 1414هجری قمری - نزدیک به 1159 سال از عمر شریفش می‌گذرد و بنا به اراده و مشیّت حکیمانه الهی، هنوز شاداب، جوان و نیرومند است.(15) و این حالت کهنسالی و نا فرسودگی او، بهترین محک برای رسوایی و سیه رویی دروغگویان و دروغ پردازان «مهدی نما» و مدّعیان مهدویّت است.
مهدی قائم‌علیه السلام وارث نهایی فضایل و کمالات انبیاء و اولیاء خداست. در خرد و دانش از همه پیشتر است، و در طاعت و عبادت و بندگی از همه پیشرو تر، و در کرم و بخشش از همه پیشگام تر، و در شجاعت و شهامت و رشادت از همه پیشتاز تر است.(16)
از کنار خانه کعبه - مکّه مکرّمه - قیام شکوهمند خود را آغاز می‌کند، نخبه ترین پارسایان دلیر، و برگزیده ترین جنگاوران پرهیزکار آن زمان که 313

نفرند - هم شمار یاران پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در جنگ بدر - به دورش حلقه می‌زنند، و چون دژی محکم و استوار او را در میان می‌گیرند.
خبر ظهور او به سرتاسر جهان می‌رسد، و چون ده هزار نفر از مردمان دیندار و یکدل و نیرومند - هم شمار یاران پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در فتح عظیم مکّه - به یاریش بشتابند و فرمانش را گردن نهند از مکّه بیرون می‌آید(17) و با نبردی آزادی بخش و سخت خونین، ملّت‌های اسیر و به دام افتاده را رهایی می‌بخشد.
سپاه پیروزمند آن یگانه منجی عالم که در هیچ برخوردی شکست نمی‌خورد(18) سراسر گیتی را تسخیر می‌کند، تمامی دولت‌های ستمگر و باطل را از روی صفحه زمین، بر می‌اندازد، و حکومت واحد جهانی را بر اساس موازین عدالت اسلامی تشکیل می‌دهد(19)، فرمانروایی زمین به بندگان صالح، شایسته و نیک کردار خدا می‌رسد، و ستمدیدگان و مستضعفان، وارث ثروتها، نعمت‌ها و قدرت‌ها در پهنه گیتی می‌شوند چنان که خداوند متعال می‌فرماید:
«وَنُرید أنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضعِفُوا فِی الأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أئِمّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِینَ».(20)
«وما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منّت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».
در سایه چنین حکومتی، ظلم، جور، جفا، تعدّی و تجاوز، و جنایت و خیانت ریشه کن می‌گردد.(21) و برادری و برابری و عدالت و محبّت، همه جا را فرا می‌گیرد.(22) تعالیم سعادت بخش اسلام به بهترین شکل به اجرا در می‌آید، و آئین جاوید رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم بر همه سرزمینها سایه گستر می‌شود.(23)
در تمام معابدی که غیر خدا پرستش می‌شد تنها خدا را می‌پرستند، و همگان به کیش توحید می‌گرایند(24)، و آنها که به هیچ رو در برابر منطق و برهان سر فرود نمی‌آورند و هنوز به وسوسه نفس و ابلیس، به بتها و طاغوتها دلبستگی تامّ وتمام دارند و به حکومت «اللّه» به هیچ وجه گردن نمی‌نهند، نابود می‌گردند.(25) و جانیان، زورگویان، آشوبگران و گردنکشان همگی از بین می‌روند.
انتقام خون شهیدان راه حق - بویژه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی‌علیه السلام - از جلّادان و خون خواران گرفته می‌شود.(26)
زمین، برکات بی شمار خود را نثار مقدم مبارک حضرتش می‌نماید، و گنجهای پر بهایش را برای او آشکار و پدیدار می‌سازد. همه جا سبز، خرّم، شاداب و شکوفا می‌گردد، آسمان نیز نعمت‌های بی مانندش را بر زمین فرو می‌بارد. فراوانی نعمت و برکت، به گونه ای زندگی را برای مردم شیرین و دلپذیر می‌سازد که مردگان آرزوی برگشت به دنیا و زندگی

دوباره را می‌كنند.(27)
حضرت مهدی‌علیه السلام دست عنایت خود را بر سر مردم می‌گذارد، و با پرتوی از ولایت، به آنان رشد عقلانی و كمال اخلاقی می‌بخشد.(28) و زمین به نور پروردگار جهان، پر فروغ و درخشان می‌گردد.
هر كجا ویرانه‌ای باشد، به فرمان حضرتش آباد می‌شود. أمن و أمان بر همه‌جا سایه افكن شده، و ترس، هراس و نگرانی از میان می‌رود تا حدّی كه زنی تنها، با زیب و زیور، مسافتی طولانی را می‌پیماید بدون آن‌كه هراسی از راهزنان یا درندگان به دل راه دهد.(29)
اموال عمومی و ثروت‌های همگانی را میان مردم یكسان بخش و پخش می‌نماید،(30) و مردم آنچنان دست گشاده و سخاوتمند و مهربان خواهند شد كه انسان حاجتمند، بدون آن‌كه لازم باشد تمنّایی كند یا تقاضایی بر زبان آورد یا دست نیاز به سوی این و آن دراز كند، از جیب برادر ایمانی خود به اندازه نیاز بر می‌دارد، و پس از فراغ و گشایش، آن را باز می‌گرداند.(31)
تعلیم و تربیت در زمان آن حضرت گسترش می‌یابد؛ حضرتش چندین برابر علوم و معارفی را كه فرستادگان الهی برای بشر آورده اند، آشكار می‌سازد.(32)
سطح دانش مردم آنچنان بالا می‌رود كه زنان، در خانه یارای آن را دارند كه بر پایه كتاب خدا و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم قضاوت كنند.(33)
خلاصه مطلب آن‌كه، روزگار زرّین تاریخ بشر، كه مصلحان و اندیشمندان جهان به نام‌های گوناگون چون: «مدینه فاضله»، «شهر آفتاب»، و سرزمین «الدورادو» از آن یاد كرده اند(34) همین دوران است كه نوید تحقّق حتمی و قطعی آن در یک آیه از آیات قرآن مجید به اجمال آمده است آنجا كه خدای عزّوجلّ می‌فرماید:
«وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنوُا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَلُیمَكِنِنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدونَنِی لایُشْرِكُونَ بِی شَیْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ».(35)
«خداوند به كسانی از شما، كه ایمان آورده و عمل نیک و شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است كه حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد گرداند، همان‌گونه كه مردم پیشین را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آیینی را كه برایشان پسندیده در سراسر جهان گسترده و پابرجا خواهد ساخت، و ترس و هراس شان را به آرامش وامنیّت مبدّل خواهد نمود، آنچنان كه همگان تنها مرا پرستش نمایند، و چیزی را شریک من قرار ندهند و بعد از آن هر كس كه كافر شود از پلیدان و بدكاران خواهد بود».

در این آیه قرآن، چهار نوید اساسی به مؤمنان صالح داده شده است:
1 - حکومت واحد جهانی با رهبری آخرین حجّت خدا حضرت مهدی‌علیه السلام به وسیله مردمان صالح و با ایمان اداره خواهد شد.
2 - نظام کامل و عالی اسلامی در سراسر گیتی، برقرار خواهد شد و قوانین نجات‌بخش و سعادت آفرین اسلام دقیقاً به مرحله اجرا در خواهد آمد.
3 - بیم و هراس توده مردم به آسایش و امنیّت مبدّل خواهد گشت.
4 - همگان، خدای یکتای بی همتا را خواهند پرستید، و هرگونه شرک، کفر و بت پرستی ریشه کن خواهد گردید.
چکیده و عصاره این چهار برنامه، همان جمله معروف و مشهوری است که شیعه و سنّی در کتاب‌های معتبر خود نقل کرده اند، و بیش از هر عبارت دیگری در مورد خروج قائم آل محمّدعلیه السلام بر زبان مبارک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و دودمان پاکش‌علیهم السلام جاری گشته که فرموده اند:
«یَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئِت ظُلماً وجَوْراً».(36)
«سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».
زمان ظهور منجی عالم تعیین نشده است.(37) سبب این «نامعیّنی»، وابستگی مستقیم زمان ظهور به پندار و گفتار و کردار آزادانه مردم است.
این بود فشرده آن چیزی که جامعه اسلامی و به خصوص شیعیان دوازده امامی درباره مهدی موعودعلیه السلام و ظهور او، بدان عقیده دارند، و چشم به راه هستند، و از همه منادیان آزادی و مدّعیان بشر دوستی که به دروغ، هر روز در گوشه ای از جهان ندای آزادی سر می‌دهند ولی خود در فرصت‌های مناسب آزادی را از ریشه و بن بر می‌کنند، بیزارند، و تنها در انتظارِ ظهور آن یگانه منجی آسمانی و مصلح الهی بسر می‌برند.
و این بود خلاصه آن اخبار و احادیثی که علما، دانشمندان و حدیث نگاران اسلام - از شیعه و سنّی - از عصر معصومین‌علیهم السلام تا به امروز، آنها را در کتاب‌های معتبر و پر ارزش خود درباره مهدی موعودعلیه السلام روایت نموده اند، و در گردآوری آنها از زبان مبارک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و دیگر پیشوایان معصوم‌علیهم السلام و صحابه و تابعین تلاشها کرده اند، ودر تدوین و تألیف آنها رنجها کشیده اند. و در این راه، جانبازی ها و فداکاریها کرده اند تا آنها را دست نخورده و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرّفی در نهایت رعایت امانت، به دست ما بسپارند.

2 - اصالت مهدويّت و انکار ظهور حضرت مهدیعلیه السلام از سوی برخی از مغرضان و متعصّبان

مسأله مهدويّت و عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام، یکی از مسائل بسیار مهمّ و مشهور اسلامی است که ریشه‌های ثابت آن در کتاب و سنّت - آیات و روایات - قرار داشته، و در منابع و مدارک اهل سنّت نیز درباره آن از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم وائمّه معصومینعلیهم السلام، و صحابه و تابعین روایت شده است، و حتّی در معروفترین و معتبرترین و اصولی ترین منابع حدیثی اهل سنّت مانند «مسند احمد حنبل» (38) و «صحاح ستّه» (39) روایات مربوط به آن حضرت به فراوانی آمده است.

با این حال، برخی از متعصّبان، مغرضان و کج اندیشان، و یا افراد عنود و لجوج، ویا بالاتر از آن، تحصیل کرده‌های از خود راضی - از اهل سنّت - که علم و دانش خود را بالاتر از حقّ و حقیقت می‌پندارند، و همه چیز را با معلومات ناقص خود می‌سنجند، و به هرچه با معلومات ناقص شان سازگار نباشد با دیده تردید و انکار می‌نگرند، و زبان به ایراد و اعتراض می‌گشایند، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و پس از گذشت چهارده قرن از این واقعیّت - در عصر تمدّن و فرهنگ - تمام مطالب کتابهای خودشان را نادیده گرفته، و عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام را افسانه ای پنداشته‌اند که فقط شیعه معتقد به آن است!!(40)

غافل از این‌که مسأله مهدويّت و عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام در اسلام، مسأله‌ای اصیل و ریشه دار است، و اختصاص به «تشیّع» ندارد، و قبل از این که یک عقیده «شیعی» باشد، یک عقیده اسلامی ثابت و خالص است که مدّت چهارده قرن از عمر آن می‌گذرد، و در طول این مدّت پیوسته مورد اتّفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده، و علما، دانشمندان، نویسندگان، محققان و محدّثان - از شیعه و سنّی - در این باره کتابها، رساله‌ها و مقاله‌ها نوشته اند، تا آنجا که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب معتبر مستقل درباره وجود مقدّس حضرت مهدیعلیه السلام از علمای اهل سنّت(41) و متجاوز از یکهزار جلد کتاب مستقل در مسأله مهدويّت در دست است(42) که این خود دلیل قاطعی بر اصالت مسأله مهدويّت و ریشه دار بودن این عقیده است.

البته ما در اینجا در مقام پاسخگویی به افترا های ناروای این‌گونه افراد عنود و ماجراجو نیستیم. و پیش از این، دانشوران، پژوهشگران و اندیشمندان آزاد اندیش و منصف جهان در این باره حقّ مطلب را ادا کرده، و پاسخ یاوه گوئی های آنان را داده اند، ولی آنچه گفتن و نوشتن آن بر یک انسان مسلمان با ایمان لازم است و به صراحت باید اعلام نماید این

است که،مهدی موعودعلیه السلام یک انسان عادی و یا قهرمان خیالی نیست، بلکه او حجّت خدا، و جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، و مردی الهی و آسمانی، و مظهر قدرت خداوند است که پذیرش و انکار او از سوی شخصی یا گروهی، ذرّه ای از شکوه و عظمت او نمی‌کاهد، زیرا او چون مهر تابان و خورشید فروزانی است که سرانجام به هر خانه ای خواهد تابید، و از هر روزنه ای خواهد درخشید، و هرگز تیرگی اندیشه جاهلان و تنگ نظری خفّاشان، از نور افشانی آن آفتاب عالمتاب مانع نخواهد شد.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد

رونق بازار آفتاب نکاهد

آری! ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام از وعده‌های حتمی پروردگار است، و خداوند در وعده هایش تخلّف نمی‌ورزد، و بی شک قیام شکوهمند آن مصلح پیروز تحقّق خواهد یافت، و دنیا را آن چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر خواهد نمود و انکار منکران، لحظه ای آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

همچنین اعتراض معترضان، که بدون توجّه به دلایل روشن و براهین آشکار، بی مهابا به پیش می‌تازند، و از شنیدن حقّ و پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، در تحقّق ظهور آن مصلح الهی هیچ‌گونه اثری نخواهد داشت، و ظهورش بدون تردید به وقوع خواهد پیوست، و کسی را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود.

«وَیَسْتَنْبِؤُنَکَ أحَقٌّ هُوَ قُلْ اِی وَرَبّی إنَّه لَحَقٌّ وَما أنْتُمْ بِمُعْجِزین».(43)

«از تو می‌پرسند آیا به راستی آن حقّ است؟ بگو: آری! به پروردگارم سوگند، که آن حقّ است و شما هرگز راه فراری ندارید».(44)

«فَوَرَبِّ السَماءِ وَالأَرض أنّه لَحَقٌّ مثلَ ما أنّکُمْ تَنْطِقونَ».(45)

«به پروردگار آسمان و زمین سوگند، که این وعده، همانند این که شما با یکدیگر سخن می‌گویید حقّ و حقیقت است».

3 - ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

اگر ما از این قرن خودمان - که قرن چهاردهم هجری، و عصر برخوردها، تضادها، و ستیز مکتب‌ها و تمدّنها است - بگذریم، و بخواهیم این مسأله را تا عصر رسالت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که اصل مسأله مهدویّت و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در چهارده قرن گذشته، بین تمام مسلمانان مطرح بوده است، و صحابه بزرگ رسول‌خداصلی الله علیه وآله وسلم و تابعین، و سپس تابعین تابعین، و سایر طبقات روات، از آن زمان تا به امروز، روایات مربوط به آن حضرت را با تمام مشخّصات، اوصاف و نشانه‌ها روایت نموده، و علما و محدّثان بزرگ اسلامی نیز آنها را در کتابهای خود گردآوری نموده، و حتّی برخی از آنان در این خصوص کتابهای مستقلّی تألیف کرده اند.

بسیاری از شخصیّتهای سرشناس علمی، ادبی و سیاسی نیز ایمان و عقیده خود را نسبت به این موضوع، در اشعار و کتاب‌ها اظهار داشته اند و در موارد متعدّدی اصالت این عقیده را مورد تأیید قرار داده، و در فرصت‌های مناسب سخنانی در این رابطه ابراز داشته اند که در کتب تاریخ ثبت گردیده تا در اختیار آیندگان قرار بگیرد.

در این زمینه، شواهد بسیار زیادی از کتب حدیث، تاریخ، تفسیر، لغت، جغرافی، رجال، عقاید، کلام، و حتّی شعر و ادب - از عربی و فارسی - در دست داریم که نشانه اصالت مهدویّت و حقیقت این اعتقاد بزرگ اسلامی است. اینک قسمتی از آنچه که در این زمینه از شخصیتهای علمی، ادبی و سیاسی نقل شده، می‌آوریم:

ابن عبّاس می‌گوید:

«شبها و روزها سپری نمی‌شود - جهان به پایان نمی‌رسد - جز این‌که جوانی از ما اهل بیت زمام امور را به دست می‌گیرد که دستخوش فتنه‌ها نمی‌شود و خود فتنه بر نمی‌انگیزد.

گفته شد: چگونه است که پیر مردان شما از آن محروم می‌شوند و جوانان شما به آن می‌رسند؟!

گفت: آری! این امانت خدا است، به هر کس بخواهد عطا می‌فرماید». (46)

ممکن است کسی خیال کند که ابن عبّاس، شخص دیگری غیر از حضرت مهدی‌علیه السلام را قصد کرده است، ولی روایات صریحی که مکرّراً از او نقل شده، آن را توضیح می‌دهد که منظور، همان مهدی موعودعلیه السلام است.(47)

عبداللّه بن عمر می‌گوید:

«مهدی‌علیه السلام کسی است که حضرت عیسی‌علیه السلام از آسمان بر او نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند».(48)
عثمان بن عفّان می‌گوید:
«از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که نُه نفر آنها از فرزندان حسین‌علیه السلام هستند. و مهدی این اُمّت از ما - اهل بیت - است.
هر کس که بعد از من به آنها تمسّک جوید، به ریسمان الهی تمسّک جسته، و هر کس از آنها دوری گزیند، از خدای تعالی دوری گزیده است».(49)
حذیفة بن یمان می‌گوید:
«از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: وای بر این اُمّت از دست پادشاهان ستمگری که بندگان خدا را می‌کشند و آنها را می‌ترسانند ... هنگامی که خداوند اراده کند که عظمت و عزّت اسلام را باز گرداند همه ستمگران سرکش و عنود را هلاک می‌سازد که او بر هرچه بخواهد، قادر است. او این امّت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می‌کند. ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌سازد تا این‌که مردی از اهل بیت من جهان را مالک شود، و اسلام را آشکار و ظاهر گرداند، و خداوند هرگز در وعده خود تخلّف نمی‌ورزد».(50)
طاووس یمانی می‌گوید:
«بسیار دوست داشتم که نمیرم تا آن‌که زمان حضرت مهدی‌علیه السلام را درک کنم، زیرا در آن زمان به پاداش نیکوکاران افزوده می‌شود، و از گناه گنه کاران جلوگیری می‌شود، و آن حضرت مال را به فراوانی بخشش می‌کند، و بر مسئولین کشوری بسیار سخت می‌گیرد، و بر بی نوایان بسیار رؤوف و مهربان است».(51)
ابن سیرین می‌گوید:
«به طور قطع، حضرت مهدی‌علیه السلام بر بسیاری از پیامبران برتری دارد».(52)
کعب الاحبار می‌گوید:
«من مهدی‌علیه السلام را در اسفار - کتابهای - همه پیامبران می‌یابم، که در داوری او هیچ ستم و تباهی وجود ندارد».(53)
همو در جای دیگری می‌گوید:
«مهدی قائم‌علیه السلام که از نسل علی بن ابی طالب‌علیهما السلام است در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، هیبت و شکوه چون عیسی بن مریم‌علیه السلام است. خدای تعالی آنچه به پیامبران داده، به او نیز با اضافات بیشتری خواهد داد».(54)
صعصعة بن صوحان می‌گوید:

«آن شخص بزرگواری که حضرت عیسی‌علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، دوازدهمین نفر از عترت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و نهمین نفر از فرزندان امام حسین‌علیه السلام است. اوست خورشید فروزانی که از مغرب طلوع می‌نماید، در بین رکن و مقام - در کنار کعبه - ظاهر می‌شود، و زمین را - از وجود ستمگران - پاک می‌سازد، و ترازوی عدل را برقرار می‌نماید، به طوری که هیچ فردی به فرد دیگری ستم نخواهد کرد».(55)
زید شهید رضی الله عنه می‌فرماید:
«خداوند به وسیله ما شناخته می‌شود، و به وسیله ما پرستیده می‌شود، و ماییم راهنمایان به سوی خدا. محمّد مصطفی‌صلی الله علیه وآله وسلم از ماست. علی مرتضی از ماست. و مهدی، قائم این اُمّت، از ماست ... خداوند او را بعد از امامت امامان معصوم‌علیهم السلام ظاهر می‌گرداند، و او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است».(56)
شعر حکیم بن عیّاش کلبی، شاعر بنی اُمیّه:
در بیشتر منابع تاریخی که توسّط مورّخان عامّه تألیف شده نوشته اند که: وقتی جناب زید فرزند رشید امام چهارم، بر ضدّ حکومت جبّار هشام بن عبدالملک قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید و پس از مرگ، بدنش را در کوفه به دار آویختند، حکیم بن عیّاش کلبی که از دشمنان سرسخت خاندان نبوّت بود، این شعر را خطاب به بنی هاشم گفت:
صَلبنا لَکمْ زیداً علی جذعِ نَخلَةٍ
وَلَم أرَ مَهْدیّاً عَلی الجذعَ یُصْلَبُ
«زید انقلابی شما را بر تنه نخلی به دار آویختیم، و من فکر نمی‌کنم که مهدی بر تنه نخل آویخته شود».
مقصود شاعر این است که آن مهدی که ظهور می‌کند، فاتح همه کشورها می‌شود و بر تمام ممالک مستولی می‌گردد، پس چگونه ممکن است جناب زید که بر تنه نخل به دار آویخته شد، مهدی موعود باشد؟!!
بعضی از مورّخان عامّه و برخی از هم فکران شان از منحرفان و روشن فکرها، این شعر را دلیل بر افسانه بودن مسأله مهدویّت گرفته اند، در صورتی که همین شعر دلیل بر واقعیّت داشتن مسأله مهدویّت است، زیرا همین شعر که در اوایل قرن دوّم هجری گفته شده است به خوبی گواه بر این مطلب است که حتّی متعصّبان بنی اُمیّه نیز می‌دانستند که مهدی موعودعلیه السلام از دودمان رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم واز نسل مطهّر علی و فاطمه‌علیهما السلام است و همان‌گونه که در روایات آمده است او بر ضدّ دولت‌های جبّار و خودکامه قیام می‌کند و پیروز می‌شود، و لذا این شاعر می‌گوید: اگر شما جناب زید را «مهدی» و نجات

دهنده می‌دانید نمی‌بایست شکست بخورد و کشته شود، یعنی آنچه ما درباره مهدی‌علیه السلام شنیده‌ایم این نیست که او مصلوب می‌شود.
بنابراین، آیا این شعر دلیل بر سابقه ذهنی مردم نسبت به مسأله مهدویّت است، یا نشانه افسانه بودن ظهور مهدی موعود؟ قضاوت با خواننده است.(57)
گفتار منصور خلیفه عبّاسی:
سیف بن عمیره نقل می‌کند: روزی در نزد ابوجعفر منصور - خلیفه عباسی - بودم که خود آغاز سخن کرد و به من گفت: ای سیف! به ناچار ندا کننده‌ای از آسمان به نام مردی از فرزندان ابوطالب ندا خواهد کرد.
گفتم: ای امیر! شما هم این مطلب را روایت می‌کنی؟ گفت: آری! به خدایی که جان من در دست قدرت اوست که من این موضوع را با دو گوش خود شنیده ام.
گفتم: من این حدیث را پیش از این نشنیده بودم.
گفت: ای سیف! این حدیث حقّ است، و چون چنین است ما سزاوارتریم که آن را اجابت نماییم. بدان که منادی به نام مردی از عمو زادگان ما ندا خواهد کرد.
گفتم: مردی از فرزندان فاطمه؟ گفت: آری، ای سیف اگر این مطلب را از محمّد بن علی - امام باقرعلیه السلام - نشنیده بودم، آن را برای تو بازگو نمی‌نمودم، ولی گوینده محمّد بن علی‌علیهما السلام است، و در همه روی زمین کجا می‌توان کسی را مانند او پیدا کرد؟(58)
گفتار هارون الرشید:
سلیمان بن اسحاق - که خود از بنی عبّاس و از نواده‌های عبداللّه بن عبّاس است - گوید: پدرم برای من نقل کرد که روزی نزد هارون الرشید بودم که از «مهدی» و عدالت او سخن به میان آمد، و سخن در این باره به درازا کشید.
آنگاه هارون الرشید گفت: گمان من این است که شماها چنین می‌پندارید که پدر من - مهدی عبّاسی - همان مهدی موعود است!! ولی من به شما می‌گویم که پدرم از پدرانش، از ابن عبّاس، و او از پدرش عبّاس بن عبدالمطلب برای من نقل کرد که پیامبر خطاب به عبّاس فرمود:
ای عمو! دوازده نفر از فرزندان من امام خواهند بود. حوادث ناگواری روی خواهد داد، و روزگار بسیار سختی فراخواهد رسید، آنگاه مهدی‌علیه السلام که از فرزندان من است ظاهر می‌شود، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌نماید، او سراسر زمین را پر از عدل می‌کند همان‌گونه که پر از ستم شده است، آنگاه هر چه خدا بخواهد در زمین حکومت می‌کند.(59)

4 - عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام از نظر اقوام و ادیان

4 - عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام از نظر اقوام و ادیان

انتظار ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی، و امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات و وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی‌شناسد و به هیچ قوم و ملّتی اختصاص ندارد.

از این رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرا رسد که جهان بشریّت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسانها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و از نابسامانی و نا امنی و تیره روزی خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه ای که شایسته مقام انسان است، نایل آیند.

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان از مصلحی که در آخر الزمان ظهور خواهد نمود و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد، سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نوید هایی داده اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می‌نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیّت خاصّی است. صَرفِ نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت بشریّت، و طالب تکامل معنوی وقتی که از همه نا امید می‌شود، و می‌بیند که با وجود این همه ترقّیات فکری و علمی شگفت انگیز، باز متأسّفانه، بشریّت غافل و بی‌خبر، روز به روز خود را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می‌جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می‌کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجّه درگاه خداوند بزرگ می‌شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید.

از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دلهای خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتّی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتّی مکزیک و نظایر آنها نیز می‌توان یافت».(60)

آری! عقیده به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی در پایان جهان، یکی از مسایل بسیار مهمّ و حسّاسی است که نه تنها در آیین مبین اسلام، بلکه در

همه ادیان آسمانی، و نه تنها در میان پیروان ادیان و مذاهب بلکه در نزد بسیاری از مکاتب مختلف جهان سابقه دیرین دارد، و تمامی پیروان ادیان بزرگ عالم از مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان گرفته تا پیروان مکتب‌های الحادی، همه و همه بدان عقیده دارند.
ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار باهم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود منتظرعلیه السلام»، و پیروان سایر ادیان و مکتب‌ها و ملّتها و توده‌های محروم، وی را «مصلح جهانی» یا «مصلح غیبی»، یا «رهاننده بزرگ» یا «نجات‌بخش آسمانی» و یا «منجی اعظم» می‌نامند؛ ولی در باره اوصاف کلّی، برنامه‌های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتّفاق نظر دارند.
جالب توجّه این‌که حتّی در این اواخر نیز، این عقیده در بین گروهی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ جهان به عنوان: «لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی» درسطح وسیعی مطرح گردیده‌است:
«در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسایل علمی نصیب بشریّت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی از مهمترین مسایل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است».(61)
آری خواننده گرامی! امروز بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه مشهور جهان نیز عقیده دارند که با پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، زندگی ماشینی، رقابت های نا سالم نظامی، بازیهای خطرناک سیاسی، و احساس یأس و نا امیدی در بین جوامع بشری برای رهایی از اوضاع نا بسامان کنونی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی لازم و ضروری است.(62)
بنابراین، بر غم افکار بیمارگونه کوته نظران کج‌اندیش که می‌پندارند مسأله مهدویّت و انتظار ظهور یک رهبر بزرگ آسمانی در پایان جهان، از مختصّات مسلمانان و یا از عقاید خاص شیعیان است و می‌کوشند تا با تلاش مذبوحانه خود آن را در یک مکتب خاصّ محصور کنند، این مسأله اختصاص به مسلمانان و شیعیان ندارد؛ بلکه یک اعتقاد عمومی مشترک است که همه اُمّتها و ملّتها و پیروان ادیان - و حتّی مکاتب مختلف، فلاسفه، دانشمندان و اندیشمندان واقع بین جهان نیز - در این عقیده و مرام باهم شریک اند.(63)

اصالت اعتقاد به ظهور مُنجی

عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ آسمانی و امید به یک آینده روشن که در آن، نگرانیها و هراسها مرتفع گردد، و به برکت ظهور یک شخصیّت ممتاز الهی همه تاریکیها از پهنه گیتی برچیده شود، و ریشه ظلم و جهل و تباهی از روی کره زمین برکنده شود، یک اعتقاد عمومی ثابت است که همواره در همه وقت، در همه جا، و در همه زمانها بین تمام ملّتها شایع و رایج بوده است.
بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسایل اسلامی، این عقیده در طول دوران زندگی انسانها پیوسته در میان همه ملّتها و پیروان ادیان بزرگ موجود بوده، و حتّی اقوام مختلف جهان چون: اسلاوها، ژرمنها، اسنها و سلتها، نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، بی عدالتی ها را از بین برده، حکومت واحد جهانی تشکیل داده، و در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.
آنچه از تاریخ اُمّتها استفاده می‌شود این است که: مسأله عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر الهی و آمدن مصلحی در آخر الزمان به نام مُنجی موعود جهانی به قدری اصیل و ریشه دار است که در اعماق دل ملّتها و پیروان همه ادیان الهی، و تمام اقوام و ملل جهان جا گرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریّت، انسانها در فراز و نشیب‌های زندگی، با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و نا امیدی نجات داده، و در انتظار ظهور آن مصلح موعود جهانی در پایان جهان، لحظه شماری می‌کنند.
برای اثبات این مطلب، کافی است بدانیم که عقیده به ظهور یک «نجات دهنده» حتّی از نظر یهود و نصاری نیز قطعی است. و حتّی این که در میان همه طوایف یهود و همه شاخه‌های مسیحیّت وجود این عقیده قطعی و مسلّم است.
اینک برای توضیح بیشتر به مطالبی که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید.

نویسنده آمریکایی کتاب «قاموس مقدّس»، درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک «منجی بزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» چنین می‌نویسد:

«عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسلاً بعد نسل بودند، و وعده آن وجود مبارک ... مکرّراً در «زبور» و کتب انبیا، علی الخصوص، در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمید دهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن «یهود» آن نبوآت (پیشگویی ها) را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که «مسیح» (سلطان زمان) خواهد شد، و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد، و به اعلا درجه مجد و جلال ترقّی خواهد کرد».(64)

نویسنده کتاب «قاموس کتاب مقدّس» در کتاب خود از یهودیان، زبان به شکایت می‌گشاید که دعوت عیسای مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مژده اش را کتاب مقدّسشان داده بود و سالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می‌کردند، مطابق نیافتند. از این رو، با او به دشمنی برخاستند، حتّی وی را جنایتکار به ملّت اسرائیل، و تعالیمش را، ضدّ آرمان اساسی کتب مقدّس «عهد عتیق» (تورات و ملحقات آن) دانستند، ناچار به محاکمه اش فراخواندند و به اعدام محکومش کردند، و همچنان با احساس غبنی جانکاه مجدداً در انتظار «مسیح موعود» و رهایی بخش از رنج و ستم، نشستند.

مسیحیان، با این که حضرت عیسی‌علیه السلام را «مسیح موعود» یهودیان می‌دانستند، چون نسبت به پیروی او احساس نا تمامی کردند، یکباره امیدشان از «زمان حال» برکنده شد؛ حماسه انتظار را از سر گرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان نشستند.

طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، در کتاب خود «قاموس کتاب مقدس» کلمه «پسر انسان» 80 بار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط 30 مورد آن با حضرت عیسی‌علیه السلام قابل تطبیق است(65)، و 50 مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده ای سخن می‌گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد(66).!

اعتقاد به ظهور یک «منجی بزرگ جهانی» و اشتیاق، به ظهور یک رهبر آسمانی در میان یهود و نصاری، آن چنان اصیل و ریشه دار است که در طول تاریخ این دو ملّت، مدّعیان شگفتی را پدید آورده، و افراد زیادی پیدا شده اند که خود را به دروغ «مسیح موعود» معرّفی کرده اند. به طوری که صاحب کتاب «قاموس کتاب مقدّس» در باره شماره مدّعیان دروغین «مسیح موعود» می‌نویسد:
«24 نفر مسیحیان (مسیح های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروفترین آنها «برکوکبه» است که در اوایل قرن ثانی می‌زیست. و آن دجّال معروف ادّعا می‌نمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است.
و در مائه دوازدهم تخمیناً ده نفر از مسیحیان، - یعنی: مسیح های دروغگو - ظاهر گردیده، جمعی را به خود گروانیده، و این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده، و جمعی کثیر نیز در آن معرکه، طعمه شمشیر گردیدند. و آخرین مسیحیان – مسیح های دروغگو - «مردخای» است. او شخصی بود آلمانی که در سال 1682 میلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه، و اشتعال نائره فساد گشت، و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده معدوم الاثر شد.
نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» بعد از نقل این جریان از کتاب «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:
«متأسّفانه اطّلاع مؤلّف آمریکایی - کتاب «قاموس کتاب مقدّس» به زبان فارسی، که سالها نیز ساکن «همدان» بوده است - درباره شماره مدّعیان «مسیحائی» و همچنین درباره آخرین کسی که به عنوان «مسیح موعود» قیام کرده است، نارساست.
شماره این مدّعیان، به مراتب بیشتر از آن است که وی یادآور شده است، همچنین قیام «مردخای» آلمانی در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیّت آن را به یاد می‌آورد. تنها طی دو قرن هیجده و نوزده در انگلستان، بالغ بر شش تن، به نام «مسیح موعود» ظهور کرده اند، و اغتشاش هایی را هم دامن زده اند، و پاره ای از آنان نیز به کیفر رسیده اند».(67)
«البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز، مسیح های دروغین متعدّد ظهور کرده اند. از جمله، یکی از مسیح های یهودی، «داود آل روی» از یهودیان ایران است. او در اواسط قرن دوازدهم در میان یهودیان ایران، مدّعی شد که او «مسیح موعود» است».(68)

5 - عقاید اقوام مختلف جهان درباره مصلح موعود

مسأله عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است، و اختصاص به هیچ قوم و ملّتی ندارد. سر منشأ این اعتقاد کهن و ریشه دار، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان - که به طور طبیعی خواهان حکومت حقّ و عدل، و برقراری نظام صلح و امنیّت در سرتاسر جهان است - نویدهای بی شائبه پیامبران الهی در طول تاریخ بشریّت به مردم مؤمن و آزادی خواه جهان است.
تمام پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریّت الهی خود به عنوان جزیی از رسالت خویش به مردم وعده داده اند که در آخر الزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی دینی و بی عدالتی را در تمام جهان ریشه کن خواهد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.
سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه‌های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می‌سازد که همه اقوام مختلف جهان با آن همه اختلاف آرا، عقاید و اندیشه‌های متضادّی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی، بسر می‌برند.
اینک برای این‌که در باره این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می‌آوریم:
1 - ایرانیان باستان معتقد بودند که: «گرزا سپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.
2 - گروهی دیگر از ایرانیان می‌پنداشتند که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.
3 - نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متّحد سازد و آنها را بر دنیا مسلّط گرداند.
4 - نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر دنیا حاکم گرداند.
5 - اهالی صربستان انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند.
6 - برهمائیان از دیر زمانی براین عقیده بودند که در آخر زمان «ویشنو»

ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهمن» گردد و به این سعادت برسد.
7 - ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.
8 - اسن‌ها معتقدند که پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
9 - سلت‌ها می‌گویند: پس از بروز آشوب هایی در جهان، «بوریان بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرّف خود درخواهد آورد.
10 - اقوام اسکاندیناوی معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد، جنگهای جهانی اقوام را نابود می‌سازد، آنگاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود.
11 - اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند.
12 - اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که: «کوتزلکوتل» نجات‌بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.
13 - چینی ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.
14 - زرتشتیان معتقدند که: «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.
15 - قبایل «ای پوور» معتقدند که: روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.
16 - گروهی از مصریان که در حدود 3000 سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می‌کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلّط می‌شود، اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند.
17 - گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر الزمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند.
18 - ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتاب‌های مقدّس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.
19 - یونانیان می‌گویند: «کالویبرگ» نجات دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد، و جهان را نجات خواهد داد.
20 - یهودیان معتقدند که در آخر زمان «ماشیع» (مهدی بزرگ) ظهور می‌کند و ابد الآباد در جهان حکومت می‌کند، او را از اولاد حضرت اسحِاق

می‌پندارند، در صورتی که «تورات»، کتاب مقدّس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است.
21 - نصارا نیز به وجود حضرت مهدی‌علیه السلام قایلند ومی گویند: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند.(69)
آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت - گرچه همه آنها با حضرت مهدی‌علیه السلام کاملاً تطبیق نمی‌کند و حتّی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام وفق نمی‌دهد. - از یک حقیقت مسلّم حکایت می‌کند و آن این‌که:
این افکار و عقاید و آرا که همه آنها با مضمون های مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می‌دهند، نشانگر این واقعیّت است که همه آنها در واقع از منبع پر فیض وحی سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلّیاتی از نویدهای مهدی موعود و «مصلح جهانی» در میان ملّتها به جای مانده است.
البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیّت موضوع می‌افزاید، و مسأله «مهدویّت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی تر می‌کند.
بنابراین، عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان یک عقیده عمومی است و اگر کلمه «مهدی» و واژه‌های دیگر را - که پیروان سایر ادیان و مذاهب مختلف جهان بر آن حضرت اطلاق می‌کنند - از قالب اصطلاح اختصاصی آنها درآوریم، و آن حضرت را «نجات بخش بزرگ آسمانی» یا «مصلح جهانی» و یا «رهایی بخش غیبی» بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می‌شود.

6 - اسامی مقدّس حضرت مهدیعلیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان

اینک قسمتی از اسامی مبارک آن حضرت را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

1 - «صاحب» در صحف ابراهیمعلیه السلام؛

2 - «قائم» در زبور سیزدهم؛

3 - «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم؛

4 - «ماشیع» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی؛

5 - «مهمید آخر» در انجیل؛

6 - «سروش ایزد» در زمزم زرتشت؛

7 - «بهرام» در ابستاق زند و پازند؛

8 - «بنده یزدان» هم در زند و پازند؛

9 - «لند بطاوا» در هزار نامه هندیان؛

10 - «شماخیل» در ارماطس؛

11 - «خوراند» در جاویدان؛

12 - «خجسته» (احمد) در کند رال فرنگیان؛

13 - «خسرو» در کتاب مجوس؛

14 - «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر؛

15 - «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان؛

16 - «فردوس اکبر» در کتاب قبروس رومیان؛

17 - «کلمةُ الحقّ» در صحیفه آسمانی؛

18 - «لِسانِ صدق» هم در صحیفه آسمانی؛

19 - «صمصام الاکبر» در کتاب کند رال؛

20 - «بقیة اللّه» در کتاب دوهر؛

21 - «قاطع» در کتاب قنطره؛

22 - «منصور» در کتاب دید براهمه؛

23 - «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی؛

24 - «ویشنو» در کتاب ریگ ودا؛

25 - «فرخنده» (محمّد) در کتاب وشن جوک؛

26 - «راهنما» (هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل؛

27 - «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)؛

28 - «سوشیانس» در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زردشتیان؛

29 - در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خود شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در

جهان آشكار سازد؛
30 - «فيروز» (منصور) در كتاب شعياى پيامبر.(70)
علاوه بر اين‌ها اسامى ديگرى نيز براى حضرت مهدى‌عليه السلام در كتب مقدّسه اهل اديان ذكر شده است كه ما به جهت اختصار از نقل آنها خوددارى نموديم.(71)
اسامى مقدّسى چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقية اللّه» كه در كتب مذهبى ملل مختلف آمده است، از القاب خاصّ وجود مقدّس حضرت حجّت بن الحسن العسكرى - عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف - است كه در بيشتر روايات اسلامى، به آنها تصريح شده و ائمّه معصومين‌عليهم السلام در اكثر روايات، از آن حضرت به عنوان «صاحب»، «قائم» و «بقية اللّه» ياد كرده اند. و اين خود بيانگر اين واقعيّت است كه موعود همه اُمّتها و ملّتها همان وجود مقدّس منتظر غايب، حضرت حجّت بن الحسن العسكرى عليه السلام است.

7 - عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام یک مسأله عقلی و منطقی است

هنگامی که به وضع کنونی جهان نظر می‌افکنیم و سیر صعودی جنایتها، جنگها و خونریزی‌ها، کشمکش ها، و اختلافات بین المللی و گسترش روز افزون مفاسد اخلاقی و اجتماعی را مشاهده می‌کنیم، پرسشهایی برایمان مطرح می‌شود که:

آیا اوضاع کنونی جهان به همین منوال پیش خواهد رفت؟

آیا دامنه این جنایتها، خیانتها و کشتارها همچنان گسترش خواهد یافت؟

آیا این کشور گشایی ها، توسعه طلبی‌ها و ظلم و ستم های بی حد و مرز همچنان ادامه خواهد داشت؟

آیا این همه انحرافات عقیدتی و مفاسد اخلاقی و ظلم‌های اجتماعی همچون باتلاق متعفّنی، بشریّت را در کام خود فرو خواهد برد؟ یا این که روزنه امیدی برای نجات بشر و اصلاح جامعه وجود خواهد داشت؟

در پاسخ این سؤالات مهم باید گفت: از نظر عقل و اندیشه سالم، روزنه امیدی برای نجات و اصلاح بشر وجود دارد و سرانجام روزی فراخواهد رسید که این ابرهای سیاه و تاریک و طوفان‌های مرگبار و سیل‌های ویرانگر فتنه و فساد از میان خواهد رفت، آسمان صاف و روشن و آفتاب تابنده و درخشان به دنبال خواهد آورد، و این گرداب های مخوف و هولناک برای همیشه در برابر بشر نخواهد بود، و در افقی نه چندان دور نشانه‌های ساحل نجات به چشم می‌خورد، چه آن که جهان در انتظار یک مصلح بزرگ الهی است که با یک قیام عظیم و گسترده همه عالم را به نفع حقّ و عدالت دگرگون خواهد نمود، و بشریّت را از تیرگی، ظلم، فساد، ستم و تباهی نجات خواهد داد.

برای روشن شدن مطلب، به دو دلیل عقلی توجّه فرمایید:

الف: نظام آفرینش به ما این درس را می‌دهد که جهان بشریّت سرانجام باید به قانون عدالت تن در دهد، و خواه ناخواه تسلیم یک نظم عادلانه و پایدار گردد.

توضیح مطلب این که: جهان هستی تا آنجا که می‌دانیم مجموعه ای از نظام‌های عالم است، وجود قوانین منظم در سرتاسر این جهان، دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است و مسأله نظم و قانون، یکی از جدّی ترین و اساسی ترین مسایل این جهان محسوب می‌شود.

از منظومه‌های بزرگ جهان گرفته تا یک ذرّه «اتم» - که میلیونها از آن را می‌توان بر روی نوک سوزنی جای داد - همه و همه تابع یک نظام دقیق و معیّن و برنامه حساب شده ای می‌باشند.

دستگاه‌های مختلف بدن انسان نیز از ساختمان یک سلّول کوچک گرفته تا

مغز، اعصاب، قلب، ششها و سایر اعضا و جوارح آدمی همه و همه دارای آنچنان نظم دقیقی هستند که هر کدام از آنها مانند یک ساعت بسیار دقیق در بدن انسان کار می‌کند، و ساختمان منظم دقیق ترین کامپیوترهای جهان در برابر آنها بسیار ناچیز و کم ارزش می‌نماید.

به طور خلاصه، با یک نگاه ساده به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به این حقیقت می‌رسیم که جهان هستی در هم و برهم نیست، بلکه تمام پدیده‌ها بر یک خط سیر معیّنی حرکت می‌کنند، و همه دستگاههای جهان هستی همچون لشکر انبوهی که به واحدهای منظمی تقسیم شده باشند به سوی مقصد معیّنی به پیش می‌روند.

بنابراین، آیا در جهانی این چنین که انسان «جزء» این «کلّ» است، می‌تواند به صورت یک وصله نامنظّم و نا همرنگ، با جنگ و خونریزی و ظلم و ستم اجتماعی زندگی کند؟!

آیا بی عدالتی ها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی که نوعی بی نظمی است می‌تواند برای همیشه بر جامعه بشریّت حاکم باشد؟!

آیا خدایی که در نظام شگفت انگیز جهان هیچ یک از نیازهای موجودات عالم را از نظر لطف و عنایتش دور نداشته، و به انسان چشم بینا، گوش شنوا و عقل و هوش کافی عنایت فرموده است می‌توان گفت که: بشریّت را به حال خود رها ساخته است تا همچنان در وادی ضلالت و گمراهی گام بردارد، و با بی نظمی و بی عدالتی به زندگی خود ادامه دهد؟!

آیا ممکن است خداوندی که این چنین نیازمندیهای انسان را تأمین می‌کند او را از وجود یک راهنمای دانا و توانا و معصوم که با غیب این عالم در ارتباط بوده و بشریّت را به راه سعادت و خوشبختی رهنمون شود، محروم سازد؟!

تردیدی نیست که از نظر عقل و اندیشه، برای برقراری نظم و قانون و جلوگیری از هرج و مرج و ریشه کن شدن فتنه و فساد، و اجرای قسط و عدالت، وجود رهبری الهی و آسمانی لازم و ضروری است.

به همین دلیل است که امیرمؤمنان‌علیه السلام در یکی از سخنان خود در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«اللهمّ بلی، لا تخلو الأرض من قائم للّه بحجّةٍ إمّا ظاهراً مشهوراً، و إمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج اللّه وبیّناته».(72)

«آری بار خدایا! زمین هرگز از حجّت خدا خالی نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا ترسان و نهان خواهد بود، تا حجّتها و دلایل روشن پروردگار باطل نگردد».

بنابراین، نتیجه ای که از این بحث به دست می‌آید این است که مشاهده نظام هستی و جهان آفرینش ما را به این حقیقت متوجّه می‌سازد که سرانجام جهان بشریّت و جامعه انسانیّت نیز در برابر نظم و عدالت سر

تسلیم فرود خواهد آورد، و به مسیر اصلی آفرینش باز خواهد گشت.
ب: سیر تکاملی جامعه‌ها نیز دلیل دیگری بر آینده روشن جهان بشریّت است؛ زیرا ما هرگز نمی‌توانیم این حقیقت را انکار کنیم که جامعه بشریّت از روزی که خود را شناخته است پیوسته در حال پیشرفت بوده و رو به کمال و ترقّی حرکت نموده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقّف نکرده است.
در جنبه‌های مادّی، از نظر خوراک، پوشاک و مسکن، و تهیّه سایر لوازم زندگی، روزی در ابتدایی ترین شرایط زندگی قرار داشته، و امروز بر خلاف زمان‌های گذشته، به مرحله ای رسیده است که عقل ها را حیران و چشمها را خیره ساخته، و به طور مسلّم این سیر صعودی باز همچنان ادامه خواهد یافت.
از نظر علوم و دانش و فرهنگ نیز پیوسته رو به سمت جلو حرکت نموده، به اختراعات و اکتشافات جدید و مدرنی دست یافته، و روز به روز کشف تازه و تحقیق جدید و مطلب نوی را در این زمینه به دست آورده است.
این «قانون تکامل» سرانجام شامل جنبه‌های اخلاقی و معنوی و اجتماعی نیز می‌شود، و انسانیّت را به سوی یک قانون عادلانه، و صلح و عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش می‌برد، و اگر امروز می‌بینیم که مفاسد اخلاقی در دنیای کنونی رو به فزونی است و بشریّت در گرداب فساد و تباهی دست و پا می‌زند، این خود نیز زمینه را برای یک انقلاب تکاملی، سرانجام آماده می‌کند.
البته ناگفته پیداست که هرگز نمی‌گوییم که فساد را باید تشویق کرد، ولی می‌گوییم: فساد وقتی که از حدّ گذشت عکس العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریّت را به جهان انسانیّت باز خواهد گرداند؛ زیرا هنگامی که انسانها در دام بلا گرفتار شدند، و به بن بست رسیدند، و عواقب نامطلوب گناهان خویش را دیدند، و سرهای آنها به سنگ خورد، و جان هایشان به لب رسید، حدّ اقل آماده پذیرش اصول سعادت آفرینی که از ناحیه یک رهبر الهی و دینی ارائه می‌شود، خواهند گردید.
پس باتوجّه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که: عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام،یک مسأله عقلی و منطقی است که نیازی به هیچ بیان ندارد؛ زیرا هر انسان عاقلی آن را تصدیق، و هر خردمندی آن را تأیید می‌نماید.

8 - عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام یک مسأله فطری است

از دیدگاه مذاهب و ادیان، عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام، یک مسأله‌ای کاملاً فطری و طبیعی است که با سرشت آدمی آمیخته شده، و عمری به درازای عمر آفرینش انسان دارد.
برای اثبات این مطلب، نیاز چندانی به دلیل و برهان نیست و همین قدر کافی است که بدانیم با همه اختلافاتی که در میان ملّتها و اُمّتها در طرز فکر، آداب و رسوم، عقاید و آراء و تمایلات و خواسته‌های باطنی آنها وجود دارد، عشق و علاقه به صلح و عدالت و زندگی مسالمت‌آمیز، مطلوب کلیه جوامع بشری و خواست طبیعی همه انسانهاست.
این که ما می‌بینیم همه انسان‌ها در همه زمانها می‌جوشند و می‌خروشند و به دنبال روزی بهتر و زندگی مرفّه تر می‌گردند و در انتظار تحقّق پیروزی نهایی بسر می‌برند و با دیدن ظلم و ستم فریاد برمی‌آورند و بر ضدّ جبّاران و طاغوت های زمان طغیان می‌نمایند و فریادرسی را به یاری می‌طلبند، خود دلیل قاطعی بر ریشه دار بودن این تمایل باطنی و خواست درونی و فطری بودن مسأله «مهدویّت» است.
زیرا فطرت، همان الهام و درک درونی و خواست طبیعی و تمایل باطنی انسان است که نیاز به دلیل ندارد و هر انسانی بدون دلیل و برهان آن را می‌پذیرد و به آن ایمان دارد.
به عنوان مثال: وجود تشنگی و گرسنگی در نهاد آدمی، یک امر فطری و طبیعی است و نیاز به دلیل ندارد، پس اگر تشنه می‌شویم و احساس گرسنگی می‌کنیم و علاقه به آب و غذا داریم، دلیل بر آن است که آب و غذایی وجود دارد که دستگاه آفرینش، تشنگی و گرسنگی و میل به آن را در وجود بشر قرار داده است.
از اینجا به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که اگر انسان‌ها در انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی بسر می‌برند و شبانه روز انتظارش را می‌کشند که بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند و ریشه ظلم و ستم را از بیخ و بن برکند، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان‌پذیر، و عشق و علاقه به ظهور آن یگانه ولیّ مطلق خداوند در درون جان یکایک افراد بشر نهفته است.
به راستی اگر صلح و عدالت، آرامش و امنیّت و صفا فطری بشر نبود، آیا زورمداران و تجاوز گران و سلطه جویان می‌توانستند مقاصد شوم خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به مردم عرضه کنند، و به ظلم و باطل، لباس حقّ و عدل بپوشانند وبا اسمهای تو خالی مردمان را فریب دهند و عدّه ای را به استضعاف بکشند و بر آنها فرمان‌روایی کنند؟!

آیا خود این موضوع دلیل بر این مطلب نیست که چون فطرت بشر، حقّ و عدل را می‌خواهد و از ظلم و باطل نفرت دارد، اینان به این گونه مسائل متوسّل می‌شوند؟!!
آری خواننده عزیز!
« ... انتظار فرج و اعتقاد به «مهدی موعود» یا «واپسین منجی»، یک اشتیاق و میل باطنی است. اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده ظهور «رهاننده بزرگ»، این خواسته و شوق درونی را بی پاسخ نگذاشته است. و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون کم و زیاد و شدّت و ضعف پیدا می‌کند.
آشفتگی اوضاع، نا امنی حاصل از آن و فشار و تبعیض و ستم در جامعه، عقیده به «منجی بزرگ» را تشدید می‌نماید، آن چنان که این شوق دیرین و انتظار، در لحظات فشار و اختناق، ضعف و تنگدستی، تبدیل به التهاب سوزان ونیاز شدید می‌شود، واین شرایط، خرمن اشتیاق توده‌ها را برای ظهور «واپسین منجی» و مهدی موعودعلیه السلام شعله‌ور می‌سازد». (73)
آری! حقیقت مهدویّت در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به سوی جامعه واحد، سعادت عمومی، تعاون و همکاری، امنیّت و رفاه همگانی، حکومت حقّ و عدل، نجات مستضعفان، نابودی مستکبران، پیروزی جنود «اللّه» بر جنود «شیطان» و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است، و این همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است.
کدام انسان با شرف و با فضیلتی است که با ظلم و ستم موافق باشد؟ و کدام انسان عاقل و آزاد اندیش سالمی است که از طاغوت و طاغوتچه‌ها و رژیم های ضدّ مردمی حمایت کند؟ و کدام انسان با وجدان و منصفی است که با دیدن ظلم و ستم‌های بی حدّ و مرز و تقسیم ملّتهای جهان به غالب و مغلوب، ظالم و مظلوم، سلطه گر و سلطه پذیر و پیشرفته و عقب مانده، ساکت و آرام بنشیند و فریاد بر نیاورد و ناله سر ندهد و وجدان خود را راضی نگه دارد و با فطرت انسانی خویش به نبرد بر نخیزد و همه آن مظاهر نفرت انگیز را وجداناً قبول داشته باشد؟!!
سرانجام قیام جهانی مهدی‌علیه السلام به وقوع خواهد پیوست، و وعده خداوند تحقّق خواهد یافت، و عالم انسانیّت از فسادها و تباهی ها و نابسامانی ها خلاص خواهد گردید. و عاقبت، بشریّت نجات پیدا خواهد کرد، و طرفداران ظلم و ستم شکست خواهند خورد، و بلندگو هایشان خاموش خواهد شد، و قلم‌های نویسندگان شان درهم خواهد شکست.

9 - عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یک اعتقاد اصیل مذهبی است

تردیدی نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، یک اعتقاد اصیل دینی و مذهبی می‌باشد که ریشه‌های محکم و استوار آن، در تمام ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی قرار داشته و جزء عقاید قطعی و دیرین مسلمانان و همه پیروان ادیان عالم است.

بر خلاف تصوّر برخی از بیمار دلان که می‌پندارند مسأله «مهدویّت» و انتظار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام برای مرهم نهادن بر زخم‌های جانکاه بشریّت و اختلافات جهان اسلام پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، یا ساخته و پرداخته «شیعیان» است، این مسأله اختصاص به اسلام و تشیّع ندارد؛ بلکه مسأله «مهدویّت» که در واقع همان عقیده به ظهور یک منجی بزرگ آسمانی است، یک عقیده مشترک جهانی و یکی از حسّاس ترین فرازهای عقیدتی ادیان و مذاهب و از آمال و آرزوهای دیرین بشریّت است که در تاریخ خلقت بشر، عمری به درازای عمر آفرینش انسان و در اسلام، عمری به درازای عمر اسلام دارد.

بر اساس نویدهای فراوانی که در رابطه با ظهور یک «منجی بزرگ» در کتب مذهبی اهل ادیان آمده، و تمام انبیای بزرگ الهی به عنوان جزیی از رسالت خود در هر زمان، ظهور یک مصلح جهانی را در پایان جهان به مردم وعده داده اند، جای هیچ‌گونه شکّ و تردید نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یک مسأله اعتقادی اصیل و ریشه داری است که از اعماق وجود انسانها سرچشمه گرفته و توسّط پیامبران و سفیران الهی به مردم با ایمان جهان ابلاغ گردیده و نشانه‌های ظهورش به روشنی بازگو شده است.

«در جای خود ثابت شده است که اعتقادات دینی در فطرت بشر ریشه قطعی دارند و از این لحاظ، میان تعالیم دینی و خواسته‌های درونی انسان هماهنگی کامل وجود دارد، و در حقیقت تعالیم دینی، تعیین کننده و تأمین کننده خواسته‌های بشر و تکمیل کننده خلقت انسان است.

به این معنی، عقیده دینی در ژرفای فطرت بشر جا دارد و در درون بشر یک خواسته و میل باطنی است، گرچه این میل باطنی و خواسته درونی، همانند امیال دیگر انسان، در شرایط گوناگون، کم و زیاد می‌شود و شدّت و ضعف پیدا می‌کند، ولی اصل خواسته ممکن نیست به کلّی از بین برود». (74)

آنچه از آیات شریفه قرآن کریم و روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که «دین»، جزء نهاد بشر و خمیر مایه ذات و وجود اوست که خداوند عالم، بشر را توأم با آن آفریده و از او قابل انفکاک نیست، ولی انسان‌ها

فقط کلیّات آن را - از قبیل توحید، پی بردن از علّت به معلول و شکر منعم - درک می‌کنند و درک جزئیات آن، نیاز به بعثت انبیا و آمدن پیامبران الهی دارد که با توضیح، تبیین و تبلیغ آنها انسان به فطری بودن دین بیش از پیش متوجّه می‌شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِکَ الدّینُ القَیِّمُ» (75)

«به دین خالص پروردگار که بدان مایلی روی آور، به آن فطرت پاکی که خداوند تمام بشر را از آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین محکم و آیین استوار».

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که دین و آیین به طور کلّی، یک امر فطری و طبیعی بوده و جزء ذات و نهاد بشر است که خداوند آدمی را توأم با آن آفریده و هرگز از او جدا نمی‌شود.

پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم نیز در حدیثی می‌فرماید:

«کلُّ مولود یولد علی الفطرة، حتّی یکون أبواه یُهوّدانهِ و یُنصّرانه» (76)

«هر مولودی با فطرت اسلام - از مادر - متولّد می‌شود، و این پدر و مادر است که او را یهودی یا نصرانی می‌کند».

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که اساس اوّلیه پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان بشر وجود دارد، و پدران و مادران که مربّیان اصلی فرزندان هستند، از این سرمایه فطری استفاده می‌کنند و فرزندان خود را به آیینی که مایلند متدیّن و به راهی که در نظر دارند سوق می‌دهند.

اگر اصل تقاضای مذهب در فطرت بشر نبود و سرشت آدمی درخواست آن را نداشت، عرضه مذهب های مختلف از طرف پدران و مادران بی فایده بود و بشر هرگز یک عمر، دین و آیینی را با عشق و علاقه نمی‌پذیرفت، و بدون چون و چرا از آن پیروی نمی‌نمود.

به هر حال، یکی از وظایف بزرگ پیامبران الهی بیدار کردن فطرت های بشر و به کار انداختن سرمایه‌های معنوی انسان است. آنها آمده اند تا بشر را به ادای پیمان فطرت وا دارند و نعمت‌های فراموش شده خدا را به مردم یادآوری کنند و با فعالیّت‌های تبلیغی خود، نیروهای نهفته عقل مردم را برانگیخته و به کار اندازند، چنان که امیرمؤمنان‌علیه السلام ضمن خطبه ای درباره بعثت انبیاعلیهم السلام می‌فرماید:

«فبعث (اللّه) فیهم رسله، وواتر إلیهم أنبیائه، لیستأدوهم میثاق فطرته، ویذکّروهم منسیّ نعمته، ویحتجّوا علیهم بالتبلیغِ، و یثیروا لهم دفائن العقول ... ».(77)

«خداوند تبارک و تعالی، پیغمبران خود را در بین مردم برانگیخت و آنان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جزء ذات و جبلّی آنان بود از

آنها بخواهند، و نعمت فراموش شده الهی - توحید فطری - را به آنان یادآور شوند، و از راه تبلیغ با مردمان گفت و گو نمایند، و افکار و عقول پنهانی آنها را که بر اثر ضلالت و گمراهی در زیر غبار کفر و جهل پوشیده و مستور گردیده، به کار اندازند».
بنابراین، از آنجایی که عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و یا به تعبیر دیگر، عقیده به ظهور یک «منجی بزرگ آسمانی»، از مسایل قدیم ادیان و اسلام است و در تمام کتب مقدّسه اهل ادیان و مذاهب مختلف جهان و به ویژه در اسلام به صورت گسترده ای عنوان گردیده و دامنه آن به حدّی است که حتّی شعاع آن در بین «مکاتب» و مردم غیر مذهبی نیز دیده می‌شود، معلوم می‌شود که این مسأله مهمّ و حیاتی همانند مسأله عقیده به ذات اقدس حضرت احدیّت، یک عقیده اصیل دینی و مذهبی، و یک میل باطنی و درونی است که در ژرفنای فطرت بشر جا دارد و هر زمان که بشریّت بر اثر ظلم و ستم ستمکاران به ستوه آید و جانش به لب رسد و راه نجاتی نیابد، انتظار ظهور آن یگانه مصلح الهی در دلش زنده می‌شود و او را به جست و جوی رهبر و راهنما بر می‌انگیزد.
به همین جهت است که هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام به این میل باطنی و خواسته درونی توجّه خاصّی مبذول داشته و ظهور یک رهبر الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود وعده داده‌اند.
نویدهای ظهور «منجی موعود» که در روایات اسلامی به عنوان «مهدی موعود» آمده است، قرنها پیش از اسلام، از زبان پیامبران «اولوا العزم علیهم السلام» بازگو شده، و حدّ اقل در حدود 60 قرن - 6000 سال پیش - این نویدها دست به دست گشته تا امروز به‌دست ما رسیده است.
نویدهای «منجی موعود» و یا به تعبیر دیگر: «مصلح جهانی موعود»، مربوط به امروز و دیروز و ده قرن قبل و بیست قرن قبل و یا مخصوص این دین و آن دین و این ملّت و آن ملّت نیست؛ بلکه از زمان‌های خیلی دور، بین ملّتها و پیروان ادیان شایع بوده است.
نکته شایان توجّهی که در اینجا لازم است تذکّر دهیم این است که تا کنون تعداد زیادی از این نویدها که به عنوان نشانه‌های ظهور از زبان پیامبران الهی بازگو شده، دقیقاً طبق وعده‌های انبیا تحقّق یافته، و در عصر ما نیز برخی از آنها در حال تحقّق یافتن است.
جالب توجّه این که ده‌ها نشانه از نشانه‌های فراوانی که توسّط رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و امامان اهل بیت‌علیهم السلام در چهارده قرن قبل به عنوان مقدّمه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام برای اُمّت اسلامی بیان شده است، یکی پس از دیگری، در روزگار ما تحقّق می‌یابد، و ما امروز تحقّق تعدادی از آنها را با چشم خود می‌بینیم.

10 - عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد

اسناد و مدارک موجود تاریخی نشان می‌دهد که این اعتقاد، یک اعتقاد جهانی و همگانی و عالم گیر است و منحصر به اسلام و مذهب تشیّع و یا حتّی منحصر به مذاهب شرقی و غربی نیست. برای اثبات این مدّعا کافی است تنها به یک نمونه از اعترافات یکی از خاورشناسان متعصّب یهودی اشاره کنیم:

گلدزیهر، خاور شناس و یهودی متعصّب، درباره جهانی بودن مسأله انتظار و عمومیّت انتظار اقوام مختلف برای ظهور یک «منجی بزرگ» می‌گوید:

«اعتقاد به بازگشت و ظهور «منجی موعود»، اختصاص به اسلام ندارد ... پندارهای مشابهی را می‌توان در میان اقوام دیگری نیز، به فراوانی یافت ...

بنابر اعتقاد «هندوایسم»، «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش به دست دارد، در پایان دوره کنونی جهان، به عنوان «کال کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین «آریا» را از دست ستمگران غاصب - که منظور اقوام فاتح مسلمانند - رهایی خواهد بخشید.

در میان اقوام مغول، تا امروز (1910م) این عقیده شایع است که «چنگیز خان» پیش از مرگ خود، وعده کرده است که در هشت - یا نُه قرن دیگر از نو، باز در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ «چینیان» نجات خواهد داد.

در میان اقوام شرقی و غربی، حتّی در میان سرخ پوستان آمریکا، پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور «منجی موعود» پدید آمده است» (78).

عقیده به ظهور یک «مصلح بزرگ جهانی»، در نزد بسیاری از جوامع قدیمی دیده می‌شود. این عقیده که در واقع همان «انتظار فرج» مسلمانان است، دارای ابعاد گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که در زمینه آن، صاحبان ادیان و مذاهب، فیلسوفان و جامعه شناسان، روانکاوان و روانشناسان و طرفداران احزاب و مکاتب، بحث بسیار کرده اند. و از این رو:

«یهودی، از همه فرقه هایش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخر الزمان در سرتاسر جهان برقرار نماید.

مسیحی، از همه گروه هایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالوده عدالت را در آخرالزمان در پهنه گیتی استوار سازد.

مسلمان، از همه مذاهب مختلفش، در انتظار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و بازگشت حضرت عیسی‌علیه السلام است که حکومت عدل

واقعی را در آخرالزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند».(79)
به امید آن روز.

بخش دوّم

در بحث‌های گذشته از ظهور یک مصلح بزرگ جهانی برای ریشه کن ساختن ظلم و فساد سخن گفتیم و به اینجا رسیدیم که پیش بینی چنین قیامی چه از نظر دین و مذهب و چه از نظر فطرت و طبیعت و چه از نظر عقل و منطق کاملاً امکان‌پذیر است.

اکنون می‌خواهیم ببینیم آن شخصیّت بی نظیری که تحقّق بخش اهداف دیرینه همه انبیا و اولیای الهی است، و با ظهور مبارک خود همه جهان را نورانی می‌کند، چگونه شخصیّتی است؟ برای دانستن و پی بردن به حقیقت این موضوع لازم است مقدّمه کوتاهی را بیان نماییم و آن این که:

برای تحقّق بخشیدن به یک نظام جامع و کامل - و حتّی اداره امور یک خانواده چند نفری - نخستین چیزی که لازم است «مدیریّت و رهبری» صحیح است؛ زیرا مسلّم است که هیچ جامعه ای بدون رهبر و هیچ کاروانی بدون کاروان‌سالار و هیچ لشکری بدون فرمانده، دوام و بقا نخواهد داشت و همه چیز در گرو وجود مدیریّت و رهبری صحیح است. بنابراین، شکّی نیست که برای ایجاد نظم کامل جهانی و تسلّط بر قدرتهای کوچک و بزرگ استکباری و برقراری عدالت و امنیّت عمومی، وجود رهبری آگاه و دانا و توانا و مصون از خطا و گناه که از هر نظر احاطه کاملی بر کلّ جهان داشته و به یک قدرت بی نهایت متّکی باشد، لازم است.

با توجّه به این مقدّمه، از آنجایی که نظام «امامت و رهبری» در اسلام، یک نظام الهی و دارنده مقام امامت، دارای یک مقام و منصب الهی است و «امام»، رهبر دینی، فکری و سیاسی مسلمانان و خلیفه خدا در زمین و ولیّ امر مسلمین است، تردیدی نیست که ظهور مبارک حضرت مهدیعلیه السلام برای به ثمر رساندن اهداف توحیدی اسلام و تحقّق بخشیدن به تمام وعده‌های قرآن و تشکیل حکومت واحد جهانی، یک امر کاملاً ضروری و منطقی است؛ زیرا او آخرین حجّت خدا و تنها امام معصومی است که نوید ظهور مبارکش در قرآن و روایات اسلامی و کتاب‌های آسمانی به مردم داده شده است.

اینک برای این که این موضوع کاملاً مشخّص شود و معلوم گردد که اسلام برای احراز مقام رهبری در حکومت الهی، چگونه شخصیّتی را معرّفی کرده است، مسأله مهدویّت و عقیده به ظهور آن یگانه مصلح بزرگ جهانی را از دیدگاه اسلام و مسلمانان و منابع اسلامی - منابع شیعه و اهل سنّت - بررسی می‌کنیم.

1 - مهدی موعودعلیه السلام از دیدگاه اسلام

دین مبین اسلام به عنوان دین خاتم و آخرین دین جامع و کامل آسمانی، از نخستین روزهای طلوع که غریبانه سر از افق مکّه بیرون آورد و نمی‌توانست در زیر بار گران شکنجه‌های طاقت فرسای کفّار قریش و مشرکان مکّه کمر راست کند، با دیدی وسیع، عمیق و جدّی به مسأله «مهدویّت» و آینده بشر نگریسته و به مسلمانان نوید «نیک فرجامی» در آینده تاریخ داده است.

طبق متون اصیل اسلامی، رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم در همان عصر غربت و دوران تنهایی خویش و در روزگاری که هیچ‌کس باور نداشت که آئین توحید و یکتاپرستی از مرز جزیرة العرب فراتر رود، از پیروزی اسلام و آینده جهان و سرانجام بشر سخن می‌راند.

شاهد صادق این گفتار، آیات متعددی است که در قرآن کریم وارد شده و پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و پیشوایان معصوم‌علیهم السلام آنها را به وجود مقدّس مهدی موعودعلیه السلام و زمان ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل نموده‌اند.

علاوه بر این، در ضمن صدها حدیث معتبر و متواتر که بزرگان و محدّثان شیعه و سنّی در منابع موثّق خود آورده اند، به معرّفی مهدی موعودعلیه السلام و پایه گذار حکومت واحد جهانی پرداخته اند.

اینک برای این که معلوم شود مسأله مهدویّت در اسلام تا چه اندازه اهمیّت دارد پیرامون عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از دیدگاه شیعه و سنّی توضیح می‌دهیم و به برخی از روایاتی که درباره اهمیّت این موضوع در منابع موثّق شیعه و سنّی آمده است اشاره می‌کنیم؛ آنگاه درباره ویژگی‌های حضرت مهدی‌علیه السلام در روایات و تعداد روایات رسیده در موضوع ظهور، مطالبی را به طور اختصار تحت چند عنوان می‌نگاریم.

2 - مهدی موعودعلیه السلام از دیدگاه شیعه

از نظر «شیعه»، مسأله مهدویّت و نوید ظهور مهدی موعودعلیه السلام یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام به شمار می‌رود و به اندازه ای اهمیّت دارد که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در ردیف وقوع «قیامت» و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم می‌باشد.

در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد:

پیامبر اکرم می‌فرماید:

«من أنکر القائم من ولدی فقد أنکرنی» (80)

«هر کس که قائم‌علیه السلام از فرزندان مرا انکار کند به راستی که مرا انکار کرده است».

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

«من أنکر القائم من ولدی فی زمان غیبته مات میتةً جاهلیةً».(81)

«هر کس که مهدی قائم‌علیه السلام از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است».

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«من أطاعه أطاعنی، و من عصاه عصانی، و من أنکره فی غیبته فقد أنکرنی، و من کذّبه فقد کذّبنی، ومن صدّقه فقد صدّقنی».(82)

«آن کس که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و آن کس که با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده است و آن کس که در دوران غیبتش او را انکار کند مرا انکار کرده است و آن کس که او را تکذیب نماید مرا تکذیب نموده است و آن کس که او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است».

و در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

«لا تقوم الساعة حتّی یقوم القائم الحقُّ منّا وذلک حین یأذن اللّه عزّ وجلّ له و من تبعه نجا، و من تخلّف عنه هلک، اللّه اللّه عباد اللّه! فأتوه ولو علی الثلج، فإنّه خلیفة اللّه عزّوجلّ وخلیفتی».(83)

«قیامت برپا نمی‌شود تا هنگامی که قائمی که از ما به حقّ قیام کند. و این هنگامی است که خدای تعالی اذن ظهورش دهد، کسی که از او پیروی کند نجات می‌یابد، و کسی که از او تخلّف کند هلاک می‌شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید بر روی برف حرکت کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است».

امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید:

«لاتخلو الأرض من قائم للّه بحجّة، إمّا ظاهراَ مشهوراَ، و إمّا خائفاَ مغموراَ، لئلاّ تبطل حجج اللّه وبيّناته».(84)
«زمين هرگز از وجود قائمى كه براى خدا قيام كند و حجّت حقّ را بر پا دارد خالى نخواهد بود، كه يا ظاهر و آشكار است و يا ترسان و نهان، تا حجّتها و دلايل روشن حضرت پروردگار باطل نشود».
امام حسن مجتبىعليه السلام مى‌فرمايد:
«إنّ الأئمّة منّا، وإنّ الخلافة لاتصلح إلاّ فينا، و إنّ اللّه جعلنا أهلها فى كتابه و سنّة نبيّه».(85)
«امامان - دوازده گانه - از ما هستند، و خلافت جز براى ما شايسته نيست، و خداى تعالى ما را در كتاب خود و سنّت پيامبرصلى الله عليه وآله وسلم اهل خلافت قرار داده است».
امام حسينعليه السلام مى‌فرمايد:
«قائم هذه الاُمّة هو التاسع من ولدى، وهو صاحب الغيبة، وهو الّذى يقسّم ميراثه وهو حىّ».(86)
«قائم اين اُمّت نهمين فرزند منست؛ اوست كه از ديده‌ها غايب مى‌شود و در حالى كه زنده است ميراثش تقسيم مى‌شود».
امام زين العابدينعليه السلام مى‌فرمايد:
« ... لاتخلو الأرض إلى أن يقوم الساعة من حجّةٍ ولولا ذلک لم يُعبد اللّه ... » (87)
« ... تا روزى كه قيامت برپا شود هرگز روى زمين از حجّت خالى نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روى زمين نباشد، خدا پرستيده نمى‌شود ... ».
امام باقرعليه السلام مى‌فرمايد:
«من المحتوم الّذى حتّمه اللّه قيام قائمنا، فمن شکّ فيما أقول، لقى اللّه وهو به كافر وله جاحد».(88)
«قيام قائم ما از وعده‌هاى حتمى خداوند است. هر كس در اين گفتار كه مى‌گويم شکّ و ترديد به خود راه دهد، خدا را به حال كفر و انكار ملاقات خواهد كرد».
امام صادقعليه السلام مى‌فرمايد:
«من أقرّ بجميع الأئمّة وجحد المهدى كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء وجحد محمّداًصلى الله عليه وآله وسلم نبوّته».(89)
«هر كس به همه امامان اعتراف كند ولى حضرت مهدىعليه السلام را انكار نمايد، مانند كسى است كه به همه پيامبران اعتراف كند ولى نبوّت حضرت محمّدصلى الله عليه وآله وسلم را انكار نمايد».
امام كاظمعليه السلام مى‌فرمايد:
«من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات» (90)
«هر كس يكى از امامان زنده را انكار نمايد، امامان قبلى را نيز انكار

نموده است».
امام جوادعلیه السلام می‌فرماید:
«إذا مات إبنی علی بدا سراج بعده، ثمّ خفی، فویلٌ للمرتاب، وطوبی للغریب الفارّ بدینه» (91)
«هنگامی که پسرم علی - امام هادی - از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار می‌شود، و سپس مخفی می‌گردد. وای بر کسی که در باره او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال شخص غریبی که دین خود را برداشته - برای حفظ آن - از شهری به شهر دیگر فرار کند».
در فرمایش امام جوادعلیه السلام منظور از چراغ آشکار، امام حسن عسکری‌علیه السلام و منظور از چراغ مخفی، حضرت مهدی‌علیه السلام است.
امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌فرماید:
«أما إنّ المقرّ بالأئمّة بعد رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم المنکر لولدی کمن أقرّ بجمیع أنبیاء اللّه ورسله ثمّ أنکر نبوّة محمّد رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم، والمنکر لرسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم کمن أنکر جمیع الأنبیاء، لأنّ طاعة آخرنا کطاعة أوّلنا، والمنکر لآخرنا کالمنکر لأوّلنا» (92)
«آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اعتراف کند ولی پسرم را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم را انکار نماید، و هر کس که رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند همانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اوّل ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اوّل ماست».
حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید:
«من أنکرنی فلیس منّی، و سبیله سبیلُ ابن نوح».(93)
«کسی که مرا انکار نماید از من نیست، و راه او راه فرزند حضرت نوح‌علیه السلام است».
از نظر شیعه، مسأله مهدویت و نوید ظهور آن مصلح الهی، یک مسأله کهن و ریشه دار است و سابقه آن به نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و دوران شخص نبی اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم بر می‌گردد.
به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که در «قرآن کریم» وارد شده و پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدّس «مهدی موعود» تفسیر و تأویل کرده اند، صدها حدیث معتبر و متواتر از حضرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم جانشینان آن حضرت صادر شده که در آنها کلیه صفات، خصوصیّات و جزئیات زندگی آن منتظر موعود و این‌که پس از تولّد دو بار غیبت خواهد داشت و پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد، و با تشکیل حکومت واحد

جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود بیان شده است.
شیعیان بر اساس روایات عقیده دارند که مهدی موعودعلیه السلام سرّی از اسرار حقّ و رازی از رازهای نهفته خداوند و آخرین برگزیده الهی است که پس از تولّد از نظرها غایب شده است و بعد از مدّت زمانی طولانی ظهور می‌نماید و او حجّة اللّه، خلیفة اللّه و بقیّة اللّه است.
مهدی موعودعلیه السلام از نسل پاک پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم و از علی و زهرا علیهما السلام و نهمین نفر از فرزندان امام حسین‌علیه السلام و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری‌علیه السلام است.
شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که حضرت مهدی‌علیه السلام همنام و هم کنیه پیامبر و هم اکنون زنده است و هنگامی که خداوند اذن ظهورش دهد قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.
شیعیان، طبق وعده‌های انبیای سلف علیهم السلام و نویدهای کتب مذهبی، و وعده‌های صریح قرآن کریم عقیده دارند که:
آنگاه که اخلاق و معنویّت از میان بشر رخت بربندد و ظلم و ستم فراگیر شود و اسباب ظهور مهیا گردد، حضرت مهدی‌علیه السلام به فرمان حقّ قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید و به همه رنج‌ها پایان می‌دهد.
شیعیان بر اساس عقل، وجدان، کتاب و سنّت عقیده دارند که با ظهور ولیّ خدا و آمدن موعود مکتب ها و رهایی بخش انسانها هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی‌ماند؛ بلکه همه مکتب‌های موجود و حکومت‌های مقتدر زمان یکی پس از دیگری از بین رفته و متلاشی می‌گردند، مرزهای جغرافیایی بین کشورها برداشته می‌شوند؛ مظاهر شرک، کفر، الحاد و بی‌عدالتی از بین می‌روند، عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد، هر حقّی به صاحب حقّ می‌رسد، همگان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، از ظلم و ستم و بی عدالتی خبری نیست، و در سرتاسر جهان هستی، تنها یک نظام حکومت می‌کند که آن هم نظام عادلانه اسلام و احکام نجات بخش آسمانی قرآن کریم است.
جعلنا اللّه من أنصاره و الفائزین بلقائه.

3 - مهدی موعودعلیه السلام از دیدگاه اهل سنّت

ممکن است بعضی از افراد ناآگاه تصوّر کنند که عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدیعلیه السلام از مختصات شیعه و تمام منابع و مدارک آن هم مربوط به شیعه و راویان روایات مربوط به ظهور نیز همه دانشمندان و بزرگان و علمای شیعه می‌باشند، ولی باید توجه داشت که:

عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدیعلیه السلام از مختصات شیعه و منحصر به شیعه نیست و بسیاری از فرقه‌های اسلامی در این عقیده و مرام با هم اتفاق نظر دارند و آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می‌دانند.

ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام در اسلام به قدری اصیل و ریشه دار و با اهمیّت است که از دیدگاه دانشمندان و بزرگان اهل سنّت نیز - مانند شیعیان - یکی از ضروریّات دین مبین اسلام به شمار می‌رود و منکر آن از آیین اسلام بیرون است.

در این باره علمای اهل سنّت از پیامبر گرامی اسلامصلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

«من کذّب بالمهدی فقد کفر» (94)

«هر کس مهدیعلیه السلام را انکار کند به راستی کافر است».

گروهی از علمای اهل سنّت به مضمون این حدیث فتوا داده اند، و در این باب، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، در کتاب «ینابیع المودّة» از کتاب «فرائد السمطین»، از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود:

«من أنکر خروج المهدیّ فقد کفر بما أُنزل علی محمّدٍ صلی الله علیه وآله وسلم».(95)

«هر که ظهور مهدیعلیه السلام را انکار کند، به آنچه بر محمّدصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده، کفر ورزیده است».

احادیث حضرت مهدیعلیه السلام علاوه بر کتب شیعه در بسیاری از کتب معروف اهل سنّت نیز آمده است. در اکثر این کتابها، از اوصاف و خصوصیّات نسبی و زندگی حضرت مهدیعلیه السلام، علایم ظهور، محلّ بیعت، تعداد اصحاب، مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به آن حضرت نیز سخن رفته است.

به علاوه، در 35 کتاب از کتب این دانشمندان تصریح شده که مهدیعلیه السلام فرزند بلا فصل امام حسن عسکریعلیه السلام است و حتّی عدّه زیادی از آنها نیز اعتراف کرده اند که این احادیث - یعنی احادیث مربوط به حضرت مهدیعلیه السلام - از احادیث مشهور یا از احادیث متواتر است.

اینک ما وجدان پاک افراد منصف را «حَکَم» قرار داده، به طور اختصار دور نمایی از این اعتقاد را که در منابع و مدارک معتبر اهل سنّت و حتّی در «صحاح ستّه» - که معروف‌ترین و معتبرترین کتب روایی آنها است - نیز آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:
یکی از کتاب‌های معتبر اهل سنّت، کتاب «مسند احمد بن حنبل» (96) می‌باشد. کتاب «مسند أحمد حنبل» کهن ترین و معتبرترین مدرک حدیث اهل سنّت می‌باشد. در این کتاب مجموعاً 136 حدیث درباره حضرت مهدی‌علیه السلام روایت شده است.
پس از او، محمّد بن اسماعیل بخاری،(97) - با همه تعصّبی که نسبت به امامان اهل بیت‌علیهم السلام داشته است - در کتاب «صحیح» خود) (کتاب الاحکام) احادیث دوازده جانشین پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم را که همگی از قریش خواهند بود و عزّت و سربلندی اسلام به وجود آنها بستگی خواهد داشت، نقل کرده است.
به علاوه، بخاری در همان کتاب خود، در «کتاب الانبیاء»، باب نزول عیسی بن مریم‌علیه السلام، از همکاری حضرت عیسی‌علیه السلام با حضرت مهدی‌علیه السلام سخن گفته است.
در همان عصر، مسلم بن حجّاج نیشابوری (متوفّای سال 261هجری) با این که مانند «بخاری» اصرار دارد که نامی از حضرت مهدی‌علیه السلام نبرد، در کتاب «الفتن و اشراط الساعة» و باب نزول عیسی‌علیه السلام از کتاب صحیح خود، که دوّمین کتاب «صحاح» أهل سنّت به شمار می‌رود، قسمتی از روایات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را نقل کرده است.
بعد از او، ابن ماجه قزوینی (متوفّای سال 275 هجری) در کتاب «سنن» خود - که آن کتاب نیز یکی از کتب صحاح اهل سنّت است - احادیث مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را در بخش مخصوصی به نام «باب خروج المهدی‌علیه السلام» آورده است.
در همین عصر، ابو داوود سیستانی (متوفّای سال 275هجری) نیز در کتاب «سنن» خود - که از کتب «صحاح ستّه» می‌باشد - روایات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را در بخشی از آن کتاب به عنوان: «کتاب المهدی‌علیه السلام» بیان داشته است.
باز در همین عصر، محمّد بن عیسای ترمذی (متوفّای سال 279هجری) در کتاب «سنن» خود - که آن هم یکی از کتب صحاح است - در کتاب «الفتن، باب ما جاء فی المهدی رضی الله عنه» روایات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را روایت نموده است.
این شش محدّث نامی اهل سنّت که سرآمد همه محدّثان و دانشمندان آنها می‌باشند، روایات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را از: عمر بن خطّاب، عبداللّه بن مسعود، عبداللّه بن عبّاس، ثوبان، جابر بن عبداللّه

انصارى، جابر بن سمره، عبداللّه بن عمر، عبداللّه بن عمرو بن عاص، أنس بن مالک، ابوسعید خدرى، اُمّ سلمه - همسر پیامبرصلى الله علیه وآله وسلم - و غیر اینها نقل کرده اند.(98)
به هر حال، آنچه از مجموع منابع تاریخى و حدیثى اهل سنّت استفاده مى‌شود این است که: مسأله ظهور حضرت مهدى‌علیه السلام مورد اتفاق و اجماع مسلمین است؛ از این رو، در هر عصرى کتاب‌هایى در مسائل مختلف مهدویّت نوشته شده، به طورى که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب مستقل از علماى اهل سنّت درباره حضرت ولىّ عصرعلیه السلام در دسترس قرار دارد که این خود نشانه اهمیّت مسأله مهدویّت در نزد مسلمانان است.
استاد «على محمد على دخیّل» اسامى 205 کتاب از بزرگان علماى سنّى را در کتاب نفیس خود «الامام المهدى‌علیه السلام» آورده است که سى نفر از آنها مستقلاً در باره حضرت ولى عصرعلیه السلام کتاب نوشته اند، و 31 نفرشان فصلى را در کتاب‌هاى خود به روایات حضرت مهدى‌علیه السلام اختصاص داده اند، و 144 نفرشان به تناسب هاى مختلف، روایات مربوط به حضرت مهدى‌علیه السلام را در کتاب‌هاى خود آورده اند.(99)
اکنون نمونه‌هایى از این احادیث را که در معتبرترین کتب روایتى اهل سنّت و حتّى در برخى از «صحاح ششگانه» آمده است، در اینجا نقل مى‌نماییم.
1 - امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود، از پیغمبر اکرم‌صلى الله علیه وآله وسلم نقل مى‌کند که فرمود:
«اُبشّرکم بالمهدى، یُبعث فى اُمّتى على اختلافٍ من الناس و زلازل، فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً یرضى عنه ساکن السماء والأرض، یقسّم المال صحاحاً.
فقال له رجل: ما صحاحاً؟
قال‌صلى الله علیه وآله وسلم: بالسویّة بین الناس.
قال: ویملأ اللّه قلوب اُمّة محمّدصلى الله علیه وآله وسلم غنىً، ویسعهم عدله حتّى یأمر منادیاً فیقول: من له فى مالٍ حاجة؟ فما یقوم من الناس إلاّ رجلٌ، فیقول: إئتِ السادن - یعنى الخازن - فقل له: إنّ المهدى یأمرک أن تعطینى مالاً، فیقول له: احث حتّى إذا جعله فى حجره وأبرزه ندم فیقول: کنت أجشع اُمّة محمّدصلى الله علیه وآله وسلم نفساً أو عجز عنّى ما وسعهم.
قال: فیردّه فلا یقبلُ منه فیقال له: إنّا لا نأخذ شیئاً أعطیناه».(100)
«شما را به ظهور مهدى‌علیه السلام بشارت مى‌دهم، او در میان اُمّت من برانگیخته مى‌شود، ظهور وى پس از اختلاف زیاد و تزلزل و عدم امنیّت خواهد بود. پس از ظهور، زمین را پر از عدل و داد مى‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. ساکنان آسمانها و زمین از او راضى

می‌شوند، و اموال را به طور صحیح تقسیم می‌کند.
مردی پرسید: معنی صحیح چیست؟
فرمود: مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می‌نماید.
سپس فرمود: خداوند دلهای پیروان محمّدصلی الله علیه وآله وسلم را پر از بی نیازی می‌کند، و عدالت مهدی‌علیه السلام همه جا را فرا می‌گیرد، تا آنجا که دستور می‌دهد کسی با صدای بلند اعلام کند: هر کس نیاز مالی دارد برخیزد. هیچ‌کس اظهار نیاز نمی‌نماید جز یک نفر.
امام دستور می‌دهد نزد خزینه دار برود و به او بگوید: مهدی‌علیه السلام به تو فرمان می‌دهد که مالی در اختیار من قرار دهی.
خزینه دار می‌گوید: بگیر، و دامن او را پر می‌کند. چون در اختیار او قرار می‌گیرد پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حریص شده است. لذا مال را بر می‌گرداند، ولی خزینه دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما آنچه را که بخشیدیم پس نمی‌گیریم».
همچنین امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود از ابوسعید خدری نقل می‌کند:
«قال رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم: تملأ الارضُ ظلماً و جوراً، ثمّ یخرج رجل من عترتی یملک سبعاً - أو تسعاً - فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً». (101)
«پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی فرا می‌رسد که زمین پر از ظلم و جور شود، آن وقت مردی از خاندان من قیام می‌کند هفت - یا نُه - سال در روی زمین حکومت می‌کند، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید».
2 - محمّد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدّث اهل سنّت در کتاب «صحیح» خود از ابوهریره نقل می‌کند:
«قال رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم؟».(102)
«پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم‌علیه السلام در میان شما نازل شود و امام شما از میان خود شما باشد؟».
همچنین «بخاری» در کتاب «صحیح» خود، از سعید بن مسیّب، از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«والّذی نفسی بیده! لیوشکنّ أن ینزل فیکم ابن مریم حکماً عدلاً، فیکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الجزیة ویفیض المال حتّی لایقبله أحد حتّی تکون السجدةُ الواحدة خیراً من الدنیا وما فیها».
«به خدای بزرگ سوگند! به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد. صلیب را خواهد شکست، و خوک را از میان خواهد

برد، و جزیه را کنار خواهد گذاشت، و به قدری ثروت خواهد بخشید که دیگر کسی نپذیرد. در آن روزگار، یک سجده برای خدا بهتر از همه دنیا و هرچه در آن است خواهد بود».
3 - مسلم بن حجّاج نیشابوری در کتاب «صحیح» خود - که دوّمین کتاب معروف از کتب «صحاح» اهل سنّت است - از ابو سعید خدری و جابر بن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«یکون فی آخر الزمان خلیفة یقسم المال ولایعدّه».(103)
«در آخر الزمان خلیفه ای می‌آید که مال را - به طور مساوی - تقسیم می‌کند و آن را نمی‌شمارد».
همچنین «مسلم» در کتاب «صحیح» خود، از جابر بن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«یکون فی آخر اُمّتی خلیفة یحثی المال حثیاً، لایعدّه عدداً».(104)
«در پایان روزگار اُمّت من، خلیفه ای می‌آید که مانند سیل بخشش می‌کند و آن را نمی‌شمارد».
4 - ابن ماجه در کتاب «سنن» خود، فصل «ابواب الفتن»، باب خروج المهدی‌علیه السلام از قول علی بن ابی طالب‌علیهما السلام آورده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«المهدیّ منّا أهل البیت، یصلحهُ اللّهُ فی لیلةٍ» (105)
«مهدی از ما اهل بیت است، و خداوند یک شبه او را آماده قیام می‌کند»
و نیز ابن ماجه در «سنن» خود آورده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«ما اهل بیتی هستیم که خداوند به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. همانا اهل بیتم پس از من دچار آوارگی، سختی و گرفتاری خواهند گردید، تا این‌که گروهی از مشرق برخیزند که با خود پرچم‌های سیاه دارند، آنها حقّ (و یا خیر) رامی طلبند که به آنها داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و هرچه بخواهند به آنها داده می‌شود ولی آنها نمی‌پذیرند - و زیر بار نمی‌روند - تا این که حکومت را به دست مردی از اهل بیتم بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس هرکه آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد، هرچند چهار دست و پا بر روی برف و یا یخ به سوی آنان برود».(106)
5 - ابو داوود سیستانی در کتاب «سنن» خود - که یکی از کتب «صحاح ششگانه» است - از ابی الطفیل از علی‌علیه السلام نقل می‌کند که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم لبعث اللّه رجلاً من أهل بیتی، یملأها عدلاً کما ملئت جوراً».(107)

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن‌که پر از ظلم و ستم شده باشد».
همچنین ابو داوود در کتاب «سنن» خود، از ابوسعید خدری نقل می‌کند:
«قال رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم: المهدیُّ منّی، أجلی الجبهة، أقنی الأنف، یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً، یملک سبع سنین».
«پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مهدی از من است. پیشانیش باز و نورانی، و بینی‌اش کشیده و باریک است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است، هفت سال حکومت می‌کند».
6 - ابو عیسی محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی، در کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن ترمذی» از عبداللّه بن عمر از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که فرمود:
«لاتذهب الدنیا حتّی یملک العرب رجل من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی» (108)
«دنیا به آخر نمی‌رسد، تا این که مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود او همنام من است».
همچنین ترمذی در کتاب «سنن» خود، از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یلی رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی».(109)
«اگر به پایان دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من که هم نام من است، زمام امور را به دست بگیرد».
7 - ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، معروف به نسائی در کتاب «سنن» خود - که یکی از کتب «صحاح ششگانه» به شمار می‌رود - در کتاب جهاد «غزوه هند»، از ثوبان، غلام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«عصابتان من اُمّتی أحرزهما اللّه من النار، عصابة تغزو الهند، و عصابة تکون مع عیسی بن مریم‌علیهما السلام».(110)
«دو گروه از امتّم هستند که خداوند آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد نمود؛ گروهی که برای فتح هندوستان عزیمت می‌کنند، و گروهی دیگر که با عیسی بن مریم‌علیه السلام همراه خواهند بود».
و نیز نسائی در کتاب «سنن» خود - بنابر نقل «غایة المرام» و «ینابیع المودّة» - در باب: «ما جاء فی العرب و العجم» در جلد سوّم، از مسعده

نقل كرده است كه پيامبر اكرم‌صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:
«ابشروا و بشّروا، إنّما اُمّتى كالغيث لايُدرى آخره خير أم أوّله، أو كحديقةٍ أطعم منها فوج عاماً، ثمّ أطعم منها فوج عاماً، لعلّ آخرها فوجاً يكون أعرضها عرضاً وأعمقها عمقاً، وأحسنها حسناً، كيف تهلک اُمّة أنا أوّلها، والمهدىّ أوسطها، والمسيح آخرها، ولكن بين ذلک ثيح أعوج ليسوا منّى ولا أنا منهم».(111)
«مژده باد شما را و به ديگران نيز مژده دهيد كه مَثَلِ اُمّت من چون باران است كه معلوم نيست، آخر آن بهتر است يا اوّل آن و مانند بوستانى است كه گروهى در مدّت يک‌سال از آن استفاده كنند و سپس گروهى ديگر از آن بهره بردارى نمايند، (كسى چه مى‌داند) شايد آخرين گروه مردمى داناتر، كنجكاو تر، و نيكوتر باشند. چگونه هلاک مى‌شود اُمّتى كه من در اوّل آن، و مهدى‌عليه السلام در وسط آن، و مسيح‌عليه السلام در آخر آن باشد، و لكن در اين ميان مردمانى كج و گمراه خواهند بود كه نه آنها از منند و نه من از آنها هستم».(112)
آنچه تا اينجا نقل نموديم نمونه‌اى از انبوه رواياتى است كه نامى ترين محدّثان اهل سنت آنها را در معتبرترين كتب روايتى خود، آورده‌اند و ما نيز آنها را به عنوان پاسخى براى كسانى كه تحت تأثير عواطف شخصى و تعصّب خاص مذهبى قرار گرفته و به مبارزه با شيعه برخاسته و مسأله «مهدويت» را افسانه‌اى پنداشته‌اند كه تنها «شيعه» معتقد به آن است در اينجا آورديم، باشد كه روزى به خود آيند و بر ميراث پيامبر خويش (عترت و اهل بيت آن حضرت) بيش از اين ظلم و ستم روا ندارند.
در رواياتى كه شيعه و سنى از پيامبر اكرم‌صلى الله عليه وآله وسلم و امامان اهل بيت‌عليهم السلام نقل كرده‌اند، تنها به ذكر كليات اكتفا نشده است، بلكه از اوصاف، خصوصيات و ويژگى‌هاى آن حضرت نيز سخن رفته است كه براى مزيد اطلاع، فهرست قسمتى از آنها را از نظر خوانندگان گرامى مى‌گذرانيم.

4 - ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات

در روایات گوناگونی که شیعه و سنّی درباره مهدی موعودعلیه السلام و ریشه خانوادگی و نسب عالی و اصالت آن حضرت از پیامبر بزرگوار اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و سایر ائمّه اهل بیت‌علیهم السلام نقل کرده اند، چنین آمده است:

مهدی‌علیه السلام از عرب است.
مهدی‌علیه السلام از اُمّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان «کنانه» جدّ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از «قریش» است.
مهدی‌علیه السلام از «بنی هاشم» است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان «عبدالمطلب» است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان «ابوطالب» است.
مهدی‌علیه السلام از آل محمدعلیهم السلام است.
مهدی‌علیه السلام از نسل پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از عترت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از «ذوی القربی» است.
مهدی‌علیه السلام از ذریّه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام نامش، نام پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام کنیه‌اش، کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان علی بن ابی طالب‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان فاطمه زهراعلیها السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام حسن مجتبی‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام حسین‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام نهمین نفر از فرزندان امام حسین‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام محمّد باقرعلیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام صادق‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام موسی کاظم‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام‌از فرزندان امام رضاعلیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام محمّد تقی‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام هادی‌علیه السلام است.

مهدی‌علیه السلام فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام فرزند بلا فصل امام حسن عسکری‌علیه السلام است.
مهدی‌علیه السلام شبیه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است.
مهدی‌علیه السلام پیشوای شایسته است.
مهدی‌علیه السلام یکی از سروران اهل بهشت است.
مهدی‌علیه السلام بعد از پادشاهان ستمگر می‌آید.
مهدی‌علیه السلام خلیفة اللّٰه است.
مهدی‌علیه السلام بقیّة اللّٰه است.
مهدی‌علیه السلام دو غیبت دارد.
مهدی‌علیه السلام در همه عالم یکی است.
مهدی‌علیه السلام تمام روی زمین را از عدل پر می‌کند.
پس از مهدی‌علیه السلام زندگی سودی نخواهد داشت.(113)
خواننده گرامی! هریک از این ویژگی‌ها، روایت جداگانه ای دارد و در کتب روایتی شیعه و سنّی درج گردیده است.

5 - تعداد روایات وارده درباره حضرت مهدیعلیه السلام

روایاتی که درباره مهدی موعودعلیه السلام و صفات و جزئیّات زندگی آن مصلح جهانی، از پیامبر و سایر پیشوایان معصومعلیهم السلام وارد شده است و علمای شیعه و سنّی آنها را در منابع معتبر خود آورده اند، بیرون از شمار است، از این رو، فقط فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

1 - در مورد این که حضرت مهدیعلیه السلام نامش، نام مبارک پیامبر (محمّدصلی الله علیه وآله وسلم) و کنیه‌اش، کنیه شریف پیامبر (ابوالقاسم) است، 48 حدیث نقل شده است.

2 - در باره این که حضرت مهدیعلیه السلام دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است، 136 حدیث آمده است.

3 - در مورد این که حضرتش دهمین فرزند امیرمؤمنان علیعلیه السلام است، 214 حدیث وارد شده است.

4 - در مورد این که آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمهعلیها السلام است، 192 حدیث ذکر شده است.

5 - در مورد این که وی، نهمین فرزند حضرت امام حسینعلیه السلام است، 308 حدیث بیان شده است.

6 - در مورد این که او، هشتمین فرزند امام سجّادعلیه السلام است، 185 حدیث نقل شده است.

7 - در مورد این که او، هفتمین فرزند امام باقرعلیه السلام است، 103 حدیث آمده است

8 - در مورد این که او، ششمین فرزند امام صادقعلیه السلام است، 202 حدیث وارد شده است.

9 - در مورد این که او، پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام است، 199 حدیث بیان شده است.

10 - در مورد این که او، چهارمین فرزند حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام است، 95 حدیث آمده است.

11 - در مورد این که او، سوّمین فرزند محمّد بن علی (حضرت جواد الائمّهعلیه السلام) است، 90 حدیث نقل شده است.

12 - در مورد این که او، دوّمین فرزند امام علی النقی الهادیعلیه السلام است، 90 حدیث آمده است.

13 - در مورد این که او، فرزند بلا فصل امام حسن عسکریعلیه السلام و از صلب آن حضرت است، 293 حدیث نقل شده است.

14 - در باب ولادت با سعادت حضرتش، 293 حدیث آمده است.

...

15 - در باره این که آن حضرت، در خفا و پنهانی متولّد گردید، 14 حدیث بیان شده است.
16 - راجع به این که عمر شریفش بسیار طولانی خواهد شد، 318 حدیث نقل شده است.
17 - در مورد این که مدّت زیادی از انظار غایب و پنهان خواهد بود، 91 حدیث آمده است.
18 - در مورد این که غیبت حضرتش به دو غیبت صغری و کبری منقسم می‌گردد، 10 حدیث ذکر شده است.
19 - در مورد این که آیین وی، همان آیین مبین اسلام، و کتابش قرآن است، 15 حدیث آمده است.
20 - در مورد این که وی جهانیان را به دین مبین اسلام دعوت می‌نماید و در تمامی روی زمین حکومت واحد جهانی بر اساس قانون اسلام تشکیل می‌دهد، 47 حدیث نقل شده است.
21 - در مورد این که شخصاً عدالت اجتماعی را در روی کره زمین برقرار می‌کند و در دولت با سعادت آن حضرت، عدالت واقعی بر تمامی شؤون اجتماع حکومت می‌نماید و جهان انسانی پس از ظلم و جور و انحراف، از عدل و داد و خداشناسی پر می‌گردد، 123 حدیث آمده است.
22 - در مورد این که وی زمین را از کفر و شرک پاک می‌نماید، 19 حدیث وارد شده است.
23 - در مورد این که: ایمان و امنیّت واقعی در حکومت عادلانه اش حکم‌فرما خواهد گردید، 7 حدیث آمده است.
24 - در مورد این که اسلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت، 12 حدیث نقل شده است.
25 - در مورد این که بشر پیرو یک آیین خواهد گردید، و جمیع ملل عالم در تحت لوای اسلام در خواهند آمد، 7 حدیث آمده است.
26 - در مورد این که با شمشیر قیام خواهد کرد، 7 حدیث ذکر شده است.
27 - در مورد این که در دوران حکومت عدالت پیشه او، جهان، آباد خواهد گردید و عقول مردمان کاملتر خواهد شد، 5 حدیث نقل شده است.
28 - در مورد این که معجزات و امتیازات پیامبران در او جمع است و به دست توانای حضرتش ظاهر می‌گردد، 23 حدیث نقل شده است.
29 - در مورد این که وقت ظهورش بر احدی از آحاد مردم معلوم نیست و هر کس وقت تعیین کند دروغگوست، 7 حدیث آمده است.
30 - در مورد این که اصحاب خاصّ آن حضرت 313 نفرند و از اطراف و اکناف عالم به سرعت، به اندازه یک چشم به هم زدن، نزدش جمع می‌شوند، 25 حدیث نقل شده است.
31 - در مورد این که حضرت عیسی‌علیه السلام در نماز به وی اقتدا

می‌نماید، 29 حدیث بیان شده است.
32 - در مورد این که منادی آسمانی حضرتش را به نام و نشان به جهانیان معرفی می‌کند، 27 حدیث آمده است.
33 - و در مورد این که برای ظهور مبارک آن حضرت، علایم و نشانه‌هایی خواهد بود که پیش از ظهور مبارکش به وقوع خواهد پیوست، 657 حدیث آمده است.

بخش سوّم

نام مبارک حضرتش - چنان که در روایات شیعه و سنّی آمده است - نام پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد. این نام - محمّد - نامی است که خدای تعالی و جدّش رسول‌خداصلی الله علیه وآله وسلم، سالها قبل از ولادت، برای او انتخاب نمودند و همه مسلمانان او را به این نام می‌شناسند.
آن حضرت دارای چند کنیه می‌باشد. و کنیه مسلّم آن حضرت همان کنیه جدّش رسول خدا «ابو القاسم» است. برخی از دیگر کنیه هایش، ابو عبداللّه، ابو جعفر و ابو صالح می‌باشد.
اوصاف و القاب برجسته و معروف آن حضرت که حاکی از مقام والا و عظمت و شخصیّت بی نظیر آن یگانه بازمانده حجج الهی است، در روایات شیعه و سنّی و نویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، چنین آمده است:
«امام، امام دوازدهم، امام منتظر، امیر امیران، برگزیده ابراهیم، برهان، بقیة اللّه، بقیّه حجّت های خدا، بقیّه حضرت آدم، بقیّه حضرت ابراهیم، پسر انسان، تقی، ثائر (انقلابی)، خونخواه و انتقام گیرنده، حجّت، حجّت خدا، حجّت آل محمّدعلیهم السلام، خاتم اوصیا، خازن (خزانه دار) علوم الهی، خالص، خلف صالح، خلیفة اللّه، خیر اُمّت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم، خیر الناس، ذخیره نوح، ذو الخلل، ذو الشامتین «خال»، ذو الغیبة، رهایی بخش اُمّت، زکی، سلطان، سیّد، شرید (آواره)، صاحب، صاحب الأمر، صاحب پرچم محمّدی‌صلی الله علیه وآله وسلم، صاحب الدار، صاحب الزمان، صاحب السیّف، صاحب الغیبة، طاهر، طرید (تبعید شده)، طیّب (پاک و پاکیزه)، عادل، عدالت گستر، غریب، قائم، قائم آل محمّدعلیهم السلام، قائم اهل بیت، قائم به حقّ، قائم به شمشیر، قائم منتظر، قائم مهدی، مأمول، مبارک، مجهول، مظهر دین، منتقم، منصور، مهدی، مهدی آل محمّدعلیهم السلام، مهدی اُمّت، و مهدی منتظر».(114)
اینک برای این که این آخرین پیشوای بر حقّ، را بهتر بشناسیم، بخشی از انبوه روایاتی را که درباره معرّفی آن حضرت از زبان مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و پدران بزرگوارش بازگو شده، در اینجا می‌آوریم:

1 - مهدی موعود اسلام از عرب است

بر اساس روایات «متواتر»، مهدی موعود اسلام از «عرب» است.
تمام روایاتی که درباره نسب آن حضرت رسیده است، دلالت دارد که حضرت از «عرب» می‌باشد؛ ولی در عین حال برای اثبات این مطلب، روایتی نقل می‌کنیم.
مردی حضور امیرمؤمنان‌علیه السلام شرفیاب گردید و عرضه داشت:
یا امیرالمؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه کنید!
حضرت فرمود:
هنگامی که رفتنی‌ها رفتند و منقرض شدند، و مؤمنین اندک گردیدند و طرفداران حق از میان رفتند، پس آن وقت است آن وقت.
عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مهدی‌علیه السلام از چه طایفه‌ای است؟
فرمود: مهدی‌علیه السلام از «بنی هاشم، قلّه شامخ نژاد عرب است ... » (115)

2 - مهدی‌علیه السلام از اولاد «کنانه» است

مقدسی شافعی در کتاب عقد الدرر نقل کرده که «قتاده» گوید:
«قلت لسعید بن المسیّب: المهدیّ حقّ؟
قال: حقّ. قلت: ممّن؟ قال: من کنانة.قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من قریش. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من بنی هاشم. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من ولد فاطمة علیها السلام».(116)
«از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی‌علیه السلام بر حقّ است؟گفت: آری. گفتم: مهدی‌علیه السلام از چه طایفه‌ای است؟ گفت: از کنانه. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از قریش. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از بنی‌هاشم. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است».
مقصود از «کِنانه»، کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان (جدّ پیامبر اسلام علیه السلام) است.
مرحوم آیة اللّه سید صدر الدین صدر، در کتاب «المهدی‌علیه السلام» در این باره می‌نویسد:
«در کتاب «سبائک الذهب» می‌گوید: «بنی کنانه» گروهی از «مضر» هستند. مضر، دارای فرزندانی بود که پدران و اجداد پیامبر بودند تا به «نضر» منتهی می‌شود».

3 - مهدی‌علیه السلام از «قریش» است

ابن حجر هیتمی مکّی، در کتاب «الصواعق المحرقة» از دو تن از دانشمندان بزرگ اهل سنّت (احمد و ماوردی) روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم درباره بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود:

«ابشروا بالمهدی، رجل من قریش من عترتی، یخرج فی اختلافٍ من الناس و زلزال، فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما مُلئت ظلماً و جوراً، و یرضی عنه ساکن الأرض و السماء، و یقسّم المال صحاحاً بالسّویة».(117)

«بشارت باد شما را به مهدی‌علیه السلام! او مردی از «قریش» و از عترت من است که پس از اختلاف زیاد و عدم امنیّت ظهور خواهد نمود. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. ساکنان زمین و آسمان از او راضی و خشنود می‌گردند و اموال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می‌کند».

در این باب گروهی از دانشمندان شیعه و سنّی مانند مرحوم سیّد بن طاووس‌رحمه الله در کتاب «الملاحم والفتن» و یوسف بن یحیای مقدّسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» و علی متقی هندی در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» از اسحاق بن یحیی بن طلحه تمیمی از طاووس روایت کرده‌اند که گفت:

«ودّع عمر بن الخطّاب البیت، ثمّ قال: واللّه! ما أدری أدعُ خزائن البیت، و ما فیه من السلاح و المال، أم أُقسّمه فی سبیل اللّه؟

فقال له علی بن ابی طالب‌علیه السلام: امض فلست بصاحبه، إنّما صاحبه منّا، شابٌّ من قریشٍ، یقسّمه فی سبیل اللّه تعالی فی آخر الزمان».(118)

«عمر بن خطاب درٍ هنگام وداع با کعبه، گفت: به خدا قسم! نمی‌دانم با آنچه در خزانه بیت است چه کنم؟ آیا این همه سلاح و اموال را به حال خود وا گذارم یا آنها را در راه خدا قسمت کنم؟

امیرمؤمنان‌علیه السلام به او فرمود:

از آنها بگذر که تو صاحب آنها نیستی؛ صاحب آنها جوانی از ما (اهل بیت) و از «قریش» است که آنها را در آخرالزمان در راه خدا تقسیم می‌کند».

مقصود از قریش، نضر بن کنانه است. علاّمه دهخدا، در کتاب «لغت نامه» می‌نویسد: «قریش، نام قبیله‌ای است. پدر این قبیله، نضر بن کنانه است. این قبیله را قریش نامند از آن جهت که گِرد حرم (یعنی: در اطراف خانه خدا و سرزمین مکّه) فراهم آمده‌اند».(119)

4 - مهدی‌علیه السلام از «بنی هاشم» است

«قتاده» گوید:

«قلت لسعید بن المسیّب: أحقّ المهدی؟ قال: نعم، هو حقّ. قلت: ممّن هو؟ قال: من قریش. قلت: من أیّ قریش؟ قال: من بنی هاشم.

«از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی بر حقّ است؟ گفت: آری، او حقّ است. گفتم: مهدی از چه طایفه‌ای است؟ گفت: از قریش است. گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی‌هاشم است

5 - مهدیعلیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است

مقدسی در کتاب «عقد الدرر»، از جماعتی از اهل حدیث - مانند ابن ماجه در کتاب «سنن»، حافظ طبرانی در کتاب «معجم» و ابو نعیم اصفهانی، - از انس بن مالک، از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:

نحن سبعةٌ بنو عبدالمطلب ساداتُ أهل الجنّة: أنا و أخی علی و عمّی حمزة وجعفر والحسن والحسین والمهدیّ».(120)

«ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی».

6 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان ابو طالب است

در کتاب «عقد الدرر»، «روضه کافی»، «ارشاد» مفید و «بحار الانوار» از سیف بن عمیره روایت کرده‌اند که گفت:
«نزد ابوجعفر منصور - دومین خلیفه عبّاسی - بودم که خود آغاز به سخن کرد و گفت: ای سیف! به ناچار ندا کننده‌ای از آسمان به نام مردی از «فرزندان ابوطالب» ندا خواهد کرد.
گفتم: ای امیر ... شما هم این مطلب را روایت می‌کنی؟!
گفت: آری، به خدایی که جان من در دست قدرت اوست! من این موضوع را با دو گوش خود شنیده‌ام ... این ندا متوجه مردی از عمو زادگان ماست
گفتم: مردی از فرزندان فاطمه‌علیها السلام گفت آری، ای یوسف».(121)

7 - مهدیعلیه السلام از عترت پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر»، از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لاتقوم الساعة حتّی تُملأ الأرض ظلماً وعدواناً ثمّ یخرج من عترتی - أو من أهل بیتی - من یملأها قسطاً و عدلاً، کما مُلئت ظلماً وعدواناً».(122)
«رستاخیز به پا نمی‌شود تا این که زمین پر از ظلم و دشمنی گردد، در آن هنگام مردی از عترت - یا از اهل بیت - من قیام می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید همان گونه که پر از ظلم و دشمنی شده است».
ابن حجر مکّی نیز، از احمد حنبل و ماوردی نقل کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«ابشروا بالمهدی، رجل من قریش من عترتی».(123)
«مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش و از عترت من است».
در «مسند» احمد بن حنبل نیز از قول ابوسعید خدری آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«یُملأ الأرض ظلماً وجوراً، ثمّ یخرج رجل من عترتی یملک سبعاً - أو تسعاً - فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً» (124)
«زمین پر از ظلم و جور خواهد شد؛ در آن موقع، مردی از عترت من قیام می‌کند، هفت - یا نُه - سال در روی زمین حکومت می‌نماید و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌سازد».
در کتاب «مطالب السؤول» درباره معنای «عترت» چنین می‌نویسد:
«گفته شده: معنای کلمه «عترت» عشیره، - یعنی طایفه، فامیل و خویشان نزدیک - است. قول دیگر آن است که: عترت به معنای ذرّیه - یعنی نسل و فرزند - است، و این هر دو معنا درباره آل پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم صدق می‌کند؛ زیرا آنان هم طایفه، فامیل و خویشان نزدیک، و هم نسل و فرزند آن حضرت هستند.
امّا عشیره، اهل و عیال نزدیک هستند که آنان چنین بودند، و امّا ذریّه، اولاد دختر انسان را گویند، و قول خدای تعالی در رابطه با حضرت ابراهیمعلیه السلام بر این معنا دلالت می‌کند، چنان که می‌فرماید:
«وَمِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَسْلَیمانَ وَأَیّوُبَ وَیُوسُفَ وَمُوسی وَهارون ... وَزَکرِیّا وَیَحْیی وَعِیسی وَإِلْیاسَ کُلٌ مِنَ الصّالِحِینَ».(125)
«از فرزندان ابراهیم است: داوود، سلیمان، أیّوب، یوسف، موسی و هارون ... و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس که همگی آنها از مردمان شایسته بودند».
در این آیات، خداوند پیامبرانی را نام برده و آنها را از ذرّیّه و فرزندان

حضرت ابراهیم‌علیه السلام شمرده است؛ از جمله این پیامبران، حضرت عیسی‌علیه السلام است که نسب شریفش از طرف مادرش، حضرت مریم‌علیها السلام، به حضرت ابراهیم‌علیه السلام می‌رسد».(126)

8 - مهدیعلیه السلام از اهل بیت پیامبر است

در «سنن» ترمذی از قول عبداللّه بن مسعود آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث رجلاً منّی - أو من أهل بیتی - یواطیء اسمه اسمی، یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما مُلئت ظلماً وجوراً».(127)
«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌سازد تا این که در آن روز، مردی را که از فرزندان من - یا از اهل بیت من - و هم نام من است برانگیزاند که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».
در کتاب «کنز العمّال» از قول ابوهریره آمده است:
«لو لم یبق من الدّنیا إلاّ لیلة لطوّل اللّه تعالی تلک اللیلة حتّی یلی رجلٌ من أهل بیتی».(128)
«اگر از عمر دنیا به جز یک شب باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن شب را طولانی می‌گرداند تا این که مردی از اهل بیت من زمام امور را به دست گیرد».
در «سنن» ابو داوود آمده که پیامبر فرمود:
«لو لم یبق من الدهر إلاّ یوم لبعث اللّه رجلاً من أهل بیتی یملأها عدلاً کما مُلئت جوراً».(129)
«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید چنان که پر از ستم شده باشد».
در «سنن» ابن ماجه، از قول ابوهریره آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لو لم یبق من الدنیا إلاّ یومٌ، لطوّله اللّه تعالی حتّی یملک رجل من أهل بیتی ... ».(130)
«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد».
در «سنن» ابن ماجه، و مصادر دیگر از قول علی بن ابی طالبعلیه السلام آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«المهدی منّا أهل البیت، یصلحه اللّه فی لیلة» (131)
«مهدی از ما اهل بیت است و خداوند یک شبه امر او را به سامان می‌آورد».
در «مستدرک حاکم» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«مهدی، از ما اهل بیت است».
سپس حاکم می‌نویسد: این حدیث بنا به شرط مسلم، صحیح است، امّا بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند.(132)
در کتاب «مطالب السؤول» درباره معنای «اهل بیت» چنین می‌نویسد:
«گفته شده: اهل بیت پیغمبر خدا افرادی هستند که نَسَب آنان به جدّ آن حضرت منتهی می‌شود. قول دیگر آن است که: اهل بیت آن بزرگوار اشخاصی هستند که از یک «رَحِم» باشند. قول دیگر آن است که اهل بیت آن حضرت، آنهایی هستند که به واسطه نسب یا سبب به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم متّصل شوند.
کلیّه این معانی درباره اهل بیت آن بزرگوار صدق می‌کند؛ زیرا نسب آنان به جدّ پیغمبر خدا که عبدالمطلب باشد منتهی می‌گردد، و اهل بیت پیغمبر با خود آن حضرت از یک رَحِم هستند، و به وسیله نسب و سبب هم به پیغمبر خدا متّصل می‌شوند، پس ایشان حقیقتاً اهل بیت پیغمبر اکرم می‌باشند، و معنای آل و اهل بیت هم یکی است ... پس معنای حقیقی کلمه آل و اهل برای اهل بیت رسول خدا ثابت است.
مسلم در کتاب صحیح خود از یزید بن حیّان روایت کرده که گفت:
«من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. وقتی پیش او نشستیم، حصین گفت: ای زید! تو خیر زیادی دیدی، تو رسول خدا را دیدی، حدیث آن حضرت را شنیدی، با آن بزرگوار در راه خدا جنگ کردی، پشت سر آن حضرت نماز خواندی، حقّا که تو خیر زیادی دیدی، بگو ببینیم که از پیغمبر خدا چه شنیدی؟
زید بن ارقم گفت: ای برادر زاده! پیر شده‌ام و بعید العهد، بعضی از چیزهایی را که از رسول خدا یاد گرفتم فراموش کرده‌ام، آنچه را که برای شما می‌گویم قبول کنید و آنچه را که نمی‌گویم مرا به گفتن آن مجبور ننمایید. سپس گفت:
یک روز پیغمبر اکرم کنار برکه آبی که بین مکّه و مدینه است و آن را «خم» می‌گویند، بپا خاست و خطبه خواند؛ حمد و ثنای خدای را به جا آورد و موعظه کرد آنگاه فرمود:
ای مردم! من هم بشری - مثل شما - هستم که نزدیک است قاصد پروردگارم (ملک الموت) بیاید و من او را اجابت نمایم. من در میان شما دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم؛ یکی کتاب خدای که مشتمل بر هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید ... و دیگری اهل بیت من است؛ من خدا را درباره اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم، خدا را در نظر آورید در رفتار با اهل بیتم.
حصین بن سبره به زید بن ارقم گفت: ای زید! اهل بیت پیغمبر خدا کیانند؟

مگر زنان آن حضرت از اهل بیتش نبودند؟
زید گفت: زنان پیامبر خانواده او بودند، ولی اهل بیت پیغمبر اکرم کسانی هستند که گرفتن صدقه بر آنها حرام است».(133)
همچنین مسلم در کتاب «صحیح» خود در حدیث دیگری از زید بن ارقم آورده است که راویان حدیث مزبور گفتند:
« ... پس ما با همدیگر گفتیم: اهل بیت پیغمبر چه کسانی می‌باشند؟ زنانش؟!
زید گفت: نه، به خدا قسم! زن مدّتی از زمان را با شوهرش می‌باشد، سپس ممکن است طلاقش دهد و به سوی پدر و قومش بازگردد؛ ولی اهل بیت پیامبر کسانی هستند که گرفتن صدقه، بر آنان حرام است».(134)

9 - مهدی‌علیه السلام هم نام پیامبر است

در «سنن» ترمذی و «سنن» ابوداوود و بسیاری از منابع دیگر آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لاتذهب الدنیا، حتّی یملک العرب رجل من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی».(135)
«دنیا به آخر نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمامِ امور عرب را به دست گیرد، او هم نام من است».
در «مسند» احمد بن حنبل، از عاصم، از زر، از عبداللّه بن مسعود روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لاتنقضی الأیام ولایذهب الدهر، حتّی یملک العرب رجل من أهل بیتی اسمه یواطیء اسمی».(136)
«روزها سپری نمی‌شود و دنیا به آخر نمی‌رسد، تا اینکه مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شود؛ نام او، نام من باشد».
در کتاب «ارشاد» شیخ مفیدرحمه الله نیز در حدیثی آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«لن تنقضی الأیّام واللیالی حتّی یبعث اللّه رجلاً من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی، یملأها عدلاً و قسطاً کما مُلئت ظلماً».(137)
«روزها و شبها نمی‌گذرد (دنیا به پایان نمی‌رسد) تا این که خداوند، مردی از خاندان مرا برانگیزد که هم نام من است؛ او زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ستم شده باشد».

10 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر» و «تذکرة الخواص» از قول عبد اللَّه عمر آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی، اسمه کاسمی، و کنیته ککنیتی، یملأ الأرض عدلاً، کما مُلئت جوراً، فذلک المهدی».(138)

«در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می‌نماید؛ نام او همانند نام من و کنیه او همانند کنیه من می‌باشد. او زمین را پر از عدل می‌نماید همان گونه که پر از ستم شده باشد، واو همان «مهدی» است».

در روایت دیگری از قول جابر بن عبداللّه آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«المهدیّ من وُلدی، اسمه اسمی، و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقاً و خُلقاً».(139)

«مهدی از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من، از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان به من است».

در حدیث مفصّلی که جلال الدین سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» از حذیفه نقل کرده، آمده است:

هنگامی که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم درباره خروج سفیانی و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام سخن می‌گفت، مردی به نام «عمران بن حصین» برخاست و عرض کرد: یارسول اللّه! ما چگونه مهدی‌علیه السلام را بشناسیم؟

«قال‌صلی الله علیه وآله وسلم: هو رجل من ولدی کأنّه من رجال بنی إسرائیل، علیه عباءتان قطوانیّتان، کأنّ وجهه الکوکب الدرّیّ، فی خدّه الأیمن خال أسود، ابن أربعین سنة ... فیبایع له بین الرکن والمقام، ثمّ یخرج متوجّهاً إلی الشام، وجبریل علی مقدّمته و میکائیل علی ساقته، فیفرح به أهل السماء وأهل الأرض، والطیر والوحوش والحیتان فی البحر».(140)

«رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است. او شبیه مردان بنی اسرائیل است. (راست قامت تا حدّی بلند قدّ) ... صورتش چون ستاره درخشان و بر گونه راستش خال سیاهی است. چهل ساله می‌نماید ... مسلمانان بین «رکن و مقام» (کنار خانه خدا) با او بیعت می‌کنند. سپس در حالی که جبرئیل پیشاپیش او، و میکائیل پشت سر او است متوجّه سرزمین شام می‌گردد. ساکنان آسمان و زمین، پرندگان، درّندگان و ماهیان دریا، همه از او خشنود می‌شوند».

و در روایت دیگری که مرحوم سیّد بن طاووس آن را در کتاب «الملاحم والفتن» از قول حذیفه از جابر بن عبداللّه انصاری نقل نموده، چنین آمده

است که جابر گفت:
«روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در بین اصحاب خود نشسته بود که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و عرضه داشت: ... این پنج نهر (سیحون، جیحون، دجله، فرات و رود نیل مصر) برای تو و اهل بیت تو و شیعیانت می‌باشد.
خداوند می‌فرماید: به عزّت و جلال خودم سوگند! هر کس یک قطره از این پنج نهر بیاشامد، در روز حساب به بهشت نخواهد رفت مگر این که تو از او راضی شوی و او را حلال کنی.
در آن موقع، چهره رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم باز شد و فرمود: برادرم جبرئیل! من بر این نعمت خدا را شکر و سپاس می‌گویم.
«فقال له جبرئیل‌علیه السلام: اُبشّرک یارسول اللّه! بالقائم من ولدک، لایظهر حتّی یملک الکفّار الخمسة الأنهر، فعند ذلک ینصر اللّه أهل بیتک علی أهل الضلال، ولم ترفع لهم رایة أبداً إلی یوم القیامة».
«جبرئیل عرضه داشت: یارسول اللّه! تو را به ظهور «قائم» که از فرزندان تو می‌باشد بشارت می‌دهم! او ظهور نخواهد کرد تا این که کافران این رودها را به تصرّف خود درآورند(141)، در آن وقت است که خداوند اهل بیت تو را بر گمراهان پیروز گرداند و پس از آن، دیگر هیچ پرچمی از پرچمهای کفر تا روز قیامت برافراشته نخواهد شد».
آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به خاطر شکر این نعمت، برای خدا سجده کرد و ... (142)

11 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان حضرت علی‌علیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از ابن عبّاس روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«إنّ علیّاً وصییّ، ومن ولده القائم المنتظر المهدی، الّذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً وظلماً، والّذی بعثنی بالحقّ بشیراً و نذیراً، إنّ الثابتین علی القول بإمامته فی زمان غیبته لأعزّ من الکبریت الأحمر». (143)

«علی‌علیه السلام وصی من است و از فرزندان اوست قائم منتظر، حضرت مهدی‌علیه السلام که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد؛ قسم به پروردگاری که به حقّ مرا بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث نمود! کسانی که در زمان غیبت او بر امامت او ثابت قدم بمانند، از کبریت احمر، کیمیا ترند ... »

باز در «ینابیع المودّه» از علی‌علیه السلام روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«یاعلیّ! أنت وصییّ، حربک حربی، وسلمک سلمی، وأنت الإمام وأبو الأئمّة الاحدی عشر الذین هم المطهّرون المعصومون، ومنهم المهدیّ الذی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً، فویل لمبغضیهم».(144)

«ای علی! تو وصیّ منی؛ جنگ با تو، جنگ با من است؛ سازش با تو سازش با من است. تو امام و پدر یازده امام هستی که از هر پلیدی پاک و پاکیزه، و از هر خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند. از جمله آنها مهدی‌علیه السلام است که روی زمین را از عدل و داد پر می‌کند. پس وای بر دشمنان آنها!»

و در کتاب «بحار الانوار»، از عبداللّه بن عمرو بن عاص روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«المهدیّ هو رجل من ولد هذا - وأشار بیده إلی علی بن أبی طالب‌علیه السلام - به یمحق اللّه الکذب، ویذهب الزمان الکلبِ، (و) به یخرج ذلَّ الرقِّ من أعناقکم».(145)

«مهدی (قائم)علیه السلام مردی از فرزندان این است - و با دست مبارک خود به علی‌علیه السلام اشاره فرمود - خداوند به وسیله او دروغ را محو می‌کند و سختی روزگار را برطرف می‌گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می‌آورد».

همچنین در کتاب «بحار الانوار»، در حدیثی آمده است که علی‌علیه السلام فرمود:

« ... آگاه باشید، به خدا سوگند که من و این دو پسرم، حسن و

حسین‌علیهما السلام، کشته می‌شویم و خداوند در آخرالزمان و پایان روزگار، مردی از فرزندان مرا بر می‌انگیزد که خون ما را مطالبه کرده، انتقام ما را بگیرد. او از دیده‌ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند».(146)

12 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه‌علیها السلام است

در «سنن» ابو داوود از قول اُمّ سلمه آمده است که گفت: شنیدم که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود:
«المهدیّ من عترتی، من ولد فاطمة علیها السلام» (147)
«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است».
در کتاب «ینابیع المودّه» از قول ابو ایّوب انصاری آمده است:
هنگامی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم بیمار شد، فاطمه‌علیها السلام به دیدار او آمد و چون رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به وی فرمود:
« ... سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این اُمّت از ماست و او از نسل تو می‌باشد».(148)
در «کنز العمّال» آمده است که حضرت علی‌علیه السلام فرمود:
«المهدیّ رجل منّا، من ولد فاطمة».(149)
«مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است».
ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»، ذیل خطبه 16 می‌نویسد:
«اکثر محدّثان عقیده دارند که مهدی موعودعلیه السلام از نسل فاطمه‌علیها السلام است».(150)
و در ذیل خطبه 92 می‌نویسد:
« ... امامیّه عقیده دارند که او - یعنی حضرت مهدی‌علیه السلام - امام دوازدهم آنها است و فرزند کنیزی به نام «نرجس» است. ولی ما معتزله عقیده داریم که او از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است که در آینده تاریخ (آخرالزمان) از کنیزی متولد خواهد شد و اکنون موجود نیست».(151)
علاوه بر این، احادیث منقوله در کتب اهل سنّت، عقیده شیعه را تأیید و تثبیت می‌نماید؛ زیرا در این احادیث آمده است که حضرت مهدی‌علیه السلام، دوازدهمین امام و نهمین فرزند امام حسین‌علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضاعلیه السلام و فرزند بلافصل امام حسن عسکری‌علیه السلام است.
در بسیاری از منابع تاریخی اهل سنّت نیز آمده است که حضرت مهدی‌علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است و در سال 255 هجری در نیمه شعبان، در شهر «سامرّا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است.(152)
بنابراین، جای هیچ تردید نیست که مهدی‌علیه السلام متولّد گردیده و هم

اکنون موجود و زنده و از نظرها غایب است تا روزی که به اذن خدا ظاهر شود و جهان را از عدل و داد پر نماید.

13 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام است

در کتاب «فرائد السمطین»، در حدیثی طولانی از قول علی بن علی هلالی از پدرش روایت کرده است که گفت:

در حال احتضار رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم محضر آن جناب شرفیاب شدم؛ فاطمه زهراعلیها السلام بالای سر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نشسته، با صدای بلند گریه می‌کرد. در این هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دیدگان خود را به سوی او دوخت و فرمود:

دخترم! چه چیز تو را به گریه در آورد؟

فرمود: می‌ترسم پس از تو تباه و نابود گردم.

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای تسلاّی دختر شان، فضایل اهل بیت را ذکر کردند، از آن جمله فرمودند:

«دو سبط این اُمّت از ما هستند و آن دو، پسران تو، حسن و حسین‌علیهما السلام، هستند که سرور جوانان اهل بهشت می‌باشند و قسم به پروردگاری که مرا به حقّ مبعوث نمود! مهدی این اُمّت از نسل این دو تن [حسن و حسین‌علیهما السلام]خواهد بود».(153)

در کتاب «ذخائر العقبی» از قول ابو ایّوب انصاری آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«یولد منهما [الحسن و الحسین‌علیهما السلام] مهدیّ هذه الاُمّة».(154)

«مهدی این اُمّت از این دو تن [حسن و حسین‌علیهما السلام] به دنیا خواهد آمد».

در کتاب «ینابیع المودّه»، به نقل از کتاب «جواهر العقدین» می‌گوید:

«برکات دعای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در وقت تزویج فاطمه به علی - رضی اللّه عنهما - در نسل حسن و حسین‌علیهما السلام ظاهر شد؛ بعضی از نسل آن دو بزرگوار آمدند و رفتند و بعضی از آنان بعداً می‌آیند و اگر در بین آیندگان کسی غیر از حضرت مهدی‌علیه السلام نباشد، برای برکت دعای پیامبر کفایت می‌کند».(155)

جهت این که حضرت مهدی‌علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام به شمار آمده است این است که «فاطمه»، مادر امام باقرعلیه السلام - همسر امام زین العابدین‌علیه السلام - دختر امام حسن مجتبی‌علیه السلام است، از این رو امام محمّد باقرعلیه السلام و امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی‌علیه السلام نیز، نوه دختری امام حسن مجتبی‌علیه السلام و نوه پسری امام حسین‌علیه السلام است.

14 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام حسین‌علیه السلام است

در کتاب «عقد الدرر»، از حذیفة بن یمان روایت کرده است که گفت: «روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای ما خطبه خواند و آنچه تا روز قیامت اتّفاق خواهد افتاد برای ما بیان نمود، بعد از آن فرمود:

«اگر از عمر دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزاند که نام او نام من است.

سلمان رضی الله عنه برخاست و گفت: یارسول اللّه! از کدام فرزند تو به دنیا خواهد آمد؟

فرمود: از این فرزندم، و دست خود را به حسین‌علیه السلام زد».(156)

ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد با سند متّصل به حضرت علی‌علیه السلام روایت کرده است که علی‌علیه السلام از مهدی‌علیه السلام سخن به میان آورد و فرمود:

«مهدی‌علیه السلام از فرزندان حسین‌علیه السلام است»

سپس اوصاف او را برشمرد و فرمود:

«او مردی است که پیشانی‌اش باز و درخشان، بینی‌اش کشیده و باریک ... و دارای اندامی متناسب است و میان دندانهایش فاصله دارد ... » (157)

ابن ابی الحدید پس از نقل این حدیث، می‌نویسد: این حدیث را عبداللّه بن قتیبه در کتاب «غریب الحدیث» آورده است.

15 - مهدی‌علیه السلام نهمین فرزند امام حسین‌علیه السلام است

سلمان فارسی گوید: خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم، دیدم حسین‌علیه السلام روی زانوی آن حضرت است و پیغمبر خداصلی الله علیه وآله وسلم دیدگان او را می‌بوسد، و لبهایش را می‌مکد و می‌فرماید:

«تو آقایی. تو آقا زاده‌ای. تو برادر شخص آقایی هستی. تو امامی. پسر امامی و برادر امامی. تو حجّتی. پسر حجّتی. و برادر حجّتی. تو پدر نُه نفر حجّتی که نهمی آنها، قائم ایشان است».(158)

در کتاب «کمال الدین» از حضرت زین العابدین‌علیه السلام و او از پدر بزرگوارش حسین بن علی‌علیهما السلام روایت کرده است که امیرمؤمنان علی‌علیه السلام خطاب به وی فرمود:

«التاسع من ولدک یاحسین! هو القائم بالحقّ، والمظهر للدین، والباسط للعدل ... » (159)

«ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حقّ است. او آشکار کننده دین و گستراننده عدل است ... »

در کتاب «ینابیع المودّه»، از امام حسین‌علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«بر جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم؛ آن حضرت مرا روی زانوی خود نشانید و فرمود: ای حسین! خداوند از صلب تو نُه امام را اختیار نموده که نهمی آنها قائم ایشان است و منزلت همه، نزد خدا یکسان است».(160)

و در کتاب «کفایة الاثر» از قول عبدالرحمان بن سلیط از حضرت امام حسین‌علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«دوازده امام از ما هستند؛ اوّل آنها، امیرمؤمنان علی‌علیه السلام و آخر آنها، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می‌کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می‌کند و دین حقّ را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند ... » (161)

16 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین‌علیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده است که گفت: جندل بن جنادة بن جبیر یهودی، محضر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا محمّد! ... شب گذشته حضرت موسی‌علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود: ای جندل! به دست محمّد، خاتم انبیا، اسلام بیاور و به اوصیایی که بعد از او خواهند بود چنگ بزن.
گفتم: اسلام می‌آورم، و حمد خدای را که اسلام آوردم و خداوند مرا به وسیله تو هدایت کرد.
سپس گفت: یارسول اللّه! از اوصیای خودت به من خبر ده تا به آنها تمسّک جویم.
رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اوصیای من دوازده نفرند.
گفت: ما نیز در کتاب تورات چنین یافته‌ایم. یارسول اللّه! آنها را برایم نام ببرید.
حضرت فرمود:
«أوّلهم سیّد الأوصیاء أبو الائمّة علی، ثمّ ابناه الحسن والحسین فاستمسک بهم ولایغرنّک جهل الجاهلین، فإذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی اللّه علیک ویکون آخر زادک من الدنیا شربة لبن تشربه».
«اوّل آنها، سیّد اوصیا و پدر امامان، علی است؛ سپس دو پسر او حسن و حسین اند. به آنها تمسّک جوی و جهالت جاهلان، تو را فریب ندهد. هنگامی که فرزند حسین، علی، زینت عابدان به دنیا آمد، پایان عمر تو است و آخرین توشه تو از دنیا، شیری خواهد بود که می‌نوشی».
جندل گفت: ما در تورات و در کتب انبیاعلیهم السلام یافته‌ایم که «ایلیا و شبّر و شبیر»، اسامی علی، حسن و حسین‌علیهم السلام است. نام امامان پس از حسین چیست؟ حضرت فرمود:
«إذا انقضت مدّة الحسین فالإمام ابنه علی، ویلقّب بزین العابدین، فبعده ابنه محمّد یلقّب بالباقر، فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق، فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم، فبعده ابنه علی یدعی بالرضا، فبعده ابنه محمّد یدعی بالتقی والزکی، فبعده ابنه علی یدعی بالنقی والهادی، فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری، فبعده ابنه محمّد یدعی بالمهدی والقائم و الحجّة، فیغیب ثمّ یخرج، فإذا خرج یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً ... »
«وقتی که مدّت حسین‌علیه السلام به سر رسید، امام، فرزندش علی خواهد بود که ملقّب به زین العابدین است. بعد از او فرزندش محمّد است که ملقّب به باقر خواهد بود. بعد از او فرزندش جعفر است، که صادق خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش موسی که کاظم خوانده می‌شود. بعد

از او فرزندش على كه رضا خوانده مى‌شود. بعد از او فرزندش محمّد، كه تقى و زكىّ خوانده مى‌شود. بعد از او فرزندش على، كه نقى و هادى خوانده مى‌شود. بعد از او فرزندش حسن، كه عسكرى خوانده مى‌شود. بعد از او فرزندش محمّد است كه به مهدى، قائم و حجّت خوانده مى‌شود. او از ديده‌ها پنهان مى‌شود و سپس ظاهر مى‌گردد هنگامى كه ظهور كند زمين را از عدل و داد پر خواهد نمود همان‌گونه كه پر از ظلم و ستم شده باشد ... »

سپس فرمود:

«خوشا به حال آنان كه در زمان غيبت او صبر كنند و خوشا به حال كسانى كه بر محبّت آنها ثابت و پابرجا مانند ... » (162)

از اين حديث شريف كه حاوى اسامى مباركه همه معصومين‌عليهم السلام است، به خوبى ظاهر مى‌شود كه مهدى موعودعليه السلام از فرزندان امام زين العابدين‌عليه السلام است.

البته روايات در اين زمينه از طريق شيعه و سنّى فراوان است و منحصر به حديث ياد شده نيست؛ بلكه مجموع آنها - طبق شمارش برخى از پژوهشگران - 185 حديث است.(163)

17 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام باقرعلیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت: از جابر بن عبداللّه انصاری شنیدم که می‌گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

«ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمین بعد از من، اوّل آنها علی بن ابی طالب است. بعد از او حسن و بعد از او حسین، سپس علیّ بن الحسین و بعد از او محمّد بن علی است که معروف به باقر است. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد و چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بن محمّد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمّد بن علی، بعد از او علی بن محمّد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او «قائم» است که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است. او همان کسی است که خدا به دست او، شرق و غرب جهان را می‌گشاید. او همان کسی است که از دوستان خود غایب می‌شود ... » (164)

18 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام صادق‌علیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه» از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که فرمود: «خلف صالح از فرزندان من است و او همان مهدی است».(165)

شیخ صدوق‌رحمه الله در کتاب «کمال الدین» روایت کرده است که حبّان سرّاج گوید: از سیّد اسماعیل بن محمّد حِمیَری شنیدم که می‌گفت: به حضرت صادق‌علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! برای ما اخباری از پدرانت علیهم السلام درباره غیبت رسیده و به صحّت پیوسته است. بفرمایید کدام امام غایب می‌شود؟

حضرت فرمود:

ششمین فرزند من که دوازدهمین امام هدایتگر پس از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است؛ غایب می‌شود(166)

باز در کتاب «کمال الدین»، از عبداللّه بن ابی یعفور از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هر کس به امامت پدرانم و فرزندانم اعتراف کند و امامت فرزندم «مهدی» را منکر شود مانند کسی است که به همه پیغمبران عقیده داشته باشد و نبوّت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم را انکار نماید.

عرض کردم: ای آقای من! مهدی، کدام یک از فرزندان شماست؟

فرمود: پنجمین نفر از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخصِ او از شما پنهان می‌شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».(167)

19 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام کاظم‌علیه السلام است

در کتاب «فرائد السمطین» و «ینابیع المودّه» از ابن عبّاس نقل شده که گفت: شخصی یهودی به نام «نعثل» محضر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا محمّد! من از تو چیزهایی می‌پرسم که مدّتی است ذهن مرا به خود مشغول کرده است. اگر جواب قانع کننده‌ای دادی به دست تو مسلمان خواهم شد.

حضرت فرمود: بپرس ای ابا عماره!

نعثل پس از پرسش از صفات خدا و جواب آن حضرت، گفت: به من خبر ده که وصیّ و جانشین تو کیست؟ که هیچ پیامبری نیست مگر آن‌که وصیّ و جانشینی دارد و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیّت کرد و او را جانشین خود قرار داد.

حضرت فرمود:

«نعم، إنّ وصییّ و الخلیفة من بعدی علی بن أبی طالب، وبعده سبطای الحسن، ثمّ الحسین یتلوه تسعة من صُلب الحسین ائمّة أبرار.

قال: یا محمّد! فسمّهم لی؟

قال: نعم، إذا مضی الحسین فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمّد، فإذا مضی محمّد فابنه جعفر، فإذا مضی جعفر فابنه موسی، فإذا مضی موسی فابنه علی، فإذا مضی علی فابنه محمّد، ثمّ ابنه علی، ثمّ ابنه الحسن، ثمّ الحجّة بن الحسن، فهذه اثنا عشر ائمّة عدد نقباء بنی إسرائیل».

آری! وصیّ و جانشین من علی بن ابی طالب است؛ پس از او دو نوه من، حسن و حسین؛ سپس نُه امام پاک سرشت از نسل حسین جانشین من خواهند بود.

گفت: یامحمّد! نام آنها را بگو.

فرمود: چون حسین از دنیا برود، فرزندش علی بن الحسین امام است؛ وقتی علی از دنیا رود پسرش محمّد و چون محمّد (باقر) از دنیا برود، پسرش جعفر (صادق) و چون جعفر از دنیا درگذرد پسرش موسی و هنگامی که موسی وفات کند، پسرش علی (رضا) و وقتی علی رحلت نمود پسرش محمّد و چون محمّد از دنیا برود پسرش علی و پس از او پسرش حسن و سپس حجّت بن الحسن، یکی پس از دیگری امام خواهند بود؛ اینها دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند».

نعثل گفت: جای آنها در بهشت کجاست؟

فرمود: در رتبه من هستند.

نعثل گفت: «اشهد أن لا إله إلاّ اللّه وأنّک رسول اللّه وأشهد أنّهم الأوصیاء من بعدک».

من در کتاب های گذشته همینطور یافته‌ام و در عهد و وصیّت موسی بن عمران آمده است که:
چون آخر الزمان شود پیامبری به نام «احمد» مبعوث می‌شود. او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد و از صلب او، امامان ابرار به عدد اسباط به دنیا می‌آیند.(168)
حضرت فرمود: ای ابا عماره! آیا اسباط را می‌شناسی؟
گفت: آری یارسول اللّه! آنها دوازده نفر بودند؛ اوّلشان «لاوی بن برخیا» بود که مدّتی طولانی از بنی اسرائیل غایب شد و بعد ظاهر گردید و خداوند به وسیله او شریعت را پس از کهنه شدن و محو شدن، آشکار کرد و او با «قرسطیای» پادشاه جنگید و او را کشت.
حضرت فرمود: آنچه در بنی اسرائیل اتّفاق افتاد، در اُمّت من نیز اتفاق می‌افتد؛ دوازدهمین نفر از نسل من غایب خواهد شد و بر اُمّت من، زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نوشته‌ای باقی نمی‌ماند. در آن وقت، خداوند به او اجازه خروج می‌دهد و او اسلام را آشکار و دین را تجدید می‌نماید.
سپس فرمود: خوشا به حال کسی که آنها را دوست بدارد! وای به حال کسی که آنها را دشمن بدارد! خوشا به حال کسی که به آنها تمسّک جوید و دنباله رو آنها باشد!
نعثل پس از شنیدن این سخنان، بپا خاست و اشعاری چند در مدح پیامبر وائمّه‌علیهم السلام سرود ... » (169)
این حدیث مبارک، نمایانگر این واقعیّت است که حضرت مهدی‌علیه السلام از فرزندان موسی بن جعفرعلیهما السلام و پنجمین فرزند آن حضرت است.
در کتاب «غیبت» شیخ طوسی، از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است که حضرت در ضمن حدیث مفصّلی فرمود:
«صاحب ما ظهور می‌نماید و او از صلب این است - و با دست خود اشاره به موسی بن جعفرعلیهما السلام نمود - آنگاه فرمود: زمین را از عدل پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و دنیا برای او هموار می‌گردد».(170)
و در کتاب «کمال الدین»، از یونس بن عبدالرحمان روایت کرده است که گفت: حضور حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قائم به حقّ شما هستید؟ فرمود:
من قائم به حقّ هستم، ولی آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می‌گرداند و آن را از عدل و داد پر می‌نماید، فرزند پنجمی من است که برای حفظ جانش مدّتی طولانی از انظار غایب می‌شود و در آن مدّت، مردم بسیاری از دین بر می‌گردند و عدّه‌ای ثابت قدم می‌مانند.

سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما، به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می‌مانند و از دشمنان ما بیزاری می‌جویند! آنان از ما هستند و ما از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده‌ایم. خوشا به حال آنها، بازهم خوشا به حال آنها! به خدا سوگند! که آنها در روز قیامت، در رتبه ما هستند».(171)

20 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام رضاعلیه السلام است

در کتاب «فرائد السمطین» از دعبل بن علی خزاعی - شاعر اهل بیت - روایت شده است که گفت:

قصیده معروف خود را که اوّل آن «مدارس آیاتٍ خلت من تلاوة ... » است برای مولایم امام رضاعلیه السلام خواندم؛ هنگامی که به این دو بیت رسیدم:

خروج إمام لا محالة واقع

یقوم علی اسم اللّه والبرکات

یمیّز فینا کلّ حقّ و باطل

ویجزی علی النعماء والنقمات

آن حضرت گریه شدیدی کرد، سپس رو به من کرده، فرمود:

«ای دعبل! روح القدس این دو بیت را به زبان تو جاری کرده است. آیا این امام را که خروج می‌کند، می‌شناسی؟»

گفتم: نه، مولای من؛ همین قدر شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت قیام خواهد کرد تا زمین را از ظلم و فساد پاک کند و از عدل و داد پر گرداند.

فرمود:

«ای دعبل! امام بعد از من، پسرم محمّد و بعد از محمّد، پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن است و بعد از حسن پسرش حجّتِ قائم است که در دوران غیبتش، چشم به راهش باشند و در زمان ظهورش، اطاعتش نمایند. اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌سازد تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد ... » (172)

در کتاب «فرائد السمطین» نقل شده است که از امام رضاعلیه السلام سؤال شد که کدام یک از شما اهل بیت، «قائم» است؟

آن حضرت فرمود:

«قائم» چهارمین فرزند من است. او پسر بانوی کنیزان است و خداوند به دست او، زمین را از هرگونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه می‌گرداند ... » (173)

21 - مهدیعلیه السلام از فرزندان امام جوادعلیه السلام است

حضرت جوادعلیه السلام به عبد العظیم حسنی فرمود:
«ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان «مهدی» موعودی است که همه باید در زمان غیبت او منتظرش باشند، و در زمان ظهورش، از او فرمان‌برداری نمایند.
او فرزند سوّمی من است ... » (174)

22 - مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام هادی‌علیه السلام است

در کتاب «کمال الدین»، از صقر بن ابی دلف روایت کرده است که گفت: از حضرت ابوجعفر، محمّد بن علی (امام جوادعلیه السلام) شنیدم که می‌فرمود:
امام بعد از من، پسرم علی است؛ فرمان او فرمان من و گفتار او گفتار من و اطاعت او اطاعت من است. سپس خاموش شد.
من عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام بعد از علی‌علیه السلام کیست؟
فرمود: امام بعد از او فرزندش حسن است.
عرض کردم: ای پسر پیامبر! امام بعد از حسن‌علیه السلام کیست؟
آن حضرت به سختی گریست و فرمود: بعد از حسن، پسرش، قائم به حقّ و منتظر، امام است.
عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چرا او را «قائم» می‌گویند؟
فرمود: زیرا پس از آن‌که از یادها رفته باشد و بیشتر معتقدان به امامتش از عقیده خود برگشته باشند، قیام می‌کند.
عرض کردم: چرا او را «منتظر» می‌نامند؟
فرمود:
«زیرا غیبتی طولانی خواهد داشت که مخلصان، ظهورش را انتظار برند و بیمار دلان، منکر او گردند معاندان، یاد او را مسخره کنند کسانی که وقت ظهور او را تعیین کنند دروغ بگویند و شتاب کنندگان در امر ظهور او، هلاک گردند و آنهایی که تسلیم امر خدا هستند نجات یابند».(175)
و نیز در کتاب «اعلام الوری» از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت:
محضر مقدّس مولایم امام جعفر صادق‌علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای مولای من! چه می‌شد اگر جانشین خودتان را به ما معرّفی می‌فرمودید؟
فرمود: ای مفضّل! امام بعد از من «موسی» است؛ امّا جانشینی که چشم به راهش باشند و آرزویش کشند، «م ح م د» فرزند حسن فرزند علی فرزند محمّد فرزند علی بن موسی الرضاعلیهم السلام است».(176)
در کتاب «کفایة الاثر»، از مسعده روایت کرده است که گفت:
محضر امام صادق‌علیه السلام بودم که ناگاه پیر مردی قد خمیده بر آن حضرت وارد شد و در حالی که بر عصای خود تکیه داشت، سلام کرد. امام‌علیه السلام جواب سلام او را داد.
سپس گفت: ای پسر رسول خدا! دستت را بده تا ببوسم.
آن حضرت دستش را به او داد و پیر مرد دست حضرتش را بوسید و گریه

کرد.
امام‌علیه السلام فرمود: ای پیر مرد! چه چیز تو را به گریه در آورد؟
جواب داد: جانم به فدایت! سالهاست که در انتظار قائم شما بسر می‌برم؛ با خود می‌گویم این ماه می‌آید و این سال ظاهر می‌شود. و اینک سنّم زیاد شده و استخوانم پوسیده و اجلم نزدیک گردیده و به آنچه دوست دارم نرسیده ام، و می‌بینم که شما کشته می‌شوید، آواره و در به در می‌گردید در حالی که دشمنان شما در کمال سرور و شادمانی زندگی می‌کنند! پس چرا گریه نکنم؟!
در این هنگام دیدگان امام صادق‌علیه السلام پر از اشک گردید، آنگاه فرمود:
ای پیر مرد! اگر خداوند تو را حیات بخشید تا قائم ما را ببینی، با ما خواهی بود؛ و اگر اجل تو فرا رسید در روز رستاخیز با ذخیره گرانبهای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خواهی آمد و آن ذخیره گرانبها ما هستیم؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «من در میان شما دو چیز نفیس می‌گذارم که اگر به آن دو تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد؛ یکی کتاب خدای عزّوجلّ و دیگری عترت و اهل بیتم».(177)
پیر مرد گفت: پس از شنیدن این خبر دیگر مرا باکی نیست.
آنگاه امام صادق‌علیه السلام به او فرمود:
ای شیخ! بدان که قائم ما اهل بیت از صلب حسن (عسکری) است و حسن از صُلب علی (هادی) است و علی از صلب محمّد (جواد) است و محمّد از صلب علی (رضا) است و علی از صلب این فرزند من است - و با دست خود به موسای کاظم‌علیه السلام اشاره نمود - و فرمود: این نیز از صلب من است. ما دوازده امام، معصوم و از گناه و آلودگی پاک و پاکیزه ایم.
بعد از آن فرمود:
«ای پیر مرد! به خدا سوگند! اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌کند تا قائم ما اهل بیت خروج نماید».(178)
آگاه باش که شیعیان ما در دوران غیبت او دچار فتنه و سرگردانی خواهند گردید و در آن موقع، خداوند هدایت یافتگان مخلص را بر اعتقاد به او ثابت و استوار نگه خواهد داشت. خداوندا! آنها را بر این امر یاری فرما».(179)
اکثر احادیث گذشته نیز دلالت دارند که حضرت مهدی منتظر ()از فرزندان
یع،، @لاًلاًی ئض صئلاًی ئلاًی لاًلاًلصلاً هصلاًض ؟
ئلاًیئلاًی لاًلاًللاً هصلاًلاًئلاًیئلاً هلاًض لاًلاصلاًلاًئلاًیئلاً هلاًض ؤلاًی ؟لاًلاصلاًلاًئلاًیئلاًه ؟
لاًض ؤلاًی ئلاًئصلاًلاًئلاًیئلاًه ؟لاًض لاًؤلاًی ئضًصلاًلاًیلاًئلاًیلاًئلاًلا ؟لاًض لاً ؟
ؤلاًهئًصلاًئئلاًصئلاًلا ؟لاًلاًلالاًؤلاًهئًلاًض لاًصئلاً ؟ئلاًلا ؟لاًلاًلالاًؤلاًهئلاًیًئض ؟

لاَلَالاَصئلاَئلاَلا ؟ لاَلَإِلَاَ وَلاَلائلاََّيصئض ؟ لاَلَالاَ ؟ ئلاَئلاَلا ؟ لاَلَإِلَاَ وَلاَلا ئلاَيصئ ؟
لاَلاَهلاََئض ئلاََلا ؟ لاَلاَهلاَ وَلاَإِئلاَيِ ئ ؟ لاَلاََيلاَئض ئلاََ ؟ لاَلاَى لاَ وَلاَإِئلاَيِ لاََيئض ئض ئلاََ ؟
لاَلاَ وَلاَإِئلاََهلاََيئلاََئض لاَئلاََ ؟
لاَلَالاَ وَلاَلائلاَهََّلاَلائلاَهَّض ئلاَلاََّئلاَلاََّلاَلائلاَلائلاَلاََّئلاَلاََّئلاَلاََّئلاَلاَصلاَلاَصلاَلَاَلاََّيئلاَلاَلاَئلاَى ئلاََئلاَلاَلا
؟ ئئلاََيلاَصلاَلاَلاَ وََلاَى ؟ ئلاََلاََئلاََيئلاَلائصلاَلاَلا ؟ ئئلاَيِ لاَ ؟ لاَلَإِلَاََئلاََى لاَلاَلاَه ؟
ئلاََلاَصئلاََيصلاَلاَلائصلاَلاََ ؟ لاََى صلاََض ئلاََى لاَ ؟ لاَلَإِلاََئلاَهَلاَلا صئلاََلاَصئصلاَلاَلا ئ ؟ لاَلاََ ؟
لاَلاَ ؟ لاَلَالاَئلاََى لاَلاَلاَلاََيئلاَهلاَلاَلاََئلاَلاَلاَ ؟ ئصلاَلاَلائلاََ ؟ لاََلا ؟
لاَلائلاََى لاَلَإِلَاََيئلاَلاَلاَلاَلائلاَلاَلاَ ؟ ئض ؟ لاَلاََهئلاَلاََ ؟ لإِلَاََئلاََهلاَلاَلَإِلَاََيئلاَلاََض ئلاَلا ئض ؟
لاَلاََهئلاَلَإِلَاَلاَلائلاََهلاَلَالاَلاَى ئلاَلاَئلاَلائلاَلا ؟
لاَلاََهلاَلَالاَلاَلاَلاَلاَلائلاَهلاَلَاَلاَى ئلاَلاََيئلاَلائلاَلاَلاََى ض لاَلاَلاَلاَلاَلاََهئلاََهلاَلَإِلاََى ئضََ لاََ
ى ئض » ئلاَلاَلاََى لاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاََهئلاََهلاَلَإِلاََى ئَلاَه ؟ ئض »
ئلاَلاََى لاَلَإِلاَلاَلاَلاَلاَلاََهئلاََهلاَلاَلاََى لاَلاََيلاَلا صئض »
ئلاَلاَلاََى لاَلاَلاَلاََهلاَلاَلاََى ئلاَلاَلاَلاَلاَلاََى لاَلاََى لاَلاَلاَإِ وَض
« لاََئلاَلاَلاََيلاَهلاَلاَلاَهلاَلَإِلاََى ئلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَه ؟ لاَلا وَض
« لاََئلاَلاَلاََيلاََى لاََصلاََهلاَلاَلاََى ئلاَلاَلاَلاََهلاَلاَلاَه ؟
ض وَض صلاََصئلاََهلاََيلاََيلاََصلاََهلاَلاَلاََى ئلاَلاَلاَلاَلاََهلاَلاَلاَلا صََوَض صلاََ ؟ ئلاََهلاَلاََيلاَلاََ ؟
لاََى لاَلاَلاََيئلاَلاَض صلاَلاََى لاَلَإِلَاََيوَصلاََ ؟ ئلاََى لاَلاََيلاَلاََيلاَلاَلاََيئلاَلاَض ؟ لاَلاََى لاَلاَلاَلاَلاََى ؟
وَصض ئلاََى لاَلاََيلاََض لاََيلاََ ؟ لاَلاََيئلاَلاَلاَلَ ؟
لاَلاََيلاَلاَضََ لاََهوَصض ئلاََى ئلاَلاَلاَلاََصلاََيئلاَلاَلاَلاَلاََيلاَلاَضََ لاََىَ لاَلا وَصلاََئلاََى ئلاَلَإِلَاَلَ
صلاَلاََيئلاَلاَلاَلاَلاَلاَإِ وَصلاََئلاََيئلاَلاَلاََئلاََيئلاَلاَلَإِلاََض ؟
لاَلاََيلاَلا وَصلاََإِئلاََيئلاَلاَلاَلاَلاََهئئلاَلاَلاَلاَلاَلاََلصلاَلاََىََض ئلاََملاََصلاََإِئلاََيئصلاََه-
ئلاَلاَلاَلاَلَإِلَاََةَ ؟ ئلاَلاََصلاَلاَلاََئلاََيئصلاََه-
ئلاَلاََهلاَلاَلاَلاَلاَلاََيصئلاََإِلاََصلاََهلاََئلاََيئض صلاََى- ئلاَلاَلاََهوَلاََ ؟ لاََى ئلاََإِلاََ ؟
لاََهلاََصلاَلاََيئض صلاََى- ئلاَلاَلاََهوَلاَإِصََلاَلاََهئلاَلاَصلاََ ؟ لاََى لاََ ؟ لاَلاََيئض ؟ لاََ-
ئلاَإِلاََى لاََ وَلاََلصلاََيلاَلاَئلاََإِصلاََ ؟ لاََيلاََئئض ؟ لاََض- ئلاََإِلاََيلاََصوََض لاََهلاََإِئكلاََ ؟ لاََ ؟ لاََيلاََئئلاَلا ؟
لاََض- ئلاََإِلاََيلاََصوَلاََهلاَلاََ ؟ ئلاََإِ ؟ لاَلاََئئلاَلا ؟ لاَلاََلصوَئلاََإِلاََ ؟ ئلاََيلاَلاَض صلاَلاََيلاََإِ ؟
لاَلاََض ئئلاَلاَلاََلصوَئلاََإِلاََ ؟ ئلاََى لإِلاََمئلاََيلاََإِلاَلاََلئئلاَلاَلاَلاََصوَئلاََإِلاََض ئلاََهلاََإِك
لاَلاََيئلاََيلاَلاَلاَلاَلاََلئئلاََإِلاَلاََإِصوَئلاََإِلاََض ئلاَلا ؟ لاَلاَلاََى ؟ لاَلاََيئلاََيلاََإِلاََلاََإِئئلاََإِلاَلاَلا ؟
وَئلاََإِلاََلئلاََإِصض لاََى لاَلاََيئلاََيلاََإِلاَلاَلاَلاََئئلاََإِلاَلاََه ؟
وَئلاََإِلاََلئلاََإِض لاََى لاَلاََيلاَلاََ وَلاََيلاَلاَلاَلاَلاَلاََصلاََئلاََإِلاََه ؟ وَئلاََإِلاََإِئلاَلاَلاََه ؟
لاَلاََيصلاََإِلاََلاَلاََض لاَلاََهلاََصلاََئلاَلاَلاَلاََى لاَلاََى ؟ لاََئلاَلاَلاَلاََإِئض لاََيلاَلاََ ؟ وَلاََإِصلاََ ؟
لاََض لاَلاََى لاََ ؟ لاََئلاَلاَلاَلاََى لاَلاََيلاََئلاَلاَلاَلاَلاَلائلاََيلاَلاَلاَلا ؟
وَلاَلاَصلاََصلاََض لاَلاََى لاَلاََض ئلاَلاَلاََيلاَلاََى لاََئلاَلاَلاَلاَلاَلاَئلاََيئلاَلاَئلاََى لإِصوَلاَلاَصلاَلاَلاََض لاََ
لاََيلاَلاََض ئلاََهلاَلاََيلاَلاََى لاََئلاَلاَلاَلاََهلاََئلاََى ئلاََإِصئلاََه ؟
لاَلا وَلاَلاَصلاََض لاَلاََئلاََهلاَلاَلاََى لاََئلاَلاَلاَلاََى لاََصلاَلاََه ؟ ئلاََإِ ؟
ئلاَلاَصلاَلاَ وَلاَلاَصلاَلاَلاَلاَلاََئلاََهلاَلاَلاََى لاََئلاَلاَلاَلاََى لاََ ؟ لاَلاَلاَ صئلاََإِ ؟

ئلاَلاصض ؤلاَلاص لاَلاَللاَض لاَئلاَهلاَض لاَلاَى لاَطئلاَلالاَلاَيلاَلاَلاَئلاَئلاَلاَئلاَلاَمض ؤلاَلاز ئلاَللاَلاَل
لاَئلاَى لاَض لاَلاَى لاَلاَئلاَلالاَلاَيلاَلاَلاَلائلاَئلاَلؤلاَلئلاَلصلاَلاَلاَئلاَى لاَلاَلالاَلاَهؤلاَلالاَلاَلالاَلاَلائلاَئ
ض لاَلاؤلاَلئلاَصلاَلاَلاَئلاَى لاَلاَلالاَلاَهؤلاَلالاَض لاَض ئلاَلائض لاَه لاَيؤلاَلئلاَ؟
لاَلاَلالاَلاَئلاَيلاَلاَلاَلالاَلاَهؤلاَلالاَض لاَئلاَلائلاَى لاَلاَه ؟ لاَلاَلئلاَ؟
لاَلاَهلاَصلاَئلاَيلاَلاَلاَلاَهؤلاَلالاَلاَللاَلاَى ؟
لاَلاَيلاَلالاَلاَيلاَى لاَلاَهلاَلاَصئلاَلالاَلاَهلاَصلاَئلاَيلاَلاَلاَلاَلاَهؤلاَهلاَلاَلاَلاَى صلاَلاَى لاَهلاَلاَى لاَهلاَ
لاَلالاَلاَئلاَلالاَلاَى لاَ؟
لاَئلاَيلاَلاَلالاَلاَهئعلاَلاَهلاَلاَلاَلاَهئلاَى لاَهلاَلاَى لاَلالاَلالاَلاَلالاَلاَلالاَلائلاَلالاَلاَيلاَ؟
لاَئلاَيلاَلاَلالاَلاَهئلاَلاَهلاَلاَلالاَلاَهئلاَى لاَهلاَلاَهلاَلالاَلاَلالاَلالاَلاَى صئلاَهلاَلاَلاَئلاَلاَلالاَلاَه ؟
ئلاَيلاَلاَهلاَلاَهلاَلاَلاَلائلاَى لاَهلاَلاَلا ؟ لاَلاَلاَ؟ لاَلاَلاصلاَهلاَلاَلاَلاَلاَللاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
ئلاَيلاَلاَهلاَلاَهلاَصلاَئلاَى لاَلالاَلاَصلاَض لاَلالاَلاصلاَلاَلا ؟-لاَهلاَض لاَيلاَلاَلاَلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
ئلاَلاَهصلاَلاَى لاَصلاَلائلاَى لاَلاَلاَلصلاَلاَهؤلاَلاض ئلاَلا-لاَى لاَلاَللاَيلاَلاَلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
ئلاَلاَهصلاَلاَيلاَ؟ ض لاَلاَئلاَيلاَلاَلاَللاَلاَلاَؤئلاَلا-لاَى لاَلاَلاَيلاَلاَلاَض لاَلاَى لاَلاَلالاَلاَولاَلاَلاَى ؟
لاَلاَض ؟ لاَض لاَيلاَلاَض لاَئؤلاَيئلاَلا-لاَيلاَلاَلاَلاَيلاَلاَلاَلاَض لاَلاَى لاَلاَلا ؟ لاَلاَلالاَض لاَلاَى ؟
لاَلاَصلاَلاَيلاَلاَلاَلاَهئؤلاَيئلاَلا-لاَيلاَصلاَلاَلاَهلاَيلاَلاَئلاَض لاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَصض لاَلاَى لاَض لاَلاَيلاَلاَلاَيلاَلاَلائصئلاَملاَى ئلاَلاَصلاَلاَهلاَيلاَلاَئلاَض لاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَصض لاَلاَى لاَلاَللاَلاَيلاَلاَ؟ لاَلاَى لاَلاَلائ ؟ ؤلاَلائلاَلاَ؟ لاَلاَى لاَى لاَلاَئلاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَصض لاَلاَى لاَلاَلالاَلاَيلاَلاَصلاَلاَى لاَض ئؤلاَئلاَلاَض ؟ لاَلاَيلاَلاَى لاَضلاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَ؟ ض لاَلاَيلاَلاَلاَلاَيلاَهلاَؤلاَئلاَلاَض لاَلاَيلاَلاَى لاَضلاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلا ؟ لاَى ؟ لاَلا ؟
ض لاَلاَيلاَلاَلالاَلاَيلاَى لاَلاَلاَيؤلاَلاَئلاَلالاَلاَللاَلاَص لاَضلاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَى لاَلاض لاَلاَيلاَلاَلالاَلاَيلاَهلاَلاَلا ؟ لاَى ؤض ئلاَلاَصلاَللاَض ص لاَطلاَلاَلاصلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَى لاَهلاَلاَلاَهلاَلاَلاَيز لاَلاَصلاَهؤئعلاَ؟ ئلاَلاَصلاَلاَض ش لاَلاَلاَلاصلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَهلاَهلاَلاَلاَهلاَصلاَلاَيئ ؟ لاَلاَلصلاَهؤئلاَلاَيصئلاَلاَصلاَلالاَلاَل 8 لاَلاَلاَصلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَهلاَهلاَلاَلاَلاَى لاَصلاَلاَيئصلاَض لاَلاَلاؤئلاَلاَى ئلاَلاَ؟-لاَلالاَلاَل 8 لاَلاَلاَصلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَهلاَى لاَلاَلاَيلاَصلاَلاَيئئلاَلاَؤلاَلاَيلاَيلاَهئلاَلاَ؟ لاَؤلاَهلاَلاَ لاَيلاَلاَصلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَى لاَى لاَض لاَلاَيلاَصلاَلاَيلاَلاَلاَيلاَلاَؤلاَلاَى لاَلاَلائلاَلاَ؟ لاَيئلاَهلاَلاَ؟ لاَيلاَلاَصلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَى لاَهلاَض صلاَلاَ؟ لاَلاَيلاَلاَلاَى لاَلاَلاؤلاَلالاَلاَئلاَلاَ؟ لاَيئلاَى لاَلاَلاَلاَ؟
لاَيلاَلاَصلاَلاَى لاَلاَلاصلاَى لاَلاَ؟
لاَلاَلصلاَلاَلاَيلاَلاَلاَهلاَلاَلاؤلاَلاَلاَلالاَلائلاَلاَلاَى لاَئلاَيلاَلاَلاَلاَصلاَى لاَلاَ؟
لاَلاَهلاَلاَلاصلاَى لاَئلاَل ؟ لاَض ئلاَلاَلاَهلاَلاَلاؤلاَلاَلالاَض ؟
ئلاَچلاَى لاَصئلاَيلاَلاَلاَهلاَصلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَلاصلاَى لاَلائلاَللاَلاَلئلاَصلاَلاَلالاَض ؤلاَض لاَلالاَيصئلاَلاَلالاَى لاَصئلاَلاَلاَى لاَصلاَى
لاَلاَلا ؟ لاَلاَهلاَلاَصلاَى ئلاَلاَلاَلئض ئلاَ؟
لاَض ؤلاَلاَلاَى ؤلاَلاَى لاَهلاَصئض صلاَلاَى لاَلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَصلاَهلاَئلاَلالاَلاَئض ئلاَلصلاَض ؤلاَلاَللاَهؤلاَلاَلاَيلاَهلاَصئض صلاَلاَيلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
لاَلالاَلاَصلاَهلاَ؟ ئلاَلالاَلاَئلاَلائض صلاَلاَيلاَلاَلاؤلاَلاَلاَهلاَصئلاَل ؟ لاَلاَيلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟

لاَلاَلاَلاَلِصلاَهلاَئلاَلالاَلاَلاَئلاَلاصئلاَلاَئ ؟ ئلاَلاَى لاَلالاَلا ؤلاَلاَلاَض لاَلالاَصئلاِ ؟ لاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
لاَلاَلاَلاَلاصلاَهئلاَهلاَلاَه-لاَيلاَلاَلاَلاَى لاَلاَلاَلالاَض ؤلاَلاَلاَلاَلالاَلاَؤلاِ ؟ لاَلاَلاَه ؟ لاَلاَلا ؟
لاَلِلاَلاَلاصلاَهئلاَى لاَلاَه-لاَيلاَلاَلاَلاَض لاَلِلاَلا ؤلاَئلاَلِلاَلاَلاَؤلاَلالاَلاَلاَه ؟
لاَلاَهلاَلِلاَلاَلاصلاَهئلاَى لاَلاَى لاَ-لاَى لاَلاَيلاَصلاَلِلاَلاَلاَلاَى ؟ ؤلاَئلاَلِلاَلاَلاَلاَؤلاَهلاَض لاَلاَه ؟
لاَلاَهلاَلِلاَلاَلاصلاَه ؟ ئلاَيلاَلاَلاَيلاَ-
لاَهلاَلاَيئلاَلاصض لاَلاَهصؤلاَف لاَلاَلاَلاَلاَؤلاَهلاَض لاَلاَه ؟
لاَلاَهلاَلِلاَلاَلاصلاَى صئلاَيلاَلاَلاَيلاَصؤلاَهلاَلاَيئلاَهصلاَلاَملاَلاَهلاَلاَلاَؤلاَى لاَلاَلاَلاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَلالاَض صلاَيؤلاَصلاَلاَصؤلاَلالاَلاَيئلاَى صلاَلاَى لاَلالاَهلاَلالاَؤلاَى لاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَلالاَض صلاَ ؟ لاَلاَ ؟ ؤلاِ ؟ لاَلاَيئلاَيص لاَ ؟ لاَض ئطئلاَى لاَلالاَؤلاَيلاَلِلاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَض لاَض صض لاَض ؤلاَصلاَلاَى ئلاَيش لاَ ؟ لاَه ئلاَيئلاَى لاَلالاَؤلاَيلاَلِلاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَض لاَض صض لاَض ؤلاَلاَلاَلاَى ئ لاَصلاَلاَى ئلاَه ؟ لاَلاَى لاَلالاَؤلاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَى لاَلاَصلاَلاَلاَلؤض لاَلاَى ئئصلاَلاَه ؟ ئلاَلالاَلاَى لاَلالاَؤلاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَى لاَلاَصلاَلاَلاَؤض لاَلاَى ئئلاَلاَهلاِئلاَلالاَلاَى لاَلالاَؤض لاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَى لاَيلاَلِلاَلاَؤلاَلاَى لاَئئلاَلاَلالاَلائلاَلالاَلاَى لاَهلاَلاَئض لاَلاَهلاَلاَلالاَئلاَلاَى لاَيلاَلاَيلاِلاَلاَلا ؤلاَ
يلاَلاَيلاَ ؟ ئئلاَئلاِلاَلاَى لاَى لاَلاَيلاَ ؟
لاَلاَلاَلاَهلاَلاَلاَض لاَلاَى لاَى لاَلاَيلاَلالاَلاَلا ؤلاَيلاَلاَيلاَئض لاَلاَلاَلا ؤلاَى ئلاِلاَلاَى لاَلاَلالاَيلاَ ؟
لاَلِلاَلاَهلاَلاَلاض لاَلاَى لاَى ؟
لاَلاَيلاَهلاَلاَهؤلاَى لاَلاَى لاَئئلاَؤلاَهئلاَلاَلاَهئلاَى لاَلاَلِلاَلاَهلاَلاَلاض صلاَى لاَه ؟
لاَلاَيلاَهلاَلاَلاَى ؤلاَه ؟ لاَلاَى ئلاَلاَهئلاَؤلاَلا ؟ ئلاَلالاَلاَلاَهئلاَى لاَلاَلالاَلاَلاَى لاَلاَلاض صلاَى لاَلا ؟
لاَلاَى لاَى لاَلاَلاَى ؤلاَهصلاَلاَيئلاَلاَلائلاَؤلاِؤلاَلاَلاَلاَهئلاَى لاَلاَلالاَلاَلاَى لاَلاَلاض لاَلاَى لاَلاص
لاَلاَى ؤلاَمئلاَى لاَصلاَلاَيلاَؤلاَلائلاَيلاَؤض ؤلاَلالاَصلاَلاَلائلاَهلاَلاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلاض لاَلاَى لاِ
صلاَلاَى لاَلِصلاَلاَئلاَيلاَ ؟ لاَلاَ ؤلاَلائلاَى ؟
لاَؤض لاَصلاَلاَلائلاَهلاَلاَهلاَلاَى صلاَلاصلاَيلاَلصلاَلاَى لاَض ؟ لاَلاَلائلاَ ؟
لاَلاَصئلاِئلاَيصلاَؤلاَى ؤض لاَصلاَلاَلائلاَهلاَلاَهلاَلاَهلاَلاَى صلاَهلاَصلاَيلاَلاَلاَهلاَيلاَلاَلائلاَلاَض
صئلاَلائلاَيلاَلاَلؤلاَهؤض لاَ ؟ لاَلاِئلاَهلاَ ؟
لاَلاَى لاَلاَيصلاَهلاَصلاَيض لاَلاَهلاَيلاَلاَلاصئض لاَض ؟ ئض ئلاَيئؤلاِ ؟ ؤض لاَ ؟ لاَلاِئلاَلالاَ ؟
لاَلاَى لاَلاَيصلاَهلاَصلاَيلاَلاَلاَهلاَى لاَلاَلاصئلاَلاَلاَل ؟ ئض ئلاَلاَلا ؤلاَلصؤئ ؟ لاَلاَلائلاَلالاَ ؟
لاَلاَى لاَلاَيصلاَهلاَصلاَيلاَلاَلالاَى لاَلاَلا ؟ ئلاَلاَلاَلئ ؟ ئلاَلاَلا ؤض ؤئ ؟ لاَلاَلائلاَلالاَ ؟
لاَلاَيلاَلاَيصلاَى لاَلاَلاَلالاَى لاَلاَلائلاِلاَلاِئصئض ئؤئلاَض ئلاَلالاَ ؟
لاَلاَيلاَلاَيصلاَى لاَلاَلاَلالاَهلاَلاَلائلاَلالاَلاَلائض ؤلاَلائئلاَيؤئلاَئلاَلالاَ ؟ لاَلاَيلاَلاَى ؟
لاَيلاَلاَلاَلاِلاَهلاَلاَلائلاَلاَلائلاَلاَؤلاَلا ؟ لاَلاَلائلاَهؤئلاَئلاَلالاَ ؟ لاَلاَيئ ؟
لاَيلاَض لاَلِلاَلالاَلاِئلاَهلاَلاَلالاِصلاَلاَى ئلاَلاصلاَلاَلاصلاَئلاَيئلاَلالاَصئئ ؟
لاَلاَلاَلاَلاَلالاَلاِئلاَى لاَلاَلاَهلاَلائئلاِئض لاَلاَيئلاَى ئلاَلالاَصئئ ؟
لاَلاَلاَلاَلاَلالاَلاِئلاَيلاَلاَلاَى لاَهؤئئلاَلائض ؟ لاَيئلاَى لاَلاَلاَلاَلالاَصئئ ؟
لاَلاَلاَض لاَلاَلالاَلاِئلاَيلاَصلاَلاَى لاَى ؤئئض ئلاَلاَى » لاَهلاَلاِئصئئ ؟
ؤلاَلاَض لاِلاَلاَلائلاَصلاَلاَيلاَيؤئلاَه ئئلاَلاَيصلاَلا ؟ لاَلاَلائصئئ ؟ ئلاَيلاَلاَض لاَلالاَلاَلائض ؟

لَالَاَيض ؤئلَالا ئلاَ يئلَالاَ يصض لاٍَ؟ لاَض ئصئئ ؟ ئلاَى لاَلاَلالاَلالاَلا ئض لاَلاَلا ؤئئلاَى ؟
لاَلاَيلاَلاَ يصلاَلالاَل ؟ لاَض ئصئئ ؟ ئلاَ هلاَلاَلالاَلاَ هئلاَللاَلاَلا ؤئئلاَ هصلاَلاَ يلاَلاَى لاَلاٍَض ؟
لاَض لاَلاٍَصئئ ؟ ئلاَلالاَ ؟ لاَلاَى ؟
لاَلالاَلاَ هئلاٍَلاَض لاَى ؤئلاَلا ئلاَ هئلاَ يلاَلاَى لاَلاَلاض صلاَض ؤئصئلاَلا لاَصلاَلاَى ؟
لاَلالاَلاَ هصئلاٍَلاَض لاَيؤئلاَلا ئلاَلا ئلاَى لاَلاَى لاَلاَ هلاَصلاَض ؤئض صئلاٍَلاَصلاَلاَى ؟
لاَلالاَلاَى صئلاَلالاَلاَلصض ئئلاَلا ئلاٍَئلاَى لاَلاَى لاَلاَ هلاَصلاَلاَ ؤلاَيئض صئلاَلالاَلالاَلاَى صلاٍَلاَلاَى
؟ ئلاَ هلاَلاَلصلاٍَئئئلاٍَئلاَى لاَلاَى لاَلاَ هئلاَلاَ ؤلاَيئض صئض لاَلاَلاَ هصلاٍَلاَلاَى ؟
ئلاَ هلاَلاٍَصلاَلاَ ملاَلا ئئلاَى ئلاَلا ئلاَى لاَلاَى لاَلاَ هئلاَلاَلاَلاَ يلاَلاَى ئض صئئلاَلاَ هصلاَلالاَلاَلاَى ؟
ئلاَى لاَلاٍَ؟
لاَلاَلاَلا ئص ئلاَ مئض ئلاَى لاَلاَى لاَلاَ هئلاَلاَلاَلاَى لاَلاَى ئض صئلاَ يلاَلاَلاَلا صلاَلالاَصلاَلاَ يئلاَ يلاَلاَ
لا ؟ لاَلاٍَلاٍَئلاَ يئئ ؟ ئلاَ هلاَلاَى لاَلاَ هلاَلاَلاَلاَلاَى لاَلاَى ئض صئلاَى لاَلاَلاَلالاَلاَ هلاَ ؟
لاَئلاَ يلاَلاَلالاَلاٍَصئئلاَلالاَلاَ يئلاَلاَى ؟
ئلاَ هلاَلاَى لاَلاَ هلاَلاَلاَ يلاَلاَلاَ هلاَلاَ هئض صئلاَ هلاَلاٍَلاَلاَى لاَلاَئلاَلاَ هلاَلاٍَصئلاَ يئئلاَ يئلاَلاَ يصئلاَه
لاَلاَى لاَلاَلالاَلاَلاَلاَ هلاَلاَ هئض صئلاَلالاَلاٍَلاَلاَ يلاَلاَض ئض لاَلاَ هلاَلاٍَئلاَى لاَلاَ يئلاَ يئلاَلاَى ئلاَه
لاَلاَى لاَلاَلالاَلاَلاَلاَى لاَلاَ هئض صئلاٍَلاَلاَلالاَض لاَض ئلاَلالاَلاَ هلاَلاٍَئلاَى لاَلاَى ئلاَ ئلاَلاَ هئلاَه
لاَلاَى ؟ لاٍَلاَلاَلاَلاَى لاَلاَلا ئض صئلاَلالاَلاَض لاَلاٍَلاَلاَلا ئلاَلالاَلاَى لاَلاٍَئلاَى لاَلاَلا ئ ؟
لاَئلاَلاَ هئلاَى لاَلاَى ئلاَلاَلاَ يلاَلاَلاَلا ئض صئض لاَلاَض لاَلاَلا ئلاَلا ئلاٍَلاَلاَى لاَلاٍَئلاَ هلاَلاٍَئصلاَ ئلاَلاَلا
ئلاَى لاَلاَى ؤلاَلاَلاَ يلاَلاٍَئض صئئ ؟ لاَلاَلاٍَئلاٍَئلاَلالاَلاَ يلاَلاٍَئلاَ هلاَلاَلالاَلاَ ئلاَلاَلا ئلاَى لاَلاَ يؤ ؟
لاَلاَ يلاَئصلاٍَئض صلاَلاَ يئصلاَلاَلاٍَئلاٍَئلاَلالاَلاَ يلاَلاٍَئلاَ هلاَض لاَلاَصئلاَلاٍَئلاَ يلاَلاَ يؤ ؟
لاَلاَئصلاَلا ئض صلاَلاَى ئلاَلاَ يلاَلاَلا ئلاَلا ئلاَ هئلاَلاٍَئلاَلا ئلاَصئلاَلاَلا ؤلاَلاَ يؤصلاَلاَ ئصض ئض
صلاَلاَى ئلاَلاَى لاَض ئلاَلا ئلاَ هصلاَلاَلاَلا ئلاَلالاَلاَ يئلاَصئلاَلاَلا ؤ ؟
لاَيؤئض ئض صض ئض صلاَلاَ هلاَلاَلاَ هلاَض ؟
ئلاَ هئلاَى صلاَض لاَلاَلا ئلاَلالاَلاَ هئصلاَصلاَلاَلالاَض لاَيؤئلاَلا صئض ؟ ئئلاَلالاَلاَلاَ هلاَ ؟
ئلاَ هئلاَ يصلاَض لاَلاَلا ئلاٍَ؟ لاَلاَلا ئئصئلاَض ؟ ئض
« ئئلاٍَلاَلاَلالاَصئلاَ هصئلاَ يصلاَض لاَلاَلا ئلاٍَ؟ لاَلاٍَلاَئصئلاَصئض
« ئئلاٍَلاَلاٍَلاَصئلاَى صئصلاَلاَلالاَلاَلا ئلاٍَ؟ لاَلاٍَلاَئصئلاَصئض » ئئلاَلالاَلاَلاَللاَلاَ يئلاَى ؟
أصلاَلاَلالاَلاَ هئلاَلا صلاَلاَلالاَئصئلاَلاَ يئض » ئئض لاَ؟ لاَلاَل ؟ لاَلاَ يئلاَى ؟
أصلاَلاٍَلاَلاَ هئلاَلا صلاَض لاَ؟ ئصلاَلاَ ملاَلاَ يض ئؤلاَى لاَض 8 ئئض لاَصلاَض ؟ لاَلاَى ئلاَ يئض ؟
لاَلاٍَلاَلاَ هئض لاَئصئصلاَلاَ هلاَلاَ يض ئؤلاَ هلاَض 0 ئئئئلاَصلاَلاَ هؤئض ؟ لاَلاٍَلاَلاَى ئض لاَلاَ يئئ ؟
ئلاَلاَى لاَلا ئ ؟ ؤلاَ هلاَض لاَئئلاَلاَ يلاَصلاَلاَ هؤئلاَلا ؟ لاَلاَلالاَلاَى صلاَلاَ يلاَئ ؟
ئلاَلاَى لاٍَئصؤلاَ هلاَلاَلالاَ ؟ ئلاَلاَ يلاَلاَلاَى لاَلاَلاَلا ؤض ئلاَلا ؟ لاَلاَلا صلاَ يصلاَلاَ يلاَلاَى لاَئض ؟
ئلاَلاَى ئلاَه ؟ ئلاَلالاَ- لاَ هلاَلاَلالاَ ؟ لاَ هلاَلاَلاَ يلاَلاَ هلاَلاٍَؤض ئلاَلا ؟
لاَلاَ هصلاَصلاَلاَ يلاَلاَ هلاَئض ؟ ئلاَلاَ هئلاَلا ئلاَلالاَ- لاَ هلاَض لاَ ؟
لاَلا صلاَ يلاَلاَى لاَلاَلاَلالاَلاٍَؤلاَلا ئلاٍَ؟ لاَلاَ هصلاَ ؟ لاَلاَى لاَلاَلالاَلاَلاَى صلاَض ؟
لاَلاَلالاَلا ئلاٍَئلاَ هلاَ- لاَ هلاَض لاَصلاٍَصلاَ يلاَلاَ هلاَ ؟ لاَلاٍَلاَلاَلا ؤلاَلا ئلاٍَ؟ لاَلاَه ؟ لاَ ؟
لاَلاَى لاَلاَلالاَصلاَلاٍَلاَض ؟ ئلاَلاَلا ئلاَلا ئلاَى لاَ- لاَى لاَض لاَصلاٍَ؟ لاَيلاَلاَ هلاَصلاَلاَللاَض ؟ ؤلاٍَئلاٍَ؟

لآلأى ؟ لآلآلآ هلآلإلآلآض لأض ؟ لآلأى لآلآلا ئلآلا ئلآيلأصلأى لأض لآلآلإ؟
لأيلآلآلأئض لأصؤلإئلآلا ؟ لآلأى ؟ لأض لآلآ هلآلآللآلأى لأض ؟
لآلآلآلآلا ئض ئلأيلآلأى لأئلآلآلا ؟ لأيلآلآلا ئلآلأ ؤلأصئلآلا ؟ لآلأى ؟ لأض لآلآلالآلآللآلآلا لأض ؟
ئلآلإئلأى لأيلآلآلآلآلا ؟ لأى لآلآلا ئلآلآلأ يؤلآلا صئلآلا ؟ لآلأيلآلآلآلآلآلا لأض لآلآللأض ؟
ئلآلإئلأى ؟ ئلأى لأيلآلآلأض صلأى لآلإلآيلآلآلأيؤلآلا ؟ ئلآلا ؟ لآلأيلآلآلالآلإلأض ؟ لآلآلأض ؟
لآلأى لآلإئلأى ؟ ئلأى لأيلأيلآلأض صلأى لآلإلآلأى لآلآلأى ؤلأ هئلآلا ؟
لآلأيلآلآلآلآلالآلأصلأى ئلأض ؟ لآلآلالآلآلا ئلأى ؟ ئلأ هلأيلأى لآلأصلأى لآلإلآلأ هلأ ؟
لآلأ هؤلأ هئلإ؟ لآلأيلآلآلالآلآلا ؟ لآلآلأ هئلآلآلا ؟ لآلآلالآلآلا ؟ ئلأ هصئلآلالأ هلآلأيلآلأ هلآلإ؟
لآلآلالأ؟ لآلآلا ؤلأى ئلإ؟ ئلآلإلأض صلأيلآلإئلآلآلا صئلآلآلا ؟
ئلآلا ؤلآلالآلالآلأيلآلأ هلآلإصلآلآلالأصلآلآلا ؤلأى ئلآلا ؟ ئلآلإلأصلأيلآلآلا ئلآلآلا صلآلآلالأض ؟
ئلإؤلإ   لآلأى لآلأ هلآلإصلأض لآلآلإؤلأيئلآلا ؟
ئلآلإلأيلآلأى لأئلآلآلا صئلأض صئلآلا ؤلآلئلأ هلآلآلالآلآللآلأيئلآلإ؟ ؤلأيئض ؟
ئض لآلإلأى لآلأى لأ هئلآلآلا ؟ لآلآلالأصئض ؤلآللأيئلآلآلالآلآلالآلأ هلآلآلا ؟ ؤلأيلأئض ؟
ئض لآلآلالأ هلآلأى لآلا ئلآلآلا ؟ لآلأى لأصئض ؤض ؟ لأيئ ؟ لإلآلآلالآلآلالآلإلآلأض صلأ؟ لأ؟
ئض لآلآلالآلآلالآلأه ؟ لآلا ئلآلإصئلأئؤلأ؟ لأيئصلإلآلإلآلآلالآلآلالآلأض لآلأى صئلآلآلأى ؟
ئلآلالآلأ هلإلآلأه   « ؤصلإصئلأئلأيلأ؟ لأيئلآلآلآلآلإلآلآلالآلأيئلآلآلا ؟ ئض لآلأى ؟ ئلآلالآلأه
لآلأ هص ؤلآلإئلأئلأيئلأى لأصلأيئلأض لآلإلآلآلالآلآلا ئلآلأيلآلإئض لآلأه ؟
ئلآلالآلأ هلآلآلآلالآلا ؤلآلئلآلالآئلأى ئلأى لأصلأيئلأض ؟ لآلآلا ؟
لآلآلالآلآلا ئلآلأى لآلآلا ئلآلالآلآلا ؟ ئلآلالآلأى لآلآلآلالآلا ؤؤلأ هلأئلأه ؟
ئلأ هلأصئئلأيئلأصلآلآلا ؟ لآلآلالأيئلآلأ هلأض ئلآلا ؤ؟ ئلإلآلأى لأ؟
لآلآلا ؤلآلالأئلآلا صئلآلالأصلآلأ هئلأيئلأيلآلآلا ؟ لآلآلا ؤلآلآلالأئلإؤ؟
ئلإلآلأيلأصلآلإؤلأيئلآلا ؤلإلآئلإئلأيئ ؟
لأى لأض صلآلآلا ؤلآلآلالآلأيئلإؤصئلإلآلأيلآلإؤلأيئلإؤلآلئلأئلأيئلآلأ هلأض صلآلآلا ؤلآلإلآلأ
يئلإؤصئلإلآلأيلآلإؤؤلأيئلآلا ؤض لآلأى لأئلأى لآلآلأ هلأض ئلآلا ؤلآلآلا ؟
لآلأى ئلآلا ؤصئلآلالآلأيلآلإؤؤلأيئلآلا ؤلآلآلأ هلأئلأى لآلآلالآئلآلا ؤلآلآلا صلآلأى ئلآلا ؤصئلأ
لالآلأيلآلإؤ
ؤلأيئض ئلأيلآلآلا ئئلأ هلآلإلآئلآلا ؤلأض لآلأ هئلأ هؤصئلآلالآلأى لآلآلا ئلإؤلأيئئلأى لآلآلإئ
ئلآلالآلآلالآئلآلا ؤلآلآلأ هلأئلأ هؤصئلآلالآلالآلالآئلإؤلأيئئلأ هلآلآلا ئصلآلإلآلآلا ؟
لآلأيئلآلا ؤلأيلآلآلأئلأى ؤئلأ هصلآللآلآلا ئلإؤلأيلآلأى ؟
ئلآلآلأض ئصلآلآلالآلأض صلآلأيئلآلا ؤ»
لأيلآلآلأئلأى ؤئلأ هصض لآلآلا ئصلآلا ؤلأيلآلأى صئلآلإلأئ ؟
لأض لآلآلآلأيئلإؤص لأى لآلآلالأصئلأى ؤئلأ هص لآلآلآلا ئلأض ؤلأيلآلأى ؤلآلالآلأئلأئلأيلآلأى
ئلإؤلأى لأى لآلإلأصئلأيئئلأه 0 لآلآلآلا ئلأ ؤلأيلآلأ هؤض لأ؟ لآلأيئلآلأيئ ؟
لأيلآلأى ئلإئلأى لأى ؟ لآلإلأصئلأيئئلأى ئلأض ئلأ ؤلأيلآلآلا ؤض لأ؟ لآلأى ئلآلأى ئ ؟
لأى لآلأ هئلإئلأى ئلآلالأصئلأيئئلأى ئلأض ئ ؟
لأيؤلآلالأيلآلآلا ؤئصلآلأ هئلآلأ هئصلأى لآلأ هئلإئلأى ئلآلالأ؟

ئئئلاًى ئلاًض ئلاًلاًى ؤلاًيلاًلاًئلاًيئلاًلاًلاًئلاًلاًئلاًلاًهلاًلاًلاًئلاًئلاًى ئلاًلاًلاًى ئلاًلاًلاً ؟
ئئئلاًى ئلاًض لاًلاًلاًهؤلاًيلاًلاًئلاًى ئلاًلاًلاًئلاًض لاًلاًلاًهلاًلاًلاًئلاًلاًئصلاًى ئض لاًى ؟
ئئئلاًى ئش لاًض لاًلاًلاًلاًؤلاًيصلاًلاًلاًئلاًهلاًلاًلاًؤش ئلاًلاًى صلاًلاًلاًئلاًلاًئلاًلاًى ئض لاً ؟
ئض ئئلاًى ئلاًهلاًض لاًلاًلاًؤلاًيصلاًض ؟ ئلاًلاًلاًلاًؤلاًئلاًهئلاًلاًى ئض لاً ؟
ئض ز لاًئلاًهلاًلاًى صلاًض لاًصلاًلاًلاًؤلاًيصلاًض صئلاًلاًلاًلاً ؟ ؤلاً ؟ ئلاًهئلاًلاًى ئض لاً ؟
ئض ش لاً ؟ ئلاًلاًلاًى صلاًض لاًلاًض ؤلاًيصلاًؤلاًلاًلاًض صؤلاً ؟ ئلاًى ئ ؟
لاًلاًى ئض ئلاًلاًصلاًؤض لاًلاًى ؟ لاًض لاًض ؟ ؤلاًيصلاًؤض لاًلاًض ؤلاً ؟
ئلاًيلاًلاًلاًى ئض ئلاًلاًصض ئلاًيئ ؟ لاًى ؟ لاًض لاًلاً ؟ ؤلاًى ؟ لاًيؤئلاًئ ؟
ض ئؤلاًلاًصئض لاًلاًى ئلاًلاًئلاًلاًصلاًلاًئلاًهئلاًلاًيلاًض ؟ لاًلاًيلاًصؤلاًلاًلاًى ؟
لاًى ئلاًيئلاًلاًلاًئؤلاًلاًصئلاًل ؟ لاًلاًى ئلاًلاًئلاًلاًصؤلاًلاًلاًلاًض لاًلاًى لاًصؤلاًلاًى ئلاًهئ ؟
لاًلاًيلاًلاًلاًلاًئؤض ؤلاًى ؟ ئلاًى ئلاًيلاًئلاًلاًصؤض لاًلاًلاًض لاًلاًهلاً- لاًلاًهئلاًئصلاًلاًيلاًلاًلاًلاًهئ ؟
ؤض لاًى ئلاًيلاًئلاًلاً ؟ ؤئلاًض لاًض لاًلاًلاًلاً- لاًلاًهئلاًلاًئلاًلاًى لاً ؟ لاًلاًى ئصئلاًلاًلاًلاًى ئلاًيلاًئض ؟
ؤلاًى ئلاًض لاًض لاًلاً- لاًلاًلاً ؟ ئئلاًلاًى لاًصلاًلاًى ئئض لاًلاًى ئلاًى ؟ لاًلاًئض ؟ ؤلاًهئلاًلاًلاًلاًلاًلاً ؟
لاًض لاًكئلاًلاًلاً ؟ ئلاًيئلاًلاًهلاًلاًيئئلاًيلاً «لاًى ئلاًى ؟ لاًلاًئ ؟
ؤلاًئلاًلاًلاًؤلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًض لاًصئلاًهئلاًلاًهلاًلاًيئئلاًى لاًلاًهئلاًيصلاًهئ ؟
ؤلاًلاًئلاًلاًلاًئلاًيلاًلاًلاًيصئلاًض لاًئلاًلاًلاًلاًئئئلاًهئلاًى ئلاًى صلاًهئ ؟
ؤض ئلاًلاًئلاًهلاًلاًلاًى ئلاًض لاًلاًئلاًلاًئلاًلاًلاًئض لاًئلاًلاًئلاًى ئلاًى صلاًهئلاًى ؟
ئلاًيئلاًلاًئلاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًلاًلاًض ئئلاًلاًلاًئض لاًئلاًئلاًى ئلاًى صلاًهئلاًى ؟ ئلاًى لاً
لاًلاًصئلاًلاًلاًلاًهئلاًلاًئلاًيئلاًلاًئلاًلاًلاًئلاًلاًئلاًى ئلاًى صلاًهصلاًلاًى ؟ ئلاًهلاً ؟
لاًلاًلاًصئض لاًلاًلاًهلاًصلاًلاًلاًئلاًهئ ؟ لاًلاًئلاًلاً ؟ ئض ئلاًهئلاًى صلاًى صلاًلاًه ؟ ئلاًلاًلاً ؟ ؟
لاًلاًلاً ؟ ئئلاًلاًلاًلاًصلاًلاًلاًئلاًلاًئصلاًلاًل ؟ ئلاًلاًلاًصئئلاًى ئلاًى صلاًى ؟ لاًلاًلاً ؟ ئلاًلاًلاً ؟
لاًلاًهلاًلاًى ئ ؟ لاًلاًلاً ؟ لاًلاًلاًلاًئؤئلاًلاًصئلاًهلاًئئلاًى ئلاًهلاًلاًى لاًلاً ؟ ئض لاً ؟ لاًلاًهلاًلاًلاًئ ؟
لاًلاًلاً ؟ لاًلاًلاًلاًلاً ؟ لاًلاًهئئلاًلاًصئلاًيئؤلاًى ئلاًهلاًلاًى لاًلاً ؟ ئلاًلاً ؟ لاًلاًهلاًلاًلاًئصلاًلاًلاً ؟
لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًؤئض ؤض ئلاًيؤلاًى ئلاًهلاًلاًيلاًلاًل ؟
ئلاًيلاًلاًصلاًلاًى لاًلاًيئلاًلاًلاًلاًصلاًلاًلاًلاًئض لاًيؤلاًى ئلاًهلاًلاًيلاًض ؟ ئلاًى لاً ؟
لاًصلاًلاًى لاًلاًئلاًلاًلاًلاًصلاًلاًلاًلاًئلاًى ؤلاًى ئلاًهلاًلاًيلاًلاًلاً ؟
ئلاًهلاًلاًيصلاًلاًيلاًلاًلاًلاًصلاًلاًلاًلاًهئلاًى ؤلاًى ئلاًهلاًلاً ؟ لاًى لاًصئلاًلاًلاًيصلاًلاًيلاًلاًلاًئلاًلاًه ؟
لاًلاًيلاًى ؤلاًى ئلاًهلاًلاًلاًلاًصئلاًلاًلاًيصلاًلاًيلاًلاًلاًئلاًلاًى صلاًلاًيلاًلاًلاً ؟
ؤلاًهؤؤلاًك لاًلاًى ئلاًلاًؤصئلاًلاًلاًيصئلاًلاًلاًلاًلاًلاًى ئلاًيلاًلاًؤلاًهؤلاًلاًلاًئطلاًلاًى ئلاًلاًلاًض
ؤئلاًلاًلاًيئ ؟ لاًلاًلاًئلاًلاًيئلاًى لاًلاً ؟
ؤلاًهؤلاًئلاًلاًى ئلاًلاًلاًض ؤئض صلاًلاًيئصلاًلاًلاًلاًلاًئلاًى لاًلاًئلاًلاًلاًهؤلاًيلاًصلاًلاًلاًى ئلاًلاًلاً
ض ئئض لاًلاًيئض ؤئلاًلاًلاًلاًلاًض ئلاًى لاًلاًلئض لاًلاًهؤلاًى لاًلاًلاًلاًى ئلاًلاًلاًلاًئئلاًلاًيئض ؤئ
لاًلئلاًض ئلاًى لاًلاًلئض صلاًهؤلاًهلاًلاًلاًى ئلاًلاًلاًلاًئئلاًيلاًلاًى ئض ؤئلاًئلاًلاًلاًئلاًهلاًض ئ
صلاًهلاًهئلاًهلاًلاًيلاًلاًى ئلاًلاًلاًئئلاًيلاًلاًى ئض ؤئلاًهئلاًلاً ؟
ئلاًهلاًض ئصلاًهلاًيئلاًلاًلاًلاًيلاًلاًيئلاًلاًلاًئئلاًى لاًلاًى ئلاًلاًؤئلاًيئلاًلاًلاًصئلاًهلاًض لاًلاًيصلاًه
لاًئلاًلاًئلاًلاًيئلاًلاًلاًلاًلاًئئلاًهلاًلاًى ئلاًلاًؤ ؟

ئض ئلاَلاَ هصئلاَ هلاَلاَلاَ ى صلاَ هلاَ ئلاِئلاَلاَ يلاَلاَ يئلاَلالاَلاَ هئئلاَه ؟
لاَلاَ ى ئلاِؤ صئلاَلا ئلاَلاَ ى ئلاَلا ؟ لاَلاَلاَلاَ ى صلاَه ؟
لاَئلاِئصلاَ يلاَلاَ يئلاَلالاَلاَ هئئلاَلا صلاَلاَ هئلاِئؤلاَ ى لاَلاَلالاَلاَ يئلاَلا ؟ لاَلاَلاَلاَ هصلاَ هصلاَ يئلاِئ ؟
لاَ يلاَلاَ يئلاَلالاَلاَ ى ئ ؟ ئلاِئلاَ هئلاِئؤئئض ئئلاِ ؟ لاَلاَلاَلالاَلاَ هصلاَ يئلاِئ ؟ لاَ يلاَلاَ يئلاَلالاَلاَ يئ ؟
ئلاِئلاَ هئلاِئؤلاَ ئئلاِئ «ئلاِصلاَلاَلاَلالاَلاَ هلاَلاَ يئلاَلا ئ ؟
لاَ يلاَلاَ يئلاَلا ئئصئلاَلا ئلاَ هئلاَلا ئؤلاَه ئئلاَلا ئلاَ ى ئلاِصلاَلاَلاَلاِلاَلاَ هلاَلاَ ى ئلاَلا ئلاَ يلاَلاَ يصلاَلاَلا ئ
ض ئئض ئلاَلا ئلاَلا ئصئلاَ ى ئلاَ ى ئلاِئلاَلاَلاَلالاَلاَ هلاَلاَ ى ئلاَلا ئلاَ يلاَ صلاَلاَلا ئلاَلالاَ ئض ئلاَلا ئلاَلا
ض ئلاَ يئ ؟
لاَ هئلاِئلاَلاَلاَلالاَلاَ هلاَلاَ ى ئلاَلا ئلاَ يلاَ صلاَلاَلا ئلاَلاَ ئئلاِئلاَ هلاَ هئلاَ يلاَلاَلاَ هئلاِلاَ طلاَلاَلاَ ض لاَلاَ هلاَ
لاَ هئض ئلاَ يصلاَ صلاَلاَلا ئلاَ هلاَ ئئلاِئلاَ هلاَ ى ئلاَ يض لاَلاَلا ئلاِلاَ ض لاَ يلاَلاَلاَلاَ هلاَلاَ هلاَ صلاَض ئلاَ
صلاَ ؟ لاَلاَلاَ ئلاَ ى لاَئ ؟ ئلاِئلاَ هك ئلاَ يئلاَلا ئلاَلا ئلاَلاَلاَ هلاَلاَ هلاَض ئلاَصلاَ ؟ لاَلاِئلاَ يلاَ ئلاَ ى ؟
ئلاَلا ئلاَ هك ئلاَ يئلاَلا ئلاَلا ئلاَلاَ يلاَلاَ ى لاَلاَلالاَض ئلاَصلاَض ؟
لاَلاَلاَئلاَض صئلاَ يصئلاَلا ئلاَ هك ئلاَ يئلاِئلاَلا ئلاَلاَ ى لاَلاَ ى لاَلاَلالاَض ئلاَصلاَض ؟
لاَلاِلاَ يلاَلاِئلاَ ى ئلاَلا ئلاَ هك ئلاَ ى ئلاِئلاَلا يئلاَلاَه ؟ لاَلاَ ى لاَلاِلاَض ئلاَصلاَض ؟ لاَلاِلاَ ى ؟
لاَلاَ يئلاَ ى ئض ئلاَ ى لاَلؤئلاَ ى ئلاِئض لاَ يلاَلاَلاَلا صلاَلاَ ى لاَلاِلاَض ئلاَصلاَض لاَلاِلاَ ى-
لاَ هئض ئلاَ ى لاَؤئلاَ ى ئلاَلا ؟ ئض لاَ يلاَ صلاَ ى لاَلاِصلاَلاَ ى لاَلاَل ؟ لاَض ئلاَض صلاَلاَلالاَلاِلاَ ى-
لاَ هئلاَ ى لاَئلاَلا ئلاَ هئلاَلا ؟ ئض لاَ ى لاَصئلاَلاَ يلاَلاَلصلاَض ئلاَض صلاَلاَلالاَلاِلاَه-لاَ هئ ؟
ئلاَ ى لاَلا ؤئلاَ هئلاَلا ؟ ئض لاَ ى لاَصئض لاَلاَ يلاَلاَلئض ئلاَض صلاَلاَلالاَلاِلاَه-لاَلا ئ ؟
ئلاَ ى لاَلا ؤئلاَه ؟ ئض ؟ ئض لاَ ى لاَصئض لاَلاَ يصلاَلئض ئلاَض صلاَلاَلالاَلاِلاَه-لاَلا ئ ؟
ئلاَ ى لاَلا ؤئلاَلا ؟ ئض صئض لاَ ى لاَصئئصض ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاَلالاَلاِلاَلا-
لاَلا ئلاَ يصئلاَ ى ض ؤئلاَلا ؟ ئض صئض لاَ ى لاَصئئصض ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاِلاَلاِلاَلا-
لاَلا ئلاَ يصئلاَ ى ض ئلاَ مئلاَلا ؟ ئض صئض لاَ ى لاَصلاَلاَ يئ ؟ ض ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاِلاَلاَلالاِ-
لاِئلاَ ى ؤلاَ ى ؤئلاَلا صئصئلاَ ى لاَصلاَلاَ ى ئض ؟ ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاِلاَلاَلالاِ-
لاِئلاَ ى ؤلاَ ى ئضئؤئلاَلا صئؤلاَ ى لاَصلاَلاَه ؟ ئض ؟ ئلاِلاَ لاَض ؟ لاَلاِلاَلاَلالاَل-
لاِئلاَ هؤلاَ ى لاَلاَ هصلاَلاَ يؤئلاِصلاَ يلاَ ؤلاَ ى لاَصلاَلاَ هصئض ئلاِلاَ 8 لاَض لاَلاِلاَلاَلالاَل-
لاِئلاَ هؤلاَ ى لاَلاِلاَلاَ يؤئلاِصلاَ هصلاَ ؤلاَ ى لاَصلاَلاَلا ئلاَلا ئلاَلا ئلاَلا ش لاَلاَلالاَلاَلاَلالاَلاَلالاَلئلاَلا ئ
لاَ هئلاَلاَلاَ ى لاَض لاَلاَ يؤئلاَ ؟ لاَلا ؟ لاَ ؤلاَ ى لاَصلاَلاِئلاَلالاَلا ؟
لاَلاَلالاَلاَ ى لاَلاَلالاَلاَلالاَلاَلالاَلئلاَلا ئلاَلا ئض لاَلاَ يلاَلاَ يلاَلاَ ى ؤئلاِ ؟ لاِ ؟
لاَ يئلاَ يلاَ ى لاَصلاَلاِئلاِلاِلاَلاَ هلاَ ى لاَلاَلالاَلاَلالاَلاَلالاِصئلاَلا ئلاَلا ئض لاَلاَ يلاَلاَ ى لاَلاَلاَ ى ئلاَلا
ئلاِ ؟ لاِ ؟
لاَ يئلاَ يلاَ ى لاَصلاَلاَلا ئلاِلاِصلاَ يلاَ ى لاَلاَلالاَلاَ هلاَلاَلالاَلاَلالاِئلاَلا ئلاِئلاَلاَ يلاَلاَ هلاَلاَلاَ هؤئلاَلالاِ ؟
لاَ يئلاَ يلاَ ى لاَصلاَلاَلا ئلاِلاِ ؟ لاَلاَ ى لاَلاَلالاَلاَ هلاَلاَلالاَلاَلاِئلاَلا ئلاِلاَلاَ يلاَلاَ يلاَلاَلالاَلاَلاَ هؤئلاَلالاِ ؟
لاَ يئلاَ ى ؟ لاَ يلاَصلاَض ئلاَلاَلاَلاَلاَلا ؟
لاَ هلاَلاِلاَلاَ هلاَض لاِلاَلا ئلاَلا ئلاَلالاَلاَ يلاَلاَ يلاَلاِلاَلاَلا ؤئلاَلالاَلا صلاَ يئلاَ ى ؟ لاَلاَلئئلاَلالاَ ؟
لاَلئلاَ هلاَلاِلاَلاَ ى صلاَض لاَلالاَلاَلا ئلاَلا ؟ ئلاَلالاَلاَ ى لاَلاَ يلاَلاَلالاَلاَلاَلا ؤئلاَ هلاَ صلاَ ى ئلاَ ى ؟
لاَلاَ هلاَلاَ ى ؟ ئلاَلالاَ ؟ ض ئلاَلا لاَلاِلاَلاَ ى صلاَض لاَ هلاَلاَلا ئض ؟

ئض لاًلاًهلاًلاًيلاًض لاًلاًلاًئلاًمئلاًهلاًصلاًى ئلاًى ؟ لاًلاًلاًلاًى صئلاًلاًلاً ؟ ض ئلاًلاًلاًلاًلاًلاًى ؟
لاًض لاًى لاًلاًلاًئض ؟ ئض ؟
لاًلاًلاًلاًيلاًئلاًلاًلاًؤئلاًى لاًصلاًى ئلاًى صلاًلاًلاًلاًى ؤلاًهلاًصلاًئلاًلاًلاًلاًلاًيلاًض لاًيلاًلاًض صلاً
ض ؟ ئصلاًلاًلاًلاًيلاًئلاًلاًلاً ؟
ئلاًلاًئلاًيلاًلاًلاًى ئلاًهصلاًلاًلاًلاًهؤلاًهلاًصلاًئلاًلاًلاًلاًلاًض لاًلاًللاًض ؟ لاًض ؟
لاًلاًيصلاًلاًلاًيلاًلاًز لاًض ؟ ئلاًه ئلاًلاًلاًى ئلاًهصلاًض لاًلاًلاًؤلاًهلاًصلاًئلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًهلاًض ؟
لاً ؟ لاًلاًيئلاًلاًلاًيلاًيلاًلاًلاًض ؟ ؤئلاًلاًى ئلاًهصلاًض لاًلاًلاًؤلاًى لاًلاًلاًئض لاًلاًلاًلاًلاًلاًى لاًض لاً ؟
لاًلاًى ئض لاًلاًيلاًيلاًلاًصؤئض لاًلاًى ئلاًهئض لاًلاًؤلاًى لاًلاًلاًئلاًلاًلاًض لاًلاًلاًى لاًض لاًصلاًلاًى
ئلاًلاًيلاًيلاًلاًيصؤئلاًلاًلاًهئلاًلاًئض لاًلاًلاًؤلاًى لاًلاًلاً ؟
لاًلاًيلاًلاًلاًض لاًلاًلاًى لاًض لاًصلاًلاًهئلاًلاًيلاًيصلاًلاًلاًيصئلاًلاًئلاًيلاًلاًى ئلاًلاًئلاًلاًلاًيصئلاًى
لاًيلاً ؟ لاًلاًيلاًلاًلاًلاًلاًلاً ؟ لاًلاًى لاًلاًلاًصلاًلاًهلاًلاًيلاًلاًيلاًيلاًض ؟ لاًلاًى ؤلاًهئلاًلاًئلاًض ؟
لاًهئلاًيلاً ؟ لاًلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًى ؟ لاًلاًهلاًلاًلاًصلاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًى لاًيلاًض ؟
لاًلاًهؤلاًلاًلاًهئلاًلاًئلاًصلاًئلاًيلاًيلاً ؟ لاًلاًهلاًلاًلاًلاًلاًلاًى ؟
لاًلاًهلاًلاًلاًصلاًلاًلاًلاًى لاًلاًى لاًلاًلاًصلاًلاًهؤلاًلاًلاًهئلاًئلاًلاًلاًلاًئلاًيلاًيلاً ؟ لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاً» ؟
لاًلاًهلاًلاًلاًيصلاًلاًلاًلاًهلاًلاًى لاًعلاًلاًلاًؤلاًلاًلاًهئلاًلاًلاًيلاًلاًيلاًض ئلاًيلاًيلاًصلاًلاًل ؟
لاًلاًهلاًلاًلاًصلاًلاًلاًلاًلاًلاًى ؟ لاًلاًلاًلاًلاًلاًى صلاًلاًيلاًلاًؤلاًهئلاًلاًلاًيلاًلاًى لاًئلاًيلاًيلاًصلاًض ؟
لاًلاًهلاًلاًلاًئصلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًيصلاًلاًلاً ؟
لاًلاًلاًلاًى صلاًلاًى لاًلاًلاًؤلاًهئلاًلاًلاًيلاًلاًى لاًلاًئلاًى لاًيلاًصلاًلاً ؟
لاًلاًهلاًلاًهئصلاًلاًلاًلاًلاًلاًيصلاًلاًلاً ؟ لاًلاًل ؟
لاًلاًى صلاًلاًى لاًض ؤلاًهئلاًلاًلاًيلاًلاًهلاًيلاًصلاًلاًهلاًلاًصلاًلاًى لاًصلاًلاًهلاًلاًهئصلاًلاًلاًلاًئلاًلاً
يصلاًض صلاًض صلاًلاًى صلاًلاًهلاًض ؤلاًملاًهئلاًلاًلاًلاًى لاًلاًهلاًى لاًصلاًلاًهلاًلاًصلاًلاًلاًلاًض
لاًلاًى ئلاًلاًلاًئلاًلاًيصلاًصلاًلاًصلاًلاًهصلاًلاًهلاًؤلاًهئلاًلاًلاًلاًى لاًلاًهلاًهلاً ؟
لاًلاًلاًلاًى صلاًلاًصلاًلاًى لاًلاًيئلاًلاًلاًئلاًلاًيصلاًلاًيلاًلاًيلاًلاًلاًهصلاًلاًلاًلاًيؤلاًى ئض لاًلاًى
لاًلاًه ؟
لاًهلاًلاًلاًلاًض لاًلاًلاًلاًلاًى ئئلاًلاًلاًلاًلاًلاًيصلاًلاًيلاًلاًيلاًلاًهصلاًلاًلاًلاًلاًى ؤلاًى ئض لاًلاًى لاًلاًه
صلاًلاًلاًلاًلاًلاًؤض لاًلاًلاًيئض لاًلاًلاًيض لاًصلاًلاًى لاًلاًى لاًلاًهصلاًلاًلاًلاًه ؟
ؤلاًى ئض لاًلاًى ئلاًلاًلاًلاًض لاًئلاًيلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًلاًلاًيلاًلاًصلاًصلاًلاًهلاًلاًهلاًلاًهصلاًلاًلاًلاًلاً ؟
ؤلاًى صئلاًلاًهئلاًلاًلاًلاًلاًيئئلاًى لاًلاًلاًيئلاًلاًلاًلاًلاًيلاًلاًصلاً ؟ لاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًهلاًلاًلاً ؟
لاًلاًصؤلاًى صئلاًلاًهئلاًلاًلاًلاًى ئصئلاًهلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًلاً ؟ لاًيلاًلاًصلاً ؟ لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًلاً ؟
لاًلاًل -لاًى صئلاًلاًهئلاًلاًلاًلاًهئصئلاًلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًلاًه ؟ لاًيلاًهصلاً ؟
لاًلاًلاًلاًلاًهلاًض صلاًلاًؤلاًلاًلاًى صلاًلاًيلاًلاًى ئلاًلاًئلاًلاًلاًئ ؟ ئلاًلاًلاًلاًلاًلاًيصلاًلاًهئ ؟ لاًيلاًهصلاً ؟
لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًض صلاًيؤلاًيلاًى صلاًلاًيلاًلاًهئلاًلاًئ ؟
ض ئئض لاًلاًلاًيصلاًلاًى ئلاًلاًصلاًيلاًى صلاً ؟ لاًلاًلاًلاًض ؟ لاًلاًلاًلاًض لاًلاًه -لاًى ؟
لاًلاًيلاًلاًهئلاًلاًئلاًلاًلاًيصلاًلاًى ؟ ؤلاًيلاًى ؟ لاً ؟ لاًض لاًض صلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاً -لاًى ؟
لاًلاًى لاًلاًهئض لاًلاًلاًيئئصئلاًک ؤلاًيلاًى ؟ لاً ؟ لاًض ؟ لاًلاًلاًئلاًلاًلاًلاًلاًلاًؤلاًلاًلاًى ؟
لاًلاًى لاًلاًهئض لاًلاًلاًلاًى ئ ؟ ئصلاًيلاًى ؟ لاًلاًصلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًلاً -لاًيلاًلاًهلاًلاًهئض لاًلاًلاًلاًهئصئ ؟

لاًيلاً؟ لاًلاًصلاًلاًيئلاٍلاًلاًيلاًي لاًؤلاًلاًيلاًلاًهلاًلاًهئض ؤلاًلاًلاًلاًلائئ ؟ لاًيلاً؟
لاًلاًيلاًلاًي ئلاٍلاًلاًيئ ؟-لاًيلاًلاًلاًلاًلاًلائض ؤلاًلاًلاًلاٍئئض ؟-لاًلاًلاًلاًي ؟ لاًض ؟
لاًض لاًي لاًلاًهئلاًلاًلاًلاًيئصؤلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلائض ش ئلاًهلاًلاًلاًلاًئض-ئ « ؟ لاًض ؟
لاًض لاًي لاًلاًهئلاًلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًلاًلاًلائض لاًي ئلاًهلاًلاًلاًلاًئض ؤلاًهئلاًلاًلا ؟
لاًض لاًهلاًلاًلائلاًلاًلاًلاًيئ-لاًلاًلاًلاًل ؟ لاًلاًلائض لاًيئلاًي لاًض لاًئض ؤلاًلائلاًلاًلا ؟ لاًض لاًلاًلاًلاٍ ؟
ئض لاًلاًيئلاًلاًض ؟ لاًلاًلائلاًئلاًيلاًئئض ؤئلاًلاًلا ؟ لاًض لاًلاًلاًلاًلصئض لاًئ-لاًلاض ؟ لاًلاً ؟
لاًلاًلائلاًئلاًيلاًئصئلاًلا ؤلاًي ئلاًلاٍ ؟
لاًض لاٍلاًلاًلئض لاًئض لاًي لاًصلاًلاًلائلاًض ئلاًلاًلاًيئؤلاًلا ؤلاًهئلاًلاٍ ؟ لاًلاًلاًلاًلاًلاًض ئلاًئ ؟
ض ؤصلاًولاًلاًلائلاًلاًلائ ؟ لاًلاًلاًي لاًؤلاًلا ؤلاًلا ئلاًلاٍ ؟ لاًلاًلاًلاًلا ؟
لاًئلاًض لاًصلاًملاًلا ؤلاًلاًلاًلاًلاًلاًلائلاًلاًئصلاًلاًلاًي لاًؤلاًلا ؤلاًلا ئلاًلاٍ ؟
لاًلاًلاض صلاًلاًيئلاًيلاًلاًلاًلاًي لاًلا ؤلاًلاًلاًلاًلاًلاًلائلاًلاًلائلاًلاًلاًهلاً ؤلاٍ ؤلاًلائلاًلاًلا ؟
لاًلاًلاًصلاًلاًيئلاًيلاًلاًلاٍ ؤلاًلاًلاًلاًلاًلائلاًلاًهلاًلاًلاًلاًلاًلاً ؟ ؤلاٍؤض ئلاًلاًلا ؟
لاًلاًلاًلاًلاًي ئلاًي لاًلاًلاًه لاًئلاًلاًلاًلاًلائلاًلاًي لاًلاًلاًلاًلاًلاًصلاًلاًف ئلاًؤ ؤلاًلاًلا ؟ لاًلاٍلاًلاًه ؟
ئلاًي لاًلاًهصلاًلائلاًلاًلاًلاًلاًلاًلائ ؟ لاًلاًيلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًض صلاًلاًئلاًيؤلاًلاًلا ؟
لاًلاًلاًلاًلاصئلاًهلاًلاًيلاًلائلاًلاًئلاًلاًلائ ؟ لاًلاًلاًلاًلاٍلاًلاًلاًلاٍئلاًيؤلاًلاًلا ؟
لاًلاًلاًلائلاًهلاًهلاًهئلاًضلاًلاًلاًلاًلاًي ؟ لاًض لاًضلاًلاًلاًلاًلاًيلاًلاًلائلاًي ؤلاًض ؟
لاًلاًلاًئلاًلاًلاًلاًي ئلاًضلاًلاًهلاًلاًي ؟ لاًلاًلصلاًضلاًلاًلاًلاًلاًيلاًلاًلائلاًي ؤلاًض ؟
لاًلاًلاًلاًئلاٍك لاًي ئلاًلاًلاًهلاًلاًيصلاًلاٍئطلاًلاًلاًلاًلاًي لاًلاًلاًلائلاًي ؤلاً ؟
لاًلاًلاًلاًلائلاٍلاًلاًلاًيئلاًلاًلاًهلاًلاًيصلاًلاًهئطلاًلاًل ؟ لاًلاًي لاًصلاًلاًلائلاًهؤلاً ؟
لاًلاًلاًض ئلاًلاًك ئلاًلاًلاًهلاًلاًيصئئطلاًض صلاًلاًهلاً ؟ لاًلاًهئلاًهؤلاًلاًيصلاًلاًهلاًئلاًل ؟
ك ض ئلاًيلاًلاًهلاًلاًيصئض ئطلاًض لاًلاًهلاًلاًلاًهصئلاًهؤلاًلاًيصلاًلاًهلاًلاًي ؟ ئض ؟
ك ض ئلاًيلاًلاًهئصئض ئطلاًض لاًلاًهلاًلاًلاًهصئلاًلا ؤلاًلاًي صلاًلاًي لاًلاًيصئلاً ؟
ك لاًلائلاًي لاًلاًي ئصئئطلاًض لاًلاًي لاًلاًلاًي صئلاًلا ؤلاًلاًهصلاًلاًي لاًلاًلاًي ؤلاًصك لاٍئ ؟
لاًي لاًلاًي ئصئئطلاًلاًلاًي لاًلاًلاًي ؟
ئلاًلا ؤلاًلاًلاصلاًلاًيلاًصلاًهئلاًيلاًصك لاًهئصلاًهلاًلاًي ئصئئطلاًئلاًلاًلاًي ئلاٍ ؤلاًلاٍصلاًلاًيلاً ؟
لاًهئلاًي لاًك لاًلاًلاًي ئلاًلاًه ؟ لاًلاًي ئصئئطلاًئض لاًلاًيئلاٍ ؤلاًض ئلاًلاًلائلاًهلاًك لاًيلاًلاًلاًه ؟
لاًلاًي ئصئئطلاًئلاًلاًلاًيئلاٍ ؤلاًلاًئلاًلاٍئلاٍك لاًلاض لاًلاًلاصلاًلاًلاصلاًلاًيئصلاًلاًيئلاًلاًيئلاًهلاًلاًلاًيئلاٍ ؤلاًي
لاًئض لاٍئلاًلك لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاصلاًلاًيصلاًلاًيصلاًلاًيئلاًك لاًي ؟ ئلاًيلاًئلاٍ ؤلاٍلاًئض لاًلا ؟ ئض ك
لاًلاًلاصلاًصلاًلاًيصلاًلاًيئلاًي ؟ ئلاًلاًئلاًلا ؤلاًئلاًلاًض صئلاًك ك لاٍصلاً ؟
لاًلاًيصلاًلاًيئلاًيصئلاًلصلاًئلاًلائلاًلائصئلاًي لاًك لاًلاك لاٍئ ؟
لاًلاًيصلاًلاًيئلاًيصئلاٍصلاًض ئلاًلائلاٍئئلاًهلاًك لاًي ك لاٍئلاًلاًيصلاًلاًي ئلاًي ؤلاًلاصلاًض ئلاًلائ
لاٍلاًئلاٍلاًك ك لاٍصلاًض لاًلاًيصلاًلاًي ئلاًي ؤلاًه ؟
لاًض ئلاًلائلاًلاًئض لاًك ك لاٍصلاًض لاًلاًيصلاًلاًي ئلاًي ؤلاًي ؟ لاًلاًلئلاًلائلاًهلاًئلاًيئك ك لاًلا
« لاًض لاًلاًيصلاًلاًي ئلاًي ؤلاًيلاًلاًلئلاًلائلاًي ئئلاًهئ ؟ ك لاًه ك لاًلا
« لاًلاًلاًلاًيصلاًلاًي ئلاًي ؤلاًيلاًلاًلصلاًلاًلائلاًيئلاًلاٍئ ؟ ك لاًلاك لاًلا »
لاًلاًلاًلاًيصلاًلاًي ئلاًهؤلاًلاٍ ؟ لاًلاٍئئلاًض ئصك ك لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًيصلاًلاًي ئلاًهؤض لاًلاٍ ؟

لاَلأِئض لاَلاَلاَ هئصک ک لاِلاَلاِلاَلاَ یصلاَلاَی ئلاَ هؤض لاَلاِلاَلاِچؤئلاَلا ک لاَلا ک لاِلاَلاِلاَلاَ یصلاَلاَی
ئلاَ هؤلاَلا لاَلا لاَلاِلاَ هؤ؟
ئلاَلا ک لاَلا ک لاِلاَلاَلا صلاَ یصلاَلاَی ئلاَ هؤلاَلا لاَلا لاَلاِلاَ یؤصئلاِک لاَلا ک لاَلا لاَلا لاَلاَی صلاَلاَ یئلاَ
هؤلاِلاَلاَ هلاَلاِ؟
لاَؤصئلاَلا ک لاَلا لاَلاَ هلاَی صلاَلاَ یئلاَلا ؤلاِلاَلاَ هلاَلاَلا صلاَض ؤؤلاَ هک لاَی ک لاَ هلاَلاَ هلاَ هصلاَ
لاَ یئلاَلا ؤلاَلا لاَلاَی لاَلاَولاَض ؤؤلاَی ک لاَمک لاَه؟ لاَلاَی لاَز صلاَلاَ یئلاَلا ؤلاَلا لاَلاَی لاَؤؤلاَی؟
ک لاَی؟ لاَلاَی ئصلاَلاَ یصئلاَلا ؤلاَلا لاَلاَ یلاَؤؤصک لاَ یصلاَلاَ یئصلاَلاَی؟
ئلاَؤلاَ هلاَلاَ یلاَصئلاَ یؤؤض ک لاَلاَ یئصلاَلاَی؟ ئلاِلاَلاَی ئلاَ هلاَلاَ؟
ئلاَی ؤؤلاَلا ؤک لاَئئصئئلاِلاَلاَ هئلاَ هلاَلاَ ئلاَ هؤؤلاِؤَئصئئلاَلا لاَلاَلا ئلاَ هلاَض ئلاَلا ئؤلاَلا ؤَض ئئئ
لاَلا لاَلاَلا لاَلاَی لاَض ئلاِلاَ هصؤلاَی ؤَلاَلا ئئئض لاَلاَلا لاَلاَی لاَلاَلا لاَصلاَض ئؤلاَ یؤ؟
لاِئئئض لاَلاِلاَلاَی لاَلاِلاَ؟ لاَلاَئ-
ؤَلاَلا ئئض ئلاَلاِلاَلاَلاَی لاَلاِلاَلاَلاَی لاَئلاَلاَ ؤلاَلا ئَلاَ هئئض لاَلاَ یلاَلاَلا لاَلاَلاَی لاَلاَلا لاَلاَلا لاَلا ئلاَضؤ
لاَلا ئَلاَی ئئض لاَلاَی لاَلاَلا لاَلاَلاَی لاَلاَلا ئئئلاَ ؤلاَی ئلاَلاَلا ئلاَلصلاَلاَه؟ لاَض لاَلاَلاَی لاَلاَه؟
ئلاَؤئ؟ لاَئلاَللاَلاِ؟ لاَض لاَلاَلاَ یلاَلاَی؟ ئلاَؤلاَلا لاَض ئلاَللاَلاَل؟
لاَض لاَلاَلاَ یلاَلاَ یصئلاَؤلاَی لاُلاِئلاِلاَ یلاَ؟ لاَض لاَلاَ یلاَلاَ یئص-ضُ لاَی ئلاِؤ؟
لاَلاَلاَ یئئصُلاَ یئلاِؤ؟ لاَلاَلاَلاَ یئض ؤئ؟؟
ئلاَ هؤصلاَلاَلاَ یئلاَلاؤئض لاِؤصلاَلاَلاَ یئلاِؤئض لاِؤصلاَلاَلاَلاَ یئلاِؤئلاَلؤصلاَلاَلاَلاَ یئلاَلا ؤئلاَ
لؤلاَلاَلاَ یئلاَ هؤ؟ ئلاَلؤلاَض لاَلاِ یئلاَی ؤصئلاِی؟ ؤلاَ-لاِصِّئ-لاَی؟ ؤلاِئ؟-
لاَی صؤلاَی صئصلاَی صگ لاَلاَلاَلا لاَلاَی گلاَی لاِلاَی لِّلاَی؟ لاَلاَلاَلاَلا امام علی النقی هادی‌علیه السلام است. و حضرت آیة اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی نیز در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» به این موضوع اشاره نموده که حضرت مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام دهم علی بن محمّد هادی‌علیه السلام است، و احادیثی که از آنها این مطلب استفاده می‌شود 90 حدیث است که از جمله آنها حدیث مذکور می‌باشد و به بقیه احادیث به نحو اجمال اشاره نموده‌اند.(180)

موفّق بن احمد خوارزمی حنفی - که اهل سنّت او را صدر الأئمّه خوانده‌اند - در کتاب «مقتل الحسین‌علیه السلام» از ابی سلمی - شتربان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم - روایت کرده است که گفت: من از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود:

«شبی که مرا به آسمانها سیر دادند، خداوند عزیز - جل ثناؤه - فرمود: پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او فرو فرستاده شد، ایمان آورد.

من گفتم: و مؤمنان (نیز ایمان آوردند).

خدای متعال فرمود: راست گفتی ای محمّد! چه کسی را به جانشینی خود در میان امّت گذاشتی؟

گفتم: بهترین آنها را.

خطاب رسید: علی بن ابی طالب را؟

گفتم: آری پروردگارا!

فرمود: ای محمّد! من نظری به زمین افکندم و از میان اهل زمین تو را برگزیدم و نامی از نام های خود برای تو برگرفتم؛ پس من در جایی یاد نمی‌شوم مگر آن که تو هم با من یاد شوی، من محمودم و تویی محمّد. بار دیگر نظری به زمین افکندم و «علی» را برگزیدم و نامی از نامهای خود را برای او برگرفتم؛ پس من اعلا هستم و او علی است.

ای محمّد! من تو را و علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین‌ها عرضه داشتم، هر که آن را پذیرفت در نزد من از مؤمنان است و هر که نپذیرفت در نزد من از کافران است.

ای محمّد! اگر بنده ای از بندگان من، مرا آن‌قدر عبادت کند تا از پای در افتد و یا بدنش مانند مشکی خشکیده گردد، سپس در حالی که منکر ولایت شماست نزد من آید، او را نمی‌آمرزم مگر آن‌که اقرار به ولایت شما نماید.

ای محمّد! آیا دوست داری که آنها را ببینی؟

گفتم: آری پروردگارا!

فرمود: به طرف راست عرش توجّه نما.

چون به طرف راست عرش خدا نگریستم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و مهدی‌علیهم السلام را دیدم که هاله‌ای از نور آنها را احاطه کرده است و آنها ایستاده، نماز می‌خوانند و او - یعنی حضرت مهدی‌علیه السلام - در وسط آنها مانند

ستاره درخشان بود.
پس خداوند فرمود: ای محمّد! اینها حجّتهای من هستند و مهدی انتقام گیرنده عترت تو است. به عزّت و جلال خودم سوگند! او حجّتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و اوست که از دشمنان من انتقام خواهد گرفت».(181)
آری خواننده گرامی! مهدی موعود منتظرعلیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری‌علیه السلام است و رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم نیز در ضمن حدیث مفصّلی که شیخ الاسلام حموینی شافعی و گروهی از علمای امامیّه آن را نقل کرده‌اند، نسب شریف او را به طور صریح و روشن این گونه بیان فرموده است:
خداوند تبارک و تعالی در صلب امام حسن (عسکری‌علیه السلام) نطفه‌ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه قرار داده که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت اهل بیت‌علیهم السلام گرفته، از او خشنود می‌شود و هر کس که درباره او تردید داشته و منکر وجودش گردد از او روی می‌گرداند.
او امامی پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است که مورد پسند درگاه خداوند است. آغاز و انجامش عدالت است؛ به عدالت حکومت می‌کند و به عدالت فرمان می‌دهد، او خدای تعالی را تصدیق می‌کند و خداوند هم او را در فرمانی که صادر می‌کند تصدیق می‌نماید ... همراه او صحیفه و نوشته مهر شده‌ای هست که شماره اصحاب و کلیّه خصوصیّات و ویژگی‌های یارانش، با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب در آن نوشته شده است ... » (182)

24 - مهدی‌علیه السلام از ذوی القربی است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از بخاری و مسلم روایت کرده که ابن عبّاس درباره تفسیر این آیه: «قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى (183) از سعید بن جبیر پرسش نمود؟

سعید بن جبیر گفت: منظور از «ذوی القربی» آل محمّدعلیهم السلام است».(184)

همچنین در همان کتاب، از احمد حنبل - در کتاب مسندش - از سعید بن جبیر، از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

«موقعی که آیه «ذوی القربی» نازل شد، گفتند: یارسول اللّه! آنان که خداوند ما را به دوست داشتن ایشان مأمور کرده کیانند؟

فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین‌علیهم السلام».(185)

ابن حجر هیثمی مکّی نیز در کتاب «الصواعق المحرقه» و برخی دیگر از مفسّران و محدّثان در حدیثی آورده‌اند که:

هنگامی که حضرت سجاد را به اسارت شام آوردند و بر دروازه دمشق نگه داشتند، مردی از اهل شام گفت: شکر خدای را که شما را کشت و ریشه کن ساخت. حضرتش خطاب به او فرمود: «آیا قرآن خوانده‌ای؟

گفت: آری.

فرمود: این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «قُلْ لا أَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدّةَ فِى الْقُرْبى ؟

مرد شامی گفت: آیا شما همانها هستید؟

فرمود: آری.(186)

از آنجا که حضرت مهدی‌علیه السلام از فرزندان پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهراعلیهم السلام می‌باشد، داخل در خویشان نزدیک پیامبر است و این آیه، آن حضرت را شامل می‌شود.

25 - مهدی‌علیه السلام از ذرّیه پیامبر است

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود:
«إنّ اللّه عزّوجلّ جعل ذریّة کلّ نبیّ فی صلبه و جعل ذرّیتی فی صلب علی بن أبی طالب».(187)
«خداوند ذریّه هر پیغمبری را در صلب خودش قرار داد ولی ذرّیه مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است».
در کتاب «تحف العقول» در ضمن یک خبر طولانی چنین آمده است:
«هارون به حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام گفت: چرا شما به علی‌علیه السلام که پدر شماست نسبت داده نمی‌شوید و به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که جدّ مادری شماست نسبت داده می‌شوید در حالی که فرزند به پدرش نسبت داده می‌شود؟
امام موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود:
خدای تعالی حضرت عیسی بن مریم‌علیه السلام را به واسطه مادرش به حضرت ابراهیم‌علیه السلام نسبت داده چنان‌که در قرآن آمده است:
«وَمِنْ ذُرّیَته داوود وَسُلَیمانَ وَأَیُّوبَ وَیُوسُفَ وَمُوسی وَهارُونَ وَکَذلِکَ نَجْزِی الْمحسِنین * وَزَکَرِیّا وَیَحْیی وَعِیْسی وَإلیاسَ کُلٌّ مِنَ الصّالِحِینَ».(188)
«و از نسل او (ابراهیم) داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکو کاران را پاداش می‌دهیم. و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند».
ما نیز به واسطه مادرمان، فاطمه به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نسبت داده می‌شویم.(189)
این دو حدیث شریف، در کمال صراحت دلالت دارد بر این که اولاد علی‌علیه السلام که از فرزندان فاطمه‌علیها السلام بودند، ذرّیه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم محسوب می‌شوند. پس مهدی منتظر که از آل‌محمّد و ذوی القربی و از فرزندان علی و فاطمه‌علیهما السلام است، جزو ذریه پیامبر می‌باشد.

بخش چهارم

اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی‌علیه السلام

اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدیعلیه السلام

علمای اهل سنت، فقط به نقل روایات راجع به حضرت مهدیعلیه السلام در صحاح خود و دیگر کتب معتبر دیگر اکتفا نکرده‌اند، بلکه گروه زیادی از شخصیّت های برجسته ایشان اعتراف کرده‌اند که این احادیث، «مشهور» یا «متواتر» است.

اینک برای مزید اطّلاع، نمونه‌هایی از اعتراف برخی از این دانشمندان را در این‌جا نقل می‌کنیم:

1 - محمّد شبلنجى

دانشمند معروف مصرى، در كتاب «نور الابصار» چنين مى‌نويسد:

«تواترت الأخبار عن النبىّ‌صلى الله عليه وآله وسلم على أنّ المهدى من أهل بيته وأنّه يملأ الأرض عدلاً».(190)

«اخبار متواترى از پيامبر اكرم‌صلى الله عليه وآله وسلم رسيده است كه مهدى‌عليه السلام از خاندان اوست و زمين را از عدل پر مى‌كند».

2 - شیخ محمّد صبّان

در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می‌گوید:
وقد تواترت الأخبار عن النبیّ‌صلى الله عليه وآله وسلم بخروجه، وأنّه من أهل بيته، وأنّه يملأ الأرض عدلاً، وأنّه يساعد عيسى‌عليه السلام على قتل الدجّال بباب لد بأرض فلسطين، وأنّه يؤمّ هذه الأُمّة ويصلّى عيسى خلفه». (191)
«اخبار متواتری از پیامبر اکرم‌صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده است که مهدی‌عليه السلام قیام خواهد کرد و این‌که او از خاندان پیغمبرصلى الله عليه وآله وسلم است و زمین را پر از عدل می‌کند و حضرت عیسی‌عليه السلام را بر کشتن دجّال در سرزمین فلسطین دم دروازه «لُد» یاری می‌دهد و بر این اُمّت امامت می‌کند و حضرت عیسی‌عليه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد.

3 - ابن حجر عسقلانی

در کتاب «فتح الباری» درباره اخبار و احادیث راجع به حضرت مهدی‌علیه السلام می‌گوید:

«اخبار به تواتر رسیده است که مهدی‌علیه السلام از این اُمّت است، و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند» (192)

4 - ابن حجر هیثمی مکّی

در کتاب «الصواعق المحرقه» از ابوالحسن آبری، چنین نقل می‌کند:

«قد تواترت الأخبار و استفاضت بکثرة رواتها عن المصطفیصلی الله علیه وآله وسلم بخروجه و أنّه من أهل بیته و أنّه یملأ الأرض عدلاً».(193)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم نقل شده است که «مهدی» ظهور خواهد کرد و اینکه او از اهل بیت پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود».

5 - ابو الطيّب سيّد محمّد صدّيق حسینی بخاری قنوجی هندی

در کتاب «الاذاعة لما کان و ما یکون بین یدی الساعة»، چنین می‌نویسد:
« ... برخی از احادیث حضرت مهدی‌علیه السلام صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و جریان ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام بین تمام مسلمانان مشهور و در طول تاریخ اسلام شهرت یافته است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را ظاهر نماید و همه مسلمانان از او پیروی نمایند و بر تمام ممالک اسلامی مستولی گردد و او «مهدی» نامیده می‌شود و پس از ظهور او، «دجّال» خروج می‌نماید و طبق روایات وارده خروج دجّال از علایم قیامت است و حضرت عیسی‌علیه السلام بعد از ظهور او از آسمان فرود می‌آید و در مورد قتل دجّال به او کمک می‌کند - یا این که همراه او نازل می‌شود و او را در کشتن دجّال یاری می‌دهد - و به هنگام ادای نماز صبح به او اقتدا می‌نماید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد ... و روایات مربوط به دجّال و حضرت عیسی‌علیه السلام به حدّ تواتر رسیده است». (194)

6 - شیخ منصور علی ناصف

از دانشمندان معروف جامع «الازهر» مصر و نویسنده کتاب «التاج الجامع للأُصول» که در این کتاب معروف خود، احادیث قابل اطمینان کتب حدیث اهل سنّت را جمع آوری نموده است، و شش نفر از علمای برجسته مصر بر آن تقریظ نوشته‌اند، و آن را با شرحی به نام «غایة المأمول» به منظور بیان و توضیح احادیث آن توأم نموده‌اند. او در جلد پنجم یعنی در «کتاب الفتن و علامات الساعة» چنین می‌نویسد:

«الباب السابع فی الخلیفة المهدی - رضی اللّه عنه - اشتهر بین العلماء - سلفاً وخلفاً - أنّه فی آخر الزمان لابدّ من ظهور رجل من أهل البیت یسمّی «المهدی» یستولی علی الممالک الإسلامیّة، ویتّبعه المسلمون، و یعدل بینهم، ویؤیّد الدین ...

و قد روی أحادیث المهدی جماعة من خیار الصحابة، وخرّجها أکابر المحدّثین کأبی داوود والترمذی وابن ماجة و الطبرانی وأبی یعلی والبزّاز والإمام أحمد والحاکم - رضی اللّه عنهم أجمعین - و لقد أخطأ من ضعّف أحادیث المهدی کلّها کابن خلدون وغیره ... »

«در میان دانشمندان امروز و گذشته اهل تسنّن، مشهور است که سرانجام باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر به نام «مهدی‌علیه السلام» ظهور کند. او بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و مسلمانان نیز از او پیروی کنند و مهدی‌علیه السلام در میان آنان به عدالت رفتار کند و دین اسلام را تأیید بخشد.

احادیث راجع به مهدی‌علیه السلام را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده‌اند و محدّثان بزرگ مانند: ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابو یعلی، بزّاز، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری، در کتب خود آورده‌اند.

کسانی که تمام احادیث مهدی‌علیه السلام را ضعیف شمرده‌اند مانند «ابن خلدون» و دیگران، راه خطا پیموده اند و این حدیث که «ابن خلدون» نقل کرده است که «مهدی، همان عیسی بن مریم است» ضعیف است چنان که بیهقی و حاکم نیشابوری و غیر اینان به این معنا تصریح کرده‌اند.

منصور علی ناصف پس از اشاره به کتاب «شوکانی»، عالم معروف اهل سنّت، که درباره تواتر احادیث مربوط به «مهدی‌علیه السلام» و خروج دجّال و بازگشت حضرت عیسی است، چنین می‌گوید:

«هذا یکفی لمن کان عنده ذرّة من إیمان وقلیل من انصاف» (195)

«آنچه گفته شد برای کسانی که ذرّه‌ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشند، کفایت می‌کند».

7 - احمد زینی دحلان

دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکّه، در کتاب «الفتوحات الاسلامیّة» چنین می‌نویسد:

«احادیثی که در آن از «مهدی» سخن رفته است بسیار زیاد و «متواتر» است و البتّه در میان آن همه احادیث صحیح، روایات ضعیف هم زیاد است؛ ولی به واسطه کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدّثان فراوانی که این روایات را در کتب خود آورده‌اند، جمعاً مفید قطع و یقین است».

سپس این دانشمند می‌نویسد:

«محمّد بن عبدالرسول برزنجی، در آخر کتاب «الاشاعة فی اشراط الساعة» یاد آور شده است که اخبار مهدی موعودعلیه السلام متواتر می‌باشد و امری مسلّم است.

از این احادیث به یقین باید دانست که «مهدی» از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند».(196)

8 - وهابیان

نیز که از تندرو ترین گروه های اسلامی اهل تسنّن به شمار می‌روند، مسأله «مهدویت» و تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را پذیرفته‌اند و با سایر فِرَقِ مسلمین اتّفاق نظر دارند و به طور جدّی از آن دفاع می‌کنند و آن را از عقاید قطعی و مسلّم اسلامی می‌دانند.

1 - یک سند تاریخی و مدرک زنده

1 - یک سند تاریخی و مدرک زنده

هم اکنون به منظور تأیید این گفتار، بیانیه مهمّی را می‌آوریم که از طرف رابطة العالم الاسلامی، مرکز مهم دینی وهّابیها، در پاسخ سؤال یک نفر مسلمان از اهالی «کنیا» صادر شده است.

«بعد التحیّة؛

«جواباً عمّا یسأل عنه المسلم الکینی، فی شأن المهدی المنتظر، عن موعد ظهوره، و عن المکان الّذی یظهر منه و عن ما یطمئنه عن المهدی‌علیه السلام:

هو: محمّد بن عبداللّه، الحسنی العلوی الفاطمی المهدی الموعود المنتظر. موعد خروجه فی آخر الزمان، و هو من علامات الساعة الکبری، یخرج من المغرب ویُبایعُ له فی الحجاز فی مکّة المکرّمة بین الرکن والمقام، بین باب الکعبة المشرّفة والحجر الأسود عند الملتزم.

ویظهر عند فساد الزمان وانتشار الکفر وظلم الناس، یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً. یحکم العالم کلّه وتخضع له الرقاب بالاقناع تارة و بالحرب اُخری. وسیملک الأرض سبع سنین، وینزل عیسی‌علیه السلام من بعده فیقتل الدجّال، أو ینزل معه فیساعده علی قتله بباب لدّ بأرض فلسطین. وهو آخر الخلفاء الراشدین الاثنی عشر الّذین أخبر عنهم النبی - صلوات اللّه وسلامه علیه - فی الصحاح. واحادیث المهدی واردة عن الکثیر من الصحابة یرفعونها الی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم و ...

وقد نصّ علی أنّ أحادیث المهدی، أنّها متواترة، جمع من الأعلام قدیماً وحدیثاً، منهم السخاوی فی «فتح المغیث» ... و نصّ الحفّاظ و المحدّثون علی أنّ أحادیث المهدی فیها الصحیح والحسن. ومجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحّته. وأنّ الاعتقاد بخروج المهدی واجب، وأنّه من عقائد أهل السنّة والجماعة، ولاینکرها إلاّ جاهل بالسنّة، و مبتدع فی العقیدة».(197)

«پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان «کنیایی» است که از «مهدی منتظر» و هنگام ظهور او و محل ظهورش پرسش نموده است.
«مهدی»، محمّد بن عبداللّه حسنی، علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. موقع ظهور وی در آخر الزمان است و ظهورش از نشانه‌های قیامت می‌باشد. از غرب ظاهر می‌شود، و در حجاز در مکّه مکرّمه بین «رکن و مقام» با آن حضرت بیعت می‌نمایند.
هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فرا گرفته باشد، او ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه جهانیان در برابر او سر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد، یا به میل و دلخواه یا با نبرد.
او تمام روی زمین را مالک خواهد شد، و حضرت عیسی‌علیه السلام بعد از ظهور او، از آسمان فرود می‌آید و «دجّال» را می‌کشد و یا همراه با ظهورش از آسمان فرود می‌آید و حضرت مهدی‌علیه السلام را بر کشتن «دجّال» بر درِ دروازه «لد» در سرزمین فلسطین، یاری می‌دهد.
مهدی‌علیه السلام آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر از آنها خبر داده است و در صحاح اهل سنت آمده است.
احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام را بسیاری از «صحابه» از شخص پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند که از جمله آنهاست: عثمان بن عفّان، علی بن ابی طالب‌علیه السلام، طلحة بن عبیداللّه، عبدالرحمان بن عوف، عبداللّه بن عبّاس، عمّار یاسر، عبداللّه بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قرّة بن اساس مزنی، عبداللّه بن حارث، ابوهریره، حذیفة بن یمان، جابر بن عبداللّه، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبداللّه بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و اُمّ سلمه.
اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات راجع به مهدی‌علیه السلام را نقل کرده‌اند و غیر از اینها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود «صحابه» نقل شده است که در آنها به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام تصریح گردیده است، و آنها را نیز می‌توان در ردیف روایات پیامبر قرار داد؛ زیرا مسأله ظهور مهدی‌علیه السلام از مسایلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد.
روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظرعلیه السلام از شخص رسول اکرم نقل شده و آنچه را که صحابه پیامبر با اعتماد به گفته رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بیان کرده‌اند - و شهادت و گواهی آنان نیز در حکم حدیث

است - در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اعمّ از سنن، معاجم و مسانید آمده است که از آن جمله است: سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزار، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، و رویانی، و دارقطنی، و ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، و خطیب در «تاریخ بغداد»، و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها.

و بعضی از دانشمندان اسلامی درباره «مهدیعلیه السلام» کتاب‌های ویژه‌ای نوشته‌اند که از آن جمله است:

ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجّال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی در کتاب «المهدی»، ابو العبّاس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الردّ علی ابن خلدون». و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجلّه دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عدّه‌ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدیعلیه السلام متواتر است. (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از آن جمله است:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمّد بن احمد سفارینی در کتاب «شرح العقیده»، ابو الحسن آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، ابن تیمیّه در کتاب فتاوایش، سیوطی در کتاب «الحاوی»، ادریس عراقی در تألیفی که درباره «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجّال و المسیح»، محمّد بن جعفر کنانی در «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر» و ابو العبّاس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون».

و این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدیعلیه السلام را با حدیثی مجعول و ساختگی و بی اساس که می‌گوید: «لامهدیّ إلاّ عیسی؛ مهدی جز عیسیعلیه السلام نیست» مورد ایراد قرار داده است. و لکن بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند. و به خصوص، ابن عبدالمؤمن که در ردّ گفتار او کتاب ویژه‌ای به نام «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» نوشته است که از 30 سال قبل، در شرق و غرب منتشر شده است.

حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدیعلیه السلام شامل احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آنها متواتر و صحّت آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدیعلیه السلام بر هر مسلمانی واجب است و جزء عقاید اهل سنّت و

جماعت است و جز افراد نادان و بی‌اطّلاع از اسلام و بدعت گزار، منکر آن نخواهند بود».

2 - توضیح مختصری پیرامون بیانیّه علمای حجاز

به نظر ما، مطالب بیانیه مزبور آن چنان صریح، گویا، روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد؛ زیرا مدارک لازم در این «بیانیّه» آن چنان گردآوری شده که هیچ‌کس را یارای انکار آن نیست.

تنها تفاوت مهمّی که این «بیانیّه» با عقیده «شیعه» دارد این است که در این بیانیّه، نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام «عبداللّه» ذکر شده است در حالی که در کتب شیعه، نام پدر بزرگوار آن حضرت به طور مسلّم «امام حسن عسکری‌علیه السلام» است. و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنّت، مانند روایتی که «ابو داوود» در کتاب «سنن» خود از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است جمله «اسم ابیه اسم ابی نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام نام پدر من است» آمده است.

در حالی که قراین نشان می‌دهد که این جمله در اصل، «اسم ابیه اسم ابنی؛ اسم پدرش اسم فرزند من است» بوده است که منظور امام حسن مجتبی‌علیه السلام می‌باشد و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت در آمده است. این احتمال را «گنجی شافعی» نیز در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» تأیید کرده است.

در این زمینه، دانشمندان و نویسندگان اسلامی از شیعه و سنّی، سخن بسیار گفته‌اند که ما در اینجا نیازی به ذکر سخنان آنها نمی‌بینیم. و در هر حال، آن جمله که درباره نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام در بیانیه علمای حجاز و در بعضی از روایات اهل سنّت آمده است، قابل اعتماد نیست؛ زیرا:

نخست آن که در اکثر روایات و کتب معتبره اهل سنّت این جمله وجود ندارد.

دوم آن که در روایت معروف ابن ابی لیلی آمده است: «اسمه اسمی و اسمُ أبیه اسمُ أبنی؛ نام حضرت مهدی‌علیه السلام نام من، و نام پدرش، نام فرزند من است». که منظور امام حسن مجتبی‌علیه السلام است.

سوّم آن که روایات قطعی و متواتر از طرق اهل بیت‌علیهم السلام، گواهی می‌دهند که نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام «حسن» است.

چهارم آن که در بعضی از روایات اهل سنّت نیز تصریح شده که مهدی موعود اسلام علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است و بعضی از بزرگان آنها هم مانند محمّد بن یوسف گنجی در کتاب «البیان» و محیی الدین عربی در «فتوحات مکیّه» - به نقل شعرانی - و عبدالوهّاب شعرانی در کتاب «یواقیت و جواهر» مبحث (65)، و محمّد بن طلحه

شافعی در کتاب «مطالب السئول»، و ابن صبّاغ مالکی در «الفصول المهمّه» و افراد دیگری، این معنی را تأیید نموده و به مهدی موعود پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام اعتراف کرده‌اند.
پنجم آن که نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام که در بیانیّه علمای حجاز به عنوان «عبداللّه» آمده است ظاهراً مدرک و مستند آن همان جمله اخیر روایت ابو داوود است که نقل آن منحصر به ابو داوود و راوی آن هم «زائده» است، که بنا به نوشته گنجی شافعی وی در حدیث تصرّف می‌نموده و به آن می‌افزوده است و چنین حدیثی که او واسطه نقل آن باشد فاقد اعتبار است.
ششم آن که روایت ابو داوود با اضافه جمله «و اسم أبیه اسم أبی» که به قول گنجی شافعی «زائده» به آخر آن افزوده است و در عین حال مورد استناد قرار گرفته، و در واقع همان جمله سبب بروز اختلاف در نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام گردیده است، دارای زمینه جعل و ساختگی است که ما به منظور توضیح این موضوع، توجه خوانندگان گرامی را به دو جریان تاریخی جلب می‌کنیم تا بی اعتباری قسمت آخر این روایت بر اهل تحقیق روشن شده، و خود بی پرده و منصفانه در این باره به داوری بنشینند.
اینک دو جریان تاریخی:
1 - ابن طقطقی، مورّخ مشهور و نکته سنج در کتاب تاریخ خود چنین می‌نویسد:
«محمّد بن عبداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب‌علیه السلام معروف به «نفس زکیّه» مدّعی مهدویّت در اسلام گردید و گروههایی از شیعه و حتّی بنی عبّاس مانند منصور دوانیقی قبل از تکیه زدن بر مسند خلافت خود و برادرش سفّاح برای رویارویی با بنی اُمیّه و قیام علیه آنان، با وی به عنوان خلیفه بیعت نمودند. او در آغاز امر، بین مردم شایع کرده بود که مهدی موعود مورد بشارت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اوست، و پدرش «عبداللّه» نیز این مطلب را همواره در نفوس گروههایی از مردم تزریق و تثبیت می‌نمود، و روایت می‌کرد که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:
«لو بقی من الدنیا یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث فیه مهدیّنا - أو قائمنا - اسمه کإسمی وإسم أبیه کإسم أبی».(198)
«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند تا این که «مهدی» ما یا قائم ما را برانگیزاند که نام او همانند نام من، و نام پدرش همانند نام پدر من باشد».
بنابراین، دور نیست که جمله: «واسم أبیه إسم أبی» را، این پدر و پسر یا اطرافیان و هواخواهان آنها به حدیث مزبور افزوده باشند تا از این رهگذر

بتوانند مردم عوام را فریب داده و مهدی دروغین (یعنی نفس زکیّه) را به جای مهدی موعود واقعی معرّفی نمایند، و البته این کار هم تا حدّی عملی گردید، امّا دیری نگذشت که قضیّه کشف، و دروغ او آشکار گشت.

2 - ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد:

«هنگامی که منصور دوانیقی در صدد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش «جعفر» در این باره به او اعتراض داشت. پس امر به احضار مردم کرد و چون حاضر شدند و خطبا خطبه خواندند و شعرا به مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن أیاس که یکی از شعرای عیّاش و متّهم به زندقه بود بپاخاست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد رو به منصور نموده و گفت: ای امیرمؤمنان!! فلان از فلان از پیامبر نقل کرد که پیامبر فرمود:

«المهدیّ منّا محمّد بن عبداللّه واُمّه من غیرنا، یملأها عدلاً کما مُلئت جوراً»؛

«مهدی از ماست و او محمّد بن عبداللّه است و مادرش از غیر ما است، دنیا را پر از عدل می‌کند همان طور که پر از ظلم شده است».

سپس گفت: و ابن عبّاس بن محمّد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می‌دهد؛ آنگاه رو به عبّاس نموده و گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را شنیده‌ای؟

عباس گفت: آری.

پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش مهدی بر امر خلافت بیعت کنند.

چون مجلس به پایان رسید عبّاس بن محمّد رو به حاضرین کرد و گفت: آیا متوجّه شدید که این زندیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتّی مرا نیز بر دروغش به شهادت طلبید؟ و من از ترس منصور ناگزیر به دروغ شهادت دادم ... » (199)

به هر حال، با مراجعه به تاریخ و شرح و توضیحی که ابو الفرج اصفهانی(200) و دکتر سمیره مختار لیثی(201) درباره محمّد بن عبداللّه، معروف به «نفس زکیّه» و دعوی مهدویّت و خلافت او، و هم چنین در مورد برخوردها و عکس العمل های منصور دوانیقی، و دعوی مهدویّت برای فرزند خود (مهدی عبّاسی) نوشته‌اند، این موضوع به خوبی روشن می‌شود که هریک از آنان در صدد بودند تا با عنوان «محمّد بن عبداللّه» مسأله مهدویّت در اسلام را درباره خود یا فرزند خود بر مردم تحمیل نمایند، و با افزودن به حدیث مسلّمی که صحابه و تابعین و بزرگان اسلام درباره مهدی موعودعلیه السلام از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده و برای همگان ثابت و محرز بوده است. سوء استفاده نموده و مردم را فریب دهند تا بدین وسیله بتوانند سهل‌تر و آسان‌تر به مِقصود خود برسند.

بنابراین، بی تردید می‌توان ادّعا کرد که جمله «واسم أبیه اسم أبی» که در آخر روایت ابو داوود آمده، و در مورد نام پدر حضرت مهدی‌علیه السلام مدرک بی چون و چرای علما و دانشمندان اهل سنّت قرار گرفته، ساخته و پرداخته نامبردگان و عوامل دست نشانده آنان و هواخواهان آنها بوده است.

در اینجا برای اثبات مطلب، روایتی را که ابوالفرج اصفهانی درباره مهدی عباسی از منصور دوانیقی نقل کرده است، می‌آوریم تا حقیقت گفته های پیشین روشنتر شود.

ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد:

«مسلم بن قتیبه روایت کرده که گفت: روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم به من گفت: محمّد بن عبداللّه خروج کرده و خودش را «مهدی» می‌پندارد، ولی به خدا قسم! او مهدی - موعود - نیست. من در این باره می‌خواهم موضوعی را به تو بگویم که به کسی دیگر نگفته‌ام و نخواهم گفت و آن این است که در واقع، فرزند من هم، مهدی موعود روایات - وارده از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم - نیست، لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیده ام».(202)

امّا این که در بیانیه علمای حجاز، از حضرت مهدی‌علیه السلام به عنوان «حسنی» یاد شده است، به این جهت است که مادر امام باقرعلیه السلام، دختر امام حسن مجتبی‌علیه السلام است و از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی‌علیه السلام نوه پسری امام حسین‌علیه السلام و نوه دختری امام حسن مجتبی‌علیه السلام می‌باشد؛ پس حسنی بودن حضرت مهدی‌علیه السلام نیز صحیح است و ایجاد مشکلی نمی‌نماید.

آنچه تا اینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، چند نمونه کوتاه و گویا از اعتراف های دانشمندان بزرگ اهل سنّت بود که همگی آنها به آمدن مردی از دودمان خاندان پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم به نام «مهدی» علیه السلام اعتراف نموده و احادیث مربوط به مهدی موعودعلیه السلام را پذیرفته‌اند.

اینک باید ببینیم مخالفان وجود مقدّس مهدی‌علیه السلام چه می‌گویند؟ و منطق آنها چیست؟

3 - مخالفان وجود حضرت مهدی‌علیه السلام چه می‌گویند؟

3 - مخالفان وجود حضرت مهدی‌علیه السلام چه می‌گویند؟

با این که مسأله ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در میان دانشمندان اهل سنّت، مشهور و معروف است و عدّه زیادی از بزرگان آنها، اعتراف کرده‌اند که احادیث مزبور از احادیث مشهور و متواتر است، برخی از متعصّبان ایشان، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و تعداد بسیار معدودی از آنها مانند احمد امین مصری در کتاب «المهدی و المهدویّة فی الإسلام»، سعد محمّد حسن در کتاب «المهدیّة فی الإسلام»، فرید وجدی در کتاب «دائرة المعارف» ماده «سلم» و طنطاوی در «تفسیر الجواهر» و محمّد عبداللّه عنان در کتاب «مواقف حاسمه» به مسأله مهدویّت با دیده تردید و انکار نگریسته و تمام مطالب کتاب‌های بزرگان و مفاخر خود را نادیده گرفته‌اند تا جایی که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را افسانه‌ای پنداشته‌اند که تنها «شیعه» به آن معتقد است، و گویی اصلاً اهل سنّت در این باره نظری ندارند!!

اینک برای روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز، گفتار تنی چند از پیش قدمان مخالفان و منکران وجود حضرت مهدی‌علیه السلام را در اینجا می‌آوریم تا معلوم شود که این عدّه معدود تا چه اندازه از حقّ و حقیقت دور، و حتّی از ضروریات مذهب و روش هم مسلکان خود نیز، بیگانه اند.

1 - ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب!

نخستین کسی که در این راه پیش قدم شده است، ابن حزم اندلسی (متوفّای سال 456 هجری) است. افکار این مرد سنّی عالِم نما، نسبت به وجود مقدّس مهدی منتظرعلیه السلام و آنچه وی در کتاب «الفصل» خود نگاشته، و تهمت‌هایی که به پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام وارد ساخته است، منشأ انحراف گروهی دیگر، به خصوص نویسندگان سنّی معاصر، از قبیل احمد امین مصری گردیده است.

ابن حجر عسقلانی، در کتاب «لسان المیزان» ذیل نام «ابن حزم» می‌نویسد:

کلیه دانشمندان اهل سنّت که در عصر «ابن حزم» می‌زیسته‌اند، او را تکفیر کردند. با این وصف، «ابن حزم» که مطرود هم مذهبان خود بوده است در کتاب «جمهرة انساب العرب» با گستاخی خاصّی راجع به امام حسن عسکری‌علیه السلام» می‌نویسد:

«حسن عسکری، آخرین امام رافضیان است و او اولاد نداشت!! رافضیان ادّعا کردند که وی کنیزی به نام «صیقل» داشت، که بعد از مرگ وی پسری آورد؛ ولی این دروغ است!!».(203)

2 - خطیب بغدادی

دوّمین نفری که از ذکر نام حضرت مهدی‌علیه السلام خودداری نموده و از او نامی نمی‌برد، خطیب بغدادی (متوفّای سال 463 هجری) است. وی در «تاریخ بغداد»، آنجا که از امام حسن عسکری‌علیه السلام نام می‌برد بدون این که متذکر شود آن حضرت فرزندی داشته است، فقط می‌نویسد: «ابومحمّد» الحسن بن علی.(204)

3 - ابن کثیر شامی

ابن کثیر شامی (متوفّای سال 774 هجری) در تاریخ معروف خود «البدایة والنهایة» در جلد یازدهم، ذیل حوادث سال 254هجری، فقط از امام دهم حضرت امام علی النقی الهادیعلیه السلام نام می‌برد و می‌گوید: وی پدر حسن بن علی العسکری است.(205) و حتّی از خود «امام حسن عسکریعلیه السلام» نیز مانند سایر علمای عصر، جداگانه نام نمی‌برد.

شگفت انگیزتر از گفتارهای بی اساس و افکار بیمارگونه «ابن حزم» و همفکران وی، گفتار علاّمه سمنانی است که به قول جامی در کتاب «شواهد النبوّة» و قاضی حسین «دیار بکري» در تاریخ «خمیس» می‌گوید: محمّد بن الحسن العسکریعلیه السلام متولّد شد، و به مقام قطبیّت رسید و سپس وفات یافت!!(206)

شگفت انگیزتر از گفتار علاّمه سمنانی، سخن حافظ ذهبی در «تاریخ اسلام» است که می‌نویسد: محمّد بن الحسن، در سال 258 - یا 256 - هجری متولّد شد، و دو سال بعد از پدرش زنده بود و بعد معدوم الاثر شد و معلوم نیست چگونه وفات یافت!(207)

و شگفت انگیزتر از گفتار این دو تن، گفتار «ابن حجر هیثمی مکّی» است. وی با این که در کتاب «الصواعق المحرقه» در آنجایی که از ائمه اهل بیتعلیهم السلام نام می‌برد، بعد از شرح حال امام حسن عسکریعلیه السلام می‌نویسد:

باقی نگذاشت مگر پسرش «ابوالقاسم محمّد الحجّه» و سنّ او هنگام وفات پدرش پنج سال بود و در این سنّ، خداوند به او حکمت بخشید، و او «قائم منتظر» نامیده می‌شود.

با این حال در دنباله سخنان خود در همان کتاب می‌گوید: گفته شده که وی در مدینه پنهان شد و از نظرها غایب گردید و معلوم نشد به کجا رفت!(208)

رسوائی تا کجا؟

رسوایی این گروه به جایی رسیده است که محدّث بزرگ اهل سنّت «ملاّ علی قاری» کتاب ویژه‌ای در ردّ آنها نوشته است، و کتابش را «الردّ علی من حکم و قضی بأنّ المهدی الموعود جاء ومضی» (209) نامیده است.
ای کاش این متعصّبان گرفتار و عنود های لجوج، اندکی می‌اندیشیدند و لااقل به روایاتی که درباره مهدی موعودعلیه السلام، در کتب معتبر اهل سنّت وارد شده و ظهور مهدی موعود منتظرعلیه السلام را در آخر الزمان دانسته است و نظریات گروهی از مشاهیر دانشمندان شان که در کتاب های خود از شخص محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام به عنوان حجّت قائم و مهدی نام برده و به وجود مقدّس امام زمان شیعه اعتراف نموده‌اند، مراجعه می‌کردند تا این که در برابر محکمه تاریخ و وجدان‌های بیدار، و آزاد اندیشان منصف جهان، تا این اندازه سرافکنده و شرمسار و بی حیثّیت نمی‌شدند.

بخش پنجم

مهدی موعودعلیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنّت

گفته آمد که یکی از مسایل مورد اتفاق شیعه و سنّی مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام است. همچنین اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به صحت و تواتر احادیث راجع به حضرت مهدیعلیه السلام گذشت. در این بخش، آرای گروهی از علمای ایشان را درباره آن حضرت می‌آوریم تا اتفاق مسلمانان در این قضیّه، روشن‌تر شود.

ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید

«وقد وقع اتّفاق الفِرَق من المسلمین أجمعین علی أنّ الدنیا والتکلیف لاینقضی إلاّ علیه» (210)
«تمام فرقه‌های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف به پایان نمی‌رسد مگر این که مهدی‌علیه السلام ظهور نماید».

محمّد امین سویدی می‌گوید

«الّذی اتّفق علیه العلماء أنّ المهدیّ هو القائم فی آخر الوقت، وأنّه یملأ الأرض عدلاً، والأحادیث فیه وفی ظهوره کثیرة».(211)

«آنچه مورد اتّفاق همه دانشمندان است این است که مهدیعلیه السلام کسی است که در آخر الزمان قیام می‌کند، و زمین را از عدل پر می‌نماید، و روایات درباره مهدیعلیه السلام و ظهور او فراوان است».

ابن منظور، نویسنده کتاب «لسان العرب» می‌گوید

«المهدی الّذی قد هداه اللّه الی الحقّ، وقد استعمل فی الأسماء حتّی صار کالأسماء الغالیة، وبه سُمّی المهدیّ الذی بشّر به النبی - صلّی اللّه علیه [وآله وسلّم - أنّه یجیء فی آخر الزمان».(212)

«مهدی یعنی کسی که خدا او را به سوی حقّ هدایت کرده باشد. کلمه مهدی به قدری در نام گذاری اشخاص به کار رفته است که به صورت اسم در آمده است. و مهدی که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم ظهور او را در آخر الزمان، بشارت داده است، به همین نام، نامیده شده است».

ابن اثیر می‌گوید

«المهدی الّذی بشّر به رسول اللّه - صلّی اللّه و علیه [وآله و سلّم - إنّه یجیء فی آخر الزمان».(213)
«آن مهدی موعودعلیه السلام که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ظهور او را بشارت داده است، در آخر الزمان خواهد آمد».

زبیدی نویسنده کتاب «تاج العروس» می‌گوید

«المهدی الّذی بُشّر به، إنّه یجیء فی آخر الزمان، جعلنا اللّه من أنصاره». (214)

«مهدی موعودی که بشارت ظهور او را داده‌اند، در آخرالزمان می‌آید. خداوند ما را از جمله یارانش قرار دهد».

ابن حجر مکّی می‌گوید

«وقد ظهرت برکة دعائه - صلّی اللّه علیه [وآله وسلّم - فی نسلهما (یعنی علیّاً و فاطمةعلیهما السلام) فکان منه من مضی و من یأتی، و لو لم یکن فی الآتین إلاّ الإمام المهدیّعلیه السلام لکفی».(215)

«برکت دعای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در موقع ازدواج علی‌علیه السلام و فاطمه‌علیها السلام در نسل آن دو بزرگوار ظاهر شد و از نسل علی و فاطمه‌علیهما السلام، عدّه‌ای آمدند که از این دنیا رفتند و عدّه‌ای هم خواهند آمد که اگر در میان آیندگان از نسل علی و فاطمه‌علیهما السلام کسی جز مهدی موعودعلیه السلام نبود، برای ظهور برکت دعای پیامبر بس بود».

همین ابن حجر در جای دیگر می‌گوید:

«مهدی منتظرعلیه السلام یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد».(216)

شمس الدین ذهبی می‌گوید

«إنّ الإمام المهدی من أولاد الإمام الحسن العسکری‌علیه السلام و هو باقٍ إلی أن یأذن اللّٰه له بالخروج، فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».(217)

«حضرت مهدی‌علیه السلام از فرزندان امام حسن عسکری‌علیه السلام است و او موجود و حاضر است تا روزی که خداوند اذن ظهورش دهد و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد».

شمس الدین قرطبی می‌گوید

«إنّ جمیع ملوک الدنیا کلّها أربعة: مؤمنان و کافران، فالمؤمنان سلیمان بن داوود والإسکندر، و الکافران نمرود و بخت النصر، و سیملکها من هذه الاُمّة خامسٌ و هو المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه».(218)

«پادشاهانی که بر سراسر دنیا حکومت نمودند چهار نفرند؛ دو نفر مؤمن و دو نفر کافر. دو نفر مؤمن حضرت سلیمان‌علیه السلام و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و دو نفر کافر نمرود و بخت النصر، و در آینده نفر پنجمی هم از این امّت تمام جهان را مالک خواهد شد و او حضرت مهدی‌علیه السلام است».

که از علمای قرن هفتم هجری است - در دیباچه کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» پس از آن‌که مقداری از دست زمانه و کثرت فتنه‌ها شکایت می‌کند، می‌گوید:
«برخی به قرینه ظاهر بعضی از اخبار، گمان کرده‌اند که حال روزگار پیوسته به همین وضع باقی خواهد ماند. من گفتم: ما صحّت این احادیث را قبول داریم، و آنها را به گوش جان می‌شنویم و به چشم اطاعت می‌نگریم، ولی در اخبار دلیلی وجود ندارد که آن فتنه‌ها تا قیام قیامت دوام داشته باشد. شاید آن فتنه‌ها در موقع ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از بین بروند، و نابودی آنها منوط به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام باشد؛ زیرا احادیث زیادی که علمای این امّت آنها را در کتاب های خود نوشته‌اند به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام بشارت می‌دهند، و مژده می‌دهند که خداوند شخصی را بر می‌انگیزد که زمینه حکومت او را آماده می‌نماید که کوههای بلند در برابر او خراب خواهد شد، از دور و نزدیک او را یاری می‌دهند، و او مالک کوه و دشت و تمام کره زمین می‌گردد، و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند».(219)

بخاری (معروف به خواجه پارسای) می‌گوید

«ومناقب المهدی - رضی اللّه عنه - صاحب الزمان، الغائب عن الأعیان، الموجود فی کلّ زمان، کثیرة. و قد تظاهرت الأخبار علی ظهوره و إشراق نوره، یجدّد الشریعة المحمّدیّة، و یجاهد فی اللّه حقّ جهاده، و یطهّر من الأدناس أقطار بلاده، زمانه زمان المتّقین، و أصحابه خلصوا من الریب، وسلموا من العیب، وأخذوا بهدیه وطریقه واهتدوا من الحقّ إلی تحقیقه، به ختمت الخلافة والإمامة، وهو الإمام من لدن مات أبوه إلی یوم القیامة، وعیسی‌علیه السلام یصلّی خلفه، ویصدّقه علی دعواه ویدعو إلی ملّته الّتی هو علیها، والنبی‌صلی الله علیه وآله وسلم صاحب الملّة».(220)

«مناقب حضرت مهدی صاحب الزمان‌علیه السلام که از دیده‌ها پنهان و در هر زمانی حاضر است، فراوان است. احادیث بسیار زیادی رسیده است که مهدی‌علیه السلام ظاهر می‌شود و نور وجودش همه جا را روشن می‌کند، و دین اسلام و شریعت محمّدی‌صلی الله علیه وآله وسلم را تجدید می‌نماید، و آن گونه که باید، در راه خدا جهاد می‌کند، و سراسر مملکت اسلامی را در زمان خود از آلودگیها پاک می‌سازد. روزگار او روزگار پرهیزکاران است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته اند که راه حقّ را پیموده اند و به روش او گام برداشته‌اند و به راهنمایی او به شاهراه هدایت رسیده‌اند. امامت و پیشوایی اُمّت اسلامی به وسیله او پایان می‌یابد. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. حضرت عیسی‌علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، و او را در امامتش تصدیق می‌نماید و مردمان را به دین و شریعت او که همان شریعت پاک محمّدی است دعوت می‌کند».

محیی الدین عربی می‌گوید

«واعلموا أنّه لابدّ من خروج المهدی‌علیه السلام لکن لایخرج حتّی تمتلیء الأرض جوراً و ظلماً فیملأها قسطاً وعدلاً ... وهو من عترة رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم من ولد فاطمة - رضی اللّه تعالی عنها - جدّه الحسین بن علی بن أبی طالب ووالده الإمام حسن العسکری‌علیهم السلام».(221)
«بدانید و آگاه باشید که مهدی موعودعلیه السلام قطعاً ظهور خواهد کرد، ولی او ظاهر نمی‌شود مگر این که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد که آنگاه او بیاید و آن را پر از عدل و داد کند. او از عترت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم از نسل حضرت فاطمه‌علیها السلام است. جدّش امام حسین‌علیه السلام و پدرش امام حسن عسکری‌علیه السلام است».

نویسنده کتاب «ارشاد المستهدی» می‌گوید

«بپرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکّی در ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و آنچه پیغمبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آورده و از آن خبر داده است، می‌باشد. و پیغمبر، صادق و مصدّق است.
همچنین شبهه‌ای نداشته باش در این که مهدی موعودعلیه السلام تا حال ظاهر نشده و هر کس این ادّعا را کرد دروغگو و کذّاب است، به جهت این که علامات و نشانی هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست، و ظهور مهدی‌علیه السلام و راه شناسایی او مشهور و روشن است، و ظهور او پیش از نزول حضرت عیسی‌علیه السلام خواهد بود و اجتماع او با حضرت عیسی‌علیه السلام بر حسب اخبار ثابت، امری ضروری و بدیهی است. هر کس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتابهایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است». (222)
و در جای دیگر در رابطه با احادیث ظهور چنین می‌گوید:
«این احادیث و آثار را، عموم محدّثین و غیر محدّثین در کتابهایشان نقل کرده‌اند، و ایمان به ظهور مهدی - رضی اللّه عنه - (این تعبیر از خود اوست) مشهور و شایع در بین صحابه بوده است و اصحاب، این عقیده و ایمان را از پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم اخذ کرده‌اند، و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده؛ زیرا آنها در این‌گونه از مسایل به رأی (خود) و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند».(223)

1 - کسانی که مهدی‌علیه السلام را پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌دانند

1 - کسانی که مهدی‌علیه السلام را پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌دانند

چنان که پیش از این اشاره کردیم، بیشتر دانشمندان بزرگ اهل سنّت و بلکه اکثریت قریب به اتّفاق آنان، عقیده دارند که «مهدی موعود» واقعیّت دارد، ومی گویند: او از دودمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و فاطمی و علوی و از نسل امام حسین‌علیه السلام است؛ ولی در آخر الزمان متولّد می‌گردد و در سنین جوانی دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید.

در میان این عدّه که حضرت مهدی‌علیه السلام را از نسل امام حسین‌علیه السلام می‌دانند، کسانی بوده و هستند که با وجدانی پاک و بیدار یا به ملاحظه رعایت امانت در نقل حدیث و تاریخ، در کمال صراحت گفته اند: این مهدی موعودی که از دودمان پاک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و از نسل امام حسین‌علیه السلام است، کسی جز فرزند برومند امام حسن عسکری‌علیه السلام نیست.

این عدّه، بدون توجّه به وابستگی هایی که معمولاً علمای عامّه به حکومت‌های طاغوتی بنی اُمیّه و بنی عباس داشته‌اند و به دور از هرگونه تعصّب، صریحاً اعلام داشته‌اند که: ابوالقاسم، محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام همان که در سال 255 هجری (یا سنوات دیگر به قول آنها) در شهر «سامرا» و در خانه امام حسن عسکری‌علیه السلام متولّد شد و به عقیده شیعه، امام دوازدهم است، همان «مهدی موعود» است؛ زیرا مجموع روایات صحیح و معتبری که بزرگان اهل سنّت درباره «مهدی منتظر» نقل کرده‌اند تنها با او قابل تطبیق است، و نمی‌تواند شخصی غیر از او باشد.

البته در میان این عدّه، کسانی هم پیدا می‌شوند که فقط از پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام نام برده، و یا از ولادت او خبر داده‌اند، ولی نگفته‌اند که او «مهدی موعود» است.

شگفت آور اینجاست که حتّی آن عدّه معدود و تعداد انگشت شماری هم که گفته‌اند: «مهدی، پس از ولادت وفات یافت» مانند علاء الدوله سمنانی، حافظ ذهبی و ابن حجر مکّی نیز، در شمار کسانی هستند که حضرت مهدی‌علیه السلام را، پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌دانند!

زیرا اغلب کسانی که از ولادت محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام خبر داده‌اند نگفته‌اند که: او دیگر چه شد؟ و به کجا رفت؟ وچه سرنوشتی پیدا کرد؟ ولی این چند نفر متعصب عنود، برای انحراف افکار شیعیان از پیش خود گفته‌اند که «مهدی‌علیه السلام وفات یافت» تا به خیال خام آنها، دیگر شیعیان در انتظار نمانند و مسأله مهدویّت وانتظار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در بین شیعیان، فراموش گردد.

به هر حال، عدّه زیادی از دانشمندان بزرگ اهل سنّت، از مورّخان، محدّثان و حافظان حدیث، به وجود مقدّس مهدی موعود که فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است اعتراف نموده‌اند که برای نمونه فشرده گفتار برخی از آنان را در اینجا می‌آوریم.

1 - ابن ابی ثلج بغدادی

(متوفای سال 326 هجری) که در بغداد می‌زیسته و معاصر نوّاب حضرت ولی عصرعلیه السلام بوده و به گفته خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، استاد ابوالحسن دار قطنی معروف بوده است، در کتاب «موالید و وفیات الائمّة» (224) آنجا که از فرزندان ابو محمّد امام حسن عسکری‌علیه السلام نام می‌برد، چنین می‌نویسد:

«فرزندان او محمّد، موسی، فاطمه و عایشه است(225) ... هنگام ولادت محمّد بن الحسن - حضرت حجّت‌علیه السلام - امام حسن عسکری‌علیه السلام سخنان بسیاری فرمود از آن جمله: ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند؛ ولی آنها قدرت خداوند را دیدند. و او را - حضرت مهدی‌علیه السلام - مؤمّل خواند (یعنی کسی که مورد امید آینده و آرزوی مردم است). و در باب مادران ائمّه‌علیهم السلام می‌نویسد:

«مادر امام قائم‌علیه السلام نامش حکیمه است، و گویند: نرجس، و هم گویند: سوسن».

سپس می‌گوید: «محمّد بن همام گفت که حکیمه، عمّه حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام است و اوست که حدیث ولادت حضرت صاحب‌الزمان‌علیه السلام را نقل کرده و گفته است که نام مادرش نرجس می‌باشد».(226)

2 - علی بن حسین مسعودی

(متوفای سال 346 هجری) مورخ نامی و جغرافی دان مشهور که اهل سنّت به طور قطع او را از دانشمندان بنام خود می‌دانند، در جزء چهارم تاریخ خود «مروج الذهب» - که در سال 336 هجری از تألیف آن فراغت یافته - درباره حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌نویسد:

«در سال 260 هجری ابو محمد حسن بن علی ... ابن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در زمان خلافت معتمد عبّاسی به سنّ 29 سالگی وفات یافت و او پدر حضرت مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعه امامیّه، است».(227)

مسعودی در کتاب خود «التنبّیه والاشراف» که یک سال پیش از درگذشت خود یعنی در سال 345 در شهر فسطاط مصر آن را به اتمام رسانیده است، چنین می‌نویسد:

«امام شیعیان که ظهورش را انتظار برند، در هنگام تألیف این کتاب، محمّد بن الحسن ... ابن علی بن ابی طالب - رضوان اللّه علیهم أجمعین - است».(228)

3 - احمد بن حسین بیهقی شافعی

(متوفّای سال 458 هجری) - که به گفته ابن خلکان، امام الحرمین عبدالملک جوینی گفته است: «هیچ فرد شافعی یافت نمی‌شود مگر این‌که شافعی بر او منّت دارد جز احمد بیهقی که او بر شافعی منّت دارد» - در کتاب «شعب الایمان» درباره حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌نویسد:

«مردم درباره حضرت مهدی‌علیه السلام اختلاف نظر دارند، گروهی مردّد مانده و علم آن را به خدای عالم محوّل نموده‌اند، و عقیده دارند که مهدی‌علیه السلام فردی از فرزندان فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است که هرگاه خدا بخواهد او را می‌آفریند و برای یاری دینش وی را برانگیخته می‌سازد. گروهی دیگر می‌گویند: مهدی موعود، در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال 255 هجری قمری متولّد شده و او امام ملقّب به حجّت، و قائم منتظر محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام است که به سرداب سامرا(229) داخل شد و از انظار مردم پنهان گردید و منتظر خروج او هستند و می‌گویند: زنده است و در آینده تاریخ ظاهر می‌شود و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است ... »

سپس می‌گوید:

«و طول عمر او و باقی ماندن وی در این مدّت طولانی، منع عقلی ندارد مانند بقای عیسی و خضرعلیهما السلام، و اینان شیعیان امامیه می‌باشند و گروهی از اهل کشف نیز در این عقیده با ایشان موافقت دارند».(230)

4 - شیخ احمد جامی

(متوفّای سال 536 هجری) عارف معروف و مشهور - که عبدالرحمان جامی در کتاب «نفحات الاُنس»، ضمن شمارش مشایخ صوفیّه از وی ستایش فراوان نموده - از جمله کسانی است که مهدی موعودعلیه السلام را پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌داند.

نامبرده در اشعاری که بنا به قول صاحب «ینابیع المودّه» درباره دوازده امام و مهدی موعودعلیه السلام سروده است، چنین می‌گوید:

من ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست
از پس حیدر حسن ما را امام و رهنماست
همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بوالحسن
خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیاست
عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم
دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست
ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
ذرّه‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست
عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است
همچو یک مهدی سپهسالار، در عالم کجاست
شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند
احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست(231)

5 - فخر الدين رازی

(متوفّای سال 606 هجری) دانشمند متفکّر، فیلسوف، مفسّر و محقّق عالی مقام اهل سنّت، درکتاب «الفِرَق» ضمن شمارش فرقه های شیعه، چنین می‌نویسد:

«سیزدهم منتظران اند. اینان چنان عقیده دارند که امامت بعد از امام حسن عسکری‌علیه السلام ویژه فرزند اوست که از نظرها غایب است و روزی ظهور کند و حاضر شود، امامیّه زمان ما، بر این مذهب اند و هم ایشان در دعا می‌گویند:

«اللهمّ صلّ علی محمّد المصطفی وعلی المرتضی و خدیجة الکبری، وفاطمة الزهراء والحسن الزکی والحسین الشهید بکربلا وعلی بن الحسین زین العابدین و محمّد بن علی الباقر وجعفر بن محمّد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم وعلی بن موسی الرضا ومحمّد بن علی التقی وعلی بن محمّد النقی والحسن بن علی ومحمّد بن الحسن العسکری الإمام القائم المنتظر ... » (232)

با این که می‌دانیم فخر رازی در موارد بسیاری از تفسیر کبیر خود و آثار دیگرش به شیعه تاخته است؛ ولی در عین حال، این موضوع مانع از آن نشده است که وی نیز مانند ابن حجر با همه تعصّبی که داشته، حقّ و حقیقت بر قلمش جاری گردد و آنچه را به تعصّب پنهان داشته، گاهی آشکار کند.

وی در تفسیر کبیر خود که راجع به جهر و اخفات «بسم اللّه» در نماز سخن گفته است، می‌گوید:

«و امّا مذهب علی بن ابی طالب‌علیه السلام، بلند گفتن «بسم اللّه» در نماز است و این به تواتر ثابت شده است و هر کس در دین تابع علی بن ابی طالب‌علیه السلام باشد و او را پیشوای خود قرار دهد و او را امام خود بداند و به او اقتدا کند، به طور حتم راه حق را یافته است. مگر کسی منکر آنست که پیامبر فرموده است: «اللهمّ أدر الحقّ مع عليٍ».

تا آنجا که می‌گوید: دلایل عقلی با ما موافق و عمل ما با عمل علی‌علیه السلام مطابق است، و هر کس «علی‌علیه السلام» را امام بداند و او را به امامت دینی برگزیند، جان، دین و ایمان خود را به پناهگاهی محکم رسانیده است».(233)

6 - یاقوت حموی

(متوفّای سال 626 هجری) دانشمند جغرافی دان مشهور، در کتاب «معجم البلدان» در لفظ «سامرّا» می‌نویسد:

«سرداب معروف که «شیعه» عقیده دارد مهدی آنها از آن بیرون می‌آید(234) در مسجد جامع آن واقع است ... سامرا در زمان مستعین - خلیفه عباسی - رو به ویرانی گذاشت و در زمان معتضد به کلّی ویران شد به طوری که جز زیارتگاهی که شیعه معتقد است سرداب قائم مهدی در آن است چیزی از آن باقی نماند ... و در سامرّا قبر امام علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر و قبر پسرش حسن عسکری‌علیهم السلام قرار دارد، و هم در آنجا به عقیده شیعه امامیّه، مهدی منتظر غایب شد».(235)

7 - شیخ فرید الدین عطّار نیشابوری

، عارف نامی قرن هفتم هجری و مقتول در سال 627 هجری قمری، که جلال الدین مولوی بلخی سراینده کتاب مشهور «مثنوی» با همه مقامی که در عرفان دارد درباره وی می‌گوید:

هفت شهر عشق را عطّار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم وی در کتاب «مظهر الصفات» می‌گوید:

مصطفی ختم رُسُل شد در جهان

مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا

جمله یک نورند حقّ کرد این ندا

و بعد از آن که بقیه ائمّه‌علیهم السلام را نام می‌برد، وقتی که به امام زمان حضرت بقیة اللّٰه‌علیه السلام می‌رسد، می‌گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا

بهترین خلق بُرج اولیا

ای ولای تو معیّن آمده

بر دل و جانها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان

و زهمه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطّارت ثنا خوان آمده(236)

8 - محی الدین عربی

(متوفّای سال 638 هجری) که دانشمندان عامّه عموماً، و عرفای شیعه خصوصاً او را سرآمد عارفان واصل به حقّ و رئیس شریعت و طریقت و حقیقت می‌دانند، درباره حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌گوید:

«مهدی‌علیه السلام از عترت رسول اکرم و از نسل حضرت فاطمه‌علیها السلام است. جدّش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری، پسر امام علی نقی، پسر امام محمّد تقی، پسر امام علی رضا، پسر امام موسای کاظم، پسر امام جعفر صادق، پسر امام محمّد باقر، پسر امام زین العابدین علی، پسر امام حسین، پسر امام علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

او هم نام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است، مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. وی در آفرینش چون رسول اکرم و در اخلاق یک درجه پایین تر از اوست؛ زیرا بدیهی است که کسی نمی‌تواند در سطحِ پیامبر اکرم باشد چه آن‌که خدای تعالی درباره او فرموده است: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ».(237)

مهدی، پیشانی گشاده و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد. خوشبخت‌ترین مردمان بعد از ظهور او اهل کوفه می‌باشند. او مال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می‌کند و به عدالت رفتار می‌نماید، و قضایا را به سرعت فیصله می‌دهد ...

خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلّت به عزّت می‌رساند. او جزیه را کنار می‌گذارد و با شمشیر به سوی خدا دعوت می‌کند، هر کس نپذیرد کشته می‌شود و هر کس با او در افتد، زبون می‌شود.

از دین خدا آنچه را که در واقع و حقیقت دین بوده ظاهر می‌کند، مذاهب دیگر را از روی زمین بر می‌چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص باقی نمی‌ماند».(238)

9 - شیخ عبدالرحمان صوفی

، یکی از بزرگان مشایخ صوفیّه، در «مرآت الاسرار» راجع به حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌نویسد:

«ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملّت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی، امام بر حقّ، ابوالقاسم محمّد بن الحسن رضی اللّه عنه.

وی امام دوازدهم است از ائمّه اهل بیت. مادرش اُمّ ولد بود، نرجس نام داشت. ولادتش شب جمعه، پانزدهم ماه شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین (255) ... در سرّ من رأی - سامرا - واقع شد.

و امام دوازدهم در کنیت و نام حضرت رسالت پناهی موافقت دارد، و القاب شریفش، مهدی، حجّت، قائم، منتظر، صاحب الزمان، و خاتم اثنا عشر است.

و صاحب الزمان در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری‌علیه السلام پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست چنانچه حقّ تعالی یحیی بن زکریّاعلیه السلام را در حال طفولیّت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم‌علیه السلام را در وقت صبا (هنگام کودکی) به مرتبه بلند رسانید، و همچنین او را در صِغَرِ سن، امام گردانید.

سپس می‌گوید: و خوارق عادات او نه چندان است که در این مختصر گنجایش شود ... و حضرت شیخ محی‌الدین عربی در کتاب «فتوحات» و حضرت مولانا عبدالرحمان جامی در کتاب «شواهد النبوّة» تمام احوالات و کمالات و حقیقت ولادت و غیبت امام محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام را مفصّلاً و به وجه احسن از ائمّه اهل بیت عترت و ارباب سیرت روایت کرده‌اند.

و حضرت شیخ سعد الدین حموی درباره امام مهدی‌علیه السلام یک کتاب تصنیف و دیگر چیزهای بسیار با او همراه نموده است که دیگر هیچ آفریده‌ای را در آن اقوال و تصرّفات ممکن نیست، و در آن کتاب آورده است که چون مهدی‌علیه السلام ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و ظلم و ستم برچیده شود و اختلاف مذاهب از بین برود، چنان‌که اوصاف حمیده او در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی‌علیه السلام در آخر زمان آشکار گردد و تمام ربع مسکون در روی زمین را از ظلم و جور پاک سازد و یک مذهب پدید آید».(239)

10 - شیخ سعد الدین حموی

(متوفّای سال 650 هجری قمری) دانشمند مشهور و عارف معروف و جانشین شیخ نجم‌الدین کبری، کتاب مستقلّی در حالات و صفات حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام نگاشته، و آن حضرت را چنان‌که عبدالرحمان صوفی در کتاب «مرآت الاسرار» نقل کرده است، مطابق عقیده شیعه، «صاحب الزمان» دانسته است.

شیخ عزیز الدین نسفی - بنا به گفته صاحب ینابیع الموده - در رساله ای که به فارسی درباره نبوّت و ولایت نوشته است می‌گوید: شیخ الشیوخ، سعد الدین حموی - قدّس اللّه سرّه - می‌فرماید:

«پیش از پیغمبر ما محمّدصلی الله علیه وآله وسلم در ادیان سابق اسم ولیّ نبود و اسم نبیّ بود؛ و مقرّبان حضرت خدای سبحان را که وارثان صاحب شریعت اند، جمله را انبیا می‌گفتند و در هر دینی از یک صاحب شریعت زیاده نبود.

پس در دین آدم‌علیه السلام چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند، خلق را به دین او و شریعت او دعوت می‌کردند، و همچنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی علیهم السلام.

و چون دین جدید و شریعت جدیده محمّدصلی الله علیه وآله وسلم نازل شد از جانب خدای تعالی، اسم ولیّ در دین محمّدصلی الله علیه وآله وسلم پیدا آمد. حقّ تعالی دوازده کس از اهل بیت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم را برگزیده و وارثان او گردانید و مقرّب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و وارثان او گردانید، که حدیث «العلماء ورثة الأنبیاء» در حقّ این دوازده کس فرمود و حدیث «علماء اُمّتی کأنبیاء بنی اسرائیل» در حقّ ایشان فرمود؛ امّا ولیّ آخرین که نایب آخرین است ولیّ دوازدهم و نایب دوازدهم می‌باشد. خاتم اولیا و مهدی صاحب الزمان اوست و شیخ می‌فرماید که: اولیاء در عالم بیش از دوازده نفر نیستند».(240)

11 - کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی

(متوفّای سال 650 هجری) که از اجلّه علما و فقهای معروف و مشهور أهل سنّت به شمار می‌آید، در کتاب «مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول» باب دوازدهم درباره حجّت بن الحسن حضرت مهدی‌علیه السلام می‌نویسد:

«ابو محمّد حسن عسکری متولّد در سال 231 ... منقبت و مزیّت بسیار بزرگی که خداوند به وی اختصاص داده ... این است که مهدی‌علیه السلام از نسل او و فرزند اوست».(241)

«ابوالقاسم محمّد بن الحسن الخالص بن علی المتوکّل بن محمّد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکیّ بن علی المرتضی أمیرالمؤمنین بن أبی طالب علیهم السلام، المهدیّ، الحجّة، الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام ورحمة اللّه وبرکاته».(242)

و بنا به گفته شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع المودّه»، ابن طلحه در کتاب «الدرّ المنظّم» نیز نوشته است:

«خداوند متعال را خلیفه‌ای است که در آخر الزمان هنگامی که سراسر روی زمین پر از ظلم و ستم شده باشد، ظهور می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید و اگر حتّی بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد این خلیفه زمام امور را به دست می‌گیرد. او از فرزندان فاطمه زهرا - رضی اللّه عنها - است که دارای بینی کشیده و باریک، و دیدگانی سرمه کشیده می‌باشد، و برگونه راست او خالی جذّاب قرار دارد و نامش محمّد است ...

این خلیفه همان امام به حقّ مهدی قائم‌علیه السلام است که به امر خدا قیام می‌کند و همه مذاهب باطل را از میان می‌برد و جز دین خالص که اسلام باشد باقی نمی‌ماند ... » (243)

12 - حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی

(متوفّای سال 658 هجری) - که ابن صبّاغ مالکی در کتاب «فصول المهمّه» از وی به «امام حافظ» تعبیر می‌کند، و ابن حجر عسقلانی نیز در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» به روایات او استناد می‌جوید - در کتاب معروف «کفایة الطالب» در مورد امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌نویسد:

«ابو محمّد حسن العسکری ... در خانه‌اش واقع در شهر سامرّا مدفون گردید، یک پسر از خود باقی گذاشت و او «امام منتظر» - صلوات اللّٰه علیه - است، ما کتاب خود را با نام او و به پایان می‌بریم و جداگانه راجع به وی بحث می‌نماییم».(244)

سپس در کتاب معروف دیگرش به نام «البیان فی اخبار صاحب الزمان» به تفصیل درباره آن حضرت سخن می‌گوید، و روایات وارده در مورد حضرتش را تحت عناوین مختلفی دسته بندی کرده و در باب 25 تحت عنوان: «فی الدلالة علی جواز بقاء المهدی‌علیه السلام حیّاً باقیاً» می‌نویسد:

«از هنگامی که غیبت نموده تا کنون زنده است و بقای او از نظر عقلی مانعی ندارد».(245)

13 - مولانا جلال الدین رومی بلخی

(متوفّای سال 672 هجری) سراینده کتاب «مثنوی»، در دیوان شمس تبریزی با همان شور و شوق مخصوص به خود می‌گوید:

ای سرور مردان علی، مردان سلامت می‌کنند
وی صفدر مردان علی، مردان سلامت می‌کنند
با قاتل کفّار گو، با دین و با دیندار گو
با حیدر کرّار گو، مستان سلامت می‌کنند
با دُرج دو گوهر بگو، با بُرج دو اختر بگو
با شبّر و شبیر گو، مستان سلامت می‌کنند
با زین دین عابد بگو، با نور دین باقر بگو
با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می‌کنند
با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو
با تقی قائم بگو، مستان سلامت می‌کنند
با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو
با آن ولیّ مهدی بگو، مستان سلامت می‌کنند
با باد نوروزی بگو، با بخت فیروزی بگو
با شمس تبریزی بگو، مستان سلامت می‌کنند(246)

14 - ابن خلکان اشعری شافعی

(متوفّای سال 681 هجری قمری) دانشمند مشهور و مورّخ نامی، معروف به «قاضی القضات» در تاریخ مشهور ش «وفیات الأعیان» در پایان شرح حال آن حضرت می‌نویسد:

« ... ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری دوازدهمین امام - به اعتقاد امامیّه - و معروف به «حجّت» است. او همان کسی است که شیعه عقیده دارد او «منتظر»، «قائم» و «مهدی» است. وی صاحب سرداب است! آرای شیعه درباره او زیاد است. شیعیان انتظار دارند که او در آخر الزمان از سرداب سامرّا بیرون آید! ولادتش در سال 255 هجری قمری است. هنگام وفات پدرش پنج ساله بود».(247)

در این گفتار، هرچند که خود ابن خلکان نمی‌گوید که این ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری همان مهدی موعود است، و می‌گوید: «دوازدهمین امام به اعتقاد امامیه و معروف به «حجّت» است»؛ ولی جای آن دارد که بپرسیم؟ این ابو القاسم محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام که هم نام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و نهمین فرزند برگزیده حسین بن علی‌علیه السلام است، و خود قاضی القضات هم تاریخ ولادت او را نقل کرده و می‌گوید: شیعه عقیده دارد که او «منتظر، قائم و مهدی» است، چه کسی است؟

چرا قاضی القضات از سرنوشت او چیزی نمی‌گوید؟ و چرا به مهدی موعود بودنش اعتراف نمی‌کند؟

مگر پیامبر اکرم نفرموده است: «مهدی» از فرزندان من، از فرزندان علی و زهرا علیهما السلام، و از فرزندان امام حسین‌علیه السلام است؟ مگر خود علمای اهل سنّت پدرانش را تا امام حسن عسکری‌علیه السلام نام نبرده‌اند؟ و مگر هر کدام از آنان را بهترین فرد عصر خویش و شاخه زیبای درخت نبوّت ندانسته‌اند؟

بنابراین محمّد بن الحسن، به اعتراف کسانی که نام او را ذکر نموده و تولّدش را پذیرفته و او را پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام معرفی کرده‌اند، چه کسی است؟

15 - حمد اللّه مستوفی قزوینی

(متوفّای سال 730 هجری قمری) نویسنده کتاب «نزهة القلوب» در جغرافی و صاحب کتاب «تاریخ گزیده» که هر دو کتاب را به زبان فارسی سلیس نگاشته است و خود او از منشیان و نویسندگان بنام اهل سنّت است، در کتاب اخیرش، یعنی «تاریخ گزیده» ضمن شرح تاریخ زندگانی ائمّه معصومین‌علیهم السلام درباره امام دوازدهم می‌نویسد:

«المهدی محمّد بن حسن العسکری ... بن علی المرتضی، دوازدهمین امام است و خاتم معصومین، چهار سال و نیم امام بود، و شب پنجشنبه منتصَفِ شعبان سنه خمس و خمسین ومأتین 255 به سامرّه متولّد شد، چون 9 سال گذشت در رمضان اربع و ستین و مأتین (264) غایب شد(248)». (249)

16 - حافظ شمس الدين محمّد ذهبى

(متوفّاى سال 748هجرى قمرى) مورّخ مشهور و دانشمند متعصّب معروف در كتاب «دول الاسلام» مى‌نويسد:
«در اين سال (يعنى سال 260 هجرى)، وفات يافت حسن بن على بن الجواد بن رضا علوى، يكى از امامان اثنا عشر كه رافضيان عقيده به عصمت آنها دارند، و او پدر منتظر ايشان محمّد بن الحسن است».(250)
و در كتاب «العبر فى خبر من غبر» نيز در ذيل حوادث سال 260 هجرى مى‌نويسد:
«در اين سال، حسن بن على بن محمّد بن ... جعفر الصادق، يكى از ائمّه اثنى عشر كه رافضيان آنها را معصوم مى‌دانند وفات يافت، و او پدر «محمّد منتظر» صاحب سرداب است».(251)
علاوه بر اينها، ذهبى در كتاب «تاريخ الاسلام» مى‌نويسد:
«محمّد بن الحسن العسكرى ... ابوالقاسم علوى حسينى، آخرين امام شيعه و منتظر آنهاست كه عقيده دارند مهدى و صاحب الزمان و خلف حجّت و صاحب سرداب سامرّا است».
سپس ذهبى به طعنه مى‌گويد:
«450 سال است كه شيعه منتظر ظهور او مى‌باشند و ادّعا مى‌كنند كه وى داخل سرداب خانه پدرش شد و مادرش به او نگاه مى‌كرد، و هنوز از آنجا بيرون نيامده است. او وارد سرداب شد و در آنجا معدوم گرديد و در آن وقت 9 ساله بود».
و در ضمن شرح حال حضرت امام حسن عسكرىعليه السلام نيز پس از اين كه مى‌گويد: وى پدر حجّت است، مى‌نويسد:
«رافضيان ادّعا مى‌كنند كه او 450 سال است كه در سرداب به سر مى‌برد! او صاحب الزمان و زنده است و دانش اوّلين و آخرين را مى‌داند، و اعتراف مى‌كنند كه هيچ‌كس او را نديده است».(252)
در سخنان ذهبى نكات چندى وجود دارد كه خلاف حقيقت است، و ما ناگزيريم در همين‌جا به پاسخ برخى از آنها اشاره كنيم.
1) هرگز شيعه عقيده ندارد كه امام زمانعليه السلام در سرداب سامرّا بسر مى‌برد، و در هيچ جا و هيچ تاريخى هم نداريم كه او داخل سرداب شده و مادرش به وى نگاه مى‌كرد، مگر در گفتار كسانى چون ذهبى و هم مسلكان او.
2) طبق عقيده شيعه، حضرت مهدىعليه السلام از سرداب سامرّا بيرون نمى‌آيد، بلكه ظهور مبارک او از مكّه مكرّمه و در كنار خانه خدا خواهد بود، و خانه پدرش تنها محلّ غيبت آن بزرگوار است.

3) هیچ‌کس و هیچ یک از مورّخان نامی در آثار قلمی خود نگفته و ننوشته‌اند که مهدی موعود شیعه در سرداب سامرّا معدوم شد؛ بلکه شیعیان به حیات او عقیده دارند و می‌گویند: او زنده است و زمانی که خدا به وی اجازه دهد، ظهور می‌نماید.
بنابراین، کسی جز علاء الدوله سمنانی و ذهبی و ابن حجر و افراد متعصّب و عنود، قایل به وفات آن حضرت نیست.
4) حضرتش به هنگام غیبت 5 ساله بود نه 9 ساله، چنان‌که اکثر دانشمندان بزرگ و منصف اهل سنّت به این موضوع تصریح کرده‌اند.
5) ذهبی که مانند سایر علمای اهل سنّت عقیده دارد حضرت عیسی، خضر، الیاس و دجّال و شیطان زنده هستند و تا پایان روزگار هم زنده خواهند بود، چرا از اعتقاد شیعه نسبت به زنده بودن آخرین امام معصوم از دودمان پیامبر اکرم تردید می‌کند، یا آن را مورد طعن و استهزا قرار می‌دهد؟
6) طبق عقیده شیعه و نصّ قرآن کریم، امامت عهد و پیمان الهی است و امام خلیفه خدا و جانشین خدا و برگزیده خداوند است.(253) از این رو، امام‌علیه السلام علم اوّلین و آخرین را می‌داند، و حضرت مهدی‌علیه السلام نیز - به شهادت سایر علمای سنّی چنان‌که گذشت و خواهد آمد - مانند حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام که خداوند در کودکی به آنها حکمت آموخت و به مقام نبوّت برگزید، برگزیده خداوند است که در کودکی به او علم و حکمت آموخته و عالم بما کان و ما یکون است».
7) هرگز و هیچ‌گاه و هیچ زمان شیعه اعتراف نکرده و نمی‌کند که کسی حضرت مهدی‌علیه السلام را ندیده است، بلکه قبل از غیبت در دوران طفولیّت و در زمان پدر بزرگوارش امام حسن عسکری‌علیه السلام حدود 50 نفر او را دیده‌اند، و در مجلسی که مرکب از چهل تن از خواص شیعه امام حسن عسکری‌علیه السلام بوده، امام فرزند برومندش را به آنها نشان داده و بر امامت او تأکید نموده است،(254) و همچنین در دوران غیبت کوتاه مدّت و طولانی هم صدها نفر او را دیده‌اند که داستانهای آنها در کتابهای شیعه از جمله در جلد سیزدهم کتاب شریف «بحار الانوار» و ترجمه آن به نام «مهدی موعود»، آمده است.(255)
8) از همه اینها گذشته، خود ذهبی پذیرفته است که امام حسن عسکری‌علیه السلام پسری به نام «محمّد» داشته است، و همین پذیرش او منظور ما را تأمین می‌کند که او مهدی موعودعلیه السلام است؛ زیرا طبق نصوص متواتری که از پیامبر اکرم به ما رسیده و شیعه و سنّی روایت کرده‌اند، پیامبر فرموده است:
«اسمه اسمی و کنیته کنیتی».(256)
«نام او نام من و کنیه او کنیه من است».

17 - محمّد خواوند شاه، مشهور به میر خواند

(متوفّای سال 903 هجری قمری) که در مذهب تسنّن تعصب خاصّی دارد و حتّی از معاویه تعریف می‌کند، در کتاب تاریخ «روضة الصفا» تحت عنوان «ذکر احوال محمّد بن الحسن بن علی رضی اللّه عنهم» چنین می‌نویسد:

«کنیت او ابوالقاسم است، و امامیّه وی را حجّت قائم و مهدی منتظر و صاحب الزمان گویند.

ولادت امام مهدی - رضی اللّه عنه - مسمّی به اسم رسول و مکنّی به کنیت آن حضرت در سرّ من رأی (یعنی در سامرّا) بود. در شب نصف شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین (255) و در وقت وفات پدر پنج ساله بود، و حقّ سبحانه او را در صغر سن (در کودکی) حکمت داد، چنانچه یحیای پیغمبر را، و او را در حال طفولیّت امام گردانید، چنان‌که عیسی‌علیه السلام را در ایّام کودکی نبیّ مرسل گردانید ... » (257)

18 - ملاّ حسين كاشفى

(متوفّاى سال 910هجرى) دانشمند مشهور، مؤلّف كتاب «جواهر التفسير» و داماد عبدالرحمان جامى، در آخر كتاب «روضة الشهداء» (258) درباره حضرت حجت بن الحسنعليه السلام مى‌نويسد:

« ... در ذكر محمّد بن الحسن؛ وى امام دوازدهم است و كنيت وى ابوالقاسم و لقبش - به قول اماميّه - حجّت و قائم مهدى و منتظر و صاحب الزمان، و به مذهب ايشان خاتم ائمّه اثنى عشر است.

ولادت وى در سرّ من رأى (سامرّا) بوده، به سرداب در آمد و در سراى خود مخفى شد. در «شواهد» مذكور است كه چون متولّد شد بر ذراع ايمن وى (بازوى راست او) نوشته بود كه: «جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً».(259)(260)

19 - خواند میر

مورّخ مشهور، مؤلف تاریخ فارسی «حبیب السیر» و متوفّای سال 942 که خود دختر زاده «میر خواند» مؤلّف کتاب «روضة الصفا» است، در جلد دوّم «حبیب السیر» ضمن شرح حال ائمّه معصومینعلیهم السلام چنین می‌نویسد:

«ذکر امام مؤتمن ابوالقاسم محمّد بن الحسنعلیهما السلام؛ تولّد همایون آن دُر دُرج ولایت وجوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت، در منتصف شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین (255) در سامرّا اتّفاق افتاد ... و آن امام ذو الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیر الانام - علیه و آله تحف الصلاة والسلام إلی یوم القیام - موافقت دارد، و مهدی و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان و حجّت و قائم، از جمله القاب آن جناب است ...

و صاحب الزمان - علیه سلام اللّه المنّان - در زمان معتمد خلیفه - عبّاسی - در سنه خمس و ستین و مأتین (265) در سردابه سرّ من رأی (سامرّا) از نظر فرق برایا غایب شده ... و بنابر زعم شیعه اثنی عشریّه، کالشمس فی وسط السماء ظاهر و هویدا می‌گردد که مهدی از اولاد امجاد امام حسینعلیه السلام خواهد بود، بلکه به ثبوت می‌پیوندد که صاحب الزمان حضرت محمّد بن الحسن عسکریعلیه السلام است.

و بعد از انقضای زمان غیبت طولانی ظهور خواهد نمود و عیسی بن مریمعلیهما السلام چون از آسمان فرود آید، در نماز به آن جناب اقتدا خواهد کرد، و لوازم اطاعت و شرایط متابعتش به جای خواهد آورد ... » (261)

20 - شمس الدين محمّد بن طولون دمشقى

(متوفّاى سال 953 هجرى قمرى) در كتاب «الائمّة الاثنى عشر» در شرح حال حضرت مهدىعليه السلام چنين مى‌نويسد:

«الحجّة المهدى: ابوالقاسم محمّد بن الحسن بن على الهادى بن محمّد الجواد بن على الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن على زين العابدين بن الحسين بن على بن ابى طالب - رضى اللّه عنهم - امام دوازدهم به عقيده شيعه و معروف به حجّت است. شيعه او را امام منتظر و قائم و مهدى مى‌داند.

ولادت او - رضى اللّه عنه - روز جمعه نيمه شعبان سال 255 هجرى قمرى بوده است. سنّش بعد از پدر پنج سال بود».(262)

21 - شیخ عبداللّه شبراوی شافعی

(متوفّای سال 1172 هجری) که یکی از بزرگترین علما و دانشمندان بنام مصر بوده و در نزد عوام، خواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار، با مهابت و مقام عالی می‌زیسته و در سال 1137 به ریاست جامع «الازهر» رسیده است، در کتاب معروف خود «الاتحاف بحبّ الاشراف» درباره مهدی موعودعلیه السلام چنین می‌نویسد:

«دوازدهمین امام از امامان، ابوالقاسم محمّد حجّت است. گویند: مهدی منتظر اوست. امام محمّد حجّت بن الحسن در نیمه شعبان سال 255 متولّد گردید و هم اوست که ملقّب به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان است و مشهورترین لقب او همان مهدی‌علیه السلام است».(263)

(متوفّای سال حدود 1250 هجری) که نصرانی بوده و اسلام اختیار نموده و مسلمان سنّی شده و از اهل بحرین و در بصره می‌زیسته است، در کتاب «براهین ساباطیه» پس از آن که عبارتی را از کتاب اشعیای نبی به زبان عبری نقل کرده و آن را به عربی ترجمه نموده است، در ردّ گفتار علمای یهود و نصاری در تأویل آن عبارت چنین می‌نویسد:

«این عبارت نصّ صریح در وجود حضرت مهدی - رضی اللّه عنه - است؛ زیرا مسلمانان اتّفاق دارند که مهدی - رضی اللّه عنه - نگاه به باطن افراد می‌کند و حکم را صادر می‌نماید و به مجرّد اظهار شاهد و ظاهر امر، حکم صادر نمی‌کند.

سپس می‌گوید: مسلمانان درباره وجود حضرت مهدی‌علیه السلام اختلاف نظر دارند. اصحاب ما - اهل سنّت و جماعت - عقیده دارند که او مردی از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است. نام او محمّد و نام پدرش عبداللّه است(264) و نام مادرش آمنه(265) می‌باشد.

و امامیّه می‌گویند: وی محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام است که در سال 255 هجری از کنیزی به نام «نرجس» در سامرّا در زمان خلافت معتمد عبّاسی متولّد شده است؛ سپس غایب گردید، بعد آشکار شد و دوباره غایب گردید، و این غیبت، غیبت کبری است و تا روزی که خدا بخواهد ظهور می‌کند.

از آنجا که نظر شیعه امامیّه به نصّ صریح پیامبر نزدیکتر است و منظور من نیز دفاع از ملّت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بدون تعصّب می‌باشد، لذا آن را برای شما خوانندگان نقل نمودم، تا بدانید که آنچه شیعه امامیّه راجع به حضرت مهدی‌علیه السلام می‌گویند، با گفتار پیامبر مطابقت دارد».(266)

23 - شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی

(متوفّای سال 1294 هجری) از دانشمندان بزرگ و عرفای نامی اهل سنّت و صاحب کتاب پر ارزش «ینابیع المودّة» که مشتمل بر فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت است، در چندین باب راجع به مهدی موعود اسلام علیه السلام، به عنوان امام دوازدهم و پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام سخن گفته است، در پایان باب 79 در رابطه با ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌نویسد:

«آنچه میان دانشمندان موثّق و مورد اعتماد، محقّق و مسلّم است این است که ولادت حضرت قائم‌علیه السلام در شب پانزدهم ماه شعبان سال 255هجری در شهر سامرّا اتّفاق افتاده است».(267)

و در پایان باب 86 نیز در همین رابطه می‌نویسد:

«شیخ مشایخ عظام، حضرت شیخ الاسلام احمد جامی و عطّار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و جلال الدین رومی و سیّد نعمة اللّه ولیّ و سیّد نسیمی و غیر از اینها - (که همگی سنّی بوده‌اند) - در اشعار خود که به مناسبت مدایح اهل بیت سروده‌اند، همگی آنها این اشعار را به حضرت مهدی‌علیه السلام ختم کرده‌اند و همین خود دلیل بر این است که «مهدی» متولّد شده، و هر کس آثار این عرفا را بررسی کند به وضوح خواهد دید که موضوع، بسیار روشن است».(268)

24 - سیّد مؤمن شبلنجی مصری

(از علمای اواخر قرن سیزدهم) در کتاب نور الابصار - که در سال 1290هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته است - به مناسبت معرفی و شناساندن مهدی موعودعلیه السلام چنین می‌نویسد:

« ... در ذکر مناقب محمّد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی اللّه عنهم -.

مادرش کنیزی بود که به وی نرجس - یا صیقل و یا سوسن - می‌گفتند. کنیه او ابوالقاسم است و شیعه به او حضرت حجّت و مهدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صاحب الزمان می‌گویند، و مشهورترین لقب آن حضرت، مهدی‌علیه السلام است.

او جوانی چهارشانه، خوش صورت، دارای موهایی جاذب است که بر دو طرف شانه‌اش فرو ریخته، و پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد، دربانش محمّد بن عثمان بوده و او آخرین امامان اثنا عشریه به مذهب امامیّه است».

سپس می‌نویسد:

«در کتاب «فصول المهمّه» گوید: وی در سرداب سامرّا غایب شد، در حالی که نگهبانان فراوانی بر آن گماشته بودند، و در صواعق می‌گوید: او همان است که قائم منتظر نامیده می‌شود ... » (269)

25 - خیرالدین زرکلی معاصر

در کتاب «الاعلام» که آن را در ده جلد مشتمل بر شرح حال مختصر مشاهیر و دانشمندان، رجال و شخصیتهای نامدار به زبان عربی نگاشته، و به عکس اغلب نویسندگان اهل سنّت بسیاری از رجال برجسته شیعه و همه امامان عالی مقام را نام برده، و طبق معمول آنها را به طور اجمال می‌شناساند، تحت عنوان «مهدی منتظر» چنین می‌نویسد:
«محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم و صاحب الزمان و منتظر و حجّت و صاحب سرداب است. در سامرّا متولّد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت او پنج سال داشت. وقتی به سنّ 9 یا 10 و یا 19 سالگی رسید، وارد سردابی در خانه پدرش در سامرّا گردید و دیگر از آن بیرون نیامد».(270)
این عدّه از دانشمندان و عدّه زیاد دیگری از آنها - که ما به جهت اختصار از ذکر نام و گفتار آنان خودداری می‌نماییم - از جمله کسانی هستند که به ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام اعتراف نموده و او را پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌دانند.
جالب توجّه آن که علاوه بر آنچه گفتیم، اسامی مبارک امامان معصوم شیعه، از جمله نام مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام در کتیبه های دور تا دور مسجد النبی‌صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه منوره نوشته شده، که این خود بهترین دلیل و گواه صادقی است که مهدی موعود اسلام، کسی جز محمّد بن الحسن العسکری علیهما السلام و قائم منتظر و حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام به عقیده شیعه امامیّه نیست.
در این زمینه دانشمند گرانقدر حضرت آیة اللّه لطف اللّه صافی در کتاب «امامت و مهدویّت»، می‌نویسد:
«از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم ... بین شیعه و اهل سنّت است، این است که اسامی ائمّه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه های مسجد مقدّس پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم در مدینه طیّبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است.
و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم، این اسامی طیّبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه هایی که قبل از تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه‌علیهم السلام متّصل به هم بود، و در کتیبه های فعلی به تفریق و - با فاصله - در بین اسامی صحابه و ائمّه اربعه (اهل سنّت) نوشته شده و نام (مبارک) حضرت مهدی‌علیه السلام به این عبارت: «محمّد المهدی رضی الله عنه»، رو به

روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدّس اول مشرّف می‌شود، در وسط قرار گرفته است».(271)
و در همین رابطه، نویسنده محترم کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود» نیز می‌نویسد:
«سر سلسله سلاطین حجاز در عصر ما که در تعصّب دینی و غلوّ در تسنّن مشهورند، طبق صلاحدید و به فرمان وی، علمای بزرگ، اسامی خلفای چهارگانه و عشره مبشّره و فقهای اربعه را با حروف طلایی برجسته هر کدام در دایره بزرگی در بلندی دور تا دور بنای جدید مسجد النبی‌صلی الله علیه وآله وسلم نوشته، و از جمله اسامی دوازده امام، هر کدام با لقب مخصوص به خود همان‌طور که شیعه معتقد است، نوشته شده است، بدینگونه:
علی المرتضی‌رضی الله عنه، حسن المجتبی‌رضی الله عنه، حسین الشهیدرضی الله عنه، علی زین العابدین‌رضی الله عنه، محمّد الباقررضی الله عنه، جعفر الصادق‌رضی الله عنه، موسی الکاظم‌رضی الله عنه، علی الرضارضی الله عنه، محمّد التقی‌رضی الله عنه، علی النقی‌رضی الله عنه، حسن العسکری‌رضی الله عنه، محمّد المهدی‌رضی الله عنه».(272)
و برای آگاهی بیش‌تر یادآور می‌شویم که احمد بن مستضیء بنور اللّه، خلیفه عبّاسی نیز که یکی از بهترین و داناترین خلفای آل عبّاس بوده است، در سال 606 هجری قمری دستور داد تا سرداب منسوب به امام زمان‌علیه السلام را تعمیر کنند، و میان صفّه و سرداب دری از چوب ساج بسیار عالی و زیبا کار گذارند.
بر روی این در نوشته است:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * قُلْ لا أَسأَلَكُمْ عَلَيهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فى الْقُرْبى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ».(273)
«هذا ما أمر بعمله سيّدنا ومولانا الإمام المفترض الطاعة على جميع الأنام، أبوالعبّاس أحمد الناصر لدين اللّه أميرالمؤمنين وخليفة ربّ العالمين الّذى طبّق البلاد إحسانه وعدله ... وحسبنا اللّه ونعم الوكيل، وصلّى اللّه على سيّدنا خاتم النبيين وعلى آله الطاهرين وعترته وسلّم تسليماً».
و در داخل صُفّه بر پشت چوب ساج نوشته است:
«بسم اللّه الرحمن الرحيم، محمّد رسول اللّه، أميرالمؤمنين علىّ ولىّ اللّه، فاطمة، الحسن بن على، الحسين بن على، على بن الحسين، محمّد بن على، جعفر بن محمّد، موسى بن جعفر، على بن موسى، محمّد بن على، على بن محمّد، الحسن بن على و محمّد بن الحسن القائم بالحقّ عليهم السلام».(274)
مرحوم محدّث قمی‌رحمه الله در کتاب «تتمة المنتهی» درباره این درب می‌نویسد:

«در زمان ما که سنه 1335 هجری است، آن در موجود است، و به اعلا درجه امتیاز منبّت کاری شده، و الحقّ در صناعت نجّاری از نفایس روزگار است. و با آن‌که این همه زمان بر آن گذشته و در مرور دهور به حفظ و نگاهداری آن اعتنا نشده و بعض جاهای آن را شمع و چراغ سوخته‌اند، هنوز مثل بهترین جواهر جلوه‌گر است».(275)

عالم بزرگوار محدّث نوری‌رحمه الله نیز در کتاب «کشف الاستار» پس از نقل تعمیر سرداب شریف به دستور الناصر لدین اللّه، می‌نویسد:

«اگر ناصر عقیده نداشت که سرداب مزبور، منسوب به حضرت مهدی‌علیه السلام است و یا محلّ ولادت ویا موضع غیبت و یا مقام بروز کرامت آن بزرگوار است، هرگز دستور نمی‌داد تا آن را تعمیر و بازسازی کنند و با مخارج گزافی آن را تزیین نمایند.

و اگر تمام علمای عهد ناصر در انکار وجود حضرت مهدی‌علیه السلام و متولّد شدن آن حضرت متفق بودند، بر حسب عادت انجام چنین کاری دشوار و بلکه اقدام او به تعمیر سرداب با این کیفیت محال بود.

بنابراین، تردیدی نیست که در میان علمای آن عصر، کسانی بوده‌اند که مانند گروهی دیگر از پیشینیان ایشان، دور از هرگونه تعصّب و بد نظری عقیده داشته‌اند که مهدی موعودعلیه السلام جز بر پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام که در سرداب سامرّا غایب شده، قابل تطبیق نیست و ناصر هم به همین جهت اقدام به تعمیر و تزیین سرداب سامرّا - یعنی محلّ غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام - نموده است».

سپس محدّث نوری قدس سره در دنباله سخنان خود می‌گوید:

«علّت این که ما ناصر خلیفه عبّاسی را در شمار دانشمندان معتقد به وجود حضرت مهدی‌علیه السلام آوردیم، این است که ناصر از لحاظ فضل و دانش در میان محدّثان عصر خود ممتاز بوده است؛ زیرا ابن سکینه و ابن اخضر و ابن نجّار و ابن دامغانی از وی روایت کرده‌اند».(276)

از آنچه نقل نمودیم، این معنا به خوبی روشن می‌شود که از نظر اکثریّت علمای عامّه، مهدی موعود اسلام همان «ابوالقاسم محمّد بن الحسن علیهما السلام» فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است که از دودمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و فاطمی و علوی و نهمین فرزند امام حسین‌علیه السلام است.

زیرا اکثریّت قریب به اتّفاق ایشان گفته‌اند که ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری‌علیه السلام در سال 255 هجری در شهر سامرّا متولّد شده، و او هم نام و هم کُنیه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است و خلف صالح و مهدی و حجّت و قائم منتظر و غایب از دیده‌ها خوانده می‌شود، و این گفتار با شخص دیگری غیر از پسر امام حسن عسکری‌علیه السلام تطبیق نمی‌کند. چون این اسم و کنیه و لقب، نه با آنها که پیش از ولادت وی

دعوی مهدویّت کرده‌اند قابل تطبیق است، و نه با آنها که پس از ولادت او چنین ادعایی کرده‌اند.

2 - افسانه سرداب

غالب علمای متعصّب اهل سنّت و حتّی برخی از افراد منصف آنها ضمن بیان اوصاف مهدی صاحب الزمان‌علیه السلام، او را «صاحب سرداب» نامیده و گفته‌اند: شیعه می‌گوید که امام آنها در سرداب غایب شده، و در آنجا بسر می‌برد، و از سرداب بیرون می‌آید، یا از آنجا ظاهر می‌شود، و یا موقع رفتن به سرداب مادرش به او نگاه می‌کرد؛ ولی او دیگر برنگشت.
اکنون به بحث و بررسی این موضوع می‌پردازیم.
« ... این که حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام کجا، کی و چگونه غایب شد؟! مطلبی است که جهان تشیّع در معرض تهمت های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت‌علیهم السلام قرار گرفته است.
آخرین دیدار عمومی حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام با شیعیان، روز هشتم ربیع الاوّل 260 هجری بود که در مراسم تشییع جنازه پدرش برای آنان ظاهر شده، بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خوانده، ناپدید شد؛ دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار در «سامرّا» درخانه پدرش امام حسن عسکری‌علیه السلام انجام یافت.
خانه امام حسن عسکری‌علیه السلام همانند دیگر خانه‌های اشراف عراق، شامل غرفه‌ای برای مردان و غرفه‌ای برای زنان و سرداب زیر زمین بود که سرداب نیز شامل غرفه هایی برای مردان و زنان می‌شد و در تابستان از شدّت گرما به این سرداب پناه می‌بردند.
این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی‌علیه السلام، امام حسن عسکری‌علیه السلام و حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصرعلیه السلام در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود. از این رهگذر، شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری‌علیه السلام برای زیارت قبر عسکریین‌علیهما السلام وارد سامرا می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محلّ عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرّکاً نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می‌کردند.
مقدّس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متّهم کنند بر این که آنها می‌گویند: امام زمان‌علیه السلام در سرداب مخفی شده است
ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند آنها سرداب را به این دلیل مقدّس می‌شمارند که محلّ زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم‌علیهم السلام بوده است، محلّ زندگی حضرت حکیمه - عمّه امام حسن عسکری‌علیه السلام - و جناب نرجس خاتون - مادر والا گهر امام زمان‌علیه السلام - بوده است؛ و به خصوص محلّ رؤیت حضرت ولیّ

عصرعلیه السلام در عهد پدر بزرگوارش می‌باشد و بس.
ما هرگز چنین اعتقادی نداریم. ما فقط از دشمنان شیعه می‌شنویم که به ما نسبت می‌دهند که ما معتقدیم حضرت ولیّ عصر در چاهی در سرداب مقدّس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود!
برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتاب های شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازم است که چنین مدرکی وجود ندارد و به صرف اتّهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی‌شود».(277)
محدّث عالی مقام مرحوم حاج میرزا حسین نوری‌رحمه الله در خاتمه کتاب «کشف الاستار» درباره سرداب سامرّا می‌نویسد.
«ما هرچه مراجعه کردیم و تفحّص نمودیم از آنچه درباره سرداب گفته‌اند، در کتابهای علمای شیعه هیچ گونه اثری ندیدیم؛ بلکه اصلاً ذکری از سرداب به عنوان «سرداب غیبت» به میان نیامده است».(278)
مرحوم آیت اللّه صدررحمه الله نیز در کتاب «المهدی‌علیه السلام» در این باره می‌نویسد:
«مسأله غیبت ابوالقاسم محمّد بن الحسن‌علیه السلام نزد ما شیعیان امامیّه صحیح است؛ امّا آنچه را که در این باره بعضی از عوام شیعه می‌گویند و بسیاری از خواص اهل سنّت نیز به ما نسبت می‌دهند، من نه برای آن مدرکی می‌شناسم و نه سندی یافته‌ام».(279)
اکنون ببینید دانشمند بزرگ اهل سنّت، ابن خلدون در کتاب مشهور خود به نام «مقدّمه» چگونه دُر افشانی می‌کند؛ زیرا آنجا که از «اثنا عشریّه» سخن می‌گوید می‌نویسد:
«شیعیان عقیده دارند که دوازدهمین امام از امامان ایشان، یعنی محمّد بن الحسن العسکری که او را مهدی می‌خوانند وارد سرداب خانه خود در «حلّه» (280) شد و هنگامی که مادرش بازداشت شد، همانجا غایب گردید و تا کنون منتظر او هستند. هر شب بعد از نماز مغرب اسبی را می‌آورند جلو در سرداب مزبور می‌ایستند و او را به نامش صدا می‌زنند و از وی می‌خواهند که خروج کند تا این که ستارگان به درآیند، آنگاه پراکنده می‌شوند و موکول به شب آینده می‌کنند و تا کنون آنها چنین‌اند».(281)
دانشمند بزرگوار فقید، علاّمه حاج شیخ عبدالحسین امینی‌رحمه الله در کتاب گرانقدر «الغدیر» آنجا که تهمت های «قصیمی» مؤلّف کتاب «الصراع بین الإسلام و الوثنیّه» را پاسخ می‌دهد، می‌نویسد:
«داستان عجیب سرداب، زشت‌ترین چیزی است که دشمنان و مخالفان به ما نسبت داده‌اند. هرچند که قصیمی در این نسبت ناروا تنها نیست، ولی او اضافه بر گذشتگان نوشته است که «افزون از هزار سال است که شیعیان هر شب در مقابل سرداب می‌ایستند و منتظر ظهور هستند» در صورتی که شیعه نمی‌گوید غیبت امام زمان‌علیه السلام در سرداب انجام گرفته، یا از

آنجا ظهور می‌کند، بلکه شیعه مطابق احادیث رسیده معتقدند که امام غایب آنها در مکّه معظّمه مقابل خانه کعبه ظهور می‌کند، و هیچ‌کس نگفته است وی در سرداب بسر می‌برد یا سرداب محلّ غیبت آن حضرت است. بلکه سرداب سامرّا جزء خانه امامان معصوم‌علیهم السلام بوده و مانند سایر قسمت‌های خانه احترام دارد و این احترام بدین جهت است که سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم‌علیهم السلام بوده است».
آنگاه علاّمه امینی‌رحمه الله می‌افزاید:
«ای کاش این افترا زنندگان درباره سرداب نظر واحدی ابراز می‌داشتند تا دروغ آنها موجب آن همه رسوایی نشود. مثلاً «ابن بطوطه» در سفر نامه‌اش می‌نویسد: این سرداب در «حلّه» است، و قرمانی در «اخبار الدول» می‌گوید: در بغداد است، و دیگران گفته‌اند: در «سامرّا» است، و قصیمی آمده و متحیّر گردیده که بگوید این سرداب در کجاست؟ ولذا به ذکر «سرداب» اکتفا نموده تا منظور پلید خود را بپوشاند».(282)
همچنین دانشمند فقید سیّد محمّد سعید هندی رحمه الله مؤلف کتاب «الامام الثانی عشر» در آغاز تخطئه تهمت سرداب به شیعه، می‌نویسد:
«موضوع سرداب از نسبت‌های ناروا و شگفت آوری است که به ما نسبت داده‌اند، زیرا نه یک حدیث از طریق شیعه در این خصوص وارد شده است، و نه مخالفان نام کتابی از شیعه می‌برند که در آن نوشته باشد، و نه دانشمندی از ما را ذکر می‌کنند که گفته باشد و از وی نقل نمایند. از اینها گذشته، غیبت در سرداب و بقای حضرت در آنجا در هیچ کتاب شیعه نیست».(283)
البته باید توجّه داشت که در بعضی از کتب ادعیه و غیر آن نام سرداب سامرّا به میان آمده است و برخی از دعاها و زیارات در آنجا خوانده می‌شود؛ ولی این بدان معنا نیست که سرداب محلّ غیبت امام زمان‌علیه السلام است و حضرتش در سرداب باقی مانده است؛ بلکه همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم چون سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم‌علیهم السلام از جمله امام حسن عسکری‌علیه السلام و حضرت ولی عصرعلیه السلام بوده است، از این رو دعاها و زیارت‌ها را در آنجا می‌خوانند.
آری خواننده گرامی! داستان سرداب سامرّا افسانه‌ای است که ساخته و پرداخته دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت است، و ما هرگز چنین اعتقادی نداریم که سرداب، محلّ غیبت حضرت ولیّ عصرعلیه السلام بوده و یا از آنجا ظهور می‌نماید، بلکه « ... ما مثل همه شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولیّ عصرعلیه السلام در تحت عنایات خاصّ پروردگار در اقطار و اکناف جهان در گردش است؛ همه ساله در مراسم حجّ شرکت می‌جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند و با خدم و حشم - که تعداد آنها سی نفر است - به اقامتگاه خود در نقاط

دور دست جهان و به دور از تیر رس دشمنان باز می‌گردد.
ما به صراحت اعلام می‌کنیم که مقدّس شمردن سرداب به همین دلیل است، و این تقدیس اختصاص به این مکان ندارد، بلکه هر کجا که مشخّصاً معلوم باشد که محلّ عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، از آنجا هم تبرّک می‌جوییم، و هر کجا بدانیم که حتّی یک بار و یک لحظه حضرت ولی‌عصر علیه السلام دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده و تبرّک می‌جوییم - همچون مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها - و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم.
ما اگر زادگاه حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام را زیارت می‌کنیم، در مکّه نیز علیرغم فشار شرطه سعودی زادگاه رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم را زیارت می‌کنیم و تبرّک می‌جوییم که حبّ محمّد و آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم با آب و گِل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدّس امام، حجّت، مولی، سرور و رهبرمان نمی‌رسد، هر کجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می‌کنیم و هر کجا بدانیم که از هوای آنجا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرّک می‌جوییم؛ کجا رسد به محلّی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصوم‌علیهم السلام زندگی پر ثمر شان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حقّ پرداخته‌اند. حجّت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفس هایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است، و هر سال برای زیارت قبور شریفه پدر، جد، مادر و عمّه‌اش به آنجا تشریف‌فرما شده است».(284)

بخش ششم

اکثریّت قریب به اتّفاق دانشمندان بزرگ اهل سنّت، احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام را پذیرفته، و عدّه زیادی از بزرگان آنها، این روایات را از پیغمبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم و بزرگان صحابه و تابعین در کتب خود نقل نموده، و به صحّت و تواتر آنها گواهی داده و حتّی گروه زیادی از آنان به میلاد مسعود پسر امام حسن عسکریعلیه السلام به نام حضرت مهدیعلیه السلام اعتراف کرده‌اند؛ ولی برخی از خاورشناسان مغرض غربی و تعداد معدودی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربی های اسلام شناس قرار گرفته اند، این اصل مسلّم اسلامی را نپذیرفته و معتقدند که ایمان به وجود مهدی موعودعلیه السلام، واکنشی از وضع نابسامان مسلمانان در دوران های تاریک تاریخ اسلام است. و حتّی اصرار دارند که عقیده به ظهور یک «مصلح جهانی» را، یک فکر وارداتی که از یهود و نصاری گرفته شده است، تلقّی کنند.

1 - نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی‌علیه السلام

1 - نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی در باره حضرت مهدی‌علیه السلام

بسیار شگفت انگیز است که جستجو گرانی از غرب همچون «مارگلی یوت» در مسأله مهدویّت به کنکاش و تحقیق پرداخته و به انکار احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام برخاسته‌اند و پیدایش عقیده به ظهور مهدی موعود اسلام را، ناشی از ظلم، فشار و تبعیض در جامعه اسلامی، و پریشانی، و آشفتگی اوضاع نابسامان جهان اسلام پس از رحلت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم و ناشی از نا امنی حاصل از آن، دانسته است.

نویسنده کتاب «دیباچه ای بر رهبری» در این باره می‌نویسد:

«مارگلی یوت، اسلام شناس بزرگ اروپایی، در مقاله تحقیقی خود در باره «مهدی» که در سال 1915 میلادی برای دائرة المعارف دین و اخلاق نگاشته است، پس از نقد تفصیلی از احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام و ریشه شناسی واژه مهدی، در اصالت احادیث که از پیغمبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم باشد تردید می‌ورزد و همچنان منشأ اعتقاد به مهدی‌علیه السلام را، در نابسامانی ها و اختلافات جهان اسلام پس از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جستجو می‌کند».(285)

نویسنده در ادامه می‌نویسد: «مارگلی یوت» می‌گوید:

«احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصوّر کنیم پیغمبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم ظهور یک «مهدی» را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک نسل پس از وفات پیغمبر و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان با یکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار و بازگشت مسیح بسر می‌برند».(286)

باتوجّه به عدم صداقت خاورشناسان و غرض ورزی آنان و نداشتن اطلاعات کافی در باره اسلام و محدود بودن مطالعات آنان بر اثر مشکلات ناشی از زبان شناسی و جامعه‌شناسی، ما نمی‌دانیم که جناب مستر «مارگلی یوت» کدام یک از منابع اصیل اسلامی را مطالعه کرده و چه کتابهایی را خوانده که دلیل قانع کننده‌ای که او را قانع کند در منابع معتبر اسلامی نیافته است؟!!

چگونه است که همه دانشمندان و محقّقان اسلامی بدون استثناء، حتّی ابن خلدون که به عنوان مخالف احادیث مربوط به ظهور مهدی‌علیه السلام شناخته شده، لا اقل به صحّت و شهرت برخی از آن احادیث گواهی داده، و عدّه زیادی از بزرگان و دانشمندان اسلام در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام متواتر است و به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی جناب مستر مارگلی یوت، نتوانسته است قانع شود؟!

چگونه است که آن همه حدیث شناسان اسلامی و دانشمندان شیعه و سنّی و حتّی تندرو ترین گروههای اسلامی مانند وهّابیان، احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام را در مهمترین منابع روایتی خود نقل کرده و اعتراف نموده‌اند که در میان این احادیث، احادیث صریح و صحیحی وجود دارد که غیر قابل انکار است؛ ولی جناب مستر مارگلی یوت آنها را انکار می‌کند؟!!

آیا تعداد (6207) حدیث که از (154) کتاب معتبر شیعه و سنّی نقل شده است، با ذکر مشخّصاتی که برای معرّفی مهدی موعود آمده است و اعتراف آن همه حدیث شناس و دانشمند، نمی‌تواند دلیلی قانع کننده بر اصالت عقیده به ظهور مهدی موعودعلیه السلام باشد، تا نیازی به اقتباس این فکر، از یهود و نصارا، نباشد؟!

اینها سؤال هایی است که خود او باید پاسخگوی آن باشد. به عقیده ما ظاهراً خاورشناسان و اسلام شناسانی چون مارگلی یوت به دلیل محدود بودن مطالعات شان، تحت تأثیر نوشته های ابن خلدون قرار گرفته و به انکار احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام پرداخته اند؛ در صورتی که منطق ابن خلدون کاملاً نادرست و انگیزه مخالفت او با احادیث مزبور، تعصّب های خاصّ مذهبی و پاره ای از مصلحت اندیشی های بی دلیل است.

نکته‌ای که بر همه پوشیده مانده است

در اینجا بد نیست به نکته بسیار مهمی که بر همه نویسندگان شرقی و غربی و حتّی بر بسیاری از پژوهشگران اسلامی پوشیده مانده است، اشاره کنیم و انگیزه مخالفت ابن خلدون را با احادیث مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام آشکار سازیم.

آنچه از منابع مهم و موثق تاریخی و حتّی از نوشته های خود ابن خلدون در کتاب «مقدّمه» استفاده می‌شود این است که:

از آنجا که ابن خلدون از مردم اندلس بوده و در مصر می‌زیسته و اصولاً میانه خوبی با خلفای فاطمی شیعی مصر نداشته است، سعی کرده است با ردّ و انکار احادیث مربوط به مهدی‌علیه السلام ثابت کند که «مهدی موعود اسلام» ربطی به «مهدی فاطمی» سر سلسله سلاطین فاطمی مصر که برخی پنداشته بودند او «مهدی موعود» است، ندارد.

به همین جهت، وی بحث خود را با آن شرح و تفصیل، تحت عنوان «گفتگو در باره خروج مردی فاطمی» آغاز نموده و برای اثبات این مطلب که عبیداللّه بن محمّد سرسلسله و جدّ سلاطین فاطمی مصر که در شمال آفریقا بر ضد امرای «سنّی اغلبی» قیام نمود، و شهر «مهدیّه» را بنا نهاد، مهدی موعود نیست، احادیث مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام را با استدلال‌های واهی مورد انتقاد قرار داده است، تا بدین وسیله با خراب کردن احادیث مربوط به مهدی موعودعلیه السلام، مهدی فاطمی را خراب کند، و او را تخطئه نماید، غافل از این که این کار نادرست او بیشتر احادیث مربوط به «مهدی موعودعلیه السلام» را بی اعتبار می‌کند.

با توجّه به آنچه گذشت، برخی چنین پنداشته‌اند که منظور ابن خلدون از مرد فاطمی، حضرت مهدی‌علیه السلام است، در صورتی که چنین نیست و همان‌گونه که توضیح دادیم مقصود او عبیداللّه بن محمّد، مهدی فاطمی جدّ سلاطین فاطمی مصر است، زیرا وی در آخر همان بحث وقتی با انبوه روایات مربوط به مهدی‌علیه السلام رو به رو می‌شود و می‌بیند که همه منابع معتبر اهل سنّت، این روایات را نقل کرده‌اند، گوید که قسمتی از احادیث مربوط به «مهدی» غیر قابل انتقاد است. و هرچند که این ابراز عقیده بسان ضرب المثل معروف «کوسه و ریش پهن» است، امّا در عین حال، از نتیجه‌گیری خود او در آخر بحث مذکور، معلوم می‌شود که وی عقیده داشته است که شخصی به نام «مهدی» از دودمان اهل بیت‌علیهم السلام در آخر الزمان قیام خواهد کرد.

اما بر اساس کدام روایات؟ ظاهرش آن است که بر اساس همان روایاتی که وی آنها را مردود، دانسته است.

به طور خلاصه، سخنان جنجال برانگیز ابن خلدون در باره مهدویّت، هرگونه تفسیر شود، مسلّم است که باتوجّه به زمینه تب مهدی پرستی و گرم بودن بازار مهدویّت در عصر وی و شرایط خاصی که در زمان او در جهان اسلام پدید آمده بود و اینکه برخی از افراد فرصت طلب، برای پیشبرد اهداف خود از عنوان «مهدی موعود» استفاده می‌کردند، ابن خلدون به خاطر این سوء استفاده از حقیقت، به اصل حقیقت تا اندازه ای بی اعتقاد شده، و در واقع برای تخطئه کردن «مهدی فاطمی» سر دودمان سلاطین فاطمی مصر، در صحّت برخی از احادیث مهدی موعود ایجاد شبهه نموده است.

او با این روش غیر علمی خود را در نظر علما، بزرگان، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم، و همچنین نسلهای آینده تاریخ بی اعتبار ساخته تا جایی که وی را به عنوان مخالف احادیث مهدی موعود بشناسند، و اشخاصی هم مانند غربی های شرق شناس و اسلام شناس مغرض، امثال مارگلی یوت با تکیه و اعتماد به نوشته های او، به خود حقّ دهند که در باره اسلام و عقاید اسلام و احادیث اسلامی اظهار عقیده کنند و بگویند که دلیل قانع کننده ای بر اثبات وجود «مهدی» و صحّت احادیث از پیغمبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم که ظهور یک مهدی را برای تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد، در دست نیست.

2 - نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

2 - نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

شگفت انگیزتر از نظریه اسلام شناس اروپایی، نظریه «سید امیر علی» دانشمند اسلامی هندوستان است.

وی در کتاب «روح اسلام» که در باره تاریخ تکوین عقاید اسلامی نوشته است، پس از بحث مختصری در مورد چگونگی اعتقاد به «مهدی موعود در اسلام» می‌نویسد:

«پژوهشگر فیلسوف مَشربِ ادیان، در ملاحظه همانندی میان پندار شیعه و سنّی (در باره مهدی) و ادیان گذشته، دستخوش دشواری نخواهد شد. در میان زرتشتیان، کشتار و ستم بارگی «سلوکیان» سبب پیدایش این عقیده گشت که یک منجی مبعوث آسمانی به نام «سوسیوس» از خراسان خروج خواهد کرد تا آنان را از اسارت نکبت بار بیگانگان رهایی بخشد.

علل مشابهی موجب زایش اشتیاق سوزانی در میان یهود، هنگام طلوع ستاره «مسیح» گردید. یهودیان هنوز در انتظار «مسیح موعود» خود بسر می‌برند.

اهل سنّت در اسلام نیز همانند یهود معتقدند که هنوز مهدی، واپسین منجی بزرگ اسلام، از مادر نزاییده است. ترسایان می‌گویند: مسیح آمده است و رفته است؛ ولی از نو باز خواهد آمد.

شیعیان اثنا عشری به مثابه ترسایان، در انتظار بازگشت و رجعت مهدی زنده غایب اند که به خاطر استقرار عدل و بهزیستی، قیام خواهد کرد».

سپس همین دانشمند، در باره سبب پیدایش این انتظار همانند، به ریشه یابی پرداخته، و علل اختلاف تفصیلی آن را نزد هریک از ادیان، بر شمرده است و آنگاه می‌نویسد:

«شرایط عصری که در اسلام، عقیده «مهدی موعود» به دو صورت مشخص خود، میان سنّی و شیعه، تکوین یافته است، همان شرایطی است که در تاریخ ادیان دیگر دیده می‌شود.

هر زمان که در اسلام دستها به سوی آسمان برافراشته می‌شود، همانند لبهای دعا گوی فرزندان اسرائیل و پیروان مسیح، ظهور مبعوث موعود آسمانی را التماس می‌کنند تا مگر هرچه زودتر، جهان را از رنج و گناه رهایی بخشد».(287)

و بدین ترتیب پژوهشگر فیلسوف مشربِ ادیان «سیّد امیر علی» نیز، در دام حیله های خاورشناسان غربی گرفتار آمده و همانند برخی از خاورشناسان، سبب پیدایش عقیده به ظهور مهدیعلیه السلام را، پریشانی و آشفتگی اوضاع جهان اسلام دانسته است؛ غافل از این که عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام یک عقیده اصیل دینی و مذهبی است که

در تمام کتب مذهبی ملل مختلف جهان از آن سخن رفته است و در منابع و مدارک اسلامی، ادلّه آن به حدّی زیاد است که به قول دانشمند معروف اهل سنّت، مؤلف کتاب «التاج»: اگر کسی ذرّه ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند در اصالت احادیث و صحّت عقیده به ظهور مهدی موعودعلیه السلام تردید نماید.

آیا نا کامی و ستم، علّت عقیده به ظهور مهدیعلیه السلام است؟

بر خلاف تصوّر کسانی که می‌پندارند ناکامی و ستم، علّت عقیده به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام است و می‌گویند که هر زمان که فشارها و محرومیّت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره بالا رود، عقیده به ظهور یک «نجات دهنده بزرگ» تشدید می‌شود، احساس ناکامی، ستم، فشار و تبعیض در جامعه، باعث پیدایش این عقیده دیرین در بین مردم نشده است.

عقیده به ظهور یک نجات دهنده بزرگ، عقیده‌ای اصیل و دینی است که در فطرت بشر، مانند ترس و خشم و تشنگی و سایر تمایلات ریشه قطعی دارد و وجود این عقیده در هر شرایطی، خواه در حال رفاه و آسایش و خواه در حال نا امنی و گرفتاری، حاکی از همین فطری بودن است. منتهی در موقعی که در یک جامعه، فشار و اختناق و زورگویی و احساس تبعیض و ستم به اوج خود می‌رسد، انگیزه روی آوردن مردم آن جامعه به یک «رهاننده بزرگ» شدّت می‌یابد.

زیرا اشتیاق به بهروزی، و تحقّق آرمانهای دیرپای انسانی، نیاز به رهبری را در وجود انسان‌ها تشدید می‌نماید و آنها را به جستجوی یک رهبر و راهنمای دلسوز و پیشوای قدرتمند، برای رهایی از ظلم و ستم بر می‌انگیزد.

روی این بیان، انسان‌ها در کشاکش این اشتیاق، بهروزی و امید به بهروزی، «برترین رهبری» را در وجود «برترین رهبران» جستجو می‌کنند، و این اشتیاق و امید به حدّی در وجود آنها شعله‌ور می‌گردد که به اشتباه، به جای رهبر واقعی، به بدل از راهنما و یا رهبران انتزاعی روی می‌آورند و هنگامی که به صورت ظاهر، برترین رهبر خود را پیدا کردند، در راه او از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمایند و در مقام ایثار و فداکاری سر از پا نمی‌شناسند.

به تعبیر نویسنده «دیباچه ای بر رهبری»:

«بدین ترتیب، در حقیقت بشریّت در احلام زرّین و رؤیاهای طلائی خود از حکومت ایده آل، در مدینه فاضله، در مسیح جویی‌ها، خضر خواهی ها و مهدی پرستی های خود، در اشتیاق سوزان و عمیق و دیرین خویش، برای یک قطب، یک پیر، یک مراد، یک امام، و بالاخره منجی بزرگ بشریّت، در واقع خواهان همان «برترین رهبری» است».(288)

بنابراین، احساس نا امنی و شیوع فتنه و آشوب در جامعه، می‌تواند انگیزه تشدید گرایش به «برترین رهاننده» بشود؛ ولی نمی‌تواند عامل پیدایش اصل عقیده و ایمان به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام و گرایش به

«منجی موعود» گردد. زیرا این عقیده، یک عقیده ثابت دینی است که با اعماق فطرت بشر سر و کار دارد.

اینک، برای شناخت کامل این موضوع، به یک جریان مهم تاریخی توجّه فرمایید.

3 - محمّد احمد سودانی و ادّعای مهدویت

قرن نوزدهم، قرن سیادت استعمار انگلستان بر نیمی از جهان بود. از آن میان سرزمین سودان، بیش از همه زجر و شکنجه می‌دید؛ زیرا گرفتار بهره کشی مضاعف شده بود که می‌بایست هم زور و آزار مصریان و هم تحقیر و فشار انگلستان را تحمّل نماید. چه بسیار جوانان بی گناه سودانی را که به اجبار، به بازارهای جهانی «برده فروشی» کشانده و به عنوان غلام و کنیز فروخته بودند. مالیّات های سنگین و کمرشکن، دیگر رمقی برای این توده رنجبر و فقیر به جا نگذارد ه بود.
در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی «سنوس» مراکش، بینوایان را مژده می‌داد که به زودی «مهدی» منجی دادگر خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال 1297 هجری قمری، درویشی جوان به نام «محمّد احمد بن عبداللّه دنقلی» که گِرد خویش مریدانی دیده بود، خود را «مهدی منتظر» خواند و یکباره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد.
مردم ستمدیده به او پیوستند. او به وسیله نیروی انتظار، از همان سر و پا برهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که نه فقط نیروهای مصری را شکست دادند، بلکه نظامیان مجهّز و کارآزموده انگلیسی را نیز تار و مار نمودند. روحیه آنها به حدّی قوی شده بود که با یک دست، گلوی سربازان تفنگدار را می‌گرفتند و با دست دیگر، به یک ضربت شمشیر سر از بدنشان جدا می‌ساختند.
چند تن از فرماندهان ارشد انگلیسی همچون «کلنل هیکس» و «ژنرال استوارت» و «ژنرال گوردن» در نبرد با او نابود شدند. در نبرد با «هیکس» نزدیک به دوازده هزار نظامی تفنگ به دوش، با هزاران شتر و اسب و بیست توپ، به جنگ درویشان آمدند، امّا در نهایت امر، تنها سیصد سرباز زخمی و نیمه جان، بجا ماندند.
با مرگ ژنرال گوردن، «خارطوم» به تصرّف محمّد احمد در آمد. «گلادستون» نخست وزیر وقت انگلستان در پارلمان انگلیس، به خاطر این شکست افتضاح آمیز از یک مشت درویش بی ساز و برگ، استیضاح شد و بناچار در برابر نمایندگان پارلمان، قرآنی به دست گرفت و چنین گفت:
«تا وقتی این کتاب، بر افکار انسان های مشرق زمین حکومت می‌کند، نفوذ ما و حکومت ما بر این کشورها امکان ناپذیر، و تحقّق افکار ما غیر ممکن خواهد بود».(289)
آری! از نقل همین یک نمونه مختصر، اصالت مسأله مهدویت آفتابی می‌شود و روشن می‌گردد که عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی است. لذا تا هنگامی که «مهدی موعود»

برترین رهایی بخش، ظهور نکرده است، قلب توده های محروم از عشق به برترین رهبر، مالامال و هنگام یأس و نومیدی، به خصوص در لحظات فشار و اختناق، دستها به سوی آسمان برافراشته می‌شود و ظهور مبعوث آسمانی را التماس می‌کنند. این یک حقیقت است که دروغ در آن راه ندارد.

4 - اعتراف «جیمز دارمستتر» به اصالت مهدویت

در سال 1885 میلادی، به هنگام شکست قوای انگلیس از محمّد احمد سودانی، دانشگاه «سوربن» فرانسه کنفرانسی از استادان و پژوهشگران ترتیب داد و «دار مستتر» خاورشناس و زباندان فرانسوی را پشت تریبون فرستاد تا اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد و مستعمرات مسلمان نشین فرانسه، کمتر در خطر انقلاب ناشی از این عقیده انگیزنده قرار گیرند.

دار مستتر، خاورشناس فرانسوی پشت تریبون رفت و هنگام بحث در باره ظهور و قیام «محمّد احمد» (متمهدی سودانی) چهار ماه قبل از مرگ مرموز و نابهنگام متمهدی مزبور، ضمن اعتراف به اصالت مهدویّت و عقیده به ظهور «منجی بزرگ» در بحث طولانی خود در پاریس، چنین گفت:

در این دنیا به ویژه در جهان اسلام، تاریخ با چنان وضع غریبی تکرار می‌شود که اگر سرگذشت متمهدی های گذشته را برای شما نقل کنند، مثل این است که تاریخ ماضی و حال و آینده مهدی امروزی را بیان کرده باشند. متمهدی امروزی، در نوع خود، نمونه نخستین نیست که ظهور کرده است و مسلماً آخرین نفر هم نخواهد بود. مدعیان مهدویّت بسیار بوده اند و بعد از او نیز خواهند بود. تاریخچه و نفوذ سحر آسای این مردمان و نوید دادن و کامیابی آنان و نومیدی که ناچار در آخر کار رخ می‌دهد، مکرر در عالم اسلام صورت گرفته و بعد از این هم مکرر صورت خواهد گرفت. ظهور مهدی را از نخستین ایّام پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند. و تا زمانی که یک نفر مسلمان باقی باشد، مهدی ها ظهور خواهند کرد».(290)

آری! همان‌گونه که خوانندگان گرامی ملاحظه نمودند، با این که دار مستتر، خاورشناس و زباندان فرانسوی، مأموریّت پیدا می‌کند تا در سخنرانی خود، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد، با این همه وی در ضمن سخنرانی خود، به اصالت مسأله مهدویّت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ظهور مهدی را از نخستین ایّام پیدایش اسلام انتظار داشته اند».

از اینجا معلوم می‌شود که دلایل عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام تا چه اندازه قوی و محکم و قانع کننده است که حتّی یک نفر غیر مسلمان نیز، جرأت انکار اصل مسأله مهدویّت را ندارد و آن را از مسایل اعتقادی مسلمانان به شمار می‌آورد و یادآور می‌شود که عقیده به ظهور مهدی موعود از نخستین دوران پیدایش اسلام در بین مسلمانان وجود داشته است.

جدّاً جای بسی تأسّف است که برخی از مسلمان نماها و به تعبیر دیگر، کاسه های داغ‌تر از آش و پژوهشگران فیلسوف مشرب، که تحت تأثیر افکار غربی های مغرض قرار گرفته اند، می‌کوشند تا با استدلال های احمقانه، عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را یک فکر وارداتی تلقّی کنند.

5 - مدّعیان مهدویّت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

یکی از دلایل مخالفان مسأله مهدویّت و ایراد های بنی اسرائیلی آنان در عدم پذیرش احادیث مربوط به حضرت مهدیعلیه السلام این است که می‌گویند: این اخبار و احادیث، مورد سوء استفاده «مدّعیان مهدویّت» قرار گرفته و در طول تاریخ اسلام، مدّعیان فراوانی را که به دروغ ادّعای مهدویّت نموده، و خود را به عنوان «مهدی موعود» معرفی کرده اند، برانگیخته است.

پاسخ ما به این کوته نظران ساده لوح کج اندیش یا در حقیقت غرض ورزان بی منطق، این است که یکی از دلایل روشن اصالت مسأله مهدویّت خود همین موضوع مدّعیان مهدویّت است؛ زیرا اگر چیزی اصالت نداشته باشد تقلّبی آن یافت نمی‌شود.

دلیل ما بر اثبات این مدّعا آن است که در طول تاریخ بشر، فرعون‌ها ادّعای خدایی کرده اند؛ چون وجود «خدا» اصالت دارد و اصالتش برای همگان ثابت و روشن است. و از این رو، عدّه ای خواسته اند خود را به جای آن حقیقت و واقعیت جا بزنند.

«مسیلمه ها» ادّعای نبوّت کرده اند، چون نبوّت اصالت دارد و عدّه ای خواسته اند که خود را به جای انبیا قالب کنند.

مهدویّت نیز، اصالت دارد و لذا عدّه ای چون ابومحمّد عبیداللّه (مهدی فاطمی، سر سلسله سلاطین فاطمی مصر) و محمّد احمد سودانی و علی محمّد باب شیرازی و دیگران خواسته اند خود را به جای مهدی واقعی جا بزنند. پس وجود متمهدی ها (یعنی مدّعیان دروغین مهدویّت) خود یکی از دلایل اصالت و واقعیّت مهدویّت است.

اگر بخواهیم اندکی عمیق تر در باره این مسأله گفتگو کنیم، باید بگوییم: سیری کوتاه در مسأله مهدویّت، ما را به این حقیقت آشنا می‌سازد که هر موقع در میان ملّتها، زور، فشار و تبعیض و احساس ظلم و ستم و بی عدالتی رو به فزونی رفته است و مردم وجود چنین وضعی را از نشانه های ظهور حضرت مهدیعلیه السلام دانسته و طبق فطرت ذاتی خود متوجّه درگاه حضرت احدیّت گردیده و با الحاح و نیایش برای رفع جنایتها و خیانت‌ها و رهایی از ظلم و ستم، از ذات مقدّس باری تعالی یاری طلبیده‌اند تا به چنین وضع نکبت باری خاتمه دهد، فرصت طلبان ریاکار که زمینه مساعدی برای تحقّق اهداف نامشروع خود آماده و مهیّا دیده‌اند، بی‌درنگ از عقاید پاک مردم سوء استفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند و برخی از ساده اندیشان هم که در باره مهدی موعودعلیه السلام، دچار اشتباه گردیده به آنها گرویده و به دعوت آنان پاسخ مثبت

داده‌اند.
باری، هر چند در طول تاریخ از این حقیقت، یعنی: مهدویّت سوء استفاده شده است؛ ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است؟ آیا مدّعیان دروغین الوهیّت و یا نبوّت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده اند؟! آیا ادیان ساختگی و قلاّبی در جهان کم است؟! آیا باید همه حقایق را به خاطر سوء استفاده یک مشت گمراه و منحرف و ریاست طلب کنار بگذاریم و یکسره منکر خداپرستی و نبوّت انبیا بشویم؟! آیا در طول تاریخ از وجود نیروهای مادّی کم سوء استفاده شده است؟ آیا ما باید همه آن نیروها را از بین ببریم و نابودشان سازیم؟!
در قرن دوازدهم میلادی - آن گونه که صاحب «قاموس کتاب مقدّس» می‌نویسد -: حدود ده نفر «مسیح های دروغگو» ظاهر شدند و جمعی را به خود گروانیدند و این مطلب، اسباب فتنه و جنگ شد و گروه زیادی در آن معرکه، طعمه شمشیر شدند. بنابراین، آیا ما باید وجود حضرت مسیح‌علیه السلام را به طور کلّی انکار کنیم؟ چراکه از نام و عنوان حضرت مسیح‌علیه السلام سوء استفاده شده است!!
کوتاه سخن آن که، سوء استفاده از یک حقیقت، دلیل بر بطلان آن حقیقت نمی‌شود؛ بلکه خود این موضوع دلیل بر اصالت و واقعیّت آن حقیقت است.
و دیگر اینکه برای پیش‌گیری از این سوء استفاده ها، مسلمانان باید مهدی موعود را با مراجعه به منابع خویش بشناسند و نشانه‌ها و ویژگی‌های او را بدانند تا دچار چنین اشتباهاتی نگردند، نه اینکه به جهت جلوگیری از این سوء استفاده، اصل این اعتقاد، انکار شود.

بخش هفتم

مسأله انتظار

مطابق بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که از ائمه معصومین‌علیهم السلام رسیده است بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی خود، مرهون نعمت انتظار است، و اگر از حالت انتظار خارج شود و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می‌سازد و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را برای او آسان می‌نماید، انتظار و امید به آینده است. آدمی در پرتو همین انتظار، رنجها و گرفتاریها را تحمّل می‌کند وبا کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان زای زندگی به سیر خود ادامه می‌دهد.

اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی در زمین نمی‌کاشت و هیچ صاحب خانه‌ای تشکیل خانواده نمی‌داد و هیچ پدری به تربیت فرزندان خود همّت نمی‌گماشت و هیچ کشاورزی بیل نمی‌زد و هیچ تاجری تجارت نمی‌کرد و هیچ زمامداری اداره امور کشوری را به دست نمی‌گرفت. بنابراین، اگر آرزو از انسان گرفته شود و انتظار از میان جامعه رخت بربندد، ادامه حیات و زندگی برای بشر بی‌روح و بی لذّت و بی‌معنا خواهد بود. این انتظار است که به زندگی صفا و جلا می‌بخشد و زندگی را برای آدمی لذت بخش می‌کند و او را به حرکت و جنبش وامی‌دارد و دلش را به ادامه زندگی، علاقه‌مند می‌سازد.

1 - علّت پی جویی مفاهیم اسلامی

در این روزگار آشفته و بی سامان که تمام امکانات مادّی جهان در دست ابرقدرتها و زمامداران خود سر و سیاستمداران فریب کار و مسئولان بی اعتقاد تمرکز یافته است، و عقاید، آرا و اندیشه های غلط و ضدّ مذهبی آنها به عناوین مختلف، به زور تبلیغات عمومی و به وسیله ارتباطات جمعی جهان، بر پیروان مکاتب و مذاهب دنیا تحمیل می‌گردد بر هر فرد مسلمان و هر کس که بخواهد با روح تعالیم عالیه اسلام و حقیقت برنامه های تربیتی این مکتب انسان ساز آشنا شود، قبل از هر چیز، درک صحیح و شناخت درست مفاهیم واقعی واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی لازم و ضروری است.

زیرا در این دوران پر غوغای مسلک ها که همه نظامها و گروه ها، در جهت ضدّیت با خدا و مذهب و بخصوص در جهت مخالفت با اسلام و تشیّع شکل گرفته است و باطل گرایان و نظام های فاسد و مفسد کنونی جهان نیز، با اِعمال رویّه های ضد انسانی به تبلیغ افکار و اندیشه های ضدّ دین پرداخته و سخت می‌کوشند تا با انواع دسیسه ها، تحریف واقعیت‌ها و قلب مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی، مرام های باطل خود را با طرح شعارهای زیبا و دلپذیر و الفاظ فریبنده، به عنوان تنها فلسفه علمی و جهان‌بینی مترقّی به خورد مردم دنیا بدهند و مسلمانان را از آگاهی های کافی درباره اصطلاحات و شعایر دینی محروم نمایند و آیین پاک محمّدی‌صلی الله علیه وآله وسلم را به سرنوشت آیین‌های وابسته به «تورات» و «انجیل» دچار سازند، اگر مفاهیم واقعی واژه های اسلامی و معانی حقیقی آنها به درستی درک شود، برداشت‌های غلط که برای گروهی از ره گم گشتگان در شناخت واقعی دین و مذهب پیش آمده است، مرتفع می‌گردد.

و اگر مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی به گونه ای که هست، معرفی نشود و سیاست بازان کهنه کار، افراد مغرض و دزدان عقیده، آنها را به صورت دیگری جلوه دهند، زیان و ضرر آن برای مسلمانان کمتر از گمراهی صریح، نخواهد بود.

بنابراین، در چنین هنگامه ای، بر یکایک ما مسلمانان واجب است که برای حفظ آثار اصیل اسلامی، به پاسداری از میراث کهن اسلامی خود برخیزیم و در نگهداری فرهنگ غنی اسلامی خویش، بیش از پیش ساعی و کوشا باشیم و نگذاریم که هویّت تاریخی، و اصالت ملّی و میراث فرهنگی مان دستخوش آفت تحریف، و مورد دست برد دزدان عقیده قرار گیرد.

به هر حال، در آیین مقدّس اسلام واژه های فراوانی چون قسط، عدل، زهد، قناعت، توکّل، تسلیم، خلافت، ولایت، امامت، مهدویّت، دعا و زیارت

یافت می‌شوند که مفاهیمی مخصوص به خود دارند و انحراف از درک معانی حقیقی آنها، مساوی با گمراهی در اصل دین و یا یکی از رشته‌ها و پایه های اساسی دین است.
از جمله این واژه ها، واژه «انتظار» است که مربوط به ظهور آخرین حجّت خداوند و مصلح آخرالزمان حضرت مهدی‌علیه السلام است که بیگانگان با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض آلود، کوشیده‌اند تا آن را عامل انحطاط و عقب ماندگی معرّفی نمایند؛ در حالی که «انتظار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام» یکی از حساسّ‌ترین و تاریخ سازترین فرازهای عقیدتی اسلام است.
اینک برای شناخت کامل انتظار، نخست در باره معنا و مفهوم کلمه «انتظار» از نظر لغت و مذهب بحث می‌کنیم؛ سپس در باره انتظار فرج در اسلام و دلایل آن در قرآن و حدیث، سخن می‌گوییم؛ آنگاه در باره «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه گر» و برداشت های غلطی که برخی از احزاب و مکاتب از این عقیده اصیل کرده اند، به بحث و بررسی می‌پردازیم و در پایان قسمتی از روایات مربوط به انتظار را - که حاکی از سازندگی این اصل حیات‌بخش و تلاش انگیز است - متذکر می‌شویم.
چنان‌که پیش‌تر روشن ساختیم، انتظار فرج از آمال و آرزوهای دیرین بشر و همه ملّتها و مذاهب بزرگ جهان است که خمیر مایه اصلی آن در اعماق وجود همه انسانها و جوامع مختلف بشری وجود دارد.

2 - انتظار از نظر لغت

«انتظار» در لغت، به معنای چشم داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است؛ آینده ای خوب یا بد، زشت یا زیبا، مطلوب یا منفور. نتیجه ای که از معنای لغوی «انتظار» به دست می‌آید این است که، کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده، منتظر کیفر آن است. و کسی که بذری را در زمین پاشیده، منتظر است که محصولش از زمین سر بر آورد و سر سبز شود و بالاخره کسی که کار خیر و عمل شایسته‌ای انجام داده، منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیر و عمل شایسته خود را دریافت نماید.

3 - انتظار در نگاه مذهب

از نظر مذهب، «انتظار» حالتی است که از ترکیب ایمان به خدا و اعتقاد کامل و راسخ به مبانی دین و اشتیاق و علاقه به ظهور رهبری الهی و آسمانی - که بتواند با مدد خداوند، مردمان جهان را تحت فرمان یک آیین در آورد و ستمگران را سر جای خود بنشاند و آیین توحید و یکتاپرستی را رواج دهد و حکومت قسط و عدل را در تمام زمین برقرار نماید - به وجود می‌آید و در درون آدمی شعله می‌کشد و آمال و آرزوهای انسانی و رفتار فردی و اجتماعی وی را دگرگون می‌کند.

انتظار از نظر دین و مذهب، به معنای «امید و آرزو» است؛ امید به آینده‌ای نوید بخش و سعادت آفرین، امید به آینده ای که در آن جهانیان از مفاسد و بدبختی ها رهایی یافته، و بشر راه خیر و صلاح را در پیش گیرد و دنیا در پرتو تحقق عدل الهی، مدینه فاضله‌ای گردد.

این معنای «انتظار فرج» از نظر دین است که در حقیقت به معنی چشم به راهی برای تحقّق حقّ و عدل و پیروزی دین و برقراری نظام عدل الهی، می‌باشد.

بر این اساس، شکی نیست که انتظار فرج، حدیث نفس همه انسانها و خواسته مشترک تمامی ملل دنیاست و زمان و مکان نمی‌شناسد و به قوم و گروهی اختصاص ندارد.

به قول یکی از نویسندگان معروف:

«اعتقاد به وجود یک «قائم» که در آخر دنیا باید به نحوی خارق عادت و معجزه آسا ظهور کند و دنیا را پس از آن که پر از ظلم و جور شده از عدل و داد پر نماید و پایه ایمان را مستحکم سازد، در اغلب مذاهب، حتّی در مصر قدیم نیز وجود داشته است.

این عقیده، یکی از آرزوهای مهم و دیرین بشر است. و عجبی نخواهد بود اگر می‌بینیم در هر زمان، انسان امیدوار به آینده بهتری بوده است ... عامل عمده این عقیده ایمان است».(291)

آری خواننده گرامی! عامل اصلی عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و انتظار فرج آخرین حجّت خدا، ایمان است. ایمان عامل بسیار قوی و نیرومندی است که با وجود آن، پیوسته آدمی خود را خوشبخت و کامروا می‌بیند و هرگز با فشار روزگار و تراکم ناملایمات و گرفتاریهای زندگی، روحیّه خود را نمی‌بازد و امید نجات و رستگاری را از دست نمی‌دهد. پیوسته می‌کوشد و می‌جوشد و می‌خروشد و از خدای خود امید پاداش دارد، و از او درخواست می‌کند که:

«خدایا! بر امام ما «مهدی‌علیه السلام» درود فرست و دوریش را نزدیک

گردان ... و به وسیله ظهور او دلها را پایدار ساز و پیکار سرنوشت ساز را برپا دار».(292)

اینک برای این‌که این موضوع کاملاً روشن شود به بحث و بررسی انتظار فرج و دلایل آن در قرآن و حدیث، می‌پردازیم.

4 - انتظار فرج در اسلام

4 - انتظار فرج در اسلام

انتظار فرج در اسلام و به ویژه در مذهب حقّه تشیّع، عبارت از ایمان استوار به امامت و ولایت حضرت ولیّ عصرعلیه السلام و امید به ظهور مبارک آن واپسین حجّت خداوند، و آرزوی فرا رسیدن روزگار رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران، و تمام شدن دوران داعیه «لمن الملکی» طاغوتیان، و فتح و پیروزی نهایی مؤمنان، و آغاز حکومت صالحان، تا پایان جهان است که همه اعتقادهای اساسی اسلام را - از یکتایی خدا و رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و امامت امامان معصومعلیهم السلام و تحقّق وعده تخلّف‌ناپذیر خداوند - در بر دارد.

انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است. آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن، و دور ماندن از زشتیها و وصول به تزکیه نفس. آمادگی برای حرکتی مستمرّ و دائم، با تلاش و کوشش پی گیر و خستگی‌ناپذیر توأم با خودسازی و دگرسازی و زمینه سازی. و سرانجام آمادگی برای تهیّه قوا برای شرکت در نهضت عظیم آسمانی حضرت مهدیعلیه السلام که آغاز آن، ظهور مبارک حضرت ولی عصرعلیه السلام و فرجام آن، شکست تاریکیها، ظلمها، فسادها، جهل ها، جنایتها، قدرت طاغوتها، و نتیجه آن، برپایی حکومت عدل «اللّه» و تحقّق قول و پیمان خداوند به عزّت بخشی مؤمنان است.

پس از روشن شدن اهمیّت انتظار در زندگی بشر، به بررسی انتظار فرج در اسلام می‌پردازیم تا مفهوم صحیح آن را دریابیم.

اینک برای روشن شدن مطلب به سراغ متون اصیل اسلامی و روایات پیشوایان معصومعلیهم السلام می‌رویم، و لحن گوناگون آیات و روایاتی که از ائمّه معصومینعلیهم السلام در باره مسأله انتظار و ارزش و اهمیّت این عقیده اصیل رسیده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) انتظار فرج در قرآن

مسأله مهمّی که همیشه در طول تاریخ پر افتخار اسلام مایه امید مسلمانان و به ویژه «شیعیان» منتظر بوده است، وعده های تخلّف‌ناپذیر الهی در مورد آینده اسلام و پیروزی نهایی مؤمنان و مستضعفان و محرومان می‌باشد.
آیین مبین اسلام از همان آغاز پیدایش خود و حتّی از همان نخستین سال‌های ظهور پیامبر گرامی‌صلی الله علیه وآله وسلم پیوسته مسلمانان را به آینده‌ای درخشان امیدوار ساخته است.
مسلمانان و به خصوص شیعیان نیز از همان روزگار بعثت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تا به امروز بر اثر همان وعده‌هایی که پیامبر بزرگوار اسلام به وسیله آیات روحبخش و دلنواز قرآن کریم بدانها داده است، با اعتقادی عمیق و راسخ تمامی آن وعده‌ها را جدّی گرفته، و علی رغم همه مشکلات و مصایبی که در دوران‌های مختلف تاریخ اسلام دیده اند، هرگز امید خویش را از دست نداده و همواره این اعتقاد اصیل اسلامی را نصب العین خود قرار داده‌اند.
مسلمانان بر اساس وعده های صریحی که قرآن کریم بدانها داده است، عقیده دارند که طبق قانون خلقت و سنّت آفرینش، تاریخ بر مبنای سنّتهای الهی و وعده های خدایی به پیش می‌رود، و اگر چند روزی دنیا به نفع ستمگران و تجاوز گران و بی اعتقادان تمام شود، ولی سرانجام، حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حقّ پرستان خواهد افتاد و ستمکاران و طاغوتیان و زورمداران نابود خواهند شد و بالاخره عدالت و امنیّت واقعی بر اساس قانون خدا در سرتاسر جهان برقرار خواهد گردید.
مسلمانان و تمام شیعیان بر اساس این عقیده سازنده، ایمان راسخ دارند که «حق» امری اصیل، و باطل امری عارضی است، و هر عارضه‌ای دیر یا زود، سهل یا دشوار، از بین می‌رود و خواه ناخواه، در آینده‌ای دور یا نزدیک، حقّ در همه جا حاکم و پیروز می‌شود، و باطل و باطل گرایان محو و نابود می‌گردند؛ زیرا تحقّق حقّ و عدل، سنّت خدا، و خواست خدا و وعدّه قطعی خداوند است و خداوند در وعده‌ای که به بندگان صالح خود داده است، تخلّف نخواهد نمود.
به هر حال، از نظر اسلام، قرآن و مسلمانان، مسأله «انتظار» و امید به آینده، و حاکمیّت مطلق حقّ در تمام جهان در آخر زمان، یکی از مسایل حیاتی اسلام است، و قرآن کریم با قاطعیّت هرچه تمامتر این مسأله را به عنوان یک وعده تخلّف ناپذیر الهی مطرح نموده، و در کمال صراحت، پیروزی نهایی ایمان اسلامی و آینده درخشان آیین پاک محمّدی‌صلی الله

علیه وآله وسلم را به مسلمانان نوید داده، و جای هیچ‌گونه شکّ و تردید و ابهام برای احدی باقی نگذارد ه است.
در این زمینه، آیات بسیاری در قرآن کریم وارد شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.
1 - در سوره «توبه» آیه 33 در مورد جهانی شدن آیین اسلام و غلبه این دین مبین بر همه ادیان جهان، چنین آمده است:
«هُوَ الَّذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».
«او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حقّ فرستاد، تا دین حقّ را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند، اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند».
2 - در همان سوره آیه 32، در مورد اراده خداوند بر تکامل نور اسلام، چنین آمده است:
«یُریدوُنَ أَنْ یُطْفِؤوُا نُورَ اللّهِ بأفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللّهُ إِلاّ أنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِروُنَ».
«دشمنان می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خدا می‌خواهد نور خود را کامل گرداند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند».
3 - در سوره «نور» آیه 55 در مورد وعده خداوند به صالحان و شایستگان و موادّ مورد وعده چنین آمده است:
«وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنوُا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخلِفنَّهُمْ فی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیمَکّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لایُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ».
«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که آنها را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار خواهد داد. همان‌گونه که پیشینیان ایشان را خلافت روی زمین مرحمت فرمود. و آیینی را که بر ایشان پسندیده در سراسر گیتی خواهد گسترد، و ترس و هراس شان را به آرامش و امنیّت مبدّل خواهد نمود آنچنان که همگان تنها مرا پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند از پلیدان و بدکاران خواهند بود».
4 - در سوره «غافر» آیه 51 در مورد این که خداوند قطعاً فرستادگان خود را یاری خواهد نمود، چنین آمده است:
«إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذینَ آمَنُوا فی الحیوةِ الدُّنْیا وَیَوْمَ یَقُومُ الأَشْهاد».
«به طور قطع و یقین، ما پیامبران مان و کسانی را که ایمان آوردند در زندگی دنیا و روزی که شاهدان (حضرات معصومین‌علیهم السلام) بپاخیزند، یاری می‌نماییم».

5 - در سوره «انبیاء» آیات 105 - 106 در رابطه با وعده ای که خداوند به بندگان صالح و شایسته خود در مورد فرمان‌روایی آنان بر تمام جهان داده است، چنین آمده است:
«وَلَقَدْ كَتَبنا فِی الزّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحونَ».
«ما پس از «تورات» در کتاب «زبور» چنین نوشتیم، که در آینده، صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود».
6 - در سوره «قصص» آیه 4، در مورد آینده مستضعفان و حکومت آنان بر سرتاسر کره خاکی، چنین آمده است:
«وَنُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ».
«و ما اراده کرده‌ایم بر آنها که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند منّت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».
7 - در سوره «سجده» آیات 28 - 29، در مورد روز قیام منجی بشریّت، و سرنوشت کافران، چنین آمده است:
«وَیَقُولُونَ مَتی هذا الفَتْحُ إنْ كُنْتُمْ صادِقِینَ * قُلْ یَوْمَ الفَتحِ لایَنْفَعُ الّذینَ كَفَروا اِیمانُهُمْ وَلاهُمْ یُنْظَرُون».
«و ناباوران می‌گویند: پس کی این پیروزی بزرگ فرا می‌رسد اگر شما راست می‌گویید؟ بگو (ای پیامبر) روزی که فتح و پیروزی فرا رسد، دیگر ایمان آوردن برای کسانی که قبلاً ایمان نداشتند سودی ندارد، و به آنان مهلت و فرصتی داده نمی‌شود».
8 - در سوره «صافّات» آیات 171 - 173 در مورد این که خداوند به انبیا و فرستادگان خود، و عده نصرت و غلبه همه جانبه داده است، چنین آمده است:
«وَلَقدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرسَلِینَ * إنّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورونَ * وَإنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الغالِبوُنَ».
«ولی (وقتی قرآن آمد) به آن کافر شدند، و زود که بدانند، و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش (چنین) رفته است، که آنان (بر دشمنان خودشان) حتماً پیروز خواهند شد».
9 - در سوره «حجّ» آیه 41 - در مورد مؤمنانی که زمامداری و حکومتشان بر اساس پرستش حقّ، و نظام اجتماعی، و اقتصادی و سیاسی دین حقّ است، و خداوند بدانها وعده داده است که آنان را یاری خواهد نمود، چنین آمده است:
«الَّذِینَ اِنْ مَكَّنّاهُمْ فی الأَرْضِ اَقامُوا الصَّلاةَ وَآتوُا الزَّكاةَ وَاَمَرُوا بِالمَعْروفِ وَنَهَوا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلّهِ عاقِبَةُ الاُمُورِ».
«آنها (مؤمنان به خداوند) کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنان قدرت دادیم (و آنها را زمامدار مردم گردانیدیم) نماز به پا می‌دارند، و زکات

می‌دهند، و امر به معروف می‌کنند، و نهی از منکر می‌نمایند، و پایان همه کارها از آن خداوند است».

از مجموع آیات یاد شده به خوبی استفاده می‌شود که جهان روزی را در پیش دارد که حکومت مطلق دنیا به دست پاکان و صالحان و افراد با ایمان خواهد افتاد، و طبق روایات و نویدهای تمام انبیای الهی، آن عصر درخشان و روزگار طلایی که مورد انتظار بشر و همه مسلمانان و شیعیان جهان است، همان روز قیام منجی عالم بشر، و دوران پر شکوه ظهور مبارک مهدی موعودعلیه السلام خواهد بود.

در این نویدها چهار رکن اساسی برای کارنامه قیام مصلح جهانی و «موعود قرآن کریم» بیان شده است که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

1 - حکومت واحد جهانی بر اساس توحید و خداپرستی به رهبری موعود قرآن، تشکیل خواهد شد و اداره آن حکومت عادلانه به دست مردم صالح و با ایمان واگذار خواهد گردید.

2 - برنامه های عالی اسلامی و نظام کامل حکومت «اللّٰه» در سرتاسر جهان بدون کم و کاست اجرا، و همه احکام الهی به خود جامه عمل خواهد پوشید.

3 - بیم و هراس توده مردم از بین خواهد رفت، و آرامش و امنیّت کامل در سراسر گیتی برقرار خواهد گردید.

4 - همگان، خدای یکتا را پرستش خواهند نمود، و هرگونه استعباد و بندگی و بت پرستی ریشه کن خواهد شد.

ب) انتظار فرج در روایات اسلامی

امید و آرزو و دل بستن به آینده بهتر و زندگی مرفّه تر که شامل عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلّی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده روشن تر، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده می‌شود.

اصل انتظار فرج، از یک اصل کلّی اسلامی و آیات کریمه قرآن مجید مایه می‌گیرد، و آن اصل حرمت یأس و نومیدی از لطف و رحمت خداوند است.

مسلمانان بر اثر نویدهای قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان معصوم آن حضرت عقیده دارند که در پایان روزگار، خداوند مردی را از دودمان پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم بر می‌انگیزاند که به وسیله او «دین اسلام» را آشکار می‌سازد.

این موعود عزیز، بر اساس صحیح‌ترین و استوارترین مصادر اسلامی و بشارت های انبیای الهی، و نویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، دوازدهمین جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و از فرزندان پاک و معصوم علی و زهرا علیهما السلام و هم نام و هم‌کنیه پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم است که در بین مسلمانان به عناوین مختلفی چون: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان»، «حجّة اللّه»، «بقیّة اللّه» و «خَلَف صالح» شهرت دارد.

اینک به قسمتی از این روایات که ما آنها را به عنوان نمونه در اینجا می‌آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

«لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث رجلاً منّی - أو من أهل بیتی - یواطیء اسمه اسمی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما مُلئت ظلماً وجوراً ... ».

«اگر از دوام دنیا به جز یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند تا مردی از دودمان من - ویا از اهل بیت مرا - برانگیزد که هم نام من است ... او زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده است».(293)

همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید:

«أبشّرکم بالمهدی یملأ الأرض قسطاً وعدلاً کما مُلئت جوراً وظلماً، یرضی عنه ساکن السّماء و ساکن الأرض».

«شما را به حضرت مهدی‌علیه السلام مژده می‌دهم که او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طوری که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند».(294)

و نیز در یک حدیث دیگر می‌فرماید:
«لاتنقضی الساعة حتّی یملک الأرض رجلٌ من أهل بیتی، یملأ الأرض عدلاً کما مُلئت جوراً».(295)
«دنیا به آخر نمی‌رسد مگر این که مردی از اهل بیت من، تمام جهان را مالک شود؛ او سراسر روی زمین را پر از عدل کند همچنان که پر از ستم شده باشد».
امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید:
«المهدیّ منّا فی آخر الزمان، لم یکن فی اُمّةٍ من الاُمم مهدی ینتظر غیره».(296)
«مهدی‌علیه السلام مردی از دودمان ماست که در آخرالزمان ظاهر می‌شود. در همه عالم شخصی به نام مهدی منتظر که مردم انتظارش را می‌کشند جز او وجود ندارد. (او یک تن بیشتر نیست)».
از این حدیث شریف استفاده می‌شود که مهدی موعود منتظرعلیه السلام در سراسر عالم یکی است و از دودمان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و فاطمه زهراعلیها السلام و علی مرتضی علیه السلام است که در آخر زمان ظهور می‌نماید، و هرگز تعددی در آن وجود ندارد، و به قول معروف، «مهدی شخصی است نه نوعی».
امام حسین‌علیه السلام می‌فرماید:
«منّا اثنا عشر مهدیّاً، اوّلهم أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالبٍ وآخرهم التاسع من ولدی هو الإمام القائم بالحقّ، یحیی اللّٰه به الأرض بعد موتها، ویظهر به دین الحقّ علی الدین کلّه ولو کره المشرکون».(297)
«امامان دوازده‌گانه از ما هستند که اوّل آنها امیرمؤمنان علی‌علیه السلام و آخرینشان نهمین فرزند من امام قائم به حقّ است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده و آباد گرداند، و دین حقّ را بر همه ادیان پیروز گرداند گرچه مشرکان خوش ندارند».
امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:
«إنّ الدنیا لاتذهب حتّی یبعث اللّٰه عزّوجلّ رجلاً منّا أهل البیت یعملُ بکتاب اللّٰه، لایری فیکم مُنکراً إلّا أنکره».(298)
«دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که خدای تعالی مردی از خاندان مرا برانگیزد که به کتاب خدا (قرآن) عمل کند، و در میان شما کار زشتی را نبیند جز آنکه از آن جلوگیری نماید».
امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:
«الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمّد وکنیته أبو القاسم یخرج فی آخر الزمان».(299)
«خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است که نام او «محمّد» و کنیه‌اش ابوالقاسم است و در آخر زمان ظاهر می‌شود».

احمد بن زیاد از امام کاظم‌علیه السلام پرسید:
آیا در میان شما امامان کسی هست که از انظار مردم غایب شود؟
امام‌علیه السلام فرمود:
«آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان مردم غایب می‌شود ولی یادش از دلهای مؤمنان نمی‌رود؛ او دوازدهمی ما امامان است که خداوند هر مشکلی را برای او آسان می‌کند و هر سختی و نا همواری را برای او هموار می‌نماید. گنجها و معادن زمین را برای او ظاهر می‌گرداند و هر دور و درازی را برای او نزدیک و کوتاه می‌کند و هر ستمگر گردن کشی را به وسیله او نابود می‌سازد و هر شیطان سرکشی را به هلاکت می‌رساند. او پسر بانوی کنیزان است که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند ... تا زمانی که خداوند او را ظاهر گرداند و به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».(300)
آنچه تا بدین جا گفته شد نمونه‌ای از روایات فراوانی است که در باره آینده تاریخ و انتظار فرج آخرین حجّت خدا از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام وارد شده است.

5 - انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر

5 - انتظار فرج از دیدگاه نظام های سلطه گر

بر اساس تعالیم تمام مکاتب آسمانی، «انتظار» در همه انسانها وجود دارد و زمینه آن در همه جوامع بشری از متمدّن و غیر متمدّن به چشم می‌خورد؛ ولی استکبار پیشگان، پیوسته کوشیده و می‌کوشند تا مبانی اعتقادی جامعه‌ها را سست و بی اعتبار سازند، چنین تبلیغ می‌کنند که، «انتظار» عامل رکود و سستی است و ایمان به وجود یک آینده روشن، بازتابی از محرومیّت‌های طبقه شکست خورده و یک آرامش موقّت است که در لباس مذهب خودنمایی می‌کند.
به نظر ما یکی از مسایل مهم اعتقادی اسلام که در طول چهارده قرن تاریخ اسلام بی رحمانه مورد هجوم دزدان عقیده قرار گرفته است، همین مسأله «انتظار» و عقیده به ظهور آخرین حجّت خدا حضرت مهدی‌علیه السلام است؛ زیرا استعمارگران و شکم بارگان استثمارگر که این عقیده زیربنایی را سدّ راه استعماری خود دیده‌اند، پیوسته کوشیده اند تا با انواع دسیسه‌ها، آن را از کار انداخته و بی ثمر سازند و گروهی هم ندانسته به پیروی از آنان پنداشته‌اند که انتظار فرج و عقیده به ظهور امام غایب، عامل رکود و عقب ماندگی است. در حالی که بررسی این آرمان اصیل و سازنده و انگیزنده، نادرستی بینش و روش هر دو دسته را به خوبی روشن می‌سازد.

حال برای این که میزان صداقت و راستگویی این گمراهان هادی نما که به دروغ سنگ غمخواری مردم را به سینه می‌زنند، به خوبی روشن شود و چهره حقیقی این فریب کاران از پشت پرده نفاق و نیرنگ به وضوح آشکار گردد، نخست اندکی در باره مفهوم صحیح انتظار توضیح می‌دهیم و سپس به سراغ انتظار فرج و ارزش و اهمیّت آن در اسلام می‌رویم تا معلوم کنیم که آیا انتظار فرج و ایمان و عقیده به ظهور، انسان را در بی خبری و افکار رؤیایی آن چنانی فرو می‌برد که از همه چیز غافل و بی خبر می‌ماند؟ یا این که بر خلاف گفتار آنان، ایمان و عقیده به ظهور، یک نوع دعوت به قیام و مبارزه و سازندگی فرد و اجتماع است؟ آیا انتظار، و عقیده به ظهور مصلح آخر زمان، دعوت به سکون، سکوت و سستی است، یا تحرّک بخشی و مسئولیت آفرینی است؟ و بالاخره، آیا ایمان و عقیده به ظهور، عامل رکود، انزوا و عقب ماندگی است، یا این که عامل حرکت، مقاومت، پیشرفت و مبارزه است؟

6 - مفهوم صحیح انتظار

انتظار به مفهوم مذهبی اش، امید به آینده است، آینده‌ای که در آن مردم جهان، از زور و فشار و استبداد و تسلّط نظامهای غلط، نجات پیدا کنند و رژیم های ضدّ انسانی از میان بروند و زندگی پر نشیب و فراز انسانها که از آغاز با نبرد و کشتارهای فجیع همراه بوده است، پر از صلح و صفا و آرامش و امنیّت گردد و حقّ‌پرستان پیروز، و باطل گرایان نابود شوند.

اینک بحث ما در باره مفهوم چنین انتظاری است که در اینجا به طور اختصار به توضیح آن می‌پردازیم:

آنچه از مجموع آیات و روایات اسلامی و مفهوم خود کلمه «انتظار» استفاده می‌شود این است که انتظار، در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، عامل مقاومت و پیشرفت، عامل بیداری و بقای جامعه، و بالاخره عامل حرکت و جنبش و قیام و از عقاید تاریخ ساز و انقلاب آفرین اسلامی و بذر اصلی قیام جهانی حضرت مهدیعلیه السلام است.

ولی چنان‌که گفتیم، متأسّفانه دشمنان اسلام و گروهی از انسان های فریب خورده و بی اطلاع یا اشخاص کج اندیش و سست عنصر، این انتظار و چشم به راهی را عامل رکود و عقب ماندگی دانسته و چنین می‌پندارند که آدمی باید از هر تلاش و کوشش اصلاحی دست بشوید و در برابر زور و فشار و ظلم و فساد راه خاموشی و سکوت در پیش گیرد و بسان مردگان زنده نما، در تابوت انتظار دراز کشیده و دست روی دست گذارد و به خواب دایمی فرو رود و اگر می‌خواهد که موعود جهانی و مصلح غیبی زودتر از راه فرا رسد و به ظلم و جنایتها پایان دهد، می‌بایست به گسترش جور و فساد کمک کند تا گیتی پر از ستم و تباهی گردد و ظهور مهدی موعودعلیه السلام نزدیک شود، در صورتی که چنین برداشتی از مفهوم «انتظار» بدترین و نادرست ترین و گمراه کننده ترین مفهومی است که می‌توان به «انتظار» نسبت داد. زیرا: این مفهوم انتظار نیست، بلکه تحریف حقیقت و واقعیت است. چرا که:

«لازمه چشم به راهی، مهیّا شدن و مهیّا ساختن برای ظهور است. تنبل ترین و بی حال ترین آدمها، وقتی منتظر میهمان عزیزی باشد، از پیش، وسایل راحتی و پذیرایی او را از همه جهت آماده و فراهم می‌سازد، به سر و وضع خود، خانه و اهل خانه، رسیدگی می‌کند. حتّی مسیر او را آب (می‌پاشد) و جارو می‌کشد. و بالاتر از این، اگر بداند که به محض ورود میهمان دچار هجوم بدخواهان خواهد شد، به ترمیم و تحکیم خانه و کاشانه، و تجهیز و تسلیح خود و خانواده می‌پردازد».(301)

7 - انتظار مؤثّرترين عامل تحرّك

7 - انتظار مؤثّرترین عامل تحرّک

اگر ما به مفهوم واقعی انتظار بنگریم دور از انصاف است که «انتظار» را عامل رکود و سستی بدانیم، زیرا چنان که گفتیم، «انتظار» به معنای امید و آرزو است. و تردیدی نیست که «امید و آرزو» در زندگی انسان یکی از مؤثّرترین عوامل تحرّک بشر است که ایجاد جاذبه می‌کند و انسان را به راه می‌اندازد و او را به سوی خود می‌کشاند. جوهره این امیدواری، همان «خوشبینی» نسبت به آینده بشر، و پشتوانه آن، نوید حتمی و مژده قطعی خداوند به پیروزی مستضعفان و فرمان‌روایی صالحان و نیک فرجامی پرهیزکاران است.

حال، برای این که این موضوع کاملاً روشن شود، مسأله انتظار را تحت چند عنوان دنبال می‌کنیم:

1 - ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی.

2 - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع.

3 - انتظار عامل مقاومت و پایداری.

4 - انتظار عامل بقای جامعه تشیّع.

ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی

طبق روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام در باره «انتظار فرج امام زمان‌علیه السلام» رسیده است، «انتظار فرج» به آرمانهای بلند و عالی انسانی مرتبط می‌شود و آدمی را در طول تاریخ زندگی، به عمل صالح، انجام کارهای نیک، رعایت حقوق انسان‌ها و طرد قدرت های ناصالح وامی‌دارد و او را بر صحیح ترین اعتقادات دینی و مذهبی ثابت و پابرجا نگه می‌دارد.

علاوه بر این مؤمنان و منتظران را برای جهاد و مبارزه، فداکاری و از خود گذشتگی، مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و بیدادگری و تلاش و کوشش برای برقراری نظام عدل، حقّ و حقیقت و ایجاد نظم و آرامش و آسایش عمومی آماده و مهیّا می‌سازد. و از این رو، این اصل تلاش انگیز در اسلام عبادت شمرده شده و در سخنان پیشوایان معصوم‌علیهم السلام از بزرگترین عبادات به شمار آمده است.

در این زمینه، روایات شوق انگیز فراوانی از ائمّه معصومین‌علیهم السلام رسیده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

« ... انتظار الفرج عبادةٌ. وفی روایة اخری أفضل أعمال اُمّتی انتظار فرج اللّه عزّوجلّ».(302)

«انتظار فرج عبادت است. برترین و با ارزش‌ترین عمل اُمّت من، انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است».

امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید:

«أفضل العبادة الصّمتُ وانتظار الفرج».(303)

«برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است».

و در باب مواعظ آن حضرت آمده است که کسی از آن حضرت پرسید:

«أیّ الأعمال أحبُّ إلی اللّهِ عزّوجلّ؟

قال: انتظار الفرج».(304)

«کدام یک از اعمال نزد خدا محبوب تر است؟

فرمود: انتظار فرج».

امام زین العابدین‌علیه السلام می‌فرماید:

«إنتظار الفرج من أعظم العمل» (305)

«انتظار فرج از برترین اعمال است».

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«ما ضرّ من مات مُنتظراً لأمرنا ألاّ یموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره».(306)

«بر کسی که در حال انتظار امر ما بسر می‌برد باکی نیست که - آن عصر را درک نکند - و در میان خیمه حضرت مهدی‌علیه السلام و در لشکر آن حضرت نباشد».
امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:
«إعلموا أنّ المُنتظِر لهذا الأمر لهُ مثلُ أجر الصائم القائم».(307)
«بدانید کسی که منتظر ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام باشد پاداش کسی را دارد که شبها را برای انجام عبادت بیدار و روزها روزه دار باشد».
و در ضمن حدیث مفصّلی آمده است که آن حضرت فرمود:
« ... أنّ من انتظر أمرنا وصبر علی مایری من الأذی والخوف هو غداً فی زمرتنا».(308)
«هر کس که منتظر امر ما باشد و بر ترس و آزاری که از دشمنان ما می‌بیند صبر کند فردای قیامت با ما خواهد بود».
و در حدیث دیگری آمده است که در همین زمینه فرمود:
«من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه.
قال: ثمّ مکث هنیئة ثمّ قال: لا، بل کمن قارع معه بسیفه. ثمّ قال: لا واللّه إلاّ کمن استشهد مع رسول‌صلی الله علیه وآله وسلم».(309)
«هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر امر ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام باشد همانند کسی است که با حضرت قائم‌علیه السلام در خیمه او باشد.
آن حضرت لحظه‌ای سکوت کرد و سپس فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که همراه او با دشمن بجنگد.
سپس فرمود: نه به خدا سوگند! بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به فیض شهادت برسد».
از آنجا که حالت انتظار امامی که گستراننده عدل است، آدمی را خواهان قسط و عدالت و دشمن ستم و ستمگر می‌سازد، دارای نقش تربیتی سازنده ای است که منتظران را در جریان زمان، در برابر تمام صدمات و لطماتی که بر آنها وارد می‌شود، پرورش می‌دهد و آنان را محکم و مقاوم، با اراده و نفوذ ناپذیر، مستقل و شجاع، بلند نظر و عالی همّت بار می‌آورد، و با آن همه راههای انحرافی و دام های شیطانی که گمراهان و ستمگران و دشمنان دین و انسانیّت در پیش رویشان گسترده اند، آنها را بر صحیح ترین اعتقادات دینی ثابت و استوار نگه می‌دارد.
بنابراین، انتظار به خودی خود، آدمی را متعهّد و مسئول می‌سازد که برای تحقّق هدف های اسلامی و آرمان های انسانی و عملی شدن برنامه های دینی، بدون هیچ‌گونه ضعف و سستی و یأس و نا امیدی، تلاش و کوشش نماید و به سوی مقاصد متعالی اسلام گام بردارد و پیوسته مقاوم و استوار به وظایف دینی و اسلامی خود عمل نماید. و از همین جهت است که

«انتظار» در این روایات، عبادت شمرده شده و از برترین و با ارزش‌ترین عبادات به شمار آمده و بدین پایه از ارزش و اهمیّت رسیده است.

8 - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

8 - آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

بر خلاف تصوّر کسانی که می‌پندارند «انتظار» عامل رکود و سستی است، انتظار عامل حرکت و جنبش است. و از آن جهت که آدمی را به آمادگی وامی‌دارد و او را در مسیر حقّ و عدالت قرار داده و برای از بین بردن باطل، تشویق و ترغیب می‌نماید، دارای نقش تربیتی مهم و سازنده‌ای است.

مطابق آیات کریمه قرآن مجید و روایات بی شماری که از امامان اهل بیت‌علیهم السلام رسیده است «انتظار فرج» یکی از عقاید انسان ساز و انقلاب آفرین و از مهم‌ترین منابع الهام و شوق دهی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسانها به سوی حکومت عدل و ایمان است.

از دیدگاه اسلام و به خصوص مذهب حقّه «تشیّع» انتظار همه گاه برانگیزنده، تحرّک بخش، جنبش آفرین و سرچشمه شور مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است.

روی این بیان، نخستین نکته ای که با عنایت به مفهوم انتظار باید بدان توجه نمود، «شناخت و آگاهی» از محتوای انتظار، و «گرایش و دلبستگی» نسبت به محتوای آن است.

بنابراین، در این زمینه باید دید اولیای دین چه خصلت ها و فضایلی را برای منتظران ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و یاران پاکباز آن حضرت برشمرده اند، تا آنها را در خود ایجاد نماید.

اینک ما در اینجا برای روشن شدن اذهان، به نمونه هایی از آن اوصاف اشاره می‌کنیم:

«پرهیزکاران، که به امام غایب می‌گروند، نماز به پا می‌دارند و از دارایی خود میبخشند، به قرآن و کتابهای آسمانی پیش، ایمان آورده، و به جهان ابدی یقین دارند.(310)

[مردمان] فرمانبردار، اخلاص کیش، نیکوکار، عزّتمند، قناعت پیشه، دین باور، ستمدیده، بردبار، پاک زاد، نیک سرشت، پاک دل، و خوش قلب (می‌باشند)(311) که دلهایی سخت تر از پولاد دارند، و اگر بر کوهساری آهنین بگذرند از هم می‌پاشد،(312) همچون مشک، همواره خوش بویند، و همچون ماه تابان، پیوسته فروزان،(313) از سرنیزه تیز ترند، و از شیر بیشه دلیر تر.(314) آری! آنان، پارسایان شب و شیر مردان روزند.(315)

[هر کس بخواهد که به هنگام رستاخیز حضرت مهدی‌علیه السلام از یاران او باشد، باید به خصایص فوق خود را بیاراید و] در ایّام غیبت، به آداب و عقاید دینی خویش تمسّک جوید، و نگذارد شیطان در او شکّ و تردید راه

دهد(316)، شناخت و معرفت خویش را راست و درست گرداند، بر ایمان و یقین خویش بیفزاید، و تسلیم خاندان پیامبر شود به حدّی که در دلش چیزی نیابد که او را از فرمان آنها باز دارد».(317)

انتظار و مسئولیّت منتظران مؤمن

باتوجّه به مجموع آیات، روایات، دعاها و زیاراتی که در باره مسأله انتظار وارد شده، و همچنین با دقّت و تأمّل در مفهوم واقعی کلمه «انتظار» این معنا به خوبی روشن می‌شود که منتظر راستین ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام بار سنگین و مسئولیت خطیری به عهده دارد. چرا که هم باید خود را بسازد، و هم دیگران را توجیه و ارشاد کند، و هم ابزار و امکانات لازمه ظهور را فراهم آورد. و اینها سه برنامه و مسئولیت مشخص، به نام: «خودسازی»، «دگرسازی» و «زمینه سازی» است، که توجّه بدان لازم، و موجب اصلاح فرد و جامعه و جلوگیری از مفاسد اجتماع، و باعث نجات و رستگاری، و مایه دلگرمی و آمادگی برای ظهور منجی بشریّت، و پذیرش امام معصوم غایب است.

اینک برای روشن شدن یکایک این برنامه‌ها تا بدانجا که نیاز به بحث و بررسی است، به تفصیل سخن می‌گوییم.

1 - خود سازی

نخستین وظیفه انسان منتظر، خودسازی و تربیت جسم و جان و آمادگی برای ظهور امام غایب است. زیرا شوق دیدار امام‌علیه السلام آدمی را می‌سازد، و او را برای درک ظهورش آماده می‌کند، و آمادگی نیز، جز در سایه انجام فرامین حقّ و دستورات پیشوایان معصوم‌علیهم السلام به دست نمی‌آید. چرا که «آمادگی»، تنها صرف ادّعا نیست، بلکه ایمان و عمل است که آمادگی را جلوه می‌دهد.

قرآن کریم، یاوران حضرت مهدی‌علیه السلام و منتظران واقعی آن حضرت را بندگان صالح و شایسته خدا، و افراد پرهیزکاری می‌داند که ایمان به خدا دارند و کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهند.

روایات اسلامی نیز، آنها را کسانی معرّفی می‌کند که خدا را آن گونه که باید بشناسند، شناخته‌اند. و پرهیزکارانه عمل می‌کنند، و به ولایت ائمّه معصومین‌علیهم السلام معترفند، و به امامت امام غایب از انظار عقیده دارند، و خود را به اخلاق نیکو متخلّق می‌سازند، و به آداب و عقاید دینی تمسّک می‌جویند، و بر ایمان و یقین خود می‌افزایند، و تسلیم دستورات دین و فرمان خاندان پیامبر می‌شوند.

اینک به نمونه ای چند از احادیثی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

«ثلاثٌ من کنّ فیه وجد حلاوةَ الإیمان: أن یکون اللّه ورسوله أحبّ إلیه ممّا سواهما، و أن یحبّ المرء لایحبّه إلاّ للّه، و أن یکره أن یعود فی الکفر بعد إذ أنقذه اللّه منه، کما یکره أن یلقی فی النار» (318)

«سه خصلت است که در هر کس باشد، شیرینی ایمان را چشیده است:

1 - خدا و پیامبر خدا در نزد او، از هر چیز و هر کس محبوب تر باشد.

2 – هر کس را که دوست می‌دارد، برای خدا دوست داشته باشد.

3 - بعد از نعمت اسلام که خداوند او را از گمراهی نجات داده است، از بازگشت به کفر، کراهت داشته باشد همان گونه که از افکنده شدن در آتش کراهت دارد».

آن حضرت در رابطه با عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و ایمان و اعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت، و اوصاف مؤمنان و منتظران واقعی ظهور، و عشق و علاقه و محبّت آنان نسبت به حضرت ولی عصرعلیه السلام و بردباری و شکیبایی‌شان در ثابت ماندن بر حقّ و حقیقت در روزگار بسیار سخت و دشوار عصر غیبت، چنین می‌فرماید:

«طوبی للصابرین فی غیبته! طوبی للمقیمین علی محبّته! اُولئک الّذین وصفهم اللّه فی کتابه و قال: «هُدیً للمتقین الّذین یؤمنون بالغیب»

(319)».(320)
«خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال پابرجایان در محبّت او، که خدای تبارک و تعالی آنها را در کتاب خود چنین توصیف فرموده است: (این قرآن هدایت است برای پرهیزکاران، آنها که به غیب ایمان می‌آورند)».
و در همین رابطه در حدیث دیگری در مورد غیبت حضرت ولی عصرعلیه السلام و مسئولیت منتظران مؤمن در عصر غیبت می‌فرماید:
«سوگند به خدایی که مرا به حقّ برانگیخت، قائم اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته است، از دیده‌ها غایب می‌شود، تا جایی که بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمّدعلیهم السلام ندارد، و گروهی در نشانه های او دچار شکّ و تردید شوند.
هر کس آن زمان را درک کند باید محکم به دین خود چنگ زند، و برای شیطان راه شک را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شک انداخته و از دین و آیین من بیرون ببرد چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند شیطان را دوست و ولیّ کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی‌آورند».(321)
امیرمؤمنان‌علیه السلام می‌فرماید:
«انتظروا الفرج ولاتیأسوا من روح اللّه، فإنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه عزّوجلّ انتظار الفرج. الآخذ بأمرنا معنا غداً فی حظیرة القدس، والمنتظر لأمرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل اللّه!».(322)
«منتظر فرج باشید و از رحمت خدا مأیوس و نومید نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی انتظار فرج است. کسی که پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیرة القدس» (در بهشت) با ماست، و کسی که منتظر امر ما باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گردد».
و در مورد غیبت حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام می‌فرماید:
« ... المهدی الّذی یملأها قسطاً و عدلاً کما مُلئت ظلماً وجوراً، تکون له حیرة وغیبة یضلُّ فیها أقوامٌ و یهتدی فیها آخرون ...، أولئک خیار هذه الاُمّة مع أبرار هذه العترة».(323)
« ... مهدی موعود زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد، برای او غیبتی است که گروههایی در آن گمراه می‌شوند، و گروهی بر هدایت استوار می‌مانند ... که آنها بهترین این اُمّت هستند که با نیکان و بزرگان عترت همراهند».
و در همین رابطه، در بخشی از سخنان خود در «نهج البلاغه» که در مورد سختیها و دشواریهای زمان غیبت ایراد نموده، می‌فرماید:
«و آن زمانی است که در آن نجات نمی‌یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر

حضور داشته باشد شناخته نمی‌شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی‌گیرد. آنها مشعل های هدایت و نشانه‌های روشن روی زمین‌اند که از سخن چینی، تفرقه افکنی، اشاعه فساد و بیهوده گویی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را به روی آنها می‌گشاید، و غمهای نقمتش را از آنها برطرف می‌سازد».(324)

امام زین العابدین‌علیه السلام می‌فرماید:

«برای قائم ما اهل بیت دو غیبت است، یکی کوتاه مدّت و دیگری طولانی ... و غیبت دوّم به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به آن برگردند و بر آن ثابت و باقی نماند مگر کسی که ایمان و یقین او قوی و شناخت او درست باشد و در دل شک و تردیدی (نسبت به ما) به خود راه ندهد و تسلیم امر ما اهل بیت باشد».(325)

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:

امام باقرعلیه السلام در تفسیر این آیه شریفه:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابطوا» (326)

به یزید بن معاویه عجلی فرمود:

«اِصْبِروا، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات.

وَصابِروا، یعنی شکیبا باشید بر اذیّت دشمنان.

وَرابطوُا، یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امام خود مهدی منتظرعلیه السلام».(327)

حضرت به هنگام تلخیص عقاید اسلامی که آن را برای «ابی الجارود» بیان می‌نمود، خطاب به وی فرمود:

«دین من و دین پدران من - که تو نیز باید بدان معتقد شوی - شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم، و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما، و تسلیم در برابر فرمان ما، و انتظار قائم ما، و تلاش و کوشش - در امر واجب و حلال - و تقوا و پرهیزکاری - از محرّمات - است».(328)

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:

«بدون تردید برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را می‌آورد، پس هر کس که دوست دارد که از یاران حضرت قائم‌علیه السلام باشد، باید انتظار او را بکشد و به نیکویی و پرهیزکاری عمل نماید و با این حال منتظر او باشد. پس اگر در این حال بمیرد و پیش از قیام حضرت قائم‌علیه السلام از دنیا برود، پاداش او همانند پاداش یاران حضرت مهدی‌علیه السلام خواهد بود. پس بکوشید و تلاش و جدیّت کنید، و چشم به راه باشید که بر شما گوارا باد».(329)

و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید:

«من دين الأئمّة الورع والعفّة والصلاح ... وانتظار الفرج بالصبر».
«از آیین امامان‌علیهم السلام: تقوا، عفّت، صالح بودن در گفتار خود ... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی است».(330)
همچنین در حدیث دیگری آمده است که وقتی حضرتش دید گروهی از یاران وی در باره ظهور دولت حقّ سخن می‌گویند، خطاب به آنها فرمود:
«شما در باره چه سخن می‌گویید؟ هرگز چنین نیست، نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به سوی آن دوخته‌اید هرگز واقع نمی‌شود مگر این که بیخته و غربال شوید. نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به راه و در انتظارش هستید واقع نمی‌شود مگر این که شما تصفیه و پاک گردید. نه به خدا سوگند! نمی‌شود مگر این که نیک و بد تان از هم جدا شوید. نه به خدا سوگند! این امر واقع نمی‌شود مگر بعد از آن که همه مأیوس و نومید شوند. نه به خدا سوگند! نمی‌شود تا آن که اشخاص شقی، شقاوت خود را ظاهر سازند و سعادتمندان راه سعادت را در پیش گیرند».(331)
امام کاظم‌علیه السلام می‌فرماید:
«هنگامی که پنجمین فرزند من، از دیده‌ها ناپدید شد، در مورد دین و آیین خود به خدا پناه ببرید - مواظب باشید - کسی شما را از دینتان بیرون نبرد؛ زیرا برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که حتّی بیشتر معتقدان به او، از اعتقاد خود بر می‌گردند ... و آن امتحان بزرگی است که خداوند بندگان خود را با آن می‌آزماید. اگر پدران و نیاکان شما صحیح‌تر از این دین راهی را می‌یافتند، از آن پیروی می‌کردند».(332)
امام رضاعلیه السلام می‌فرماید:
«به خدا سوگند! آنچه شما انتظار آن را می‌کشید و گردن هایتان را به سوی آن دراز می‌کنید واقع نمی‌شود مگر بعد از آن که امتحان و آزمایش شوید تا اینکه باقی نماند از شما جز اندکی(333) سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود:
(آیا شما چنین پنداشته اید که شما را بدون امتحان رها می‌کنند؟ در حالی که هنوز خداوند شما را نیازموده است که چه کسی از شما در راه خدا مجاهده می‌کند؟)(334)».
و در یک حدیث دیگر از معمّر بن خلّاد نقل شده است که گفت:
از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
«الم * أَحَسِبَ الناسُ أَنْ يُترَكُوا أَنْ يَقولوا آمَنّا وَهُمْ لايُفتَنوُن» (335)
آنگاه خطاب به من فرمود: فتنه چیست؟
عرض کردم: جانم به فدایت! آنچه ما می‌دانیم این است که امتحانی در دین واقع شود.
فرمود: [آری] امتحان می‌شوند همان‌طوری که طلا محک زده می‌شود؛

همگی باید همچون طلای ناب از ناخالصی ها پاک شوند».(336)
امام جوادعلیه السلام می‌فرماید:
«هنگامی که پسرم علی (یعنی امام هادی‌علیه السلام) از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار شود و چراغ بعد از او، مخفی می‌گردد. وای به حال کسی که در حقّ او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار کند. آنگاه بعد از آن - دوران غیبت - حوادثی به وجود می‌آید که بسیار سخت و طاقت فرسا است و گروهی از عقیده خود بر می‌گردند».(337)
منظور از چراغ آشکار در این حدیث امام حسن عسکری‌علیه السلام، و منظور از چراغ مخفی وجود مقدّس امام زمان‌علیه السلام می‌باشد.
شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه نقل کرده که گفت:
محضر آقای خود حضرت امام هادی‌علیه السلام شرفیاب شدم، همین که مرا مشاهده نمود فرمود:
«مرحبا به تو ای ابوالقاسم! به راستی که تو دوست ما هستی.
عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! من می‌خواهم دین خود را خدمت شما عرضه بدارم، اگر رضای خداست بر همان ثابت بمانم تا مرگ مرا دریابد.
فرمود: آنچه عقیده داری بگو.
عرض کردم: من اعتقاد دارم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، و مانند او چیزی نیست ... و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است، و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نیست و شریعت او ختم کننده همه ادیان و شرایع است، و بعد از شریعت او تا روز قیامت شریعتی نیست، و امام و خلیفه و ولیّ امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب‌علیه السلام است، پس از او حسن‌علیه السلام، بعد از او حسین‌علیه السلام، و بعد از او علی بن الحسین - زین العابدین‌علیه السلام - سپس محمّد بن علی - امام باقرعلیه السلام - پس از او جعفر بن محمّد - امام صادق‌علیه السلام - بعد از او موسی بن جعفر - امام کاظم‌علیه السلام - بعد از ایشان علی بن موسی الرضاعلیه السلام، بعد از او محمّد بن علی - امام جوادعلیه السلام - و بعد از ایشان شما هستید.
فرمود: «و بعد از من، پسرم حسن - عسکری - امام خواهد بود، و چگونه باشند مردم با جانشین پس از او؟».
عبدالعظیم گوید: عرض کردم برای چه ای فرزند رسول خدا؟
فرمود: «زیرا او دیده نمی‌شود و بردن نامش حرام است تا این که ظهور نماید و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد».

گوید: عرض کردم: به امامت آنها هم اقرار می‌نمایم و معتقدم که دوست شما، دوست خدا، و دشمن شما، دشمن خدا، و پیروی شما، پیروی خدا، و نافرمانی شما، نافرمانی خداست. و نیز می‌گویم: معراج و سؤال در قبر، و بهشت و جهنّم و صراط و میزان حقّ است و واقعیّت دارد، و روز قیامت خواهد آمد و هیچ شکّی در آن نیست ... و اعتقاد دارم که امور واجب و لازم بعد از دوستی و ولایت شما خاندان، نماز، روزه، زکاة، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

در این موقع حضرت فرمود:

«یا أبا القاسم! هذا واللّه! دین اللّه الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبّتک اللّه بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا والآخرة».

«ای ابا القاسم! به خدا سوگند! این همان دینی است که خداوند آن را برای بندگان خود پسندیده است؛ بر این اعتقاد ثابت باش که خداوند تو را در این گفتارت در دنیا و آخرت استوار و محکم باقی بدارد».(338)

هنگامی که احمد بن اسحاق، یار وفادار امام حسن عسکری‌علیه السلام و نماینده وی در قم، به محضر آن جناب شرفیاب گردید و از امام و جانشین پس از وی پرسش نمود و آن حضرت فرزند برومند خود حضرت مهدی‌علیه السلام را به او نشان داد و از دوران سخت و دشوار غیبت با وی سخن گفت، خطاب به او فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! مَثَلِ او در میان این اُمّت مَثَلِ حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند! آن چنان از دیده‌ها غایب می‌شود که از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدا او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار نگه دارد، و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفّق بدارد».

احمد بن اسحاق پرسید:

«ای فرزند پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟

فرمود: آری، سوگند به پروردگارم! آنقدر طول می‌کشد تا آنجا که اکثر آنها که به این امر اعتقاد داشتند، از اعتقاد خود بر می‌گردند. بر اعتقاد خود ثابت نمی‌ماند جز کسی که خدا از او بر ولایت ما پیمان گرفته، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از رحمت خودش تأیید فرموده باشد». (339)

حضرت ولیّ عصرعلیه السلام در نامه شریفی که به افتخار شیخ مفیدرحمه الله صادر نموده چنین مرقوم فرموده اند:

«ای دوست با اخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند تو را تأیید کند آن‌چنان که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید کرده است؛ ما با تو پیمان می‌بندیم که هر کس از برادران دینی تو تقوا پیشه کند و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که باید باشد،

درآید، از فتنه آشوبگر و گرفتاریهای اندوهبار در امان خواهد بود».(340)
و در نامه جانبخش دیگری خطاب به وی چنین می‌فرماید:
«هریک از شما باید آن گونه عمل کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و او را به خشم و ناخشنودی ما می‌کشاند پرهیز نماید؛ زیرا امر خداوند به طور ناگهانی فرا می‌رسد، آن‌هم در حالی که دیگر توبه سودی به حال کسی ندارد و پشیمانی، او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد».(341)
از این کلام دلنشین روشن می‌شود که اگر ما در اعتقاد خود ثابت قدم باشیم و در وضع کنونی خود تجدید نظر نماییم و آن چنان که پیشوایان معصوم‌علیهم السلام دستور داده‌اند رفتار نماییم، از فتنه‌ها در امان خواهیم بود.
همچنین اگر بخواهیم در ظهور حضرت ولیّ عصرعلیه السلام تعجیل شود باید به سلاح تقوا مسلّح شویم و رابطه خود را با امام حیّ و حاضر و غایب از دیده ها، حفظ کنیم و در فکر اصلاح خویشتن باشیم و خود را آن چنان که شایسته یک انسان مؤمن است بسازیم و منتظر ظهور حضرتش باشیم.
زیرا برای غیبت آن حضرت، عاملی جز اعمال نکوهیده ما وجود ندارد چنان که خود حضرت ولیّ عصرعلیه السلام در نامه ای که برای شیخ مفیدرحمه الله مرقوم فرموده، به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید:
« ... اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به اطاعت خود موفّق بدارد - دلهایشان در راه وفا کردن به پیمانی که بر عهده آنهاست یکی بود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت پشتیبانی ما از ایشان به خاطر معرفت راستینی که به ما دارند، زودتر دست می‌داد؛ پس ما را چیزی جز اعمال نکوهیده آنها دور نمی‌سازد، که اعمال آنها به ما می‌رسد و ما را اندوهگین می‌سازد و ما چنین انتظاری از آنها نداریم».(342)
آری! نخستین گام انتظار، خود سازی است؛ باید خود را ساخت و به تربیت جسم و روح پرداخت و در ولایت و دوستی امامان ثابت قدم ماند، و چندان دشوار هم نیست؛ زیرا شوق دیدار امام آدمی را می‌سازد و او را برای درک حضورش آماده می‌کند.
اینک به این داستان شورانگیز که از جوانی خام و ناپخته، شخصیّتی برازنده و نیک نام ساخته است توجّه کنید و داستان را از زبان خودش بشنوید.
«من جوانی بودم تازه سال و نیک رخسار که به کار عبا بافی در دمشق روزگار می‌گذراندم. به پیروی از نفس سرکش، زیاده روی ها داشتم، تا روزی به مسجد اموی رفتم. گوینده‌ای بر فراز منبر در زمینه قیام حضرت مهدی‌علیه السلام و برنامه ظهور او سخن می‌راند.
پس دوستی و محبّت او با دل و جانم آمیخت. از آن پس هرگاه به مسجد می‌رفتم، از خدا می‌خواستم مرا به او برساند. یک سال بر این منوال

گذشت و من پیوسته دعا می‌کردم، تا این که شبی پس از نماز مغرب، مردی در مسجد به سویم آمد که عمّامه ای همچون دستار ایرانیان و نیم پوشی از پشم شتران در برداشت، پس دست بر شانه ام نهاد و گفت: تو را چه شده که می‌خواهی در کنار من باشی؟
گفتم: شما کیستید؟
گفت: من «مهدی» هستم.
بر دستش بوسه زدم و درخواست کردم که به خانه رویم. پذیرفت و فرمود: برایم جایی فراهم ساز که جز تو هیچ‌کس بدان در نیاید.
پس برایش آماده ساختم. آنگاه یک هفته نزد من ماند و در آن روزها، مرا آموزشها داد و سفارش ها نمود و چون خواست از پیش من برود، فرمود:
آنچه از من آموختی تو را کافی است. دنبال دیگری مرو که هرچه پیش او باشد، از آنچه تو یافتی کم بها تر است؛ پس منّت بی فایده از کسی مکش.
شنیدم و پذیرفتم.
پس خواستم برای بدرقه اش بیرون روم، مرا در کنار دَرِ خانه نگهداشت و فرمود: تا همینجا بس است ... در آن روزها از مهدی‌علیه السلام سنّش را پرسیده بودم، گفت: فرزندم! اینک ششصد و بیست سال دارم».(343)
این سرگذشت دل انگیز «شیخ حسن عراقی» است که به تصدیق «شیخ عبدالوهاب شعرانی» عالم مشهور سنّی - که راوی این داستان می‌باشد - نیک مردی عابد و زاهد و برخوردار از معنویّت و روحانیّت بوده است.(344)

2 - دگر سازی

بر اساس تعالیم عالیه اسلام و دستورات پیشوایان دین، تلاش برای فراهم آوردن انگیزه‌ها و وسایلی که موجب شناخت معارف اسلامی و پراکندن آنها می‌شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالی ترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است که هر انسان هوشیار و بیدار که توانایی کشیدن بار آن را به دوش دارد، بایستی بدون آن که در آن کار سستی روا بدارد، بدان قیام کند.
بنابراین، تردیدی نیست که تنها پرداختن به خود کافی نیست و دردی را دوا نمی‌کند، بلکه بر هر انسان مسلمان منتظر لازم است که در عین «خود سازی» تا آنجا که برای او امکان دارد به دیگران هم برسد تا آنها نیز به مقام شامخ آخرین حجّت خدا، و شکوه روز ظهور و لزوم انتظار فرج، آشنا شوند. زیرا:
«رسالت عظیم انتظار، به مدد اصل «دگر سازی»، همچون آتشی که در نیزار افتد، از هر کس به اطرافیانش و حتّی آیندگانش سرایت می‌کند. هر قلب فروزان، هزاران قلب دیگر را شعله‌ور می‌سازد تا این رسالت انسانی، سینه به سینه، در تاریخ پیش رود، و سرانجام به روزگار ظهور پیوندد».(345)
اینک برای این که اهمیّت دگر سازی معلوم شود به سه حدیثی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.
1 - جابر جعفی می‌گوید:
بعد از خاتمه اعمال حج، با گروهی حضور امام محمّد باقرعلیه السلام شرفیاب شدیم و با آن حضرت وداع نمودیم و عرض کردیم: یابن رسول اللّه! به ما سفارشی بفرمایید.
فرمود:
«باید قدرتمندان شما به ضعیف های شما کمک کنند. و ثروتمندان شما از فقرا دلجویی نمایند، و هر فردی از شما برادر دینی خودش را نصیحت نماید (خیرخواه برادر دینی خودش باشد و آنچه برای خود می‌خواهد برای او نیز همان را بخواهد) و اسرار ما را از نا اهلان مخفی بدارید، ومردم را بر گردن های ما مسلّط نسازید. به گفته های ما و آنچه از ما به شما می‌رسانند توجّه کنید، اگر دیدید موافق با قرآن است آن را بپذیرید، و اگر آن را موافق قرآن نیافتید، از نظر بیاندازید. (یعنی: اگر موافق قرآن بود سخن ما است و گرنه از ما نیست)، و اگر مطلب بر شما مشتبه گشت در باره آن تصمیمی نگیرید و آن را به ما عرضه بدارید تا همان‌طور که برای شما بیان کرده‌اند، تشریح کنیم».

«فإذا کنتم کما أوصيناکم ولم تعدوا الی غيره فمات منکم ميّت قبل أن يخرج قائمنا کان شهيداً، و من أدرک قائمنا فقُتل معه، کان له أجر شهيدين، و من قَتَل بين يديه عدوّاً لنا کان له أجر عشرين شهيداً».
«پس اگر شما به دستورها و سفارشهای ما بدون کم و کاست رفتار نموديد و همان‌گونه که به شما توصيه کرديم عمل کرديد، و از اين حدود تجاوز ننموديد، هر کس از شما پيش از ظهور قائم ما در اين حال بميرد، شهيد از دنيا رفته است. و هر کس از شما قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود، ثواب دو شهيد دارد، و هر کس در رکاب او يکی از دشمنان ما را به قتل برساند ثواب بيست شهيد خواهد داشت».(346)
2 - حمّاد سمندی می‌گويد: به امام جعفر صادق‌عليه السلام عرض کردم: من به سرزمين مشرکان سفر می‌کنم، بعضی می‌گويند، اگر در آنجا بميری با آنان محشور می‌شوی!
فرمود: ای حمّاد! هنگامی که در آنجا هستی، به ياد امر ما (حاکميت حقّ) هستی و آن را تبليغ می‌کنی؟
گفتم: آری.
فرمود: هنگامی که در اين شهرها - که شهرهای اسلام است - هستی چطور، آيا امر ما را مطرح می‌سازی و تبليغ می‌کنی؟
گفتم: نه.
فرمود: تو اگر در آنجاها بميری، خود به تنهايی همچون پيشوايی (از اين اُمّت) محشور می‌شوی، و در روز رستاخيز نور تو، در پيشاپيش تو حرکت می‌کند، و راه تو را (در تاريکی های محشر) روشن می‌سازد».(347)
3 - امام هادی‌عليه السلام می‌فرمايد:
«لو لم يبق بعد غيبة قائمنا من العلماء الداعين إليه، والدّالّين عليه، والذابّين عن دينه بحجج اللّه، والمنقذين لضعفاء عباد اللّه من شباک إبليس و مردته، لما بقی أحد إلاّ ارتدّ عن دين اللّه. ولکنّهم الّذين يمسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشيعة کما يُمسک صاحب السفينة سکّانها أولئک هم الأفضلون عند اللّه عزّوجلّ».(348)
«اگر نبودند دانشمندانی که بعد از غيبت قائم ما، به سوی او دعوت می‌نمودند و به سوی او رهنمون می‌شدند و از دين او دفاع می‌کردند و بندگان ناتوان را از دام های شيطان - لعنه اللّه - و مريد های شيطان نجات می‌دادند، احدی باقی نمی‌ماند جز اين که از دين خدا بر می‌گشت و مرتد می‌شد. ولی اين دانشمندان زمام دلهای ضعفای شيعه را به دست با کفايت خود می‌گيرند، چنان که ملوان ها زمام کشتی را به دست می‌گيرند و سرنشين های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. اينها در نزد خدای تبارک و تعالی برترين بندگان خدا هستند».
آری! همين علما و دانشمندان ربّانی اسلام هستند که در طول چهارده

قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف و دگرگونی حفظ نموده، مسایل سخت و پیچیده و ابهام آمیز را برای مسلمانان تشریح کرده، بندگان خدا را از دام و فریب شیطان و شیطان نماها نجات داده و دلهای شیعیان را بر اساس عقاید صحیح اسلامی ثابت و استوار نموده‌اند.

3 - زمینه سازی

آنچه در روایات اسلامی به نام قیام سید حسنی، نهضت هاشمی خراسانی یا قیام یمانی، قبل از ظهور امام زمان‌علیه السلام بیان شده است، نمونه‌ای از قیام‌هایی است که جهت آمادگی برای ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام انجام می‌پذیرد.
البته شکّی نیست که این جریانها ابتداء به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد؛ بلکه بعضی از پیش آمدها و حوادثی که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد، منتظران مؤمن را بر آن می‌دارد تا بکوشند و تلاش کنند و برای پاسداری از دین و ادامه حیات با سختیها دست و پنجه نرم کنند و دشواریها را از پیش پای خود بردارند و ناگزیر به انگیزه‌ای طبیعی برای دفاع از خود، به تهیه نیرو و ابزار و آلات جنگی بپردازند و لوازم و امکانات را فراهم آورند، چنان که خداوند در قرآن کریم به این امر فرمان داده و فرموده است:
«وَأَعِدّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوّةٍ وَمِنْ رِباطِ الخَيْلِ تُرهبونَ بِهِ عَدُوّ اللّه وَعدوّكُمْ وَآخرينَ مِنْ دونِهِمْ، لاتَعْلمونَهُمْ اللّه يَعْلَمهُمْ ومَا تُنْفِقوا مِنْ شَىْءٍ فى سَبيلِ اللّهِ يُوفّ إليكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظلمُونَ».(349)
«برای نبرد با کافران و بدخواهان آنچه می‌توانید از هرگونه نیرو فراهم آورید، و نیز از اسبان زین بسته و آماده - مهیّا کنید - تا دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، به هراس افکنید و (بدانید) آنچه را که در راه خدا می‌دهید بی کم و کاست به شما پرداخت می‌شود و هرگز ستمی نخواهید دید».
بنابراین، یکی از ابعاد دیگر انتظار، آمادگی و زمینه سازی و تهیه ابزار و آلات جنگی مورد نیاز برای قیام شکوهمند امام غایب است چنان که حدیث ذیل نیز اشاره به همین معناست.
ابو عبداللّه، عمرو بن شمر جعفی می‌گوید:
«امام باقرعلیه السلام فرمود: هر کس برای یاری ما مرکبی را آماده نگهدارد تا زمانی که آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و دو برابر وزن آن پاداش دارد، و هر کس اسلحه‌ای را به همین هدف نگاه دارد تا موقعی که آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد».(350)
آری خواننده گرامی! انسان منتظر که میان دو قطب «یأس و امید» قرار گرفته، پیوسته در حال حرکت و پویایی است و نمی‌تواند آرام بگیرد. و از این رو، منتظران واقعی نیز مانند جهاد گرانی که در جبهه جنگ و میدان نبرد در انتظار فرمان حمله بسر می‌برند، در حال آماده باش کامل اند.

انتظار عامل مقاومت و پایداری

بر اساس روایات انتظار فرج یکی از بزرگترین عوامل مقاومت و پایداری است. و از آن جهت که مسلمانان و به ویژه شیعیان را در برابر ظلمها، فسادها، زورگویی ها، و انواع بلاها و سختیها، ثابت و پابرجا نگه می‌دارد و به آنان دل و جرأت می‌دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع‌ها و سختگیری های دشمنان اسلام خود را نبازند، و از هیچ چیز و هیچ کس نترسند و نهراسند، و مقاومت و ایستادگی خود را از دست ندهند، و در عقیده خود همچنان محکم و مستحکم استوار و ثابت قدم بمانند، سرمایه روحی بزرگی برای مؤمنان و منتظران و مستضعفان است.

انتظار از دیدگاه اسلام و به خصوص مکتب حرکت بخش و تلاش آفرین تشیّع، مشوّق مردم به استقامت، مقاومت و پایداری، و جهاد و مبارزه است، و از آنجا که چشم داشتی به ظهور یک قیام الهی و روحانی و اجتماعی در سطح جهان است، به منتظران دید وسیعی می‌بخشد و به آنها دلگرمی می‌دهد و صفوف حقّ را در برابر ناحقّ فشرده تر می‌کند و حقّ طلبان و مصلحان و مؤمنان را به ادامه راه حقّ و عدل، در برابر فسادها و بی عدالتی ها مقاوم می‌نماید، و سرانجام از آنها انسان هایی پولادین و آبدیده می‌سازد.

بنابراین، بیهوده نیست که در روایات اسلامی «انتظار فرج» عبادت شمرده شده، و حتّی از بزرگترین عبادات به شمار آمده است.

آری! انتظار فرج در اسلام عبادت است. و از آن رو که انسان منتظر، میان دو قطب «یأس و امید» قرار گرفته، و در برابر امواج کوه پیکر تاریکی‌ها که فضای زندگی انسانها را تیره و تار ساخته، هرگز دچار شکّ و تردید نمی‌شود و انواع و اقسام آزارها و اهانتهای بی دینان را به جان و دل می‌خرد و در عین حال، همچون کوه در عقیده خود ثابت و استوار می‌ماند و کوچکترین تردیدی در حقّانیّت عقیده خویش به خود راه نمی‌دهد، از برترین عبادت ها است.

زیرا با آن همه راههای انحرافی و دامهای شیطانی، که استکبار پیشگان در طول تاریخ حیات اسلام در برابر منتظران با ایمان گشوده‌اند، اعتراف به حق، و حفظ همه عقایدی که منتظران ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از مبدء تا معاد، از روی اخبار وارده از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم‌علیهم السلام آموخته‌اند، و به مرکّب سیاهی روی کاغذی سفید ایمان آورده اند، در قلمرو حکومت‌های باطل، کار ساده و آسانی نیست.

اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:
«المهدی من ولدی الّذی یفتح اللّه به مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الّذی یغیب عن أولیائه غیبةً لایثبت علی القول بإمامته إلاّ من امتحن اللّه قلبه للإیمان.
فقلتُ: یارسول اللّه! هل لأولیائه الانتفاع به فی غیبته؟
فقال: والّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً إنّهم یستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس إذا سترها سحاب. یا جابر! هذا من مکنون سرّ اللّه، و مخزون علمه، فاکتمه إلاّ عن أهله».(351)
«مهدی‌علیه السلام از فرزندان من است. خداوند به وسیله او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح می‌کند. مهدی کسی است که از دوستان خود پنهان می‌شود پنهان شدنی طولانی که بر اعتقاد خود در امامت او استوار نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است.
راوی گوید: من عرض کردم: یارسول اللّه! آیا دوستان او در زمان غیبت حضرتش از وی نفعی می‌برند؟
فرمود: قسم به پروردگاری که به حقّ مرا به پیغمبری مبعوث نمود! دوستان مهدی از پرتو نور او کسب روشنایی می‌کنند و در زمان غیبت آن حضرت از ولایتش بهره مند می‌گردند، همان‌گونه که مردم از خورشید بهره می‌برند ولو این‌که ابر آن را پنهان کرده باشد. ای جابر! این امر از رازهای پنهانی خدا است، پس آن را جز از اهلش پوشیده بدار».
رسول گرامی اسلام در یک حدیث دیگر که در باره ایمان و اعتقاد شیعیان آخرالزمان، با امیرمؤمنان‌علیه السلام سخن گفته است در حالی که آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و ایمان استوار این گروه مقاوم را مورد ستایش قرار داده است، چنین می‌فرماید:
«یا علی! واعلم أنّ أعجب النّاس إیماناً وأعظمهُم یقیناً قوم یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی، وحُجب عنهم الحجّة، فآمنوا بسوادٍ فی بیاض». (352)
«یاعلی! شگفت انگیزترین مردمان از نظر ایمان و والاترین آنان از نظر یقین، قومی هستند در آخرالزمان، که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجّت خدا از آنها پنهان گردیده و آنان به مرکّب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند».
در حدیث دیگری که در همین رابطه، در باره استقامت مؤمنین منتظر از آن حضرت نقل شده، چنین آمده است: روزی پیامبر اکرم در محضر اصحاب خود راجع به وضع شیعیان در آخر الزمان دستها را به سوی آسمان بلند نموده و فرمود:
«اللهمّ لقّنی إخوانی - مرّتین -
فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانک یارسول اللّه؟

فقال: لا، إنّکم أصحابی، و إخوانی قومٌ فی آخر الزمان، آمنوا بی ولم یرونی، لقد عرّفنیهم اللّه بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن یُخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام اُمّهاتهم، لأحدهم أشدُّ بقیّةً علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء، أو کالقابض علی جمر الغضا! اُولئک مصابیح الدُّجی، یُنجیهم اللّه من کلّ فتنةٍ غبراءٍ مظلمةٍ!» (353)
«خداوندا! برادرانم را به من بنمایان. - و این جمله را دوبار تکرار نمود -.
یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم، ای رسول گرامی خدا!
فرمود: نه، شما یاران و اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و مرا ندیده، به من ایمان می‌آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان به رحم مادرانشان درآیند، با نام خود و نام پدرانشان به من معرّفی نموده است. استقامت هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای «گوَن» در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تر است. آنها مشعل های هدایت‌اند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تار نجات می‌بخشد».
در حدیث دیگری آمده است که پیامبر فرمود:
«سیأتی قوم من بعدکم، الرجل منهم له أجر خمسین منکم ...
قالوا: یارسول اللّه! نحن کنّا معک ببدرٍ واُحدٍ وحُنینٍ ونزل فینا القرآن!
فقال: إنّکم لو تحمّلوا لما حُمّلوا، لم تصبروا صبرهم».(354)
«بعد از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه تن از شماست.
گفتند: یارسول اللّه! مگر نه این است که ما در حضور شما در جنگ بدر و اُحد و حُنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شده است؟!
فرمود: اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد شما هرگز نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید».
در این روایات چنان که ملاحظه می‌شود، رسول گرامی اسلام مؤمنان منتظر را برادران خود خوانده و از صبر و شکیبایی و مقاومت آنان در برابر مشکلات ستایش نموده و رمز آن را هم سختی و دشواری دوران غیبت و ثابت ماندن بر حقّ و حقیقت معرّفی فرموده است.
امام حسین‌علیه السلام می‌فرماید:
«برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتدّ می‌شوند و گروهی دیگر در دین ثابت و استوار می‌مانند؛ پس اذیّت و آزار می‌بینند - و از راه شماتت - به آنها گفته می‌شود: این وعده کی هست اگر شما راست می‌گویید؟! آگاه باشید آنها که در زمان غیبت او بر آزار و تکذیب، صبر می‌کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده اند».(355)
امام زین العابدین‌علیه السلام می‌فرماید:

«غیبت ولیّ خدا و دوازدهمین وصیّ پیامبر به درازا می‌کشد. اهل زمان غیبت او که قایل به امامت او و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می‌باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل و فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول‌خداصلی الله علیه وآله وسلم شمشیر بزنند؛ آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می‌باشند».(356)
و در حدیث دیگری که ابی خالد کابلی از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود:
من دوست می‌داشتم که در سخن گفتن آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف می‌زدم و سپس خداوند هرگونه که خود مصلحت می‌دانست در باره من عمل می‌کرد. ولی چه کنیم که پیمانی است که با خدا بسته‌ایم که صابر و شکیبا باشیم.
آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنّ نَبَأَهُ بَعْدَ حینٍ» (357)، «و خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست».
و سپس این آیه مبارکه را نیز تلاوت فرمود:
«وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الذّینَ اُوتُوا الکتاب من قبلِکُم وَمِنَ الّذینَ أشرکوا أَذیً کثیراً وَإِن تَصْبروا وَتَتّقوا فَإنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الاُمورِ».(358)
«وشما حتماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنها نازل شده، زخم زبان خواهید شنید و از آنها که راه شرک در پیش گرفتند آزار فراوان خواهید دید و اگر صبر کنید (و استقامت ورزید) و تقوا را پیشه سازید (البته پیروز خواهید شد) زیرا که صبر و تقوا سبب نیرومندی و قدرت اراده در کارهاست».
امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:
یکی از یاران با وفای امام صادق‌علیه السلام به نام «زراره» از آن حضرت نقل می‌کند که در حدیثی فرمود:
«برای حضرت قائم‌علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی هست.
عرض کردم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد - و با دست خود به شکمش اشاره کرد (یعنی او را می‌کشند) -
سپس فرمود: ای زراره! او همان کسی است که در انتظارش بسر می‌برند، و او همان کسی است که مردم در مورد ولادت او دچار تردید می‌شوند، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت؛ برخی گویند: او (به آسمانها) برده شد؛ برخی گویند: او از دیده‌ها پنهان شده و غایب است. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدرش دیده به جهان گشود و ما به انتظارش هستیم. ولی خداوند دوست دارد که دلهای شیعیان را

بیازماید، در این هنگام است - ای زراره - که باطل گرایان دچار تردید می‌شوند».(359)
در همین رابطه در یک حدیث دیگر آمده است:
یکبار گروهی از اصحاب امام صادق‌علیه السلام به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالی که به شدّت می‌گریست، می‌فرمود:
«سیّدی! غیبتک نفت رقادی، وضیّقت علیّ مهادی، وأسرت منّی راحة فؤادی! سیّدی! غیبتک أوصلت مصابی بفجائعِ الأبدِ! وفقد الواحدِ بعد الواحدِ یُفنی الجمعَ والعددَ! فما اُحسُّ بدمعةٍ ترقأ من عینی، وأنینٍ یفترُ من صدری عن دوارجِ الرزایا وسوالف البلایا، إلاّ مثل لعینی عن عوایدِ أعظمها وأفظعها، وتراقی أشدُها وأنکرها، ونوایبُ مخلوطةٌ بغضبک، ونوازلُ مجبونةٌ بسخطکَ!!!»
«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطرم را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است.
سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی‌ام فرو ریخته که هرگز تسلّی نمی‌یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می‌ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوه ها، آنچنان بر دلم سنگینی می‌کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه‌ام را احساس نمی‌کنم. که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه‌ام می‌نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه تری در نظرم مجسّم می‌گردد که از مصایب قبلی دشوارتر و شکننده تر است»!
یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه درآورده و بر این ماتم نشانده؟
امام صادق‌علیه السلام آهی کشید که قفسه‌های سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:
«وَیلکم! ... نظرتُ فی کتاب الجفرِ صبیحةَ هذا الیومِ ...، وتأمّلت مولد قائمنا وغیبتهُ وإبطاءهُ وطول عمره وبلوی المؤمنین فی ذلک الزمان، وتولد الشکوک فی قلوبهم من طولِ غیبتهِ، وارتداد أکثرهم عن دینهم، وخلعهم ربقةَ الاسلامِ من أعناقهم الّتی قال اللّه تعالی جلّ ذکره: «وکُلّ إنْسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقهِ» (360) یعنی الولایةَ فأخذتنی الرقّة واستولت علی الأحزانُ»
«وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جفر» (361) را مطالعه می‌کردم، در زندگی قائم ما می‌اندیشیدم که از دیده‌ها غائب می‌شود و غیبتش به طول می‌انجامد و عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنان در آن زمان به

سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شکّ و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتدّ می‌شوند و ریسمان اسلام را - که خدای متعال می‌فرماید: «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بستیم» - از گردن خود می‌گشایند، یعنی همان رشته ولایت را از گردن خود دور می‌کنند. از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت».(362)
از امام صادق‌علیه السلام پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد، برتر است یا عبادت آشکار در دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟
حضرت‌علیه السلام فرمود:
«الصدقة فی السرّ واللّه أفضلُ من الصدقة فی العلانیة، وکذلک واللّه! عبادتکم فی السرّ مع إمامکم المستتر فی دولة الباطل وحال الهُدنةِ أفضل ممّن یعبدُ اللّه عزّوجلّ فی ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر فی دولة الحقّ. ولیست العبادة مع الخوف فی دولة الباطل، مثلَ العبادة مع الأمن فی دولة الحقّ».
«به خدا سوگند! صدقه پنهانی برتر از صدقه آشکار است. همچنین به خدا سوگند! عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسی که به هنگام ظهور دولت حقّ در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با أمن و امان در دولت حقّ قابل مقایسه نیست ... ».
این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود: چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می‌کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی‌علیه السلام زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود:
«إنّکم سبقتموهم إلی الدخول فی دین اللّه عزّوجلّ، وإلی الصلاة والصوم والحجّ وإلی کلّ فقهٍ وخیر، وإلی عبادة اللّه جلّ وعزّ سرّاً من عدوّکم مع إمامکم المستتر مطیعین له، صابرین معه، منتظرین لدولة الحقّ، خائفین علی إمامکم وأنفسکم من الملوک الظلمة، تنظرون إلی حقّ إمامکم، وحقوقکم فی أیدی الظلمةِ، قد منعوکم ذلک واضطّروکم إلی حرث الدنیا وطلب المعاش مع الصبر علی دینکم وطاعة إمامکم والخوف من عدوّکم، فبذلک ضاعف اللّه عزّوجلّ لکم الأعمال، فهنیئاً لکم.
قلت: جُعلتُ فداک! فماتری إذاً أن نکون من أصحاب القائم ویظهر الحقّ، و نحنُ الیوم فی إمامتک وطاعتک أفضلُ أعمالاً من أصحاب دولة الحقّ والعدل؟
فقال‌علیه السلام: سبحان اللّه! أما تحبّون أن یظهر اللّه تبارک و تعالی

الحقّ والعدل فى البلاد، ويجمع اللّه الكلمة، ويؤلف اللّه بين قلوب مختلفة، ولايعصون اللّه عزّوجلّ فى أرضه، وتقام حدوده فى خلقه، ويردّ اللّه الحقّ إلى أهله، فيظهر حتّى لايستخفى بشىءٍ من الحقّ مخافة أحدٍ من الخلق؟
أما واللّه يا عمّار! لايموت منكم ميّت على الحال الّتى أنتم عليها إلاّ كان أفضل عند اللّه من كثير من شهداء بدرٍ واُحدٍ فأبشروا».(363)
«شما در حالى اقدام به ايمان، نماز، روزه، حجّ و هر خير و فقه و عبادت خداى تبارک و تعالى نموده‌ايد كه از دشمن در ترس و هراس هستيد، وامام شما مخفى هست و شما از او فرمان مى‌بريد و در كنار او صبر مى‌كنيد و ظهور دولت حقّ را انتظار مى‌كشيد و بر خود و امامتان از پادشاهان ستمگر نگران هستيد، مى‌بينيد كه حقّ امامتان و حقّ خودتان در زير پاى ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته‌اند، و شما را ناگزير كرده‌اند كه با ترس و نگرانى بر جان و دين خود، به دنبال متاع دنيا و كسب معاش برويد و زير ستم آنها از امام خود فرمان مى‌بريد و از دشمنتان در امان نيستيد. از اين رهگذر، خداوند پاداش اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما.
يكى از اصحاب گفت: اكنون كه ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قائم هستيم، پس چرا ظهور حقّ و عدالت را طلب كنيم؟!
فرمود: سبحان اللّه! مگر نمى‌خواهيد كه خداى تبارک و تعالى حقّ و حقيقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر يک كلمه گرد آورد و دلهاى پراكنده و پريشان را الفت عطا كند كه ديگر در روى زمين، خدا را معصيت نكنند؟!
به خدا سوگند! هر كدام از شما در اين حال كه هستيد، اگر از دنيا برويد در نزد حضرت پروردگار از بيشتر شهداى بدر و اُحد برتر و پر ارج تر خواهيد بود. بشارت باد بر شما».
امام صادق‌عليه السلام در لوح مادرش حضرت فاطمه زهراعليها السلام يک حديث طولانى مشاهده نمود كه خداى تبارک و تعالى حال مؤمنان را در عهد غيبت حضرت ولى عصرعليه السلام وصف نموده است كه فرازى را از آن در اينجا مى‌آوريم:
«سيذلُّ أوليائى فى غيبتهِ، ويتهادونَ برؤوسهم كما تُتهادى رؤوس الترکِ والدّيلمِ، فيُقتلونَ ويُحرقُونَ ويكونونَ خائفين مرعوبينَ وجلينَ، تُصبغُ الأرضُ بدمائهم، ويفشو الويلُ والرنينُ فى نسائهم، أولئک أوليائى حقّاً، بهم أدفع كلَّ فتنةٍ عمياءٍ حندسٍ، وبهم أكشفُ الزلازلَ وأدفعُ الآصارَ والأغلالَ، «أولِئکَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولِئکَ هُمُ المُهْتَدوُن» (364)».(365)
« ... دوستان من در زمان غيبتش خوار و زبون مى‌شوند؛ سرهاى آنها چون سرهاى ترک و ديلم هديه فرستاده مى‌شود، آنها كشته مى‌شوند، سوزانيده مى‌شوند و تا زنده هستند با ترس و وحشت و اضطراب زندگى مى‌كنند.

زمین از خون آنها گلگون می‌شود. ناله و فریاد در میان زنهای آنها آشکار می‌شود، آنها دوستان واقعی من هستند.
من به وسیله آنها امواج فتنه های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می‌شود، دفع می‌کنم. و به وسیله آنها اضطرابات را رفع می‌کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می‌کنم.
(بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان، و آنها هستند هدایت یافتگان)».
محمّد بن ابراهیم نعمانی در کتاب «غیبت» خود در حدیثی از ابراهیم بن هلال روایت کرده است که گفت:
«به حضرت ابی الحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام عرض کردم: پدرم در انتظار این امر (دولت حقّ) از دنیا رفت، و من نیز به سنّی رسیده‌ام که می‌بینی (آیا) بمیرم و در این باره چیزی به من خبر ندهی؟
حضرت‌علیه السلام فرمود: ای ابا اسحاق! تو نیز شتاب می‌کنی؟
عرض کردم: آری به خدا سوگند! شتابزده هستم، و چرا شتاب نکنم در حالی که می‌بینی سنّم به کجا رسیده است؟
فرمود: به خدا سوگند ای ابا اسحاق! این امر واقع نمی‌شود مگر این که از هم دیگر جدا شوید و پاک و پاکیزه شوید و از شما باقی نماند مگر تعداد بسیار کمی ... ».(366)
و در یک حدیث دیگر آمده است که در همین رابطه به یونس بن عبدالرحمان فرمود:
«طوبی لشیعتنا المتمسّکین بحبّنا فی غیبة قائمنا، الثابتین علی موالاتنا، والبراءة من أعدائنا، أولئک منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمّةً ورضینا بهم شیعةً، وطوبی لهم، هم واللّه معنا فی درجتنا یوم القیامة».
«خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می‌مانند و از دشمنان ما برائت و بیزاری می‌جویند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما هم آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده‌ایم. و خوشا به حال آنها. به خدا سوگند! آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند».(367)
امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌فرماید:
امام حسن عسکری‌علیه السلام در نامه ای که به افتخار ابوالحسن، علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق)رحمهما الله نگاشته، چنین مرقوم فرموده اند:
«بسم اللّه الرحمن الرحیم، الحمد للّه ربّ العالمین، والعاقبة للموحّدین، والنار للملحدین، ولاعدوان إلاّ علی الظالمین، ولا إله إلاّ اللّه أحسن الخالقین، والصلاة علی خیر خلقه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعترته

الطاهرين.
امّا بعد: ای دوست کهن سال و آگاه و مورد اعتماد من! ای ابوالحسن، علی بن حسین بابویه قمّی! که خداوند تو را در مورد آنچه موجب رضای اوست موفّق بدارد و از اولاد تو فرزندانی صالح و شایسته قرار دهد، تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و اقامه نماز و پرداختن زکات، زیرا نماز بدون زکات پذیرفته نمی‌شود.
و سفارش می‌کنم تو را به عفو و گذشت، و فرو بردن خشم و غضب و به جا آوردن صله ارحام، و یاری رساندن به برادران دینی در حال فراخ و تنگدستی، و بردباری در وقت جهالت، و تفقّه در دین، و ثبات قدم در کارها، و مواظبت داشتن بر قرآن، و حسن خُلق، و امر به معروف و نهی از منکر ...
پس به سفارشم عمل کن و همه شیعیانم را به آن وادار نما تا به آن عمل کنند.
و بر تو باد به صبر و شکیبایی و «انتظار فرج»، که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «برترین اعمال امّت من انتظار فرج است»، - و این را بدان - که شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه بسر خواهند برد تا زمانی که فرزندم - مهدی‌علیه السلام - که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم بشارت ظهور او را داده است، ظهور نماید، زیرا او - که درود خدا بر او باد - فرموده است: سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است.
پس ای دوست کهن سال و مورد اعتماد من! صبر را پیشه کن و همه شیعیان مرا نیز به شکیبایی و بردباری وادار نما که تمام زمین از آن خداست، آن را به هر کس که بخواهد میبخشاید و سرانجام، از آن پرهیزکاران خواهد بود، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و شیعیان ما باد. و حسبنا اللّه و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر».(368)
آنچه از این نامه مبارک استفاده می‌شود این است که، چون لازمه ظهور، مهیّا شدن گروه بسیاری از شیر مردان پارسا و کار آزموده برای یاری دادن و نصرت حضرت مهدی‌علیه السلام است، پس ملّت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همّت گمارد، و برای تربیت و پرورش آنان در آینده تاریخ تلاش و کوشش نماید.
پس شکیبایی، خود نوعی نبرد و مبارزه است که در کمین‌گاه صبر و انتظار انجام می‌شود، و گرچه به صورت ظاهر در جبهه جنگ به پیش نمی‌رود؛ امّا چون از پیشروی دشمن جلوگیری می‌کند تلاش مثبت و مفید را دربردارد، و آن این که شخص منتظر در کمین‌گاه صبر و سنگر مقاومت و استقامت هم خود و هم دین خود را حفظ می‌کند و هم از این پناهگاه به دشمن یورش

می‌برد و او را وادار به عقب نشینی می‌نماید و این خود، درنگ لازمی است تا قدرت لازم برای آینده فراهم آید و زمان مساعد فرا رسد.
به سبب همین اهمیّت و حسّاسیّت است که امام حسن عسکری‌علیه السلام در نامه خود به پدر شیخ صدوق‌رحمه الله از صبر و انتظار سخن می‌گوید و به او توصیه می‌نماید تا سفارش وی را به شیعیانش برساند، و آنان را برای بسیج نیروهای شیعی در نبرد سرنوشت ساز روز ظهور مبارک مهدی‌علیه السلام آماده و مهیّا سازد.
حضرت ولی عصرعلیه السلام می‌فرماید:
«اگر چه ما در سرزمین دور دستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده ایم. زیرا خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده است که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطه دور دست مسکن گزینیم - ولی از اخبار و حالات شما آگاهیم و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند، و می‌دانیم که چه سختیها و گرفتاریها به شما رسیده است.
از آن وقت که بسیاری از شماها به کارهایی دست زدند که پیشینیان صالح شما از آن به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آنها گرفته بود پشت سر انداختند، گویی که از آن بی خبر بودند، اما ما شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و گرنه سختیها و پریشانی ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را از ریشه و بن بر می‌کندند».(369)
آری! انتظار عامل مقاومت و پایداری است و طرفداران حقّ و عدالت و اسلام خواهان را در برابر تمام فشارها، ظلم و ستم ها، ناهمواریها و مشکلات روزگار مقاوم و پایدار نگه می‌دارد، و پیوسته بر فروغ چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و استواری آنها می‌افزاید، و آنان را در انجام وظایف دینی و تکالیف مذهبی تهییج و تحریک می‌نماید، و به ضمیر باطنشان شور و شوق و نشاط می‌بخشد.
این انتظار است که در مبارزه حقّ و باطل، صفوف طرفداران حقّ را فشرده تر می‌کند و به آنها امید و حرکت می‌دهد، و آنان را به نصرت خدا و فتح و پیروزی در آینده نوید می‌دهد، و گوش و جانشان را به آوای بلند و نوید بخش قرآن آشنا می‌سازد که: «فَانْتَظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ المُنْتَظِرینَ(370)؛ پس به انتظار باشید که من نیز همراه با شما از منتظران هستم».
این انتظار است که تمام نظامهای سلطه گر را واپس می‌زند، و همه رژیم های انحرافی را مطرود می‌سازد، و با ظلم و فساد و انحراف به مبارزه بر می‌خیزد، و منتظران را به حرکت و جنبش و خیزش وامی دارد، و از آنان مردانی مبارز، مقاوم و ضدّ سلطه می‌سازد، و آنان را همچون سدّی آهنین در برابر جنایتکاران، سلطه جویان و قدرت طلبان ثابت و استوار نگه

می‌دارد.
این انتظار است که منتظران راستین ظهور را به سلاح عفّت، تقوا، پاکی و پاکیزگی مسلّح می‌سازد که تحت هیچ شرایطی زیر بار ظلم نمی‌روند، و در برابر هیچ ستمکاری سر تعظیم و تسلیم فرود نمی‌آورند، و با قامتی بلند و افراشته در انتظار می‌مانند تا ندای روحبخش وحدت را از فراز خانه کعبه بشنوند و آن را لبّیک گویند.
این است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار فرج، و این است یکی از اسرار مهمّ غیبت حضرت صاحب الأمر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - و به همین دلیل است که پاداش منتظران ظهور مانند پاداش مجاهدان راه حقّ، و بلکه همانند پاداش شهدای بدر و اُحد می‌باشد.
بنابراین، آیا چنین انتظاری عامل حرکت و جنبش و عامل مقاومت و پایداری است یا این که عامل سقوط و رکود؟
آیا انسان را متعهّد و مسئول، محکم و مستحکم، با اراده و نفوذناپذیر بار می‌آورد یا او را سست و زبون و بی اراده می‌سازد؟
حال اگر دیگران آن را به گونه ای دیگر تفسیر می‌کنند و آن را عامل انحطاط و سقوط می‌دانند، برای این است که مردمان را بفریبند و به اهداف شوم خود نایل شوند که هرگز در این امر توفیق نخواهند یافت.

انتظار عامل بقای جامعه تشیع

آنچه از بررسیهای دقیق و عمیق علمی در ابعاد گوناگون فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی «انتظار» در تاریخ، فلسفه ادیان، آیات کریمه قرآن و اخبار و احادیث اسلامی استفاده می‌شود این است که: «انتظار» در طرحی کلّی و عمومی و در سطحی جهانی، عامل بقای نسل بشر و رمز موجودیّت تمام ادیان و مذاهب الهی و امروز نیز یکی از بزرگترین عوامل بقای جامعه اسلامی و «تشیّع راستین» در میان جامعه بشریّت است.
در طول تاریخ حیات پر افتخار «تشیّع» - اگر نگوییم یگانه عامل -، مهم ترین عاملی که شیعیان را در برابر تمام حکومت های جور و ستم و دستگاههای ظلم و فساد حفظ نموده و آنها را در جریان زمان، با همه محرومیّت ها، رنج و شکنجه‌ها و حبس و تبعید ها، در برابر تمام صدمات و لطماتی که از ناحیه زمامداران ستمکار بر آنان وارد شده است، از زوال و انقراض نگه داشته است، همین مسأله انتظار و عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام بوده است.
تاریخ پر فراز و نشیب اسلام هیچ دسته و گروهی را نشان نمی‌دهد که به اندازه «شیعه» از دست دوست و دشمن آن همه آسیب دیده باشد؛ امّا همچنان با قامتی افراشته چون کوهی سر به فلک کشیده ثابت و استوار بماند، و روز به روز به رشد و ترقّی خود ادامه دهد.
«پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و شهادت امیرالمؤمنین و سید الشهدا علیهما السلام تا امروز، ریشه تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین، علیه باطل و استثمار گران، همین فلسفه اجتماعی انتظار، عقیده به ادامه مبارزه حقّ و باطل، تا پیروزی مطلق بوده است».(371)
آری! جامعه تشیّع، در طول تاریخ حیات سراسر رنج زا و درد آلود و در عین حال افتخار آفرین خود، که پیوسته با خون و شهادتها و دست و پا بریدن ها، قتل و کشتارها، و زجر و شکنجه های طاقت‌فرسا و غیر قابل تحمّل همراه بوده است با همین امید و انتظار، همواره با حکومتهای جابرانه و سیاست های فریبکارانه و خدعه آمیز جنگیده و از خود، حرکت و جنبش بروز داده و مقاومت و استقامت نموده و زمینه را برای جاودانی ساختن خویش از هر حیث فراهم کرده است.
اگر انتظار و عقیده به ظهور نبود و مسلمانان و به ویژه «شیعیان»، منتظر آینده روشنی نبودند و عقیده به پیروزی نهایی حقّ و آینده قیام جهانی اسلام نداشتند، مسلّماً تا امروز شکست خورده بودند و تسلیم حکومت

های زور و قدرت های استعماری گشته بودند، و شاید کوچکترین اثری هم از آنان در تاریخ باقی نمانده بود.

«از بهترین رازهای نهفته بقای «تشیّع» همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته، و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش وامی‌دارد و مانع از نومیدی وبی تابی و افسردگی و درماندگی او می‌گردد. به تعبیر «دکتر علی وردی» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بغداد: تشیّع، «برکان خامد، آتشفشان خاموش» کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود و بخار و لرزه و تکان اندکی پدید می‌آورد، و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام می‌باشد».(372)

اعتراف دشمنان اسلام به سازندگی انتظار

این حقیقت که انتظار ظهور حضرت مهدیعلیه السلام بذر تمام انقلاب های شیعی در طول تاریخ حیات اسلام است چنان مسلّم و بدیهی است که حتّی مخالفان شرقی و غربی اسلام نیز بدان معترفند و با همه عناد و لجاجی که با اسلام و قرآن و مسلمانان و مکتب انسان ساز تشیّع دارند و از هیچ‌گونه تهمت و دروغ و افتراء خودداری نمی‌ورزند، بی پرده از سازندگی انتظار سخن می‌گویند و آن را یکی از عقاید انقلاب آفرین کم نظیر «تشیّع» می‌شمارند.
«ای.پ.پتروشفسکی» تاریخدان، و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی - که در توجیه تاریخ ما با معیارهای حزبی، گرچه به زور مسخ و تحریف، سخت استاد است - در این زمینه می‌نویسد:
«چشم به راه «مهدی» بودن، در عقاید مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند، مقام بلندی داشته است، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، این عقیده راسخ تر و مشهود تر گشت ... داستانی که «یاقوت حموی» نقل می‌کند بسیار آموزنده است ... در شهر «کاشان»، سران شهر، هر روز هنگام سپیده دم از دروازه خارج می‌شدند و اسب زین کرده ای را «یَدَک» می‌بردند، تا قائم مهدی، در صورت ظهور، بر آن سوار شود. در زمان فرمانروایی «سربداران» نیز ... در سبزوار ... به طوری که «میر خواند» در «روضة الصفا» می‌گوید: هر بامداد و شب، به انتظار «صاحب الزمان» اسب کشیدندی».(373)
به عقیده ما هرچند که جناب «پتروشفسکی»، تاریخدان و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی، تمام آموخته های خود را از افسانه های ساخته و پرداخته دست دشمنان تشیّع فرا گرفته، و در توجیه این افسانه‌ها سخت ماهر است؛ ولی در عین حال، جای بسی تعجّب است که گویا به خاطر مبارک حضرت استاد نرسیده است که تمام عبارات و گفته هایشان حاکی از بیداری، آگاهی، روشندلی، آمادگی، و تلاش و کوشش ناشی از انتظار نهضت آفرین تشیّع است، و چنین اقرار و اعتراف روشنی با مخدّر بودن «دین» و عامل انحطاط و عقب ماندگی بودن آن سازگار نمی‌باشد. و گرنه حتماً در این تعابیر رسا و گویا که حاکی از سازندگی عقیده نجات‌بخش و تحرّک آفرین انتظار است، تجدید نظر می‌نمودند.
«جیمز دار مستتر»، شرق‌شناس و زبان دان «معروف» فرانسوی نیز، که به شیوه غربیان، سخت می‌کوشد تا در اصالت اعتقاد به ظهور حضرت مهدیعلیه السلام خدشه وارد کند، در این باره می‌گوید:
«در حلّه که نزدیک بغداد واقع است ... همه روزه پس از نماز عصر، صد

نفر سوار با شمشیر برهنه می‌رفتند و از حاکم شهر اسبی با زین و برگ می‌ستاندند و ... فریاد می‌زدند که: تو را به خدا، ای صاحب الزمان! تو را به خدا بیرون بیا.
... صفویّه هرچند «سیّد» بودند و از اولاد علی‌علیه السلام به شمار می‌آمدند، خود را فقط نایب امام و حکّام موقتی محسوب می‌داشتند ... و مهدی غایب‌علیه السلام را بر خود مقدّم می‌دانستند. پادشاهان صفوی، در کاخ خود در اصفهان، دو اسب با زین افزار مجلّل، مجهّز داشتند تا برای سواری مهدی حاضر باشد».(374)
ما بدین جهت که سخنان این شرق‌شناس و زباندان یاوه سرای فرانسوی تا چه اندازه حقیقت دارد، کاری نداریم؛ ولی سخن ما در این است که این جناب مستشرق نیز، چون به خوبی دریافته است که چشم به راهی قیام قائم آل محمّدعلیهم السلام مایه سرسختی، مقاومت و استقامت بی نظیر شیعیان در برابر استعمارگران و زورگویان چپاولگر است، از این رو به اروپائیان استعمار کننده و غارتگر هشدار می‌دهد که:
«قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است، می‌توان کشتار کرد؛ امّا مطیع نمی‌توان ساخت».(375)
آری خواننده عزیز! از دیدگاه مکتب تشیّع، انتظار، لفظ نیست، گفتار نیست، توقّع تنها نیست، امید و آرزوی خالی نیست؛ بلکه پندار و کردار است، عمل و حرکت است، نهضت و مبارزه است، تلاش و کوشش است، صبر و مقاومت است، جهاد و فداکاری است. و از این رو، ریشه تمام حرکتها و نهضت‌های اسلامی و جنبش‌ها و قیام‌های شیعی پس از رحلت رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم تا کنون، همین روح حرکت بخشی انتظار است.
بنابراین، باتوجّه به کلّیه مطالبی که تا اینجا گفته شد روشن می‌گردد که:
«انتظار نه تنها آرامش موقّت نیست، بلکه اعتراضی دایمی علیه بی عدالتی هاست. و نه تنها تسلّی دادن نیست؛ بلکه برافروختن و تحریک کردن برای احقاق حق و ابطال باطل است. انتظار، پذیرش نوعی انقلاب، تحوّل و تکامل، هدفداری و معنی داری است. موجبی برای دفاع جاودانه از هدف و مسلک است. سرمایه‌ای روحی برای تکامل و تعالی و حفظ جنبه های انسانی و ایدئولوژیکی است. انتظار، عامل تحرک است. اسلحه‌ای قوی و برّان علیه روح مردگی است. نجات از اعتزال و کناره گیری است. موجد تحوّل است. بر این اساس، انتظاری خلاف چنین جهت، از آنِ بی‌عرضه ها و بی‌شخصیت هاست».(376)
اینک بنگرید که منتظر راستین ظهور در فضای حیات بخش انتظار، به چه میزان از رشد و کمال و فداکاری و از خود گذشتگی می‌رسد و در زادگاه امام معصوم خود، در شهر سامرا، به یاد قائم منتظر، که امر او روشن‌تر از

خورشید فروزان است، چگونه حماسی و شورانگیز، لب به سخن می‌گشاید و با وی راز دل می‌گوید و پیمان فداکاری و از خودگذشتگی می‌بندد و خویشتن را برای جهاد و مبارزه در پیشگاه حضرتش، آماده می‌نماید.

«واشهدک یا مولای ... وهو عهدی إلیک ... فلو تطاولت الدّهور وتمادت الأعمار لم أزدد فیک إلاّ یقیناً ولک إلاّ حبّاً وعلیک إلاّ متّکلاً ومعتمداً ولظهورک إلاّ متوقّعاً ومنتظراً ولجهادی بین یدیک مترقّباً، فأبذلُ نفسی ومالی و ولدی وأهلی وجمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک والتصرّف بین أمرک».(377)

«مولای من! شاهد باش ... این پیمان من با تو است ... که اگر روزگار غیبت تو به درازا کشد، از ایمان به تو برنگردم؛ بلکه بر یقینم بیفزاید و دوستیم به تو زیادتر شود و بیشتر به تو پشت گرم و قوی دل گردم وبا اشتیاق فراوان‌تر انتظار ظهور تو را داشته باشم و برای جهاد در پیشگاه تو آماده‌تر شوم. پس اینک، جانم، مالم، فرزندانم، همسرم و هرآنچه خدای به من ارزانی داشته است به راه تو فدا می‌کنم و فرمان تو را بی چون و چرا گردن می‌نهم».

به راستی که این عشق و علاقه، عاطفه و محبّت و مهر و مودّت را نسبت به کدام یک از پیشوایان عادی دیده اید؟ که انسانی از راه صدق و صفا این‌گونه آشفته و جگر سوخته سخن بگوید و تنها در فضای حیات‌بخش انتظار، این گونه با محبوب خود راز و نیاز کند، و از درد فراق و دوری هجران زار زار بنالد و از پیمان و ایثار و انتظار و جهاد مشتاقانه سخن براند. با یک دنیا شوق و امید اعلام آمادگی کند و دردمندانه سر بر آستان محبوب خویش بساید و جان و تن را برای شرکت در نهضتی عظیم سرمایه بگذارد.

شما را به خدا! آیا سخنی از این انگیزنده تر، فریاد گرایانه تر و ناله ای پر سوز و گداز تر دیده‌اید؟

اکنون ای خواننده فرزانه! به مطالبی که ما در ابتدای همین بحث، تحت عنوان «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه گر» آوردیم، نظری دو باره بیفکن، تا در یابی که مدّعیان دروغین «اندیشه علمی»، چگونه به دین خدا تهمت می‌زنند، و افترا می‌بندند، و می‌گویند: انتظار فرج امام زمان‌علیه السلام «عامل انحطاط و عقب ماندگی است»، در حالی که همه آن تهمتها و افتراها برازنده دامان خود آن آلوده دامنان رسوای تاریخ است.

از مجموع مطالبی که تا اینجا در باره «انتظار» گفتیم، نتایج ارزشمندی به دست می‌آید که اینک به آنها اشاره می‌کنیم:

1 - انتظار فرج، وعده حتمی الهی است.

2 - انتظار فرج، نوعی عبادت است.

3 - انتظار فرج، ایمان به غیب است.

4 - انتظار فرج، اقرار و اعتراف به یگانگی خدا، و رسالت پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و پیشوایی امامان معصوم‌علیهم السلام است.
5 - انتظار فرج، تلاش و کوشش و سازندگی است.
6 - انتظار فرج، عامل مقاومت، استقامت و پایداری است.
7 - انتظار فرج، نوعی فریاد و خروشی از درون، و نوعی اعراض و اعتراض و روی گردانی و بی اعتنایی به نظامهای موجود، و عدم پذیرش سلطه ها، و اعراض از ابراز قدرت زمامداران خود سر، خودبین و خودپرست است.
8 - انتظار فرج، با دو بُعد جاذبه و دافعه (یعنی امید و یأس) یکی از عامل های اساسی تحرک در تاریخ بشر است که، ابرهای تیره و تار یأس و بدبینی را از آسمان روح و فکر و اندیشه آدمی دور می‌سازد و منتظران واقعی را به پیش می‌راند و با شتابی شگفت‌انگیز آنان را به سوی ترقّی و کمال سوق می‌دهد و از خود باختگی و تسلیم در برابر باطل باز شان می‌دارد و بدین وسیله، آنان را برای یک آینده روشن بسیج می‌نماید و نیروها را برای فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار، در راه به پا داشتن حق، آماده تر، افکار را بیدارتر، آمادگی ها را افزون‌تر، عشق ها را آتشین تر، انقلابها را سریع‌تر و راه را برای رسیدن به یک جامعه اصیل کاملاً اسلامی به معنی واقعی کلمه، هموارتر می‌سازد.
بنابراین، «انتظار فرج» نه تنها عامل رکود و سستی و مایه انحطاط و عقب ماندگی نیست؛ بلکه یکی از بزرگترین و مهمترین عوامل پیشرفت به شمار می‌رود و از آن جایی که دائماً احساسات را بر می‌انگیزاند، و منتظران را به آینده امیدوار می‌سازد و به آنان دلگرمی می‌دهد، تا در برابر زورگویان و مستکبران و ستم پیشگان، تسلیم نشوند، برای احیای حقوق از دست رفته خود به پاخیزند و پیوسته تلاش کنند و با سیاستهای فریبکارانه و خدعه آمیز حکومتهای زور و جور بجنگند، رزمی تدافعی، نبردی دایمی و پیکاری مستمر و جاودانه است که به عنوان مقدّمه «جنگ بزرگ» برای رهایی مظلومان از چنگال ظالمان تا قیام قائم آل محمّدعلیهم السلام ادامه دارد و رزم آوران این نبرد جاودانه، منتظران با ایمانی هستند که پیوسته هشیار و بیدار و آگاهانه، در درون کمینگاه صبر و انتظار، زیر پوشش کتمان و سکوت، به پیکار مقدّس خود ادامه می‌دهند و شبانه روز در انتظار فرج آخرین حجّت خدا، و ظهور آن امام غایبی که با قیام مقدّسش سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، به سر می‌برند.
و دلیل این انتظار و چشم براهی هم همان نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبر و متواتری است که مسأله ظهور مهدی موعودعلیه السلام و

امید به آینده را به عنوان یک وعده الهی تخلّف ناپذیر مطرح نموده، و مسلمانان را به آینده‌ای روشن و درخشان امیدوار ساخته، و به آنان وعده فتح و پیروزی نهایی داده، و با صراحت و قاطعیّت اعلام کرده‌اند که در آینده، «صالحان و پاکان» وارثان زمین خواهند گردید، و بر همه جهان حکومت خواهند کرد، و برای همیشه بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد و جهان بشریّت از لوث وجود افراد نا صالح پاک خواهد گردید.

بخش هشتم

حضرت مهدی‌علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن کریم

تردیدی نیست که از نظر جامعه اسلامی، کلیه مفاهیم و معتقدات اصیل اسلامی ریشه در کلام الهی دارد و عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام نیز که یکی از معتقدات اصیل اسلامی است، صورت کلّی و مایه اساسی آن در کتاب خدا «قرآن کریم» تجلّی یافته و این کتاب بزرگ آسمانی در این زمینه نیز مانند زمینه‌های دیگر، یک بحث کلّی و اصولی مطرح نموده و فرا رسیدن آن روز فرخنده و مبارک را به تمام پیروان اسلام بشارت داده است.

در این زمینه، آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده است که پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدّس مهدی‌علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده‌اند. ما برای مزید اطّلاع و اثبات مدّعای خود آنها را در اینجا می‌آوریم.

اینک آیاتی که به وجود مقدس مهدی‌علیه السلام تفسیر و یا تأویل شده است:

1 - سوره بقره

آیه اوّل:
«هُدیً لِلْمُتَّقینَ * اَلَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» (378)
«(قرآن) هدایت است برای پرهیزکاران، آنان که به غیب ایمان می‌آورند».
جابر بن عبداللّه انصاری ضمن نقل حدیث مفصلی گوید:
جندل بن جنادة بن جبیر یهودی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمد [و پس از دریافت پاسخ سؤالی که مطرح نمود، اسلام آورد] آنگاه درباره اوصیای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از آن حضرت پرسش نمود. پیامبر خدا در جواب او نام یکایک آنان را بر شمرد تا این که فرمود:
« ... پس از او [یعنی بعد از امام حسن عسکری‌علیه السلام] فرزندش محمّد است که مهدی، قائم و حجّت خوانده می‌شود. او از دیده‌ها پنهان می‌شود و سپس ظاهر می‌گردد، و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است».
سپس فرمود:
«خوشا به حال آنان‌که در زمان غیبت او صبر می‌کنند و خوشا به حال کسانی که در محبّت آنها ثابت قدم می‌مانند؛ آنها همان اهل تقوا هستند که خداوند در کتاب خود توصیف شان نموده و فرموده است:
«هُدیً لِلْمُتَّقینَ * الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» (379)(380)
امام صادق‌علیه السلام نیز در تفسیر این آیه فرموده است:
«متّقین، شیعیان علیّ بن ابی طالب‌علیه السلام هستند، و غیب، حجت غایب است».(381)
در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که فرمود:
««اَلَّذین یُؤمِنونَ بِالْغَیْب»، در حق کسانی است که به قیام حضرت قائم‌علیه السلام ایمان بیاورند و آن را حق بدانند».(382)
آنچه از این أحادیث استفاده می‌شود این است که:
«مقصود از متقین، همان مؤمنان به حضرت مهدی‌علیه السلام می‌باشند و غیب خود آن حضرت است. چرا که غیب چیزی است که از حواس پنجگانه پنهان باشد و همان‌گونه که خداوند و جهان آخرت غیب محسوب می‌شود - بدین دلیل که با حواس پنجگانه درک نمی‌شود - حضرت مهدی‌علیه السلام نیز غیب است. چرا که آن حضرت در زمان غیبت با رؤیتی عمومی که به واسطه آن شناخته شود، دیده نمی‌شود. [یعنی یا کسی ایشان را نمی‌بیند و یا اگر هم [او را به بیند]نمی‌شناسد، و فقط عدّه‌ای محدود به زیارت ایشان مشرّف می‌شوند]».(383)
آیه دوّم:

«وَإذ ابتلى إبْراهيمَ رَبَّهُ بِكَلِماتٍ فَأتَمَّهُنَّ».(384)
«هنگامى كه حضرت ابراهيم را پروردگارش به وسيله كلماتى آزمود، پس آنها را به انجام رسانيد».
مفضّل بن عمر در تفسير اين آيه مباركه گويد:
درباره اين آيه مباركه «وَ إِذِ ابتلى إبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ ... »، از امام صادق‌عليه السلام پرسش نمودم، حضرت فرمود:
«اين همان كلماتى است كه حضرت آدم‌عليه السلام از پروردگار خود دريافت نمود. پس توسّط آن كلمات به پيشگاه پروردگار توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذيرفت.
و جريان توبه چنين بود كه حضرت آدم عليه السلام عرض كرد:
«يا رَبِّ أَسْأَلُكَ بحقِّ محمّد و علىٍّ و فاطِمَةَ وَ ٱلْحَسَنِ وَ ٱلْحُسَيْنِ إلاّ تُبْتَ عَلَىَّ»
[اى خداى من! از تو مى‌خواهم كه به واسطه محمّد و على و فاطمه و حسن و حسين‌عليهم السلام توبه مرا بپذيرى! پس خداوند توبه او را پذيرفت كه او بسيار توبه‌پذير و مهربان است]».
گفتم: اى فرزند رسول خدا! مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» در اين آيه چيست؟
فرمود:
«مقصود اين است كه: خداوند آنها را تا قائم مهدى‌عليه السلام به اتمام رسانيد و دوازده امام‌عليهم السلام را كه 9 تن آنان از فرزندان حسين‌عليه السلام مى‌باشند، براى او بيان فرمود».(385)
در توضيح اين حديث شريف بايد به اين نكته توجّه داشت كه:
« ... ابتلاء به معنى امتحان و اختيار است و معناى حديث اين است كه خداوند متعال، پيامبر خليل خود حضرت ابراهيم‌عليه السلام را آزمايش نمود و او را با اسامى مبارک رسول اللّه‌صلى الله عليه وآله وسلم و ائمّه اثنى عشر عليهم السلام امتحان فرمود. و امّا اين‌كه حقيقت آزمون چه بوده است؟ آيه كريمه در مورد آن سخنى نگفته؛ وليكن احاديث شريفه آن را روشن نموده‌اند، و در آنها چنين آمده است كه، آن امتحان، خضوع در برابر افضليّت و برترى آنان، يعنى برترى رسول خداصلى الله عليه وآله وسلم و أهل بيت اوعليهم السلام و اعتقاد به متابعت (حضرت ابراهيم‌عليه السلام) از ايشان بوده است».(386)
آيه سوم:
«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوْعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ والأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرينَ».(387)
«ما شما را به چيزى از قبيل ترس و گرسنگى و كاهشى در اموال و جانها و محصولات مى‌آزماييم، و مژده بده به آنها كه شكيبا و ثابت قدم هستند».
محمّد بن مسلم گويد: امام صادق‌عليه السلام در تفسير اين آيه فرمود:

«پیش از آمدن قائم‌علیه السلام علامت هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود».

عرض کردم: آن علامتها چیست؟ فرمود:

«بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جانها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است. پس در آن موقع به آن‌ها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند مژده بده».

آن‌گاه فرمود:

«ای محمّد! این تأویل آیه است، و هیچ کس جز آن‌ها که راسخ در علم‌اند، تأویل آن را نمی‌داند، و مائیم راسخان در علم».(388)

«أَفَغَير دينِ اللَّه يَبغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِى السَّماواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إلَيه يُرجَعُونَ».(389)

«آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن که آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او هستند، و به سوی او باز گردانیده می‌شوند».

در تفسیر این آیه شریفه و جهانی شدن آیین توحید و حاکمیت آخرین دین خدا بر سرتاسر جهان، روایات چندی از حضرات معصومین‌علیهم السلام رسیده است که به قسمتی از آنها در اینجا تبرّک می‌جوئیم:

1 - امام باقرعلیه السلام در مورد ظهور حضرت قائم‌علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند، هیچ آبادی و سرزمینی در روی کره زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که ندای «لا إله إلاّ اللَّه و محمّداً رسول اللَّه» در آنجا بلند شود. و این همان گفتار خدای تعالی است که «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فی السّماوَاتِ وَ الأَرْضَ ... » (390) و حضرت صاحب الأمر علیه السلام «جزیه» را نمی‌پذیرد چنان‌که رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌پذیرفت و این، همان قول خدای تعالی است که، با کافران بجنگید تا هیچ فتنه‌ای باقی نماند و دین تماماً از آن خدا باشد».(391)

2 - در تفسیر همین آیه شریفه از حضرت امام جعفر صادق‌علیه السلام نقل شده که فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم مهدی‌علیه السلام قیام کند هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که بانگ «لا اله الا اللَّه و محمّداً رسول اللَّه» در آنجا بلند شود».(392)

3 - در مورد همین آیه مبارکه در حدیثی از امام کاظم‌علیه السلام در باره حضرت قائم‌علیه السلام چنین می‌خوانیم:

ابن بکَیْر، گوید: از امام کاظم‌علیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسیدم، حضرت فرمود:

«انزلَتْ فِی القائم‌علیه السلام اِذا خَرَجَ بِالْیَهُوْدِ وَ النَّصاری وَ الْصَّابئینِ وَ الْزَّنادِقَة و أَهْلِ الرِدَّة وَ الکُفَّار، فِی شَرْقِ الأرْضِ وَ غَرْبِها فَعَرَضَ عَلَیْهِم الإسلام، فَمَنْ أسْلَمَ طَوْعاً أمَرَهُ بِالصَّلاةِ و الزَّکاةِ وَ ما یُؤمَرُ بِهِ الْمُسْلِمِ وَ یَجِبُ للَّه عَلَیْه، وَ مَنْ لَمْ یسلم ضَرَبَ عُنُقَهُ حتّی لا یَبْقی فِی المَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ أحَدٌ إلاّ وَحَّدَ اللَّه».(393)

«این آیه، در باره حضرت قائم‌علیه السلام نازل شده است. هنگامی که ظاهر شود، آیین مقدّس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصاری و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می‌دارد، هر کس آن را از

روی میل و رغبت بپذیرد، به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلامی امر می‌فرماید و هر کس امتناع ورزد، گردنش را می‌زنند تا در همه شرق و غرب جهان جز موحّد و یکتا پرست باقی نماند».

3 - سوره نساء

«وَ إنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ اِلاّ لَيُؤمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقيامَةِ يَكوُنُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً».(394)

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگ، به او [یعنی حضرت مهدی‌علیه السلام یا حضرت عیسی‌علیه السلام] ایمان می‌آورد».

پیش از آن‌که در باره تفسیر این آیه شریفه سخنی بگوییم، لازم است نکته‌ای را یاد آور شویم و آن این‌که، در مورد ضمیر «مَوتِهِ» دو احتمال است؛ یکی این که به اهل کتاب بر گردد و دیگر این‌که به حضرت عیسی‌علیه السلام. بنابر احتمال اوّل، معنای آیه شریفه این است که «احدی از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگ، به حضرت عیسی‌علیه السلام ایمان آورد» و بنابر احتمال دوم، معنای آیه چنین خواهد بود «احدی از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگ حضرت عیسی‌علیه السلام به او ایمان خواهد آورد».

برخی از مفسّران اهل سنّت که احتمال اوّل را برگزیده‌اند ناچار شده‌اند که توجیهات عجیب و غریبی را در مورد آیه شریفه ملتزم شوند؛ ولی بنابر احتمال دوم، معنای آیه بسیار روشن است. چون طبق عقیده قطعی ما مسلمانان، حضرت عیسی‌علیه السلام هنوز زنده است و بعد از ظهور حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام او نیز - از آسمان - نازل شده و از یاران و اصحاب آن حضرت خواهد بود».(395)

و اینک در رابطه با تفسیر آیه شریفه به دو روایت که از طریق معصومین‌علیهم السلام رسیده است، تبرّک می‌جوییم:

1 - علامه قندوزی حنفی، در تفسیر آیه مزبور از محمّد بن مسلم از حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«حضرت عیسی‌علیه السلام پیش از روز رستاخیز به دنیا فرود می‌آید؛ پس پیروان هیچ ملّتی، نه یهودی و نه غیر یهودی، باقی نمی‌ماند مگر این‌که پیش از مرگشان، به او ایمان می‌آورند، و حضرت عیسی‌علیه السلام در پشت سر حضرت مهدی‌علیه السلام نماز می‌خواند».(396)

و مانند این روایت را، علاّمه ابن صبّاغ مالکی(397)، و نیز کسان دیگری غیر از او در کتابهای خود نقل کرده‌اند.

2 - بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه در ذیل آیه مزبور، در کتب تفسیر و حدیث، از «شهر بن حوشب» روایت کرده‌اند که گفت:

روزی حجّاج به من گفت: آیه‌ای در کتاب خدا هست که مرا ناتوان ساخته است.

گفتم: ای امیر! کدام آیه است؟

گفت: این آیه: «وَإنْ مِنْ أهْلِ الْکِتابِ إلاّ لَيُؤمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوتِه» (398) این آیه به صراحت می‌گوید: احدی از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگش به حضرت عیسی‌علیه السلام ایمان می‌آورد، در صورتی که من یهودی و نصرانی را می‌آورم و گردن می‌زنم وچشم به دهان او میدوزم و می‌بینم که دیده از جهان فرو می‌بندد و لبهایش را حرکت نمی‌دهد و اعترافی نمی‌کند.

گفتم: ای امیر! معنای آیه آن طور نیست که شما تصور کرده‌اید.

گفت: پس چگونه است؟

گفتم: پیش از آن‌که قیامت بر پا شود حضرت عیسی‌علیه السلام به زمین باز می‌گردد و در روی زمین هیچ یهودی و مسیحی و غیر از آنها باقی نمی‌ماند جز این‌که به او ایمان می‌آورد و او در پشت سر حضرت مهدی‌علیه السلام نماز می‌خواند.

حجّاج گفت: وای بر تو! این معنا را از کجا آورده‌ای؟

گفتم: آن را محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب‌علیهما السلام به من فرموده است.

حجّاج گفت: به خدا سوگند! آن را از چشمه زلال معرفت آورده‌ای».(399)

این حدیث در کتب اهل سنّت نیز نقل شده است، و در بسیاری از کتب حدیثی، تفسیری و کلامی آنها تصریح شده که ضمیر «موته» به حضرت عیسی‌علیه السلام بر می‌گردد.(400)

به هر حال، که حضرت عیسی‌علیه السلام پیش از قیام قیامت، به هنگام ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد، و به حضرتش اقتدا می‌نماید، و در نتیجه نصاری به جهت اقتدای حضرت عیسی به حضرت صاحب الامرعلیه السلام در نماز، به آن حضرت ایمان می‌آورند، و یهود نیز به حضرت مهدی‌علیه السلام می‌گروند.(401)

زیرا حضرت مهدی‌علیه السلام الواح تورات را - که در آنها علامات حضرت مهدی‌علیه السلام و نشانه‌های امامت و رهبری او موجود است - از فلسطین یا غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و پیروان سایر ادیان نیز به سبب معجزاتی که از آن حضرت می‌بینند به حضرتش ایمان می‌آورند.

«وَ قاتِلوُهُمْ حتّی لا تکونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ».(402)
«با کافران بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین یک سره از آن خدا باشد».
محمّد بن مسلم گوید:
محضر امام محمّد باقرعلیه السلام عرض کردم: تأویل قول خدای تعالی در سوره انفال که می‌فرماید: «وَ قاتِلوُهُمْ حتّی لا تکونَ فِتْنَةٌ ... » چیست؟
فرمود:
«تأویل این آیه هنوز نیامده است، و هنگامی که تأویل آن بیاید با مشرکان پیکار خواهد شد تا وقتی که یگانگی خدای تعالی را بپذیرند و شرکی در روی زمین باقی نماند، واین در زمان قیام «قائم» ما خواهد بود».(403)
و در یک روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:
« ... تأویل این آیه هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند، هر کس که زمان او را درک کند، تأویل این آیه را می‌بیند که، هر کجا را که تاریکی شب فرا گیرد آیین محمّدصلی الله علیه وآله وسلم آنجا را فرا خواهد گرفت، تا این‌که دیگر شرکی در روی زمین باقی نباشد».(404)
نکته مهمی که در اینجا قابل ذکر است این که:
«تعبیر این حدیث بسیار جالب است [به] خصوص که تاریکی شب را مثال آورده و روشنایی روز را مثال نزده است؛ زیرا شمول تاریکی بیش از روشنایی است چون ممکن است در روی زمین نقطه‌ای یافت شود که نور به آنجا راه پیدا نکند؛ ولی تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد و هیچ نقطه‌ای مستثنی نیست.
هنگامی که آفتاب عالمتاب امامت ظهور کند همه جهان به نور پروردگار منوّر می‌شود و آثار قیام شکوهمند آن مهر تابان در تمام ذرات عالم آشکار می‌شود».(405)
آری! هنوز تأویل این آیه واقع نشده است؛ زیرا به طوری که می‌دانیم، نه در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و نه در دوران احدی از خلفاء و نه هم در روزگار هیچ یک از اوصیا، زمانی که در آن، جز دین حق، دین دیگری در روی زمین وجود نداشته باشد، به طور کامل در دنیا پدید نیامده است و بنابر این، شکی نیست که چنین وضعیتی فقط در زمان حضرت مهدی‌علیه السلام تحقق خواهد یافت.

«هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِیْنِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلیَ الدِّیْنِ کُلِّهِ وَ لوْکَرِهَ المُشْرِکوُنَ».(406)

«او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند».

این آیه مبارکه در سه سوره از سوره‌های قرآن کریم تکرار شده که اهمیّت این وعده الهی بخوبی روشن می‌شود؛ ولی مهم این است که، این وعده خداوند کی محقق می‌شود؟ زیرا مسلّم است که تا کنون این وعده خداوند تحقّق نیافته و هم اکنون ادیان باطل و ادیان آسمانی تحریف شده در روی زمین وجود دارند، و شکّی نیست که وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است. بنابر این، باید دید طبق روایات و مدارک معتبر اسلامی هنگام تحقق این وعده بزرگ که تحقق قول و پیمان خداوند است، چه وقت خواهد بود؟

آنچه از مجموع روایات معتبر و احادیث متواتر اسلامی که از طریق شیعه و سنّی روایت شده استفاده می‌شود این است که این آیه مبارکه، مربوط به زمان ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام است؛ زیرا در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام است که دین مقدس اسلام در سراسر زمین حاکم می‌شود و بشر پیرو یک آیین می‌گردد، و نشانی از ادیان باطل و تحریف شده در روی زمین باقی نمی‌ماند.

اینک برای اثبات این مطلب به احادیث چندی که در این باره می‌آوریم، توجّه فرمایید:

1 - مقداد بن اسود گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌فرمود:

«لایَبْقی عَلی ظَهْرِ الأَرْضِ بَیْتُ مَدَرٍ وَ لا وَبَرٍ إلاّ أدْخَلَهُ اللَّه (عَلَیهم) کَلِمَةَ الاسْلام، [إمّا] بِعِزِّ عَزِیزٍ و [إمّا] بِذُلِّ ذَلِیل، [إمّا]یُعِزُّهُم فَیَجْعَلَهُمْ مِنْ أهْلِها فَیُعِزّوا بِهِ، وَ إمّا یُذِلُّهُمْ فَیَدِینُون لَهُ».(407)

«در روی زمین هیچ خانه خشت و گلی و خیمه موبین نمی‌ماند مگر این‌که خداوند آیین اسلام را در آن خانه وارد می‌کند، یا با عزّت و سر بلندی یا با ذلّت و خواری، یا این‌که اسلام را می‌پذیرند و خداوند آنها را سر بلند می‌گرداند یا این‌که به ناچار در برابر اسلام سر تعظیم فرود می‌آورند».

2 - مرحوم محدّث بحرانی در ذیل همین آیه در کتاب «المحجة»، حدیثی را از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام بدین صورت نقل می‌کند:

«عَنْ عِمْرانِ بْنِ مَیْثَمْ، عَنْ عَبایَةِ بْنِ ربعی، أنَّهُ سَمِعَ أمیر الْمُؤْمِنینَ‌علیه السلام یَقُولُ: «هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» أظَهَرَ بَعْدُ ذلِکَ؟

قالَوا: نَعَمْ.
قَالَ: كَلّا، فَوَالَّذى نَفْسِى! بِيَدِهِ! حتّى لا تَبْقى قَرْيَة إِلّا وَيُنادى فيها بِشَهادةِ أَنْ لا اِلهَ إِلّا اللَّه، وَأَنَّ محمّداً رَسُولُ اللَّهصلى الله عليه وآله وسلم بُكْرَةً وَعَشِيّاً».(408)
«عمران بن ميثم، از عباية بن ربعى روايت مى‌كند كه امير مؤمنان على‌عليه السلام اين آيه شريفه را تلاوت فرمود: «او خداوندى است كه رسولش را با هدايت و آيين حق فرستاد تا او را بر همه اديان غالب و پيروز گرداند هر چند كه مشركان كراهت داشته باشند».
سپس فرمود: آيا اين غلبه و پيروزى تحقّق يافته است؟
گفتند: آرى!
فرمود: نه، هرگز! سوگند به خدايى كه جان على در قبضه قدرت اوست، اين غلبه و پيروزى محقَق نمى‌شود مگر هنگامى كه هيچ آبادى در روى زمين باقى نماند جز اين‌كه هر صبح و شام در آن بانگ «لا اِله اِلّا اللّه وَمحمّد رَسُولُ اللَّه» بلند شود».
3 - «مجاهد» در تفسير اين آيه شريفه از قول ابن عبّاس نقل مى‌كند كه گفت:
«لا يَكُونُ ذلكَ حتّى لا يَبْقى يَهُوْدِىٌّ وَ لا نَصْرانِىٌّ وَلا صاحبُ مِلّةٍ الاّ دَخَلَ فى الإِسْلامِ، حتّى يَأمَنَ الشاةُ وَ الذِّئبُ وَ البَقَرَةُ وَ الأَسَدُ وَ الاِنْسانُ وَ الحَيّةُ، وَ حتَّى لا تَقْرُضِ فارةٌ جَرباً، وَ حتّى تُوضَعَ الجِزيَة وَ يُكْسَرَ الصَّلِيْبُ وَ يُقْتَل الْخِنْزِيرُ، وَ ذلِک قَوْلُهُ: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشرِكُونَ» و ذلِک يَكُونُ عند قِيامِ القائمِ عَلَيهِالسَّلام».(409)
«اين وعده محقق نمى‌شود مگر هنگامى كه تمام يهود و نصارى و پيروان هر كيش به دين اسلام بگروند، و گرگ و ميش و گاو و شير و انسان و مار، بر جان خود ايمن باشند. و ديگر هيچ موشى انبانى را پاره نكند، و جزيه گرفتن از اهل كتاب ساقط شود، و «صليب» شكسته شود، و خوكها معدوم گردند، و اين معناى قول خداى تعالى «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» است. و تحقّق اين وعده، به هنگام قيام قائم آل‌محمّدعليهم السلام خواهد بود».
4 - امام باقرعليه السلام در تفسير آيه 33 سوره توبه فرمود:
«اين آيه مباركه به هنگام خروج مهدى آل‌محمّد - صلوات اللَّه عليهم - تحقّق مى‌يابد. ديگر احدى در روى زمين باقى نمى‌ماند جز اين‌كه به رسالت محمّدصلى الله عليه وآله وسلم اعتراف مى‌كند».(410)
5 - ابو بصير مى‌گويد:
«سألت أبا عبد اللَّهعليه السلام عن قول اللَّه تعالى فى كتابه:
«هُوَ الَّذى أَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونْ»

فقال: َ واللّه! ما أنزل تأویلها بعدُ!
قلت: جُعلت فداک! و متی ینزل؟
قال: حتّی یقوم القائم إن شاء اللَّه. فإذا خرج القائم لم یبق کافر و لا مشرک إلا کره خروجه، حتّی لو کان کافر أو مشرک فی بطن صخرة لقالت الصخرة: یا مؤمن! فی بطنی کافر أو مشرک فاقتله، قال: فینحیه اللَّه فیقتله».(411)
«از امام صادق‌علیه السلام در باره این آیه شریفه «او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان آن را کراهت داشته باشند» پرسیدم؟
امام در جواب فرمود:
«به خدا قسم! هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است».
گفتم: قربانت گردم! چه وقت موقع آن فرا می‌رسد؟
فرمود:
«هنگامی که حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند، موقع تأویل این آیه فرا می‌رسد، و چون حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند هر کافر و مشرکی، ظهور او را نا خوش دارد؛ زیرا اگر کافر یا مشرک در دل سنگی پنهان شود آن سنگ صدا می‌زند: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من پنهان شده است بیا و او را به قتل برسان! و خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران حضرت قائم‌علیه السلام او را به قتل می‌رسانند».

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إنْ كُنْتُمْ مُؤمِنِينَ» (412)
«يكتا بازمانده خدا براى شما بهتر است اگر مؤمن هستيد».
امام باقرعليه السلام در تأويل اين آيه شريفه مى‌فرمايد:
«هنگامى كه مهدى ما ظاهر شود به خانه كعبه تكيه مى‌دهد و 313 تن از ياران خاص او به دورش گرد مى‌آيند. اولين سخنى كه بر زبان مباركش جارى مى‌شود اين آيه شريفه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إنْ كُنْتُمْ مُؤمِنِينَ».
سپس مى‌فرمايد: «من بقية اللَّه، خليفة اللَّه و حجّة اللَّه هستم بر شما، آنگاه احدى بر آن حضرت سلام نمى‌كند جز اين‌كه مى‌گويد: «السّلام عليک يا بقية اللَّه فى الأرض»؛ سلام بر تو اى بازمانده خداوند در زمين».
بعد از آن، چون ياران ديگر آن حضرت كه يک گروه ده هزار نفرى مى‌باشند به دور او گرد آمدند، يهودى و نصرانى و كسى كه غير خداى تعالى را پرستش مى‌نموده، باقى نمى‌ماند جز اين‌كه ايمان مى‌آورد و او را تصديق مى‌نمايد و همه ملّتها يكى مى‌شود، و آن‌هم ملّت اسلام است، و پس از آن، براى هر معبودى كه به جز خداى تعالى مورد پرستش بوده، آتشى از آسمان مى‌آيد و او را مى‌سوزاند».(413)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِج قَومَکَ مِنَ الظُلماتِ إلیَ النُّور وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّام اللَّهِ إنَّ فِی ذلکَ لَأَیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ».(414)
«همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاور، و روزهای خدا «ایّام اللَّه» را به آنها یاد آوری کن که در این - یادآوری - برای هر انسان بسیار شکیبا و شکرگزار نشانه‌هایی است».
شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّة» از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است که در مورد این جمله از آیه شریفه «وَ ذَکِرّ هُمْ بأَیّامِ اللَّهِ» فرمود:
«أَیَّام اللَّه ثَلاَثَة: یَومَ یَقُوم الْقائِمعلیه السلام، وَ یَومَ الکَرَّة، وَیَومَ القِیامَةِ».
«روزهای خداوند - تبارک و تعالی - سه روز است:
1 - روز قیام قائم‌علیه السلام
2 - روز رجعت
3 - روز قیامت.(415)
این حدیث به همین تعبیر از امام صادق‌علیه السلام نیز روایت شده است.(416)
و در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی نیز آمده که «ایّام اللَّه» سه روز است: روز قیام قائم‌علیه السلام، روز مرگ و روز رستاخیز.(417)
همان گونه که خوانندگان عزیز ملاحظه نمودند، بر اساس روایات پیشوایان معصوم‌علیهم السلام، سه روز به عنوان «یوم اللَّه» شناخته شده که یاد آوری آن در سر لوحه برنامه‌های حضرت موسی‌علیه السلام قرار گرفته، که روز قیام جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام اوّلین آنها معرفی شده است.
و به حق می‌توان گفت: آن روز یکی از روزهای بزرگ الهی است که شایسته است «یوم اللَّه» خوانده شود، زیرا آن روز، سر آغاز حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و روز بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و استبداد و استعمار از سراسر جهان، و روز شکستن بتها و گسستن زنجیرها و فرو ریختن کاخهای ستمگران و در هم شکستن تمام قدرتهای اهریمنی در پهنه گیتی است.
دوّمین یوم اللَّه، روز «رجعت» است که در آن روز بندگان شایسته خداوند که از دنیا رفته‌اند باز می‌گردند و بر سراسر جهان حکومت می‌کنند.(418)
سوّمین یوم اللَّه، روز رستاخیز عمومی و روز قیامت است، که همه مردمان از اوّلین و آخرین در آن روز پر ترس و هراس در صحنه قیامت

جمع می‌شوند و سلطنت خداوند قهّار را با دیدگان خود مشاهده می‌کنند و پاداش نیک و بد اعمال خود را درمی‌یابند.

8 - سوره حجر

«قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلی یَومِ یُبْعَثُون * قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ * إلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».(419)
«(ابلیس) گفت: ای خدای من! تا روزی که مردم بر انگیخته می‌شوند به من مهلت بده. [خداوند] فرمود: تو از مهلت داده شدگان هستی، تا روز وقت معیّن».
حسن بن خالد گوید: حضرت علی بن موسی الرضاعلیهما السلام فرمود:
«هر کس که تقوا ندارد، دین ندارد. هر کس که تقیّه نکند ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در نزد خدا کسی است که بیشتر از دیگران به تقیّه عمل کند.
گفته شد: ای پسر رسول خدا! تا به کی؟
فرمود:
إلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم»، وَ هُوَ یَومُ خُرُوج قائِمِنا؛ [تا روز وقت معین که روز قیام قائم ما است.
از آن حضرت پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟
فرمود:
چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است که خداوند به وسیله او، زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می‌کند.(420)

«وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِف فِی الْقَتْلِ إنَّهُ کانَ مَنصُوراً».(421)

«و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولیّ او حکومت [و حقّ قصاص]دادیم، که در کشتن اسراف و زیاده روی نکند، که او از جانب ما «منصور» و مورد حمایت است».

علامه قندوزی در کتاب «ینابیع المودّة»، در تفسیر این آیه مبارکه آورده است که این آیه در باره حسین بن علی و مهدیعلیهم السلام نازل شده است. و از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«حسینعلیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیا و وارث خون او هستیم، و قائم ما به خون خواهی حسینعلیه السلام قیام خواهد کرد. پس هر کسی که به کشتن آن حضرت راضی بوده است به قتل می‌رساند تا آنجا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می‌کند».(422)

در تفسیر عیّاشی نیز در همین رابطه از سلام بن مستنیر از امام باقرعلیه السلام با تفصیل بیشتری نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«منظور از این جمله «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» حسین بن علیعلیهما السلام است که مظلومانه کشته شد، و ما اولیا و خون خواهان او هستیم. هنگامی که قائم ما قیام کند به خون خواهی او و انتقام از دشمنان خدا بر می‌خیزد و به حدّی دشمنان را به قتل می‌رساند که مردم گویند: او در کشتن اسراف و زیاده روی کرده است».

سپس فرمود:

«آن کس که واقعاً مظلوم کشته شده، حسینعلیه السلام، و ولیّ او حضرت قائمعلیه السلام است.

و اما منظور از «اسراف در کشتار»،این است که اشخاص دیگری غیر از قاتل اصلی او کشته شود.(423)

و اما مقصود از این جمله «إنَّهُ کان مَنصُوراً» این است که، حضرت قائمعلیه السلام که ولیّ حقیقی حسینعلیه السلام و مردی از دودمان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است، از دنیا نمی‌رود تا این‌که به پیروزی کامل برسد و بر همه دنیا تسلط یابد و سراسر زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».(424)

در کتاب «کامل الزیارات» از محمّد بن سنان روایت نموده است که:

مردی از تفسیر آیه شریفه «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً، فَلا یُسْرِف فِی الْقَتْلِ إنَّهُ کان مَنصُوراً» از امام صادقعلیه السلام سؤال نمود.

حضرت در پاسخ او فرمود:
«منصور، قائم آل محمّدعلیهم السلام است - که ولی خون حسین‌علیه السلام است - و چون ظهور نماید، اقدام به خون خواهی حسین‌علیه السلام کند و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است.
و معنای «فَلا يُسْرِف فِی الْقَتْلِ» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی‌آلاید. سپس فرمود: به خدا سوگند! که حضرت قائم‌علیه السلام بازماندگان و ذراری کشندگان حضرت حسین‌علیه السلام را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت».(425)
در کتاب «عیون الاخبار» از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت:
به امام رضاعلیه السلام عرض کردم که نظرتان در باره این حدیث «هنگامی که حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند فرزندان قاتلان حسین‌علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان می‌کشد» که از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است، چه می‌باشد؟
حضرت فرمود: «درست است».
گفتم: پس معنای این آیه که می‌فرماید: «وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى (426) [هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید] چه می‌شود؟
فرمود:
«خداوند در تمام گفتار هایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین‌علیه السلام کسانی هستند که از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود= از این رو، حضرت قائم‌علیه السلام آنها را به قتل می‌رساند».(427)
مقصود از نقل این اخبار و احادیث این است که: حضرت امام حسین‌علیه السلام انسان ممتازی است که مظلوم کشته شده و تا کنون انتقام خون به ناحق ریخته وی گرفته نشده، و خداوند حضرت مهدی‌علیه السلام را که از فرزندان آن حضرت و وارث خون آن شهید مظلوم است، خون خواه حضرتش قرار داده و به وی قدرت و سلطنت عطا فرموده، و او را «منصور» نام نهاده، تا هنگامی که امر ظهور از طرف خدا امضاء شود، با قوّت و قدرت و تأیید خداوند قیام کند و همه جبّاران و ستمگران و ستم پیشگان را طعمه شمشیر سازد.

«حتّی اِذا رَأوْا ما یُوعَدوُنَ اِمّا الْعَذَابَ وَ اِمّا السَّاعَةَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أضْعَفُ جُنْداً * ویزید اللّه الذین اهتدوا هدی ... ».(428)
«تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود: یا عذاب یا قیامت را ببینند؛ پس به زودی می‌فهمند که چه کسی جایگاهش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان‌تر است و خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید».
از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:
«منظور از قیامت، قیام قائم است. که گمراهان چون در آن روز، قائم و اطرافیانش را ببینند، می‌فهمند که جایگاه چه کسی در نزد قائم بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است. و خداوند در آن روز، بر هدایت هدایت یافتگان که از قائم پیروی کرده، انکارش نکرده‌اند، می‌افزاید».(429)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذی اْرتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی َلا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً».(430)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که قبل از ایشان بودند، جانشین ساخته بود و دینی را که برای ایشان پسندیده - در جهان - استقرار خواهد بخشید و ترس و هراس شان را بعد از وحشت به آرامش و امنیّت مبدّل خواهد ساخت، تا تنها مرا بپرستند و شریکی برایم قرار ندهند».

علاّمه نیشابوری در تفسیر «غرائب القرآن» به هنگام تفسیر آیه شریفه: «الَّذینَ یُؤمِنُونَ بِالْغَیبْ»، در سوره بقره، می‌گوید:

... منظور از «غیب» که در این آیه شریفه آمده است، همان مهدی منتظری است که خداوند در قرآن کریم به او وعده - خلافت و جانشینی - داده و فرموده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفنَّهُمْ فی الأرْضِ».

و در خبری از رسولِ خداصلی الله علیه وآله وسلم نیز وارد شده که فرموده است:

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا این که مردی از اُمّت من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد».(431)

12 - سوره قصص

«وَنُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ».(432)

«و ما اراده کرده‌ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منّت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

از امام محمّد باقرعلیه السلام و امام جعفر صادق‌علیه السلام روایت شده است که آن دو بزرگوار فرموده‌اند:

«این آیه مبارکه مخصوص به صاحب الامری است که در آخر الزمان ظاهر می‌شود و فرعونیان و جبّاران را نابود می‌سازد و شرق و غرب جهان را به تصرّف خود در می‌آورد، و آن را چنان که پر از ظلم و ستم شده است مالامال از عدل می‌سازد».(433)

علاّمه قندوزی نیز در ضمن حدیثی روایت کرده است که:

«ابو محمّد امام حسن عسکری‌علیه السلام در هفتمین روز ولادت فرزندش مهدی‌علیه السلام بدو گفت: «سخن بگو،ای فرزند کوچکم!» پس شهادتین بر زبان جاری نمود و بر پدران خویش یکی پس از دیگری صلوات فرستاد؛ سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَنُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»».(434)

«قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِيْمانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ».(435)
«بگو - ای پیامبر! - روز پیروزی، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود».
امام جعفر صادق‌علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمود:
«روز پیروزی، روزی است که دنیا به دست قائم‌علیه السلام فتح می‌شود. آن روز، دیگر ایمان آوردن برای کسی که قبلاً ایمان نداشته، سودی ندارد. امّا کسی که پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می‌کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد برد. و این پاداش دوستداران اهل بیت‌علیهم السلام است».(436)

حافظ ابو عبداللَّه گنجی شافعی در کتاب «البیان»، و علاّمه مؤمن بن حسن شبلنجی در تفسیر آیه شریفه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّین کُلِّهِ وَکَفی بِاللّهِ شَهِیداً» (437) از سعید بن جبیر نقل کرده‌اند که گفته است: «منظور از این آیه، مهدی - موعود - از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است».(438)

در حدیث دیگری که در تفسیر همین آیه شریفه از امام صادق‌علیه السلام روایت شده چنین آمده است که آن حضرت فرمود:

«این آیه در حقّ قائم آل محمّدعلیهم السلام نازل شده است، و او امامی است که اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. این آیه از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقّق خواهد یافت».(439)

با توجّه به آیات شریفه مزبور و ده‌ها آیه دیگر، این معنا به خوبی روشن می‌شود که، دنیا روزی در پیش دارد که آیین مقدّس اسلام بر تمام ادیان جهان غلبه خواهد کرد، و به جز اسلام، دینی در روی زمین باقی نخواهد ماند. آن عصر درخشان و روزگار طلایی که بشر در انتظار آن است، همان روزِ قیام پر شکوه منجی بشر، و دوران ظهور مبارک مهدی موعودعلیه السلام می‌باشد.

ناگفته نماند، آیاتی که به وجود مقدّس مهدی موعودعلیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل شده و در منابع معتبر شیعه و سنّی ثبت و ضبط گردیده، فراوان است و ما اگر بخواهیم همه آنها را یکجا گرد آوری نماییم به طول خواهد انجامید و از مقصد دور می‌شویم. از این‌رو، به همین مقدار بسنده نمودیم.(440)

بخش نهم

نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب‌های مقدّس ادیان و اخبار اهل بیت‌علیهم السلام

چنان که در بحثهای گذشته آمد، مسأله ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان و پایان دادن به ظلم و ستمها از مسایل اساسی ادیان و اسلام است، و تمامی ادیان و مذاهب گوناگونی که در روی کره زمین حکومت می‌کنند، وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده‌اند.

بر اساس تعالیم انبیا و نویدهای کتب آسمانی، علیرغم عوامل بدبینی بیشماری که نسبت به آینده بشر در جهان دیده می‌شود، اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و دیر یا زود گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید، و چهره جهان دگرگون خواهد شد، و مفاسد اجتماعی و کشمکشهای کنونی جای خود را به آرامش و امنیّت خواهد داد. مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب آسمانی، چشم انداز آینده جهان و سرنوشت بشر روشن است.

نگاهی کوتاه به کتابهای مذهبی اهل ادیان این امر را به خوبی نشان می‌دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب گردد و آتش ظلم و بیدادگری همه جهان را فراگیرد، و جنگهای خانمان سوز و ویرانگر مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از اداره امور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها و جنگها راه چاره‌ای نیابند، در چنین موقعیّت حساس و بحرانی یک مصلح بزرگ جهانی، با اتّکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد، و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زورگویان، زورمداران و قدرت طلبان افسار گسیخته عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همه بدبختی ها و تیره روزی‌ها و گرفتاری‌های بشریّت خاتمه خواهد داد.

خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می‌کنیم، کتب آسمانی را سراسر مملوّ از امید، و سرشار از نویدهای بهروزی و وعده‌های ظهور آن «مصلح جهانی» می‌بینیم، و شاید برای برخی کمی تعجّب آور باشد که در تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و آیین مبین اسلام ... از مصلحی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی بنیان خواهد نهاد، گفتگو شده و برتر و بالاتر از همه، نوید ظهور آن مصلح بزرگ جهان، به خصوص در اسلام و قرآن نیز، به صورتی جامع تر، کامل‌تر، عمیق‌تر و جدی‌تر، مطرح شده است.

و جای بسی خرسندی است که اکثریّت قریب به اتّفاق نوید هایی که در رابطه با ظهور «مصلح بزرگ جهانی» در کتابهای آسمانی آمده است - اگر

نگوییم همه آنها - تنها با وجود مقدّس مهدی موعودعلیه السلام، آخرین بازمانده حجت الهی از امامان معصوم شیعه مطابقت دارد.
آری خواننده عزیز! نویدهای مصلح بزرگ جهانی و بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام علاوه بر قرآن مجید در تمام کتب مذهبی اهل ادیان مانند: کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکمونی، کتاب جوک، کتاب دید براهمه، کتاب باسک، کتاب پاتیکل، کتاب دادنگ، کتاب ضفینای نبی، کتاب اشعیاء، کتاب وحی کودک، کتاب حُکی نبی، کتاب مکاشفات یوحنای لاهوتی، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس، و سایر کتابها و الواح ذکر شده، و در همه این کتابها نویدها و بشارت‌های ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام به عبارات و مضامینی که همه اصالت و حقیقتِ «مهدویّت» را تأیید می‌کنند، و آن را یک عقیده عمومی مشترک بین همه امتها و ملّتها می‌دانند، به روشنی بیان شده است.
اگر چه غیر از قرآن مجید، همه کتابهای دیگر آسمانی مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته است، ولی باز هم مطالبی در آنها دیده می‌شود که از دستبرد دگران مصون مانده، و در آنها عبارات و جملاتی از آمدن «مصلح جهانی» به چشم می‌خورد.
جالب توجّه این‌که: در تمام کتابهای مقدّسی که در میان اهل ادیان، به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آن کتابها به عنوان پیامبر، شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به «مهدی موعود» شده است.
هر چند که ما این کتابها را به عنوان «کتاب آسمانی» نمی‌دانیم، و یقین نداریم که آورندگان آنها پیامبر بوده‌اند، بلکه معتقدیم که آنها یا «پیامبر» بوده‌اند، یا این مطالب را از کتابها و تعلیم پیامبران گذشته اقتباس کرده‌اند، ولی شگفت آور است که در برخی از این کتابها، بعضی از القاب خاص و اسامی مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام و حتّی سلسله «نسبی» آن حضرت و این‌که وی از سلاله پاک پیغمبر آخر الزمان، و از فرزندان دختر آن پیغمبر، و آخرین جانشین آن حضرت است، نیز مشخص گردیده است.
اینک برای اثبات این مدّعا قسمتی از نویدها و بشارت های ظهور مهدی موعودعلیه السلام را که در کتب مذهبی اهل ادیان آمده است، از کتب مقدّسه هندیان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و سایر کتابهایی که در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده، نقل می‌کنیم، تا اصالت مسأله «مهدویت» و جهانی بودن اعتقاد به ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام به خوبی روشن شود.

1 - مهدی موعودعلیه السلام در کتب مقدسه هندیان

1 - مهدی موعودعلیه السلام در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مذهبی مقدّسی که در میان هندیان به عنوان کتاب‌های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتاب‌ها به عنوان پیامبر شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به وجود مقدّس مهدی موعودعلیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب اوپانیشاد

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب اوپانیشاد

در کتاب «اوپانیشاد» که یکی از کتب معتبره و از منابع هندوها به شمار می‌رود، بشارت ظهور مهدی موعودعلیه السلام چنین آمده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلّی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می‌شود، و شریران را تماماً هلاک می‌سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد ... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد».(441)

با اندک تأملی در جملات بشارت فوق، ظاهر می‌شود که مقصود از «مظهر ویشنو» همان وجود مقدّس حجة بن الحسن العسکری‌علیه السلام است؛ زیرا طبق روایات متواتر اسلامی آن حضرت در آخر الزمان و در پایان جهان، ظهور خواهد نمود و با شمشیر قیام خواهد کرد، و تمامی جباران و ستمگران روی زمین را از بین خواهد برد، و در دوران حکومت آن مظهر قدرت خداوندی، جهان، آفرینش نوینی خواهد یافت.

در این زمینه اخبار و احادیث بسیار زیادی در کتب شیعه و سنّی از پیامبر گرامی اسلام و ائمّه معصومین‌علیهم السلام روایت شده است که برخی از آنها را جهت توضیح فرازهای بشارت مزبور، تحت چند عنوان می‌آوریم.

1 - مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان ظاهر می‌شود

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی‌رحمه الله از ابو سعید خدری روایت کرده است که گفت:

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود:

«مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخر زمان ظهور می‌کند. در آن هنگام آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویاند. و او سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، آن چنان که دیگران - ستمگران - آن را پر از ظلم و جور کرده باشند».(442)

در کتاب «عقد الدرر»، باب سوم از قول ابو سعید خدری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«در آخر الزمان مردی جوان، با چهره‌ای زیبا و بینی کشیده، که از عترت من است قیام می‌کند، زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد ... » (443)

در کتاب «دلائل الامامة» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مژده باد شما را به ظهور مهدی که او در آخر الزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می‌آید، و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید».(444)

و در روایات اهل بیت‌علیهم السلام در ضمن روایتی از امام محمّد باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

«دولت ما آخرین دولتها است و هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر شده باشد، جز این‌که پیش از ما به حکومت می‌رسد تا وقتی که ما به حکومت رسیدیم کسی نگوید: اگر ما نیز به قدرت میرسیدیم، همانند اینان رفتار می‌کردیم، و این است معنای کلام خداوند که فرموده است: «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» (445) [سرانجام از آن پرهیزکاران است]».(446)

و در روایت دیگری از امام صادق‌علیه السلام آمده است که فرمود:

لِکُلِّ اُناسٍ دَوْلَةٌ یَرْقبونَها

وَدَوْلَتُنا فِی آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ «برای هر قومی دولتی هست که فرا رسیدن آن را انتظار می‌کشند، ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می‌شود». (447)

2 - مهدی‌علیه السلام بر اسب دست و پا سفیدی سوار است

این عنوان که در دومین فراز بشارت کتاب «اوپانیشاد» آمده است، در اخبار معصومین‌علیهم السلام بدان اشاره شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علی‌علیه السلام روایت شده که در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام و به هنگام حرکت آن حضرت از نجف به سوی مسجد سهله فرموده است:

«کَأَنِّی بِهِ وَ قدْ عَبرَ مِنْ وادِی السّلام إلی مَسْجِدِ السَّهْلَةِ عَلی فَرَسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ شِمْراخٌ یُزهِرُ وَ هُوَ یَدْعُو و یقول فی دعائهِ ... ».(448)

«گویی او را با چشم خود می‌بینم که در نزدیکی نجف از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می‌رود در حالی که بر اسب دست و پا سفیدی سوار است که پیشانی سفید و درخشنده‌ای دارد، و همه درخشندگی آن را چون چراغ و ستاره می‌بینند و او در آن حال دعا می‌خواند ... »

امام صادق‌علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

«کَأَنِّی أنْظُرُ إلیَ الْقائِمِ عَلی ظَهْرِ النَّجَفِ رَکبَ فَرَساً أدْهَمَ أَبْلَقَ، بَیْنَ عْینَیْهِ شِمْراخٌ، ثُمَّ یَنْتَفِضُ بِهِ فَرَسُهُ، فَلاَ یَبْقی أَهْلُ بَلْدَةٍ إلاّ وَهُمْ یَظُنُّونَ أنّه مَعَهُمْ فی بِلادِهِمْ».(449)

«گویی قائم‌علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می‌بینم که بر اسب تیره رنگی، سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده‌ای است. سپس اسبش او را به حرکت در می‌آورد به طوری که مردم هر شهری خیال می‌کنند که آن حضرت در میان آنها و در شهر آنهاست».

پیشوای ششم شیعیان در یک حدیث دیگر در همین مورد می‌فرماید:

«کأنِّی بِالْقائِمِ‌علیه السلام عَلی ظَهْرِ النَّجَف لَبِسَ دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله وسلم فَیَتَقَلَّصُ عَلَیْهِ، ثُمَّ یَنْتَفِضُ بِها فَیَسْتَدِیرُ عَلَیْهِ، ثُمَّ یُغْشی الدّرْعَ بِثَوبٍ إِسْتَبْرَقٍ، ثُمَّ یَرْکَبُ فَرَساً لَهُ أبْلَقَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ شِمْراخٌ، یَنْتَفِضُ بِهِ لایَبْقی أهْلُ بَلَدٍ إلاّ أَتَاهُمْ نُورُ ذلِکَ الشِّمراخِ حتّی تَکونَ آیَةً لَهُ».(450)

«گویی قائم‌علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می‌بینم که زره رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده و چون دامنش جمع شده است آن را تکان می‌دهد تا صاف شود پس به اندامش رسا می‌آید، و آنگاه آن را با جامه‌ای از دیباج می‌پوشاند، و سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفیدی درخشنده‌ای دارد سوار می‌شود، و طوری آن را به حرکت در می‌آورد که درخشندگی پیشانی اسبش از شهرهای دور دست

دیده می‌شود و اهل هر شهری آن درخشندگی را می‌بینند واین خود یکی از معجزات آن حضرت است».
پیشوای هفتم شیعیان، امام کاظم‌علیه السلام نیز در همین باره می‌فرماید:
«وقتی حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند، بر بهترین، نیرومندترین، تندرو ترین وسیله سواری از چهار پایان سوار می‌شود».(451)

3 - مهدی‌علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند

بر اساس روایات فراوان، تنها کسی که از امامان معصوم‌علیهم السلام برای تأسیس خلافت اسلامی و حکومت واحد جهانی قیام می‌کند و شمشیر می‌کشد و مخالفان ستیزه جو را سرکوب می‌نماید و در مبارزه حق علیه باطل پیروز می‌شود، حضرت مهدی‌علیه السلام است که او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده‌ای که در دست دارد از طرف هر کس از ستمگران و سرکشان و طاغوتیان اطاعت می‌شود، و هیچ کس هر اندازه که قدرتمند و سرکش و یاغی باشد جرأت مخالفت با او را ندارد.

در این زمینه، روایات بسیار زیادی در منابع معتبر شیعه و سنّی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و سایر پیشوایان معصوم‌علیهم السلام وارد شده که برای اثبات مطلب برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

1 - در کتاب «فرائد السمطین» در ضمن حدیث مفصّلی از ابی بن کعب روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام در توصیف قیام شکوهمند حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود:

«لَهُ سَیْفٌ مُغَمدٌ، فَإذا حانَ وَقْتَ خُروُجهِ اقْتَلَعَ ذلِکَ السَیْفُ مِنْ غَمدِهِ وَأنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَناداهُ السَّیْف: اُخرُجْ یا وَلیَّ اللَّه! فَلا یَحِلُّ لَکَ أنْ تَقْعُدَ عَن أعْداءِ اللَّهِ، فَیَخْرُجُ وَیَقْتُلُ أعْداءَ اللَّهِ حَیْثُ ثَقَفَهُمْ، وَیُقِیمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَیَحْکُمُ بِحُکْمِ اللَّهِ ... ».(452)

«او شمشیری دارد که در غلاف است و چون هنگام ظهورش فرا رسد شمشیرش از غلاف بیرون می‌آید و خدای تعالی آن را به سخن می‌آورد، و او مهدی‌علیه السلام را صدا می‌زند: ای ولی خدا! قیام کن که دیگر برای تو روا نیست که از دشمنان خدا دست برداری.

پس او قیام می‌کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد می‌کشد؛ و حدود خدا را بر پا می‌دارد، و به حکم خداوند حکم می‌نماید».

2 - در کتاب «کفایة الاثر» از امام صادق‌علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان‌علیه السلام نقل کرده است که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به وی فرمود:

«یا عَلِیُّ! إنَّ قائِمَنا إذا خَرَجَ یَجْتَمِعُ إلَیْه ثَلاثُمائةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَر رَجُلاً عَدَد رِجالِ بَدْر، فَإذا کانَ وَقْتَ خُرُوجِهِ، یَکُونُ لَهُ سَیْفٌ مَغْمُودٌ ناداهُ السَّیْف: قُمْ یا وَلِیَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أعْداءَ اللَّه».(453)

«ای علی! هنگامی که قائم ماعلیه السلام خروج کند 313 نفر به تعداد مردان - جنگ - بدر، در اطراف او گرد آیند. چون زمان ظهور او فرا رسد شمشیرش که در غلاف است او را صدا می‌زند: ای ولی خدا! بر خیز و دشمنان خدا را طعمه شمشیر کن».

3 - علاّمه قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّة» و گروهی دیگر از محدّثان عالی مقام شیعه از امیر مؤمنان علی‌علیه السلام نقل کرده‌اند که در ضمن خطبه مفصّلی در رابطه با ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود:
«یَظْهَرُ صاحِبُ الرّایَةِ الْمحمّدیَةِ، وَ الدَّولَةِ الأحْمَدیَّةِ، الْقائِمُ بِالسَّیفِ وَالحالِ، الصَّادِقُ فِی الْمَقال، یُمَهِّدُ الأرْضَ وَیُحیی السُّنَّةَ وَ الْفَرْضَ».(454)
«صاحب پرچم محمّدی‌صلی الله علیه وآله وسلم و بنیانگذار دولت احمدی ظهور می‌کند در حالی که شمشیر در دست دارد و جز راستی بر زبان نیارد، زمین را مهد زندگی سازد، و احکام اسلام (اعمّ از سنت و فرض) را زنده گرداند».
4 - در کتاب «غیبت نعمانی» از بشر بن غالب اسدی نقل کرده است که وی گفت: حضرت حسین بن علی‌علیه السلام به من فرمود:
«ای بشر! چه می‌ماند از قریش هنگامی که مهدی قائم قیام کند؟ پانصد نفر از آنها را می‌آورد و دست بسته گردن می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر می‌آورد و گردن می‌زند، آنگاه پانصد نفر دیگر می‌آورد و همه را گردن می‌زند.
بشر گوید: به حضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را به صلاح گرداند! آیا آنها به این مقدار می‌رسند؟
فرمود: هم‌پیمان هر طایفه‌ای از آنها محسوب می‌شود ... » (455)
5 - در کتاب «کمال الدین» صدوق از سعید بن جبیر از حضرت زین العابدین‌علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
«در قائم ما نشانه‌هایی از هفت پیامبر وجود دارد:
نشانه‌ای از پدر ما آدم، نشانه‌ای از حضرت نوح، نشانه‌ای از حضرت ابراهیم، نشانه‌ای از حضرت موسی، نشانه‌ای از حضرت عیسی، نشانه‌ای از حضرت ایوّب و نشانه‌ای از حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم.
- امّا نشانه‌اش از آدم و نوح طول عمر است.
- امّا نشانه‌اش از حضرت ابراهیم، ولادت پنهانی و کناره‌گیری او از مردمان است.
- امّا نشانه‌اش از حضرت موسی، استمرار ترس و غیبت است.
- امّا نشانه‌اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم در حق اوست.
- امّا نشانه‌اش از حضرت ایّوب، فرج بعد از شدت و گشایش بعد از گرفتاری است.
- و امّا نشانه‌اش از حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم خروج او با شمشیر است».(456)
6 - در کتاب «بحار الانوار»، از کتاب «غیبت نعمانی»،از قول زراره روایت کرده که گفته است:

خدمت ابی جعفر امام محمّد باقرعلیه السلام عرض کردم: نام یکی از شایستگان را برای من بفرما، و مقصودم از این سخن حضرت قائم‌علیه السلام بود.
فرمود: «نام او نام من است».
گفتم: آیا او همچون حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم رفتار می‌کند؟
فرمود:
«هیهات، هیهات ای زراره! او طبق روش رسول اکرم رفتار نمی‌کند».
عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟
فرمود:
«زیرا رسول اکرم در میان اُمّتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود و با محبت و مودّت در میان آنها الفت ایجاد می‌کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می‌گوید. زیرا او در کتابی که به همراه دارد به چنین شیوه‌ای مأمور است و از کسی مطالبه توبه نمی‌نماید، وای به حال کسی که با او سر ستیز داشته باشد».(457)
و در ضمن حدیث دیگری که محمّد بن مسلم آن را از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود:
« ... مهدی‌علیه السلام از این لحاظ با جدّش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شباهت دارد که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا و رسول و ستمکاران و طاغوتیان را به قتل می‌رساند و به وسیله شمشیر و ترس - در دل دشمنان - نصرت می‌یابد و هیچ یک از پرچم هایش شکست خورده بر نمی‌گردد».(458)
آنچه از این روایات استفاده می‌شود این است که: حضرت مهدی‌علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند، و این همان چیزی است که در کتاب «اوپانیشاد» آمده است.

4 - مهدی‌علیه السلام پاکی را به جهان بر می‌گرداند

در حدیثی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌خوانیم که حضرتش فرمود: «خداوند به زودی - در آینده - گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد، و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند، کسی در بین آنان مالک جهان می‌شود که در بین آنان غریب است و او مهدی‌علیه السلام است که دارای صورت و موی سرخ خواهد بود، زمین را بدون سختی از عدل و داد پر خواهد کرد، در کودکی از پدر و مادر خود جدا می‌گردد، عزیز اهل خود می‌باشد و با امنیّت مالک شهرهای مسلمین می‌شود، زمان مطیع و فرمانبردار او می‌گردد و سخن او را می‌شنود، پیران و جوانان از او فرمانبرداری خواهند نمود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.
آنگاه امامت او کامل و خلافتش ثابت و پا برجا می‌گردد، خداوند آن افرادی را که در قبرها هستند بر می‌انگیزد و جز مسکن آنان چیزی دیده نخواهد شد، زمینها آباد و به وسیله وجود مقدّس مهدی‌علیه السلام نورانی می‌شود، نهرهای زمین جاری می‌شوند و تمام فتنه‌ها و غارتگری ها از بین می‌روند و خیر و برکات فراوان خواهد شد».(459)
در همین رابطه، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب‌علیه السلام روایت شده که فرمود:
«حضرت مهدی‌علیه السلام فرمانروایان خود را به تمام کشورها می‌فرستد تا عدالت را در بین مردم پیاده کنند.
- [در آن زمان] گرگ و گوسفند در یک مکان میچرند.
- کودکان با مارها و عقرب ها بازی می‌کنند و هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسد.
- شرّ و بدی از بین می‌رود و خیر و خوبی می‌ماند.
- انسان یک مدّ می‌کارد و 700 مدّ(460)، حاصل برداشت می‌کند چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «همانند یک دانه که از آنها هفت خوشه بروید و در هر خوشه‌ای صد دانه داشته باشد، و خداوند به هر کس که بخواهد بیشتر هم عطا می‌فرماید».(461)
- ربا برداشته می‌شود.
- زنا برداشته می‌شود.
- شرابخواری از بین می‌رود.
- ریا و خود نمایی از بین می‌رود.
- مردم به اطاعت و عبادت رو می‌آورند.
- دین و آیین رونق می‌یابد.
- نمازها با جماعت خوانده می‌شود.

- عمرها طولانی می‌شود.
- امانتها رعایت می‌شود.
- درختان پر ثمر می‌شود.
- برکتها بسیار زیاد می‌گردد.
- اشرار به هلاکت می‌رسند.
- نیکان می‌مانند.
- از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی‌ماند.».(462)

و از امام صادق‌علیه السلام نیز روایت شده است که در حدیثی در مورد دگرگون شدن جهان به هنگام ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام در پرتو آیه شریفه «وَأشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» (463)، فرمود:

«هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند:
- زمین با نور پروردگار خویش روشن می‌شود.
- مردم از نور خورشید بی نیاز می‌شوند.
- تاریکی از بین می‌رود.
- یک فرد انسان به قدری عمر می‌کند که خداوند هزار پسر به او مرحمت می‌کند، بدون این‌که در میان آنها دختری باشد.
- گنجهای نهفته زمین برای مردم ظاهر می‌شود، و در برابر دیدگان آنها قرار می‌گیرد.
- مردم به دنبال کسی می‌گردند که از آنها زکات و صدقات بپذیرد، ولی پیدا نمی‌کنند.
- مردم همگی به فضل پروردگارشان بی نیاز می‌شوند».(464)

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «باسک»

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «باسک»

در کتاب «باسک» که از کتب مقدّسه آسمانی هندوها است، بشارت ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام چنین آمده است.

«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخر الزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد همه را بدست آورد، و از آسمان‌ها و زمین و آنچه باشد خبر دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید».(465)

ناگفته پیداست که منظور از آن پادشاه عادل، موعود همه ملّتها، وجود مقدّس حجّت بن الحسن العسکری‌علیه السلام است؛ زیرا طبق روایات اسلامی و وعده‌های تمامی انبیا، تنها اوست که به عدل و داد قیام می‌کند و ریشه ظلم و بیداد را از بنیاد بر می‌کند، و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید، و آنچه در دریا و زمین و کوه‌ها پنهان شده بدست می‌آورد، و تنها اوست که در آخر الزمان ظاهر می‌شود و تحول و دگرگونی عظیمی در دنیا به وجود می‌آورد، و زحمات همه پیامبران را که به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی آمده‌اند به ثمر می‌رساند، و فرمانش بر همه موجودات جهان نافذ است.

به هر حال، در این بشارت و بشارات دیگری که در سایر کتب مقدّسه مذهبی اهل ادیان آمده، موضوع ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام به قدری واضح و روشن است که هیچ‌گونه نیازی به توجیه و تفسیر ندارد؛ ولی در عین حال، برای این‌که معلوم شود تمام مضامین بشارت مزبور در احادیث اسلامی نیز آمده است، پیرامون برخی از فرازهای آن توضیحاتی می‌دهیم.

منظور از پادشاه عادل مهدی موعودعلیه السلام است

از بررسی آیات هدایتگر قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از آفرینش جهان و ارسال همه پیامبران الهی از حضرت آدم‌علیه السلام تا وجود مقدّس رسول گرامی اسلام به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی و آسایش و آرامش بندگان در سطح جهان بوده است.
قرآن کریم در این باره می‌فرماید:
«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقوُمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».(466)
«ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه با آنها کتاب و ترازو نازل نمودیم تا مردم قسط و عدالت را به پا دارند».
در این آیه شریفه، هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب و میزان، بر پا داشتن قسط و عدالت در روی زمین اعلام شده است. و می‌دانیم که بشر تاکنون، چنین روزگاری را ندیده است.
آیا ممکن است هدف آفرینش تحقق نیابد و ارسال رسل و نزول کتابهای آسمان که به همین منظور انجام شده، لغو و بیهوده تلقی گردد؟ و آیا ممکن است خداوند در وعده‌هایی که به پیامبران و وجود اقدس پیامبر اکرم داده است خلف وعده کند؟
به طور مسلّم چنین چیزی ممکن نیست و هرگاه اراده خداوند بر وقوع چنین امری تعلّق یابد، همه وعده‌ها عملی خواهد شد و خداوند به تمام خواسته‌های خود جامه عمل خواهد پوشاند.
به هر حال، رسول گرامی اسلام و امامان اهل‌بیت‌علیهم السلام روز تحقّق تمام وعده‌های الهی را، «یوم اللّه ظهور» اعلام فرموده‌اند که برای نمونه به احادیث چندی که در این زمینه وارد شده، اشاره می‌کنیم.

1 - مهدی‌علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌نماید

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی‌علیه السلام پر کردن زمین از عدل و داد است. این ویژگی، مکرّر از پیامبر و اهل‌بیت‌علیهم السلام با عبارت «یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما مُلئت ظلماً و جورا» نقل شده است.

2 - مهدی‌علیه السلام در پایان همه دولتها می‌آید

مرحوم شیخ مفیدرحمه الله، در کتاب «ارشاد» در باره این مطلب که قیام قائم آل محمّدعلیهم السلام و دولت اهل‌بیت‌علیهم السلام در پایان همه دولتها خواهد آمد، از امام صادق‌علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«إذا قامَ الْقائِمُ‌علیه السلام حَکَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ فِی أَیَّامِهِ الْجَوْرُ، وَ أمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ أخْرَجَتِ الأرْضُ بَرَکاتِها، وَ رَدَّ کُلَّ حَقٍ اِلی أهْلِهِ، وَلَمْ یَبْقَ أهْلُ دینٍ حتّی یُظْهِرُوا الْاِسْلامَ وَیَعْتَرفُوا بِالإیمانِ، أما سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحانَهُ یَقُول: «وَلَهُ أسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الأرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إلَیْهِ یُرْجَعُوْنَ»؟(467) وَحَکَمَ بَیْنَ النَّاسِ بِحُکْمِ داوُد وَ حُکْمِ محمّدصلی الله علیه وآله وسلم فَحِیْنَئِذٍ تُظْهِرُ الأرضُ کُنُوزَها، وَتُبْدِی بَرَکاتِها وَ لا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنْکُمْ یَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لَصَدَقَتِهِ وَ لابِرِّهِ، لِشُمُولِ الْغِنی جَمِیعَ المُؤمِنین.

ثُمَّ قال: إنَّ دَوْلَتَنا آخِرُ الدُوَلِ، وَ لَمْ یَبْقَ أهْلَ بَیْتٍ لَهُمْ دَوْلةٌ اِلاّ مَلَکُوا قَبْلَنا لِئَلاّ یَقُوْلُوا إذا رَأوا سِیْرَتَنا: إذا مَلَکْنا سِرْنا بِمِثْلِ سِیْرَةِ هؤلاءِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعالی «وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقینَ» (468)».(469)

«زمانی که حضرت «قائم» علیه السلام قیام کند، به عدالت حکومت می‌کند، و در دوران حکومت او در روی کره زمین از ظلم و جور اثری یافت نمی‌شود، راهها أمن می‌گردد، زمین برکات خود را خارج می‌سازد، هر حقّی به صاحب حق بر می‌گردد، و هیچ پیرو دینی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که دین اسلام را می‌پذیرد و ایمان می‌آورد. آیا نشنیده‌اید که خداوند سبحان می‌فرماید: «هر کس در آسمانها و زمین است خواه ناخواه در برابر او تسلیم هستند، و همه به سوی او باز می‌گردند».

حضرت قائم‌علیه السلام در میان مردم به حکم حضرت داوودعلیه السلام و حکم حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم حکومت می‌کند، و در آن زمان است که زمین گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد، و برکت هایش را بیرون می‌فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی‌کند، زیرا بی‌نیازی همه مؤمنان را در بر می‌گیرد.

سپس فرمود: دولت ما در پایان همه دولتها خواهد بود، (و همه قبل از ما به حکومت خواهند رسید) و هیچ خاندانی که بخواهند به حکومت برسند باقی نخواهند ماند مگر این‌که پیش از ما حکومت خواهند نمود، و این بدان جهت است که وقتی راه و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت میرسیدیم مانند اینها به عدالت رفتار می‌نمودیم. و اینست معنای قول خدای تعالی که فرموده است: «والعاقِبَةُ لِلْمُتَقِین»: «سرانجام کار، از آن پرهیزکاران است».

3 - حق و راستی با مهدی‌علیه السلام و او با حق همراه است

در مورد این عنوان که در فرازی از بشارت کتاب «باسک» در باره موعود ملّتها آمده و از آن فهمیده می‌شود که منظور از او حضرت مهدی‌علیه السلام است که در آخر زمان می‌آید، روایات چندی از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده است که برای مزید بصیرت برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

1 - عبداللَّه بن عمر در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می‌کند که فرمود:

«يَخْرُجُ الْمَهْدى وَعَلى رأسهِ غَمامَةٌ فِيها مَلَكٌ يُنادِى: هذا خَليفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِىّ فَاتَّبعوُهُ».(470)

«هنگامی که مهدی‌علیه السلام خروج کند، یک قطعه ابر بر سر او سایه می‌اندازد و بالای سرش حرکت می‌کند، و فرشته‌ای در میان آن قرار می‌گیرد و بانگ بر می‌آورد: این خلیفه خدا مهدی است از او پیروی کنید».

2 - حذیفه یمانی در حدیثی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که پس از شرح داستان سفیانی فرمود:

در آن هنگام منادی آسمانی بانگ بر می‌آورد:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ! اِنّ اللَّه قَدْ قَطَعَ عَنْكُمْ يَدَ الجَبَّارينَ وَالمُنافِقِينَ وَأشْياعَهُمْ، وَوَلّاكُمْ خَيْرَ أُمَّةِ محمّدصلى الله عليه وآله وسلم فَالْحَقُوا بِهِ بِمَكَّة فَإِنَّهُ الْمَهْدىّ».(471)

«هان ای مردم! خداوند دست ستمکاران، منافقان و پیروان آنها را از شما کوتاه کرد، و بهترین فرد امت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم را بر شما فرمان‌روا قرار داد، اینک به سوی او بشتابید که او هم اکنون در مکّه معظّمه است و او مهدی‌علیه السلام است».

3 - شهر بن حوشب از رسول اکرم نقل می‌کند که فرمود:

«در ماه محرّم منادی آسمانی ندا می‌کند: آگاه باشید که برگزیده خدا از میان بندگانش فلانی - یعنی حضرت مهدی‌علیه السلام - است، فرمانش را بشنوید و از او اطاعت کنید».(472)

4 - امیر مؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی‌که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمّدعلیهم السلام است، نام مقدّس مهدی‌علیه السلام بر سر زبانها می‌افتد و محبّت او در دلها جای می‌گیرد، و دیگر کاری جز یاد نام او نخواهند داشت».(473)

5 - امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:

«در آن روز منادی آسمانی به نام مهدی‌علیه السلام صدا می‌زند. هیچ خفته‌ای نمی‌ماند جز این که بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند جز

این‌که می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند جز این‌که روی دو پایش می‌ایستد؛ زیرا همه دچار وحشت و اضطراب می‌شوند. درود خدا بر کسی که آن صدای اوّلی را بشنود و پاسخ دهد که آن صدای جبرئیل امین است». (474)

6 - امام رضاعلیه السلام می‌فرماید:

«منادی از آسمان ندا سر می‌دهد؛ همه مردم روی زمین می‌شنوند که آنها را به سوی قائم‌علیه السلام فرا می‌خواند و می‌گوید: آگاه باشید که حجّت خدا در کنار خانه خدا ظاهر شده است؛ از او پیروی کنید که حق با او و او با حقّ همراه است».(475)

4 - تمامی گنجهای عالم در اختیار مهدی‌علیه السلام است

این عنوان که مستفاد از روایات متواتره است و در فرازی از بشارت مورد بحث آمده است، گرچه حقیقت و واقعیّت آن به نظر ما روشن است و نیاز چندانی به توضیح ندارد. ولی در عین حال، در اینجا به این نکته اشاره می‌کنیم که بر اساس روایات مسلّم اسلامی که از شیعه و سنّی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - در کتابهای معتبر نقل شده است، «گنجهای نهفته در دل زمین و کوهها و دریاها» اختصاص به حضرت مهدی‌علیه السلام دارد، و این یکی از امتیازات زمان حکومت حقّه آن یکتا باز مانده حجج الهی است که کسی با او در این امتیاز شریک نیست. به هر حال، در این باره روایات فراوانی از ائمّه معصومین‌علیهم السلام رسیده است که برای نمونه فرازهایی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

1 - در روایات فراوانی که در مورد روزگار شکوهمند آن یگانه پیشوای دادگر عدالت‌گستر به ما رسیده چنین آمده است: پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم ضمن حدیثی راجع به زمان حکومت حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود:

«وَ تُخْرِجُ لَهُ الأرضُ أفْلاذَ کَبِدِها» (476)

«زمین به برکت وجود او پاره‌های جگرش را آشکار می‌سازد».

2 - در روایت دیگری است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در باره زمان ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود:

«وَ تُلْقِی الْأَرضُ أفلاذَکَبِدِها».

«زمین پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد».

ابن عبّاس پرسید: پاره‌های جگر زمین چیست؟

رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«أمْثالُ الْاُسْطُوانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضّةِ».(477)

«ستون هایی از طلا و نقره است».

3 - در یک حدیث دیگر آمده است: پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«یَسْتَخْرِجُ الْکُنُوزَ، یَفْتَحُ مَدائِنِ الشِّرْکِ».(478)

«گنجها را بیرون می‌آورد و شهرهای شرک را فتح می‌کند».

4 - در یک روایت دیگر است که امیرمؤمنان علی‌علیه السلام فرمود:

«وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوز».(479)

«تمام گنجهای عالم برای او آشکار می‌گردد».

5 - و در همین زمینه در حدیثی از امام صادق‌علیه السلام روایت شده

است که فرمود:
«تُظهِرُ الْأرْضُ کُنُوزَها وَتُبْدِی بَرَکاتِها».(480)
«زمین تمام گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را بیرون می‌فرستد».

5 - مهدی‌علیه السلام از آسمان و زمین خبر می‌دهد

با توجّه به این‌که حضرت مهدی‌علیه السلام آخرین حجّت خدا و بنیانگزار حکومت واحد جهانی و آخرین امام بر حق از ائمّه دوازده گانه‌ای است که طبق نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبره اسلامی و نویدهای کتب مقدسه آسمانی در آخر زمان ظاهر می‌شود و با تمام رژیم های ستمگر به مبارزه بر می‌خیزد و همه آنها را با اتّکا به قدرت خداوندی سرنگون می‌سازد و سراسر کره خاکی را به یک امت و یک حکومت و یک کشور تبدیل می‌نماید. شایسته است پیش از آن‌که در مورد عنوان فوق سخنی به میان آوریم، اندکی در باره مقام امام و امامت توضیح دهیم تا مقام پر ارج حضرت «بقیة اللّٰه» علیه السلام بر ما روشن شود، و متوجّه شویم که چگونه یک نفر می‌تواند بر همه جهان مسلط شود و جهانیان را از شر ظلم و ستم برهاند و همه مردمان را در زیر سیطره یک حکومت در آورد.

بر اساس روایات، مقام امامت مقام بسیار والایی است که خداوند آن‌را به بندگان خاص خود عطا می‌کند، و آنان را برای رهبری خلق انتخاب می‌نماید، و آنچه لازمه رهبری و پیشوایی است در اختیار آنان قرار می‌دهد، و آنها را با نیروی الهی خود تأیید می‌بخشد و به قدرت ناپیدا کرانه خود یاریشان می‌فرماید، و دین خود را به وسیله آنها تکمیل می‌نماید.

بنابراین، امامت، مقام انبیا و پیامبران و میراث اولیا و اوصیا است، و امام امین خدا در روی زمین، حجت خدا در بین مردم، خلیفه خدا در پهنه گیتی و حافظ و نگهبان دین و شریعت الهی است. و از این رو، دارای شرایط ویژه‌ای است از آن جمله:

1 - امام باید معصوم باشد.

2 - امام باید عادل باشد.

3 - امام باید برگزیده خدا باشد.

4 - امام باید اعلم افراد امت باشد.

بنابر این، لازم است امامی که برای تأمین سعادت مادی و معنوی مردم قیام می‌کند و به عنوان حجّة اللّٰه، خلیفة اللّٰه و بقیّة اللّٰه در بین مردم شناخته می‌شود، دارای شرایط فوق بوده و بر ما سوی اللّٰه احاطه علمی داشته باشد و گذشته و آینده جهان را بداند، و مؤمن و منافق را از هم باز شناسد، و در تدبیر سیاست امور و زمامداری دچار خطا و اشتباه نشود و تحت تأثیر عوامل شخصی قرار نگیرد، که وجود مقدّس «مهدی موعودعلیه السلام» و بنیانگزار حکومت واحد جهانی - طبق روایات اسلامی و وعده‌های صریح قرآن و اظهار نظر همه دانشمندان بزرگ اسلام - دارای همه این ویژگیها می‌باشد؛ زیرا:

نخست این که، او برگزیده خداوند است.
دوم این که، تمام امکانات جهان هستی به فرمان خدا در اختیار اوست.
سوّم این که، علوم اوّلین و آخرین در سینه اوست.
چهارم این که، او وارث همه صفات برجسته پیامبران الهی است.
پنجم این که، برقراری حکومت «اللّه» و بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و ریشه کن شدن رژیم های کفر و الحاد، منحصراً به دست با کفایت او تحقّق خواهد یافت.
اینک برای درک موقعیّت علمی امام، و مقام پر ارج حضرت صاحب الامرعلیه السلام که آخرین حجّت خداوند است به احادیث چندی در این زمینه اشاره می‌کنیم.
1 - پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:
«إثْنا عَشَرَ مِنْ أهْلِ بَیْتی، أعْطاهُمْ اللّهُ تَعالی فَهمِی وَعِلمِی وَحِکْمَتِی وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِینتی».(481)
«دوازده نفر از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده، و آنها را از خاک و گل من آفریده است».
2 - امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید:
«علم مرگ و میر ها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و حل و فصل خصومتها به ما عطا گردیده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی‌ماند».(482)
و در حدیث دیگری می‌فرماید:
«آسمانها و زمین در نزد امام، همچون کف دست اوست؛ ظاهر و باطن آنها را می‌فهمد و نیک و بد آنها را می‌شناسد».(483)
3 - امام حسن مجتبی‌علیه السلام می‌فرماید:
«علم و دانش در نزد ما - اهل بیت - است و ما اهل دانش هستیم. تمامی علوم در نزد ما جمع است، و چیزی تا روز قیامت رخ نمی‌دهد حتّی دیه یک خراش مگر این‌که علمش پیش ماست ... » (484)
4 - امام حسین‌علیه السلام می‌فرماید:
«سر چشمه علم و دانش نزد ما - اهل بیت - است. آیا دیگران عالم و دانا هستند و ما نادان و جاهلیم؟ چنین چیزی نشدنی است».(485)
5 - امام زین العابدین‌علیه السلام می‌فرماید:
«بین خدا و حجّت خدا، حجاب و پرده‌ای نیست و خداوند، چیزی را از حجّت خود پوشیده نمی‌دارد. ماییم درهای (رحمت) خدا، ماییم صراط مستقیم، ماییم رازداران علم خدا و مترجم وحی خدا و ماییم پایه و اساس توحید و گنجینه اسرار خداوند».(486)
6 - امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:
« ... دیدگان امام به خواب فرو می‌رود ولی قلبش همیشه بیدار است ...

از پشت سر همچون پیش رو می‌بیند، و فرشتگان پیوسته با او سخن می‌گویند تا زمانی که روزگار او به سر آید».(487)
و در یک حدیث دیگر می‌فرماید:
«ما خزانه دار علم خداییم، ما مترجم وحی خداییم، ما حجّت رسای الهی بر تمام موجودات آسمان و مخلوقات روی زمین هستیم».(488)
و در همین رابطه، در باره علم و دانش حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید:
«علم به کتاب خدا - قرآن - و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در دل مهدی ما همچون زراعت می‌روید، پس اگر کسی از شما باقی بماند تا زمانی که آن حضرت را درک کند باید به هنگام سلام دادن به وی بگوید:
«السَّلامُ عَلیَکُمْ یا أهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَةِ وَ النُبُوَّةِ و مَعْدِنَ العِلمِ وَ مَوضِعَ الرِّسالَةِ»».(489)
7 - امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:
«همه دنیا همانند یک حبّه گردو در برابر امام، نمایان می‌شود و چیزی از آن بر او پوشیده نمی‌ماند، از هر طرف بخواهد در آن تصرف می‌کند آنچنان که یکی از شما در سفره‌ای که در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد دست می‌برد و از آن بهره می‌گیرد».(490)
و در حدیث دیگری می‌فرماید:
«امام هنگامی که در شکم مادر است می‌شنود ... و چون به امامت می‌رسد خداوند برای او عمودی از نور برافرازد که به وسیله آن اعمال مردم هر شهری را می‌بیند».(491)
و در رابطه با علم حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید:
«إذا تَناهَتِ الاُمُورُ إلی صاحِبِ هذا الأمْرِ، رَفعَ اللّهُ تَبارَک وتَعالی لَهُ کُلَّ مُنْخَفض مِنَ الأرْضِ، وَ خَفَضَ لَهُ کُلَّ مُرتَفِع حتّی تَکُونَ الدُّنْیا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ راحَتِهِ فَأیّکُمْ لَوْ کانَتْ فِی راحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ یُبْصِرْها؟».(492)
«هنگامی که امور به دست حضرت صاحب الامرعلیه السلام برسد، خدای تبارک و تعالی هر زمین پستی را برای او بالا می‌برد، و هر زمین بلندی را پائین می‌آورد تا این‌که همه جهان همانند کف دست او برایش آشکار شود. آیا کدام‌یک از شما اگر کف دست او تار مویی باشد آن را نمی‌بیند؟».
پس با توجّه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که، آن شخصیّت بی نظیر و بی مانندی که از آسمان و زمین خبر می‌دهد و حجّت بر تمام مردم است و بر تمام جهان هستی احاطه علمی دارد، یگانه منجی عالم و تنها بازمانده از حجّتهای الهی، حضرت مهدی‌علیه السلام است که چیزی از اسرار عالم بر او پوشیده نیست.

6 - در همه عالم کسی بزرگتر از مهدی‌علیه السلام به دنیا نیاید

صاحب کتاب «عقد الدرر» در مورد عظمت و بزرگواری حضرت مهدی‌علیه السلام و مقام و موقعیّت آن امام والا مقام، حدیثی از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«حضرت موسی‌علیه السلام برای بار اوّل، به آنچه که به قائم آل محمّدعلیهم السلام عطا خواهد شد نظر کرد و گفت: پروردگارا! مرا قائم آل‌محمّدعلیهم السلام قرار بده.

به آن حضرت گفته شد: قائم‌علیه السلام از ذریه احمد صلی الله علیه وآله وسلم است.

بار دوم نظر کرد همان عطا را دید وهمان دعا را کرد و همان جواب را شنید، برای سومین بار نظر کرد، همان عطا را دید و همان در خواست را نمود و همان جواب را شنید».(493)

ج) بشارت ظهور حضرت مهدیعلیه السلام در کتاب «پاتیکل»

در کتاب «پاتیکل» که از کتب مقدّسه هندیان می‌باشد و صاحب این کتاب از اعاظم کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدیعلیه السلام چنین آمده است:

«چون مدّت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخر الزمان» و دیگری «صدیق اکبر».

یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام».

و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سراندیب و قبر بابا آدمعلیه السلام و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بت خانه «سومنات» را خراب کند. و «جگرنات» (494) به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند». (495)

از آنجا که در این بشارت، الفاظ و تعابیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن‌تر شدن مطلب توضیح می‌دهیم:

1 - مقصود از «ناموس آخر الزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمّد بن عبداللّهصلی الله علیه وآله وسلم است.

2 - پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالبعلیه السلام است.

3 - صاحب ملک تازه، آخرین حجّت خداوند حضرت ولی عصرعلیه السلام است و راهنما، نام مبارک حضرت مهدیعلیه السلام است که بزرگترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدّس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است.

4 - کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است.

5 - این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این‌که، حضرت مهدیعلیه السلام جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش، اسلام، دعوت می‌کند.

6 - سومنات - بنا به نوشته علاّمه دهخدا، در کتاب لغت نامه بت خانه‌ای

بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بت های مشهور است و در آن بت خانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفرّس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنات» مراجعه فرمایید.

7 - و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

د) بشارت ظهور حضرت بقیة اللَّه‌علیه السلام در کتاب «وشن جوک»

در کتاب «جوک» که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می‌دانند، در باره بشارت ظهور حضرت «بقیة اللَّه» علیه السلام و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزا دهد، و یک «کرور» دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند». (496)

دو کلمه «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمّد و محمود) ترجمه می‌شود و این هر دو اسم، نام مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام می‌باشد، و شاید هم اشاره به «محمّد» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی وارد شده است که حضرت مهدی‌علیه السلام دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفی است «احمد» و آن‌که ظاهر است «محمّد» می‌باشد.

در این زمینه، در حدیثی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام روایت شده است که بر فراز منبر فرمود:

«مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخی - گندم‌گون - و شکمش کمی چاق و بر آمده؛ رانهایش پهن، استخوان شانه‌هایش درشت، و در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم است. و نیز دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است «احمد» و آن‌که ظاهر است «محمّد» می‌باشد. چون پرچم خود را به اهتزاز در آورد، شرق و غرب جهان را روشن سازد و دست بر سر مردم گذارد، پس دل مؤمنان از آهن قوی‌تر گردد، خداوند، نیروی چهل مرد به آنان عطا فرماید، مرده‌ای نیست که (با ظهور او) شادی به دل و قبرش راه نیابد، ارواح آنها در قبور به دیدار یکدیگر می‌روند و قیام حضرت قائم‌علیه السلام را به همدیگر مژده می‌دهند».(497)

اما تعیین مدّت دولت مهدی‌علیه السلام و همچنین تفسیر «کرور» به چهار هزار سال با روایات اسلامی و اصطلاحات ریاضی توافق ندارد؛ زیرا در روایات اسلامی در مورد مدت حکومت حقّه به اختلاف سخن رفته و به طور قطع مدّت حکومت آن حضرت مشخص نیست، و کرور نیز طبق

اصطلاحات ریاضی در زمان گذشته عبارت از پانصد هزار است که با تفسیر مذکور موافقت ندارد.

ه) بشارت ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام در کتاب «دید»

در کتاب «دید» که از کتب مقدسه هندیان است بشارت ظهور مبارک حضرت ولی عصرعلیه السلام چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید». (498)

در برخی از روایات اسلامی، ائمّه معصومین‌علیهم السلام «منصور» را یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام خوانده، و آیه شریفه: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسرِفْ فِى القَتلِ اِنَّهُ كانَ مَنْصوراً» (499) را به آن حضرت تفسیر نموده‌اند که آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولیّ خون مظلومان و منصور و مؤیّد من عند اللّٰه است.

و در همین رابطه در ضمن حدیثی از امام باقرعلیه السلام روایت شده است که فرمود:

«القائِمُ مِنَّا مَنصُورٌ بالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطوى لَهُ الأرضُ، وَ تَظهَرُ لَهُ الكُنُوزُ، وَيبلغ سُلطانُهُ المَشرِقَ وَ المَغرِبَ».(500)

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می‌شود، و با نصرت الهی تأیید می‌گردد، زمین زیر پایش پیچیده می‌شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود، و دولت او به شرق و غرب عالم می‌رسد».

ناگفته نماند که مضمون این بشارت و همچنین بشارت های دیگری که در کتب مقدّسه اهل ادیان آمده است در بسیاری از روایات اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده، و ما در فرصتهای مناسب برخی از آنها را ذکر خواهیم نمود، و آنچه در اینجا آوردیم فقط محض اطلاع است.

و) بشارت ظهور حضرت قائم‌علیه السلام در کتاب «دادتگ»

در کتاب «دادتگ» که از کتب مقدّسه برهمائیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت «قائم‌علیه السلام» چنین آمده است:

«بعد از آن‌که مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدّی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند، و رعیّت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتاطا» (501) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همه جهان را) و بسیار کسان را بکشد، و خلایق را هدایت کند، و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و [او] غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند».(502)

آنچه در این بشارت و بشارت های قبلی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام آمده است، اکثر آنها بدون کم و کاست با روایات اسلامی منطبق است، و ممکن است؛ برخی تصوّر کنند که شاید بعضی از مطالب این پیشگویی کمی اغراق‌آمیز باشد، ولی باید توجّه داشت که همه فرازهای این پیشگویی که در ضمن، تعدادی از علایم ظهور را نیز بر شمرده است در بسیاری از روایات اسلامی آمده و حتّی در دو حدیث بسیار مفصّل و طولانی که از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امام صادق‌علیه السلام در مورد حوادث قبل از ظهور از آن دو بزرگوار نقل شده به تفصیل سخن رفته است که ما به جهت اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌نماییم، و علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی که در پاورقی آورده‌ایم، مراجعه فرمایند.(503)

ز) بشارت ظهور حضرت حجة اللّٰه‌علیه السلام در کتاب «ریگ ودا»

در کتاب «ریگ ودا» که یکی از کتب مقدّسه هند است، بشارت ظهور حضرت حجة اللّٰه‌علیه السلام چنین آمده است:

«ویشنو، در میان مردم ظاهر می‌گردد ... او از همه کس قوی‌تر و نیرومندتر است ... در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشنده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید».(504)

در این بشارت، از ظهور انسانی ممتاز و با عظمت و برخی از نشانه‌های ظهور وی سخن رفته است که در وقت ظهور با شمشیر آتشبار که بسان ستاره دنباله دار است، قیام می‌کند. و این تعبیر (یعنی: قیام با شمشیر) تعبیر دقیق و لطیفی است که مضمون آن در رابطه با ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام در احادیث اسلامی نیز آمده است.

زیرا بر اساس نصوص وارده و روایات متواتره اسلامی، ظهور مبارک آن یگانه منجی بشریّت و مظهر قدرت خداوندی که برای نجات انسانها از شرک، کفر، بت پرستی، ظلم و بیدادگری، و انحراف از جاده حق و حقیقت قیام خواهد کرد، با شمشیر خواهد بود.

در این زمینه، در حدیثی از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه:

«وَ لَنُذِیْقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدَنی دُوْنَ العَذابِ الأَکْبَر» (505)

فرمود:

«اَلأدنی القَحطُ وَ الجَدِبْ، وَ الأکبَرُ: خُرُوجُ القائِمِ المَهْدِیّ‌علیه السلام بِالسَّیفِ فِی آخِرِ الزَّمان» (506)

«عذاب پست‌تر، قحطی و خشکسالی است، و عذاب بزرگتر، قیام مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان است».

بنابر این، شکّی نیست که منظور از ظهور آن انسان ممتاز در بشارت مذکور، همان وجود مقدّس قائم آل محمّدعلیه السلام است که با شمشیر قیام می‌کند.

و امّا این‌که چگونه یک فرد می‌تواند بر سرتاسر گیتی غلبه پیدا کند و تمام کشورها را فتح نماید و همه ملّتها را تحت فرمان خود در آورد بدون این‌که به سلاح روز مجهّز بوده و ابزار و آلات جنگی مدرن در اختیار داشته باشد، سؤالی است که پاسخ آن در روایات اسلامی آمده است، و ما در اینجا برای آن‌که خوانندگان گرامی را در انتظار نگذاریم جهت تقریب اذهان فقط به نکاتی چند در این مورد اشاره می‌کنیم که پیش از جواب قطعی باید به دقّت مورد مطالعه قرار گیرد.

1 - باید توجّه داشت که نبرد حضرت مهدیعلیه السلام با کفّار و ظلمه و طرفداران ظلم و بی عدالتی، نبرد حقّ و عقیده است، و کسانی که در هنگام ظهور گرد شمع وجودش جمع می‌شوند یاران فداکار و از جان گذشته‌ای هستند که با تمام وجود از روی ایمان و عقیده می‌جنگند، و با اراده‌ای آهنین و عقیده‌ای استوار در راه پیروزی حق پیکار می‌کنند، و بی باکانه به پیش می‌روند تا به یکی از دو هدف (یا پیروزی و یا شهادت) نایل گردند.
2 - در هنگام ظهور در مکّه مکرّمه پیش از خروج، بیش از 9000 نفر با آن حضرت بیعت می‌نمایند و حضرتش با لشکری مجهّز و مسلح به انواع سلاح‌های مدرن که بر تمام سلاحهای روز برتری خواهد داشت مکّه را به قصد مدینه ترک می‌کند، و در مدّت دو ماه بین مکّه، مدینه، بیت المقدّس، شام و کوفه را طی می‌کند، و همه اعراب در برابرش تسلیم می‌شوند و همه افراد با ایمان زیر پرچم او قرار می‌گیرند، و همه خاور میانه یک دل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می‌دهند و سپاه نیرومندی به وجود می‌آورند که تا آن زمان بی سابقه بوده است.
3 - در آستانه ظهور مبارکش، فتنه‌ها، شورش ها، جنگها و انقلابهای نظامی در همه جا مردم را خسته می‌کند، و زمینه برای ظهور یک مصلح الهی کاملاً هموار می‌شود، و مردمی که در زیر فشار جنگ و خفقان و اختناق و تبعیض و ستم به ستوه آمده‌اند با دمیدن اُمید فرج، سیل آسا به سوی آن مصلح الهی می‌شتابند و دست بیعت به دست با کفایت وی می‌دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت فراهم آورد، و آنها را از بلاها و تشویش ها و نگرانیها و گرفتاریها نجات دهد، و زور گویان، زورمداران، غارتگران و متجاوزان را با زور شمشیر و قدرت شکست‌ناپذیر الهی‌اش به جای خود بنشاند، و محرومان و مستضعفان و ستمدیدگان را از زیر یوغ زورمندان و سیطره جنایتکاران رهایی بخشد.
4 - آن حضرت برای اثبات حقّانیت خود میراثهای همه پیامبران الهی را از عهد یهود، مسیح و اسلام به همراه دارد. این میراثهای گرانبها ربطی به آلات و ابزار جنگی ندارد و دلیل قاطعی بر الهی بودن انقلاب جهانی مهدیعلیه السلام است که ناگهان یک انقلاب فکری و عقیدتی در مغز مردم به وجود می‌آورد و استیلای معنوی را در بردارد.
5 - سلاح‌های مدرن توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت آرامش و تأیید و نصرت الهی، در برابر بمبهای اتمی و ئیدروژنی و نیتروژنی می‌ایستد، و بر همه سلاح‌ها فایق می‌آید. و بدین‌سان، لشکر حق پیروز و سپاه باطل نابود می‌گردد، و ستمگران با شمشیر عدالت الهی که در کف با کفایت یداللهی حضرت ولی عصرعلیه السلام قرار گرفته به دیار نیستی فرستاده می‌شوند، و توده‌های مظلوم و ستم کشیده نفس راحتی می‌کشند، و پرچم

توحید و یکتا پرستی و عدالت و آزادی واقعی در سرتاسر جهان به اهتزاز در می‌آید، و ریاست و دولت حقه الهیه و زمامداری جهان بشریّت، به امر خالق یکتا ویژه آخرین خورشید ولایت و امامت قائم آل‌محمّد حضرت حجّت بن الحسن العسکری‌علیه السلام خواهد بود.
آری! طبق روایات وارده از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام قیام آخرین حجّت خداوند با شمشیر است، شمشیر آتش باری که به امر حضرت حق از غلاف به در آمده و در کف با کفایت ولی مطلق حق قرار گرفته و بی مهابا فرق ظلم و بیداد را می‌شکافد، و طاغوتیان را رهسپار دیار عدم می‌گرداند، و ستمدیدگان را از سلطه ستم پیشگان رهایی می‌بخشد، و هیچ کس را هر چند قوی و نیرومند باشد یارای مقابله با آن نیست.
«برای دفع برخی از توهّمات که: چگونه در عصر اتم و بمب ئیدروژن و ترقّی روز افزون سلاح‌های اتمی می‌توان پذیرفت که یک فرد آدمی بتواند جهان را با شمشیر مسخر گرداند؟ باید گفت:
اوّلاً، استعمال این گونه سلاح هایی که نابود کننده نسل انسانی است و دوست و دشمن از هم نمی‌شناسد، در خور بزرگترین پرچمدار عدل جهانی که هدفش تنها بر افکندن ستم و ستمکاران است، نمی‌باشد.
و ثانیاً، چنان قیامی هر چند زمینه مساعد داشته باشد خالی از خرق عادت و نصرت خاصه الهی نیست ...
و ثالثاً، پیشرفت حیرت‌انگیز و مهیب سلاح‌های جنگی بالاخره برای یک روزی بشریّت را وادار خواهد کرد که برای حفظ خود از نابودی آنی و همگانی، سلاح‌های اتمی و آتشین را قدغن و بر ترک استعمال آنها اجماع و پیمان عمومی گیرد.
و رابعاً، اکثریّت ملل عالم در آن قیام به منظور نجات یافتن از شر و فساد و زندگی جهنّمی غیر قابل تحمّل، با آن زمامدار بزرگ هماهنگ خواهند شد، و تنها گروهی اندک به جنگ و مبارزه علیه آن حضرت خواهند پرداخت، و چنان که عموم مسیحیان جهان به پیروی از حضرت مسیح‌علیه السلام که به نماز حضرت مهدی‌علیه السلام اقتدا می‌کند، با آن حضرت بیعت و موافقت خواهند کرد.
آری! این مطلب مسلّم است که [حضرت] مسیح‌علیه السلام در آن قیام جهانی از همکاران و پیروان حضرت مهدی‌علیه السلام خواهد بود، چنان که روایات متواتره اسلام و همچنین آیاتی از انجیل که به نزول [حضرت]مسیح‌علیه السلام در زمان آخرین بشارت می‌دهد بر این دعوا گواه است».(507)
خواننده گرامی! آنچه تا به اینجا گفته شد توضیح فرازی از بشارت کتاب «ریگ ودا» از کتب مقدس هند در مورد قیام منجی بشر حضرت ولی عصرعلیه السلام بود که با استفاده از آیات و روایات اسلامی به صورت

مختصر بیان گردید.
و امّا سایر فرازهای بشارت مزبور، در ضمن روایاتی که در آینده از زبان مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام و سایر ائمّه معصومینعلیهم السلام بازگو خواهیم نمود کم و بیش به تفصیل خواهد آمد، و از این رو، چیزی در اینجا به آن اضافه نمی‌کنیم و تفسیر آن را به دست روایاتی که بعداً خواهیم آورد، میسپاریم.

ح) بشارت ظهور آخرین حجّت خداعلیه السلام در کتاب «شاکمونی»:

در کتاب «شاکمونی» که از کتب مقدّسه هندیان می‌باشد و به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می‌گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجّت خدا حضرت ولی عصرعلیه السلام چنین آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد خلایق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جنّ و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد». (508)

«گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم است که در این بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم‌علیه السلام» و حضرت مهدی‌علیه السلام می‌خوانند.

و امّا موضوع سوار شدن آن حضرت بر ابرهای آسمان که در این بشارت آمده است، یکی از بزرگترین امتیازات آن موعود مسعود است که نه تنها در بشارت فوق و مکرّراً در بشارت های انجیل از آن سخن رفته است؛ بلکه در روایات متواتره اسلامی نیز به صورت یک امر جدّی و خارق العاده مطرح گردیده است.

زیرا پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم‌علیهم السلام در مواردی که از ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی سخن رانده‌اند، سیر و حرکت آن مصلح بزرگ جهانی را در ایّام ظهور خارق العاده دانسته، و به پیروان خود مژده داده‌اند که حضرت مهدی‌علیه السلام با قدرت و جلال در حالی که بر ابرهای آسمان سوار است، ظهور خواهد فرمود.

اینک برای اثبات این مدّعا و دلگرمی منتظران ظهور آن یگانه منجی عالم، به چند نمونه از احادیث وارده اشاره می‌کنیم:

1 - علاّمه مجلسی در ضمن حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در شب معراج خطاب به من کرد و فرمود: ...

« ... وَ لَاُطَهِّرَنَّ الأَرْضَ بآخِرِهِمْ مِن أَعْدائی، وَ لَأُمَلِکَنَّهُ مَشارِق الأَرْضِ وَ مَغارِبَها، وَ لأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیاحَ، وَ لَأُذَلِلَنَّ لَهُ السَّحابَ الصِعابِ، ولأرقینّهُ فی

الأسباب، ولأنصرنّهُ بجندی، وَ لَأمِدَّنَّهُ بِمَلائِکَتِی، حتّی یُعْلِنَ دَعْوَتِی، وَیَجْمَعَ الخَلْقَ عَلی تَوحیدِی، ثُمَّ لَأُدِیمنّ مُلکَهُ، وَلَأُداوِلَنَّ الاَیّامَ بَیْنَ أوْلِیائِی إلی یَوْم القِیامَةِ».(509)

« ... و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می‌سازم؛ شرق و غرب جهان را به او تملیک می‌نمایم؛ بادها را به تسخیر او در می‌آورم؛ ابرهای سخت و نا آرام را برای او رام می‌گردانم، برترین ابزارها را در اختیار او می‌گذارم، با سپاه خود او را یاری نموده و با فرشتگانم او را مدد و تقویت می‌نمایم، تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر توحید من گرد آورد. آنگاه دولت او را پایدار نموده و دوران حکومتش را تا پایان روزگار بین دوستانم جاودانه می‌سازم».

2 - در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«أما إنّ ذا القَرْنَیْنِ قَدْ خُیِّرَ السَّحابَیْنِ، فَاختارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصاحِبِکُمُ اَلصَّعْبَ.

فَقِیلَ لَهُ: وَ ما اَلصَّعْبُ؟

فَقالَ: ما کانَ مِنْ سَحابٍ فِیهِ رَعْدٌ وَصاعِقَةٌ وَ بَرْقٌ، فَصاحِبُکُمْ یَرْکَبُهُ!. أما إنَّهُ سَیَرْکَبُ السَّحابَ، وَ یَرْقَی فِی الأسبابِ: أسبابِ السَّماوات السَّبْعِ وَ الأَرَضِینَ السَّبع».(510)

«ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر نا آرام، و او ابر رام را برای خود بر گزید و ابر نا آرام را برای صاحب شما نگه داشت.

گفته شد: ابر نا آرام چیست؟

فرمود: ابری که با رعد و برق و غرّش باشد، که صاحب شما سوار بر آن خواهد شد. آری! صاحب شما سوار ابر می‌شود، همه اسباب ها و ابزارها را زیر پا می‌گذارد، اسباب های هفت آسمان و هفت زمین را».

2 - بشارات ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «تورات»

2 - بشارات ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «تورات»

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می‌رود و هم اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول آنها است، بشارات زیادی از آمدن مهدی موعود و ظهور مصلحی جهانی در آخر الزمان آمده است که چون مضمون های آن بشارات در قرآن کریم و احادیث قطعی و متواتر اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده و نشان می‌دهد که مسأله «مهدویّت» اختصاص به اسلام ندارد، قسمتی از آن بشارات را در اینجا می‌آوریم، و برخی از نکات آنها را توضیح می‌دهیم تا موضوع تشکیل حکومت واحد جهانی، و تبدیل همه ادیان و مذاهب مختلف به یک دین و آیین مستقیم، بر همگان روشن شود.

گفتنی است که چون در کتاب «عهد عتیق» (یعنی: تورات و ملحقات آن) همچون کتاب انجیل، از بازگشت و رجعت حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آمده است و این مطلب، رابطه مستقیم با ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام دارد، نگارنده نیز در ضمن بشارات ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، فرازهایی از «تورات» را آورده است تا دانسته شود که قوم یهود نیز بر اساس آنچه در کتابهای مذهبی خودشان آمده است همچون مسلمانان به «رجعت» و بازگشت حضرت مسیح‌علیه السلام معتقدند. و در این باره تردید ندارند که بالاخره روزی فرا می‌رسد که حضرت عیسای روح اللّه‌علیه السلام به زمین باز می‌گردد و برخی از آنها را تنبیه و از برخی دیگر انتقام می‌گیرد، هر چند که بسیاری از آنان بر اثر آیات و معجزاتی که از حضرت مهدی‌علیه السلام و عیسای مسیح‌علیه السلام می‌بینند ایمان آورده و تسلیم می‌شوند و در برابر حق خاضع و خاشع می‌گردند.

اینک به قسمتی از بشاراتی که در «تورات» و ملحقات آن آمده است، توجّه فرمایید:

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در «زبور داوود»

در زبور حضرت داودعلیه السلام که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نوید هایی در باره ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام به بیان های گوناگون داده شده است و می‌توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره‌ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است.

و جالب توجّه این‌که، مطالبی که قرآن کریم در باره ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از «زبور» نقل کرده است عیناً در زبور فعلی موجود و از دستبرد تحریف و تفسیر مصون مانده است.

قرآن کریم چنین می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنا فِى الزَّبورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الاَرْضَ يَرِثُها عِبادِىَ الصَّالِحوُنَ». (511)

«ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که [در آینده] بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

مقصود از «ذکر» در این آیه شریفه، تورات موسی‌علیه السلام است که زبور داودعلیه السلام پیرو شریعت تورات بوده است.

این آیه مبارکه از آینده درخشانی بشارت می‌دهد که شرّ و فساد به کلّی از عالم انسانی رخت بر بسته، و اشرار و ستمکاران نابود گشته‌اند، و وراثت زمین به افراد پاک و شایسته منتقل گردیده است. زیرا کلمه «وراثت و میراث» در لغت، در مواردی استعمال می‌شود که شخص و یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همه هستی آنها به گروهی دیگر به وراثت منتقل شود.

به هر حال، طبق روایات متواتره اسلامی - از طریق شیعه و سنّی - این آیه شریفه مربوط به ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام می‌باشد، و قرآن کریم این مطلب را از زبور حضرت داود علیه السلام نقل می‌کند، و عین همین عبارت در زبور موجود است. و اینک متن زبور:

«(9) زیرا که شریران منقطع می‌شوند. امّا متوكّلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. (10) و حال اندک است که شریر نیست می‌شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (11) امّا متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذّذ خواهند شد (12) شریر بخلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید، و دندانهای خویش را بر او می‌فشارد (13) خداوند به او متبسّم است چون که می‌بیند که روز او می‌آید (14) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چلّه کردند تا آن‌که مظلوم و مسکین را

بیندازند، و کمان های ایشان شکسته خواهد شد (16) کمی صدّیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. (17) چون که بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدّیقان را تکیه‌گاه است (18).
خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (19) در زمان «بلا» خجل نخواهند شد، و در ایّام قحطی سیر خواهند بود (20) لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه برّه‌ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ (22) زیرا متبرّکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد (29) صدّیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند شد (34) به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (38) امّا عاصیان، عاقبت مستأصل، و عاقبت شریران منقطع خواهند شد».(512)
در فصل دیگر می‌فرماید:
« ... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنّم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. و قومها را به امانت خود».(513)
و از جمله در مزمور 72 در مورد پیامبر بزرگوار اسلام و فرزند داد گسترش حضرت مهدی‌علیه السلام، چنین می‌فرماید:
«(1) ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک»، و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما (2) تا این‌که قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید (3) به قوم کوهها سلامت و کویرها عدالت برساند (4) فقیران قوم را حکم نماید، و پسران مسکینان را نجات دهد، و ظالم را بشکند (5) تا باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند (6) بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطار - که زمین را سیراب می‌گرداند - خواهد بارید (7).
و در روزهایش صدّیقان شکوفه خواهد نمود، و زیادتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود (8) از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود (9) صحرا نشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید (10).
ملوک طرشیش و جزیره‌ها، هدیه‌ها خواهند آورد، و پادشاهان شبا و سبا پیش کشها تقریب خواهند نمود (11) بلکه تمامی ملوک با او کرنش خواهند نمود، و تمامی اُمم او را بندگی خواهند کرد (12) زیرا فقیر را وقتی که فریاد می‌کند و مسکین که نصرت کننده ندارد، خلاصی خواهد داد (13) و به ذلیل و محتاج ترحّم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات

خواهد داد (14) جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد، و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (15) و زنده مانده از شبا به او بخشیده خواهد شد (16) در زمین به سر کوهها مشت غلّه کاشته می‌شود که محصول آن مثل اسنان متحرّک شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (17).
اسم او ابداً بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت (19) بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد، و تمامی زمین از جلالش پر شود (20) دعای داوود پسر یسیّ تمام شد».(514)
توضیح مختصری پیرامون بشارت فوق:
در این بشارت - چنان که بر ارباب فضل و دانش و اهل علم و اطلاع و کسانی که با قرآن و روایات اهل‌بیت‌علیهم السلام سر و کار دارند، مخفی نیست پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمّد بن عبداللّه‌صلی الله علیه وآله وسلم به عنوان «ملک» و فرزند گرامش حضرت مهدی‌علیه السلام که بزرگ‌ترین و کامل‌ترین مظهر عدل الهی است به عنوان «ملک زاده» معرفی گردیده، و به بعضی از امتیازات و مشخصات دیگر وی نیز اشاره شده است.
ولی برخی از علما و دانشمندان «یهود» چنین پنداشته‌اند که: منظور از «ملک» در این آیه، حضرت داودعلیه السلام، و منظور از «ملک زاده» فرزند وی حضرت سلیمان‌علیه السلام است، و روی این پندار نا درست خواسته‌اند آیات مذکور را از بشارت دادن به بعثت حضرت خاتم النبیین‌صلی الله علیه وآله وسلم و نوید ظهور خاتم اوصیا حضرت حجّت بن الحسن العسکری‌علیه السلام منصرف کنند، ولی این اندیشه از چند جهت نادرست و غیر قابل قبول است، زیرا:
نخست این‌که، حضرت داودعلیه السلام از انبیای پیرو شریعت تورات بوده و خود او دارای شریعت و احکام نوینی نبوده است تا این‌که بگوید: «ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک» و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما»، و روی این اصل در خواست شریعت مستقل نوین در خور مقام آن حضرت نیست.
دوّم: این‌که، در خواست شرع و احکام و عدالت که به صورت دعا بر زبان حضرت داوودعلیه السلام جاری شده - چنان‌که از نحوه در خواست آشکار است - برای دو شخصیّت عظیم آسمانی است که یکی دارای مقام سلطنت بر پیامبران و صاحب شرع و احکام جدید، و دیگری مظهر أتمّ عدالت، و صاحب مقام ولایت مطلقه، و مورد انتظار عموم ملل جهان است.
سوّم: این‌که، عظمت، قدرت، شوکت و سلطنتی که در آیات مزبور برای

«ملک زاده» ذکر گردیده است نه با حضرت سلیمان‌علیه السلام و نه با هیچ یک از انبیای الهی وفق نمی‌دهد؛ زیرا نه مملکت حضرت سلیمان‌علیه السلام از مملکت پدرش حضرت داوودعلیه السلام - بنابر اعتقاد اهل کتاب - وسیع‌تر بوده، و نه هم ظلم و ستم در عهد او شکسته شده است.
چهارم: این‌که، بر حسب آنچه برخی از علمای عهدین - عهد عتیق و عهد جدید تورات و انجیل - احتمال داده و به وجوهی استدلال جسته‌اند، مزمور فوق کلام حضرت سلیمان‌علیه السلام است نه کلام حضرت داودعلیه السلام، و حضرت سلیمان‌علیه السلام که پس از مرگ پدر، صاحب مقام و کتاب گردیده است معقول نیست برای پدرش که از دنیا رفته است درخواست شرع جدید کند. و بر فرض این‌که بر خلاف احتمال آنان، مزمور فوق کلام حضرت داودعلیه السلام باشد - چنان‌که اشاره کردیم - دعا برای دو شخصیّت والایی است که در آینده تاریخ بعد از او ظاهر خواهند شد.
پنجم: چنان‌که از آیه (20) استفاده می‌شود تمامی آیات یاد شده به عنوان دعا بر زبان حضرت داودعلیه السلام جاری شده و شایسته مقام نبوّت - که بالاترین مدارج کمال و عبودیّت و بندگی است - این است که، در مقام دعا و استدعای از پروردگار، در کمال خضوع و خشوع و انکسار در برابر آفریدگار، زبان به تذلّل و کوچکی بگشاید، و با زبان عجز و لابه و عاری از هر نوع خود بینی و خود پسندی مقاصد خویش را از خدای جهان بخواهد، نه این‌که در برابر سلطان واقعی و مالک الملوک جهان خود را «پادشاه» و فرزند خود را «شاهزاده» بخواند.
ششم: این که، در چند آیه از بشارت مزبور، سلطنت و دعوت «ملک زاده» را عمومی و جهانی خوانده، و قدرت و جبروت روحانی وی را شامل پادشاهان و قدرتمندان و سلاطین مقتدر جهان دانسته، و سراسر کره مسکون را قلمرو دولت حقّه وی معرفی نموده، چنان‌که در اخبار وارده از ائمّه معصومین‌علیهم السلام نیز در حقّ شخصیّت بی نظیر حضرت مهدی‌علیه السلام، چنین سخن رفته است.
هفتم: این که، در آیه (7) به اصحاب خاص آن حضرت اشاره نموده که با ظهور نور پر فروغ مهدوی‌علیه السلام آن خورشید جهانتاب عدل الهی، صدّیقان شکوفه کنند، و رحم اجتماع بزرگ جهانی، مردانی پاک سیرت، راست گفتار و درست کردار از خود نمایان سازد، و سعادت و سلامت، رفاه و خوشبختی، بهروزی و بهزیستی که مولود تسلّط آن یگانه منجی عالم و دولت عدالت پیشه آن حضرت است تا انقراض جهان پایدار خواهد بود، چنان‌که در روایات اسلامی نیز آمده است: «دولتنا آخر الدول».
و هشتم: این‌که، در آیه (17 و 18) خاطر نشان ساخته است که تا جهان باقی است و خورشید در آسمان نور افشانی می‌کند، اشعه خورشید فروزان قائم آل‌محمّدعلیهم السلام بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و

تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت، و تمامی روی زمین از جلال و عظمتش پر خواهد شد(515)، چنان‌که در روایات مستفیضه و متواتره اسلامی که درمورد ظهور آن مهر تابان رسیده است، کمتر حدیثی یافت می‌شود که در ضمن آن جمله «یملَأُ الأرضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، کَما مُلِئَت ظُلْماً و جَوْراً» نیامده باشد.(516)
بنابر این، جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست که مقصود از «ملک» در مزمور 72 از زبور داوودعلیه السلام همان نور قدوسی حضرت محمّد بن عبداللَّه‌صلی الله علیه وآله وسلم سیّد رسولان و خاتم پیغمبران، و مقصود از «ملک زاده» حضرت صاحب الزمان «مهدی موعودعلیه السلام» دوازدهمین جانشین بر حق و فرزند دلبند آن بزرگوار است که به خواست خداوند در روز معیّن و موعود، ظهور خواهد نمود، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن‌که پر از ظلم و جور شده باشد، و گردن گردنکشان و گردن فرازان را خواهد شکست، و چون مهر و ماه بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، وحکومت حقه الهیه وی تا ابد و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. اللهم عجّل فرجه و سهّل مخرجه.
ناگفته نماند که نویدهای ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در «زبور» فراوان است، و در بیش از 35 بخش از مزامیر (150)گانه، نوید ظهور آن موعود اُمم و منجی عالم موجود است، کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می‌توانند به متن «مزامیر» در «عهد عتیق» مراجعه فرمایند.

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «اشعیای نبی»

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارات فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارت‌ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می‌دهیم تا معلوم شود که مسلمانان در باره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند.

در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است:

«و نهالی از تنه «یسیّ» (517) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود ... کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت.

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند».(518)

منظور از «نهالی که از تنه یسیّ خواهد رویید» ممکن است یکی از چهار نفر از شخصیّت‌های بزرگ روحانی و رهبران عالی قدر بشر، حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت حجّت بن الحسن العسکری‌علیهم السلام باشند؛ ولی دقّت و بررسی کامل آیات فوق نشان می‌دهد که منظور از این نهال، هیچ یک از آن پیامبران نیست؛ بلکه همه آن بشارت ها ویژه قائم آل‌محمّدعلیهم السلام است؛ زیرا حضرت داوود و سلیمان‌علیهما السلام فرزندان پسری یسیّ، و حضرت عیسی بن مریم‌علیه السلام نواده دختری وی، و قائم آل محمّدعلیه السلام نیز از جانب مادرش جناب نرجس خاتون - که دختر یشوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی‌علیه السلام بوده، و نسب شریفش به شمعون صفا، وصیّ حضرت عیسی‌علیه السلام می‌رسد - نواده دختری «یسیّ» می‌باشد.

در فرازی از این بشارت چنین آمده است: «موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خود تنبیه نخواهد نمود» و این جمله، اشاره به حاکمیت مطلق و حکومت عادلانه آن حضرت دارد که وی بر اساس حق و واقع، حکم می‌کند و نیازی به شاهد و بیّنه ندارد و از کسی گواهی نمی‌طلبد چنان‌که در روایات اسلامی آمده است که: «یحکم بحکم داود و محمّدصلی الله علیه وآله وسلم» یعنی به حکم حضرت داود و دستور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم حکم می‌کند و با علم و دانش خدادادی خویش داوری می‌نماید.
و در فراز دیگری از آن بشارت آمده است که، در زمان حکومت حقه و دوران حکومت عدالت پیشه او «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید ... و گوساله و شیر پرواری با هم، و ... ضرر و فسادی نخواهند کرد»، این جمله نشان می‌دهد که در زمان ظهور مبارک آن موعود آسمانی، عدل و داد آن چنان گسترش می‌یابد که جانوران و درندگان با هم سازش می‌کنند و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و خوی بهیمیّت و درندگی را از دست می‌دهند، و زیان و ضرر به هیچ یک از موجودات نمی‌رسانند چنان‌که در اخبار و احادیث آمده است:
«وَ تَصْطَلِحُ فِی مُلْکِهِ السّباع، وَ اصْطَلَحَتِ السِّباع، و تأمَنُ الْبَهائم».(519)
و در آخرین فراز از بشارت مزبور آمده است: «جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند»، این مطلب نشانگر این واقعیّت است که در عهد با سعادت آن موعود آسمانی چنان تحوّل عظیم علمی و فرهنگی به وجود می‌آید که همه مردمان به خدای یگانه ایمان می‌آورند. درهای رشته‌های گوناگون علوم و دانش به روی انسانها گشوده می‌شود، سطح معلومات بشری بالا می‌رود، راهی را که بشریّت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده در زمان کوتاه می‌پیماید، عقل ها کامل و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد، و کوته بینی‌ها و تنگ نظری‌ها از بین می‌رود، و انسانها به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی و انسانی می‌رسند و به تمام ناکامی ها، شکست ها، ستمها، نادانی ها و بدبختی‌ها پایان می‌دهند، و زندگی شرافتمندانه تازه‌ای را آغاز می‌نمایند. چنان‌که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود:
«إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رؤوسِ الْعِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَکَمَلَ بِهِ أَخلاقَهُمْ وَکَمُلَتْ به أَحْلامهُم».(520)
«هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و خردهای آنها را گرد می‌آورد و اخلاقشان را کامل می‌گرداند، و به وسیله او به رشد و کمال می‌رسند».
و در ضمن حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:
« ... وَ تُؤتُونَ الْحِکْمَةَ فِی زَمانِه حتّی أَنّ الْمَرْأةَ لَتَقْضی فِی بَیْتِها بِکِتاب اللَّهِ

وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللّه».(521)
«در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می‌شود که زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم داوری می‌کند».(522)
در حدیث دیگری، امام صادق‌علیه السلام فرمود:
«إنَّ قائِمَنا إذا قامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِیعَتِنا فی أسْماعِهِمْ وَ أبْصارِهِم، حتّی لا یَکُونَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقائِمِ بَرِید، یُکَلِّمُهُمْ فَیَسْمَعُونَ، وَ یَنْظُرُونَ إلیه وَ هُو فِی مَکانِهِ».
«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و حضرت قائم‌علیه السلام واسطه‌ای(523) نخواهد بود، او با آنها سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خودش می‌باشد [و آنها در نقاط دیگر]».(524)
و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:
«إنَّ الْمُؤمِنَ فی زَمانِ القائِم‌علیه السلام وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَیَری أخاهُ الَّذی فِی الْمَغْرِب، وَ کَذا الَّذی فِی الْمَغْرِب یَری أخاهْ الَّذی بِالْمَشْرِق».
«در زمان حضرت قائم علیه السلام یک انسان مؤمن در حالی که در مشرق است برادر - دینی - خود را که در مغرب است می‌بیند، همچنین کسی که در غرب عالم است برادرش را که در شرق زمین است، می‌بیند».(525)
و در یک حدیث دیگر آمده است که فرمود:
«العِلْمُ سَبْعَة وَ عِشْرُونَ حرفاً، فَجَمِیعُ ما جائت بِهِ الرُّسُلُ حَرفان، فَلَمْ یَعْرِفِ النَّاسَ حتّی الْیَوْم غیر الحَرْفَین، فَإذا قام قائِمُنا أخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ العِشْرینَ حَرْفاً، فَبَثَّها فِی النَّاس وَ ضمّ إلَیْها الْحَرْفَیْنِ حتّی یَبُثَّها سَبْعَةَ وَ عِشْرینَ حَرْفاً».
«علم و دانش 27 حرف [شاخه] است؛ تمام آنچه پیامبران برای مردم آوردند و آشکار ساختند تنها دو حرف بیش نبوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. ولی هنگامی که قائم ما قیام کند 25 حرف دیگر را نیز آشکار ساخته و آنها را در بین مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا 27 حرف علم کامل شود».(526)
و در یک حدیث جالب دیگر که از آن حضرت در مورد فرمان‌روایی فرمانروایان حضرت حجّت بن الحسن‌علیه السلام وارد شده، چنین آمده است:
«إذا قامَ الْقائِم بَعَثَ فِی أقالیم الْأرْض، فِی کُلِّ إقلِیمٍ رَجُلاً، یَقُولُ: عَهْدُکَ فِی کفِّکَ، فَإذا وَرَد عَلَیْکَ أمرٌ لَا تَفهَمُهُ وَ لا تعرِفُ الْقَضاء فِیهِ فَانْظُرْ إلی کَفِّکَ وَ اعْمَلْ بِما فِیْها».

«هنگامی که َقائم‌علیه السلام قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی می‌فرستد و [به او] می‌گوید: دستور العمل تو در کف دست تو می‌باشد(527)، هر گاه حادثه‌ای برای تو روی دهد که حکم آن را نفهمی و ندانی چگونه در مورد آن داوری کنی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آنست عمل کن».(528)
ما معنای واقعی این حدیث را درک نمی‌کنیم، و نمی‌دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس شود. آیا گاهی از رویدادها از طریق معجزه صورت می‌گیرد که در کف دست آنها نوشته می‌شود یا کتابی در دستشان خواهد بود که حکم هر حادثه‌ای در آن خواهد بود، و یا وسیله مجهّزی همچون دستگاه بی سیم یا مدرن تر و نیرومندتر و ظریفتر از آن در اختیار آنها قرار خواهد داشت که بدان وسیله با حجّت خدا تماس خواهند گرفت؟
ولی به هر حال، این حدیث نشانگر این واقعیّت است که در آن عصر درخشان، علم و دانش ترقی فوق العاده‌ای خواهد داشت که برای ما قابل درک و فهم نیست.
علاوه بر این، از این روایات چند مطلب استفاده می‌شود که مختصراً آنها را توضیح می‌دهیم:
الف: هنگامی که قائم آل محمّدعلیه السلام قیام کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و رهبری مردم را به عهده بگیرد، مردم از پرتو وجود آن مصلح جهانی تکامل عقلی و علمی پیدا می‌کنند. شرک و کفر و الحاد و نفاق از میان برچیده می‌شود، فساد اخلاقی و بی بند و باری ریشه‌کن می‌گردد، عدالت اجتماعی شامل همه طبقات مردم می‌شود، همه مردمان خود را با اخلاق حمیده اسلامی می‌آرایند، فرهنگ و معارف اسلامی به نحو شایسته‌ای در بین مردم رواج پیدا می‌کند، و دین اسلام و کلمه توحید در همه جا حکم فرما می‌شود.
ب: وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی به اندازه‌ای قوی و نیرومند و پیشرفته خواهد بود که چیزی بنام اداره پست، تلگراف و تلفن و امثال آنها وجود نخواهد داشت و همه مردم در هر جا که باشند و در هر شهری که زندگی کنند وجود مقدّس حضرت ولی عصر علیه السلام را مشاهده خواهند کرد و صدای ملکوتی او را خواهند شنید. با او در ارتباط خواهند بود و تعالیم دینی و اسلامی را بدون واسطه از او دریافت خواهند نمود.
ج: ارتباط مستقیم نه تنها در سطح دولت، بلکه در سطح عموم، بین همه مردم جهان عملی خواهد شد، و همه مؤمنان در هر کجا که باشند با یکدیگر ارتباط مستقیم خواهند داشت، واین ارتباط شاید با دستگاهی که کاملتر از تلفن‌های تلویزیونی باشد صورت خواهد گرفت که طرفین در هر کجای دنیا باشند همدیگر را ببینند و صدای یکدیگر را بشنوند.

بنابر این، با توجّه به آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که منظور از:
«نهالی از تنه یسیّ خواهد روئید»، همان مهدی موعودعلیه السلام است که نه تنها بر سراسر کره زمین و ربع مسکون، بلکه بر سرتاسر جهان هستی حکومت خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، و بشر را به بالاترین مدارج کمال خواهد رساند.
بشارت دیگری از کتاب اشعیای نبی:
در بشارت دیگری نیز در کتاب «اشعیاء» در مورد ظهور قائم آل محمّدعلیه السلام چنین آمده است:
«و در ایّام آخر واقع خواهد شد ... جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد ... او امتها را داوری خواهد نمود، و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد ... اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت».(529)
آنچه از این بشارت فهمیده می‌شود این است که پس از قیام شکوهمند مهدی موعودعلیه السلام جمیع اُمّتها به سوی او روی خواهند آورد. و او همه مردم جهان را از هر رنگ و نژادی که باشند و هر دین و مذهبی که داشته باشند در زیر یک پرچم که دین اسلام و توحید باشد گرد خواهد آورد، و گروه بسیاری را تنبیه خواهد نمود، و در پرتو اجرای عدالتش، و در میان مردم به قضاوت داودی داوری خواهد نمود، و بر اساس حق و واقع قضایا را حل و فصل خواهد کرد، که سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت دیگر اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید، و بار دیگر جنگ و خونریزی و ناامنی بر جهان حکمفرما نخواهد بود، و همه مردمان در صلح، صفا، صمیمیّت و آسایش و آرامش در کنار هم زندگی خواهند نمود.
بنابر این، آنچه در فرازهای بشارت مزبور آمده، همگی از آمدن انسان فوق العاده ممتاز و با عظمت خبر می‌دهد که بر همه جهان سیطره پیدا می‌کند، و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید به گونه‌ای که کسی حتّی جرأت تجاوز و تعدّی به دیگری را در خود نمی‌بیند، زیرا بیم آن را دارد که اگر مرتکب خلافی گردد ممکن است علیه او گزارش شود و در چنگال عدالت گرفتار آید، چنان‌که در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمود:
«لا تَقُوم السَّاعَةُ حتّی تَکَلَّم السِّباعُ الإنْسان، و حتّی تَکَلَّمَ عَذَبَةُ سَوطِهِ وَ شِرکُ نَعْلِهِ وَ تُخْبِرُهُ بِما أحْدَثَ أهْلَهُ مِنْ بَعْدِه».
«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این‌که درندگان با انسان سخن بگویند، و تازیانه و بند کفش او با وی تکلّم نماید و به آنچه خانواده‌اش بعد از خروج او از منزل انجام داده‌اند وی را با خبر سازند».(530)

چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

بشارات فراوانی که در باره منجی عالم در کتاب اشعیای نبی وارد شده به قسمت عمده‌ای از برنامه‌های آن مصلح جهانی اشاره دارد که برخی از آنها را می‌آوریم:

1 - تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی

2 - تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

1 - تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی

در فرازی از بشارت‌های کتاب اشعیا آمده که در زمان آن حضرت، عدالت اجتماعی برقرار خواهد گردید و امنیّت عمومی به وجود خواهد آمد به گونه‌ای که مردم در صلح و صفا و صمیمیّت زندگی کنند و بهایم با هم سازش نمایند و در کنار هم با آسودگی بیاسایند:
«آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد، و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابد الآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد».(531)
تردیدی نیست که این بشارت به زمان مهدی موعودعلیه السلام اشاره دارد؛ زیرا فقط آن حضرت است که تمام جهان را پر از عدل و داد می‌کند، و ریشه ظلم و فساد را از بیخ و بن بر می‌کند، و صفا و صمیمیّت را به عالم انسانیّت بر می‌گرداند.
و اینک برای این‌که روشن شود تمام فرازهای بشارت مزبور از دولت با سعادت آن یگانه منجی عالم خبر می‌دهد، به احادیث چندی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.
1 - در احادیث متواتر از طریق شیعه و سنّی از حضرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که در مورد ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام فرموده است:
«فیَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً، کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً».(532)
«زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان‌که پر از ظلم و ستم شده است».
2 - ابو سعید خدری از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود:
«تَأوِی إلیه اُمَّتُهُ کما تأوی النَّحْلُ إلی یَعْسُوبِها یَمْلَأُ الأرْضَ عَدْلاً کما مُلِئت جَوراً، حتّی یَکُونَ النَّاسُ عَلی مِثْلِ أمرِهِمُ الأوَّل لا یُوقِظُ نائماً وَلا یُهْرِیقُ دَماً».(533)
«اُمّت اسلامی به سوی او پناه می‌برند، آنچنان که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند. عدالت را در سراسر گیتی می‌گستراند همچنان‌که پر از ستم شده، تا جایی که صفا و صمیمیّت صدر اسلام را به آنها باز می‌گرداند. خفته‌ای را بیهوده بیدار نمی‌کند (آسایش کسی را بر هم نمی‌زند) و خونی را (به ناحق) نمی‌ریزد».
3 - همچنین ابو سعید خدری از رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که در توصیف آن حضرت فرمود:

«ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند. آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویاند، زنده‌ها آرزو می‌کنند که ای کاش نیاکان شان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می‌کردند». (534)

4 - و نیز ابو سعید خدری از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

«یَخْرُجُ فی آخِرِ اُمَّتی الْمَهْدِی، یَسْقِیهُ اللَّهُ الْغَیثَ، و تُخْرِجُ الأرْضُ نَباتها، وَ یُعْطِی الْمالَ صَحَاحاً، وَ تَکْثُرُ الماشِیَة، وَ تَعْظُمُ الاُمَّةِ».(535)

«در پایان روزگار اُمّت من، مهدی‌علیه السلام خروج می‌کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می‌نماید و زمین گیاهانش را می‌رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و اُمّت بسیار بزرگ و شکوهمند گردد».

5 - حذیفه یمانی از آن حضرت روایت نموده که در ضمن حدیثی فرمود:

«فَیفْرَحُ بِهِ أهْلُ السَّماءِ وَ أهْلُ الْأرْضِ وَ الطَّیْرُ وَ الوُحُوشُ وَ الْحِیْتانُ فی الْبَحْرِ».(536)

«ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درّندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خشنود می‌شوند».

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که در دولت عدالت پیشه حضرت مهدی‌علیه السلام همه مردم و موجودات از عدالت آن بزرگمرد الهی بهره‌مند خواهند شد، و همه انسانها، پرنده‌ها، چرنده‌ها و حیوانات اهلی و وحشی همگی در سایه دولت عدالت‌گستر آن حجّت خدا در آسایش و امنیّت زندگی خواهند نمود. و از این‌رو، همه موجودات و مخلوقات خدا از وجود پر خیر و برکت آن موعود آسمانی فرحناک و شادمان و از حکومت عادلانه آن حضرت راضی و خشنود می‌باشند.

2 - تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

در فراز دیگری از بشارت‌های کتاب اشعیای نبی آمده که در آن زمان، بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد، و عدالت گسترش خواهد یافت، و فقر اقتصادی از میان خواهد رفت و نیازمندیهای مادی و معنوی مردم تأمین خواهد گردید، و همگان به اخلاق حمیده اسلامی آراسته خواهند شد، و پرده‌های ظلمت و تاریکی به کنار خواهد رفت، و مردمان در ناز و نعمت زندگی خواهند کرد:

«برگزیدگان من، از عمل دستهای خود تمتّع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید؛ زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریّت ایشان با ایشان‌اند. و قبل از آن‌که بخوانند من جواب خواهم داد، و پیش از آن‌که سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و برّه با هم خواهند چرید، و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و خوراک مار خاک خواهد بود، خداوند می‌گوید که در تمامی کوه مقدّس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد».(537)

در این بشارت نیز از ظهور شخصیّت عظیم و بی نظیری خبر می‌دهد که در زمان حکومت حقّه او، همه تنگی ها و سختیها بر طرف شده و در پرتو اجرای احکام خدا و پیاده شدن حقّ و عدل و قانون، آسمان و زمین، آفرینش نوینی یافته که از آسمان جز خیر و برکت، و از زمین جز نعمت و منفعت دیده نشود، و مردمان همگی در رفاه و آسایش و راحتی زندگی خواهند کرد و فشارها و ناکامی ها و ستم های دوران گذشته را به یاد نخواهند آورد.

بنابراین، جای هیچ‌گونه شکّ و تردیدی نخواهد بود که آن شخصیّت عظیم و بی مانند که یکی از برنامه‌های الهی او تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان انسانی است، همان مهدی موعودعلیه السلام خواهد بود که خداوند به برکت وجود او همه جمعیّت روی زمین را از آن همه رفاه و نعمت و خوشی برخوردار خواهد ساخت.

در این زمینه روایات بسیار زیادی از وجود مقدّس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و سایر پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده است که ما در این‌جا به ذکر حدیثی چند بسنده می‌نماییم.

1 - پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

«تَنعَّمُ اُمَّتِی فی زَمَنِ المهدی نِعْمَةً لَمْ یَتَنَعَّمُوا مِثلَها قَطُّ، یُرْسِلُ السَّماء عَلَیْهِم مِدراراً، وَ لا تَدَعُ الْاَرْضُ شَیْئاً مِنْ نَباتِها إلاَّ أخْرَجَتْهُ، وَ المالُ یَومَئِذٍ کُدُوس، یَقُومُ الرَّجُلُ یقُولُ: یا مَهْدِی! أعْطِنی، فَیَقُولُ: خذ».(538)

«اُمّت من در زمان حضرت مهدی‌علیه السلام آنچنان از نعمت الهی

بهره‌مند می‌شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می‌ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی‌گذارد جز این‌که آن را می‌رویاند. در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می‌شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می‌فرماید: بگیر».
2 - رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیث دیگری می‌فرماید:
«ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند، قلوب اُمّت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم را پر از بی نیازی می‌نماید، و عدالتش همگان را فرا می‌گیرد». (539)
3 - امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در ضمن خطبه مفصّلی که از آرامش و آسایش انسانها در آن روزگار پر از خیر و برکت سخن گفته در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَأَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِینَ وَجَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً» (540) می‌فرماید:
«سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! در آن زمان، همگی در اوج قدرت و نعمت زندگی می‌کنند و از دنیا نمی‌روند جز این‌که یک هزار پسر برای آنها متولّد می‌شود، و همگی به دور از هرگونه بدعت و انحراف زندگی می‌کنند، به کتاب خدا عمل می‌کنند و از سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پیروی می‌نمایند، و همه خطرات و نگرانیها از آنها دور می‌شود».(541)
4 - حسن بن محبوب از عمرو بن شمر و او از جابر روایت کرده است که گفت:
مردی خدمت امام باقرعلیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: خداوند شما را به سلامت بدارد! این پانصد درهم را از من بگیر که زکات مال من است.
امام باقرعلیه السلام به او فرمود:
«نزد خودت باشد و به همسایه‌های مسلمان و درماندگان از برادران مؤمنت بده. آنگاه فرمود:
«إذا قام قائِمُ أهْلِ الْبَیْتِ، قَسَّمَ بالسَّوِیَّه، وَعَدَلَ فی الرّعیّةِ، فَمَنْ أطاعَهُ فَقَدْ أطاعَ اللَّه، و من عَصاه فَقَدْ عَصَی اللَّه».
«هنگامی که قائم اهل‌بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند، و در میان رعیت به عدالت رفتار می‌نماید، پس هر کس که از او فرمان‌برداری کند از خدا فرمان‌برداری کرده و هر کس که او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است».
و همانا مهدی را «مهدی» نامیده‌اند به خاطر این‌که او مردمان را به یک

امر پوشیده و پنهانی راهنمایی می‌کند، و «تورات» و دیگر کتب آسمانی را از غاری که در «انطاکیه» (542) است بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات با تورات، و در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند، و تمام ثروت دنیا از درون و بیرون زمین در دست او قرار می‌گیرد.
آنگاه اهل عالم را فرا می‌خواند و به آنها می‌فرماید: بیایید این همان چیزی است که شما به خاطر آن از خویشاوندان خود میبریدید، و در راه آن خون همدیگر را می‌ریختید، و حرمت احکام الهی را میشکستید، و آنچه را که خدای تعالی حرام کرده بود، مرتکب میشدید.
پس آن قدر ثروت به آنها عطا می‌کند که در دنیا سابقه نداشته، و هیچ‌کس پیش از او چنین ثروتی نبخشیده است، و زمین را پر از عدل و داد و روشنایی می‌کند چنان‌که پر از ظلم و جور و شرّ شده بود».(543)
البته ناگفته نماند که منظور از این‌که حضرت مهدی‌علیه السلام در بین اهل کتاب، با تورات و انجیل و زبور حکم می‌کند، این نیست که بر اساس قوانین این کتابها با اهل آنها داوری می‌کند؛ زیرا تردیدی نیست که آن حضرت پیرو دین اسلام و شریعت پاک محمّدی‌صلی الله علیه وآله وسلم و مأمور به اجرای احکام و حدود الهی و احیای سنّت نبوی و قرآن کریم است، و تورات و انجیل و زبور فعلی هم خود گواهی می‌دهند که شریعت نبوی پایان دهنده همه ادیان و شرایع آسمانی است.
بنابر این، معنای حکم کردن آن حضرت بین اهل کتاب با تورات و انجیل و زبور این است که حضرتش به وسیله آن کتابها که از جاهای مخفی بیرون می‌آورد و این خود یکی از معجزات امام به شمار می‌رود، بر اساس اخباری که در آن کتابها در رابطه با شریعت پاک محمّدی‌صلی الله علیه وآله وسلم و خاتمیّت پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم و ظهور مبارک حضرتش آمده است، با آنها احتجاج می‌کند، و آنان را با دلیل و برهان محکوم می‌سازد. و از این‌رو، تعداد بسیاری از آنها اسلام را می‌پذیرند و ایمان می‌آورند و به حضرتش می‌گروند.
البته این در صورتی است که منظور از «حکم»، استدلال و احتجاج باشد. و امّا اگر مقصود از آن حکم و فرمان الهی باشد - چنان‌که در تورات و انجیل فعلی آمده است - معنای دیگری پیدا می‌کند که در بشارات بعدی به آن اشاره شده، و آن این‌که ممکن است منظور از آن، قلع و قمع یهود و محاکمه آنها به هنگام نزول حضرت عیسی‌علیه السلام و ورود به بیت المقدس و داوری عیسی و مهدی‌علیهما السلام در باره آنان باشد، چنان‌که در روایات اسلامی به وضوح در این باره سخن رفته است.
به هر حال، ما در این مورد در جای خود به تفصیل سخن گفته‌ایم، و در بشارات ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در انجیل نیز به این معنا اشاره

خواهیم کرد. اینک به اصل مطلب باز می‌گردیم و به روایات دیگری که در زمینه تأمین رفاه همگانی و آبادی جهان در دوران سلطنت حقه حضرت مهدی‌علیه السلام از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده است،می‌پردازیم.

5 - عبداللّٰه ابن بکیر از حمران - ابن اعین - و او از حضرت امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل کرده است که فرمود:

«گویی با چشم خود می‌بینم که این آیین شما (دین اسلام) هر روز کنار گذاشته می‌شود و به دنبال خونخواهی می‌گردد، آنگاه کسی آن را باز نمی‌گرداند به جز مردی از خاندان ما، که او هر سال دو بار به شما بخشش می‌کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه می‌دهد ... » (544)

6 - در روایت دیگری محمّد بن مسلم ثقفی گوید: از حضرت امام باقرعلیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«قائم ما به وسیله ترس در دل دشمنان یاری می‌شود، و با تأیید الهی پیروز می‌گردد، زمین برای او در هم پیچیده می‌شود، گنجهای نهفته برای او آشکار می‌گردد، سلطنت او به شرق و غرب جهان می‌رسد، خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند، اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند و هیچ خرابه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که آباد می‌شود».(545)

از این روایت استفاده می‌شود که در دوران حکومت آن پیشوای دادگستر، زمینه ستم از ریشه می‌خشکد، و دیگر ستمگر و ستمکاری باقی نمی‌ماند، و جهان در پرتو عدالت واقعی آن مصلح الهی آباد و آزاد می‌گردد.

زیرا این همه خرابی که در جهان دیده می‌شود همه و همه در اثر بی عدالتی ها، ظلمها، زورگویی ها، استعمارگری ها و جنایت‌های جنایتکاران حرفه‌ای است، و اگر زمامداران خود سر و قدرت طلب بر رعیّت خود و مردم کشورها ستم نکنند جهان آباد و آزاد می‌گردد و یکسره نور و سرور و شادمانی و گلستان می‌شود، و دیگر اثری از خرابه‌ها، ویرانه‌ها و بیغوله‌ها دیده نمی‌شود، اما چه می‌توان کرد که متأسّفانه زر و زور و تزویر در دست این جنایتکاران قرار گرفته، و هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند، و مردم جرأت نفس کشیدن ندارند.

آری! آبادی و آزادی، دو کلمه مقدّسی است که در طول تاریخ بیش از دیگر واژه‌ها مورد سوء استفاده قرار گرفته، و هر ستمگر و ستم پیشه‌ای به نام استقرار آزادی و آبادی زمام امور را به دست گرفته و حکومت را قبضه کرده است، ولی وقتی آن مصلح بزرگ الهی آمد و زمام امور را به دست با کفایت خویش گرفت واقعاً آزادی و آبادی را تحقّق خواهد بخشید، و جهان را به نور پروردگار روشن خواهد ساخت، چنان‌که در دهها حدیث نمونه‌هایی از این اقدامات اصلاحی بیان شده، و از آن جمله از امام

باقرعلیه السلام روایت شده است که در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:
«وَوَسَّعَ الطریق الْأَعْظَم، وکَسَرَ کُلَّ جَناحٍ خارجٍ فِی الطَّرِیق، وَأبطَلَ الکَنَفَ وَالمَیازِیبِ إلَی الطُّرُقاتِ، وَلا یَتْرُک بِدعَةً إلاّ أزالَها، وَ لاسُنَّةً إلاّ أقامَها».(546)
«راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن هایی که به داخل راهها آمده از بین می‌برد، ناودان هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد برمی‌دارد، هیچ بدعتی نمی‌ماند مگر این‌که آن‌را از بین می‌برد، و هیچ سنّت نیکی نمی‌ماند جز این‌که آن را بر پا می‌دارد».(547)
7 - محمّد بن سنان از عبد اللَّه بن یحیای کاهلی از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
«تَواصَلُوا وَتبارُّوا وَتراحموا، فَوَالّذی فَلَقَ الحبَّةَ وبَرَءَ النَّسَمَةَ، لَیَأتِیَنَّ عَلَیْکُمْ وَقْتٌ لا یِجِدُ أحَدُکُمْ لِدِینارِهِ وَدِرْهَمِهِ موضِعاً».(548)
«صله رحم به جای آورید و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، روزی فرا خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلّی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خودش را در آنجا به مصرف برساند».
یعنی در زمان ظهور امام قائم‌علیه السلام محلّی یافت نمی‌شود که انسان پول خود را به مصرف فقرا و ضعفا برساند، زیرا همه مردم از فضل خدا و ولیّ خدا بی نیاز می‌شوند».
و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:
«هنگامی که حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند به عدالت رفتار خواهد نمود ... و به حکم حضرت داوود و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم در بین مردم داوری خواهد کرد، در آن هنگام زمین گنجینه‌های خود را آشکار خواهد ساخت و برکات خود را بیرون خواهد فرستاد، در آن زمان انسان برای صدقات و مبرّات خود جایی پیدا نمی‌کند؛ زیرا بی نیازی همه مؤمنان را فرا می‌گیرد».(549)
از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که در روزگار شکوهمند حضرت مهدی‌علیه السلام همگان از نعمتهای بیکران الهی بر خوردار می‌شوند، و حق هر صاحب حقی به او می‌رسد، و دیگر جایی برای حسد، کینه و دشمنی باقی نمی‌ماند و علاوه بر این‌که مردم بی نیاز می‌شوند دلهای آنها نیز بی نیاز می‌شود، و دلهایشان مالامال از خوی آقایی و بزرگواری می‌گردد، و سرانجام امنیّت و آرامش در تمام پهنه گیتی گسترده می‌شود، و جهانی آباد و آزاد به وجود می‌آید، و مردمان همگی در پرتو عدالت بی مانند آن عدالت‌گستر واقعی در رفاه و آسایش کامل زندگی می‌کنند، و رحمت بی‌پایان حضرت احدیّت در عهد آن ولی اللَّه الاعظم شامل همه موجودات عالم می‌شود، و همه جانداران از نعمت بی منتهای الهی بهره‌مند

می‌گردند، و بدین‌گونه آزادی‌ها تأمین و کسی مزاحم دیگری نخواهد بود و حتّی درّندگان، جوندگان و خزندگان نیز به همدیگر اذیت و آزار نخواهند رسانید.

ج) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب بوئیل نبی

در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و نزول حضرت عیسی‌علیه السلام و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است:

«آن‌گاه جمیع امّت‌ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ» (550) فرود خواهم آورد و در آن‌جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل [را] محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امّت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته‌اند تا بنوشند».(551)

و در جای دیگر از همین کتاب چنین آمده است:

«ای همه اُمّتها! بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید ای خداوند شجاعان! خود را به آنجا فرود آور. اُمّتها بر انگیخته شوند. به «وادی یهوشافاظ» بر آیند؛ زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه اُمّتهایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم».(552)

و در همین زمینه در کتاب «عاموس نبی» آمده است که می‌گوید:

«بنابر این، ای اسرائیل! به این طور با تو عمل خواهم نمود، و چون که به این طور با تو عمل خواهم نمود پس ای اسرائیل! خویشتن را مهیّا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی».(553)

این فرازها - همچنان‌که ملاحظه می‌شود - از نزول حضرت عیسی‌علیه السلام و داوری آن حضرت در «یوم اللّٰه ظهور» خبر می‌دهند.

و در همین رابطه، در کتاب «هوشیع نبی» در مورد بازگشت حضرت عیسی علیه السلام خطاب به قوم یهود آمده است:

«و من برای افرایم(554) مثل شیر و برای خاندان یهودا (555) مانند شیر ژیان خواهم بود. من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود.

من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید». (556)

نگارنده گوید: از آنجایی که در روایات اسلامی به صورت گسترده‌ای از نزول حضرت عیسی‌علیه السلام گفتگو شده است و برخی از آیات قرآنی نیز بر این معنا دلالت دارد و همه طوایف اسلامی اعتقاد قاطع دارند که حضرت عیسی‌علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد و پشت سر حضرت مهدی‌علیه السلام نماز می‌گزارد و حضرتش را تأیید می‌نماید و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد ما نیز به پیروی از قرآن و

پیشوایان معصوم‌علیهم السلام، فرازهای مزبور را از کتاب تورات نقل نمودیم، و توضیح آنها نیز پس از نقل بشارات انجیل بر همگان روشن خواهد شد.

د) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «زکریای نبی»

د) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «زکریای نبی»

در کتاب زکریای نبی - که یکی از پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است:
«اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع اُمّتها را به ضدّ اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیّه قوم از شهر منقطع خواهند شد.
و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنان‌که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پای های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد ... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود ... و یَهْوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یَهْوة واحد خواهد بود و اسم او واحد».(557)
در اینجا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی‌علیه السلام به کار می‌رود، که در اینجا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم اللّه بودن آن روز(558) و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد.
البته باید توجّه داشت که طبق آیات کریمه قرآن مجید، مضمون این پیشگویی ها یکبار در دوران گذشته در زمان بخت النصر انجام گرفته و یکبار دیگر طبق وعده‌های صریح قرآن کریم و نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام در «یوم اللّه ظهور»، انجام خواهد گرفت، و نخستین قبله مسلمانان برای همیشه از اشغال یهودیان رهایی خواهد یافت و در تمامی جهان خدای یکتا را پرستش خواهد نمود، و در تمامی نقاط زمین ندای دلنواز وحدت به گوش خواهد رسید.
به هر حال، آنچه در این فراز در مورد سرنوشت یهودیان مغرور آمده است دقیقاً با روایات اسلامی منطبق است؛ زیرا از احادیث چنین استفاده می‌شود که ملّت یهود به علّت طغیان و سرکشی و فسادی که در زمین ایجاد می‌کنند سرانجام تار و مار خواهند شد به گونه‌ای که حتّی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند.
اینک برای آن که به سرنوشت شوم و ذلّت باری که طبق وعده الهی در انتظار قوم یهود و غدّه سرطانی اسرائیل غاصب است واقف شویم به

برخی از روایاتی که در زمینه طغیان و سرکشی قوم یهود، و هلاکت و نابودی آنها در «بیت المقدس» وارد شده، اشاره می‌کنیم:

1 - سرنوشت یهودیان مغرور

ابن کثیر دمشقی در کتاب «البدایة و النهایة» در باره درگیری مسلمانان با یهود و این‌که این درگیری هر روز شدید و شدیدتر خواهد شد تا جایی که به پیروزی مسلمین و نابودی یهود منجر شود، در حدیثی از پیغمبر اکرم نقل کرده است که فرمود:

«لا تقوم السّاعة حتّى یقاتل المسلمون الیهود، فیقتلهم المسلمون حتّى یختبئ الیهودی من وراء الحجر و الشجر فیقول الحجر - أو الشجر -: یا مسلم! یا عبداللّه! هذا الیهودی من خلفی، فتعال فاقتله، إلاّ الغرقد، فإنّه شجر الیهود».(559)

«قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مسلمانان با یهود به مبارزه برخیزند و آنها را بکشند تا جایی که اگر یک نفر یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، آن سنگ یا درخت - به قدرت خدای تعالی به زبان آمده - بگوید: ای مسلمان! ای بنده خدا! این که خود را پنهان کرده است یهودی است، بیا او را به قتل برسان. مگر درخت «غرقد» که درخت یهود است و از معرفی یهودی خودداری می‌کند».

2 - اخراج یهود از سرزمینهای اسلامی

علاّمه مجلسی - اعلی اللَّه مقامه - در کتاب نفیس «بحار الانوار» در باب رجعت، در این مورد که یهود و نصاری از سرزمینهای اسلامی اخراج خواهند شد در حدیثی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام چنین نقل کرده است:

«عن عبایة الأسدی قال: سمعت أمیرالمؤمنین‌علیه السلام و هو متّکِئ و أنا قائم علیه: لأبنین بمصر منبراً منیراً، و لأنقضنّ دمشق حجراً حجراً، و لأخرجنّ الیهود و النّصاری من کلّ کور العرب، و لأسوقنّ العرب بعصای هذه.

قال: قلت له: یا أمیر المؤمنین! کأنّک تخبر أنّک تحیی بعد ما تموت!

فقال: هیهات یا عبایة! ذهبت فی غیر مذهب، یفعله رجل منّی».(560)

«عبایه اسدی گوید: امیرالمؤمنین‌علیه السلام تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی بخش بنیان خواهم نمود، و دمشق را ویران خواهم نمود، و یهود و نصاری را از سرزمینهای عرب بیرون خواهم راند، و عرب را با این عصای خود - به طرف حق - سوق خواهم داد.

عبایه می‌گوید: من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! گویی شما خبر می‌دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می‌شوید و این کارها را انجام می‌دهید!

فرمود: هیهات ای عبایة! مقصود من از این سخنان آن‌گونه که تو خیال کردی نیست؛ مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد».

از جمله آخر این حدیث که حضرت فرموده است: «این کارها را مردی از دودمان من انجام خواهد داد»، استفاده می‌شود که مقصود از او شخص امام قائم و حجّت منتظرعلیه السلام است.

بنابر این، همه کارهای مزبور به وسیله وجود مقدّس آن حضرت بعد از ظهور انجام شود، و آن حضرت با قیام مقدس خود، کشور استعمار زده مصر را به یک کشور صد در صد اسلامی تبدیل نماید، و یهود و نصاری را از سرزمینهای اسلامی بیرون براند، و عرب را با تازیانه امیر المؤمنین علیه السلام که از مواریث ائمّه‌علیهم السلام می‌باشد و به دست مبارک آن حضرت می‌رسد، تأدیب نماید، و آنها را به پذیرش حق وادار سازد.

نویسنده کتاب «عقائد الامامیّه» در مورد قیام یهود در خاور میانه و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین، و بالاخره متلاشی شدن حکومت آنان، با شرکت اعراب و مسلمین به کمک یکدیگر، و به ویژه ارتش نیرومندی که از طریق عراق برای سرکوبی یهود عازم فلسطین می‌شود. در حدیث بسیار جامع و جالبی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام چنین نقل کرده است:

«قال أمیر المؤمنین‌علیه السلام: وستأتی الیهود من الغرب لإنشاء دولتهم بفلسطین.

قال النّاس: یا أبا الحسن! أنّی تکون العرب؟

أجاب‌علیه السلام: أنذاک تکون مفکّکة القوی، مفکّکة العری، غیر متکاتفة وغیر مترادفة.

ثمّ سئل‌علیه السلام: أیطول هذا البلاء؟

قال: لا، حتّی إذا أطلقت العرب أعنّتها ورجعت إلیها عوازم أحلامها، عندئذ یفتح علی یدهم فلسطین، و تخرج العرب ظافرة و موحّدة، وستأتی النجدة من العراق، کتب علی رایاتها القوّة، و تشترک العرب والإسلام کافّة لتخلّص فلسطین، معرکة و أیّ معرکة فی جلّ البحر، تخوض النّاس فی الدماء و یمشی الجریح علی القتیل.

ثمّ قال‌علیه السلام: و ستفعل العرب ثلاثاً، وفی الرابعة یعلم اللّه ما فی نفوسهم من الثبات والإیمان، فیرفرف علی رؤوسهم النصر.

ثمّ قال: وأیم اللّه یذبحون ذبح النّعاج حتّی لا یبقی یهودیّ فی فلسطین». (561)

«امیرمؤمنان‌علیه السلام فرمود: یهود برای تشکیل دولت خود در فلسطین، از غرب - به منطقه عربی خاور میانه - خواهند آمد.

عرضه داشتند: یا اباالحسن! پس عربها در آن موقع کجا خواهند بود؟

فرمود: در آن زمان عربها نیروهایشان از هم پاشیده و ارتباط آنها از هم گسیخته، و متّحد و هماهنگ نیستند.

از آن حضرت سئوال شد: آیا این بلا و گرفتاری طولانی خواهد بود؟

فرمود: نه، تا زمانی که عربها زمام امور خودشان را از نفوذ دیگران رها ساخته و تصمیمهای جدّی آنان دوباره تجدید شود آنگاه سرزمین فلسطین به دست آنها فتح خواهد شد، و عربها پیروز و متّحد خواهند گردید، و نیروهای کمکی از - طریق - سرزمین عراق به آنان خواهد رسید که بر روی پرچم هایشان نوشته شده: «القوّة» (562) و عربها و سایر مسلمانان همگی مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد - و با یهودیان خواهند

جنگید - و چه جنگ بسیار سختی که در وقت مقابله با یکدیگر در بخش عظیمی از دریا روی خواهد داد که در اثر آن مردمان در خون شناور شده و افراد مجروح بر روی اجساد کشته‌ها عبور کنند.
آنگاه فرمود: و عربها سه بار با یهود می‌جنگند، و در مرحله چهارم که خداوند ثبات قدم و ایمان و صداقت آنها را دانست همای پیروزی بر سرشان سایه می‌افکند.
بعد از آن فرمود: به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند کشته می‌شوند تا جایی که حتّی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند».
با توجه به این جمله که امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرموده است: «و تشترک العرب والإسلام کافّةً لتخلّص فلسطین»؛ «اسلام و عرب مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد»، مراد از «اسلام» مسلمانان غیر عرب و ایرانیان می‌باشد که در هنگامه ظهور به رهبری سید حسنی خراسانی و فرماندهی شعیب بن صالح از طریق عراق و سوریّه برای نجات فلسطین به سوی قدس عزیز عزیمت خواهند نمود.
بنابر این، بر اساس روایات یاد شده به حسب ظاهر - و اللَّه أعلم - شکست کامل دولت غیر قانونی اسرائیل و سقوط رژیم اشغالگر قدس، با نهضت جناب سید حسنی خراسانی مربوط، و فتح بیت المقدس با فراهم آمدن زمینه ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام و حرکت آن حضرت به سوی بیت المقدس صورت خواهد گرفت، ان شاء اللَّه.(563)

ه) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «حزقیال نبی»

در این کتاب در مورد ظهور حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیهما السلام و سرنوشت رژیم اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است:

« ... و امّا تو ای پسر انسان! خداوند یَهْوَه چنین می‌فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم فراهم آیید. قربانی عظیمی که بر کوههای اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید.

و خداوند یَهْوَه می‌گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جبّاران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان اُمّتها قرار خواهم داد و جمیع اُمّتها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یَهْوَه خدای ایشان، من هستم. و اُمّتها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند؛ زیرا که به من خیانت ورزیدند».(564)

باید توجّه داشت که منظور از «پسر انسان» مانند کلمه «مسیح»، حضرت عیسی‌علیه السلام نیست؛ بلکه مراد از آن، حضرت مهدی‌علیه السلام است، زیرا در انجیل بیش از 80 بار کلمه «پسر انسان» آمده است که تنها در 30 مورد آن حضرت مسیح علیه السلام اراده شده است.(565)

و) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب حجّی نبی

در این کتاب نیز که یکی از کتابهای انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت «بقیة اللَّه» علیه السلام بدین‌گونه آمده است:
«یَهْوَه صبایوت چنین می‌گوید: یک دفعه دیگر - و آن نیز بعد از اندک زمانی - آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی اُمّتها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع اُمّتها خواهد آمد ... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت ... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید».(566)
این بشارت پس از آن‌که به برخی از نشانه‌های ظهور که در آسمان و زمین و دریا به وجود خواهد آمد، اشاره می‌کند، مانند سایر کتابهای انبیای گذشته، به تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره نموده و آن را جزء آخرین دولتها به حساب آورده که توسّط یگانه منجی عالم ایجاد می‌شود، و قسط و عدالت و سعادت عمومی به دست با کفایت آن حضرت بر پا می‌شود، و اوست که مطلوب همه طوایف و ملل است؛ زیرا تعبیر «فضیلت جمیع اُمّتها» که در فرازی از این بشارت آمده است، اشاره به بازگشت حضرت مسیح‌علیه السلام و نزول او به بیت المقدس، و همچنین اشاره به ظهور حضرت بقیّة اللّه‌علیه السلام است که در آنجا نماز خواهد گزارد، و حضرت عیسی‌علیه السلام به وی اقتدا خواهد نمود. علاوه بر آن، در ترجمه‌های عربی و ترکی این فراز، «آرزوی جمیع اُمّتها بر آورده خواهد شد» (567) آمده است که این معنا کاملاً با روایات اسلامی مطابق است، زیرا در ضمن یک روایت مفصل که از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام در مورد ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام وارد شده، چنین آمده است که به فرزندش حضرت امام حسین‌علیه السلام فرمود:
«ثُمَّ یَظْهَرُ أمیر الأمَرَة و قاتِلُ الْکَفَرَةَ، اَلسُّلْطانُ المأمول الَّذی تَحَیَّرَ فی غَیبَتِهِ الْعُقُول، وَ هُوَ التَّاسِعَ من وُلْدِکَ».(568)
«سپس، امیر امیران، کشنده کافران و «پادشاهی که مورد آرزوی جمیع اُمّتها است» در غیبتش همگان دچار حیرت می‌شوند، ظهور می‌کند و او نهمین فرزند تو است ای حسین!».
و در حدیث دیگری از امام حسن عسکری‌علیه السلام وارد شده که به هنگام تولّد آن آخرین حجّت خدا فرمود:
« ... ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه‌کن سازند، ولی آنها قدرت خدا را دیدند، و او را «مُؤمَّل»؛ - یعنی: امید آینده و کسی که مورد آرزوی مردم است - نامید».(569)
و در فرازی از دعای معروف «افتتاح» - که مستحب است در هر شب از

شبهای ماه مبارک رمضان خوانده شود، و بنا به درخواست برخی از شیعیان به دستور خود حضرت صاحب الامرعلیه السلام به شیعیانش نوشته شده - چنین آمده است:
«الّلهُمَّ وَ صَلِّ عَلی وَلِیّ أمرک، القائِمِ الْمُؤَمَّل، وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ».
«خداوندا! همچنین درود و رحمت فرست بر ولیّ امر خودت، آن قیام کننده‌ای که «مورد امید و آرزوی همگان است» و عدالت پیشه‌ای که همه مردمان در انتظارش بسر می‌برند».(570)
بنابر این، جای هیچ‌گونه تردید نیست که منظور از: «فضیلت جمیع اُمّتها» همان مهدی موعودعلیه السلام است که همه اُمّتها و ملّتها و طوایف بشری در انتظار ظهور مبارکش لحظه شماری می‌کنند، و او را مصلح غیبی و جهانی می‌نامند. و به طور خلاصه:
«بر حسب نصوص متواتره اسلامی و کتب مقدّسه انبیا حامل لوای انقلاب جهانی و پرچمدار نهضت بی سابقه‌ای که تمامی ملل جهان را به هیجان می‌آورد، و مرغوب و مورد انتظار جهانیان می‌باشد حضرت محمّد بن الحسن العسکری علیهما السلام «قائم» و مهدی آل‌محمّدصلی الله علیه وآله وسلم است که خانه خدا را پر از جلال کند، و آیین خدا را در سراسر جهان منتشر سازد، جز آن‌که اهل هر دیانت و ملّتی، مرغوب طوایف و منجی بشریّت را به عنوان پیشوای خود معرّفی نموده، و پیغمبر خود را حامل این لوا می‌پندارند، بلکه کسانی هم که پیرو هیچ یک از شرایع آسمانی نمی‌باشند، در ظلمات بیدادگری و بی امنی که روزنه امید از هر سو بسته به انتظار یک مصلح عمومی و جهانی بسر می‌برند».(571)
و امّا منظور از «خانه خدا» که در این بشارت آمده است:
«محتمل است مقصود از خانه خدا که در بشارت فوق مذکور است مکه معظّمه، یعنی مطلع شمس فروزان حضرت مهدی‌علیه السلام باشد که ندای اسلام را از آنجا آغاز کند، و نیز محتمل است مراد بیت المقدّس باشد که در عصر آن حضرت، از بزرگترین مراکز روحانی اسلام گردد، چنان‌که در خبر است که: «وینزل بیت المقدّس»؛ حضرت مهدی‌علیه السلام به بیت المقدّس وارد خواهد شد».(572)

ز) بشارت ظهور حضرت مهدیعلیه السلام در کتاب «صفینای نبی»

در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام چنین آمده است:

« ... خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، امّا مرد ظالم حیا را نمی‌داند. اُمّتها را منقطع ساخته‌ام که برج های ایشان خراب شده است و کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می‌ترسیدی و تأدیب را میپذیرفتی ...

بنابر این، خداوند می‌گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم؛ زیرا که قصد من این است که اُمّتها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به اُمّتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه - خدا - را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند».(573)

ح) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «دانیال نبی»

در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام مطابق بشارات انبیای گذشته، چنین آمده است:

« ... امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که اُمّتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، امّا اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد.

امّا تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... خوشا به حال آن‌که انتظار کشد».(574)

در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آنها را به طور اختصار توضیح می‌دهیم:

1 - شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» از او تعبیر شده است، قائم آل محمّدعلیهم السلام است که بزرگترین نماینده انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّه خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کره خاکی حکم‌فرما می‌نماید.

2 - منظور از «زمان تنگی»، زمان بیدادگریها، سختیها، فشارها، ظلم و ستم هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود، چنان‌که در روایات اسلامی آمده است: «یَمْلَأُ الأرضَ قِسطاً و عَدلاً کَما مُلِئت جوراً و ظلماً».

3 - منظور از: «آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند»، گروهی از اموات می‌باشند که در دولت با سعادت حضرت مهدی‌علیه السلام زنده می‌شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می‌گردند و در رکاب حضرتش می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند.

در این زمینه، روایات بسیاری از ائمّه معصومین‌علیهم السلام رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌نماییم، و طالبین می‌توانند به کتابهای مربوطه که در مورد «رجعت» نگاشته شده، مراجعه فرمایند.

3 - بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کتاب «انجیل»

بر اساس بشارات فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیحعلیه السلام به دنبال قیام حضرت قائم)(در «فلسطین» آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت یع،، @ [illegible]

لاًلاًيئلاًيلاًلالاًلاًلئئلاٍلاًلاًصؤئلاًلاًض ئلاًلا ؟ لاًلالاًى ؟ لاًلاًيئلاًيلاٍلاًلاًلاٍئئلاٍلاًلاًلا ؟
ؤئلاٍلاًلاًلئلاٍصض لاًى لاًلاًيئلاًيلاٍلاًلاًلالاًلالاًئئلاٍلاًلاًه ؟
ؤئلاٍلاًلاًلئلاٍض لاًى لاًلاًيلاًلاًو لاًيلاًلالاًلاًلالاًلاًصلاًئلاٍلاًلاًه ؟ ؤئلاٍلاًلاٍئلاًلالاًه ؟
لاًلاًيصلاًلاٍلاًلاًلاًض لاًلاًهلاًصلاًئلاًلالاًلاًى لاًلاًى ؟ لاًئلاًلالاًلاٍئض لاًيلاًلا ؟ ؤلاٍصلاً ؟
لاًض لاًلاًى لاً ؟ لاًئلاًلالاًلاًى لاًلاًيلاًئلاًلالاًلاًلائلاًيلاًلالاًلا ؟
ؤلاًلاصلاًصلاًض لاًلاًى لاًلاًض ئلاًلالاًلاًيلاًلاًى لاًئلاًلالاًلاًلالاًئلاًيئلاًلائلاًى لاٍصؤلاًلاصلاًلاًض لاً
لاًيلاًلاًض ئلاًهلاًلاًيلاًلاًى لاًئلاًلالاًلاًهلاًئلاًى ئلاٍصئلاًه ؟
لاًلاؤلاًلاصلاًض لاًلاًلاًئلاًهلاًلاًلاًى لاًئلاًلالاًلاًى لاًصلاًلاًه ؟ ئلاٍ ؟
ئلاًلاصلاًلاؤلاًلاصلاًلاًلالاًلاًلاًئلاًهلاًلاًلاًى لاًئلاًلالاًلاًى لاً ؟ لاًلاًلاصئلاٍ ؟
ئلاًلاصض ؤلاًلاص لاًلاًللاًض لاًئلاًهلاًض لاًلاًى لاًطئلاًلالاًلاًيلاًلاًلاٍئلاٍئلاٍلاًمض ؤلاًلاز ئلاًللاًلاًل
لاًئلاًى لاًض لاًلاًى لاًلاًئلاًلالاًلاًيلاًلاًلاًلائلاٍئلاًلؤلاًلئلاًلصلاًلاٍلاًئلاًى لاًلاًلالاًلاًهؤلاًلالاًلاًلاًلاًلائلاٍئ
ض لاًلاؤلاًلئلاٍصلاًلاٍلاًئلاًى لاًلاًلالاًلاًهؤلاًلالاًض لاًض ئلاًلائض لاًه لاًيؤلاًلئلاٍ ؟
لاًلاًلالاًلاًئلاًيلاًلاًلالاًلاًهؤلاًلالاًض لاًئلاًلائلاًى لاًلاًه ؟ لاًلاًلئلاٍ ؟
لاًلاًهلاًصلاًئلاًيلاًلاٍلاًلاًهؤلاًلالاًلاًللاًلاًى ؟
لاًلاًيلاًلالاًلاًيلاًى لاًلاًهلاًلاٍصئلاًلالاًلاًهلاًصلاًئلاًيلاًلاٍلاًلاًهؤلاًهلاًلاٍلاًلاًى صلاًلاًى لاًهلاًلاًى لاًهلاً
لاًلالاًلاٍئلاًلالاًلاًى لاً ؟
لاًئلاًيلاًلاًلالاًلاًهئعلاًلاًهلاًلاٍلاًلاًهئلاًى لاًهلاًلاًى لاًلالاًلالاًلاًلالاًلاًلائلاًلالاًلاًيلاً ؟
لاًئلاًيلاًلاًلالاًلاًهئلاًلاًهلاًلاًلالاًلاًهئلاًى لاًهلاًلاًهلاًلالاًلاًلالاًلاًى صئلاًهلاًلاًلاًئلاًلالاًلاًه ؟
ئلاًيلاًلاًهلاًلاًهلاًلاًلالاًلائلاًى لاًهلاًلاًلا ؟ لاًلالاٍ ؟ لاًلاًلاصلاًهلاًلاًلاًلاًللاًلاًلاًهلاًلاًلا ؟
ئلاًيلاًلاًهلاًلاًهلاًصلاٍئلاًى لاًلالاًلاٍصلاًض لاًلالاًلاصلاًلاًلا ؟ - لاًهلاًض لاًيلاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًلا ؟
ئلاًلاًهصلاًلاًى لاًصلاًلائلاًى لاٍلاًلاًلصلاًلاًهؤلاًلاض ئلاًلا - لاًى لاًلاًللاًيلاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًلا ؟
ئلاًلاًهصلاًلاًيلاً ؟ ض لاًلاًئلاًيلاًلاًلاًللاًلاًلالاًؤئلاًلا - لاًى لاًلاٍلاًيلاًلاًلاًض لاًلاًى لاًلاًلالاًلاًو لاًلاًلاًى ؟
لاًلاًض ؟ لاًض لاًيلاًلاًض لاًئؤلاًيئلاًلا - لاًيلاًلاًلالاًلاًيلاًلاًلاًلاًض لاًلاًى لاًلاًلا ؟ لاًلاًلالاًض لاًلاًى ؟
لاًلاًصلاًلاًيلاًلاًلاًلاًهئؤلاًيئلاًلا - لاًيلاًصلاًلاًهلاًيلاًلاًئلاًض لاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًلاٍصض لاًلاًى لاًض لاًلاًيلاًلاًلاًيلاًلاًلائصئلاًملاًى ئلاٍلاًصلاًلاًهلاًيلاًلاًئلاًض لاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًلاٍصض لاًلاًى لاًلاًللاًلاًيلاًلاً ؟ لاًلاًى لاًلاًلائ ؟ ؤلاًلائلاٍلاً ؟ لاًلاًى لاًى لاًلاًئلاًلاًلالاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًلاٍصض لاًلاًى لاًلاًلالاًلاًيلاًلاًصلاًلاًى لاًض ئؤلاٍئلاًلاًض ؟ لاًلاًيلاًلاًى لاًضلاًلاًلالاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًلاٍ ؟ ض لاًلاًيلاًلاٍلاًلاًيلاًيلاًلاًهلاًؤلاٍئلاًلالاًض لاًلاًيلاًلاًى لاًضلاًلاًلالاًلاًى لاًلاًلا ؟ لاًى ؟ لاًلا ؟
ض لاًلاًيلاًلاًلالاًلاًيلاًى لاًلاًلاًيؤلاًلائلاًلالاًلاًللاًلاًص لاًضلاًلاًلالاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًى لاًلاض لاًلاًيلاًلاًلالاًلاًيلاًهلاًلاًلا ؟ لاًى ؤؤض ئلاًلاًلاصلاًللاًض ص لاًطلاًلاًلاصلاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًى لاًهلاًلاًهلاًلاًيز لاًلاٍصلاًهؤئعلاً ؟ ئلاًلاًلاصلاٍلاًض ش لاًلاًلاًلاصلاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًهلاًهلاًلاًلاًهلاًصلاًلاًيئ ؟ لاًلاًلصلاًهؤئلاًلاًيصئلاًلاًلاصلاًلاًلالاًلاًل 8 لاًلاًلاٍصلاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًهلاًهلاًلاًلاًى لاًصلاًلاًيئصلاًض لاًلاًلاؤئلاًلالاًى ئلاٍلاً ؟ - لاًلالاًلاًل 8 لاًلاًلاٍصلاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًهلاًى لاًلاًيلاًصلاًلاًيئئلاًؤلاًلاًيلاًيلاًهئلاٍلاً ؟ لاًؤلاًهلاًلاٍ لاًيلاًلاٍصلاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًى لاًى لاًض لاًلاًيلاًصلاًلاًيلاًلاًلاًيلاًلاٍؤلاًلاًى لاًلاًلائلاٍلاً ؟ لاًيئلاًهلاًلاٍ ؟ لاًيلاًلاٍصلاًلاًى لاًلاًلا ؟
لاًى لاًهلاًض صلاًلاً ؟ لاًلاًيلاًلاًلاًى لاًلاًلاؤلاًلاًلالاًلاٍئلاٍلاً ؟ لاًيئلاًى لاًلاًلالاً ؟

لاَيلاَلاِصلاَلاَى لاَلاَلاصلاَى لاَلا ؟
لاَلاَلصلاَلاَلاَيلاَلاَهلاَلاَلا ؤلاَلاِلاَلالاَلا ئلاِلاَلاَى لاَئلاَيلاَلاَلالاَصلاَى لاَلاِّ ؟
لاَلاَهلاَلاَلاصلاَى لاِئلاَل ؟ لاَض ئلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؤلاَلاَلالاَض ؟
ئلاِچلاَى لاَصئلاَيلاَلاَلاَهلاَصلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَلاصلاَى لاَلا ئلاَلاَللاَلاَلئلاَصلاَلاَلالاَض ؤلاَض لاَلالاَيصئلاِلاَلالاَى لاَصئلاَلاَلاَى لاَصلاَى
لاَلاَلا ؟ لاَلاَهلاَلاِصلاَى ئلاِلاَلاَلئض ئلاِّ ؟
لاَض ؤلاَلاَلاَى ؤلاِلاَى لاَهلاَصئض صلاَلاَى لاَلاَلاَى لاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاِصلاَهلاَئلاَلالاَلاَئض ئلاَلصلاَض ؤلاَلاَللاَهؤلاَلاَيلاَهلاَصئض صلاَلاَيلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
لاَلالاَلاِصلاَهلاَ ؟ ئلاَلالاَلاِئلاَلائض صلاَلاَيلاَلاَلا ؤلاَلاَلاَهلاَصئلاَل ؟ لاَلاَيلاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
لاَلالاَلاِصلاَهلاَئلاَلالاَلالائلاَلاصئلاَلاَئ ؟ ئلاَلاَى لاَلالاَلا ؤلاَلاَلاَض لاَلالاَصئلاِّ ؟ لاَلاَلاَهلاَلاَلا ؟
لاَلالاَلاَلاصلاَهئلاَهلاَلاَه- لاَيلاَلاَلاَى لاَلاَلاَلالاَض ؤلاَلاَلاَلاَلالاَلاَ ؤلاِّ ؟ لاَلاَلاَه ؟ لاَلاَلا ؟
لاَلاِلاَلاصلاَهئلاَى لاَلاَه- لاَيلاَلاَلاَض لاَلاِلاَلا ؤلاَئلاَلاِلاَلاَلا ؤلاَلالاَلاَلاَه ؟
لاَلاَهلاَلاِلاَلاصلاَهئلاَى لاَلاَى لاَ- لاَى لاَلاَيلاَصلاَلاِلاَلاَللاَلاَى ؟ ؤلاَئلاَلاِلاَلالاَ ؤلاَهلاَض لاَلاَه ؟
لاَلاَهلاَلاِلاَلاصلاَه ؟ ئلاَيلاَلاَلاَيلاَ-
لاَهلاَلاَيئلاَلاصض لاَلاَهصؤلاَف لاَلاَلالاَلالاَ ؤلاَهلاَض لاَلاَه ؟
لاَلاَهلاَلاِلاَلاصلاَى صئلاَيلاَلاَيلاَصؤلاَهلاَلاَيئلاَهصلاَلاَملاَلالاَهلاَلالاَ ؤلاَى لاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَلالاَض صلاَيؤلاَصلاَلاَصؤلاَلالاَلاَيئلاَى صلاَلاَى لاَلالاَهلاَلالاَ ؤلاَى لاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَلاَلالاَض صلاَ ؟ لاَلاَ ؟ ؤلاِّ ؟ لاَلاَيئلاَيص لاَ ؟ لاَض ئطئلاَى لاَلالاَ ؤلاَيلاَلاِلاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَض لاَض صض لاَض ؤلاَصلاَلاَى ئلاَيش لاَ ؟ لاَه ئلاَيئلاَى لاَلالاَ ؤلاَيلاَلاِلاَلاَلا ؟
لاَلاَهلاَض لاَض صض لاَض ؤلاَللاَلاَى ئ لاَصلاَلاَى ئلاَه ؟ لاَلاَى لاَلالاَ ؤلاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَى لاَلاَصلاَللاَلاَلؤض لاَلاَى ئئصلاَلاَه ؟ ئلاَلالاَلاَى لاَلالاَ ؤلاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَى لاَلاَصلاَللاَلاَؤض لاَلاَى ئئلاَهلاِئلاَلالاَلاَى لاَلالاَ ؤض لاَلاَلالاَلاَلا ؟
لاَلاَى لاَيلاَلاِلاَلاَ ؤلاَلاَى لاَئئلاَلاَلالاَلا ئلاَلالاَلاَى لاَهلاَلاَئض لاَلاَهلاَلاَلالا ئلاَلاَى لاَيلاَلاَيلاِلاَلاَلا ؤلاَ
يلاَلاَيلاَ ؟ ئئلاَئلاِلاَلاَى لاَى لاَلاَيلاَ ؟
لاَلاَلاَلاَهلاَلاَلاَض لاَلاَى لاَى لاَلاَيلاَلالاَلاَلا ؤلاَيلاَلاَيلاَئض لاَلاَلاَلا ؤلاَى ئلاِلاَلاَى لاَلاَلالاَيلاَ ؟
لاَلاِلاَلاَهلاَلاَلاض لاَلاَى لاَى ؟
لاَلاَيلاَهلاَلاَهؤلاَى لاَلاَى لاَئئلاَ ؤلاَهئلاَهئلاَللاَلاَهئلاَى لاَلاَلاِلاَلاَهلاَلاَلاض صلاَى لاَه ؟
لاَلاَيلاَهلاَلاَلاَى ؤلاَه ؟ لاَلاَى ئلاَلاَهئلاَ ؤلاَلا ؟ ئلاَلالاَلاَلاَهئلاَى لاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلاض صلاَى لاَلا ؟
لاَلاَى لاَى لاَلاَلاَى ؤلاَهصلاَلاَيئلاَلاَلائلاَ ؤلاِؤلاَلالاَلاَلاَهئلاَى لاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلاض لاَلاَى لاَلاص
لاَلاَى ؤلاَمئلاَى لاَصلاَلاَيلاَ ؤلاَلائلاَيلاَؤض ؤلاَلالاَصلاَلاَلائلاَهلاَلاَلالاَلاَى لاَلاَلاض لاَلاَى لاِّ
صلاَلاَى لاَلاِصلاَلاَئلاَيلاَ ؟ لاَلاَ ؤلاَلائلاَى ؟
لاَؤؤض لاَصلاَلاَلائلاَهلاَلاَهلاَلاَى صلاَلاصلاَيلاَلصلاَلاَى لاَض ؟ لاَلاَلائلاَ ؟
لاَلاَصئلاِئلاَيصلاَ ؤلاَى ؤض لاَصلاَلاَلائلاَهلاَلاَهلاَلاَى صلاَهلاَصلاَيلاَللاَلاَصلاَهلاَيلاَلاَلائلاَلاَض
صئلاَلائلاَيلاَلاَلؤلاَهؤض لاَ ؟ لاَلاِئلاَهلاَ ؟
لاَلاَى لاَلاَيصلاَهلاَصلاَيض لاَلاَهلاَيلاَلاَلاصئض لاَض ؟ ئض ئلاَيئؤلاِّ ؟ ؤض لاَ ؟ لاَلاِئلاَلالاَ ؟
لاَلاَى لاَلاَيصلاَهلاَصلاَيلاَلاَلاَهلاَى لاَلاَلاصئلاَللاَلاَل ؟ ئض ئلاَلاَلا ؤلاَلصؤئ ؟ لاَلاَلائلاَلالاَ ؟

لاًلاًى لاًلاًيصلاًهلاًصلاًيلاًلاًلاًى لاًلاًلا ؟ ئلاًللاًلاًلئ ؟ ئلاًلاًلا ؤض ؤئ ؟ لاًلاًلا ئلاًلاًلاًلاً ؟
لاًلاًيلاًلاًيصلاًى لاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًلا ئلاًلاًلاًلاًئصئض ئؤؤئلاًض ئلاًلاًلاً ؟
لاًلاًيلاًلاًيصلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًلا ئلاًلاًلا لاًلاًلا ئض ؤلاًلا ئئلاًيؤئلاًئلاًلاًلاً ؟ لاًلاًيلاًلاًى ؟
لاًيلاًلاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًلا ئلاًلاًلاًلاًلاًلا ئلاًلاًؤلاًلا ؟ لاًلاًلا ئلاًهؤئلاًئلاًلاًلاً ؟ لاًلاًيئ ؟
لاًيلاًض لاًلاًلاًلاًلاًلاًئلاًهلاًلاًلاًلاًصلاًلاًى ئلاًلا صلاًلاًلا صلاًلاًلا صلاًئلاًيئلاًلاًلاًصئئ ؟
لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًئلاًى لاًلاًلاًهلاًلاًلا ئئلاًئض لاًلاًيئلاًى ئلاًلاًلاًصئئ ؟
لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًئلاًيلاًلاًلاًى لاًهؤئئلاًلا ئض ؟ لاًيئلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًصئئ ؟
لاًلاًلاًلاًض لاًلاًلاًلاًلاًلاًئلاًيلاًصلاًلاًلاًى لاًى ؤئئض ئلاًلاًى» لاًهلاًلاًئصئئ ؟
ؤلاًلاًض لاًلاًلاًلا ئلاًصلاًلاًيلاًيؤئلاًه ئئلاًلاًيصلاًلا ؟ لاًلاًلا ئصئئ ؟ ئلاًيلاًلاًض لاًلاًلاًلاًلا ئض ؟
لاًلاًيض ؤئلاًلا ئلاًيئلاًلاًيصض لاًلاً ؟ لاًض ئصئئ ؟ ئلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًلا ئض لاًلاًلا ؤئئلاًى ؟
لاًلاًيلاًلاًيصلاًلاًلاًل ؟ لاًض ئصئئ ؟ ئلاًهلاًلاًلاًلاًلاًلاًهئلاًللاًلاًلا ؤئئلاًهصلاًلاًيلاًلاًى لاًلاًض ؟
لاًض لاًلاًصئئ ؟ ئلاًلاًلاً ؟ لاًلاًى ؟
لاًلاًلاًلاًهئلاًلاًض لاًى ؤئلاًلا ئلاًهئلاًيلاًلاًى لاًلاًلاض صلاًض ؤئصئلاًلاًلاًصلاًلاًى ؟
لاًلاًلاًلاًهصئلاًلاًض لاًيؤئلاًلا ئلاًلا ئلاًى لاًلاًى لاًلاًهلاًصلاًض ؤئض صئلاًلاًلاًصلاًلاًى ؟
لاًلاًلاًى صئلاًلاًلاًلاًلصض ئئلاًلا ئلاًئلاًى لاًلاًى لاًلاًهلاًصلاًلاًؤلاًيئض صئلاًلاًلاًلاًلاًلاًى صلاًلاًلاًلاًى
؟ ئلاًهلاًلاًلصلاًئئئلاًئلاًى لاًلاًى لاًلاًهئلاًلاًؤلاًيئض صئض لاًلاًلاًهصلاًلاًلاًى ؟
ئلاًهلاًلاًصلاًلاًملاًلاًلا ئئلاًى ئلاًلا ئلاًى لاًلاًى لاًلاًهئلاًلاًلاًلاًيلاًلاًى ئض صئئلاًلاًهصلاًلاًلاًلاًلاًلاًى ؟
ئلاًى لاًلاً ؟
لاًلاًلاًلا ئص ئلاًمئض ئلاًى لاًلاًى لاًلاًهئلاًلاًلاًلاًى لاًلاًى ئض صئلاًيلاًلاًلاًلا صلاًلاًلا صلاًلاًيئلاًيلاًلاً
لا ؟ لاًلاًلاًئلاًيئئ ؟ ئلاًهلاًلاًى لاًلاًهلاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًى ئض صئلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًهلاً ؟
لاًئلاًيلاًلاًلاًلاًصئئلاًلاًلاًلاًيئلاًلاًى ؟
ئلاًهلاًلاًى لاًلاًهلاًلاًلاًيلاًلاًلاًهلاًلاًهئض صئلاًهلاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًئلاًلاًهلاًلاًلاًصئلاًيئئلاًيئلاًلاًيصئلاًه
لاًلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًهلاًلاًهئض صئلاًلاًلاًلاًلاًلاًيلاًلاًض ئض لاًلاًهلاًلاًئلاًى لاًلاًيئلاًيئلاًلاًى ئلاًه
لاًلاًى لاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًهئض صئلاًلاًلاًلاًلاًلاًض لاًض ئلاًلاًلاًهلاًلاًئلاًى لاًلاًى ئلاًئلاًلاًهئلاًه
لاًلاًى ؟ لاًلاًلاًلاًلاًلاًى لاًلاًلا ئض صئلاًلاًلاًلاًض لاًلاًلاًلاًلا ئلاًلاًلاًلاًى لاًلاًئلاًى لاًلاًلا ئ ؟
لاًئلاًلاًهئلاًى لاًلاًى ئلاًلاًلاًيلاًلاًلاًيلاًلاًلا ئض صئض لاًلاًض لاًلاًلا ئلاًلا ئلاًلاًلاًى لاًلاًئلاًهلاًلاًئصلاًئلاًلاًلا
ئلاًى لاًلاًى ؤلاًلاًلاًيلاًلاًئض صئئ ؟ لاًلاًلاًئلاًئلاًلاًيلاًلاًئلاًهلاًلاًلاًئلاًلاًلاًئلاًى لاًلاًيؤ ؟
لاًلاًيلاًئصلاًئض صلاًلاًيئصلاًلاًئلاًئلاًلاًلاًيلاًلاًئلاًهلاًض لاًلاًصئلاًلاًئلاًيلاًلاًيؤ ؟
لاًلاًئصلاًلا ئض صلاًلاًى ئلاًلاًيلاًلاًلاًلا ئلاًهئلاًلاًئلاًلا ئلاًصئلاًلاًلا ؤلاًلاًيؤصلاًلاًئصض ئض
صلاًلاًى ئلاًلاًى لاًض ئلاًلا ئلاًهصلاًلاًلاًلا ئلاًلاًلاًلاًيئلاًصئلاًلاًلا ؤ ؟
لاًيؤئض ئض صض ئض صلاًلاًهلاًلاًلاًهلاًض ؟
ئلاًهئلاًى صلاًض لاًلاًلا ئلاًلاًلاًهئصلاًصلاًلاًلاًلاًض لاًيؤئلاًلا صئض ؟ ئئلاًلاًلاًلاًلاًهلاً ؟
ئلاًهئلاًيصلاًض لاًلاًلا ئلاًلاً ؟ لاًلاًلا ئئصئلاًض ؟ ئض
«ئئلاًلاًلاًلاًلاًصئلاًهصئلاًيصلاًض لاًلاًلا ئلاًلاً ؟ لاًلاًلاًئصئلاًصئض
«ئئلاًلاًلاًلاًصئلاًى صئصلاًلاًلاًلاًلا ئلاًلاً ؟ لاًلاًلاًئصئلاًصئض» ئئلاًلاًلاًلاًلاًلاًلاًيئلاًى ؟
ئصلاًلاًلاًلاًلاًهئلاًلا صلاًلاًلاًلا ئصئلاًلاًلاًيئض» ئئض لاً ؟ لاًلاًل ؟ لاًلاًيئلاًى ؟

ئصلاَلآِلآَلاَ هئلاَلا صلاَض لاَ ؟ ئصلاَلاَ ملاَلاَ يض ئؤلاَ ى لاَض ئؤلاَى لاَض 8 ئئض لاَ صلاَض ؟ لاَلاَ ى ئلاَ يئض ؟
لاَلآِلاَلاَ هئض لاَ ئصئصلاَلاَ هلاَلاَ يض ئؤلاَ هلاَض 0 ئئئئلاَ صلاَلاَ هؤئض ؟ لاَلآِلاَلاَ ى ئض لاَلاَ يئئ ؟
ئلاَلاَ ى لاَلا ئ ؟ ؤلاَ هلاَض لاَ ئئلاَلاَلاَ يلاَ صلاَلاَ هؤئلاَلا ؟ لاَلاَلالاَلاَ ى صلاَلاَلاَ يلاَ ئ ؟
ئلاَلاَ ى لاَ ئصؤلاَ هلاَلاَلاَ ؟ ئلاَلاَ يلاَلاَلاَ ى لاَلاَلاَلا ؤض ئلاَلا ؟ لاَلاَلا صلاَ يصلاَلاَ يلاَلاَ ى لاَ ئض ؟
ئلاَلاَ ى ئلاَه ؟ ئلاَلالاَ - لاَ هلاَلاَلاَ ؟ لاَ هلاَلاَ يلاَلاَ هلاَلاَلآِ ؤض ئلاَلا ؟
لاَلاَ هصلاَ صلاَلاَ يلاَلاَ هلاَ ئض ؟ ئلاَلاَ هئلاَلا ئلاَلالاَ - لاَ هلاَض لاَ ؟
لاَلا صلاَ يلاَلاَ ى لاَلاَلاَلاَلآِ ؤلاَلا ئلاَ ؟ لاَلاَ هصلاَ ؟ لاَلاَ ى لاَلاَلاَلاَلاَلاَ ى صلاَض ؟
لاَلاَلاَلاَلا ئلآِ ئلاَ هلاَ - لاَ هلاَض لاَ صلاَ صلاَ يلاَلاَ هلاَ ؟ لاَلآِلاَلاَ ؤلاَلا ئلاَ ؟ لاَلاَه ؟ لاَ ؟
لاَلاَ ى لاَلاَلالاَ صلاَلآِلاَض ؟ ئلاَلاَلا ئلاَلا ئلاَ ى لاَ - لاَ ى لاَض لاَ صلاَ ؟ لاَ يلاَلاَ هلاَ صلاَلاَلاَض ؟ ؤلآِ ئلآِ ؟
لاَلاَ ى ؟ لاَلاَلاَ هلاَلآِلاَض لاَض ؟ لاَلاَ ى لاَلاَلا ئلاَلا ئلاَ يلاَ صلاَ ى لاَض لاَلاَلآِ ؟
لاَ يلاَلاَلاَ ئض لاَ صؤلاَ ئلاَلا ؟ لاَلاَ ى ؟ لاَض لاَلاَ هلاَلاَلاَلاَ ى لاَض ؟
لاَلاَلاَلاَلا ئض ئلاَ يلاَلاَ ى لاَ ئلاَلاَلا ؟ لاَ يلاَلاَلا ئلاَلاَ ؤلاَ صئلاَلا ؟ لاَلاَ ى ؟ لاَض لاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَض ؟
ئلاَلاَ ئلاَ ى لاَ يلاَلاَلاَلاَلا ؟ لاَ ى لاَلاَلا ئلاَلاَلاَ يؤلاَلا صئلاَلا ؟ لاَلاَ يلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَض لاَلاَلاَض ؟
ئلاَلآِ ئلاَ ى ؟ ئلاَ ى لاَ يلاَلاَلاَض صلاَ ى لاَلآِلاَلاَ يلاَلاَلاَ يؤلاَلا ؟ ئلاَلا ؟ لاَلاَ يلاَلاَلاَلاَلآِلاَض ؟ لاَلاَلاَض ؟
لاَلاَ ى لاَلآِ ئلاَ ى ؟ ئلاَ ى لاَ يلاَ يلاَلاَض صلاَ ى لاَلآِلاَلاَ ى لاَلاَلاَ ى ؤلاَ هئلاَلا ؟
لاَلاَ يلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَ صلاَ ى ئلاَض ؟ لاَلاَلاَلاَلاَلا ئلاَ ى ؟ ئلاَ هلاَ يلاَ ى لاَلاَ صلاَ ى لاَلاَلاَلاَ هلاَ ؟
لاَلاَ هؤلاَ هئلاَ ؟ لاَلاَ يلاَلاَلاَلاَلا ؟ لاَلاَلاَلاَ هئلاَلاَلا ؟ لاَلاَلالاَلاَلا ؟ ئلاَ هصئلاَلالاَ هلاَلاَ يلاَلاَ هلاَلآِ ؟
لاَلاَلاَ ؟ لاَلاَلا ؤلاَ ى ئلاَ ؟ ئلاَلآِلاَض صلاَ يلاَلآِ ئلاَلاَلا صئلاَلاَلا ؟
ئلاَلا ؤلاَلاَلاَلاَلاَ يلاَلاَ هلاَلآِ صلاَلاَلاَلا صلاَلاَلا ؤلاَ ى ئلاَلا ؟ ئلاَلآِلاَ صلاَ يلاَلاَلا ئلاَلاَلا صلاَلاَلاَلاَض ؟
ئلاَ ؤلاَ لاَلاَ ى لاَلاَ هلاَلآِ صلاَض لاَلاَلآِ ؤلاَ يئلاَلا ؟
ئلاَلآِ يلاَلاَ ى لاَ ئلاَلاَلا صئلاَض صئلاَلا ؤلاَ ئلاَ هلاَلاَلاَلاَلاَلاَ يئلاَلآِ ؟ ؤلاَ يئض ؟
ئض لاَلاَلاَ ى لاَلاَ ى لاَ هئلاَلاَلا ؟ لاَلاَلاَ صئض ؤلاَلاَ يئلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَ هلاَلاَلاَلا ؟ ؤلاَ يلاَ ئض ؟
ئض لاَلاَلالاَ هلاَلاَ ى لاَلا ئلاَلاَلا ؟ لاَلاَ ى لاَ صئض ؤض ؟ لاَ يئ ؟ لآِلاَلاَلاَلاَلاَلآِلاَلاَض صلاَ ؟ لاَ ؟
ئض لاَلاَلاَلاَلاَلاَه ؟ لاَلا ئلاَلآِ صئلاَ ئؤلاَ ؟ لاَ يئصلآِلاَلآِلاَلاَلاَلاَلاَلاَض لاَلاَ ى صئلاَلاَلاَ ى ؟
ئلاَلاَلاَ هلاَلآِلاَلاَه « ؤصلآِ صئلاَ ئلاَ يلاَ ؟ لاَ يئلاَلاَلاَلآِلاَلاَلاَلاَ يئلاَلاَلاَلا ؟ ئض لاَلاَ ى ؟ ئلاَلاَلاَلاَه
لاَلاَ هص ؤلاَلآِ ئلاَ ئلاَ يئلاَ ى لاَ صلاَ يئلاَض لاَلآِلاَلاَلاَلاَلاَلا ئلاَلاَ يلاَلآِ ئض لاَلاَه ؟
ئلاَلاَلاَ هلاَلاَلاَلاَلا ؤلاَلاَ ئلاَلاَلاَ ئلاَ ى ئلاَ ى لاَ صلاَ يئلاَض ؟ لاَلاَلا ؟
لاَلاَلاَلاَلا ئلاَلاَ ى لاَلاَلا ئلاَلاَلاَلاَلاَلا ؟ ئلاَلاَلاَلاَ ى لاَلاَلاَلاَلاَلا ؤؤلاَ هلاَ ئلاَه ؟
ئلاَ هلاَ صئئلاَ يئلاَ صلاَلاَلا ؟ لاَلاَلاَ يئلاَلاَ هلاَض ئلاَلا ؤ ؟ ئلآِلاَلاَ ى لاَ ؟
لاَلاَلا ؤلاَلاَلا ئلاَلا صئلاَلاَلا صلاَلاَ هئلاَ يئلاَ يلاَلاَلا ؟ لاَلاَلا ؤلاَلاَلاَلا ئلآِ ؤ ؟
ئلآِلاَلاَ يلاَ صلاَلآِ ؤلاَ يئلاَلا ؤلآِلاَ ئلآِ ئلاَ يئ ؟
لاَ ى لاَض صلاَلاَلا ؤلاَلاَلاَلاَ يئلآِ ؤصئلآِلاَلاَ يلاَلاَلآِ ؤلاَ يئلآِ ؤلاَلاَئلاَ ئلاَ يئلاَلاَ هلاَض صلاَلاَلا ؤلاَلآِلاَلاَ
يئلآِ ؤصئلآِلاَلاَ يلاَلاَلآِ ؤؤلاَ يئلاَلا ؤض لاَلاَ ى لاَ ئلاَ ى لاَلاَلاَ هلاَض ئلاَلا ؤلاَلاَلا ؟
لاَلاَ ى ئلاَلا ؤصئلاَلاَلاَلاَ يلاَلآِ ؤؤلاَ يئلاَلا ؤلاَلاَلاَ هلاَ ئلاَ ى لاَلاَلاَلاَلا ئلاَلا ؤلاَلاَلا صلاَلاَ ى ئلاَلا ؤصئلاَ
لالاَلاَ يلاَلآِ ؤ
ؤلاَ يئض ئلاَ يلاَلاَلاَلا ئئلاَ هلاَلاَلآِلاَ ئلاَلا ؤلاَض لاَلاَ هئلاَ هؤصئلاَلاَلاَلاَ ى لاَلاَلا ئلآِ ؤلاَ يئئلاَ ى لاَلاَلآِ ئ

ئلآلالآلالآلالائلآلا ؤلآلالآهلآئلآهؤصئلآلالآلالآلالآلالائلإِ ؤلآيئئلآهلآلآلا ئصلآلآلإِلآلآلآلا ؟
لآلآيئلآلا ؤلآيلآلآلالآئلآى ؤئلآهصلآللآلآلا ئلإِ ؤلآيلآلآى ؟
ئلآلالآلآض ئصلآلآلالآلآض صلآلآيئلآلا ؤ»
لآيلآلآلالآئلآى ؤئلآهصض لآلآلا ئصلآلا ؤلآيلآلآى صئلإِلآلآئ ؟
لآض لآلآلآلآيئلإِ ؤص لآى لآلآلالآصئلآى ؤئلآهص لآلآلآلا ئلآض ؤلآيلآلآى ؤلآلالآلآئلآئلآيلآلآى
ئلإِ ؤلآى لآى لآلإِلآصئلآيئئلآه 0 لآلآلآلا ئلآ ؤلآيلآلآهؤض لآ؟ لآلآيئلآلآيئ ؟
لآيلآلآى ئلإِ ئلآى لآى ؟ لآلإِلآصئلآيئئلآى ئلآض ئلآ ؤلآيلآلآلا ؤض لآ؟ لآلآى ئلآلآى ئ ؟
لآى لآلآهئلإِ ئلآى ئلآلالآصئلآيئئلآى ئلآض ئ ؟
لآيؤلآلالآيلآلآلا ؤئصلآلآهئلآلآهئصلآى لآلآهئلإِ ئلآى ئلآلالآ؟
ئئئلآى ئلآض ئلآلآى ؤلآيلآلإِ ئلآيئلآلآلا ئلآلإِ ئلآلآهلآلآلا ئلإِ ئلآى ئلآلالآ؟
ئئئلآى ئلآض لآلآلآهؤلآيلآلإِ ئلآى ئلآلآلا ئلآض لآلآلآهلآلآلا ئلآلا ئصلآى ئض لآ؟
ئئئلآى ئش لآض لآلآلآلا ؤلآيصلآلآلا ئلآهلآلآلآؤش ئلآلآى صلآلآلآلا ئلآلا ئلآلآى ئض لآ؟
ئض ئئلآى ئلآهلآض لآلآلإِ ؤلآيصلآض ؟ ئلآلالآلآلإِ ؤلإِ ئلآهئلآلآى ئض لآ؟
ئض ز لآئلآهلآلآى صلآض لآصلآلآلؤلآيصلآض صئلإِلآلآلآلا ؟ ؤلإِ؟ ئلآهئلآلآى ئض لآ؟
ئض ش لآ؟ ئلإِلآلآى صلآض لآلآض ؤلآيصلآ ؤلآلالآلآض صؤلإِ؟ ئلآى ئ ؟
لآلآى ئض ئلآلآلا صلآ ؤض لآلآى ؟ لآض لآض ؟ ؤلآيصلآ ؤض لآلآض ؤلإِ؟
ئلآيلآلآلآى ئض ئلآلا صض ئلآيئ ؟ لآى ؟ لآض لآلآ؟ ؤلآى ؟ لآيؤئلآئ ؟
ض ئؤلآلا صئض لآلآى ئلآلا ئلآلا صلآلا ئلآهئلآلآيلآض ؟ لآلآيلآصؤلآلالآى ؟
لآى ئلآيئلآئلآلإِئؤلآلا صئلآل ؟ لآلآى ئلآلا ئلآلا صؤلإِلآلآلآض لآلآى لآصؤلآلآى ئلآهئ ؟
لآلآيلآلآلآلا ئؤض ؤلآى ؟ ئلآى ئلآيلإِئلآلا صؤض لآلآلآض لآلآهلآ- لآلآهئلإِ ئصلآلآيلآلآلآهئ ؟
ؤض لآى ئلآيلإِئلآلآلا ؟ ؤئلآض لآض لآلآلالآ- لآلآهئلآلا ئلآلآى لآ؟ لآلآى ئصئلآلالآلآى ئلآيلإِئض ؟
ؤلآى ئلآض لآض لآلإِ- لآلآلا ؟ ئئلآلآى لآصلآلآى ئئض لآصلآلآى ئلآى ؟ لآلا ئض ؟ ؤلآهئلآلآلالآلآلا ؟
لآض لآكئلآلآلا ؟ ئلآيئلآلآهلآلآيئئلآيلآ «لآى ئلآى ؟ لآلا ئ ؟
ؤلإِئلآلآلا ؤلآلآيئلآلالآض لإِصئلآهئلآلآهلآلآيئئلآى لآلآهئلآيصلآهئ ؟
ؤلآلا ئلآلآلا ئلآيلآلآيصئلآض لإِئلإِئلآلآلا ئئئلآهئلآى ئلآى صلآهئ ؟
ؤض ئلآلإِئلآهلآلآلآى ئلآض لآلا ئلآلا ئلآلآلا ئض لآئلآلا ئلآى ئلآى صلآهئلآى ؟
ئلآيئلآلإِئلآلالآلآى لآلآلالآض ئئلآلآلا ئض لآئلإِئلآى ئلآى صلآهئلآى ؟ ئلآى لآ
لآلا صئلإِلآلآهئلآلئلآيئلإِئلآلا ئلآلا ئلآى ئلآى صلآهصلآلآى ؟ ئلآهلآ؟
لآلآلا صئض لآلآلآهلآصلآلآلئلآهئ ؟ لآلإِئلإِلآ؟ ئض ئلآهئلآى صلآى صلآلآه ؟ ئلآلالآ؟ ؟
لآلآلا ؟ ئئلآلآلا لآصلآلآلئلآلا ئصلآلآل ؟ ئلآلا لآصئئلآى ئلآى صلآى ؟ لآلآلا ؟ ئلإِلآلآ؟
لآلآهلآلآى ئ ؟ لآلآلا لآ؟ لآلآلا لآئؤئلآلصئلآهلآئئلآى ئلآهلآلآى لآلإِ؟ ئض لآ؟ لآلآهلآلآلا ئ ؟
لآلآلا لآ؟ لآلآللآلإِلآ؟ لآلآهئلآلصئلآيئؤلآى ئلآهلآلآى لآلإِ؟ ئلآلآ؟ لآلآهلآلآلا ئصلآلإِلآ؟
لآلآلالآلإِلآلآؤئض ؤض ئلآيؤلآى ئلآهلآلآيلآلآل ؟
ئلآيلآلآصلآلآى لآلآيئلآلإِلآصلآلآلآلا ئض لآيؤلآى ئلآهلآلآيلآض ؟ ئلآى لآ؟
لآصلآلآى لآلإِئلآلإِلآصلآلآلآلا ئلآى ؤلآى ئلآهلآلآيلآلآ؟
ئلآهلآلآيصلآلآيلآلإِلآصلآلآلالآهئلآى ؤلآى ئلآهلآلآ؟ لآى لآصئلآلالآيصلآلآيلآلإِلآئلآلآه ؟

لاَلاَيلاَى ؤلاَى ئلاَهلاَلاَلاِلاَ صئلاِلاَلاَيصلاَلاَيلاَلاِلاَئلاَلاَى صلاَلاَيلاَلاَلا ؟
ؤلاَهؤؤلاَک لاَلاَى ئلاَلالاَ ؤصئلاِلاِلاَيصئلاَلاِلاَلاَلاَلاَلاَى ئلاَيلاَلاِؤلاَهؤلاَلاَلا ئطلاَلاَى ئلاَلالاَض
ؤئلاَلاَلاَلاَيئ ؟ لاَلاَلا ئلاَلاَيئلاَى لاَلاَ ؟
ؤلاَهؤلاَئلاَلاَى ئلاَلالاَض ؤئض صلاَلاَيئصلاَلاَلاَلاَلاَئلاَى لاَلاَئلاَلاَلاَهؤلاَيلاَصلاَلاَلاَى ئلاَلالاَ
ض ئئض لاَلاَيئض ؤئلاَلاَلاَلالاَض ئلاَى لاَلاَئض لاَلاَهؤلاَى لاَلاَلاَلاَى ئلاَلاَلاَلا ئئلاَلاَيئض ؤئ
لاَئلاَض ئلاَى لاَلاَئض صلاَهؤلاَهلاَلاَلاَى ئلاَلاَلاَلا ئئلاَيلاَلاَى ئض ؤئلاِلاَلاَلا ئلاَهلاَض ئ
صلاَهلاَهئلاَهلاَلاَيلاَلاَى ئلاَلاَلاِئلاَيلاَلاَى ئض ؤئلاَهئلاَلاِ ؟
ئلاَهلاَض ئصلاَهلاَيئلاَلاَلاَلاَيلاَلاَيئلاَلاَلاِئلاَى لاَلاَى ئلاَلا ؤئلاَيئلاَلاَلا صئلاَهلاَض لاَلاَيصلاَه
لاَئلاَلا ئلاَلاَيلاَلاَيئلاَلاَلاَلا ئئلاَهلاَلاَى ئلاَلا ؤ ؟
ئض ئلاَلاَهصئلاَهلاَلاَلاَى صلاَهلاَئلاِئلاَلاَيلاَلاَيئلاَلاَلاَلاَهئئلاَه ؟
لاَلاَى ئلاَؤصئلاَلا ئلاَلاَى ئلاَلا ؟ لاَلاَلاَلاَى صلاَه ؟
لاَئلاَئصلاَيلاَلاَيئلاَلاَلاَهئئلاَلا صلاَلاَهئلاِئؤلاَى لاَلاَلاَلاَيئلاَلا ؟ لاَلاَلاَلاَهصلاَهصلاَيئلاِئ ؟
لاَيلاَلاَيئلاَلاَلاَلاَى ئ ؟ ئلاِئلاَهئلاِئؤئئض ئئلاِ ؟ لاَلاَلاَلاَلاَلاَهصلاَيئلاِئ ؟ لاَيلاَلاَيئلاَلاَلاَلاَيئ ؟
ئلاِئلاَهئلاِئؤلاَئئلاِئ «ئلاِصلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَهلاَلاَيئلاَلا ئ ؟
لاَيلاَلاَيئلاَلا ئئصئلاَلا ئلاَهئلاَلا ئؤلاَه ئئلاَلا ئلاَى ئلاِصلاَلاَلاِلاَلاَهلاَلاَى ئلاَلا ئلاَيلاَلاَيصلاَلاَلا ئ
ض ئئض ئلاَلا ئلاَلا ئصئلاَى ئلاَى ئلاِئلاَلاَلاَلاَلاَلاَهلاَلاَى ئلاَلا ئلاَيلاَصلاَلاَلا ئلاَلاَلاَئض ئلاَلا ئلاَلا
ض ئلاَيئ ؟
لاَهئلاِئلاَلاَلاَلاَلاَهلاَلاَى ئلاَلا ئلاَيلاَصلاَلاَلا ئلاَلاَلاَئئلاِئلاَهلاَهئلاَيلاَلاَهئلاِلاَطلاَلاَلاَض لاَلاَهلاَ
لاَهئض ئلاَيصلاَصلاَلاَلا ئلاَهلاَئئلاِئلاَهلاَى ئلاَيض لاَلاَلا ئلاِلاَض لاَيلاَلاَلاَلاَهلاَهلاَصلاَض ئلاَ
صلاَ ؟ لاَلاَلا ئلاَى لاَئ ؟ ئلاِئلاَهک ئلاَيئلاَلا ئلاَلا ئلاَلاَلاَلاَهلاَهلاَض ئلاَصلاَ ؟ لاَلاِئلاَيلاَئلاَى ؟
ئلاَلا ئلاَهک ئلاَيئلاَلا ئلاَلا ئلاَلاَيلاَلاَى لاَلاَلالاَض ئلاَصلاَض ؟
لاَلاَلاَئلاَض صئلاَيصئلاَلا ئلاَهک ئلاَيئلاِئلاَلاَلا ئلاَلاَى لاَلاَى لاَلاَلالاَض ئلاَصلاَض ؟
لاَلاَيلاَلاِئلاَى ئلاَلا ئلاَهک ئلاَى ئلاِئلاَلا ئلاَيئلاَه ؟ لاَلاَى لاَلاِلاَض ئلاَصلاَض ؟ لاَلاِلاَى ؟
لاَلاَيئلاَى ئض ئلاَى لاَلاَؤئلاَى ئلاِئض لاَيلاَلاَلاَلا صلاَلاَى لاَلاِلاَض ئلاَصلاَض لاَلاِلاَى-
لاَهئض ئلاَى لاَؤئلاَى ئلاَلا ؟ ئض لاَيلاَصلاَى لاَلاِصلاَلاَى لاَلاَل ؟ لاَض ئلاَض صلاَلاَلاَلاَلاِلاَى-
لاَهئئلاَى لاَئلاَلا ئلاَهئلاَلا ؟ ئض لاَى لاَصئلاَلاَيلاَلاَئصلاَض ئلاَض صلاَلاَلاَلاَلاِلاَه- لاَهئ ؟
ئلاَى لاَلا ؤئلاَهئلاَلا ؟ ئض لاَى لاَصئض لاَلاَيلاَلاَئض ئلاَض صلاَلاَلاَلاَلاِلاَه- لاَلا ئ ؟
ئلاَى لاَلا ؤئلاَه ؟ ئض ؟ ئض لاَى لاَصئض لاَلاَيصلاَئض ئلاَض صلاَلاَلاَلاَلاِلاَه- لاَلا ئ ؟
ئلاَى لاَلا ؤئلاَلا ؟ ئض صئض لاَى لاَصئئصض ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاَلاَلاِلاَلا-
لاَلا ئلاَيصئلاَى ض ؤئلاَلا ؟ ئض صئض لاَى لاَصئئصض ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاَلاِلاَلا-
لاَلا ئلاَيصئلاَى ض ئلاَمئلاَلا ؟ ئض صئض لاَى لاَصلاَلاَيئ ؟ ض ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاِلاَلاَلاِ-
لاِئلاَى ؤلاَى ؤئلاَلا صئصئلاَى لاَصلاَلاَى ئض ؟ ئلاَلا ئلاَض ؟ لاَلاِلاَلاَلاِ-
لاِئلاَى ؤلاَى ئصئؤئلاَلا صئؤلاَى لاَصلاَلاَه ؟ ئض ؟ ئلاِلاَ لاَض ؟ لاَلاِلاَلاَلاَل-
لاِئلاَهؤلاَى لاَلاَهصلاَلاَيؤئلاِصلاَيلاَؤلاَى لاَصلاَلاَهصئض ئلاِلاَ8 لاَض لاَلاِلاَلاَلاَل-
لاِئلاَهؤلاَى لاَلاِلاَيؤئلاِصلاَهصلاَؤلاَى لاَصلاَلاَلا ئلاَلا ئلاَلاَش لاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَئلاَلا ئ
لاَهئلاَلاَلاَى لاَض لاَلاَيؤئلاِ ؟ لاَلا ؟ لاَؤلاَى لاَصلاَلاِئلاَلاَلا ؟

لاَلَالاَلاَى لاَلَالاَلَالاَلَالاَلَالاَلَالاَلَالاَلَالاَ ئلاَلَائلاَلاَلا ئض لاَلاَيلاَلاَيلاَلاَلاَى ؤئلاٍ؟لاَ؟
لاَيئلاَيلاَى لاَصلاَلاَئلاَلاٍلاَلاَ هلاَى لاَلَالاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاٍصئلاَلا ئلاَلا ئض لاَلاَيلاَلاَى لاَلَالاَى ئلاَلا
ئلاٍ؟لاَ؟
لاَيئلاَيلاَى لاَصلاَلاَلا ئلاَلاٍصلاَيلاَى لاَلَالاَلاَ هلاَلاَلاَلاَلاَلاَئلاَلا ئلاٍئلاَلاَيلاَلاَ هلاَلاَلاَ هؤئلاَلاَلاٍ؟
لاَيئلاَيلاَى لاَصلاَلاَلا ئلاَلاٍلاَ؟لاَلاَى لاَلَالاَلاَ هلاَلاَلاَلاَلاَلاَئلاَلا ئلاٍلاَلاَيلاَلاَيلاَلاَلاَلاَلاَ هؤئلاَلاَلاٍ؟
لاَيئلاَى ؟لاَيلاَصلاَض ئلاَلاَلاَلاَلاَلاَ؟
لاَ هلاَلاٍلاَلاَ هلاَض لاٍلاَلاَلا ئلاَلا ئلاَلاَلاَيلاَلاَيلاَلاٍلاَلاَلاَلا ؤئلاَلاَلاَلا صلاَيئلاَى ؟لاَلاَلئئلاَلاَلاَ؟
لاَلئلاَ هلاَلاٍلاَلاَى صلاَض لاَلاَلاَلاَلا ئلاَلا ؟ئلاَلاَلاَلاَى لاَلاَيلاَلاَلاَلاَلاَلاَلاَلا ؤئلاَ هلاَصلاَى ئلاَى ؟
لاَلاَ هلاَلاَى ؟ئلاَلاَلاَ؟ض ئلاَلاَلاَلاٍلاَلاَى صلاَض لاَ هلاَلاَلا ئض ؟
ئض لاَلاَ هلاَلاَيلاَض لاَلاَلاٍئلاَ مئلاَ هلاَصلاَى ئلاَى ؟لاَلاَلاَلاَلاَى صئلاَلاَلاَ؟ض ئلاَلاَلاَلاٍلاَلاَى ؟
لاَض لاَى لاَلاَلئض ؟ئض ؟
لاَلاَلاَلاَيلاَئلاَلاَلا ؤئلاَى لاَصلاَى ئلاَى صلاَلاَلاَلاَى ؤلاَ هلاَصلاَئلاَلاٍلاَلاٍلاَلاَيلاَض لاَيلاَلاَض صلاَ
ض ؟ئصلاَلاٍلاَلاَيلاَ ئلاَلاَلا ؟
ئلاَلا ئلاَيلاَلاَلاَى ئلاَ هصلاَلاَلاَلاَلاَ هؤلاَ هلاَصلاَئلاَلاَلاَلاٍلاَلاَض لاَلاَللاَض ؟لاَض ؟
لاَلاَيصلاَلاٍلاَلاَيلاَلاَز لاَض ؟ئلاَه ئلاَلاَلاَى ئلاَ هصلاَض لاَلاَلا ؤلاَ هلاَصلاَ ئلاَلاَلاٍلاَلاٍلاَلاَلاَلاَ هلاَض ؟
لاَ؟لاَلاَيئلاَلاَلاَيلاَيلاَلاَلاَض ؟ ؤئلاَلاَى ئلاَ هصلاَض لاَلاَلا ؤلاَى لاَلاَلاَئض لاَلاٍلاٍلاَلاَلاَلاَى لاَض لاَ؟
لاَلاَى ئض لاَلاَيلاَيلاٍلاَصؤئض لاَلاَى ئلاَ هئض لاَلاٍؤلاَى لاَلاَلاَئلاَلاٍلاَض لاَلاَلاَى لاَض لاَصلاَلاَى
ئلاَلاَيلاٍلاَلاَيصؤئلاٍلاَلاَ هئلاَلا ئض لاَلاَلا ؤلاَى لاَلاَلاَ؟
لاَلاَيلاَلاَلاَلاَض لاَلاَلاَى لاَض لاَصلاَلاَ هئلاَلاَيلاَيصلاَلاَلاَيصئلاَلا ئلاَيلاَلاَى ئلاَلا ئلاَلاَلاَلاَيصئلاَى
لاَيلاَ؟لاَلاَيلاَلاَلاَلاَلاَلاَ؟لاَلاَى لاَلاَلاَصلاَلاَ هلاَلاَيلاَلاَيلاَيلاَض ؟لاَلاَى ؤلاَ هئلاَلا ئلاَض ؟
لاَ هئلاَيلاَ؟لاَلاَى لاَلاَلاَلاَلاَلاَى ؟لاَلاَ هلاَلاَلاَصلاَلاَلاَلاَلاَى لاَلاَى لاَيلاَض ؟
لاَلاَ هؤلاَلاَلاَ هئلاَلا ئلاَصلاٍئلاَيلاَيلاَ؟لاَلاَ هلاَلاَلاَلاَلاٍلاَى ؟
لاَلاَ هلاَلاَلاَصلاَلاَلاَلاَى لاَلاَى لاَلاَصلاَلاَ هؤلاَلاَ هئلاٍئلاَلاَلاَلا ئلاَيلاَيلاَ؟لاَلاٍلاَلاَلاَلاَلاٍ»؟
لاَلاَ هلاَلاَلاَيصلاَلاٍلاَلاَ هلاَلاَى لاَعلاَلاَلاَلا ؤلاَلاَ هئلاٍلاَلاَيلاَلاَيلاَض ئلاٍيلاَيلاَصلاَلاَل ؟
لاَلاَ هلاَلا صلاَلاَلاَلاَلاٍلاَلاَى ؟لاَلاٍلاَلاَلاَلاَلاَى صلاَلاَيلاَلاٍؤلاَ هئلاٍلاَلاَيلاَلاَى لاَئلاَيلاَيلاَصلاَض ؟
لاَلاَ هلاَلا ئصلاَلاَلاَلاَلاَلاَيصلاَلاَلا ؟
لاَلاٍلاَلاَى صلاَلاَى لاَلاَلا ؤلاَ هئلاٍلاَلاَيلاَلاَى لاَلاَئلاَى لاَيلاَصلاَلاَ؟
لاَلاَ هلاَلاَ هئصلاَلاَلاَلاَلاَيصلاَلاَ ؟لاَلاَل ؟
لاَلاَى صلاَلاَى لاَض ؤلاَ هئلاَلاَلاَيلاَلاَ هلاَيلاَصلاَلاَ هلاَلاَصلاَلاَى لاَصلاَلاَ هلاَلاَ هئصلاَلاَلاَئلاَلاَ
يصلاَض صلاَض صلاَلاَى صلاَلاَ هلاَض ؤلاَ ملاَ هئلاَلاَلاَلاَى لاَلاَ هلاَى لاَصلاَلاَ هلاَلاٍصلاَلاَلاَلاَض
لاَلاَى لاَلاَى ئلاَلاَلا ئلاَلاَيصلاَصلاَلاَصلاَلاَ هصلاَلاَ هلاَ ؤلاَ هئلاَلاَلاَلاَى لاَلاَ هلاَ هلاَ؟
لاَلاَلاَلاَى صلاَلاٍلاَصلاَلاَى لاَلاَيئلاَلاَلا ئلاَلاَيصلاَلاَيلاَلاَيلاَلاَ هصلاَلاَلاَلاَيؤلاَى ئض لاَلاَى
لاَلاَه ؟
لاَ هلاَلاٍلاَلاَض لاَلاَلاَلاَلاَى ئئلاَلاَلاَلاَلاَيصلاَلاَيلاَلاَيلاَلاَ هصلاَلاَلاَلاَلاَى ؤلاَى ئض لاَلاَى لاَلاَه
صلاَلاَلاَلاَلؤض لاَلاَلاَيئض لاَلاَلاَيض لاَصلاَلاَى لاَلاَى لاَلاَ هصلاَلاٍلاَلاَه ؟
ؤلاَى ئض لاَلاَى ئلاَلاَلاَلاَض لاَئلاَيلاَلاَيئلاَللاَلاَلاَيلاَلصلاَصلاَلاَ هلاَلاَ هلاَلاَ هصلاَلاٍلاَلاَلا ؟

ؤلاَی صئلاَلاَ هئلاَلالاَلاَ یئئلاَی لاَلاَ یئلاَللاَلالاَ یلاِصلاَ؟ لاَلاَلالاَ هلاَلاَ هلاَلاَلا؟
لاَلاَصؤلاَی صئلاَلاَ هئلاَلاَلاَی ئصئلاَ هلاَلاَ یئلاِلاَلاَلا؟ لاَ یلاَلا صلاَ؟ لاَلاَلاَلاَلالاَ هلاَلاَلا؟
لاَلاَل-لاَی صئلاَلاَ هئلاِلاَلاَلاَ هئصئلاِلاَلاَ یئلاَلالاَلاَه؟ لاَ یلاَ هصلاَ؟
لاَلاَلاَلاَلاَ هلاَض صلاَلاَ ؤلاَلاَی صلاَلاَ یلاَلاَی ئلاَلا ئلاَلاَئ؟ ئلاَلاَلاَلاَ یصلاَلاَ هئ؟ لاَ یلاَ هصلاَ؟
لاَلاَلاَلاَللاَلاَلالاَض صلاَ یؤلاَ یلاَی صلاَلاَ یلاَلاَ هئلاَلا ئ؟
ض ئئض لاَلاَلاَ یصلاَلاَی ئلاِصلاَ یلاَی صلاَ؟ لاَلاَلالاَض؟ لاَلاَلالاَض لاَلاَه-لاَی؟
لاَلاَ یلاَلاَ هئلاَلا ئئلاَلاَ یصلاَلاَی؟ ؤلاَ یلاَی؟ لاَ؟ لاَض لاَض صلاَلاَلالاَلاَلاَلا-لاَی؟
لاَلاَی لاَلاَ هئض لاَلاَ یئئصئلاَک ؤلاَ یلاَی؟ لاَ؟ لاَض؟ لاَلاَئلاِلاَلاَلاَلاَلؤلاَلاَی؟
لاَلاَی لاَلاَ هئض لاَلالاَلاَی ئ؟ ئصلاَ یلاَی؟ لاَلاَ صلاَلاَ یئلاِلاَلاَلاَ-لاَ یلاَلاَ هلاَلاَ هئض لاِلاَلاَ هئصئ؟
لاَ یلاَ؟ لاَلاَ صلاَلاَ یئلاِلاَلاَ یلاَی لاَ ؤلاَلاَ یلاَلاَ هلاَلاَ هئض ؤلاَلاَلاَلاَلا ئئ؟ لاَ یلاَ؟
لاَلاَ یلاَلاَی ئلاِلاَلاَ یئ؟-لاَ یلاَلاَلاَلاَلا ئض ؤلاَلاَلاَئئض؟-لاَلالاَلاَی؟ لاَض؟
لاَض لاَی لاَلاَ هئلاَلاَلاَ یئصؤلاَللاَلاَلاَلاَلا ئض ش ئلاَ هلاَلاَلاَلا ئض-ئ «؟ لاَض؟
لاَض لاَی لاَلاَ هئلاَلاَلاَ یئلاَلاِلاَلاَلا ئض لاَی ئلاَ هلاَلاَلاَلا ئض ؤلاَ هئلاَلاَلا؟
لاَض لاَ هلاَلاَلا ئلاَلالاَلاَ یئ-لاَلالاَلاَل؟ لاَلاَلا ئض لاَ یئلاَی لاَض لاَئض ؤلاَلا ئلاَلاَلا؟ لاَض لاَلالاَلاِ؟
ئض لاَلاَ یئلاَلاَض؟ لاَلاَلا ئلاَ ئلاَ یلاَ ئئض ؤئلاَلاَلا؟ لاَض لاَلالاَلاَلصئض لاَئ-لاَلاض؟ لاَلاَ؟
لاَلاَلا ئلاَ ئلاَ یلاَ ئصئلاَلا ؤلاَی ئلاَلاِ؟
لاَض لاِلاَلاَلئض لاَئض لاَی لاَ صلاَلاَلا ئلاَض ئلاَلاَلاَ یئؤلاَلا ؤلاَ هئلاَلاِ؟ لاَلاَلالاَلالاَض ئلاَئ؟
ض ؤصلاَ ولاَلاَلا ئلاَلاَلا ئ؟ لاَلاَلاَی لاَ ؤلاَلا ؤلاَلا ئلاَلاِ؟ لاَلاَلالاَلا؟
لاَئلاَض لاَ صلاَ ملاَلا ؤلاَلاَلالاَلاَلا ئلاَلاِئصلاَلاَی لاَ ؤلاَلا ؤلاَلا ئلاَلاِ؟
لاَلاَلاَض صلاَلاَ یئلاَ یلاَلاَللاَی لاَلا ؤلاَلاِلاَلاَلا ئلاَلاَلا ئلاَلاَلاَ هلاَ ؤلاِ ؤلاَلا ئلاَلاَلا؟
لاَلاَلاَ صلاَلاَ یئلاَ یلاَلاَللاِ ؤلاَلاَلاَلاَلا ئلاَلاَ هلاَلاَلاَلاَلاَ؟ ؤلاِ ؤض ئلاَلاَلا؟
لاَلاَلاَلاَلاَی ئلاَی لاَلاِلاَه لاِئلاَلاَلاَلاَلا ئلاَلاَی لاَلاَلاَلاَلالاَ صلاَلاَ ف ئلاِ ؤ ؤلاَلاَلا؟ لاَلاِلاَلاَه؟
ئلاَی لاَلاَ هصلاَلا ئلاَلاَلاَلاَلاَ ئ؟ لاَلاَ یلاَلاَلاَلاَلالاَلاَض صلاَلاِ ئلاَ یؤلاَلاَلا؟
لاَلاَلاَلا صئلاَ هلاَلاَ یلاَلا ئلاَلاَ ئلاَلاَلا ئ؟ لاَلاَلاَلاَلاِلاَلاَلاِ ئلاَ یؤلاَلاَلا؟
لاَلاَلاَلا ئلاَ هلاَ هلاَ هئلاَ ضلاَلاَلالاَلاَی؟ لاَض لاَ ضلاَلاِلاَلاَ یلاَلاَلا ئلاَی ؤلاَض؟
لاَلاَلاَئلاَلالاَلاَی ئلاَ ضلاَلاَ هلاَلاَی؟ لاَلاَلصلاَ ضلاَلاَللاَلاَ یلاَلاَلا ئلاَی ؤلاَض؟
لاَلاَلاَلاَئلاِک لاَی ئلاَلاَلاَ هلاَلاَ یصلاَلاِئطلاَلاَللاَلاَی لاَلاَلاَلا ئلاَی ؤلاَ؟
لاَلاَلاَلاَلا ئلاِلاَلاَلاَ یئلاَلاَلاَ هلاَلاَ یصلاَلاَ هئطلاَلاَل؟ لاَلاَی لاَ صلاَلاَلا ئلاَ هؤلاَ؟
لاَلاَلاَض ئلاَلک ئلاَلاَلاَ هلاَلاَ یصئئطلاَض صلاَلاَ هلاَ؟ لاَلاَ هئلاَ هؤلاَلاَ یصلاَلاَ هلاَ ئلاَل؟
ک ض ئلاَ یلاَلاَ هلاَلاَ یصئض ئطلاَض لاَلاَ هلاَلاَلاَ هصئلاَ هؤلاَلاَ یصلاَلاَ هلاَلاَی؟ ئض؟
ک ض ئلاَ یلاَلاَ هئصئض ئطلاَض لاَلاَ هلاَلاَلاَ هصئلاَلا ؤلاَلاَی صلاَلاَی لاَلاَ یصئلاَ؟
ک لاَلاَ ئلاَی لاَلاَی ئصئئطلاَض لاَلاَی لاَلاَلاَی صئلاَلا ؤلاَلاَ هصلاَلاَی لاَلاَلاَی ؤلاَصک لاِئ؟
لاَی لاَلاَی ئصئئطلاَلاَلاَی لاَلاَلاَی؟
ئلاَلا ؤلاَلاَلا صلاَلاَ یلاَ صلاَ هئلاَ یلاَ صک لاَ هئصلاَ هلاَلاَی ئصئئطلاَ ئلاَلاَلاَی ئلاِ ؤلاَلاِ صلاَلاَ یلاَ؟
لاَ هئلاَی لاَک لاَللاَی ئلاَلاَه؟ لاَلاَی ئصئئطلاَئض لاَلاَ یئلاِ ؤلاَض ئلاَلاَلا ئلاَ هلاَک لاَ یلاَلاَلاَه؟
لاَلاَی ئصئئطلاَ ئلاِلاَلاَ یئلاِ ؤلاَلاَ ئلاَلاِئلاِک لاَلاَض لاَلاَلا صلاَلاَ یئصلاَلاَ یئلاَلاَ یئلاَ هلاَلاَلاَ یئلاِ ؤلاَی

[illegible]

[illegible] خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی‌علیه السلام گردند. از این‌رو، در آخرین روزهای زندگی - و شاید در طول دوران حیات - به یاران و شاگردان خود توصیه‌ها و سفارشهای اکیدی در باره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است که ما به جهت اثبات این مدّعا و بیداری مسلمانان قسمتی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

اینک متن برخی از آن بشارات که در انجیل آمده است:

«پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت، و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟
عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. ز آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید، زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و وبا ها و زلزله ها در جایها پدید آید ...
آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید؛ زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذبه ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی. اینک شما را پیش خبر دادم.
پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست بیرون مروید، یا آن‌که در خلوت است باور مکنید؛ زیرا همچنان‌که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد ...
و فوراً بعد از مصیبت آن ایّام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوّت های افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می‌آید ...
پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه‌اش نازک شده برگها می‌آورد می‌فهمید که تابستان نزدیک است. همچنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک - بلکه بر در - است. هر آینه به شما می‌گویم ...
آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.
امّا از آن روز و ساعت هیچ‌کس اطلاع ندارد حتّی ملائکه آسمان جز پدر من و بس؛ لیکن چنان‌که ایّام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود ...
پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد

می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند.
لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معیّن خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کار مشغول یابد».(575)
«امّا چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امّتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می‌کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید».(576)
«عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت».(577)

ب) انجیل مَرْقُس

«و چون او - عیسی - از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارتها است!
عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت های عظیمه را می‌نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن‌که به زیر افکنده شود.
و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود ... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می‌شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟
آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. امّا چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که اُمّتی بر اُمّتی و مملکتی بر مملکتی خواهند بر خاست، و زلزله ها در جایها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش ها پدید می‌آید، و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد. لیکن شما از برای خود احتیاط کنید ...
ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود.
مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاصّ مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. امّا آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم بیدار باشید!».(578)

ج) انجیل لوقا

«کمر های خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد ... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید».(579)

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمّتها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوّت آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوّت و جلال عظیم می‌آید».(580)

همان گونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح‌علیه السلام نیست، زیرا مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدّس» این عبارت 80 بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط 30 مورد آن با حضرت عیسای مسیح‌علیه السلام قابل تطبیق است». و امّا 50 مورد دیگر از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی‌علیه السلام نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند - تبارک و تعالی - کسی اطّلاع ندارد، و او کسی جز حضرت مهدی‌علیه السلام آخرین حجّت خدا نخواهد بود.

ه) انجيل يوحنا

ه) انجیل یوحنا

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است. و از این تعجّب مکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری».(581)

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است. و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می‌آورد.
و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتش گون که او را هفت سرو ده شاخ بود و بر سر هایش هفت افسر. و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن - که می‌زایید - بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. پس پسر نرینه را زایید که همه اُمّتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد، و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد ...
و در آسمان جنگ شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند. ولی غلبه نیافتند، بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّی است که تمام ربع مسکون را میفریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند».(582)
مفسّرین انجیل در مورد آیات فوق می‌گویند: شخص مورد بشارت در این آیات تاکنون قدم به عرصه وجود ننهاده و تفسیر روشن و معنی واضح آنها نیز موکول به زمان آینده و نامعیّنی است که وی ظاهر گردد.
ولی با اندکی دقّت و تأمّل در آیات فوق این نتیجه به دست می‌آید که شخص مورد بشارت در مکاشفه یاد شده، بزرگترین مولود جهان انسانیّت، و شخص ممتاز و بی نظیری است که به منظور ایجاد حکومت حقّه الهیّه و بر افکندن بنیاد اهریمنان، به ناچار مدّتی از انظار مردمان غایب خواهد گردید، و خداوند عالم آن یگانه مظهر نور الهی و منجی انسانیّت را از دیدگان اشرار و شیاطین جنّی و انسی مخفی و مستور نگه خواهد داشت تا در یک زمان نامعلومی - آنگاه که خواست خداوند است - از پشت پرده غیبت ظاهر شده، با «عصای آهنین» بر بشریّت حکومت کند.
این نتیجه با تفاصیلی که در نویدهای انبیای گذشته و قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است روشن می‌سازد که مکاشفه یوحنّای لاهوتی در بشارت فوق، مربوط به موعود کلّ ملل حضرت محمّد بن الحسن العسکری علیهما السلام است که به هنگام ظهور با شمشیر قیام خواهد کرد و با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود.
اینک برای روشن شدن مطلب به توضیحی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید:
«مقصود از آن زن که در مکاشفه فوق، مادر شخص مورد بشارت معرفی

شده که خورشید پوشیده، و ماه زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره بود، مادر پاک گهر حضرت مهدی‌علیه السلام، نرجس خاتون است و خورشید، پدر والا گهرش حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام است که تمامی انوار درخشان آسمان نبوّت و امامت را بر رحم پاک نرجس بتابید، تا برجسته‌ترین نماینده و آیینه تمام نمای آنان را از وی نمودار سازد. و فرزندی بیاورد که مجمع همگی آن انوار و حامل لوای انقلاب جهانی گردد.
و مقصود از ماه (که در زیر پای هایش بود)، حکیمه خاتون عمّه حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام است که به هنگام ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام قابله نرجس خاتون بوده و آماده گرفتن آن مولود مسعود بوده و بر این عمل دقیقه شماری می‌کرده است.
و دوازده کوکب درخشان که بر تاج پر افتخار نرجس تلألؤ می‌نمودند حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه وآله وسلم و دختر یگانه اش صدّیقه طاهره علیها السلام و ده امام (علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام تا علی بن محمّد الهادی علیهم السلام) می‌باشند، که مقام شامخ سلطنت و زعامت روحانی و جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام، مرکب از این انوار و مؤسس بر این بنیانهای رفیع آسمانی و ملکوتی است.
و آن اژدهای بزرگ آتشین، دستگاه شیطان و پیروان اوست که همیشه آماده ویران ساختن کاخ رفیع ادیان و نابود کردن انبیا و اولیای الهی بوده و می‌باشد. و چنان‌که در آیه (4) اشاره شده وی پیش از ولادت آن موعود جهانی، با دمش یک سوم ستارگان آسمان را جاروب کرده بود و اکنون به هوس نابود ساختن پرچمدار عدل جهانی که مجمع تمامی ستارگان آسمان ولایت است، افتاده است.
آری! همین شیطان بود که پس از رحلت پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم، با لباس خلافت و از مجرای حکومت اسلامی جلوه نموده، و به وسیله (دمش) نوکرش «قنفذ» که به شدّت پهلوی دختر نازنین پیامبر را مضروب ساخته و طفل معصومش «محسن» را ساقط و نابود کرد «ثلث کواکب آسمان را جاروب نمود» و سوّمین فرزند ذکور وی را که بایستی در آینده پدر گروهی دیگر از ذریّه پیامبر گردد، بکشت.
و همین شیطان در زمان ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام در لباس خلفای عبّاسی، به ویژه معتمد و معتصم عباسی که در عصر حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام بودند، جلوه نموده، با کمال اهتمام به هوس نابود ساختن آن یگانه مولود مسعود جهانی افتاده بود.
چنانچه بر حسب شهادت تواریخ و آثار، نامبردگان جاسوس هایی بر حرم محترم آن حضرت گماشته بودند که اگر فرزند ذکوری از آن حضرت پدید شد حکومت وقت را آگاه سازند تا در نابود ساختن وی اقدام نماید.
ولی چنان که در آیات مکاشفه فوق اشاره شد اراده حتمی الهی، آن زن و

طفلش را از هرگونه آسیب در امان داشت و دستگاه جاسوسی و کنجکاوی اهریمنان که همچون سیل به هر سو روان کرده و برای غافل‌گیر ساختن آن موعود جهانی شب و روز بکار بود، سودی نبخشید».(583)

در قسمت دیگری از مکاشفه یوحنّا ی لاهوتی بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام چنین آمده است:

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند و جامه خون آلود - سرخ - در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتان سفید و پاک ملبّس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن اُمّتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود ... و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جبّاران ... » (584)

با نظری دقیق و اجمالی در تمام احادیثی که در مورد ظهور یکتا بازمانده حجج الهی وارده شده است می‌توان گفت: همه فرازهای بالا در احادیث اسلامی آمده است.

و) رساله پولس به رومیان

«زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است».(585)

« ... و آن‌که برای حکمرانی اُمّتها مبعوث شود، امید اُمّتها بر وی خواهد بود».(586)

این تعبیر هم تعبیر دقیقی است که در احادیث اسلامی آمده است، و جالب توجّه این که: همان‌گونه که در بشارات تورات تذکّر دادیم در ترجمه عربی انجیل با تعبیر «قائم» آمده است، و تعبیر «حکمرانی اُمّتها» و «امید اُمّتها» جالب توجّه است.

«زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛ زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد، و مردگان در مسیح اول خواهند بر خاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود».(587)

به طوری که خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی وجوه مشترک فراوانی دارد که از آن جمله است:

1 - نزول حضرت عیسی‌علیه السلام

2 - صیحه آسمانی.

3 - زنده شدن گروهی از افراد صالح.

4 - آمدن او بر فراز ابر.

5 - ربوده شدن یاران حضرت ولی عصرعلیه السلام از محراب ها و رختخواب های خود، و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، همه این موارد در احادیث اسلامی آمده، و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است.

ز) اعمال رسولان

ز) اعمال رسولان

«و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد، و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او می‌رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: ای مردان جلیل! چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید».(588)

فراز دیگر از اناجیل را «عبداللّٰه بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او می‌گوید:

من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی‌علیه السلام فرمود: «من تو را به سوی خود بالا می‌برم، سپس تو را در آخر زمان فرو می‌فرستم تا از اُمّت این پیامبر شگفتی ها ببینی، و آنها را در کشتن دجّال یاری دهی، تو را در وقت نماز می‌فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها اُمّت مرحومه هستند».(589)

فرود آمدن حضرت عیسی‌علیه السلام از آسمان

یکی از عقاید قطعی همه مسلمانان و تمام طوایف اسلامی این است که: حضرت عیسی‌علیه السلام در زمان ظهور حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد، و برخی از آیات قرآنی نیز بر آن دلالت می‌کند، در این باره صدها حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت شده است که از بازگشت آن حضرت سخن می‌گوید، اگر برخی از متعصّبین اهل سنّت به دلایلی در مورد حضرت مهدی‌علیه السلام تردید می‌کنند، در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام هیچ تردید ندارند.

از نظر شیعه نیز این مطلب قطعی است که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود، و در بیت المقدّس پشت سر حضرت مهدی‌علیه السلام نماز می‌گزارد و او را تأیید می‌کند و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد.

در این زمینه، روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و سنّی وارد شده است که برخی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

1 - در حدیثی از ابو سعید خدری روایت شده است که پیامبر اکرم فرمود:

«مِنَّا الَّذِی یُصَلِّی عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ».(590)

«آن کسی که عیسی بن مریم‌علیه السلام در پشت سر او نماز می‌خواند، از ماست».

2 - در حدیث دیگری از عبداللَّه بن عبّاس آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«لَنْ تَهْلِکَ اُمَّةٌ أنَا فِی أوَّلِها، وَ عیسَی بنُ مَرْیَمَ فی آخِرِها، وَالْمَهْدِیُّ فِی وَسَطِها».(591)

«اُمّتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی‌علیه السلام در میان آن است، هرگز هلاک نمی‌شود».

3 - در کتاب «عقد الدرر» باب دهم، در حدیثی از ابو هریره نقل می‌کند که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کَیفَ أنتُم إذا نَزَل ابنُ مَریَمَ فِیکُمْ، وَ امامُکُمْ مِنْکُمْ».(592)

«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!».

4 - در صحیح بخاری «باب نزول عیسی بن مریم» در حدیثی از ابو هریره نقل می‌کند که رسول اکرم فرمود:

«سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست! نزدیک است که پسر مریم به عنوان «داوری دادگر» در میان شما فرود آید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را بگذارد و مال را آنقدر بریزد که دیگر کسی آن را

نپذیرد».(593)
5 - در سنن ابن ماجه، از ابی امامه باهلی، روایت کرده است:
رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مورد فتنه دجّال و خرابی‌های آن سخن می‌گفت، از آن حضرت پرسیدند: یا رسول اللّه! پس عربها در آن روز کجا هستند؟ فرمود:
«آنها در آن روز بسیار اندک‌اند، و بیشتر آنها در بیت المقدّس می‌باشند، و امامشان «مهدی» آن مرد صالح است، که ناگهان به هنگامی که امامشان آماده نماز صبح شده حضرت عیسی‌علیه السلام نازل می‌شود. حضرت مهدی‌علیه السلام به احترام او عقب می‌رود. حضرت عیسی دست خود را بر شانه او می‌گذارد و می‌گوید: برو جلو و نماز را بخوان که این نماز برای تو تشکیل یافته است، پس حضرت مهدی‌علیه السلام جلو می‌رود و امامت می‌کند».(594)
6 - در حدیث دیگری آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
«حضرت عیسی‌علیه السلام نازل می‌شود، امیر مسلمانان حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید: بفرما برای ما نماز بخوان.
عیسی‌علیه السلام می‌فرماید: برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف و کرامّت خداوند بر این اُمّت است».(595)
7 - در احادیث دیگری از طریق اهل سنّت آمده است:
«حضرت مهدی و حضرت عیسی‌علیهما السلام اجتماع می‌کنند، چون وقت نماز فرا می‌رسد حضرت مهدی‌علیه السلام خطاب به حضرت عیسی‌علیه السلام می‌فرماید: بفرمایید جلو - برای اقامه نماز -.
حضرت عیسی‌علیه السلام می‌فرماید: شما برای نماز شایسته‌تر هستید، آنگاه حضرت عیسی اقتدا می‌کند و نماز را پشت سر او می‌خواند».(596)
8 - در یک حدیث دیگر جریان نزول حضرت عیسی‌علیه السلام چنین آمده است:
«عیسی‌علیه السلام در گردنه‌ای به نام «أفیق» در سرزمین مقدّس فرود می‌آید، وارد بیت المقدّس می‌شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی‌علیه السلام) عقب می‌رود، ولی عیسی‌علیه السلام او را جلو می‌اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمّدی نماز می‌خواند و می‌فرماید: شما اهل بیتی هستید که احدی نمی‌تواند بر شما پیشی بگیرد».(597)
9 - در حدیث دیگری که رسول اکرم از خروج دجّال و کشته شدن او به دست حضرت عیسی‌علیه السلام خبر داده، چنین آمده است که آن حضرت فرمود:
«آنگاه خداوند عیسی بن مریم‌علیه السلام را می‌فرستد، گویی به صورت

عروة بن مسعود است، دجّال را دنبال می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند. مردم هفت سال بدین حال می‌مانند که حتّی میان دو نفر کینه و عداوت یافت نمی‌شود».(598)

10 - و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«حضرت مهدی‌علیه السلام یک مرتبه متوجّه می‌شود که حضرت عیسی‌علیه السلام نازل شده، گویی قطرات آب از موهایش می‌چکد، حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید: بفرمایید و برای مردم نماز بخوانید.

حضرت عیسی‌علیه السلام می‌فرماید: نماز برای شما بر پا شده است.

آنگاه حضرت عیسی‌علیه السلام پشت سر فرزندم نماز می‌خواند».(599)

11 - و در همین رابطه رسول اکرم می‌فرماید:

«خلفا و اوصیای من که حجّتهای پروردگار بر مردمانند دوازده تن می‌باشند، اوّل آنها علی - ابن ابی طالب - و آخر آنها پسرم مهدی‌علیه السلام است که عیسی بن مریم‌علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند. در زمان او زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و سلطنت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد».(600)

به طور خلاصه، روایات وارده از رسول گرامی اسلام و امامان معصوم‌علیهم السلام در مورد نزول حضرت عیسی‌علیه السلام و نماز خواندن آن حضرت در پشت سر حضرت ولی عصر - عجّل اللّه تعالی فرجه - بسیار فراوان است، و ما به احادیث یاد شده اکتفا می‌کنیم، و فقط این مطلب را یاد آور می‌شویم که در مورد نزول حضرت عیسی‌علیه السلام به برخی از آیات قرآن نیز می‌توان استشهاد نمود که در بحث «نویدهای ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در قرآن» آیه 159 سوره نساء یاد آور شدیم، که در اینجا دیگر تکرار نمی‌کنیم. طالبین به آنجا مراجعه کنند.

4 - بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در منابع «زرتشتیان»

در منابع زرتشتیان تصریحات زیادی به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام شده است که قسمتی از آنها را در اینجا می‌آوریم:
1 - در کتاب «زند» که از کتب مقدّسه زرتشتیان است در باره انقراض اشرار و وراثت «صلحا» که پس از درهم شکستن شوکت جبّاران و بیدادگران، زمام امور جامعه بشری را به دست خواهند گرفت، چنین می‌گوید:
«لشکر اهریمنان با ایزدان دایم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند، و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد، امّا نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند؛ چه، در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است به ایزدان که فرزندان اویند یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد، آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند، و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست».(601)
2 - در بخش «گاتها» که یکی از بخشهای چهارگانه «اوستا» است (بندهای 8 و 9) نویدهائی در مورد ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و سیطره جهانی آن حضرت که قیام شکوهمند او طبق وعده‌های انبیاء در آخر الزمان به وقوع خواهد پیوست، چنین آمده است:
«و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد پس آنگاه ای «مزدا»! کشورت را «بهمن» در پایان برپا کند، از برای کسانی که دروغ را به دستهای راستی سپرند، و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند».
3 - باز در همان بخش «گاتها» تحت عنوان «بامداد روز» نوید ظهور یگانه منجی بشریّت که در پایان جهان خواهد آمد، چنین آمده است:
«کی ای «مزدا»! بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد، با آموزشهای فزایش بخش پر خرد رهانندگان، کیانند آنانی که «بهمن» به یاریشان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من تو را بر گزیدم ای أهورا».
نویسنده کتاب «بشارات عهدین» پس از آن‌که این دو بشارت را از «گاتها» نقل کرده است چنین می‌نویسد:
«مترجم «گاتها»، در پاورقی، «بهمن» را - که در این دو بشارت پرچمدار نهضت آخرین معرفی شده - نماینده توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهور مزدا، تفسیر کرده، و روی این اصل، توضیح این دو فراز از «گاتهای زرتشت» از این قرار است:

در پایان جهان پیش از رستاخیز عمومی آغاز سزای گناهکاران است که به دست توانای نماینده قدرت و راستی و قدس و عدالت الهی - به سزای این جهانی خود خواهند رسید - این دولت با سعادت تنها برای کسانی است که دروغ را به دستهای راستی سپرده، و منش زشت را در بوته فراموشی نهاده‌اند.
حقّاً آن زمان درخشان بامداد روز است که صبح دولت حقّه الهیّه دمیدن گیرد و دین راستین - آیین ابدی آخرین - سراسر جهان را فرا گیرد، آیینی که تمامی آموزشهای پیامبران الهی در آن نمودار است، و آن یگانه نماینده قدرت و عدالت الهی، تمامی آموزشهای صالح و پسندیده رهبران عالیقدر بشریّت را در سراسر جهان منتشر و عملی سازد.
چنان‌که روشن است این دو جمله، بشارت از ظهور موعود اسلام حضرت قائم آل محمّدعلیهم السلام است، گر چه نامی از آن حضرت به میان نیاورده؛ ولی سلطنت عمومی و عدالت کلّی جهانی که پیشگویی کرده بهترین نشانه آن بزرگمرد الهی است».(602)
4 - جاماسب، در کتاب معروف خود «جاماسب نامه» که حوادث گذشته و آینده جهان در آن ثبت شده، و احوالات پادشاهان، انبیا، اوصیا و اولیا را بیان می‌کند ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به پیامبران بازگو می‌نماید، در مورد پیامبر گرامی اسلام و دولت جاودانه حضرت مهدی‌علیه السلام و رجعت گروهی از اموات ... چنین می‌گوید:
«پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوههای مکّه پیدا شود، و شتر سوار شود، و قوم او شتر سواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشیند، و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو ببیند. و دین او اشرف ادیان باشد، و کتاب او باطل گرداند همه کتابها را، و دولت او تازیک - یعنی پادشاهی - عجم را بر باد دهد، و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند، و نار سدیر و آتشکده ها را خراب کند، و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان».
آنگاه در باره ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌گوید:
«و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکّه باشد، و دولت او تا به قیامت متّصل باشد، و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود، و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها برطرف شود، و اهریمن کلان را که ضدّ یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و او را بکشد.
و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلایق را به یزدان بخواند، و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد، و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند، و از بدان گیتی و دشمنان

خدا و کافران را زنده گرداند، و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند، و همه متابعان اهریمن و تبه‌کاران را بکشد و نام این پادشاه بهرام باشد ...

و ظهور او در آخر دنیا باشد ... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند، و شهرهای عمّان خراب شود به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجّال را ... بکشد.

و برود و قسطنطنیّه را بگیرد و علم های ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند، و عصای سرخ شبانان با هودار (که موسی‌علیه السلام باشد) با او باشد، و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد، و جنّ و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود ...

و همه جهان را یک دین کند، و دین گبری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پری‌زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفید رویان در خدمت او باشند ... » (603)

«جاماسب» در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است، و پیش‌گویی هایی نیز به او نسبت داده‌اند، و ظاهراً حکیمی ستاره شناس بوده است، و به قول مؤلّف کتاب «حبیب السیر»: وی شاگرد لقمان و برادر «گشتاسب» است، و در علم نجوم مهارت کامل داشته است.

علاّمه دهخدا در کتاب «لغت نامه» راجع به وی می‌نویسد:

«نامه‌ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است و نام آن فرهنگ ملوک و اسرار عجم است، و عنوان آن به نام گشتاسب شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده.

گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده، در آنجا حضرت موسی‌علیه السلام سرخ شبان با هودار و حضرت مسیح‌علیه السلام را پیغمبر خر نشین که او را به نام مادر، باز خوانند. و از حضرت رسول عربی به «مهرآزما» تعبیر کرده، و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف، واللّٰه أعلم بالصواب».(604)

مؤلّف کتاب «بشارات عهدین» پس از آن‌که بشارتی را از کتاب «جاماسب» نقل می‌کند ذیل کلمه جاماسب در پاورقی چنین می‌نویسد:

«صاحبان سِیَر و تواریخ می‌نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن سهراب به سال 4996 پس از هبوط [حضرت] آدم‌علیه السلام بوده، وی مدّتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدّتی هم شاگرد (چنکرمکهاجه) هندی بوده است.

وی در کتاب «جاماسب نامه» از زمان خود تا پنج هزار سال [آینده را]پیش بینی نموده و قبرش در خفرک فارس است».(605)

5 - باز در کتاب جاماسب، موافق برخی از مضامین بشارات گذشته در مورد دولت با سعادت حضرت مهدی‌علیه السلام و صلح بهائم و بر افکندن ریشه ظلم و فساد، و همچنین حکومت واحد جهانی و اجتماع عموم بشریّت بر دین مبین اسلام، و این‌که حضرت مهدی‌علیه السلام پیرو اسلام و تابع دین جدّش پیامبر اکرم می‌باشد، چنین می‌گوید:
«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جدّ خویش بود، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند، و زمین پر داد کند، و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد.
و مردم بسیار شوند، و عمر دیگر بار، به درازی کشد و باز گردد چنان‌که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود نر و ماده، و کوه و دشت پر از مردم شود، و پر از حیوان شود، و همچون عروسی شود.
و همه کس به دین مهر آزمای (یعنی دین حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم) باز آیند، و جور و آشوب از جهان برخیزد، چنان‌که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن، و اگر وصف نیکویی آن کنم تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم».(606)
6 - در «زند و هومن یسن» از ظهور شخصیّت فوق العاده‌ای بنام «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ) خبر داده و در باره نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید:
«نشانه‌های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می‌کند، و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند، و به همه دنیا پیام می‌فرستند».(607)
آنگاه به مقاومت شریران در برابر او اشاره کرده و نوید می‌دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورند.
7 - هنگامی که «گشتاسب» در مورد کیفیت ظهور «سوشیانس» و چگونگی اداره جهان می‌پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می‌دهد:
«سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند».(608)
در اینجا لازم است این نکته را یادآور شویم که، اعتقاد به ظهور «سوشیانس» در میان ملّت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده است که حتّی در موقع شکست های جنگی و فراز و نشیب های زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهنده مقتدری، خود را از یأس و نا امیدی نجات می‌دادند.
شاهد صادق این گفتار این که، در جنگ قادسیّه پس از درگذشت رستم

فرّخ زاد، سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، با افراد خانواده خود آماده فرار می‌شد، بهنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلّل خود را مورد خطاب قرار داده و گفت:
«هان ای ایوان! درود من بر تو باد، من هم اکنون از تو روی بر میتابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او نرسیده است به سوی تو برگردم».
سلیمان دیلمی می‌گوید: من به محضر امام صادق‌علیه السلام شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جمله «یکی از فرزندان خود» از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمود:
«او مهدی موعودعلیه السلام و قائم آل محمّدعلیهم السلام است که به فرمان خداوند در آخر زمان ظهور می‌کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می‌باشد».(609)
با توجّه به این‌که «شاه زنان» معروف به «شهربانو»، مادر امام سجّادعلیه السلام - بنابر مشهور - دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می‌شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصرعلیه السلام می‌باشد.
آنچه تا بدینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت نمونه‌هایی از نویدها و بشارت های جاوید کتب مقدّسه اهل ادیان بود که همه آنها با مضامین مختلف خود، آمدن یک مصلح بزرگ جهانی را به نام (مهدی موعودعلیه السلام) در آخر الزّمان نوید داده، و به روشنی گواهی می‌دادند که مسأله ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر همه اُمّتها و ملّتها یک امر قطعی و مسلّم است که بدون تردید تحقّق خواهد یافت.
آری! مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب مقدّسه آسمانی، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که نماینده قدرت و قدس و عدالت الهی، آخرین جانشین رسول گرامی بنیانگذار حکومت واحد جهانی مهدی موعود منتظر - عجّل اللّه تعالی فرجه - از پشت پرده غیبت ظهور خواهد فرمود، و با ظهور مبارک آن ولیّ مطلق الهی، همه پرده‌های ظلمت به کنار خواهد رفت، تاریکیها برچیده خواهد شد، از پلیدیها و ناپاکیها اثری نخواهد ماند، و جهان یکسره نورانی خواهد گشت.

بخش دهم

از آیات، روایات و کتب مقدّسه آسمانی، این مطلب استفاده شد که، جهان روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام کشورهای کوچک و بزرگ به یک کشور تبدیل می‌شود، مرزهای جغرافیایی کشورها برداشته می‌شود، و یک حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل می‌شود، و بر تمام جهان یک دین و آئین، یک قانون اساسی و یک رهبر حکومت می‌کند.
اکنون این سؤال پیش می‌آید که در آن زمان، چه دین و آیینی بر جهان حاکم خواهد بود؟ قوانین کدام کتاب آسمانی اجرا خواهد شد؟ برای یافتن پاسخ، به سراغ قرآن و سنت می‌رویم و از زاویه های گوناگون، بدین پرسش جواب می‌دهیم.

1 - قرآن و دین آینده جهان

در سوره «توبه» آیه سی و سوّم، در مورد جهانی شدن اسلام و غلبه این دین مبین بر سایر ادیان چنین می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».

«اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت، و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب گرداند، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند».

در سوره «نور» آیه پنجاه و پنجم، در مورد این‌که دین پسندیده خدا، در زمین مستقر و پابرجا خواهد شد و خلافت روی زمین به مؤمنان و کسانی که عمل صالح دارند، خواهد رسید، چنین می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ ... »

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که خلافت روی زمین را به آن‌ها خواهد بخشید همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و مستقر کند».

می‌دانیم دینی که خدا پسندیده، اسلام است چنانکه در سوره مائده، آیه 3 می‌فرماید:

« ... الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسلامَ دِیناً ... »

« ... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم ... »

آنچه از این آیات بر می‌آید این است که اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و در زمین مستقر و پابرجا می‌شود. این وعده خدا تاکنون محقق نشده است و در آینده به دست صالحان محقق می‌شود.

2 - روایات اسلامی و دین آینده جهان

روایاتی که در رابطه با آینده جهان و جهانی شدن اسلام، در منابع مختلف شیعه و سنّی آمده، بسیار زیاد و از حدّ احصا و شماره بیرون است. گر چه ما در فرصتهای مناسب بخش عمده‌ای از آنها را در طیّ مباحث آینده به تفصیل نقل خواهیم نمود؛ ولی در عین حال، در اینجا نیز برای روشن شدن اذهان، قسمتی از آنها را برای خوانندگان عزیز نقل می‌نماییم.

اینک به نمونه‌هایی از این روایات توجه فرمایید:

پیامبر اکرم در حدیثی در رابطه با دین آینده جهان می‌فرماید:

« ... تُمْلَأُ الْأرْضُ مِنَ الْاِسْلامِ، وَ یُسلَبُ الکُفّارُ مُلْکُهُمْ، وَ لایَکُونُ مُلْکٌ إلاّ اِلاسْلام، وَ تَکُونُ الْاَرْضُ کَفاثُورِ الْفِضَّةِ».(610)

«در آن روز، آیین مقدّس اسلام سراسر روی زمین را فرا می‌گیرد، حکومت از دست کفّار گرفته می‌شود، حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود، و سرتاسر زمین همانند ورق نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود».

در حدیث دیگری در مورد جهانی شدن اسلام در زمان حضرت مهدی‌علیه السلام با تأکید بیشتر می‌فرماید:

«لَیَدْخُلَنَّ هذَا الدِّینُ علی ما دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیلُ».(611)

«تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدّس نفوذ خواهد کرد».

امام حسین‌علیه السلام می‌فرماید:

«التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِی وهُوَ الإمامُ الْقائِم بِالْحَقِّ، یُحْیِی اللَّهُ بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها، وَ یُظْهِرُ بِهِ دِینَ الْحقِّ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِه الْمُشْرِکُونَ».(612)

«نهمین فرزند من، امام قائم به حق است. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می‌کند، و دین حق را به دست او بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند».

امام سجّادعلیه السلام می‌فرماید:

«إنَّ الإسْلامَ قَدْ یُظهِرُهُ اللَّهُ عَلی جَمِیعِ الْأدْیانِ عِنْدِ قِیامِ الْقائِم عَلیهِ السَّلام».(613)

«بدون تردید خداوند به هنگام قیام قائم‌علیه السلام، اسلام را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند».

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:

«الْقائِم مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤیَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطوی لَهُ الْأرْضُ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الکُنُوزْ، وَ یَبْلُغُ سُلْطانُهُ الْمشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، وَ یُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».(614)

«قائم ما به وسیله رعب (در دل دشمنان) یاری می‌شود، و با نصرت الهی

تأیید می‌گردد. زمین برای او در هم پیچیده می‌شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود، و دولت او به شرق و غرب جهان می‌رسد، و خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند هر چند که مشرکان دوست نداشته باشند».
امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:
«إذا قامَ الْقائِمُ لایَبْقی أرْضٌ إلاّ نُودِیَ فِیْها شَهادَةُ: أنْ لا إله إلاّ اللَّهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ».(615)
«هنگامی که قائم ما قیام کند، هیچ نقطه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر این که آواز شهادت به توحید و یگانگی خدا و رسالت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در آنجا بلند می‌شود».
بنا بر این، آنچه از مجموع روایات گذشته استفاده می‌شود این است که: سرانجام دین اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه ادیان جهان پیروز خواهد گردید، و این در هنگامی است که حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و برنامه جهانی شدن اسلام و وعده‌های خداوند را تحقق بخشد.
برای روشن‌تر شدن مطلب، بحث پیش گفته را از نگاهی دیگر پی می‌گیریم.

3 - اسلام، دین همیشگی خدا

از بررسی آیات هدایت‌گر قرآن کریم استفاده می‌شود که دین در تمام دوران تاریخ بشر همواره یکی بوده، و آن «اسلام» بوده، و همه شریعت ها در زمان هر صاحب شریعت به نام اسلام تشریع شده تا در زمان رسالت خاتم انبیا حضرت محمّد بن عبداللّٰه‌صلی الله علیه وآله وسلم به اوج کمال رسیده و نام مخصوص شریعت حضرت ختمی مرتبت گردیده است.

بنابر این، طبق این توضیح و دلایلی که از قرآن خواهیم آورد، ریشه همه ادیان یکی است، و همه پیامبران از حضرت آدم‌علیه السلام تا وجود مقدّس خاتم انبیا مردم را به سوی خدای یکتا دعوت نموده‌اند، ولی در میان تمام ادیان آسمانی تنها دین جامع و کامل، و دین پسندیده و مورد رضای خدا، و دین تکامل یافته، دین مبین اسلام است که با بعثت خاتم انبیا، نبوّت به وجود مبارک آن حضرت ختم گردیده، و دین حق کامل شده، و پس از او پیغمبری نخواهد آمد، و دین او ابدی و جاودانی و خاتم ادیان است. از این رو، از نظر قرآن، دین انحصار به اسلام دارد، و هر کس غیر از اسلام دین دیگری را برای خود اختیار کند از او پذیرفته نمی‌شود.

به هر حال، بر اساس آیاتی که بیانگر آثار و حقیقت اسلام است، اسلام تنها دین حق، و دین خدا، و دین توحید، و دین همه پیامبران است که به سوی او دعوت نموده‌اند، و دین حق غیر از اسلام به حق نخواهد بود، و هر تعبیر دیگری که از دین حق شود اگر مفهومش مفهوم اسلام نباشد دین حق نیست؛ زیرا نه برای دین حق اسمی بهتر از اسلام می‌توان یافت، و نه برای انسان، کمال و مرتبه‌ای بالاتر از آن می‌توان تصوّر نمود.

به همین جهت خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم‌علیه السلام، حضرت اسماعیل‌علیه السلام، پیامبر اکرم، حواریّون حضرت عیسی‌علیه السلام، فرزندان حضرت یعقوب‌علیه السلام، بلقیس و فرعون، به هنگام بحث از گروندگان به آیین حقّ، با لفظ «اسلام»، «مسلم» و «مسلمین» یاد فرموده است. اینک به چند آیه در این زمینه توجّه فرمایید:

1 - «إنّ الدّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ».(616)

«همانا دین در نزد خدا اسلام است».

2 - «مِلَّةَ اَبِیكُمْ اِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّیكُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ ... » (617)

«آیین پدرتان حضرت ابراهیم، او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید».

3 - «وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».(618)

«با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم». (از زبان بلقیس)

4 - «نَحْنُ اَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا باللَّهِ وَاشْهَدْ بِاَنَّا مُسْلِمُونَ».(619)

«ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم. و تو گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم». (از زبان حواریّون حضرت عیسی‌علیه السلام)
5 - «لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ».(620)
«میان هیچ یک از آنان [پیامبران] فرق نمی‌گذاریم و ما برای او اسلام آورده‌ایم * و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».
6 - «فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمینَ».(621)
«ولی در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم». (از زبان فرشتگان در مورد قوم حضرت لوط).
7 - «قالُوا نَعْبُدُ اِلهَکَ وَاِلهَ آبائِکَ اِبْراهِیمَ وَاِسْماعِیل وَاِسْحاقَ اِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».(622)
«گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می‌پرستیم و برای او اسلام آورده‌ایم». (از زبان فرزندان حضرت یعقوب‌علیه السلام، خطاب به او هنگام رحلتش).
8 - «وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا اِلَی اللّه وَعَمِلَ صالِحاً وَقال اِنَّنی مِن الْمُسْلِمینَ».(623)
«گفتار چه کسی بهتر است از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و عمل شایسته انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم؟».
از این آیات استفاده می‌شود که همه شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است، اگر چه ما آنها را به نامهای دیگری چون یهودیّت، مسیحیّت و غیر آنها می‌شناسیم، و این نامها به تناسب های دیگری اتّخاذ شده است. و هیچ منافاتی هم ندارد که نام کلّی ادیان آسمانی در نزد خدای تعالی همان اسلام بوده باشد؛ زیرا - چنان‌که گفتیم - ریشه همه ادیان آسمانی یکی است، و آن رشته گسترده‌ای است که از زمان آدم ابوالبشر توسّط پیک وحی بر دل پیامبران درخشیده و با رسالت خاتم انبیا به اوج کمال و تمام رسیده است.
آری! دین در پیشگاه خدا، اسلام است،و آن تسلیم در برابر ندای فطرت، تسلیم در برابر وحدانیّت و یکتایی خدا، و تسلیم در برابر قدرت و عظمت خداوند ازلی و سرمدی است. و اگر دین حضرت خاتم الانبیاء به این نام نامگذاری شده برای این است که «اسلام» تسلیم محض است، و اسلام هیچ‌کس به جز تسلیم شدن در برابر این دین، و پذیرفتن احکام و مقررات آن پذیرفته نیست؛ زیرا خدا واحد است، و دین حق واحد، و آن اسلام است که در مفهومش دوگانه پرستی و دوگانه خواهی و شرک وجود ندارد.
به گفته دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی: «عقیده توحید، تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام نهاده شده است».(624)

اسلام، همه مردم جهان را به سوی یک خدا می‌خواند، و تمام بشریّت را به سوی یک دین دعوت می‌نماید، و تعلیماتش همه افراد بشر را به سوی یک جامعه سوق می‌دهد، و هیچ یک از اعتبارات و امتیازاتی که از آن، جامعه‌های کوچک و بزرگ فعلی بر اثر جنس و رنگ و نژاد به وجود آمده است به رسمیّت نمی‌شناسد، بلکه تمام جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می‌دارد.
به گفته یکی از دانشمندان محقّق: «فکر گنجاندن بشریّت در وطن واحد، بدون توجّه به جنس، رنگ، زبان، و حدود جغرافیایی، هدیه‌ای است که اسلام آن را به مدنیّت بشر اهدا کرده است».(625)
آری! اسلام تنها دین حق، و دین تمام مردم جهان، و دین جامعه بشری است، و دعوتش بر اساس ایمان به خدا، توحید خالص، و نفی هرگونه شرک و کفر و الحاد است.
اسلام یگانه راه نجات، و یگانه عامل وحدت، و تنها دین جامع و کاملی است که تمام احکام و مقررات و اهداف توحیدی آن چون: وحدت دین، وحدت جامعه، وحدت نظام، وحدت قانون، وحدت رهبری، همه و همه برای نجات نسل بشر و سعادت و خوشبختی عموم مردم آمده است.
اسلام دینی است که شالوده و اساس آن بر پایه عقیده توحید و ایمان و اعتقاد به خدای یگانه نهاده شده، و با این اعتقاد، طرز تفکّر انسانها را عوض می‌کند، و افکار جامعه را بالا می‌برد، و بینش افراد را وسیع می‌گرداند، و ملّیتهای مختلف را بدون توجّه به جنس، رنگ و زبان به دور خود جمع می‌کند، و سعادت دنیا و آخرت انسانها را تأمین می‌نماید، و هدفش آزاد ساختن بشر از زیر یوغ عادات زشت، آداب ناپسند، استعمار، استثمار و استعباد است.
و به همین جهت، قرآن کریم بشریّت را به سوی یک دین و آیین، و یک هدف و مقصد، و اتّحاد و وحدت عمومی دعوت می‌نماید، و با صدای بلند و رسا فریاد بر می‌آورد که:
«یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا اِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ ألاَّ نَعْبُدَ إلاّ اللَّهَ وَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً اَرْباباً مَنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».(626)
«بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».
اسلام، دینی است که می‌خواهد حاکم بر مردم و جامعه، تنها، خدا و احکام خدا باشد، و در بین مردم تنها کتاب خدا حکومت کند، و رهبری جامعه را تنها کسی که از جانب خدا تعیین شده به عهده بگیرد. و به همین سبب، با

تمام مظاهر شرک و بت پرستی، و انواع و اقسام ظلم و فساد و ستم مبارزه می‌کند تا کسی خود را صاحب اختیار و مالک جامعه و حاکم بر سر نوشت مردم نداند، و همه در سایه حکومت خدا، و منطقه زیر نفوذ خدا، و تعالیم عالیه اسلام در آسایش و آرامش زندگی کنند.
اسلام آمده است تا همه اُمّتها و ملّتها را متّحد ساخته، آنها را به یک اُمّت و ملّت تبدیل نموده، و اساس همه تضادّها، برخوردها، اختلاف ها و جدایی ها را که از کفر و شرک و پرستش غیر خدا مایه می‌گیرد، از ریشه و بن بخشکاند، و تمام اختلافات قومی، نژادی، ملّی، وطنی، جغرافیایی، حزبی، مسلکی، و حتّی اختلافات دینی را از میان ببرد، تا جایی که همه در برابر خدای تعالی خاضع و خاشع شوند، و تنها خدای یگانه را بپرستند، و در سایه حکومت یک دین، و یک رهبر، و یک قانون اساسی زندگی کنند. اسلام قبل از آن که دین یک جامعه و یک ملّت باشد، دین جامعه بشری و آیین جهانی و نظام جامعه جهانی است، و نظام جهانی اسلام با هیچ یک از نظامهای حاکم بر جهان قابل مقایسه نیست.
بنابر این، اسلام و نظامش را نمی‌توان به یک ملّت و یک جامعه و اهل یک منطقه اختصاص داد؛ بلکه آن، یک دین جامع جهانی است که همه باید به آن بگروند، همه باید یک خدا را پرستش کنند، و در یک جامعه زندگی کنند، و با یک نظام و قانون الهی سیر «الی اللّه» داشته باشند، و اسلام را که عالی‌ترین و کامل‌ترین طرح وحدت است، بپذیرند. و در برابر آن سر تسلیم فرود بیاورند تا آنجا که غیر از دین خدا و مملکت خدا، دین و مملکت دیگری در عالم، وجود نداشته باشد، و دین تماماً از آن خدا باشد.
اینک برای تکمیل بحث، مسأله خاتمیّت اسلام و قرآن و پیامبر اکرم را از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی تحت چند عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

4 - دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است

بر اساس دلایل فراوانی که در قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است دعوت و رسالت رسول گرامی اسلام، عمومی و جهانی است، و نبوّت آن حضرت محدود به زمان خاص و مدّت معیّنی نیست؛ بلکه تا انقراض جهان، و زمانی که نسل بشر در روی کره زمین وجود دارد، رهبری بشریّت به عهده آن یگانه پیامبر بزرگ الهی است.

در این زمینه آیات چندی به خصوص در قرآن کریم وارد شده است که برای نمونه به آنها اشاره می‌کنیم.

1 - در سوره نساء، آیه 79 می‌فرماید:

«وَ أَرْسَلْناکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً».

«ما تو را برای همه مردم به پیامبری فرستادیم».

2 - در سوره اعراف، آیه 158 می‌فرماید:

«قُلْ یا أَیّها النَّاسُ إنّی رَسُولُ اللّه إلَیکُمْ جَمِیعاً».

«- ای پیامبر! - به همه جهانیان بگو که من فرستاده خدا به سوی همگی شما می‌باشم».

3 - در سوره سبأ، آیه 28 می‌فرماید:

«وَ ما أَرْسَلْناکَ اِلاّ کافَّةً لِلنَّاسِ».

«ما تو را به پیامبری مبعوث ننمودیم مگر برای عموم جهانیان».

4 - در سوره انبیاء، آیه 107 می‌فرماید:

«وَ ما أرْسَلْناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ».

«ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

با توجّه به وسعت معنا و مفهوم کلماتی چون: «عالمین»، «ناس»، «کافّة» و «جمیعاً» که در آیات یاد شده در مورد رسالت رسول گرامی اسلام استعمال شده، مسأله عمومی بودن دعوت پیامبر اکرم و جهانی بودن آیین مقدّس اسلام بر همگان روشن است و نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

5 - رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خاتم پیامبران است

5 - رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خاتم پیامبران است

در سوره احزاب، آیه 40 می‌فرماید:
«ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ».
«محمّدصلی الله علیه وآله وسلم پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است».
از آنجا که در این آیه، در معرفی وجود مقدّس خاتم انبیاء محمّد مصطفی‌صلی الله علیه وآله وسلم کلمه «خاتم» به کار رفته است، و بعضی‌ها ندانسته و نفهمیده - و برخی هم از روی شیّادی و افکار وسوسه آمیز شیطانی - گفته‌اند: «خاتم» به معنی انگشتر است و چون انگشتر زینت انگشت است به همین جهت، «خاتم النبیین» به معنی زینت پیامبران است، و از آیه شریفه آخرین پیامبر بودن آن حضرت استفاده نمی‌شود؛ از این‌رو، ناگزیریم مقداری در باره کلمه «خاتم» توضیح دهیم تا معلوم شود آنهایی که در دلالت آیه مذکور بر خاتمیّت پیامبر اسلام وسوسه کرده‌اند تا چه حد از معنای این کلمه بی اطلاع بوده و یا خود را به بی اطّلاعی زده‌اند.
خاتم چیست؟
همان گونه که ارباب لغت گفته‌اند: «خاتم» به معنی چیزی است که به وسیله آن، پایان داده می‌شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می‌کنند.
در کتب لغت عربی، میان معنی خاتم - به فتح تاء و کسر آن - فرقی ننهاده و هر دو را به معنی آخر و خاتمه چیزی ذکر کرده‌اند.
در «اقرب الموارد» و «قاموس»، کلمه خاتم - به کسر تاء و فتح آن - به معنی انگشتر، و آخر قوم، و عاقبت شئ و غیره آمده است.
در «مجمع البحرین» می‌گوید: «خاتم النبیّین، ای: آخرهم لیس بعده نبی»؛ یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیغمبری نخواهد بود.
ناگفته نماند که پایان دادن و به آخر رساندن یکی از معانی «ختم» است، چنان‌که راغب در «مفردات» می‌گوید: «خَتَمتُ القرآن»؛ یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم.
و در «صحاح» می‌گوید: «خَتَمتُ القرآن»؛ یعنی به آخرش رسیدم.
ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «ختم فلان القرآن، إذا قرأه إلی آخره»؛ «فلانی قرآن را ختم کرد، یعنی قرائت قرآن را به آخر رساند».
و نیز می‌گوید: خاتم هر چیزی «پایان» و آخر آن است، و خاتمه سوره، آخر سوره است.
و ابن اثیر در «نهایة» در باره «خاتم سلطان» می‌گوید: وی برای ختم نامه احتیاج به «خاتم» دارد.

اینها همه به خاطر این است که کلمه «خاتم» از ریشه و ماده «ختم» به معنای پایان گرفته شده، و انگشتر را نیز از آن جهت «خاتم» گفته‌اند که نامه‌ها را با آن ختم و مهر می‌کرده‌اند؛ زیرا سابقاً مرسوم بوده است که اشخاص نام خود را روی نگین انگشتر ترسیم می‌نموده‌اند، و با آن، نامه‌ها و اسناد را مهر می‌زدند و به آن پایان می‌دادند، به همین جهت در حالات پیامبر و ائمّه معصومین‌علیهم السلام و دیگر شخصیّتها از جمله مسایلی که در رابطه با شرح حال آنها مطرح می‌شود، نقش خاتم آنهاست.
در بعضی از تواریخ آمده است که یکی از حوادث سال ششم هجری این بود که پیامبر اکرم انگشتر نقش داری را برای خود انتخاب نمود، و علّت این امر این بود که به آن حضرت عرض کردند: پادشاهان نامه‌های بدون مهر را نمی‌خوانند.(627)
در کتاب «طبقات» آمده است: هنگامی که پیامبر گرامی اسلام تصمیم گرفت دعوت خود را گسترش دهد و به پادشاهان و سلاطین روی زمین نامه بنویسد، دستور داد انگشتری برایش ساختند که روی آن «محمّد رسول اللَّه» حک شده بود، و نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد.(628)
در کتاب شریف «کافی» نیز حدیثی از امام صادق‌علیه السلام در رابطه با نقش نگین پیامبر روایت شده که حضرت فرمود:
«کان نقش خاتم النبی محمّد رسول اللَّه».(629)
«نقش انگشتر پیامبر «محمّد رسول اللَّه» بود».
در همین رابطه، جرجی زیدان در کتاب «تاریخ تمدّن اسلام» ذیل کلمه «خاتم» می‌گوید:
«همین که پیغمبر اسلام در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم بر آمد به حضرتش یاد آور شدند که اگر نامه بدون مهر باشد ایرانیان آن را نمی‌پذیرند، پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که روی آن جمله «محمّد رسول اللَّه» نقش شده بود».(630)
با این بیان به خوبی روشن می‌شود که گرچه کلمه «خاتم» به انگشتر زینتی اطلاق می‌شود؛ ولی ریشه اصلی آن از «ختم» به معنی «پایان» گرفته شده، و در روزگار گذشته به انگشتر هایی که با آن نامه‌ها را مهر می‌کردند «خاتم» می‌گفتند.
علاوه بر این، این مادّه در قرآن کریم در موارد متعدّدی به کار رفته، و در همه جا به معنی پایان دادن و مهر نهادن است، از جمله:
«خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلوبِهِمْ وَعَلی سَمْعِهِمْ ... » (631)
«خداوند بر دلها و گوشهای آنان - منافقان - مهر نهاده».
«الیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِم».(632)
«امروز - روز قیامت - بر دهان هایشان مهر می‌نهیم».

و چند مورد دیگر که در همه جا «نختم»، به معنی پایان دادن و مهر نهادن آمده است.

دلایل خاتمیّت پیامبر اسلام در روایات

گرچه آیاتی که متذکّر شدیم برای اثبات عمومیّت دعوت پیامبر و خاتمیّت آن حضرت کفایت می‌کند؛ ولی باید توجّه داشت که دلایل خاتمیّت پیامبر منحصر به آیات قرآنی نیست؛ بلکه در این زمینه روایات فراوانی از خود آن حضرت و سایر پیشوایان معصوم‌علیهم السلام نیز رسیده است که برای نمونه، برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

1 - در حدیث مشهوری که در بسیاری از منابع اهل سنت از پیامبر اکرم نقل شده، آمده است که آن حضرت فرمود:

«اِنَّ مَثَلِی وَ مَثَلُ الأنبیاء مِنْ قَبلِی کَمَثَلِ رَجُلٍ بنی بیتاً فَأحْسَنَهُ وَ أجْمَلَهُ. إلاّ مَوضِعَ لَبنَةٍ مِنْ زاوِیَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ یَطُوفُونَ بِهِ وَیَعْجَبُونَ لَهُ وَ یَقُولُون: هَلاّ وُضِعَتْ هذهِ اللَّبِنَة؟

قالَ: فَأنا اللَّبنةُ، وَأنا خاتَمُ النَّبیّینَ».(633)

«مَثَل من در مقایسه با انبیای پیش از من، همانند مردی است که خانه‌ای بنا کند و در کمال و زیبایی آن بکوشد و فقط در گوشه‌ای از آن جای خشتی باقی بگذارد، و مردم گرد آن بگردند و بگویند: بنایی زیباتر از این نیست جز این‌که جای یک خشت آن خالی است.

سپس فرمود: من به جای همان خشت هستم و انبیا با آمدن من به آخر رسیدند».

و در حدیث دیگری در ذیل آن آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«فَأنَا مَوضِع اللَّبِنةِ، جِئتُ فَختَمْتُ الأنبیاء».(634)

«من به جای همان خشت آخرینم، آمدم و پیامبران را پایان دادم».

2 - حدیث معروف «منزلت» که در رابطه با مسأله جانشینی امیر مؤمنان علی‌علیه السلام به جای پیامبر در مدینه، به هنگام رفتن رسول خدا به جنگ «تبوک» است، و این حدیث در کتب مختلف شیعه و سنّی نقل شده و اکثر بزرگان اهل سنّت آن را از پیامبر نقل کرده‌اند، آمده است که پیامبر اکرم به علی‌علیه السلام فرمود:

«أنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ موسی إلاّ أنّه لا نَبِیّ بَعْدِی».(635)

«تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به حضرت موسی‌علیه السلام هستی جز این‌که بعد از من پیامبری نیست».

3 - در پایان خطبه حجّة الوداع که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به عنوان یک وصیت‌نامه جامع برای مردم ایراد نموده، آمده است که آن حضرت فرمود:

«ألا فَلْیُبلِّغ شاهِدُکُمْ غائبکُمْ لا نَبیَّ بَعدِی وَلا اُمَّة بَعدکُمْ».(636)

«این سخن را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من پیامبری نیست، و

پس از شما - اَمّت اسلام - اَمّتی نخواهد بود».
4 - در بسیاری از خطبه‌های «نهج البلاغه» نیز مسأله خاتمیّت پیامبر اسلام صریحاً آمده است از جمله:
در نخستین خطبه «نهج البلاغه» امیر مؤمنان علی‌علیه السلام پس از بر شمردن برنامه‌های پیامبران گذشته می‌فرماید:
« ... بَعَثَ اللَّهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّداً رَسُول اللَّه لِانْجازِ عِدَتِهِ وَ إتمامِ نُبُوَّتِهِ».(637)
«خداوند سبحان، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم فرستاده خود را برای تحقّق بخشیدن به وعده هایش و پایان دادن به سلسله انبیا و پیامبران مبعوث فرمود».
و در خطبه دیگر در توصیف پیامبر اسلام می‌فرماید:
«أمِينُ وَحْيِهِ، وَخاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشيرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرُ نقمَتِهِ».(638)
«او امین وحی خدا، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت خدا، و بیم دهنده از عذاب الهی بود».
و در یک خطبه دیگر در مورد بعثت آن حضرت می‌فرماید:
«أرْسَلَهُ عَلى حِين فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تنازُعٍ مِنَ الألْسُنِ، فَقَفّى بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْىَ».(639)
«خداوند عالم، پیامبر اسلام را پس از دوران فترت - در زمانی که هیچ پیامبری باقی نمانده بود - به رسالت فرستاد، و این در حالی بود که نزاع و درگیری لفظی میان مذاهب مختلف همچنان ادامه داشت، و خداوند او را بعد از همه پیامبران به پیامبری مبعوث نمود، و وحی آسمانی را به وسیله آن حضرت پایان داد».
5 - در حدیثی از امام حسن مجتبی‌علیه السلام آمده است که فرمود:
«عدّه‌ای یهودی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمّد! تویی که گمان می‌بری فرستاده خدایی و همانند حضرت موسی‌علیه السلام برتو وحی فرستاده می‌شود؟!
پیامبر کمی سکوت کرد، سپس فرمود: آری! منم سیّد فرزندان آدم و به این افتخار نمی‌کنم، من خاتم پیغمبران، و پیشوای پرهیزکاران، و فرستاده پروردگار جهانیانم».(640)
6 - در ضمن حدیثی از امام باقرعلیه السلام روایت شده است که فرمود:
« ... لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتابِكُمْ الْكُتُبَ، وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الأنبياءَ».(641)
«خداوند با کتاب آسمانی شما - قرآن - به همه کتابهای آسمانی پایان داد و با پیامبر شما سلسله انبیاء را به پایان رسانید».
7 - در حدیث دیگری که در همین زمینه از امام صادق‌علیه السلام روایت شده چنین آمده است که فرمود:
«إنّ اللَّهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيّينَ فَلا نَبىَّ بَعْدَهُ أبَداً، وَ خَتَمَ بِكِتابِكُمْ الكُتُبَ فَلا

كِتابَ بَعْدَهُ أَبَداً».(642)
«خدای تعالی، با پیامبر شما سلسله انبیا را ختم نمود، پس هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد، و با کتاب آسمانی شما - قرآن - به تمام کتابهای آسمانی پایان داد، پس هرگز کتابی بعد از آن نازل نخواهد شد».
احادیثی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده بسیار زیاد و فراوان است، به طوری که در کتاب «معالم النبوّة»، 135 حدیث از کتابهای علمای اسلام از شخص پیامبر گرامی اسلام و سایر پیشوایان بزرگ اسلام در این باره گرد آوری شده است.

6 - قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است

6 - قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است

تردیدی نیست که قرآن کریم، بزرگترین هدیه الهی برای بشریّت و همه انسانهاست که آنها را به سوی سعادت و خوشبختی، نجات و رستگاری جاودان هدایت می‌کند، و مهمترین دلیل بر حقّانیت اسلام و رسالت جاودانه پیامبر گرامی اسلام است که از میان تمام معجزات و خارق عاداتی که از آن حضرت صادر شده، برترین سند حقّانیت آن بزرگوار است.

به اتّفاق تمام فرق اسلامی، «قرآن» یک معجزه بزرگ آسمانی، و کتابی برتر و بالاتر از افکار و اندیشه بشر است که علاوه بر این‌که محور اتّحاد و اتّفاق بین همه مسلمانان است می‌تواند مرجعی برای رفع اختلافات گروهی و فرقه‌ای بوده و خطوط اصلی دین را به همه حق جویان بنمایاند.

قرآن، کتابی است که همواره با بیان اعجاز آمیز خویش، حجّت را بر همه جهانیان تمام نموده، جویندگان حق را به مدارج عالی روحانی و عقلی عروج داده، خفّاشان، معاندان و ستیزه جویان را به خاک مذلّت و بدبختی نشانده، و در همه قرون و اعصار، صورت و معنی واقعی خود را همچنان محفوظ نگهداشته، و هرگز مورد دستبرد، و تغییر و تبدیل قرار نگرفته، و تاکنون کسی نتوانسته است کتابی مانند آن بیاورد، و در آینده هم کسی نخواهد توانست حتّی یک آیه مانند آیات آن بیاورد.

قرآن، معتبرترین سند برای اثبات معارف و احکام اسلامی است که خدای قادر و توانا، بقا و جاودانگی آن را برای همیشه ضمانت نموده، و از تحریف و دستبرد مصون داشته است، چنان‌که در این باره می‌فرماید:

«اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ».

«ما قرآن را فرو فرستادیم، و ما خود نگهدارنده آن هستیم».(643)

قرآن، کتابی است که برای سعادت بشریّت و خوشبختی همه انسانها نازل شده، و تمام نیازمندیهای بشر در آن منعکس گردیده، و برای کسانی که در برابر حق سر تسلیم فرود می‌آورند مایه هدایت، رحمت و بشارت به نعمتهای ابدی و جاودانی است، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَهُدیً وَرَحْمَةً وَبُشْری لِلْمُسْلِمِینَ». (644)

«ما این کتاب - قرآن - را بر تو نازل کردیم تا بیان کننده هر چیز بوده، و راهنما و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان باشد».

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شیءٍ».

«ما در این کتاب، از بیان هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم».(645)

و در یک آیه دیگر می‌فرماید:

«وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إلاّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ».(646)
«هیچ تر و خشکی نیست جز آن که در این کتاب مبین - و قرآن عظیم - بیان شده‌است».
آری! با آن که قرآن در زمان خاصی نازل شده و با مردم خاصی سخن گفته، و در مکان مشخّصی نازل گردیده است، در عین حال، مرز زمان و مکان را در هم شکسته و ما فوق زمان و مکان قرار گرفته، و هیچ‌گونه وابستگی به زمان و مکان ندارد؛ زیرا این کتاب بزرگ الهی - بر خلاف سایر کتب آسمانی - تنها برای بعضی از ازمنه و اعصار نازل نشده است؛ بلکه کتاب ابدی و جاودانی است که تا انقراض بشر، راهنمای ره گم گشته گان و حق جویان خواهد بود.
آری! قرآن کتابی است که حاوی انواع و اقسام شواهد اعجاز است. و الفاظ آن، اعجاز آمیز و معانی آن، اعجاز آمیز تر، و چشمه‌های علوم و دانش و حکمت از سراسر آیات آن می‌جوشد. و آن معجزه‌ای گویا، جهانی، جاودانی و روحانی است که بزرگترین معجزه، و بالاترین گواه صدق پیامبر گرامی اسلام و خاتم تمام کتابهای آسمانی است.
به هر حال، این کتاب بزرگ الهی در آیاتی چند خود را خاتم کتب آسمانی معرفی نموده، و نزول هر کتاب آسمانی دیگر را پس از خود ممنوع و ممتنع دانسته است که برای نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:
1 - در سوره انعام، آیه 115 چنین می‌فرماید:
«وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».
«- ای پیامبر! - سخن پروردگارت که راهنمای راستی و عدالت است - با نزول قرآن - پایان یافت، هیچ‌کس یارای آن را ندارد که کلمات او را دگرگون سازد، و او شنوا و داناست».
2 - در سوره کهف، آیه 27 چنین می‌فرماید:
«وَاتْلُ ما اُوحِیَ اِلَیْکَ مِنْ کِتابِ رَبِّک لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً».
«- ای پیامبر! - آنچه از آیات کتاب پروردگارت بر تو وحی شده تلاوت کن. هیچ چیز، کلمات او را دگرگون نمی‌سازد، و به جز او ملجأ و پناهگاهی نتوانی یافت».
3 - در سوره سجده (فصّلت)، آیات 41 و 42 چنین می‌فرماید:
«اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جائَهُمْ وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ * لایَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ».
«کسانی که به این ذکر الهی - قرآن - هنگامی که به سراغ آنها آمد، کافر شدند - در گمراهی آشکارند - و این قرآن به طور قطع کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو، و نه از پشت سر به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که از سوی خداوندِ حکیم و شایسته ستایش،

نازل شده است».
از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که «قرآن کریم» دارای حاکمیّت مطلق و غلبه کلّی بر تمام کتب آسمانی است، زیرا مطابق آیات یاد شده، نه کسی می‌تواند حقایق آن را ابطال کند، و نه در آینده منسوخ می‌گردد، نه آیه و کلمه‌ای از آن کم شده، و نه چیزی بر آن افزوده می‌شود، نه خط نسخ و بطلان بر آن کشیده می‌شود، و نه دست تحریف به سوی آن دراز می‌گردد.
و به طور خلاصه، «قرآن» کتابی است که هیچ‌گونه باطلی به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که این کتاب آسمانی شکست‌ناپذیر، از سوی خداوند حکیم و قادر علی الاطلاق نازل شده، و آیاتش محکم و ابدی است، و آنچه ذات اقدس حضرت احدیّت فرموده است از روی حکمت و مصلحت است.
از این‌رو، «قرآن» کتاب همیشه - جاوید -، و تا انقراض جهان رهبر و راهنمای آدمیان، و پناهگاه ره گم گشته گان، و خاتم کتب همه پیامبران است که جریان انوار هدایتش همچون جریان تابش خورشید و ماه تا به ابد ادامه خواهد داشت.

خاتميّت قرآن در روايات

علاوه بر آياتى كه متذكّر شديم در برخى از فرمايشات ائمّه معصومين‌عليهم السلام نيز «خاتميّت قرآن» مطرح شده است كه براى نمونه ذيلاً به بعضى از آنها اشاره مى‌كنيم.

امير مؤمنان على‌عليه السلام مى‌فرمايد:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلى أَحَدٍ بَعْدَ القُرآن مِنْ فاقَةٍ، وَ لا لِأَحَدٍ قَبلَ القُرآن مِن غِنىً».(647)

«اين را بدانيد كه پس از تابش انوار هدايت قرآن هيچ كس - به كتاب و قانون دگرى - نياز ندارد، و هرگز احدى پيش از آشنايى با قرآن از آن بى نياز نيست».

امام سجّادعليه السلام مى‌فرمايد:

«اللّهُمَّ إِنَّك أَعَنْتَنِى عَلى خَتْمِ كِتابِكَ الَّذى أنْزَلْتَهُ نُوراً، وَ جَعَلْتهُ مُهَيْمِناً عَلى كُلِّ كتابٍ أنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ. وَ فُرْقاناً فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلالِكَ وَ حَرامِك، وَ قُرْآناً أعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرائعِ أحْكامِك، وَ كِتاباً فَصَّلتَهُ لِعِبادك تَفْصِيلاً، وَوَحْياً أنَزَلْتَهُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَ آلِه - تَنْزِيلاً». (648)

«خداوندا! تو مرا بر - خواندن قرآن - كتاب خود يارى نمودى، همان كتابى كه آن را نور و روشنايى فرستادى، و بر هر كتابى كه فرو فرستاده بودى گواه قرار دادى، و بر هر سخنى كه از پيش گفته بودى برترى بخشيدى. و آن را وسيله جدايى حلال از حرام ساختى، و بيان نامه احكام و قوانين دينت قرار دادى، و كتابى كه براى بندگانت به شرح و تفصيل آن پرداختى، و وحيى كه آن را بر پيامبرت محمّدصلى الله عليه وآله وسلم فرو فرستادى».

امام باقرعليه السلام پنجمين پيشواى معصوم شيعه، مسأله «خاتميّت قرآن» را در يك حديث ديگر مورد تأكيد قرار داده و در باره جامعيّت قرآن چنين مى‌فرمايد:

«إنّ اللّه تعالى لَمْ يَدَع شَيئاً تَحْتاج إلَيهِ الأُمَّةُ إلى يَومِ الْقِيامَةِ إلاّ أنزلَهُ فِى كتابه و بِيَّنَهُ لِرَسُولِهِ».(649)

«خداوند تبارك و تعالى آنچه را كه اُمّت تا روز قيامت به آن نيازمند است فروگذار ننموده، و آن را در كتاب خود، - قرآن كريم - فرو فرستاده و براى پيامبرش بيان فرموده است».

امام صادق‌عليه السلام مى‌فرمايد:

«إنّ اللّه تَبارَكَ وَتَعالى لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمان ولِناس دُون ناس، فَهُوَ فِى كُلِّ زمان جَدِيد، وعِنْدَ كُلِّ قَومٍ غَضٌّ إلى يَومِ القِيامَةِ».(650)

«خداوند متعال قرآن را مخصوص زمانی خاص غیر از زمانهای دیگر، و مردمانی جز مردمان دیگر، قرار نداده است. به همین جهت است که قرآن تا روز قیامت در هر زمانی، نو و جدید، و در نزد هر قوم و ملّت، تازه است».

امام رضاعلیه السلام می‌فرماید:

«اَلْقُرْآنُ ... هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ، وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقی وَ طَرِیقَتُهُ الْمُثْلی اَلمُؤدِّی إلَی الْجَنّةِ، وَ الْمُنجِی مِنَ النَّارِ، لا یَخْلَقُ مِنَ الأزمِنَةِ، وَ لَا یَغُث عَلی الْألْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ یُجْعَلْ لِزَمان دُونَ زَمانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِیلُ الْبُرْهان، وَ حُجَّةٌ عَلی کُلِّ اِنسانٍ».(651)

«قرآن ریسمان محکم خدا، و دستگیره مطمئن او و راه نمونه او است، که به بهشت می‌رساند، و از آتش می‌رهاند؛ با گذشت زمان کهنه نمی‌شود، و بر زبانها ناخوش نمی‌آید؛ زیرا برای زمان خاصّی جز زمان دیگر قرار داده نشده، بلکه دلیل و برهان است، و بر هر انسانی حجّت است».

اینها قسمتی از انبوه روایاتی است که گواه خاتمیّت قرآن است، و ابدیّت این کتاب بزرگ آسمانی را به عنوان آخرین کتاب اثبات می‌کند، و آن را به طور انحصار تا روز قیامت راهنما و پناهگاه بشریّت معرفی می‌نماید.

آری! قرآن خاتم کتب آسمانی است، کتابی است که پس از او کتاب دیگری نخواهد آمد، کتابی است که پس از گذشت سالها از رحلت رسول گرامی اسلام مانند زمان خود آن حضرت، به دعوت خود ادامه می‌دهد، و گذشت زمان و پیشرفت علم و عقل هرگز نخواهد توانست آن را کهنه و فرسوده سازد. زیرا این کتاب بزرگ الهی، کتاب هدایت و روشنی است، کتاب نور و رحمت است، کتاب احکام و قوانین فراگیر، و کتاب همیشه برای بشریّت است. خدا آن را برای همه انسانها و همه زمانها حجّت و برهان قرار داده، و تا انقراض جهان در تمام اعصار و شئون زندگی راهنمای همه انسانها خواهد بود.

7 - دین اسلام، خاتم ادیان است

طبق صریح آیات قرآن کریم و روایات وارده از معصومین‌علیهم السلام دین مبین اسلام، دینی است ابدی و جاودانی که پروردگار بزرگ عالمیان آن را در میان تمام ادیان آسمانی برگزیده، و عمرش را همدوش عمر عالم انسانی و حیات بشریّت قرار داده، و احکام و قوانین آن را محکم و استوار نموده، و آن را خاتم ادیان معرفی نموده است. آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم وارد شده فراوان است که ما به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می‌کنیم.

1 - در سوره آل عمران، آیه 19 می‌فرماید:

«اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ اْلاِسْلامُ».

«دین در پیشگاه خدا فقط اسلام است».

2 - و باز در همین سوره آل عمران، آیه 85 می‌فرماید:

«وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنهُ وَهُوَ فی الآخِرَةِ مِنَ الخاسِرِینَ».

«هر کس به جز اسلام آیین دیگری را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است».

3 - در سوره مائده، آیه 3 می‌فرماید:

«اَلْیَومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَرَضِیْتُ لَکُمُ الاِسْلامَ دِیناً».

«امروز، دین را برای شما تکمیل نمودم، و نعمتم را برای شما تمام کردم، و راضی شدم که برای همیشه اسلام دینتان باشد».

4 - در سوره بیّنه، آیه 5 می‌فرماید:

«وَما اُمِرُوا إلاّ لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّین حُنَفاءَ وَ یُقیمُوا الصَّلاةَ وَیُؤتوا الزَّکاةَ وَذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَة».

«- مشرکین - دستوری ندارند جز این‌که خدای را با نیّت پاک پرستش کنند، و از شرک به توحید بازگردند، و نماز بخوانند، و زکات بدهند، و اینست آیین ثابت و پایدار و جاودان».

چنان‌که روشن است این آیات، دین مبین اسلام را دین خالص پروردگار، و پابرجا ترین راه هدایت، و آیین استوار و زوال ناپذیر، اعلام نموده، و گرویدن به غیر از آن را تا انقراض جهان غیر قابل قبول دانسته، و آن را تنها دین جامع و کامل و مورد رضای خدا و خاتم تمام ادیان الهی، و کمال و بلوغ دیانت و تمام نعمت معرفی فرموده است که احکام و قوانین آسمانی آن، چنان محکم و استوار است که ابدی و جاودانی و تا روز قیامت ثابت و پابرجاست، و هر کس غیر از آن، دین دیگری را اختیار کند نه تنها از او پذیرفته نمی‌شود، بلکه در برابر آن مجازات هم خواهد گردید.

به هر حال، هر چند که آیات یاد شده برای اثبات «خاتمیّت اسلام» کفایت

می‌کند؛ ولی در عین حال، باید توجّه داشت که دلیل خاتمیّت اسلام منحصر به آنها نیست؛ زیرا هم آیات دیگری در قرآن وجود دارد که به این معنی اشاره می‌کند، و هم روایات فراوانی از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده است که به ابدیّت و جاودانگی اسلام تصریح می‌نماید.

اینک به چند نمونه از روایاتی که در این مورد می‌آوریم، توجّه فرمایید:

1 - در تفسیر کبیر فخر رازی، و تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر قرطبی، و صحیح بخاری، در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرمود:

«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ کَهاتَین».(652)

«قیام و نهضت من و رستاخیز مانند دو انگشت دست با هم برابر است».

این جمله کنایه از این است که عمر شریعت آن حضرت با عمر جهان یکسان است، یعنی دین او ابدی و جاودانی است و بعد از شریعت اسلام، شریعتی نخواهد آمد.

2 - در حدیث معروف دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«حَلالِی حَلالٌ إلی یَومِ القِیامَةِ، و حَرامی حَرامٌ إلی یَومِ القِیامَةِ».(653)

«حلال من - برای همیشه - تا روز قیامت حلال است، و حرام من - برای همیشه - تا روز قیامت حرام است».

این تعبیر نیز بیانگر ادامه شریعت اسلام تا پایان جهان می‌باشد.

3 - امیرمؤمنان علی‌علیه السلام در «نهج البلاغه» ضمن خطبه‌ای به ابدیّت اسلام و جاودانگی آن تصریح نموده و می‌فرماید:

«ثُمَّ إنَّ هذَا الإسْلامَ دِینُ اللَّهَ الَّذِی اصْطَفاه لِنَفْسِهِ، وَاصْطَنَعَهُ عَلی عَیْنِهِ، وَأصفاهُ خِیَرَةَ خَلْقِهِ، وَأقامَ دَعائِمَهُ عَلی مَحَبّتهِ، أَذَّلَ الأَدْیانَ بِعِزَّتِهِ، وَوَضَعَ المِلَلَ بِرَفْعِهِ، وأهانَ أعْدائَهُ بِکَرامَتِهِ، وَخَذَلَ مُحادِّیهِ بِنَصْرِهِ، وَهَدَمَ أرْکان الضَّلالَةِ برُکْنِهِ ... ثُمَّ جَعَلَهُ لاَ انْفِصامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلا فَکَّ لِحَلْقَتِهِ، وَلا انهدام لِأساسِهِ، وَلا زَوالَ لِدَعائِمِهِ، وَلا انْقِلاع لِشَجَرَتِهِ، وَلاَ انْقِطاعَ لِمُدَّتِهِ، وَلا عَفاءَ لِشرائعِهِ، وَلا جَذَّ لِفُرُوعِهِ ... » (654)

«این اسلام، دین خداست، و آیینی است که پروردگار بزرگ آن را در میان ادیان برای خود برگزیده، و آن را با نظر عنایت خویش به وجود آورده، و برای تبلیغ آن بهترین آفریدگان خود - حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم - را اختیار نموده، و ستون هایش را بر اساس دوستی و محبّت خویش بنا نهاده است.

با عزّت بخشیدن به اسلام ادیان دیگر را خوار و ذلیل نموده، و با برتری دادن به اسلام دیگر ملّتها را پست و حقیر شمرده، و با عظمت دادن به اسلام دشمنان را کوچک و بی اعتبار گردانیده، و با یاری دادن به اسلام مخالفان را زبون ساخته، و با استوار ساختن اسلام پایه‌های گمراهی را ویران کرده است.

اساس اسلام را آنچنان محکم و استوار نموده که نه دستاویز آن از هم می‌گسلد، و نه رشته ارتباطش از هم باز می‌شود، نه اساس آن منهدم می‌گردد، و نه پایه‌هایش فرو می‌ریزد، نه درخت تنومندش از ریشه بیرون می‌آید و نه مدّتش پایان می‌پذیرد، نه احکام و قوانینش از بین می‌رود و نه شاخه هایش کنده می‌شود».
5 - در حدیث دیگری که در همان کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است که فرمود:
«حَلالُ محمّدصلى الله عليه وآله وسلم حَلالٌ أبَداً إلى يَومِ القِيامَةِ، وَ حَرامُهُ حَرامٌ أبَداً إلى يَوم القِيامَةِ، لا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لا يجى غَيْرُهُ».(655)
«حلال محمّدصلى الله عليه وآله وسلم - برای همیشه - تا روز قیامت حلال است، و حرام او - برای همیشه - تا روز قیامت حرام است، غیر آن نخواهد بود و غیر از او نخواهد آمد».(656)
آنچه تا اینجا مورد بحث و بررسی قرار گرفت، مسأله خاتمیّت اسلام از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی بود که به روشنی گواهی می‌دادند که دین، انحصار به «اسلام» دارد، و پس از آمدن اسلام، دین و شریعتی نخواهد آمد، و هر کسی دین و آیین دیگری برای خود اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد.
با توجّه به آن چه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که:
1 - دین، در پیشگاه خدا اسلام است، و اسلام، دین حق، دین خدا، دین توحید، دین همه پیامبران، و دین جامعه جهانی، و دین تمام بشریّت است، و پس از اسلام، هیچ دین و آیینی از کسی پذیرفته نمی‌شود.
2 - رسالت رسول گرامی اسلام جهانی و همگانی است، و پیامبر اکرم برای هدایت و راهنمایی همه جهانیان مبعوث شده است.
3 - قرآن کریم، قانون اساسی اسلام، و تنها کتابی است که تمام ابعاد زندگی انسان را مطرح نموده، و برای سعادت افراد بشر و همه انسانها آمده است.
4 - امامت و رهبری نیز که یک بُعد آن، زمامداری، تنظیم و تدبیر امور جامعه است، پیشوایی و رهبری همه مردم است که «امام» به همه اقشار ملّت و جامعه تعلّق دارد چنان‌که خداوند در قرآن کریم در مورد امامت حضرت ابراهیم‌علیه السلام می‌فرماید:
«اِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِماماً».(657)
«من تو را امام - و پیشوای - همه مردم قرار دادم».
از آنچه تا اینجا گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که: «اسلام» با آن تعلیمات، تشریعات، و قوانین جامع و کاملش - که از لحاظ جهان بینی و جهانداری و تأمین احتیاجات فردی، اجتماعی، مادی و معنوی برای سعادت و خوشبختی بشریّت آمده، و در تمام مراحل زندگی و در همه زمانها، با

تمام ترقی و پیشرفت و تکامل عقل و علم قابل تطبیق است - ناچار باید به یک حکومت متّحد جهانی و نظام عادلانه اسلام منتهی گردد که محور تمام امور در آن حکومت و نظام، خدا، احکام خدا، و تعالیم عالیه اسلام باشد.

بنابر این، جای هیچ‌گونه شکّ و تردید نیست که تأسیس حکومت واحد جهانی و ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام با وحدت جامعه و جهانی شدن اسلام ارتباط کامل دارد، و برای اتمام نویدهای قرآن کریم، ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یک امر حتمی و لازم است، چه آن که بدون تحقّق وعده‌های قرآن و ظهور حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام اسلام ناتمام است، و آن گونه که باید، رسالت جهانی خود را ایفا ننموده است.

بخش یازدهم

نگاهی تند و گذرا به تاریخ تمدّن کنونی، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می‌سازد که بشر امروز نه تنها با پیشرفت سریع و روز افزون علم و دانش، خود را خوشبخت و کامیاب نمی‌بیند؛ بلکه بر عکس، با تمام وجود درماندگی و سرخوردگی و سرگردانی خود را درک می‌کند، و خود را بی‌پناه می‌بیند، و بر زندگی ماشینی و تمدّن صنعتی لعنت می‌فرستد؛ چرا که همه گرفتاریها، نگرانیها، درگیریها و ستم‌ها را معلول همین تمدّن صنعتی و زندگی ماشینی می‌داند.
راستی مگر نه این است که بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی زاییده همین تمدّن صنعتی و زندگی ماشینی است؟ مگر نه این است که پایه‌های کاخهای پوشالی زور مداران بر اساس توسّل به همین اختراعات استوار گشته، و آنها هر روز کاخ هایی بلندتر، بنا می‌کنند تا انسان را از خود و خدا بیگانه سازند و ثروت و ذخایر ملّتها را به یغما ببرند؟ مگر نه این است که ریشه همه قتل و غارت ها، تخریب شهرها و روستاها، در به در نمودن انسانها و آواره ساختن هزاران هزار انسان بی پناه از زن و مرد و کودک، پیر و جوان، همه و همه بر اثر پیشرفت سریع همین صنعت و تکنیک و تکنولوژی جدید است که آرامش و آسایش و امنیّت را از همه مردم جهان سلب نموده، و می‌رود تا آتش جنگ جهانی سوّم را علیه بشر بر افروخته و جهانیان را در کام زوال و نابودی کامل قرار دهد؟
مگر نه این است که در تمدّن کنونی، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند که مبادا با جرقه کوچکی آتش جنگ جهانی سوّم روشن شده و بشریّت را در کام خود فرو ببرد؟
امروزه، برای همه حتّی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن گردیده که موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرایم و جنایات، قانون شکنی و تجاوز از مرز مقررات، در سراسر دنیا پدید آمده، و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی را به وجود آورده است. امروزه، برای همه مردمان جهان از عالی و دانی روشن شده است که ظلم و فساد و تباهی، تعدّی و تجاوز، جنایت و خیانت، نابسامانی و بیدادگری، قتل و کشتار، جنگهای طولانی و خسته کننده، سراسر عالم را فرا گرفته، و جهانیان را، حتّی از اصلاحات عادی و معمولی خسته و ناامید ساخته، و از دست مجامع بین المللی نیز کاری ساخته نیست.
امروزه برای همه ثابت شده است که:

«علیرغم تبلیغات فریبنده ای که در زمینه حلّ مسایل و مشکلات جهانی صورت می‌گیرد، وضع آشفته و پر تشنّج کنونی وحشت انگیز و نگران کننده است. با وجود تلاشهای مجامع بین المللی و کنفرانسهای طولانی و خسته کننده، هنوز بسیاری از مسایل بین المللی منظمی، مانند: تأمین صلح پایدار، خلع سلاح عمومی، زندگی مسالمت‌آمیز، منع گسترش سلاح‌های اتمی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، امثال اینها حلّ نشده است. صف بندی و رقابت خطرناک قدرتهای بزرگ جهان، مسابقه تسلیحاتی و جنگهای سردر گم، در چهار گوشه جهان ادامه دارد.

بر اثر استعمار و اقتصاد استعماری، روز به روز بر شکاف و فاصله طبقاتی میان ملل ثروتمند و فقیر افزوده می‌شود. آمار جرایم و جنایات به طور سر سام آوری بالا رفته و دستگاه‌های انتظامی و پلیسی را با دردسر و مشکل بزرگی رو به رو ساخته است. فقدان اخلاق و معنویّت، ضعف و تزلزل مبانی ایمان و عقیده، موجب بروز انواع مفاسد اخلاقی و دشواریهای اجتماعی شده است».(658)

آری! این است اوضاع جهان کنونی، و این است دستاوردهای تمدّن صنعتی، و حقیقت و واقعیّت عصر مشعشع طلایی! اینک برای روشن شدن مطلب، پیرامون دست‌آوردهای تمدّن صنعتی و عوارض شوم آن با کمی تفصیل سخن می‌گوییم.

1 - عوارض شوم تمدّن صنعتی

1 - عوارض شوم تمدّن صنعتی

بر احدی پوشیده نیست که تمدّن صنعتی در جهان کنونی نه تنها موجبات رفاه و خوشبختی مردم را فراهم نیاورده؛ بلکه با تمام قدرت و مظاهر دلفریب خود به جنگ بشریّت شتافته، پایه‌های تمام فضایل اخلاقی و انسانی را در هم ریخته، خانواده‌ها را متلاشی ساخته، جهان بشریّت را دچار وحشت و اضطراب نموده و می‌رود تا به وسیله عوارض شومی که با خود به همراه آورده است، طومار جامعه بشری را در هم پیچیده و حوادث جانکاهی برای جهانیان به ارمغان آورد.

اکنون برای این‌که معلوم گردد که تمدّن کنونی باعث انحطاط بشر و سقوط ارزشهای انسانی و اخلاقی گردیده، و انسان را از مقام شامخ انسانیّت تنزل داده و قدر و منزلتش را پایین آورده است سه مشکل بزرگ اجتماعی را که از بلاهای اجتماعی قرن ماست به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

1 - یأس و نا امیدی

یکی از عوارض شوم تمدّن صنعتی که دامنگیر جامعه بشری گردیده، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است. یأس و ناامیدی در دنیای کنونی همانند یک بیماری واگیر و مسری، یا همچون میکروبهای کشنده سل و سرطان، در شئون زندگی همه انسانها راه یافته و مانند یک بلای عمومی و خطرناک کلیه جوامع بشری را تهدید می‌نماید.
متأسّفانه در دنیای امروز، این بلای خانمان‌سوز که یکی از بلاهای اجتماعی قرن ما محسوب می‌شود، به صورت خطرناکی سایه سنگین خود را بر پهنه تمام گیتی گسترده و آسایش و آرامش را از همگان سلب نموده، و روزنه اُمیدی برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است.
همین کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است که روز به روز آمار انتحار و خودکشی را بالا برده و هر روز بیش از یک هزار انسان در سطح جهان به زندگی خود خاتمه می‌دهند، و تعداد کسانی که اقدام به خود کشی می‌کنند و موفق نمی‌شوند هشت برابر این عدّه است.
همین کابوس دهشت زای یأس و ناامیدی است که هر روز هزاران نفر از جوانان درس خوانده و تحصیل کرده را در چنگال اعتیادهای خطرناک گرفتار می‌سازد، و منحنی تعداد بیماران روانی را افزایش داده، جامعه بشری را با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد، و این قرن را «قرن بیماریهای روانی» نام نهاده است.
«در حال حاضر بیش از 33 میلیون بیمار روانی در 150 هزار تیمارستان و درمانگاه روحی تحت درمان هستند. تنها در ایالات متحده آمریکا، یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستان‌ها و مراکز مخصوص، برای معالجه بیماران روحی اختصاص داده شده است. مردم آمریکا در یک سال، دو و نیم میلیون دلار صرف خرید قرصهای مسکن و خواب آور می‌کنند تا بتوانند قسمتی از تشنّجات عصبی خود را تسکین داده، در خواب مختصری فرو روند.
در آلمان 670 نوع داروی خواب آور در دسترس مردم می‌باشد، و در فرانسه سالیانه 300 میلیون فرانک صرف قرصهای مسکن و خواب آور می‌شود. در ایران خودمان در چهل سال گذشته تعداد بیماران روانی 75 برابر شده، و هر سال چهل هزار نفر بر شماره دیوانگان کشور افزوده می‌شود».(659)
دیل کارنگی در کتاب «آیین زندگی» می‌گوید:
«متأسّفانه باید اقرار کرد که در نتیجه وضع اسفبار زندگی امروز، نصف بیشتر تخت خوابهای بیمارستان‌ها را اشخاصی اشغال کرده‌اند که بیماری

آنها عصبی و روحی است».(660)
آری! در جهان کنونی بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، زندگی از مسیر صحیح و اصلی خود منحرف گردیده، مشکلات و مصایب فراوانی به بار آمده، سعادت انسانها مورد تهدید جدّی قرار گرفته، و افراد زیادی را دچار بیماری افسردگی نموده، و آن چنان آنها را بی نشاط و دل مرده ساخته که از خود مأیوس شده، وجود خود را لغو و بیهوده تلقّی می‌کنند، و زندگی را پوچ و بی معنی می‌دانند، و برای آن که از این وضع رنج آور زودتر خلاص شوند اغلب دست به خود کشی می‌زنند.
روان پزشکان می‌گویند:
«بیماری افسردگی آن چنان بشر قرن حاضر را در محاصره خود قرار داده و به سرعت در روح انسانها لانه می‌کند که باید این قرن را، قرن افسردگی نامید. در دنیای کنونی یک صد میلیون بیمار افسرده وجود دارد و هر سال میلیونها [نفر] بر آن افزوده می‌شود».(661)
«در شهرهای بزرگ که همه چیز غول آسا است، احساس افسردگی، شدّت بیشتری دارد، و افراد به سبب نابود شدن الفت‌ها و همبستگی ها، خود و زندگی خود را پوچ و تهی می‌بینند. از این رو، خیلی زود مفهوم خستگی از حیات و بیگانگی از همه چیز و همه کس را احساس می‌کنند.
بالا رفتن میزان جرایم و جنایات و شدّت یافتن قساوت ها و سنگدلی هایی که حتّی در شأن درندگان و سباع نیست، آن هم در ممالک و اجتماعاتی که نظام اجتماعی خویش را طلیعه ایجاد مدینه فاضله می‌دانستند، ارمغان سلطه ماشین و اوضاع و احوالی است که اشاره شد».(662)
به هر حال، دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم درد آلود و رنج آور است، و جهان کنونی سراسر درد و رنج و غم و اندوه است، و تنها راه درمان این دردهای بی درمان بازگشت به خدا و معنویّت، و پای بند بودن به دین و مذهب است.
«اگر هیچ فایده‌ای برای ادیان آسمانی نباشد و به هیچ وجه مقرون به واقع نبوده و به کلّی - العیاذ باللّه - دروغ باشند، این فایده عظیم را نمی‌شود از آنها سلب کرد که آنها بهترین عواملی هستند که بشر را از ارتکاب جرایم و جنایات جلوگیری کرده و به خوبیها وادارش می‌سازند؛ زیرا دین صحیح آن است که مردم را به جمیع نیکی‌ها امر، و از تمام بدیها نهی نماید.
... اگر در اجتماعی، ایمان و عقیده حاکم باشد، می‌توان گفت: نمونه‌ای از بهشت خواهد بود که در آنجا کسی را با کسی کاری نیست، هر کسی به حقوق خویش قانع است؛ نه دزدی وجود دارد نه تقلب، نه انتحاری هست و نه قتل و تجاوزی.
ولی متأسّفانه چندی است در اثر عوامل گوناگونی که فعلاً از ذکر آنها خودداری می‌شود ... ریشه‌های عقیده و ایمان در مغزهای مردم در حال

خشک شدن است، و انحراف عقیده و ایمان و یا عقیده های مسخ شده جای اعتقاد صحیح را گرفته، و یک مشت تعالیم غیر قابل قبول که نتوانسته‌اند جای خلئی را که از زوال عقیده دینی پیدا شده بود پر کنند، مردم را به سوی انحرافات خطرناک سوق دادند.

شکّی نیست تا زمانی که بشر از سرمایه نفیس عقیده و ایمان بی بهره است روزگارش نیز هر روزش از روز پیش بدتر خواهد بود. این همان معنایی است که در قرآن خداوند آورده شده است:

«وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً» (663)

«هر کس از فرمان ما سر پیچید و یاد ما از دلش بیرون رود، یک زندگی تیره و تنگی خواهد داشت»» (664)

خوشبختانه امروز چندی است که روانکاوان، روانشناسان و دانشمندان بشر تنها راه درمان دردهای بی درمان را در بازگشت به معنویّت جستجو می‌کنند تا با کمک ادیان، یأس و نا امیدی را از اُفق زندگی انسانها دور ساخته و فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران این مردمان بازگردانند.

دکتر «کارل» می‌گوید:

«من به عنوان یک پزشک باید بگویم که در دوران طبابتم به مریض هایی بر خورد کردم که هیچ یک از طرق درمان بر روی آنان مؤثّر واقع نشد؛ ولی با توسّل به مبانی مذهبی ... نتیجه مثبت گرفتند و از مرض و حزن و اندوهی که بر اثر بیماری در آنان به وجود آمده بود، رهایی یافتند».(665)

«منتسکیو» در کتاب «روح القوانین» می‌گوید:

«انسان چون موجود حساسی است دچار هزار هوس می‌گردد، و یک چنین مخلوقی که گرفتار هوس خود می‌باشد هر لحظه ممکن است خالق خود را فراموش کند، و حتّی چنین مخلوقی هر لحظه خود را فراموش می‌کند، و بلکه هر آن ممکن است دگران را هم فراموش نماید. به همین جهت است که خداوند عالم به وسیله قوانین مذهبی او را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا و خالق خود غافل نگردد ... » (666)

«ایگو شافاروتیچ»، استاد ریاضی دانشگاه مسکو ... می‌گوید:

«آنچه ما نیاز داریم تغییر و تحوّل روحی است، ما باید به سوی خدا و به سوی خود بازگردیم».(667)

«دیل کارنگی» می‌گوید:

« ... دین به من، ایمان، امید و شهامت می‌بخشد و هیجان، اضطراب، ترس و نگرانی را از من دور می‌سازد و برای زندگی من سیر و هدفی معیّن می‌کند ...

امروزه جدیدترین علم، یعنی روان پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند ... یکی از پیشوایان علم مزبور می‌گوید: کسی که حقیقتاً معتقد به مذهب است هرگز گرفتار امراض عصبی نخواهد شد

...
اگر مذهب حقیقت نداشته باشد، زندگی بی معنی و پوچ است و بازیچه ای بیش نخواهد بود ... ویلیام جیمز - در این باره - می‌گوید: ایمان، یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند، و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است».(668)
«ویکتور هوگو» می‌گوید:
«به عقیده من، امروز تعلیم مذهب از همه وقت واجب‌تر است، هر چه انسان ترقی می‌کند ایمانش باید کامل‌تر و عقیده‌اش محکم‌تر شود. به عقیده من، در دوره ما یک بدبختی پیش آمده است که شاید تنها بدبختی ما باشد، و آن تمایلی است که پیدا شده است که همه چیز انسان را منحصر به این زندگانی دنیا کنند، و چون زندگانی مادی دنیا را هدف آرزوهای خود قرار دادند عاقبتش نیستی و فنا خواهد بود، آن وقت سختیها و شداید، فزونی می‌یابد و بر رنج و محنت که لازمه حیات است نومیدی هم مزید می‌گردد، یعنی زندگانی درست جهنّم می‌شود، و احوال مردم دست خوش تشنّجات و انقلابات خواهد گردید.
ما خواه قانون گزار باشیم خواه کشیش و خواه نویسنده، موظّفیم که کلّیه نیروهای اجتماعی را به انواع گوناگون برای تخفیف شداید مردم بکار بریم، سرهای آنها را به سوی آسمان متوجّه کنیم، و آنها را به قیامت و به زندگی آینده، امیدوار سازیم که آنجا سرای عدل است و سزای هر کس داده می‌شود، و به بانگ بلند بگوییم که: هر کس رنج می‌بیند به هدر نمی‌رود و مزد خود را می‌یابد، و مرگ عدم نیست، و فراموش نکنیم و به هر کس بگوییم که اگر فرجام انسان عدم می‌بود زندگی ارزش نمی‌داشت.
آنچه زحمت را گوارا و کار را مقدّس می‌کند و انسان را نیرو می‌بخشد و خردمند و مهربان و بردبار و نیکو کار و دادگر می‌سازد، و در عین فروتنی مناعت می‌دهد، و مستعد علم و معرفت می‌نماید این است که بداند که چون از این دنیای تیره و تاریک گذشتیم، به جهانی با صفا و روشن می‌رسیم، و من به آن عالم با صفا کاملاً معتقدم و این فکر همیشه پیش نظرم هست و به آن ایمان کامل دارم. و پس از مجادله ها، مطالعات و امتحانات، عقلم به آن یقین می‌کند و روحم از آن تسلّی می‌یابد. بنابراین، من تعلیم و ترویج و تبلیغ دین را صمیمانه و جازمانه و مشتاقانه هوا خواهم».(669)

2 - گسترش فساد اخلاقی و ازدیاد بزهکاری

با کمال تأسّف باید به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که تمدّن صنعتی، هر روز بر حیرت و سرگردانی انسانها افزوده، مردمان را در وادی ضلالت و گمراهی قرار داده، و آنچنان توجّه انسانها را به جهان مادّی و شئون مادّی آن معطوف گردانده که به طور کلّی از خدا غافل شده، معنویات را از یاد برده، ایمان را ناچیز شمرده، و مسئولیّت خود را در برابر خدا فراموش نموده است. بعضی در این باره به قدری دچار تند روی گردیده و جسورانه سخن می‌گویند که خدا پرستی را ارتجاع، دین را خرافات، تقوا را کهنه پرستی و اخلاق انسانی را موهومات می‌شمارند. بر اثر این گناه بزرگ و نابخشودنی، انسانیّت سرکوب گردیده، ارزشهای انسانی بر باد رفته، پیوندهای روحی و معنوی یکی پس از دیگری از هم گسسته، بشر به طغیان و سرکشی گراییده، و فساد اخلاق مانند ابر تیره افق زندگی انسانها را پوشانده است.

«مگر زندگی عصر حاضر، سطح فکری و اخلاقی مردم را تنزل نداده است؟ چرا باید هر سال چندین بیلیون دلار برای مبارزه با جنایتکاران صرف شود؟ چرا باید در برابر چنین خرج گزافی، باز هم دزدان و راهزنان به بانک‌ها حمله برند، مأمورین انتظامی را بکشند، و کودکان را بدزدند و مقتول یا گرو کشی نمایند؟ جای آن دارد که با مشاهده سیر قهقرایی تمدّن، از خود بپرسیم: آیا منشأ این انحطاط در خود ما و تشکیلات ما نیست؟».(670)

در جهان متمدّن کنونی، با این‌که در کشورهای پیشرفته، حفظ امنیّت مورد کمال توجّه است و برای حفظ نظم و امنیّت شهرهای بزرگ، سازمانهای وسیعی تشکیل داده و مأمورین انتظامی با مدرن‌ترین وسایل لازم، به شدّت مراقب اوضاع و احوال هستند، جرایم و جنایات، پیوسته رو به ازدیاد و فزونی است، و به موجب آمار و ارقام، همه ساله بر تعداد بزهکاری و بزهکاران افزوده می‌شود.

«از سال 1966 تا سال 1971 جمعیّت آمریکا به نسبت پنج درصد افزایش پیدا کرد و انتظار می‌رفت جرایم نیز به همین نسبت افزایش یابد، ولی در طول این پنج سال میزان جرم و جنایت به حد 74 درصد بالا رفت.

مقایسه بین سال 1960 و 1970 به درجه تکان دهنده‌ای رسید، به این توضیح که: در سال 1960 در هر 58 دقیقه یک جنایت روی می‌داد، و در سال 1970 به 33 دقیقه رسید. در سال 1960 در هر 6 دقیقه یک سرقت روی می‌داد، ولی در سال 1970 در هر 91 ثانیه. تجاوز به عنف و اجبار از هر 34 دقیقه یک فقره به 14 دقیقه رسید».(671)

با توجّه به آمار جرایم و جنایات که همه روزه در تمام نقاط جهان به طور سر سام آوری بالا می‌رود، و دستگاه‌های انتظامی و پلیسی و قضایی را در همه کشورها با درد سرها و مشکلات عجیبی مواجه ساخته است، جای شک نیست که اوضاع کنونی جهان بسی درد زا و درد آلود است، و آینده‌ای که در برابر دیدگان حیرت زده جهانیان ترسیم می‌شود، تاریک، ابهام آمیز، و یأس آور است.

«آیا ارقام هر بیست و پنج دقیقه یک جرم بزرگ، و در هر بیست و چهار ساعت، سی قتل نفس، پنجاه عمل منافی عفت با اعمال قهر و غلبه، و هفتصد و سی فقره سرقت بزرگ، و بالغ بر سه هزار سرقت کوچک، در یک کشور به اصطلاح پیشرفته و متمدّن آمریکا که شاید از نظر تمدّن و فرهنگ، در دنیا بی نظیر است رقم های کوچکی است و حکایت از یک بلای عمومی و خطرناک نمی‌کند؟!».(672)

به هر حال، جای هیچ تردید نیست که در دنیای متمدّن امروز، بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، تمام اوضاع زندگی مردم دگرگون شده، میدان تاخت و تاز برای ارضای غرایز و شهوات نفسانی هموار گردیده، و زمینه هوا پرستی و مفاسد اخلاقی در سطح بسیار وسیعی فراهم شده، و اکثر مردم بر اثر از دست دادن مبانی ایمان و عقیده، در پرتو این بت عجیب تازه، خود سر و متجرّی شده‌اند و به همین جهت، امراض اخلاقی در کلیّه جوامع بشری با سرعت شگفت آوری پیشروی نموده، و فساد اخلاقی و تبهکاری و آدم کشی، و انواع و اقسام جنایت، خیانت، فساد و تباهی حتّی در کشورهای متمدّن جهان، روز به روز گسترش می‌یابد، و جرایم و جنایات لحظه به لحظه رو به فزونی می‌رود.

«ویل دورانت» می‌گوید:

«در سال 1749، آکادمی (یژون) سئوالی مطرح کرد به این مضمون: (آیا پیشرفت علوم و صنایع، در تصفیه و تزکیه اخلاق مؤثّر بوده، یا در تباهی آن؟)، در آن زمان برای کسی که بهترین پاسخ را بنویسد جایزه‌ای تعیین شده بود که البته پاسخ «روسو» جایزه را ربود؛ زیرا او معتقد بود که پیشرفت علوم و صنایع در اروپا، اخلاقیّات را تضعیف کرده و از اهل تقوا کاسته است».(673)

شایان ذکر است که از تاریخ این پرسش و پاسخ متجاوز از دو قرن می‌گذرد، و در طول این مدّت به موازات پیشرفت‌های علوم طبیعی و صنایع ماشینی، فساد اخلاقی و جرایم و جنایات نیز به طور سرسام آوری پیشروی نموده است. این حقیقت تلخ، از خلال اخبار و آمار جنایی که در جهان منتشر می‌شود به خوبی مشهود است، و از مطالعه آنها روشن می‌شود که بشر امروز در عصر تمدّن و فرهنگ تا چه پایه دچار سقوط اخلاقی گردیده و چگونه در منجلاب فساد و تباهی غوطه‌ور شده است.

نکته قابل توجّه آن که، آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این است: آینده جهان از نظر فساد و تباهی به مراتب بدتر از وضع موجود خواهد شد؛ زیرا اولیای گرامی اسلام در احادیث بسیاری خاطر نشان ساخته‌اند که در دوران غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام جرم و جنایت، دروغ و خیانت، تجاوز و تعدّی، دزدی و آدم کشی، و خلاصه انواع پلیدیها و زشتکاری ها پیوسته افزایش می‌یابد، و گناه و ناپاکی به قدری زیاد می‌شود که تمام جهان را فرا می‌گیرد؛ ولی این تیره روزی و بدبختی برای همیشه پایدار نمی‌ماند، و سرانجام روزی فرا می‌رسد که اوضاع جهان تغییر می‌کند، بیدادگری و ستم پایان می‌پذیرد، و زمین پر از عدل و داد می‌شود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

3 - مسابقه تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی

در عصر کنونی، با پیشرفت سریع علوم طبیعی و استقرار تمدّن صنعتی، مشکلات بی‌شماری در سراسر جهان پدید آمده، و بشر با خطرات بسیار بزرگی مواجه شده است. این تمدّن، انسان را بر ضدّ خودش بر انگیخته، و قسمت مهمّی از نیروی علم و صنعت را در راه مسابقه تسلیحاتی، قتل و کشتارها، ویرانی و تخریب ها و دیگر جرایم و جنایات به جریان انداخته، و کشورهای پیشرفته را وادار نموده است که برای استثمار و استعمار ملّتها و کشورهای ضعیف، هر چه بیشتر سلاح‌های مخرّب و مرگبار بسازند، و خود را برای نابود کردن انسانها مجهّز نمایند.

در دنیای متمدّن امروز، کشورهای پیشرفته صنعتی واجد تمام امکانات مادّی هستند و از رفاه در زندگی برخوردارند، با وجود این، آرامش فکر و آسایش خاطر ندارند، و همواره از تعدّی و تجاوز به یکدیگر در بیم و هراسند. از این رو، هر روز به سلاح هایی هر چه قوی‌تر مسلّح می‌شوند تا از تعرّض رقبای خود مصون بمانند.

مسابقه تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح‌های مدرن، روشنگر این حقیقت است که بشر در جهان امروز، به درنده خویی گرایش یافته، انسانیّت را از یاد برده و سجایای انسانی را ترک گفته، و دنیای امروز به صورت انبار باروتی در آمده که هر آن و هر لحظه ممکن است جرقه کوچکی آن را منفجر سازد. همه جا وحشت و اضطراب به چشم می‌خورد، و همه نگرانند که مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود و ریشه بشر را بسوزاند.

هم اکنون در کشورهای پیشرفته جهان، بر اثر بیماری برتری جویی و توسعه طلبی، نسبت به همدیگر بد بین و بد گمانند، و از هجوم و تجاوز به یکدیگر ایمنی ندارند. از این‌رو عدّه زیادی از مهندسان متخصص و تکنسین های تحصیل کرده، با حقوق و مزایای ویژه مشغول کارند تا سلاح هایی هر چه مدرن تر بسازند.

مسابقه جنون‌آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرتهای بزرگ و کشورهای - به اصطلاح - پیشرفته، انفجار جهان را در برابر ما مجسّم می‌کند. هم اکنون به چشم خود می‌بینیم که دولتهای بزرگ، برای در هم کوبیدن قدرتهای یکدیگر و نابود ساختن دولتهای کوچکتر، چگونه میلیونها دلار خرج می‌کنند، و با ادامه این وضع، گویا خود را برای محو حیات و زندگی بشر در روی کره زمین آماده می‌سازند.

در این زمینه یکی از آگاهان سیاسی جهان چنین می‌گوید:

«هم اکنون ظرفیت انهدام کننده‌ای که در اختیار آمریکاست، کافی است تا

خصم، یعنی شوروی را بیست و پنج بار نابود کند، و نیروی متقابلی که در دست خصم - شوروی - است به قدری است که می‌تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید، و قدرت دو گانه ما و شوروی کافی است تا هفت بار، نسل بشر را منهدم کند».(674)

«اینشتین»، دانشمند و ریاضی دان معروف، در یکی از سخنرانیهای خود می‌گوید:

«بشر بر سر دو راهی حیات و ممات، آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می‌کند، یا به راه کهنه قدیمی لجاج و ستیز ادامه می‌دهد؟».(675)

همین دانشمند در خطابه دیگرش که در کنفرانس خلع سلاح در سال 1932 میلادی ایراد نموده، چنین می‌گوید:

«پیشرفتهای محیر العقول گذشتگان در دست این نسل، به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می‌ماند.

آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخهای دادگستری برای اعدام آدم کشان سر به فلک می‌ساید، و از طرفی دیگر افراد را انیفورم نظامی بپوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد؟! لحظه‌ای به این تناقض زشت فکر کنید!».(676)

آری! اوضاع فعلی جهان به قدری وحشت انگیز و نگران کننده است که دانشمندان، متفكّران، سیاستمداران و صلح جویان جهان را نگران و نا امید و مضطرب ساخته است. اینک برای این‌که علّت این اضطراب و نگرانی معلوم شود، به گزارش مشروحی که در باره بمبهای اتمی ذخیره شده در سطح جهان، از سوی «انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح» انتشار یافته است، توجّه فرمایید.

15 تُن ماده «تی - ان - تی» برای هر نفر:

«استکهلم - یونایتدپرس - انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح که مقرّ آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کلّ بمبهای اتمی ذخیره شده در سراسر جهان به میزانی رسیده است که اگر آن را به جمعیّت دنیا تقسیم کنند، به هر نفر معادل 15 تن ماده منفجره «تی - ان - تی» خواهد رسید، و در کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو، تناژ سرانه نیروی هسته‌ای جنگی، تقریباً بالغ بر 60 تن - برابر هر نفر - خواهد بود.

گزارشی که حاوی این آمارهای تکان دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام «تسلیحات سلاح در عصر هسته‌ای» است که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح انتشار یافته است. انستیتوی مذکور مؤسسه مستقلی است که در سال 1966 برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی در پی بر قراری صلح در کشور «سوئد» به وسیله پارلمان این کشور تأسیس شده است تا در باره راه‌های تقویت صلح تحقیق کند.

در گزارش مذکور گفته شده که: بر اساس برآوردهای محافظه کارانه، در حال حاضر، در حدود 50 هزار «مگاتون» بمب اتمی در سراسر جهان انبار شده است، و تنها سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی «آمریکا» و «شوروی» - بدون به حساب آوردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیکی آنها - تقریباً 50 هزار بمب اتمی از نوعی که بر سر شهر «هیروشیما» پرتاب شد برابری می‌کند.
جای دیگری از همان گزارش حاکی است که تنها در اروپا در حدود 10 هزار بمب اتمی تاکتیکی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود نشانی از شهر و شهر نشینی در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند. و تازه غبار های «رادیو اکتیو» که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد».(677)
آری! انسان امروز، علیرغم پیشرفتهای سریع و روز افزون علوم و صنایع، و علیرغم دانش و بینش وسیع خود که توانسته است از کره خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کره ماه پیاده شود، و هم اکنون در صدد تسخیر کره مریخ و دیگر کرات آسمانی بر آمده است، هنوز نتوانسته است سعادت و خوشبختی بشر را فراهم کند، و آلام درونیش را تسکین بخشد، و حتّی از حل ساده‌ترین مشکلات سیاسی جامعه بشری عاجز و ناتوان مانده است.
امروزه علیرغم پیشرفت انسان در علوم جدید، جهان در آتش جنگ و تبعیضات نژادی و انحطاط اخلاقی می‌سوزد، و در سرتاسر جهان، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، نگرانی و ناراحتی، و یأس و ناامیدی از فراورده های تمدّن بشری بر مردم جهان حکومت می‌کند، و هم اکنون کشورهای پیشرفته صنعتی و حکومتهای فعلی جهان ایمنی فکر و آسایش خاطر ندارند، و پیوسته در بیم و هراسند و زندگی را با سختی و تلخکامی می‌گذرانند.
«وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکّرین و خیر خواهان عالم ربوده، و با موشکافی عجیبی به آینده می‌نگرند، چون می‌بینند بشریّت آن چنان زرّاد خانه (اتمی) خود را مملوّ از خطرناک‌ترین وسایل نابودی خود کرده که یک پنجاهم آن - فقط یک پنجاهم - برای نابودی تمام آبادی های کره زمین، کافی است».(678)

2 - انتقاد دانشمندان غربی از تمدّن کنونی

متأسّفانه، پیشرفت علوم طبیعی و گسترش سلطه ماشین در جهان کنونی، نه تنها باعث انحطاط اخلاق و تحقیر انسانیت و پایمال شدن ارزشهای انسانی در جوامع بشری گردیده و مشکلات و مصایب فراوانی را در شئون مختلف زندگی انسانها به بار آورده است، بلکه بر خلاف دوران گذشته، ابزارهای جنگی مدرن تری را در اختیار کشورهای پیشرفته قرار داده، و قدرتهای جهانی را به نیرومندترین وسایل نابود ساختن انسانها مجهّز ساخته است که این امر اصل حیات و بقای نسل بشر را در روی کره زمین تهدید می‌نماید. از این‌رو، مدّت زمانی است که این تمدّن با وضع موجود و عوارض شومی که دارد به شدّت مورد انتقاد دانشمندان غربی قرار گرفته و عدّه زیادی از آنها با اقامه دلیل و برهان به مخالفت با آن برخاسته‌اند.

بسیاری از دانشمندان غرب عقیده دارند که سلطه ماشین در جوامع غربی و نفوذ عمیق آن در جمیع مظاهر زندگی، شخصیّت آدمی را در هم شکسته، ارزش استقلال و اراده را از میان برده، خلاقیّت فکر و ابتکار اندیشه را کاهش داده، و مردم را به صورت ابزارهای صنعتی در آورده است.

دکتر «کارل»، در مقدّمه کتاب خود می‌نویسد:

«تمدّن ماشینی در راهی که افتاده است شایسته پیروزی نیست؛ زیرا به سوی انحطاط پیش می‌رود. زیبایی های علوم ماده بی جان، چنان بشر را خیره کرده است که خود را از یاد برده و فراموش نموده است که جسم و جان وی از قوانین مرموزی پیروی می‌کنند که مانند قوانین ستارگان لایتغیّرند، و نمی‌توان بی آن که خطر و زیانی متوجّه شود آنها را پایمال نمود. بنابراین، شناسایی روابطی که آدمی را به جهان و همنوعانش پیوند می‌دهد، و همچنین آشنایی به روابط بین بافتها در دانش ضرورت دارد. در حقیقت، قبل از هر چیز باید انسان را شناخت و به انسان پرداخت، چه با انحطاط او زیبایی های تمدّن ما و حتّی عظمت جهان ستارگان نیز از میان می‌رود».(679)

و در همین زمینه «لوئی منفورد» در کتاب «افسانه ماشین» می‌گوید:

« ... در شرایط فعلی، جامعه غربی از ماشین پیروی می‌کند. یعنی در حقیقت راه و روش زندگی به وسیله ماشین تعیین می‌شود، و اراده انسان توسّط ماشین انجام می‌گیرد. دولتها و سازمانها هرچند در ظاهر از خود اختیاری دارند و صاحب اقتدارند، ولی در معنی از خود اختیاری ندارند و کاملاً تابع ماشین و منطق خاص آن شده‌اند. در جوامع غربی، اجسام و اشیا، یعنی کالاها و محصولات ماشین بر مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی مسلّط شده‌اند، و این سلطه مخوف و سرد و بی روح، روز به روز فزونی

می‌یابد و بیشتر می‌شود و پیشتر می‌رود.
احساس افراد جامعه این است که با ماشین همجنس شده‌اند و سرنوشت مشترکی یافته‌اند، و این نظامات و تشکیلات ماشینی است که همه کارها را انجام می‌دهد، و افراد دیگر نمی‌توانند از خود ابتکاری نشان دهند و ماشین، حتّی عدالت، آزادی، دموکراسی و رفاه افراد را نیز در اختیار خود گرفته است و به همین دلیل، اشخاص در مقابل این دستگاه عظیم اجتماعی، ماشینی شده، اراده‌ای ندارند و حتّی احساس شخصیّت انسانی نمی‌کنند، به خوبی متوجّه شده‌اند که در تنظیم و اداره امور، وظیفه و سهمی به آنها محوّل نشده و همانند پیچ و مهره هایی در دستگاه جامد و حاکم هستند».(680)
«لکنت دو نویی» می‌گوید:
«سرعت پیشرفت تمدّن در قسمت مادی توجّه مردم را جلب نمود، و دیگر وقتی برای حل مشکلات حقیقی، یعنی مسایل انسانی باقی نماند. شکوه و جلوه اختراعات جدید که پشت سر هم از [سال]1880 به بعد واقع می‌شد، مردم را مانند کودکانی که برای نخستین بار به تماشای سیرک بزرگی رفته و خور و خواب را فراموش کرده باشند، مفتون ساخته بود. این نمایش مجلل، مظهر واقعیت شده، و ارزشهای حقیقی که در مقابل این ستاره جدید، تاریک به نظر می‌آمدند، در درجه دوم قرار گرفتند.
بسیاری از صاحب‌نظران به نادرستی این روش آگاه بودند و اعلام خطر می‌کردند، امّا کسی توجّه نمی‌نمود؛ زیرا بت عجیب تازه‌ای به دنیا آمده و بت پرستی خاصی که ستایش چیزهای نوین است پایبند مردم شده است. جهان هر روز تغییر می‌یافت و جامه دیروزی خود را به لباس فاخر تری مبدّل می‌نمود، و ابنای بشر آن چنان مقهور قدرت بی حد و حصر علم شده بود که به تذکرات خیر خواهانه مردان دانا، ترتیب اثر نمی‌دادند».(681)
به هر حال، جای هیچ‌گونه شکّ و تردیدی نیست که تمدّنی که هم اکنون بر جهان حاکم است با سرشت فطری و ساختمان طبیعی انسان هماهنگ نیست؛ زیرا در این تمدّن جنبه حیوانی بشر - که نیمی از انسان است - مورد حمایت بیش از حد واقع شده، و جنبه معنوی بشر - که نیمِ مهم‌تر انسان است - مورد بی اعتنایی قرار گرفته. و از این‌رو، این تمدّن با همه درخشندگی و فروغی که دارد انسان را خوش بخت نساخته، دردهای جامعه را درمان ننموده، و موجبات سعادت و رستگاری او را فراهم نکرده است.
«بنای معظم و خیره کننده تمدّن جدید، چون بدون توجّه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است برای ما متناسب نیست، و چون مولود اکتشافات و اتّفاق علمی و تصوّرات و تئوری ها و تمایلات و تفننات آدمی است، با آن که به دست ما و برای خود ما ساخته شده، مع هذا در خور ما نمی‌باشد.

واضح است كه علم، هيچ‌گونه طرحى را تعقيب نكرده، و به طور اتّفاقى با پيدايش نوابغى چند، در راهى كه كنجكاوى ايشان تعقيب نموده، رشد و تكامل يافته است و در اين مسير هيچ‌گاه از آرزوى اصلاح وضع آدمى ملهم نبوده است».(682)

ناگفته نماند كه يكى از مسايلى كه موجب بد بينى دانشمندان غرب به تمدّن جديد شده و آنان را وادار به انتقاد نموده اين است كه مى‌گويند: كيفيت استفاده از دانش و تكنيک، در وضع موجود به هيچ وجه عادلانه نيست، و مصلحت ملّتها و انسانها در بهره‌گيرى از علم و صنعت مراعات نمى‌شود؛ زيرا بعضى از كشورها از نيروى علم و دانش و صنعت و تكنيک سوء استفاده مى‌كنند، و علم و صنعت را در راه پيشبرد مقاصد غير انسانى خود بكار مى‌گيرند.

«يكى از مسايلى كه در چند سال اخير مورد توجّه محقّقان سازمان يونسكو قرار گرفت، رفتار و نظر جوانان در باره علوم و تكنولوژى بود؛ يعنى سعى در درک اين نكته كه طرز تلقّى نسل جوان نسبت به علوم و تكنولوژى چگونه است؟ و جوانان امروز چه نظرياتى در مورد علوم و تكنولوژى و آينده آن دارند؟

براى آگاهى از اين امر، دو سال پيش مجمعى در هلند تحت عنوان «جوانان و علم در جامعه حاضر» تشكيل يافت. شركت كنندگان در اين مجمع، عدّه‌اى از دانشمندان كشورهاى غربى و ژاپن و معدودى دانشمندان كشورهاى در حال توسعه بودند. غرض از تشكيل اين مجمع، آگاهى از نظرات دانشمندان جوان در باره نقش علوم در جامعه بود. در اينجا قسمتى از نتايج مذاكرات و مطالعات آن مجمع به اطلاع مى‌رسد.

نظر دانشمندان جوان كشورهاى آمريكا و اروپاى غربى مانند فرانسه، آلمان، هلند در باره علوم و تكنولوژى جديد، بيشتر منفى و انتقادى بود. آنها مى‌گفتند در مقابل مسايل مهم دنياى كنونى كه عبارت است از انفجارهاى اتمى، مخاطرات ناشى از آزمايش‌ها، تسليحات اتمى، انهدام و فساد محيط، تباهى منابع طبيعى، تقليل مواد معدنى، افزايش جمعيت و فقر و عقب ماندگى اقتصادى، علم نه تنها نتوانسته است راه حل‌هاى قابل ملاحظه‌اى نشان دهد، بلكه خود موجب و موجد پديد آمدن بسيارى از اين مشكلات بوده است.

نظر دانشمندان جوان اين بود كه ما بايد براى علمى كه انسانى تر باشد تلاش كنيم؛ علمى كه واقعاً در خدمت انسان باشد و هدفهاى انسانى را مدّ نظر داشته باشد. بايد با فرد پرستى مبارزه كرد تا دانشمندان به مسئوليتهاى اجتماعى خويش آگاهى يابند.

خلاصه اين‌كه، دانشمندان جوان غربى، اعتقاد خوش بينى مفرطى را كه تا اين اواخر نسبت به علوم وجود داشت مورد شک و ترديد قرار داده‌اند. آنها

معتقد بودند علوم جدید، اجزای واقعیت‌های امور را مورد مطالعه قرار نمی‌دهد و به کلّ واقعیات توجّه ندارد. و نظر دادند که بینش و روش متعارف علوم جدید، چه در زمینه تعلیم و تحقیق و چه در زمینه کاربرد تحقیقات علمی در صنعت، اصولاً باید تغییر کند و علم باید دارای چشم انداز جهانی گردد و مصالح عموم ملّتها را در نظر آورد. همچنین باید از قدرت استیلا جویانه گروه معدودی از کشورهای جهان که پیشرفت علوم موجب قدرتشان شده است جلوگیری به عمل آید. در علوم، شیوه‌ها و قواعدی را باید پیش گرفت که عموم مردم جهان بتوانند از آن منتفع گردند و بهره گیرند چرا که در حال حاضر جوامع مختلف بشری در برابر تکنولوژی، شرایط نابرابر دارند».(683)

آری! تکنیک و صنعت و ماشین که تا میانه راه تمدّن صنعتی در خدمت آدمی و برای رفاه و آسایش آدمی بود، اینک به مرحله‌ای رسیده است که آدمی را مسخر خود ساخته و به خدمت خود در آورده و به صورت ابزار و آلات مدرن جنگی و نیرومندترین وسایل کشنده و تخریبی، در دست ابر جنایتکاران تاریخ قرار گرفته است. اگر در جنگ جهانی دوّم سخن از این بود که چند میلیون بشر کشته شدند، چند هزار نفر دچار نقص عضو شدند، و چه مقدار خرابی و ویرانی در نقاط جنگ زده به بار آمد امروز سخن از محو بشر است، و کارشناسان آگاه در باره جنگ احتمالی آینده از نابودی بشر سخن می‌گویند و محو حیات را در روی کره زمین پیش بینی می‌کنند.

«راسل در کتاب خود نوشته است: بمب اتمی و حتّی بیشتر از آن بمب ئیدروژنی سبب ایجاد وحشت های تازه‌ای شده و نتایج علم را در زندگی بشر بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. حتّی بعضی از صاحب نظران برجسته، خاطر نشان ساخته‌اند که خطر محو حیات، این سیاره خاکی را تهدید می‌کند.

اگر پیش بینی وقوع جنگهایی در آینده صحیح باشد در آن صورت مجبوریم در پنجاه سال آینده یکی از این دو شق را بپذیریم: یا باید اجازه دهیم که بشر به دست خود حیات خویش را نابود کند، یا باید از بعضی از آزادیها - که خیلی هم مورد علاقه ما است - صرف نظر کنیم. شاید ما اکنون در آخرین دوره حیات بشر زندگی می‌کنیم و اگر چنین باشد در محو و نابودی حیات، مدیون علم هستیم».(684)

به هر حال، بر هیچ انسان عاقل پوشیده نیست که امروز از نیروی علم و دانش، و وسایل تکنیک و صنعت سوء استفاده می‌کنند، حقوق ملّتها را پایمال، و باعث بدبختی و تیره روزی مردم جهان می‌شوند.

آیا دنیایی که در هر ساعت آن، میلیاردها «دلار» خرج تسلیحات دفاعی می‌شود و میلیونها دلار، صرف دستگاه‌های پلیسی و قضایی می‌گردد و در عین حال، آمار جرایم و جنایات، آن به آن و لحظه به لحظه در حال افزایش

است و جنایتکاران حرفه ای نیز که خود را قیّم مردم جهان می‌دانند، برای حفظ تسلّط و برتری نظامی خود با تهیّه هر چه بیشتر جنگ افزارهای موحش و خطرناک مسابقه تسلیحاتی می‌گذارند، به خوبی نشان نمی‌دهد که راهی را که بشر امروز برای رسیدن به مقصد برگزیده است بی‌راهه است، و اگر وضع همچنان ادامه یابد فرجام بدی در انتظار بشر خواهد بود؟!

به گفته آگاهان:

«هم اکنون طبق یک آمار، در هر دقیقه در دنیا، هزار میلیون دلار، که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می‌شود، مخارج تسلیحاتی حکومتهای جهان است».(685)

مایه بسی تأسّف و کمال شرمساری است که دنیای متمدّن امروز، به نام حفظ امنیّت جهان، مصارف سنگینی را برای ساختن سلاح‌های پیشرفته تحمّل می‌نماید؛ ولی یک دهم آن پولها را در راه انسان سازی، و پرورش حسِّ وظیفه شناسی، و احیای سجایای انسانی - که عامل اصلی حفظ امنیّت است - صرف نمی‌کند.

دکتر آدولف هوده، نویسنده کتاب «بشریّت مضطرب» در یکی از روزنامه‌های آلمانی چنین نوشته:

«چهار هزار میلیارد دلار هزینه مسابقات تسلیحاتی جهان در ده سال آینده است. چرا جهان به خود نمی‌آید؟ و چرا این پولها را صرف آموزش و پرورش و مبارزه با فقر نمی‌کند؟ به راستی نمی‌توان با این پول، فکر جنگ را از ذهن بشر خارج کرد. چرا بشر بیدار نمی‌شود؟ چرا شب و روز فکر و ذکرش این است که خود را برای جنگ آماده سازد؟! اگر تمدّن ما به این ترتیب پیش رود سقوط ارزشهای اخلاقی به بار خواهد آمد.

در جهان کنونی هزینه تسلیحات، خیلی بیش از هزینه آموزش عمومی است. سازمان ملل می‌گوید: هزینه متوسط یک سرباز در سال، 7800 دلار است و هزینه متوسّط آموزش سالانه یک کودک از 100 دلار تجاوز نمی‌کند. این چه جهانی است؟ چرا نشسته‌ایم و کاری برای نجات بشر انجام نمی‌دهیم؟».(686)

در اینجا می‌پرسیم: آیا هدف از این همه مخارج سنگین و هزینه‌های هنگفت و سر سام آور چیست؟ آیا دوران انسانیّت و زندگی انسانی سپری شده است؟ آیا بشر از پرورش های معنوی و احیای اخلاق انسانی مأیوس گردیده است؟ آیا انسان در دوران تمدّن صنعتی تا این پایه دچار انحطاط اخلاقی شده است که فقط آتش و خون و اختراع سلاح‌های مدرن و مرگبار می‌تواند جلوی تجاوز و تعدّی او را بگیرد؟! آیا مسابقه تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح‌های کشنده و ویرانگر، روشنگر این واقعیّت نیست که - متأسفانه - بشر در دنیای امروز به درنده خویی، تجاوز گری و زور گویی گرایش یافته، و انسانیّت را پشت سر انداخته، و می‌رود تا با چنگال هایی درنده تر، و دندانهایی برنده‌تر از درندگان، فاجعه‌ای عظیم و هولناک بیافریند، و با دست خود بشر را محو و نابود کند؟

آیا این دنیایی که در آن هر روز سلاح‌های جدیدتر با قدرت تخریبی بیشتر ساخته می‌شود و در دست جنایتکاران و زمامداران خود سر و بی‌ریشه قرار می‌گیرد، با آن حسّ خود خواهی، جاه‌طلبی و جنون قدرتی که در برخی از این زمامداران بی مسئولیت سراغ داریم، به سوی فاجعه پیش

نمی‌رود؟! آیا می‌توان گفت: این همه سلاح‌های پیشرفته و خطرناک که با هزینه‌های سنگین اختراع کرده‌اند، که تنها با ارقام نجومی قابل بیان است، بیهوده و بی جهت ساخته‌اند؟! بنابراین، با توجّه به این حقیقت که:
«آگاهان بین المللی می‌گویند: تنها، حجم بمبهای هسته‌ای موجود در زرّاد خانه‌های دولتهای بزرگ جهان برای نابود ساختن تمام آبادی های کره زمین، «نه یک بار، بلکه هفت بار!» کافی است».(687)
آیا این امر نشان دهنده این واقعیّت نیست که جهان کنونی بیمار است و به سوی فاجعه‌ای هولناک و مرگبار پیش می‌رود؟
«شکی نیست که در یک نظر ابتدایی، قراین گواهی می‌دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود. فاجعه‌ای که زاییده ترک عواطف، افزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر، شدّت گرفتن اختلافات و برخوردهای دولتهای بزرگ و کوچک، سیر تصاعدی جنایات، نابسامانیهای اخلاقی و روحی و فکری و فراورده های نامطلوب و پیش بینی نشده زندگی ماشینی و مانند آن است».(688)

4 - جنگ جهانی سوّم، ارمغان تمدّن صنعتی

از روایات اسلامی و پیشگویی‌های پیشوایان استفاده می‌شود که: پیش از ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام، فتنه‌ها، شورش ها و انقلابهای نظامی اتّفاق می‌افتد و طی جنگی جهانی، یک سوّم جمعیّت روی زمین به هلاکت می‌رسد، و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می‌شود، و یک سوّم دیگرش را نیز نابود می‌کند.

برای روشن شدن مطلب به چند روایت که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

1 - در حدیثی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام روایت شده که فرمود:

«لا يَخْرُجُ الْمَهْدِیّ حتّی يُقْتَلَ ثُلْثٌ، وَ يَمُوتَ ثُلْثٌ، وَ يَبْقی ثُلْثٌ».(689)

«مهدی‌علیه السلام قیام نخواهد کرد تا این‌که یک سوّم مردم کشته شوند، و یک سوّم بمیرند، و یک سوّم باقی بمانند».

2 - در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«بَيْنَ يَدَیِ الْقائِم‌علیه السلام مَوْتٌ أحْمَرُ وَ مَوْتٌ أبَيَضُ ... فَأمّا الْمَوْتُ الْأحْمَرِ فَبالْسَّيفُ، وَ أمّا الْمَوْتُ الأبْيَضُ فَالْطّاعُونُ».(690)

«پیشاپیش ظهور حضرت قائم‌علیه السلام دو نوع مرگ خواهد بود: مرگ سرخ (کشته شدن) و مرگ سفید (مردن) ... مرگ سرخ به وسیله شمشیر و مرگ سفید با طاعون محقق می‌شود».

3 - در حدیثی که ابو بصیر و محمّد بن مسلم از حضرت صادق‌علیه السلام نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

«لا يَكُوْنُ هذَا الأمْرُ حتّی يَذْهَبَ ثُلْثا النَّاسِ. فَقِيلَ لَهُ: فإذا ذَهَبَ ثُلثا النَّاسِ فَما يَبْقی فَقالَ‌علیه السلام: أما تَرْضَونَ أنْ تَكُونوا الثُّلُثَ الْباقِی؟».(691)

«این امر - ظهور - صورت نخواهد گرفت تا این‌که دو سوّم مردم از میان بروند.

عرضه شد: اگر دو سوّم مردم از میان بروند، چه کسی باقی می‌ماند؟

فرمود: آیا خوشحال نیستید که شما یک سوّم باقی مانده باشید؟».

4 - در حدیثی که بزنطی از هشتمین پیشوای معصوم شیعه، حضرت علی بن موسی الرضاعلیهما السلام نقل نموده، چنین آمده است:

«قُدّامَ هذا الأمْرِ قَتْلٌ بَيوُحٌ. قلْتُ: وَما الْبَيُوحُ؟ قالَ: دائمٌ لا يَفْتُرُ».(692)

«پیشاپیش این امر - ظهور - کشتار بسیار داغی هست.

عرض کردم: «بیوح» به چه معناست؟

فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و سستی نپذیرد و از شدّت و حدّت آن کاسته نشود».

5 - در ضمن حدیثی که به خط امام حسن عسکری‌علیه السلام در پشت

جلد کتابی یافت شده، و بزرگان شیعه آن را نقل کرده‌اند، چنین آمده است:
«شِیعَتُنا الْفِئةُ النَّاجِیَةُ والفِرقَةُ الزّاکِیَةُ، صارُوا لَنا رِدْءاً وصوناً، وَعَلَی الظَّلَمَةِ إلْباً وَعَوْناً، سَیُفَجَّرُ لَهُمْ یَنابِیعُ الْحَیَوانِ بَعْدَ لَظی النیرانِ».(693)
«شیعیان ما گروه رستگاران و طایفه پاکیزگان هستند. آن‌ها بازو و پشتیبان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می‌باشند. پس از شعله ور شدن آتش [فتنه‌ها و جنگ‌ها] چشمه‌های زندگی حقیقی برایشان روان خواهد شد».
6 - در حدیثی که حضرت ولی عصرعلیه السلام درباره برخی از نشانه‌های ظهور به یکی از تشرّف یافتگان محضر اقدسش فرموده، چنین آمده است:
«عَلامَةُ ظُهُورِ أمْرِی کَثْرَةُ الْهَرْجِ وَالْمَرْجِ وَالْفِتَنِ».(694)
«نشانه ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه و آشوب است».
روایاتی که در باره نشانه‌های ظهور و فتنه و آشوبهای آخرالزمان از پیشوایان معصوم‌علیهم السلام رسیده، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.
در اینجا می‌خواهیم مطلبی را به موضوع مورد بحث اضافه کنیم و آن این که: ممکن است برخی تصوّر کنند که آنچه درباره حوادث آخرالزمان و جنگ‌های آن دوران روایت شده، کمی مبالغه آمیز است؛ ولی قطعاً چنین نیست. زیرا حوادث مربوط به آخر الزمان در کتب مقدّسه آسمانی نیز از زبان پیامبران عظیم الشأن پیشین بازگو شده، و نشان می‌دهد که جنگ آینده برای جهان یک امر غیر قابل اجتنابی است که دیر یا زود شعله آن فروزان می‌شود، و حوادث فراوانی که امروز در سراسر جهان جاری است جز با ظهور آن یکتا منجی جهان، پایان نمی‌پذیرد.
اینک فرازهایی از کتب مقدّسه تورات و انجیل که در این باره آمده است، نقل می‌نماییم:
در تورات می‌خوانیم:
«و خداوند می‌گوید: در تمامی زمین دو حصّه منقطع شده، خواهند مرد، و حصّه سوّم در آن باقی خواهد ماند. و حصّه سوّم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفّی ساختن طلا ایشان را مصفّی خواهم نمود. و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که، ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که، یهوه خدای ما می‌باشد».(695)
در انجیل می‌خوانیم:
«و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمّتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون

ظاهر می‌شود».(696)
آری خوانندگان گرامی! از مجموع روایات و پیشگویی‌های پیشوایان استفاده می‌شود که: مسأله جنگ و خونریزی و درگیریها و نابسامانی ها و کشمکشهای امروز جهان همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که به جنگ جهانی سوّم و ظهور یگانه منجی عالم منتهی گردد، و خورشید تابناک امامت از افق مکه معظّمه طلوع نماید، و همه ستمکاران و متجاوزان را طعمه شمشیر سازد، و انتقام خون مظلومان را از ستمگران تاریخ بستاند، و هر حقی را به صاحب حق برساند، و به تمام بدبختی ها، خاتمه دهد. ان شاء الله

5 - ضرورت تشكيل حكومت جهانی

با توجّه به اوضاع و احوال كنونی جهان، جای شک نيست كه دنيا به سوی سقوط، و بشر به سوی زوال و نابودی پيش می‌رود. با ادامه اين وضع، هر لحظه بيم آن می‌رود كه آتش افروزان و جنگ طلبان حرفه ای آتش جنگ جهانی سوّم را روشن نموده، و جهان و بشر را به تلّی از خاک و خاكستر تبديل نمايند.

از سوی ديگر، درهای اميد برای نجات از وضع كنونی بسته شده است و سازمان هايی كه بدين منظور، تأسيس شده‌اند، كارآيی لازم را ندارند و آلت دست دولت‌های بزرگ شده‌اند. پس چه بايد كرد؟ با بازيهای خطرناک سياسی ابر قدرتها در جهان كنونی، سرانجام جامعه بشری چه خواهد شد؟ آيا وضع به همين منوال پيش خواهد رفت و به نابودی بشر خواهد انجاميد؟ اگر جنگ جهانی سوم پديد آيد چه بلايی بر سر مردم جهان خواهد آمد؟

اينجاست كه هر فرد عاقلی كه نگران سرنوشت بشر است می‌گويد: برای رفع نابسامانی ها و جلوگيری از جنگهای خانمانسوز و رهايی يافتن از كشمكشهای موجود جهان، لازم است يک حكومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، تشكيل شود.

اينجاست كه روان كاوان و روانشناسان، تنها راه درمان اين دردها را در بازگشت به معنويت جستجو می‌كنند تا با كمک اديان و مذاهب، كابوس وحشتناک يأس و نااميدی را از افق زندگی انسانها به دور انداخته، و فروغ اميد و آرزو را به ديدگان نگران مردم جهان بازگردانند.(697)

آری! مردمان طبق فطرت ذاتی خود، در همه جا و همه وقت، در اثر فشارهايی كه ستمگران در حق آنها روا می‌دارند، از خواب گران بيدار می‌شوند و تشنه عدالت و آزادی می‌گردند و در به در، به دنبال نجات دهنده‌ای كه آنها را از وضع موجود نجات دهد و آزادی را برايشان به ارمغان بياورد، می‌گردند.

اين همان چيزی است كه پيامبران، صلح جويان، آزاد انديشان و خير خواهان جهان در طول تاريخ بشر پيوسته به دنبال آن بوده‌اند، و با كمال تأسّف تاكنون اين اُميد و آرزو آن گونه كه خواست آنان بوده برآورده نشده و محقّق نگشته است، و اُميد است در آينده نه چندان دور، توسّط يگانه منجی عالم، وجود مقدّس مهدی موعودعليه السلام تحقّق يابد. ان شاء اللّه.

6 - اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

6 - اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

عقیده به آینده روشن و تشکیل حکومت واحد جهانی، راه خدا و راه معنویّت و مطابق با فطرت و طبیعت است. به همین جهت، فلاسفه و اندیشمندان بزرگ جهان - مادّی و الهی - در این عقیده با هم شریکند، و در انتظار روزی به سر می‌برند که حکومت واحد جهانی بر اساس معیارهای الهی و انسانی تأسیس گردد و جهان نوینی پدید آید و بشر در زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانده قرار گیرد و از همه دردها و رنجها رهایی یابد.

«اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای منطقه‌ای و بالاخره برای جلوگیری از جنگها و کشمکش هایی که سرانجام به جنگ جهانی سوّم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده‌اند این است که: باید فکر پوسیده «نژاد برتر» را از مغزها بیرون ریخت، و «جهان وطنی» را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را (بر اساس عدالت و آزادی) استوار ساخت».(698)

اینک عین گفتار و نظریه چند تن از دانشمندان مشهور جهان را یاد آور می‌شویم.

1 - اینشتین

دانشمند و فیزیک دان بزرگ، معتقد است که ملل مختلف جهان از هر رنگ و نژادی که باشند، می‌توانند و باید زیر یک پرچم واحد بشریّت، در صلح و برابری و برادری زندگی کنند. نامبرده در اهمیّت و ارزش حکومت واحد جهانی برای زندگی انسانها، تا آنجا پیش رفته است که صریحاً می‌گوید:

«حکومتهای متعدد خواه و نا خواه به نابودی بشر منجر خواهد شد، و مردم جهان یکی از دو راه را باید انتخاب کنند: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکومتهای ملّی جداگانه فعلی، همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد».(699)

2 - برتراند راسل

برتراند راسل، دانشمند و فیلسوف مشهور انگلیسی، از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی به شدّت دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای این طرح، سرانجام به نابودی بشر منجر می‌شود.

وی ضمن بحث مهمی در این باره می‌نویسد:

«اکنون از لحاظ فنّی مشکل بزرگی در راه یک امپراتوری وسیع جهانی وجود ندارد، و چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم، و یا این‌که به عهد بربریّت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم».(700)

همین دانشمند در جای دیگر، ابتدا به عامل اصلی جنگها، و تضاد منافع حکومتهای متعدّد اشاره کرده، و سپس لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی را بار دیگر یاد آور شده، و می‌نویسد:

«مادام که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای مختلف وجود دارد. و چون ازدیاد جمعیّت، خطر گرسنگی را به بار می‌آورد، قدرت ملّی، تنها راه جلوگیری از گرسنگی است ... این حقایق را ثابت می‌کند که دنیای علمی بدون یک حکومت جهانی، ثبات و دوامی نخواهد داشت».(701)

3 - فولیتر فرانسوی

«هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آن که آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد».(702)

4 - پروفسور آرنولدتوین پی

وی که از شخصیت‌های متفکّر انگلیسی است، ضمن نطقی که در کنفرانس صلح «نیویورک» ایراد نموده به ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره کرده، و چنین می‌گوید:

«تنها راه صلح و نجات نسل بشر، تشکیل یک حکومت [واحد] جهانی، و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است».(703)

5 - ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف آمریکایی

«ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر، اعتراف می‌کنیم. تمام شهرهای دنیا، شهر ما و هر یک از جامعه بشر، ابنای شهر ما و ابنای وطن ما هستند. ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم».(704)

6 - دانته، ادیب شهیر ایتالیایی

«واجب است که تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند، که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی بر قرار شود».(705)

7 - كانت، فيلسوف مشهور آلمانى

«ايجاد نظم جهانى، منوط به وضع يک قانون جهانى است. اين همان است كه مذاهب آن را خواسته‌اند، و اين همان است كه پيامبران از دورانى بس كهن، براى تحقّق بخشيدن به آن بپا خاستند و خروش ها برآوردند، و بدين‌گونه خواستند روشنگر تاريكيها باشند».(706)

آرى! امروز موجى گسترده در جهان پديد آمده، و روانشناسان و دانشمندان از راه‌هاى نجات بشر، بازگشت انسان به خويشتن و حكومت واحد جهانى سخن مى‌گويند و معتقدند كه اوضاع كنونى جهان قابل دوام نيست، و امروز جهان بشريّت بر سر دو راهى مرگ و حيات قرار گرفته است.

توجّه خاصّ دانشمندان به «بازگشت به معنويّت» و «تشكيل حكومت واحد جهانى» نشان دهنده اين واقعيّت است كه آنها از مشعل داران دانش و علوم مادّى و پيش‌قراولان تمدّن كنونى و حكومت‌هاى فعلى جهان مأيوس شده، و ديگر اُميدى ندارند كه مناديان آزادى و مدّعيان دروغين بشر دوستى، محرومان و مستضعفان جهان را از زير چكمه ابر جنايتكاران تاريخ رهايى بخشند.

اين موج خروشان كه پس از نوميدى كامل از پيش‌قراولان علوم مادّى و تمدّن كنونى و حكومتهاى فعلى جهان، از روى آگاهى و توجّه به خطرات تمدّن صنعتى پديد آمده، و دانشمندان و انديشمندان خير خواه جهان را با اقامه دليل و برهان، با محرومان و مستضعفان و دردمندان جهان هم آواز و هم صدا ساخته و مى‌رود تا قافله بشرى را به سوى معنويّات سوق داده، تا آنها براى سعادت و خوشبختى خود از راهنمايى‌ها و رهنمودهاى پيشوايان آسمانى بهره جويند، حركت پر بركتى است كه نسل امروز را به سوى راه راست رهنمون مى‌شود و آنها را از گم شدن در تاريكى‌هاى ضلالت، جهالت و گمراهى رهايى مى‌بخشد و زمينه پذيرش افكار عمومى را براى ظهور يكتا مصلح جهانى نويد مى‌دهد.

نا گفته نماند كه هدف ما از نقل نظريّات دانشمندان اين نيست كه بگوييم، آن حكومت واحد جهانى كه اين آقايان مى‌گويند و لزوم آن را گوشزد مى‌نمايند، درست همان حكومت واحد جهانى اسلامى است كه مسلمانان و بخصوص شيعيان بدان عقيده دارند؛ زيرا آن حكومت متّحد جهانى كه بيشتر اين آقايان بدان اشاره دارند، نه بوجود خواهد آمد، و نه اگر بوجود آيد ضامن اجرايى خواهد داشت، و به فرض محال، اگر هم چنين حكومتى روزى در جهان تأسيس شود مانند همين سازمانها و مجامع بين المللى فعلى بى اثر و بى خاصيّت خواهد بود.

آنچه ما می‌خواهیم بگوییم این است که، به طور کلّی افکار دانشمندان و اندیشمندان جهان نیز - که از خطرات بمبهای هسته‌ای و اتمی اطلاع دارند - با نظرات اسلام و تمایلات فطری بشر مطابقت دارد، و آنچه این دانشمندان در باره حکومت واحد جهانی ابراز داشته‌اند، از یک سو با عقیده مسلمانان و شیعیان مطابق است، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که چگونه دنیای امروز خود به خود و آهسته آهسته به سوی هدفهای اسلام گام برمی‌دارد، و خود را برای پذیرش حکومت جهانی اسلام و ظهور آن یگانه مصلح الهی و موعود آسمانی آماده می‌سازد.
با توجّه به نکات یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که: در شرایطی که اصول حاکم بر اجتماعات و خلق و خوی انسانها مسیری جدا از فطرت و طبیعت انسانی گرفته و راه و رسم حاکم بر روزگار، راه و روش شیطان و هوسهای نفسانی است و پایه ای که شالوده اجتماعِ اسیر و در بند و مقهور شهوات بر آن استوار است، شالوده ای شرک آلود و مبتنی بر ضدّ ارزشهای الهی و فطری است، طبیعی است که خروج از این نظام، با یک جهش سریع و انقلاب همه جانبه و دگرگونی اساسی همراه خواهد بود.
آری! در دنیای مادّی امروز که خود پرستی، سود جویی و هوسرانی، هدف اکثریّت مردم شناخته شده و حقّ و فضیلت، عدل و انصاف و شرافت و بزرگواری مورد بی اعتنایی قرار گرفته، و اخلاق و معنویّت از میان جامعه بشری رخت بر بسته، و پیروزیهای علمی و فنّی آنچنان بشر امروز را مجذوب و مسحور جهان طبیعت ساخته است که جهان آفرین را فراموش نموده، معارف الهی را پشت سر انداخته، و خود را از ایده و عقیده رها ساخته، و راه عصیان و طغیان در پیش گرفته، و در راه شیطان گام نهاده است، وجود پیشوایی عادل و رهبری الهی و آسمانی لازم است که با قدرتی بی نظیر و برنامه‌ای بی‌بدیل بیاید، و با نیروی لایزال الهی سراسر زمین را از لوث وجود ستمگران پاک سازد، و جنایتکاران و طغیانگران را از پهنه گیتی بر دارد، جامعه را از فساد و تباهی نجات بخشد، بشر را از چنگال ظلم و ستم برهاند، عدالت را در سرتاسر جهان بگستراند، ارزشهای انسانی را در جامعه حاکم سازد، و این نسل پرخاشگر را - که از اخلاق و معنویّت گریزانند - به سوی خدا باز گرداند، ریشه کفر و الحاد را بسوزاند، آرامش و آسایش را در جهان حکم‌فرما سازد، و نشانی از تاریکی و تیرگی ظلم و جهل باقی نگذارد، و همگان در طاعت و بندگی خدا در آیند، و جز خدا را نپرستند، و جز تقوا و فضیلت و پاکی از کسی دیده نشود، و کسی از کسی نترسد و نهراسد.
به هر حال، بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، ضرورتهای اجتماعی، خواستهای فطری و طبیعی، عشق به صلح و عدالت و نویدهای کتابهای آسمانی، همه و همه نشان می‌دهند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام

نیست و سرانجام، آینده‌ای درخشان در پیش است، و در آینده‌ای نه چندان دور، چهره زشت و نا زیبای جهان کنونی دگرگون خواهد شد، و بشریّت از چنگال ظلم و ستم خواهد رهید، و فساد و بی‌دینی و بی‌عدالتی از ریشه و بن خواهد خشکید، و در سرتاسر جهان پرچم توحید و یکتا پرستی به اهتزاز در خواهد آمد، و دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.
این تذکر لازم است که در گذشته، با آیات و روایات و نویدهای کتب مقدّس، روشن شد که مصلح موعود، از نسل پیامبر اسلام و نامش مهدی است.
در اینجا بی مناسبت نیست به این نکته اشاره کنیم که علاوه بر روایات اسلامی، در پیشگویی‌های برخی از کاهنان و غیب گویان نیز به مسأله ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و تشکیل حکومت واحد جهانی به وسیله آن یگانه مصلح غیبی، و جهانی شدن اسلام اشاره شده است. اینک به عنوان نمونه، گفتار یکی از مشهورترین غیب گویان تاریخ را برای خوانندگان عزیز نقل می‌کنیم.

7 - خبر سطیح کاهن در باره مصلح موعود

مرحوم علاّمه مجلسی - رضوان اللَّه تعالی علیه - در کتاب شریف «بحار الانوار» از کتاب «مشارق الانوار» تألیف حافظ رجب برسی که از علما و محدّثان شیعه است، خبری را در باره ظهور امام زمان‌علیه السلام از سطیح کاهن بدین مضمون نقل نموده است:

«ذاجدن پادشاه برای استفسار از موضوعی که در آن تردید داشت به دنبال سطیح کاهن فرستاد. چون سطیح آمد خواست او را امتحان کند، لذا یک دینار در کفش خود پنهان کرد و آن گاه به وی اجازه داد که داخل شود. چون وارد شد شاه گفت: ای سطیح! برای تو چه پنهان کرده‌ام؟

سطیح گفت: به خانه خدا و صخره صمّا و سخت و محکم و شب ظلمانی و صبح نورانی و هر گویا و گنگی، در کفش خود یک دینار پنهان کرده‌ای!

شاه پرسید: این را از کجا دانستی؟

سطیح گفت: از یک نفر جن که مانند برادر، همه جا با من همراه است.

شاه گفت: ای سطیح! از آنچه در روزگاران پدید می‌آید مرا مطلع گردان.

سطیح گفت: ای پادشاه! هنگامی که نیکان از میان بروند، و اشرار به جاه و مقام برسند، و مقدرات الهی را تکذیب نمایند، و اموال را به سختی حمل کنند، و دیدگان از گنه کاران بترسد، و صله رحم را قطع نمایند، و فرومایگان ظاهر شوند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام است حلال شمارند، و اختلاف کلمه پدید آید، و عهد و پیمانها شکسته شود، و احترام به یکدگر - در میان مردم - کم گردد، ستاره دنباله داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید.

در آن هنگام باران نبارد، و رودها خشک شود، و اوضاع روزگار دگرگون گردد، و نرخها در همه جای جهان بالا رود. سپس طایفه بربر با پرچمهای زرد سوار بر اسب‌های تاتاری و اصیل روی می‌آورند تا این‌که وارد مصر شوند. آن‌گاه مردی از اولاد صَخْر(707) خروج می‌کند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ تبدیل می‌نماید و محرمات را مباح می‌گرداند و زنان را در مقام شکنجه به پستانها آویزان می‌نماید و کوفه را غارت می‌کند ...

در آن موقع «مهدی» فرزند پیغمبر ظاهر می‌شود، و این در وقتی است که مظلومی در مدینه و پسر عموی وی در خانه خدا کشته شود، و امر پوشیده آشکار گردد، و با علایم [ظهور] موافق باشد.

پس در این وقت، مردی شوم و سیاه دل با یاران ستمگرش می‌آید، و رومیان دست به کشتار می‌زنند، و بزرگان را می‌کشند. در این هنگام آفتاب می‌گیرد، و لشکرها می‌آید و صفها آراسته می‌گردد.

آنگاه پادشاهی از صنعای یمن که مانند پنبه سفید، و نام او «حسین» یا

«حسن» است خروج می‌کند، و با خروج او عمر فتنه‌ها به پایان می‌رسد.
در این موقع، آن مرد مبارک و پاکیزه سرشت و راهنمای راه یافته و سیّد علوی نسب ظاهر می‌شود، و مردم را از پریشانی نجات می‌دهد. تیرگیها با نور روی او بر طرف می‌شود، و حق به وسیله او آشکار می‌گردد، و اموال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می‌نماید؛ آن‌گاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کس نریزد و مردم در کمال نشاط و سرور زندگی کنند.
او از سرچشمه زلال عدالت چشم روزگار را از خس و خاشاک ظلم و ستم پاک کند، و حق را به اهل حق برگرداند، و میهمانی را در میان مردم افزون گرداند، و با عدالت خود، غبار ضلالت و گمراهی را از میان ببرد؛ پس زمین را پر از عدل و داد کند و عالم را پر از برکت نماید».(708)
به اُمید آن روز، و در انتظار و اشتیاق رسیدن آن روز مبارک که امید همه اُمّتها و ملّتها، یکتا بازمانده حجّت‌های پروردگار حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور فرموده، حکومت نمونه و ایده آل خود را در سرتاسر جهان مستقر ساخته، و قسط و عدالت بر تمام پهنه گیتی سایه گستر شده، و دیدگان @رمد دیده و هجران کشیده ما به جمال دل آرای آن مهر تابان و خورشید فروزان روشن و منوّر گردد. ان شاء اللّه.

بخش دوازدهم

طبق آیات قرآن کریم که در گذشته آمد، دین مبین اسلام، دین تمام مردم جهان و دین جامعه جهانی است. خداوند وعده فرموده است که سرانجام این آیین پاک را بر همه ادیان غلبه دهد، و نظام جهان را بر پایه ایمان به خدا و احکام اسلام و برنامه‌های جاوید قرآن، استوار سازد و عدالت را - به معنی واقعی کلمه - در سراسر جهان برقرار و بشر را از نعمت آسایش و آرامش بهره‌مند سازد.
«هُوَ الَّذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»
«اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند».
طبق روایات بی شماری که از ائمّه معصومینعلیهم السلام رسیده است، تأویل این آیات، در هنگام ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام آشکار خواهد شد.
با ملاحظه آیات یاد شده و وعده‌ای که خداوند در مورد آینده اسلام و جهان، به بشر داده است، گسترش اسلام در سراسر جهان و غلبه آن بر سایر ادیان و زمامداری صلحا و شایستگان و تشکیل حکومت واحد جهانی در آخر الزمان، یک حقیقت قرآنی و یک امر حتمی و تخلف‌ناپذیر است.
بدون تردید از تاریخ ظهور اسلام تاکنون، این وعده الهی آن گونه که خواست خدا بوده تحقق نیافته است؛ زیرا هم اکنون ادیان باطل، و آیینهای تحریف شده بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که بر عدّه زیادی از مردم روی زمین حکومت می‌کنند. پس با وجود این، آیا می‌توان گفت که خدای تبارک و تعالی در مورد وعده‌ای که داده است - العیاذ باللّه - تخلّف خواهد نمود؟ آنچه مسلّم و تردید ناپذیر است، این است که خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:
«فَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ».(709)
«هرگز گمان مبر که خداوند در مورد وعده‌هایی که به پیامبرانش داده است خلاف کند».
پس شکّی نیست که روزی فرا خواهد رسید که اسلام بر همه ادیان غلبه کند، و تنها دین حاکم بر تمام جهان گردد.
پر واضح است که برای تحقّق این وعده الهی، وجود یک رهبر الهی و آسمانی و روحانی لازم است که با اتّکا به قدرت نامحدود خداوندی ظاهر شده، شالوده حکومت واحد جهانی اسلامی را بر اساس عدالت و آزادی استوار سازد، و با یک نبرد بی‌امان و رستاخیز عمومی، بشر را با «توحید کلمه» به سوی «کلمه توحید» سوق داده، سرتاسر کره خاکی را به یک

کشور و یک اَمّت و یک حکومت تبدیل نماید و ریشه شرک، کفر و الحاد را از بنیاد و بن برکند و با پیاده کردن همه احکام اسلام، نشانی از فقر، جهل و ستم در جهان باقی نگذارد.
« ... اسلام مبانی جغرافیایی سیاسی موجود جهان را که بر قومیّت و هم نژادی و هم زبانی و نیز بر شرایط اقلیمی و جغرافیایی طبیعی و مانند آن استوار است و به عنوان حدّ و مرز میان کشورها شناخته می‌شود، صحیح نمی‌داند و به رسمیّت نیز نمی‌شناسد، و به جای آن تمام جهان و زمین پهناور خدا را، وطن انسان اعلام می‌دارد، و تشکیل حکومت واحد جهانی را در تحقّق آرمان واقعی انسانها ضروری می‌داند، و مشکلات پیچیده جهان و تعصّبات دینی و قومی و نژادی را با یک نوع «جهان وطنی» حل می‌کند. چنان‌که اسلام، روز نخست در دنیایی که اسیر تعصّبات دینی و قومی بود، نفخه تازه‌ای دمید و نژادهای مختلف ایرانی، رومی، ترکی، حبشی و عربی را دور هم جمع کرد، و از همین جا حکومت جهانی در دنیا پایه گذاری گردید.
اگر آن روز، این طرح به طور کامل پیاده نشد، برای این بود که آن روز، افکار جهانیان برای تحمّل حکومت توحید، آمادگی نداشت، ولیکن چنان نیست که این وضع برای همیشه ادامه داشته باشد و لذا طبق قانون تکامل و به موجب آیات و روایات، این آمادگی در آینده در جهان بشریّت پیدا خواهد شد. به طور قطع، جهان روزی را در پیش دارد که افکار مردم کاملاً بیدار می‌شود، و از قوانین خود ساخته و برنامه‌ها و مرام های گوناگون و زمامداران طاغوتی خویش، مأیوس می‌گردند، و چاره دردها و مشکلات «لا ینحل» و پیچیده خود را از مکتب انبیا می‌جویند.
آری! خداوند حکیم «مهدی موعودعلیه السلام» را برای یک چنین موقع حسّاسی ذخیره نموده، و قوانین و برنامه‌های حیات‌بخش اسلام را در نزد او ودیعه گذاشته است. بی گمان «مهدی موعودعلیه السلام» در زمانی که جهان آماده پذیرش حکومت واحد جهانی اسلامی است ظهور می‌نماید، و لذا در اندک مدّتی حکومتهای ضدّ مردمی در جهان، یکی بعد از دیگری سقوط می‌کند وتمام مردم جهان در شرق و غرب در زیر پرچم توحید جمع می‌شوند».(710)
به طور خلاصه، آنچه از وعده‌های صریح قرآن در مورد آینده اسلام استفاده می‌شود این است که، سراسر جهان باید به شکل یک ملّت، یک جامعه و یک اُمّت در آید، و آینده هر چه باشد و هر چه در جهان اتّفاق بیفتد - خواه صلح و خواه جنگ - دنیا به سوی این هدف پیش می‌رود و به طرف یک حکومت متّحد جهانی گام می‌سپارد. حکومتی که اگر عملی شدن آن در چهارده قرن قبل یک محال عادی بود، امروز با پیشرفت سریع بشر در علم و صنعت و تکنولوژی، امکان آن بیشتر و بیشتر شده است، تا جایی که

بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران واقع بین جهان در باره ضرورت آن به صراحت سخن می‌گویند، و آن را به عنوان یک طرح مهم و ممکن، پذیرا شده‌اند و کلّیه جوامع بشری نیز بر اثر ظلم و ستم هایی که قدرتمندان در حق آنها روا می‌دارند، خود را برای چنین روزی آماده و مهیّا می‌کنند.
اکنون این سؤال پیش می‌آید که حضرت مهدی‌علیه السلام چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند در مقابل قدرت‌های نظامی جهان بایستد و بر آنها پیروز شود و حکومتی واحد، برای اداره جهان تشکیل دهد؟ یاران آن حضرت چه خصوصیاتی دارند تا او را در تشکیل این حکومت فراگیر، یاری کنند؟
با استمداد از آیات و روایات، به این دو پرسش پاسخ می‌دهیم.

1 - برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی‌علیه السلام

حضرت مهدیعلیه السلام با میراثهای گرانبهای پیامبران می‌آید

از مجموع روایات وارده در موضوع ظهور حضرت مهدیعلیه السلام استفاده می‌شود که، ظهور مبارک حضرت ولی عصرعلیه السلام بر اساس قدرت بی نهایت خداوند صورت می‌گیرد. از این رو، خدای تبارک و تعالی تمام ابزار و امکانات غلبه و پیروزی را در اختیار آن «ولی اللّٰه الأعظم» قرار می‌دهد که از جمله آنها میراثهای گرانبهای پیامبران عظیم الشأن الهی از قبیل: انگشتر حضرت سلیمان‌علیه السلام، پیراهن مخصوص حضرت آدم‌علیه السلام، عصای حضرت موسیعلیه السلام، شمشیر و پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و دیگر مواریث انبیای بزرگ الهی است.
«سلطنت جهانی حضرت سلیمان‌علیه السلام و سیطره آن حضرت بر تمام موجودات روی زمین، تنها یک رمز داشت و آن [هم] در همان انگشتر نهفته بود. آن انگشتر با تمام ویژگیهایی که دارد هم اکنون در دست مولای ما و مولای همه جهان حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام می‌باشد.
عصای حضرت موسیعلیه السلام که به «نیل» زده شد و رود نیل به دوازده کوچه تبدیل شد، و آبها روی هم انباشته شد و این کوچه‌ها را از یکدیگر جدا کرد و سربازان یک میلیون نفری فرعون در آن میان به هلاکت رسیدند، آن عصا اکنون در محضر حضرت بقیة اللّٰهعلیه السلام می‌باشد». (711)
این ابزار و امکانات محیّر العقول که ما فوق تصوّر هر انسانی است در دست هر کس قرار داده نمی‌شود؛ بلکه منحصراً در اختیار امام معصومی قرار می‌گیرد که بر هوای نفس خود تسلّط داشته، غرایز سرکش را رام نموده، هرگز دچار لغزش و اشتباه نمی‌شود، و برای اصلاح جهانی ذخیره شده است.
اینک برای روشن شدن مطلب، برخی از روایات را می‌آوریم:
1 - حذیفة بن یمان در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل می‌کند که در مورد برخی از فتوحات حضرت مهدیعلیه السلام فرمود:
«زیورهای بیت المقدّس، تابوت سکینه، مائده بنی اسرائیل، بقایای الواح، عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می‌آورد؛ همچنین یک قفیز(712) از «منّ» که برای بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می‌آورد در حالی که از شیر سفیدتر است».(713)
2 - در همین زمینه در روایتی دیگر آمده است:
«تابوت سکینه به وسیله او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می‌شود، و همراه آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدّس در برابر او

گذاشته می‌شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می‌شوند به جز تعدادی اندک که اسلام نمی‌آورند».(714)
البته باید توجّه داشت که:
«جواهرات بیت المقدّس از بزرگترین و پر ارزش‌ترین گنجینه‌های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیّة اللّٰه‌علیه السلام آن را بیرون می‌آورد.
امّا در مورد تابوت سکینه می‌توان گفت که، یکی از اسرار الهی است و در باره آن گفته‌اند که، آن را به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می‌سازد؛ به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ بر می‌دارد؛ درست همچون بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی‌تر از آنها، و بدینسان خداوند حجّت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهّز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است».(715)
3 - امیرمؤمنان علی‌علیه السلام در ضمن حدیث شریفی می‌فرماید:
«جهان پر از هرج و مرج می‌شود؛ افق زندگی تیره و تار می‌گردد؛ در این موقع مهدی ما می‌آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در دست او و عصای حضرت موسی در اختیار اوست».(716)
4 - پیشوای پرهیز کاران در ضمن یک خطبه بسیار مفصّل و طولانی بعد از ذکر اسامی اصحاب قائم‌علیه السلام می‌فرماید:
« ... آنگاه به سوی کوفه عزیمت می‌کند و بر تخت سلیمان پیامبر می‌نشیند. عصای موسی‌علیه السلام را در دست می‌گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم‌علیه السلام همنشین او هستند. بُرد پیامبر را بر تن دارد، و ذوالفقار را حمایل کرده، و صورتش چون قرص ماه در شب چهارده می‌درخشد، و از میان دندانهای ثنایایش نوری چون برق، ساطع می‌شود، و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد».(717)
5 - امام باقرعلیه السلام در حدیثی راجع به عصای حضرت موسی‌علیه السلام می‌فرماید:
«عصای موسی نخست در دست آدم بود؛ سپس به دست شعیب پیغمبر رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران؛ و هم اکنون در دست ماست. و آن، هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن گوییم سخن می‌گوید. این عصا برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آن را به کار می‌برد. این عصا اهل باطل را می‌ترساند و هر چه بیندازند می‌بلعد، و آنچه - حجّت خدا - فرمان دهد اطاعت می‌کند ... » (718)
6 - پیشوای پنجم شیعیان در حدیث دیگری می‌فرماید:
«حضرت قائم‌علیه السلام با پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم،

انگشتر حضرت سلیمان، سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد».(719)
7 - و در رابطه با نام مبارک مهدیعلیه السلام می‌فرماید:
«به او «مهدی» گفته می‌شود؛ زیرا به امر پنهان، هدایت شده و بدان آگاه شده است. او تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه (شهری در جنوب ترکیه) بیرون می‌آورد، و در میان یهودیان با تورات، و در میان مسیحیان با انجیل، و در میان زبوریان با زبور، و در میان مسلمانان با قرآن داوری می‌کند».(720)
8 - یعقوب سراج می‌گوید که خدمت امام صادقعلیه السلام عرضه داشتم: فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود:
« ... فرج ما هنگامی است که حضرت صاحب الامرعلیه السلام با میراثهای پیامبر اکرم از مدینه خارج شده، رهسپار مکه معظّمه گردد.
پرسیدم: میراث پیامبر اکرم چیست؟ فرمود:
شمشیر، زره، عمامه، بُرد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است. چون وارد مکّه شود، شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد؛ زره، بُرد و عمامه را می‌پوشد؛ پرچم را بر افراشته، تازیانه را به دست می‌گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می‌طلبد».(721)
آری! مهدیعلیه السلام با میراثهای گرانبهای پیامبران می‌آید، و به وسیله آنها با تمام اقوام و ملل مختلف دنیا و مسلمانان اتمام حجّت می‌کند، و راه عذری برای هیچ یک از اهل ادیان باقی نمی‌گذارد تا این‌که همگی به اسلام می‌گروند، و در روی زمین هیچ نقطه‌ای باقی نمی‌ماند جز این‌که در آن، به یکتایی خدا و پیامبری رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گواهی داده می‌شود.

از روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم‌علیه السلام در مورد تعداد اصحاب حضرت مهدی‌علیه السلام وارد شده، استفاده می‌شود که تعداد 313 نفر فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت می‌باشند؛ خداوند به وسیله آنها و با تأیید ملائکه و فرشتگان، شرق و غرب جهان را می‌گشاید، و وعده خود را به اتمام می‌رساند، و ریشه کفر و شرک و الحاد را می‌سوزاند، و آیین حق را در روی زمین مستقر می‌نماید. اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، توجّه فرمایید:

1 - ابن عبّاس می‌گوید: روزی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در باره نبوت خود و امامت امیرمؤمنان علی‌علیه السلام و یازده فرزند معصوم آن حضرت سخن می‌گفت، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی إطَّلَعَ إلَی الْأرْضِ إطِّلاعَةً فَاخْتارَنِی مِنْها فَجَعَلَنِی نَبِیّاً. ثُمَّ اطَّلَعَ الثانِیة فاختارَ مِنْها عَلِیّاً فَجَعَلَهُ إماماً، ثُمَّ أمَرَنِی أنْ أتَّخِذَهُ أخاً وَ وَصِیّاً وَ خَلِیفَةً وَ وَزیراً، فَعَلِیٌّ مِنِّی، وَ أنَا مِنْ عَلِیٍّ، و هُوَ زَوْجُ ابنتِی و أبُو سِبْطَیّ اَلْحَسَنُ و الحُسَیْنُ.

ألا وَ إنَّ اللَّهَ تِبارَکَ وَ تَعالی جَعَلَنِی وَإیَّاهُم حُجَجاً عَلی عِبادِهِ، و جَعَلَ مِن صُلْب الحُسَیْن‌علیه السلام أئِمَّةً لَیقُومُونَ بأمْری، وَیَحفَظُونَ وَصِیَّتِی، التَّاسِعُ مِنْهُمْ قائِمُ أهْلِ بَیتِی، وَ مَهْدِیُّ اُمَّتِی، أشْبَهُ النَّاسِ بِی فی شَمائِلِه وَ أقْوالِهِ وَأفْعالِهِ، لَیُظْهَرُ بَعْدَ غَیْبَةٍ طَوِیْلَةٍ، وَحَیْرَةٍ مُضِلَّةٍ، فَیُعْلِنُ أمْرَ اللَّهِ، وَیُظْهِرُ دِیْنَ الحَقِّ، وَیُؤیّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ، وَیُنصَرُ بِمَلائِکَةِ اللَّهِ، فَیَمْلَأُ الْأرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً کَما مُلِئت جَوْراً وَ ظُلْماً».(722)

«به راستی که خدای تبارک و تعالی نظری به زمین افکند و مرا انتخاب نمود و پیغمبر قرار داد. بار دیگر نظری به زمین افکند و علی‌علیه السلام را انتخاب نمود و او را پیشوا و امام قرار داد. آنگاه به من فرمان داد تا او را، برادر، دوست، وصیّ، جانشین و وزیر خود گردانم. آری! علی از من است و من از علی هستم. او شوهر دختر من، و پدر دو نوه من حسن و حسین است.

آگاه باشید که خدای تعالی، من و آنها را حجّت بر بندگان خود ساخته، و از صلب حسین امامانی قرار داده است که دین مرا بر پا می‌دارند و وصیّت مرا حفظ می‌کنند. نهمین آنها قائم اهل‌بیت من و مهدی اُمّت من است که در خوی، گفتار و کردار از همه کس به من شبیه تر است. او بعد از غیبت طولانی و سرگردانی مردم، ظاهر می‌شود؛ امر خدا را آشکار می‌کند و دین حق را ظاهر می‌سازد. به یاری خداوند تأیید می‌گردد، و به وسیله فرشتگان یاری می‌شود، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همان‌گونه که پر از

ظلم و ستم شده است».
2 - امام حسن مجتبی‌علیه السلام در حدیثی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
«يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلاً فِی آخِرِ الزَّمانِ وَ كَلَب مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ النَّاسِ، يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِمَلائِكَتِهِ وَ يَعْصِمُ أنصارَه، وَ يَنْصُرُهُ بِآياتِهِ، وَ يُظْهِرُهُ عَلَى الأرْضِ حتّی يَدِينُوا طَوْعاً أوْكرْهاً، يمْلَأُ الأرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً وَ نُوراً وَ بُرْهاناً، يَدِين لَهُ عَرْضُ الْبِلادِ وَ طُولُها. لا يَبْقى كافِرٌ إلاّ آمَنَ، وَ لا طالِحٌ إلاّ صَلَحَ ... » (723)
«در آخر الزمان و سختی روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را بر می‌انگیزد که او را با فرشتگان تأیید می‌کند و یارانش را محافظت می‌نماید، و او را با آیاتش یاری می‌دهد و بر سرتاسر زمین مسلّط می‌گرداند، تا همگان در برابر او خواه و ناخواه منقاد شوند. او زمین را از قسط و عدالت و نور و برهان پر می‌کند ... طول و عرض جهان به تسلّط او در می‌آید. در روی زمین کافری نمی‌ماند جز این‌که ایمان می‌آورد، و شخص ناشایستی نمی‌ماند جز این‌که به صلاح و تقوا می‌گراید».
3 - ابو حمزه ثمالی از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی فرمود:
«لَوْقَدْ خَرَجَ قائِمُ آلِ محمّد، لَنَصَرَهُ اللَّه بِالمَلائِكَةِ الْمُسوِّمينَ وَ الْمُرْدِفينَ وَالْمُنْزِلينَ وَ الْكَرُّوبيين. يَكُونُ جَبْرئيلُ أمامهُ ومِيكائيلُ عن يمينه، وَإسرافيلُ عَنْ يَساره، وَالرُّعْبُ يَسيرُ مسيرة شهر أمامَهُ وَخَلْفَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَ عن شِمالِهِ، والْمَلائِكَةُ المُقَرَّبُونَ حُذاه ... ومَعهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ، يَفْتَحِ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدّيلمِ وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كابُلَ شاه وَ الْخَزَرَ».(724)
«هرگاه قائم آل محمّدعلیه السلام ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار و ... مقرّب یاری می‌کند. جبرئیل، پیشاپیش او و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ او حرکت می‌کنند. اُبهت و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه از جلو، عقب، چپ و راست او حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبت آن حضرت تا مسافت یک ماه راه را زیر پوشش می‌گیرد) و فرشتگان مقرّب خدا خدمت‌گزاران او هستند.
همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است. خداوند متعال، روم، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خَزَر را برای او فتح می‌کند».
4 - عبد الرحمان بن کثیر می‌گوید: امام صادق‌علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: «أتی أمْرُ اللَّهِ فَلاتَستَعْجِلُوهُ(725)؛ امر خدا فرا رسید، پس شتاب نکنید» فرمود:
«آن امر ماست که خدا فرموده است نباید در آن شتاب شود. خداوند او را به وسیله سه سپاه یاری می‌کند: فرشتگان، مؤمنان و رعب و وحشت در دل دشمنان.
و ظهور او مانند ظهور رسول اکرم است».(726)

5 - ابان بن تغلب می‌گوید که امام صادق‌علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:
«سیزده هزار و سیصد و سیزده نفر از فرشتگان بر او نازل می‌شوند».
من عرض کردم: این همه فرشته بر او نازل می‌شود؟ امام صادق‌علیه السلام فرمود:
«آری! آنها عبارتند از:
1 - همه فرشتگانی که با حضرت نوح در کشتی بودند.
2 - همه فرشتگانی که به هنگام افتادن حضرت ابراهیم در میان آتش با او بودند.
3 - همه فرشتگانی که به هنگام شکافتن رود نیل برای بنی اسرائیل با حضرت موسی بودند.
4 - همه فرشتگانی که به هنگام عروج حضرت عیسی با او بودند.
5 - چهار هزار فرشته نشان دار که در خدمت رسول اکرم بودند.
6 - هزار فرشته که پشت سر هم، برای یاری پیامبر اکرم فرود آمدند.
7 - سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حضور داشتند.
8 - چهار هزار فرشته که در روز عاشورا برای یاری امام حسین‌علیه السلام فرود آمدند و به آنها اجازه جنگ و پیکار داده نشد ...
همه این فرشته‌ها هم اکنون در روی زمین هستند و انتظار قیام قائم‌علیه السلام را می‌کشند».(727)
از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که فرشتگان مقرّب خدا، خدمتگزار مهدی آل محمّدعلیه السلام می‌باشند، و او را در تشکیل حکومت واحد جهانی و خلافت اسلامی و اجرای عدالت و پیاده کردن احکام اسلام و برنامه‌های قرآنی یاری می‌دهند.

2 - یاران حضرت مهدیعلیه السلام

قرآن و یاران حضرت مهدی‌علیه السلام

آیات بسیاری از قرآن کریم به یاران حضرت مهدی‌علیه السلام تفسیر و تأویل شده است که برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

1 - «فَاسْتَبِقُوا الخَیْرَاتِ أَیْنَ ما تَکوُنُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً».(728)

«پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد».

از امام باقرعلیه السلام در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است که فرمود:

«منظور از خیرات، ولایت اهل بیت‌علیهم السلام است و منظور از «یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً»، 313 تن از یاران قائم‌علیه السلام می‌باشند ... به خدا سوگند! در یک لحظه همچون قطعات ابر پاییزی گرد آمده، پیرامون شمع وجودش حلقه می‌زنند. و در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، و همراه او پیمان نامه‌ای از رسول اکرم است که آن را - امامان معصوم‌علیهم السلام - یکی پس از دیگری به ارث برده‌اند».(729)

2 - «وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلَی اُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَیَقُولُنَّ ما یَحْبِسُهُ أَلا یَوْمَ یَأتِیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحاقَ بِهِمْ مَا کانُوْا بِهِ یَسْتَهْزِءوُنَ».(730)

«اگر ما عذاب را تا [آمدن] «اُمّت معدوده» از آنها به تأخیر بیندازیم می‌گویند: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ آگاه باش! هنگامی که آن روز بیاید، عذاب از آنها برگردانده نمی‌شود، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنها را فرو خواهد گرفت».

از امام محمّد باقرعلیه السلام و امام جعفر صادق‌علیه السلام روایت شده که آن دو بزرگوار در تفسیر این آیه فرمودند:

«منظور از «اُمّت معدوده» [اُمّت شمرده شده]، همان اصحاب حضرت مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان هستند که 313 نفر به تعداد اهل «بدر» می‌باشند و همان‌گونه که پاره‌های ابر پاییزی به هم می‌پیوندند آنان نیز در آن واحد [نزد آن حضرت] گرد می‌آیند».(731)

از امام صادق‌علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

«منظور از «عذاب» خروج حضرت قائم‌علیه السلام است (که سبب معذّب شدن کافران می‌باشد) و منظور از «اُمّت معدوده» اصحاب اوست که به تعداد اهل بدر هستند».(732)

بنابر این، معنای آیه چنین خواهد بود: اگر عذاب را از آنها تا آمدن اُمّتی معدود (یاران حضرت مهدی‌علیه السلام در آخر الزّمان) به تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز مانع می‌شود که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟!

قرآن کریم در پاسخ آنها می‌فرماید:
«آگاه باش! هنگامی که عذاب فرود آید از آنها برگردانده نمی‌شود و کیفری که استهزا و مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد».(733)
منظور از عذاب در این آیه مبارکه، عذاب آخرت نیست؛ بلکه دست انتقام الهی است که از آستین حق بیرون آمده، از آنها انتقام خواهد گرفت، و پیش از آخرت آنها را به سزای کردارشان خواهد رساند.
3 - «مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ».(734)
«هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند».
سلیمان بن هارون عجلی گوید: از امام جعفر صادق‌علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:
«حضرت صاحب الامرعلیه السلام در پناه خدا محفوظ است. اگر همه مردم از بین بروند،خداوند یاران او را خواهد آورد. آنان کسانی هستند که خدا در باره آنها فرموده است: «اگر اینها بدان کفر ورزند، ما گروهی دیگر را بر آنان گماریم که بدان کافر نباشند» (735) و آنان هستند کسانی که در باره آنها فرموده است: «خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند».(736)
4 - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... ».(737)
«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین گرداند، همان‌گونه که پیشینیان را جانشین گردانید».
امام زین العابدین‌علیه السلام آیه کریمه « ... لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأرضِ ... » را تلاوت نمود، آنگاه فرمود:
«به خدا سوگند! آنها دوستان - و شیعیان - ما اهل بیت هستند. خداوند به وسیله مردی از ما که مهدی این اُمّت است، وعده‌ای را که در این آیه به مؤمنان صالح داده، تحقّق خواهد بخشید. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در حق مهدی فرموده است:
اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا مردی از عترت من بیاید که هم نام من است؛ او جهان را پر از عدل و داد نماید، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».(738)
5 - «أَلَّذِینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلوةَ وَءاتَوُا الزَّکوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ للَّهِ عاقِبَةُ الْاُمُور».(739)

«همان کسانی که چون در زمین به آنها فرمان روایی دهیم، نماز را بپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به نیکی فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند و فرجام کارها از آنِ خداست».
ابی جارود از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:
«این آیه درباره حضرت مهدی‌علیه السلام و یاران او نازل شده است. خداوند منّان، شرق و غرب جهان را تحت سیطره آنها در می‌آورد و دین را به وسیله آنها در جهان آشکار می‌سازد، و دیگر از ظلم و ستمها و بدعتها نشانی در روی زمین باقی نمی‌ماند».(740)
از آیات یاد شده استفاده می‌شود که یاران حضرت مهدی‌علیه السلام از قدرت فوق العاده‌ای برخوردارند که در یک لحظه از مکان‌های مختلف به مکه می‌روند و به آن حضرت ملحق می‌شوند. آنان محبوب خدا هستند و خداوند محبوب آنان. خدا، آنها را در زمین توانایی و فرمان روایی می‌دهد و به دست آنها، کافران را عذاب می‌کند. آنان نماز بپا می‌دارند و زکات می‌پردازند. به نیکی‌ها امر می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند.
این بحث را با نگاهی گذرا به روایات پی می‌گیریم.

طبق روایات، یاران خاص حضرت مهدی‌علیه السلام 313 نفر می‌باشند که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان دلباخته خاندان عصمت و طهارت‌علیهم السلام هستند. هنگام ظهور آن حضرت، به گِردَش حلقه می‌زنند و به یاری آن حضرت می‌پردازند.

اکنون برای آشنایی با خصوصیّات این عدّه، قسمتی از احادیث را بررسی می‌کنیم:

1 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

«گویا اصحاب قائم علیه السلام را می‌بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطره خود در آورده‌اند. در تمام دنیا چیزی نیست جز این‌که از آنها اطاعت می‌کند؛ حتّی درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز تلاش می‌کنند که رضایت آنان را جلب کنند. چون یکی از آنها بر منطقه‌ای بگذرد، آن قطعه زمین بر دیگر زمینها مباهات کند و گوید: امروز یکی از یاران قائم‌علیه السلام بر روی من پای نهاد».(741)

2 - در حدیث دیگری در همین رابطه، از امام باقرعلیه السلام روایت شده است که فرمود:

« ... قائم‌علیه السلام 313 نفر را به تمام اقطار و اکناف عالم می‌فرستد [قبل از رفتن]دست مبارکش را بر سینه و بین دو کتف آنها می‌کشد، پس در هیچ حکمی فرو نمی‌مانند. دیگر هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که به یکتایی خدا و پیامبری رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در آن گواهی داده می‌شود.

و این است معنای این آیه شریفه که می‌فرماید:

«وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فی السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إلَیْه یُرجَعُون». (742)

«هر که در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم می‌شود، و بازگشت آنها به سوی اوست»».(743)

3 - ابان بن تغلب می‌گوید: در خدمت امام صادق‌علیه السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود:

«ای ابان! به زودی خدای - تبارک و تعالی - 313 نفر را در این مسجد گرد می‌آورد که مردم مکّه خیال می‌کنند که هنوز پدران و نیاکان آنها آفریده نشده‌اند. در دست آنها شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیّات صاحبش نوشته شده است. آنگاه منادی آسمانی بانگ بر می‌آورد که ای اهل عالم! این مهدی است که چون داود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبه بیّنه نمی‌نماید».(744)

4 - مفضّل از امام صادق‌علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
«هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام‌علیه السلام خدای را با نام عبرانی اش می‌خواند؛ آنگاه 313 تن از یارانش چون پاره‌های ابر پاییزی به دور او گرد می‌آیند. آنها پرچمداران حضرت مهدی‌علیه السلام هستند. آمدن آنها به مکه دو گونه است:
1 - افرادی که شبانه از رختخواب‌هایشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه می‌باشند.
2 - افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می‌شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسب شان شناخته می‌شوند.
مفضّل گوید: من عرض کردم: فدایت شوم! کدام یک از این دو گروه ایمانشان قوی‌تر است؟
فرمود: آنها که بر ابر سوار می‌شوند و یک پاره ناپدید می‌گردند. (یعنی بستگانشان آنها را گم می‌کنند و از آنها مطّلع نمی‌شوند) و خداوند در حقّشان فرموده:
«أیْنَما تَکُونُوا یَأتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً» (745)
«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را یک جا گرد می‌آورد»».(746)
5 - مسعده می‌گوید: در محضر امام صادق‌علیه السلام بودم که ابو بصیر عرض کرد: آیا امیرمؤمنان علی‌علیه السلام، شهرهای اصحاب قائم‌علیه السلام را می‌دانست آن چنان‌که تعداد آنها را می‌دانست؟
امام صادق‌علیه السلام فرمود: آری! به خدا سوگند! فرد فرد آنها را با نام، نام پدر و محلّ سکونتشان می‌دانست.
ابو بصیر گفت: جانم به فدایت، آنچه امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌دانست امام حسن مجتبی‌علیه السلام نیز می‌دانست، و آنچه امام حسن‌علیه السلام می‌دانست، امام حسین‌علیه السلام نیز می‌دانست، و آنچه امام حسین‌علیه السلام می‌دانست به شما منتقل شده است؛ جانم به فدایت! مرا از حال آنها با خبر کن.
امام صادق‌علیه السلام فرمود: روز جمعه بیا نزد من تا تو را آگاه سازم.
ابو بصیر گوید: روز جمعه به محضر امام‌علیه السلام رسیدم؛ فرمود: رفیقت کجاست تا برای تو بنویسد؟ (ابو بصیر نابینا بود و رفیقی داشت که احادیث را برای او می‌نوشت)
گفتم: برای او کاری پیش آمد و من نخواستم دیرتر از وقت مقرّر بیایم.
آنگاه امام‌علیه السلام خطاب به یکی از حاضران، فرمود: برای او بنویس:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، هذا ما أمْلاهُ رَسُولُ اللَّه - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ - عَلی اَمیرالْمُؤمِنینَ‌علیه السلام وَ اَوْدَعَهُ إیّاهُ مِنْ تَسْمِیَةِ أصْحابِ الْقائِمِ‌علیه السلام وَعِدَّةُ مَنْ یُوافیهِ مِنَ الْمَفْقُودینَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَ السّائِرینَ إلی مَکَّةَ فی لَیْلَةٍ، وَ ذلِکَ عِنْدَ اسْتِماع الْصَّوْتِ فی السَنَةِ الَّتی یَظْهَرُ فیها أمْرُ اللَّهِ

عَزَّوَجَلّ َ وَ هُمُ النَّجَباء وَ الْفُقَهاءَ وَ الْحُكّامُ عَلىَ النّاسِ ... »
«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این متن چیزی است که رسول اکرم آن را املا کرد، و امیرالمؤمنین‌علیه السلام آن را نوشت و آن را در نزد او به ودیعت نهاد. این متن، مشتمل بر نام یاران قائم‌علیه السلام و تعداد آنها می‌باشد. همان‌ها که از رخت خواب‌های خود ناپدید می‌شوند و در یک شب به مکه آورده می‌شوند.
این واقعه در هنگامی خواهد بود که صدای آسمانی شنیده شود، و در همان سال امر خدا ظاهر خواهد شد. آنها نجیبان، فقیهان و فرمانروایان مردم هستند ... »
آنگاه امام صادق‌علیه السلام خصوصیّات جغرافیایی هر یک را بر می‌شمارد و در پایان می‌فرماید:
«اینها 313 تن می‌باشند. خداوند همه آنها را در شب جمعه در مکّه معظّمه گرد می‌آورد به گونه‌ای که صبح همه آنها در مسجد الحرام می‌باشند و حتّی یک تن تخلّف نمی‌کند. پس در مکّه پراکنده می‌شوند و به دنبال منزلی می‌گردند که در آن سکونت کنند.
مردم مکّه آنها را نمی‌شناسند و از ورود قافله ای که برای حج، عمره یا تجارت آمده باشند اطّلاع ندارند، و لذا دچار حیرت شده از یکدیگر می‌پرسند: اینها از کجا آمده‌اند؟ روزهای قبل چنین افرادی را ندیده بودیم! اینها اهل یک شهر و یک تیره و قبیله نیستند، و زن و فرزند و مرکب نیز همراه ندارند!
در این هنگام، مردی از بنی مخزوم مردم را عقب زده می‌گوید: من دیشب خوابی دیده‌ام که بسیار بیمناکم.
او را پیش مردی از ثقیف می‌برند تا خوابش را باز گوید. او می‌گوید: دیشب در خواب ابری را دیدم که از اوج آسمان به زیر آمد و روی خانه کعبه قرار گرفت. این ابر پر از ملخ هایی بود که بالهای سبز داشتند و به چپ و راست پرواز می‌کردند؛ به هر شهری که می‌رسیدند آن را طعمه حریق می‌کردند، و به هر قلعه‌ای می‌رسیدند آن را ویران می‌نمودند.
مرد ثقفی می‌گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی فرود آمده که شما یارای مقاومت در برابر آن را ندارید.
آنها نیز داستان ورود این جمعیّت ناشناس را بازگو می‌کنند و از نزد او خارج می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که با آنها نبرد کنند؛ ولی دلهایشان پر از رعب و وحشت می‌شود و به یکدیگر می‌گویند: شتاب نکنید! اینها تاکنون کار خلافی انجام نداده‌اند؛ دست به اسلحه نبرده‌اند؛ کوچکترین اخلالی در کارهای شما ایجاد نکرده‌اند و شاید برخی از بستگان شما در میان آنها باشد. هرگاه کار خلافی از آنها مشاهده کردید، آنگاه دست به کار شوید و آنها را از شهر خود بیرون کنید. اینها چهره‌هایی نورانی و ملکوتی هستند و

وارد حرم امن الهی شده‌اند، پس تا کار خلافی انجام نداده باشند، باید در امان باشند.
مرد مخزومی که بزرگِ مردم مکّه است می‌گوید: می‌ترسم که نیرویی بزرگ در پشت سر اینها باشد، تا نیرو نرسیده و اینها در اقلیّت هستند اینها را محاصره کنید؛ گمان می‌کنم که تعبیر خواب آن پیر مرد صحیح باشد و پیروزی شکوهمندی در انتظار اینان باشد.
یکی از آنها می‌گوید: اینها مسلّح نیستند و اگر نیرویی که ممکن است در پشت سر اینها باشد غیر مسلّح باشند ضرری نمی‌توانند به شما برسانند، و اگر سپاه مسلحی به سراغ شما بیاید، آنگاه اینها را می‌گیرید و چون آب خوردن نابودشان می‌کنید.
در این مقوله ها سخن می‌گویند که شب فرا می‌رسد و خواب بر آنها مسلّط می‌شود و دیگر اجتماع نمی‌کنند تا این‌که حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند. پس یاران او با یکدیگر ملاقات می‌کنند، گویا همگی از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند؛ اگر شب از هم جدا شوند، صبح گرد هم می‌آیند». (747)
ابو بصیر گفت: آیا مؤمن در روی زمین منحصر به آنها خواهد بود؟
امام صادق‌علیه السلام فرمود
نه، ولی این‌ها نجبا، فقها، قضات و حکّام شرع هستند که دست پر مهر امام، قلب آنها را نوازش داده است و در هیچ موردی از حل مشکل باز نمی‌مانند.(748)

3 - وقت ظهور حضرت مهدیعلیه السلام

3 - وقت ظهور حضرت مهدیعلیه السلام

یکی از سؤال‌هایی که از گذشته تا امروز مطرح بوده است و همواره از امامان می‌پرسیده‌اند، سؤال از وقت ظهور آن حضرت است. از این رو، در این زمینه روایات زیادی به دست ما رسیده است. از آن‌جا که این مسأله اهمیت دارد، آن را در اینجا بررسی می‌کنیم.

وقت ظهور آن حضرت تعیین نشده و علم به وقت ظهور، از آن خداوند است و جز او کسی نمی‌تواند وقت ظهور را تعیین کند. در این زمینه، روایات بسیار صریح و معتبری از پیشوایان معصومعلیهم السلام وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1 - جلال الدین سیوطی در تفسیر «درّ المنثور» در مورد این آیه شریفه: «فَهَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ السَّاعَةَ اَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً» (749) از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

«بادیه نشینی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پرسید: ساعت کی است؟

حضرت در جواب فرمود: «هنگامی که امانت ضایع شود، در انتظار ساعت باش».

اعرابی گفت: ای رسول خدا! ضایع ساختن امانت چگونه است؟

فرمود: «موقعی که کارها به کسانی که اهلیّت آن را ندارند واگذار گردید، در انتظار ساعت باش».(750)

2 - همچنین «سیوطی» از ابن مردویه، از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

مردی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول اللَّه! موقع فرا رسیدن ساعت کی است؟

آن حضرت فرمود: «در این مورد، مسئول از سئوال کننده آگاه‌تر نیست».

آن مرد گفت: ای کاش ما را از نشانه‌های آن باخبر می‌ساختی!

فرمود: «هنگامی که بازارها و محل داد و ستدها به یکدیگر نزدیک شوند».

آن مرد گفت: نزدیک شدن بازارها به یکدیگر چیست؟

فرمود: «این‌که برخی از مردم به برخی دیگر از کمبود در آمد شکایت کنند، و اولاد زنا فراوان گردد، و غیبت کردن گسترش یابد، و صاحبان مال و ثروت مورد تعظیم قرار گیرند، و صدا و آواز مردمان فاسق در مساجد بلند شود و اهل منکر آشکار گردند، و ستمگری بسیار شود [آن وقت است که ساعت فرا رسد]».(751)

از احادیث شریفه زیادی که در مورد کلمه «ساعت» وارد شده، چنین استفاده می‌شود که «ساعت» در اصطلاح شرع مقدس، به دو چیز اطلاق

می‌شود: یکی روز ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، و دیگری روز قیامت.
بنابر این، مقصود از «ساعت» یا زمان ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام است یا زمان ظهور و قیامت. زیرا این دو زمان در بسیاری از نشانه‌ها با هم مشترک اند؛ چه آن که، هم روز ظهور و هم روز قیامت، برای مؤمنان مایه رحمت و شادکامی و برای کافران و منافقان، موجب عذاب و نقمت است، و چنان‌که از احادیث بعدی ظاهر می‌شود، خداوند علم و آگاهی این دو روز را به خود اختصاص داده و هیچ یک از انبیا و اولیای خود را از فرا رسیدن این دو روز، مطلع نساخته است.
3 - در حدیثی از امام حسن مجتبی‌علیه السلام آمده است که فرمود:
«از جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم که امامان بعد از او چند نفرند؟
فرمود: امامان بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفرند. خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده است. تو ای حسن! یکی از آنها هستی.
عرضه داشتم: یا رسول اللَّه! قیام قائم ما اهل بیت کی خواهد بود؟
فرمود: ای حسن! حکایت قیام «قائم»، مثل روز قیامت است که علمش نزد خداست و ناگهان فرا می‌رسد».(752)
4 - در کتاب «اصول کافی» و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار» از فضل بن یسار، روایت کرده‌اند که گفت:
به حضرت باقرعلیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود:
««کَذِب الوَقّاتُون، کَذِب الوَقّاتُون،کَذِب الوَقّاتُون؛ کسانی که وقتی برای ظهور تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و این جمله را سه بار تکرار فرمود». (753)
5 - در «غیبت» شیخ طوسی‌رحمه الله از فضیل روایت کرده است که گفت:
از امام محمّد باقرعلیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر (زمان ظهور) وقتی تعیین شده است؟ فرمود:
«آنهایی که وقتی برای آن تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و سه بار این جمله را تکرار نمود».(754)
6 - در پایان حدیث مفصلی که در کتاب «اصول کافی» از آن حضرت روایت شده، آمده است که فرمود:
« ... از ما بپرسید، آنچه ما به شما گفتیم - که مسلماً راست خواهیم گفت - به آن اقرار و اعتراف کنید، که البته می‌دانم که چنین نخواهید کرد.
دانش ما بسیار روشن و آشکار است، و امّا فرا رسیدن دولت ما که در آن دین آشکار شود و اختلافی در بین مردم نباشد، برای آن مدّتی است که

باید شبها و روزهای زیادی بگذرد تا این‌که وقت آن فرا رسد و حق آشکار گردد و امر یکی شود».(755)
7 - در کتاب «غیبت» شیخ طوسی و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار»، از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده‌اند که گفت:
در خدمت امام جعفر صادق‌علیه السلام نشسته بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد: جانم به فدایت! ظهور قائم آل‌محمد علیه السلام که شما اهل بیت و ما - شیعیان - انتظار آن را می‌کشیم، کی خواهد بود؟ ... فرمود:
«ای مهزم! آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند، و آنان که تسلیم امر الهی هستند نجات می‌یابند، و سرانجام همه به سوی ما باز می‌گردند».(756)
8 - در «غیبت» شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود:
«مَنْ وَقَّتَ لَکَ مِنَ النَّاسِ شَیْئاً، فَلا تهابَنّ أن تُکَذِّبَهُ، فَلَسنا نُوَقِّتُ لِأحَدٍ وَقْتاً».
«هر کس وقتی برای ظهور تعیین نمود، هیچ باکی نداشته باش که او را تکذیب کنی؛ زیرا ما برای هیچ کس وقت تعیین نمی‌کنیم».(757)
9 - در «غیبت» نعمانی از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: من در باره حضرت قائم‌علیه السلام از امام صادق‌علیه السلام پرسش نمودم، فرمود:
«کَذِبَ الوَقَّاتُونَ، إنَّا أهْل بَیْتٍ لانُوَقِّتُ، ثُمَّ قالَ: أبی اللّه إلاّ أنْ یخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِین».(758)
«کسانی که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، وقتی برای آن تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خداوند اراده فرموده است که با هر وقتی که وقت گزاران تعیین کنند، مخالفت نماید».
10 - مفضل بن عمر گوید:
به پیشگاه امام صادق‌علیه السلام عرض کردم: آیا برای ظهور مهدی منتظرعلیه السلام وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود:
«نه، خداوند اجازه نداده است که برای آن وقت معینی باشد که شیعیان ما از آن آگاهی داشته باشند.
عرض کردم: ای آقای من! چرا نمی‌توان از وقت آن مطّلع شد؟
فرمود: زیرا وقت ظهور او، همان ساعتی است که خداوند می‌فرماید: «وَ یَسْئلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إنَّما عِلْمُها عِندَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمواتِ و الأرْضِ لا تَأتِیکُمْ إلاّ بَغْتَةً(759)؛ از تو در مورد ساعت - ظهور - می‌پرسند که زمان فرا رسیدن آن کی خواهد بود؟ بگو علمش در نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را آشکار سازد، و آن (حتّی) در آسمانها و زمین سنگین آمده است و جز به طور

ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید».
و نیز آن همان ساعتی است که خداوند فرموده است: «یَسْئلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها» (760)؛ «از تو در مورد ساعت قیام می‌پرسند که طلوع آن در چه وقت است؟».
و نیز فرموده است: «إنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (761)؛ «علم ساعت - قیامت - در نزد خداوند است».
و همچنین فرموده است: «فَهَلْ یَنْظُرُونَ إلاّ السَّاعَةَ أَنْ تَأتِیَهُمْ بَغَتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها» (762)؛ «آیا آنها جز این انتظاری دارند که ساعت قیام به طور ناگهانی فرا رسد، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است».
... و هم فرموده است: «وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَکُون قَرِیباً» (763)؛ «و تو چه می‌دانی، شاید ساعت قیام نزدیک باشد».
و باز فرموده است: «یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذینَ لا یُؤمِنُونَ بِها وَ الَّذِین آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَیَعْلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ ألا إنَّ الَّذین یُمارُون فی السَّاعَةِ لَفی ضَلالٍ بَعید» (764)؛ «کسانی در مورد آن (ساعت قیام) شتاب می‌کنند که آن را باور ندارند؛ ولی آنان که آن را باور کرده‌اند، پیوسته با ترس و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است. آگاه باش! آنان که در مورد ساعت مجادله می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند».
مفضّل می‌گوید: پرسیدم معنای مجادله در مورد ساعت چیست؟ فرمود:
یعنی می‌گویند: قائم‌علیه السلام کی متولّد شده؟ چه کسی او را دیده؟ حالا کجاست؟ کی ظاهر می‌شود؟
این پرسشها و مجادله ها شتاب در امر خدا، و شک و تردید در قضای الهی و دخالت در قدرت خداست. اینان کسانی هستند که در دنیا زیانکارند و در آخرت بازگشت بسیار بدی دارند.
مفضّل گوید: عرض کردم: آیا برای او نمی‌توان وقتی تعیین کرد؟ فرمود:
ای مفضّل! نه من وقتی برای آن تعیین می‌کنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است. هر کس برای ظهور مهدی ماعلیه السلام وقت تعیین کند خود را در علم خدا شریک دانسته و - به ناحق - خود را بر اسرار الهی واقف پنداشته است که این ادّعایی بی اساس است».(765)
11 - حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام به علی بن یقطین فرمود:
« ... شیعیان به وسیله اُمید و آرزو زنده‌اند و به صلاح آیند.
علی بن یقطین می‌گوید:
اگر به ما گفته می‌شد که [برای این امر وقتی تعیین شده و مثلاً] دویست سال یا سیصد سال دیگر واقع می‌شود، دلها را قساوت می‌گرفت و توده مردمان از اعتقاد به اسلام بر می‌گشتند؛ ولی گفته‌اند: چه بسیار زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام بگیرد و فرج را نزدیک بدانند». (766)

12 - در کتاب «ینابیع المودّه» و «فرائد السمطین» و برخی منابع دیگر از حضرت علی بن موسی الرضاعلیهما السلام روایت کرده‌اند که در ضمن حدیثی به دعبل بن علی خزاعی فرمود:

« ... [امام] بعد از حسن - عسکری - پسرش حجّت و قائم منتظر است که در دوران غیبتش انتظار او را می‌کشند ... و امّا این‌که او کی ظاهر می‌شود، خبر دادن از وقت ظهور است، و پدرم توسّط پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من خبر داده‌اند که آن حضرت فرمود: «مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لا تَأتِيكُمْ إلاّ بَغْتَةً» [مَثَل آن مثل روز قیامت است که ناگهان به شما می‌رسد]».(767)

13 - در توقیعی که حضرت ولی عصرعلیه السلام برای اسحاق بن یعقوب نوشته‌اند، چنین آمده است:

« ... اما ظهور و فرج، مربوط به خداوند است و هر کس وقتی برای آن تعیین کند، دروغ گفته است».(768)

علاوه بر این روایات، در کتابهای مقدّس اهل ادیان و بخصوص در تورات و انجیل نیز وقتی برای ظهور تعیین نشده است که برای اطمینان خاطر خوانندگان به فراز هایی از آن دو کتاب اشاره می‌کنیم.

الف) تورات

«و در ایّام آخر واقع خواهد شد ... جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد ... او اُمّتها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد ... اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت». (769)

«اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد ... بلکه جمیع اُمّت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد».(770)

ب) انجیل

«این شخص هم پسر ابراهیم است؛ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد ... که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند ... تجارت کنید تا بیایم».(771)
«امّا از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتّی ملائکه آسمان جز پدر من و بس؛ لیکن چنان‌که ایّام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود ... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید».(772)
«ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید آن وقت کی می‌شود ... پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت «صاحب خانه» می‌آید؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح ... اما آن‌چه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید».(773)
با توجّه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که امر ظهور مربوط به خداوند است و تنها اوست که وقت ظهور را می‌داند. بنابر این، هر کس برای ظهور وقتی تعیین کند، دروغ گفته است؛ زیرا اراده و مشیّت خدا تابع اراده و خواست مردم نیست، و خداوند به خاطر عجله و شتاب مردم شتاب نمی‌کند. زیرا کسی در کاری شتاب می‌کند که از دست دادن آن بهراسد، و خداوند از این جهت، ترس و هراسی ندارد و هر گاه مصلحت ایجاب کند خواست خدا انجام می‌پذیرد.

4 - مدّت حکومت حقه

سؤال دیگری که گاهی پرسیده می‌شود، این است که مدّت حکومت آن حضرت چقدر است. در این باره، روایات زیاد و مختلفی در کتب شیعه و سنّی نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

1 - اُمّ سلمه، زوجه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، از آن حضرت روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: «فَیَلْبَثُ سَبْعَ سِنینَ(774)؛ هفت سال در میان مردم می‌ماند».

2 - ابو سعید خدری از رسول اکرم نقل می‌کند که در پایان حدیثی فرمود: «یَعِیشُ فی ذلِک سَبعَ سِنینَ - أو ثَمان - سِنینَ».(775)

«بعد از ظهور، هفت - یا هشت - سال زندگانی می‌کند».

3 - حذیفه یمانی در ضمن حدیثی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که فرمود: «فَیَمْکُثُ اَرْبَعِین سنَةً(776)؛ چهل سال در میان مردم می‌ماند».

4 - در کتب اهل سنّت از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نقل شده که فرمود:

«هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن برابر ده سال از سالهای شماست. آنگاه خداوند هر چه اراده کند انجام می‌دهد».(777)

5 - در ذیل خطبه «البیان» از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام آمده است که فرمود:

«مدّت هشتاد سال در میان مردم خواهد بود».(778)

6 - در حدیثی از امام حسین‌علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مهدی‌علیه السلام 19 سال و چند ماه حکومت می‌کند».(779)

7 - ابی جارود از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«حضرت قائم‌علیه السلام مدّت 309 سال حکومت می‌کند چنان‌که اصحاب کهف مدّت 309 سال در غارشان ماندند. زمین را پر از عدالت می‌کند آنچنان که پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می‌نماید».(780)

8 - ابو بصیر در حدیثی از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هفت سال حکومت می‌کند که هر سالش معادل 10 سال شماست. سپس آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد.

ابو بصیر می‌گوید که از آن حضرت پرسیدم: سالها چگونه طولانی می‌شود؟ فرمود: خداوند به فلک دستور می‌دهد که آرام‌تر بچرخد و بدین‌گونه روزها و سالها طولانی می‌شود.

عرض کردم: آنها - مخالفان - می‌گویند: اگر فلک تغییر کند از بین می‌رود.

فرمود: آن گفته ملحدان است و امّا مسلمانان راهی برای این حرف

ندارند؛ خداوند برای پیامبرش ماه را شکافت، و قبل از آن، برای یوشع بن نون خورشید را بر گردانید، و از طولانی شدن روز قیامت نیز خبر داده و فرموده است: هر روز آن همانند هزار سال از سالهای شماست».(781)

9 - مرحوم سیّد بن طاووس‌رحمه الله از کتاب جعفر بن محمّد کوفی نقل می‌کند که با اسناد خود از حمران نقل کرده که:

«عمر دنیا صد هزار سال است. از این مدّت، بیست هزار سال سهم دیگران و هشتاد هزار سال، سهم آل محمّدعلیهم السلام می‌باشد».(782)

در این زمینه، روایات فراوانی از ائمه‌علیهم السلام نقل شده که ما به جهت اختصار به نقل روایات یاد شده بسنده کردیم.

از بررسی مجموع روایاتی که در مورد مدّت حکومت حضرت ولی عصرعلیه السلام وارد شده، معلوم می‌شود که اختلاف فراوانی در مدّت سلطنت آن حضرت وجود دارد؛ زیرا رقم های 7، 8، 9، 14، 20، 21، 22، 30، 40، 70، 140 و 309 سال در چندین روایت دیگر نیز وارد شده است.(783)

البته گرچه بعضی از این روایات بر برخی دیگر قابل حمل است و دو روایت 7 و 70 و 14 و 140 به خوبی قابل جمع هستند؛ زیرا طبق روایت چهارم و هشتم که از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام و امام باقرعلیه السلام نقل نمودیم، هر سال آن زمان معادل با ده سال زمان ماست؛ ولی با این همه، نمی‌توان گفت که مدّت حکومت حقّه تا این اندازه محدود و ناچیز است. زیرا حکومتی که پیامبران الهی از تشکیل آن سخن گفته‌اند و به مردم بشارت ها داده‌اند و امیدها در دلها به وجود آورده‌اند و آیات زیادی از قرآن بدان اختصاص یافته(784)، و هزاران حدیث از معصومین‌علیهم السلام در مورد آن روز گار مسعود وارد شده، و هزاران شیعه دل‌سوخته منتظر، سالها و قرنها در اشتیاق فرا رسیدن آن دوران پر شکوه عمری را سپری کرده‌اند، نمی‌توان گفت که یک حکومت هفت ساله یا هشت ساله است. لذا بهتر است که مطابق برخی از روایات که حکومت حقه امام زمان‌علیه السلام را تا قیام قیامت دانسته، آن را حکومت جاویدان بنامیم و تا پایان جهان و برپایی قیامت، مستمر و پا بر جا بدانیم. چنان‌که در حدیث مفصّلی از پیغمبر اکرم نقل شده است که خدای تبارک و تعالی در شب معراج راجع به وصی آخرین فرمود:

«وَلَأَنْصُرَنّهُ بِجُنْدِی، وَلَأُمُدَّنَّهُ بِمَلائِکَتِی، حتّی یُعِلنَ دَعْوَتِی وَیَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلی تَوحِیدِی، ثُمَّ لَأُدِیمَنَّ مُلْکَهُ، وَ لَأُداوِلَنَّ الأیّامَ بَیْنَ أوْلِیائی إلی یَومِ القِیامَةِ».(785)

«به یقین او را با سپاهیانم یاری می‌کنم و فرشتگانم را به یاری او می‌فرستم تا دعوت مرا آشکار سازد و همه بندگانم را بر توحید من گرد آورد؛ آن گاه سلطنتش را جاوید می‌سازم و روزگار را تا روز رستاخیز در

دست دوستانم می‌گردانم».
آری خواننده گرامی! آنچه از مجموع شواهد و قراین و روایات اهل بیت‌علیهم السلام به دست می‌آید این است که، مدّت حکومت حقه حضرت مهدی‌علیه السلام همانند غیبت آن بزرگوار در اختیار خداوند است و جز با اراده و مشیّت ذات اقدس احدیّت پایان نمی‌پذیرد و مدّت آن را جز خدای تبارک و تعالی نمی‌داند.
از خدای متعال خواهانیم که ما را از شیعیان خالص و منتظران واقعی آن حضرت قرار داده، در ظهور مبارک پیشوا و مولایمان تعجیل فرماید، و بر ما منت گذارد و بقیّه عمر ما را تفضّلاً در روزگار مسعود دولت حقّه و زمان مبارک آن حضرت قرار دهد.
به امید روزی که آن بزرگ رهبر آسمانی، آخرین حجّت خدا، موعود همه اُمّتها و ملّتها ظهور نموده، و جهانیان را در سایه حکومت واحد جهانی از عدالت و آزادی الهی خود سیراب فرماید.

کتاب‌هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدّس جمکران منتشر نموده ا ست:

31 - در کربلا چه گذشت
32 - نجم الثّاقب
33 - خزائن الأشعار جوهری
34 - خوشه‌های طلایی
35 - در جستجوی قائم‌علیه السلام
36 - یاد مهدی‌علیه السلام
37 - عقد الدّرر
38 - کلّیات مفاتیح الجنان
39 - منتخب المفاتیح
40 - هدیه احمدیه
41 - تاریخچه مسجد مقدّس جمکران
42 - زیارت ناحیه مقدسه
43 - کرامات المهدی‌علیه السلام
44 - در جستجوی نور
45 - آخرین خورشید پیدا
46 - فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام
47 - اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال
48 - امامت و غیبت از دیدگاه علمِ کلام
49 - غیبت، ظهور، امامت
50 - اهمیّت اذان و اقامه و ...
51 - پرچمدار نینوا
52 - حضرت مهدی‌علیه السلام فروغ تابان ولایت
53 - از زلال ولایت
54 - مهدی موعودعلیه السلام
55 - انتظار بهار و باران
56 - ناپیدا ولی با ما
57 - علی علیه السلام مروارید ولایت
58 - خصایص زینبیّه علیها السلام
59 - گفتمان مهدویت
60 - انتظار و انسان معاصر
61 - مفرد مذکر غایب
62 - سیمای امام مهدی‌علیه السلام در شعر عربی
63 - ... و آنکه دیرتر آمد

64 - سرود سرخ انار
65 - منشور نینوا
66 - سحاب رحمت
67 - وظایف منتظران
68 - تاریخ امیرالمؤمنین‌علیه السلام (2 جلد)
69 - عطر سیب
70 - سقا خود تشنه دیدار
71 - مهر بی کران
72 - نشانه‌های ظهور او
73 - دلشده (در حسرت دیدار دوست)
74 - علی‌علیه السلام و پایان تاریخ
75 - تجلیگاه صاحب الزمان‌علیه السلام
76 - منازل الاخرة
77 - مشکات الانوار
78 - ینابیع الحکمة
79 - گنجینه نور و برکت
80 - تاریخ حضرت سید الشهداءعلیه السلام
81 - داستانهایی از امام زمان‌علیه السلام
82 - ظهور امام زمان‌علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان
83 - آیینه اسرار
84 - عریضه نویسی به اهلبیت‌علیهم السلام
85 - چهل حدیث (امام مهدی‌علیه السلام در کلام امیرمؤمنان‌علیه السلام)
86 - نشانه‌های یار و چکامه انتظار
87 - داغ شقایق
88 - مهدی‌علیه السلام تجسم امّید و نجات
89 - امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان
90 - مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی
91 - رسولِ تُرِک، آزاد شده امام حسین‌علیه السلام
92 - گردی از رهگذر دوست
93 - جلوه‌های پنهانی امام زمان‌علیه السلام
94 - کرامت‌های حضرت مهدی‌علیه السلام
95 - گشایش مشکلات
96 - سوختن پروانه
97 - یار غائب از نظر

98 - مهدی موعود در آئینه شعر فارسی
انتشارات مسجد مقدّس جمکران
در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد

* نمایندگی‌های انتشارات مسجد مقدّس جمکران *

انتشارات دهقان
تهران، خیابان ناصر خسرو، کوچه حاج نایب
021 - 3933174?
انتشارات مهر قائم
اصفهان، دروازه دولت، چهار باغ
0311 - 2204724?
فروشگاه فرهنگی اسراء
ارومیه، بلوار نبوت، نبش کوچه 9، پلاک 67
0411 - 3366958?
کتابفروشی و محصولات فرهنگی آستان مقدّس امامزاده حسین‌علیه السلام
کرمان، چوپار
0342627 - 2695?
مرکز خدمات فرهنگی فاطمیون
کرج، میدان قدس، خیابان فاطمیه، روبروی مسجد فاطمیه
0 - 2223803?
کتابفروشی محمّد علی حیدری
بوشهر، تنگستان، میدان امام، خیابان آزادگان، پلاک 110
0771 - 2473?
مطبوعاتی امام رضاعلیه السلام
رود سر، جنب مسجد محمدیه، طبقه همکف،
014262 - 7461?

1) متن 6000 حدیثی که یاد آور شده ایم در کتاب نفیس «منتخب الاثر» نوشته دانشمند گرانقدر، آیة اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، جمع آوری شده است. در این کتاب جمعاً 6207 حدیث با ذکر مأخذ از 154 کتاب معتبر شیعه و سنّی نقل شده است.
2) برای اطلاع بیشتر به بخش چهارم کتاب که تحت عنوان: اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی‌علیه السلام آورده ایم، مراجعه فرمایید.
3) در زمینه غلبه قطعی صالحان و پرهیزکاران بر مستکبران، و وعده‌های نویدبخش قرآن به مسلمانان، در بخش هشتم تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در قرآن کریم» به تفصیل سخن گفته ایم، به آنجا رجوع شود.
4) ر ک: بخش چهارم (اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی‌علیه السلام).
5) خبر «متواتر» خبری است که جماعتی آن را نقل کنند که راویان آن در کثرت و فراوانی به حدّی باشند که عادتاً اتّفاق و توطئه آنها بر دروغ محال باشد، و از اخبار آنها علم به صحّت خبر حاصل شود، و این گونه روایت حجّت است. ابن حجر عسقلانی در کتاب «نزهة النواظر»، صفحه 12 می‌نویسد: خبر متواتر، مفید یقین است، وعمل کردن به آن نیاز به بحث ندارد.
6) دلائل الامامة، ص 502، منتخب الأثر، ص 256، 324، 326، 345، 346 و 467؛ فرائد السمطین، ج 2، ص 337؛ بشارة الاسلام، ص 49 و 66، نور الابصار، ص 342؛ ینابیع المودة، ج 3، ص 109؛ و بسیاری از کتابهای روایی دیگر.
7) بحار الانوار، ج 51، ص 13، ینابیع المودة، ج 3، باب 79، ص 302؛ مشارق الانوار، ص 101 و کمال الدین صدوق، ج 1، ص 307، باب 27، ح 1.
8) فصول المهمّه، ص 292؛ ینابیع الموڈة، ج 3، ص 138، الاتحاف، ص 179، الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 143، وفیات الاعیان، ج 4، ص 176، و غیبت طوسی، ص 137.
9) بحار الانوار، ج 50، ص 334، و ج 51، ص 13، 25، 30 و 32؛ کافی، ج 1، ص 505؛ منتخب الاثر، ص 286 و 288، فصول المهمّه، ص 290 و الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 179.
10) بحار الانوار، ج 50، ص 334، ح 9؛ کافی، ج 1، ص 503، محجّة

البیضاء، ج 4، ص 335؛ ارشاد مفید، جزء دوم، ص 336؛ وفیات الاعیان، ج 4.
11) در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر و فقهای عالی مقام، مرحوم شیخ حرّ عاملی رضی الله عنه 48 روایت با ذکر سند در کتاب شریف و سائل الشیعه جلد 18، صفحه 98، 111، آورده است.
12) نیمه شعبان، 255 هجری قمری.
13) نیمه شعبان 329 هجری قمری، به غیبت شیخ طوسی، ص 242 و کشف الغمّه، ج 3، ص 320، در مورد رحلت علی بن محمّد سمری که با رحلت او باب سفارت بسته شد، و همچنین به کتاب شریف بحار الانوار، ج 51، ص 360، باب احوال السفراء مراجعه فرمایید.
14) بحار الانوار، ج 51، ص 336 و ج 53، ص 6.
15) منتخب الاثر، ص 285 و 221، کشف الغمّه، ج 3، ص 331، بیروت؛ کمال الدین، ج 2، ص 366، باب 57، ح 12؛ و بحار الانوار، ج 52، ص 285 و 322.
16) در این زمینه در بخش‌های مختلف این کتاب به تفصیل سخن رفته است.
17) بحار الانوار، ج 51، ص 157، ح 7؛ کمال الدین، باب 36، ح 2.
18) کمال الدین، باب 32، حدیث 7. «إنّه لا تُردّ له رایةٌ».
19) منتخب الاثر، ص 292، 436، 470 و 471.
20) سوره قصص، آیه 5.
در رابطه با این آیه شریفه، در مجمع البحرین می‌نویسد: این آیه در حقّ حضرت قائم‌علیه السلام نازل شده، و ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» نوشته است: اصحاب ما (معتزله) معتقدند که این آیه در حقّ امام غایبی است که ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر جهان حکومت خواهد نمود. (مجمع البحرین، ج 5، ص 85، مادّه «ضعف»، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19، ص 29، بخش کلمات قصار، شماره 205).
21) بحار الانوار، ج 51، ص 144، ح 8؛ و کمال الدین، باب 33، ح 7.
22) بحار الانوار، ج 52، ص 316، ح 11.
23) منتخب الاثر، ص 183؛ بحار الانوار، ج 51، ص 73.
24) بحار الانوار، ج 51، ص 146، ح 14؛ کمال الدین، باب 33، ح 31.
25) بحار الانوار، ج 51، ص 150، ح 2؛ کمال الدین، باب 34، ح 6.
26) مکیال المکارم، ج 1، ص 63، ح 120؛ بحار الانوار، ج 44، ص 218، ح 7.
27) مستدرک حاکم، ج 4، ص 465؛ و منتخب الاثر، ص 146، فصل 2، باب اول، ح 13.
28) بحار الانوار، ج 52، ص 336، ح 71.

29) بحار الانوار، ج 52، ص 316، ح 11؛ مکیال المکارم، ج 1، ص 101، ح 228.

30) عقد الدرر، ص 40، مسند احمد، ج 3، ص 37، و منتخب الاثر، ص 147.

31) اختصاص مفید، ص 24؛ بحار الانوار، ج 52، ص 372.

32) بحار الانوار، ج 52، ص 336، ح 73.

33) بحار الانوار، ج 52، ص 352، ح 106.

34) مدینه فاضله» تعبیر افلاطون است، و سرزمین «الدورادو» تعبیر «ولتر»، و «شهر آفتاب» تعبیر «توماس کامپانلّا».

35) سوره قصص، آیه 5.

36) منتخب الاثر، ص 247 - 249، فصل 2، باب 25. کتاب بسیار نفیس و پر ارزش «منتخب الاثر» آکنده از این تعبیر است، و کتب حدیث شیعه و سنّی به وفور آن را روایت کرده اند.

37) منتخب الاثر، ص 30، ح 41، و کفایة الاثر، ص 168، باب ما روی عن الحسن بن علیعلیهما السلام حدیث آخر و باب ما جاء عن علی بن الحسینعلیهما السلام.

38) این احادیث را می‌توانید به خصوص، در کتاب «مسند احمد بن حنبل» جلد یکم صفحه 84، 99، 376، و جلد دوّم صفحه 336، و جلد سوّم صفحه 17، 26، 28، 36، 98، 317، 345، 346، 384، و جلد پنجم صفحه 577، و جلد ششم صفحه 316 ملاحظه کنید.

39) صحاح ستّه» معتبرترین کتب روایتی اهل سنّت می‌باشد که عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، و سنن ابن ماجه.

40) به کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعودعلیه السلام» مراجعه فرمایید.

41) اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدی»، علی محمد علی دخیّل، صفحه 260، و کتاب «او خواهد آمد» صفحه 79 - 84، بخوانید.

42) انتظار بذر انقلاب، ص 16، و روزگار رهایی، ج 1، ص 16.

43) سوره یونس، آیه 53.

44) گفته شده است: این آیه از مدّتها و مهلت های توده‌ها و غایب شدن پیامبران و تکذیب آنها از سوی ملّتها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید ظهور مبارک حضرت مهدیعلیه السلام را به هنگام انحراف امّت اسلامی از راه هدایت، مژده می‌دهد. (غیبت شیخ طوسی، ص 110 به نقل از روزگار رهایی، ج 1، ص 71).

45) سوره الذاریات، آیه 23. در مورد تفسیر این آیه از ابن عبّاس و حضرت امام زین‌العابدینعلیه السلام روایت شده است که منظور از آن،

قیام قائم‌علیه السلام است (غیبت شیخ طوسی‌رحمه الله، ص 110، و ینابیع المودّه، ص 511، باب 71).
46) الملاحم والفتن، ص 343 و 344، ح 507؛ الحاوی و الفتاوی، ج 2، ص 48 و 58؛ منتخب الاثر، ص 163.
47) رجوع شود به کتاب «الملاحم و الفتن سید ابن طاووس»، ص 96 و 97، ح 64 و ص 135، ح 153 و ص 161، ح 211 و ص 177، ح 239 و 240، ح 460 و ص 345، ح 509.
48) الملاحم والفتن، ص 180، باب 197، ح 245.
49) کفایة الاثر، ص 93.
50) بشارة الاسلام، ص 32، بحار الانوار، ج 51، ص 83، ح 28، ینابیع المودّة، ج 3، ص 298، غایة المرام، ص 700، و منتخب الأثر، ص 149.
51) عقد الدرر، ص 143؛ و الملاحم و الفتن، ص 148، باب 151، ح 180.
52) عقد الدرر، ص 149.
53) همان، ص 41.
54) بحار الانوار، ج 52، ص 226، ح 89، و غیبت نعمانی، ص 146، باب 10، ح 4.
55) الامام المهدی‌علیه السلام، ص 85، ح 12.
56) بحار الانوار، ج 46، ص 201، ذیل حدیث 77، والامام المهدی، ص 87، ح 22.
57) ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب «الاصابه» ذیل ترجمه حکیم بن عیّاش کلبی جلد 1، صفحه 395، از «فوائد» کوکبی روایت نموده، که همین حکیم بن عیّاش کلبی به سبب نفرین امام صادق‌علیه السلام با وضع عجیبی به هلاکت رسید، و داستان هلاکت او از این قرار است:
موقعی که امام صادق‌علیه السلام شنید که این شاعر اُموی این‌گونه سخن سرایی کرده است، سخت منقلب شد، در حالی که دستهایش از شدّت ناراحتّی می‌لرزید، آنها را به طرف آسمان بلند نموده، عرض کرد:
پروردگارا! اگر گوینده این شعر دروغگوست، کلب خود را بر او مسلّط گردان.
طولی نکشید که دعای امام‌علیه السلام مستجاب شد، و موقعی که این شاعر بی ایمان عازم کوفه بود در بین راه شیری به او حمله‌ور شد و او را از پای درآورد.
58) عقد الدرر، ص 110، ارشاد مفید، ص 337، کافی، ج 8، ص209، بحار الانوار، ج 52، ص288؛ والمهدی، ص 51.
59) غایة المرام، ص 704، فرائد السمطین، ج 2،ص 329، باب 61؛ و الامام المهدی، ص 307.
60) مقدّمه کتاب «مهدی موعود» ترجمه سیزدهم بحار، ص 177، و مهدی

انقلابی بزرگ، ص 57، به نقل از کتاب علائم الظهور.
61) او خواهد آمد، ص 75.
62) به بخش یازدهم، تحت عنوان: «نظریّات فلاسفه و دانشمندان درباره آینده جهان» مراجعه فرمایید.
63) در مورد این که همه امّتها و ملتها درباره ظهور حضرت مهدیعلیه السلام باهم، هم عقیده‌اند در بخش نهم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور مهدی موعودعلیه السلام در کتب مقدّسه» به تفصیل سخن رفته است.
64) قاموس مقدّس، ص 806، به نقل از کتاب «او خواهد آمد»، ص 32.
65) و 2 - او خواهد آمد، ص 33، به نقل از قاموس مقدس، ص 219.
66)
67) دیباچه ای بر رهبری، ص 95 - 96.
68) دیباچه ای بر رهبری، ص 101 - 102.
69) او خواهد آمد، ص 87 - 88.
70) اسامی مقدس حضرت مهدیعلیه السلام در کتابهای مربوطه به تفصیل آمده است، و ما اسامی مذکوره را از این کتابها نقل کرده ایم: النجم الثاقب، ص 31 - 70، کتاب یأتی علی الناس زمان، ص 708 - 711، اقوال الائمه، ج 1، ص 329، او خواهد آمد، ص 64 - 70 و الزام الناصب ج 1، ص 481 - 491
71) ناگفته نماند که نامها، کنیه ها و لقب های حضرت مهدیعلیه السلام، در دو کتاب پر محتوای «الزام الناصب»، تألیف مرحوم حائری یزدی، و کتاب بسیار نفیس «نجم الثاقب» تألیف محدّث نوری - طاب ثراه - به تفصیل ذکر شده است.
در کتاب «الزام الناصب»، 186 نام، و در کتاب «نجم الثاقب» هم 182 نام برای آن حضرت ذکر گردیده‌است. کسانی که طالب شرح و معانی الفاظ یاد شده و اسامی مبارک آن حضرت می‌باشند، می‌توانند به کتاب «نجم الثاقب» از صفحه 31 تا 70 و جلد اوّل کتاب «الزام الناصب» از صفحه 481 تا 491 مراجعه فرمایند.
72) نهج البلاغه فیض، کلمات قصار، شماره 139، ص 1158؛ منتخب الأثر، ص 270؛ و قریب به این مضمون بحار الانوار، ج 52، ص 192 از امام صادقعلیه السلام.
73) او خواهد آمد، ص 47.
74) او خواهد آمد، ص 46.
75) سوره روم، آیه 30.
76) بحار الانوار، ج 3، ص 281، ح 22.
77) نهج البلاغه، فیض، خطبه 1، ص 33، و صبحی صالح، خطبه 1، ص 43.
78) او خواهد آمد، ص 30 و 31.

79) روزگار رهائی، ج 1، ص 59.
80) بحار الانوار، ج 51، ص 73، ح 20.
81) همان، ح 21.
82) همان، ح 19.
83) بحار الانوار، ج 51، ص 65، منتخب الاثر، ص 204 و کفایة الاثر، ص 106.
84) نهج البلاغه، ص 1158 و صبحی صالح، ص 635، کلمات قصار، شماره 139.
85) احتجاج طبرسی، ج 2، ص 6.
86) بحار الانوار، ج 51، ص 133، ح 3؛ منتخب الاثر، ص 207، ح 8؛ کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج 1، ص 434.
87) منتخب الاثر، ص 271، ح 3؛ عربی باب 30، ح 2، ص 317؛ اثبات الهداة، ج 1، ص 133؛ ینابیع الموده، ج 3، ص 361، باب 89.
88) بحار الانوار، ج 51، ص 139؛ منتخب الاثر، ص 212 و غیبت نعمانی، ص 86، ح 17.
89) بحار الانوار، ج 51، ص 143، ح 4، و ص 145، ح 10؛ منتخب الاثر، ص 218 و 219.
90) کافی، ج 1، ص 373، وغیبت نعمانی، ص 129.
91) بحار الانوار، ج 51، ص 157، و بشارة الاسلام، باب العاشر، ص 164.
92) بحار الانوار، ج 51، ص 160، ح 6، منتخب الاثر، ص 226، اعلام الوری، ص 442.
93) بحار الانوار، ج 53، ص 180، غیبت شیخ طوسی، ص 176، احتجاج طبرسی، ج 2، ص 283 و کمال الدین با ترجمه فارسی، ج 2، ص 160.
94) عقد الدرر، ص 157؛ منتخب الاثر، ص 149؛ البرهان، ص 170، باب 12، ح 2.
95) ینابیع المودّة، ج 3، ص 108، باب 78، ح 1؛ فرائد السمطین، ج 2، ص 334، جهت اطلاع بیشتر از فتاوای علمای عامه در این باره به کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» ص 177 - 183 مراجعه فرمایید.
96) امام احمد بن حنبل، پیشوای فرقه حنبلی اهل سنّت، متوفّای سال 241هجری، و معاصر امام نهم و دهم، بوده است.
97) محمّد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدّث اهل سنّت و معاصر حضرت امام حسن عسکریعلیه السلام که یک سال پس از ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (سال 256 هجری) از دنیا رفته است.
98) اقتباس از کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعودعلیه السلام». ص 13 - 15.
99) اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدیعلیه السلام»، ص 260 - 275،

و کتاب «او خواهد آمد»، ص 79 - 85 و «موعودی که جهان در انتظار اوست»، ص 51 - 68 بخوانید.
100) مسند احمد حنبل، ج 3، ص 38.
101) مسند احمد حنبل، ج 3، ص 28.
102) صحیح بخاری، ج 4، ص 633، باب 945، ح 1601.
103) صحیح مسلم، ج 2، ص 672، کتاب الفتن، ح 69.
104) صحیح مسلم، ج 2، ص 672، کتاب الفتن و اشراط الساعة، ح 67.
105) سنن ابن ماجه، ج 2، باب خروج المهدیعلیه السلام، ح 4085.
106) سنن ابن ماجه، ج 2، باب خروج المهدیعلیه السلام، ح 4082 و 4087.
107) سنن ابو داوود، ج 2، ص 207.
108) سنن ترمذی، ج 4، ص 505، باب 52، باب ما جاء فی المهدیعلیه السلام، کتاب الفتن، ح 2230.
109) سنن ترمذی، ج 4، ص 505، کتاب الفتن، باب ما جاء فی المهدیعلیه السلام، ح 2231.
110) سنن نسائی، باب 41 غزوة الهند، ص 32، ح 3175.
111) غاية المرام، ص 697، ح 43؛ ینابیع المودة، ج 3، ص 388، ح 21. و در چاپ دیگر، ص 489، الامام المهدیعلیه السلام، ص 257، کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج 1، ص 385 و بسیاری از منابع دیگر.
112) این حدیث را مرحوم سیّد هاشم بحرانی، متوفای سال 1107 در کتاب معروف «غاية المرام» از جزء سوم «صحیح نسائی» نقل نموده، و شیخ سلیمان قندوزی حنفی، متوفای سال 1294 نیز در کتاب «ینابیع الموده» آن را از کتاب «غاية المرام» مرحوم بحرانی نقل کرده است، در حالی که این حدیث در نسخه‌های چاپهای فعلی دیده نمی‌شود و معلوم نیست که چرا حدیث مزبور در کتاب مذکور وجود ندارد، در صورتی که صاحب «مفتاح کنوز السنّة» می‌گوید:
«حدیث نزول حضرت عیسیعلیه السلام را بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد حنبل، ابی داود و طیالسی در روایات متعددی نقل کرده اند».
منتخب الاثر، ص 479، ص 600، فصل 7، باب 8.
113) برای آگاهی از مجموع احادیثی که در این زمینه رسیده است به کتاب نفیس «منتخب الاثر» تألیف آية اللّه لطف اللّه صافی و کتاب «البیان» گنجی شافعی و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» تحقیق نجم الدین عسکری و سایر کتاب‌های مربوطه مراجعه فرمایید.
114) این اوصاف و القاب که برخی از آنها را بر شمردیم، در روایات شیعه و سنّی و نویدهای کتب مقدسه اهل ادیان آمده است که هر کدام از آنها در ضمن یک یا چند حدیث در منابع مختلف از تفسیر و حدیث و تاریخ

به دست آمده است.
115) غیبت نعمانی، باب 13، ج 1، ص 212؛ بحارالانوار، ج 51، ص 115.
116) عقد الدرر، ص 42.
117) الصواعق المحرقةَ، ج 2، باب 11، فضائل اهل البیت النبوی، ص 166، مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 37؛ اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص 148، و فصول المهمّه، ص 297، باب 12.
118) الملاحم والفتن، ص 152، باب 157؛ عقد الدرر، ص 154، باب 7؛ البرهان، ص86، باب1، ح 38؛ و منتخب الاثر، ص162، ح65.
119) در این باره اقوال فراوان دیگری نیز هست که ما نیاز چندانی به ذکر همه آنها نمی‌بینیم و خوانندگان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب «لغت نامه دهخدا» و کتاب «المهدی» علیه السلام نوشته مرحوم آیة اللّه سید صدر الدین صدر، مراجعه فرمایند.
120) عقد الدرر، ص194، باب 7؛ سنن ابن ماجه، ج2، ص269، باب خروج المهدی، کتاب الفتن؛ ینابیع المودّة، ج3، ص91؛ مستدرک الحاکم، ج3، ص211، بحار الانوار، ج51، ص65، الصواعق المحرقه، ص235؛ منتخب الاثر، ص145، بشارة الاسلام، ص286 و 290؛ ذخائر العقبی، ص 15، و غیبت شیخ طوسی، ص113.
121) عقد الدرر، ص 149، فصل 3، کافی، ج8، ص209، ارشاد مفید، ص337، بحار الانوار، ج 52، ص 288 و المهدی، ص51.
122) عقد الدرر، ص 36، باب 1، ح 3.
123) الصواعق المحرقه، ج 2، ص 479.
124) مسند احمد، ج 3، ص 28.
125) سوره انعام، آیه 84 و 85.
126) المهدی، ص 56.
127) التاجّ، ج 5، ص 343 رواه ابو داوود ترمذی؛ کتاب الفتن و علامات الساعة؛ الجامع للأصول، ج 5، ص 311 و بحار الانوار، ج 51، ص 102.
128) کنز العمّال، ج 7، ص 187.
129) سنن ابو داوود، ج 2، ص 207.
130) سنن ابن ماجه، باب الجهاد، ج2، ص 928، ح 2779.
131) سنن ابن ماجه، باب خروج المهدیعلیه السلام، ج 2، ص 269، ح 4085، منتخب کنز العمال، ص 549.
132) مستدرک حاکم، ج 4، ص 557.
133) به کتاب «المهدی» نوشته مرحوم آیة اللّه سید صدرالدین صدر، ص 58 - 59، و صحیح مسلم، ج2، ص450، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علیعلیه السلام، ح 36، وهمچنین ترجمه کتاب «المهدیعلیه السلام» به قلم دانشمند محترم آقای محمّد جواد نجفی، ص62، مراجعه فرمائید.

134) صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل علی‌علیه السلام، ج2، ص451، ح37.
135) سنن ترمذی، ج 9، ص74، سنن ابو داوود، ج4، ص106 - 107، عقد الدرر، ص 27، باب 2، حلیة الاولیاء، ج5، ص75.
136) مسند احمد، ج1، ص76، تفسیر سیوطی، ج6، ص58.
137) ارشاد مفید، ص 326، بحار الانوار، ج 52، ص 240 و فصول المهمّه فصل دوازدهم، ص 291، حلیة الاولیاء، ج 5.
138) عقد الدرر، ص 32، باب 2؛ تذکرة الخواص، ص 363.
139) فرائد السمطین، ج 2، ص 335؛ بحار الانوار، ج 51، ص 71، ح 13
140) الحاوی للفتاوی، ج 2، باب آثار الواردة فی المهدی‌علیه السلام، ص 82؛ عقد الدرر، ص 119 و 120.
141) لازم به تذکّر است که رودهای یاد شده چون: دجله، فرات و رود نیل، هم اکنون در دست ایادی استعمار و دست نشاندگان آنهاست و در واقع غربی‌ها بر این رودها سیطره دارند، و رودهای سیحون و جیحون رسماً در دست کفّار است. زیرا این دو رودخانه معروف در «روسیّه» قرار دارند، و هر دو از کوه های «تیان شان» سرچشمه می‌گیرند و پس از سیراب کردن ترکمنستان و ازبکستان در جمهوری قزاقستان به دریاچه «آرال» می‌ریزند. سیحون را امروز «سیرداریا» و جیحون را «آموداریا» می‌نامند. (نقل از پاورقی روزگار رهایی، ج2، ص958 و 985).
142) الملاحم والفتن، ص 368، ح 540، و صراط المستقیم، ج2، ص258، و الزام الناصب، ج2، ص125، به طور خلاصه، و الکتاب المبین، ج2، ص129.
143) ینابیع المودّه، ج 3، باب 87، ص 109 و در چاپ دیگر، ص 448.
144) همان، ج 1، باب 16، ص 253 و منتخب الاثر، ص 56، ح 1.
145) بحار الانوار، ج 51، ص 75، ح 29؛ غیبت شیخ طوسی، ص 114.
146) بحار الانوار، ج 51، ص 112، ح 7، غیبت نعمانی، ص 140، ح 1.
147) سنن ابو داوود، ج 4، ص 87 و بسیاری دیگر از منابع معتبر حدیث.
148) ینابیع المودّه، ج 3، باب 73، ص 269، و در چاپ دیگر، ص 463.
149) کنز العمّال، ج 7، ص 261.
150) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 281، ذیل خطبه 16.
151) همان، ج 7، ص 59، ذیل خطبه 92.
152) جهت اطلاع بیشتر، به کتاب‌های: المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 182، باب 16؛ الامام المهدی‌علیه السلام، ص 279؛ دانشمندان عامّه و مهدی موعود و بخش پنجم همین کتاب مراجعه فرمایید.
153) این حدیث شریف را عدّه زیادی از علمای اهل سنّت و امامیّه به صورت مختصر و مفصّل نقل کرده‌اند. برای دستیابی به منابع فراوان آن

می‌توانید به این کتابها مراجعه فرمائید: عقد الدرر، ص 275؛ ذخائر العقبی، ص 135؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 165؛ فرائد السمطین، ج 2، ص 84؛ ینابیع المودّه، ج 3، ص 90 و در چاپ دیگر، ص434، باب73؛ بحار الانوار، ج 51، ص78 - 79؛ غایة المرام، ص 699؛ بشارة الاسلام، ص 33.
154) ذخائر العقبی، ص 146.
155) ینابیع الموده، ج 3، ص 261، باب 73، ح 2.
156) عقد الدرر، ص 46، باب 1، ذخائر العقبی، ص 136، فرائد السمطین، ج 2، ص 325، و غایة المرام، ص 699.
157) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 281.
158) ینابیع الموده، ج 3، باب 94، ص 394، ح 44؛ مقتل خوارزمی، ج 1، فصل 7، ص 146.
159) کمال الدین، صدوق با ترجمه فارسی، ج 1، ص 421، ح 26، باب 27، و عربی باب 25، ص 304، ح 16. بحار الانوار، ج 51، ص 133، ح 4، اعلام الوری، ص 426 و بشارة الاسلام، ص 52.
160) ینابیع الموده، ج 3، باب 94، ص 395، ح 45 و در چاپ دیگر ص 492.
161) کفایة الاثر، ص 232؛ منتخب الاثر، ص 205، ح 4؛ اعلام الوری، ص 406؛ کمال الدین، ج 1، ص 317.
162) ینابیع المودّه، ج 3، ص 283 - 284 - 285، باب 76، ح 2.
163) منتخب الاثر، ص 210.
164) ینابیع الموده، ج 3، ص 398 و 399، آخر باب 94، ح 54.
165) همان، ج 3، ص 392، باب 94، ح 37؛ غایة المرام، ص 701.
166) کمال الدین صدوق، با ترجمه فارسی، ج 1، ص 112، و عربی ص 33.
167) همان، ج 2، ص 8، ح 12 و عربی، ص 338.
168) در کتاب ینابیع الموده عبارت فوق چنین آمده است: «و اوصیای او بعد از او دوازده نفر خواهند بود»، و این عبارت صحیح تر است، زیرا که علی‌علیه السلام از صلب آن حضرت نیست، مگر این که گفته شود: جمله مذکور از باب تغلیب است، چنان که در بعضی از روایات «اثنا عشر من ولدی»؛ «آنها دوازده نفر از فرزندان من هستند»، آمده است.
169) فرائد السمطین، ج 2، ص 133؛ ینابیع المودّه، ج 3، باب 76، ص 281، ح 1.
170) غیبت شیخ طوسی، ص 28.
171) کمال الدین، صدوق، با ترجمه فارسی، ج 2، ص 30، ح 5، و عربی ص 361، ج 2، باب 34، ح 5؛ کفایة الاثر، ص 265؛ منتخب الاثر، ص 219، ح 3؛ بحار الانوار، ج 51، ص 151، ح 6.

172) فرائد السمطین، ج 2، ص 337.
173) فرائد السمطین، ج 2، ص 337.
174) کمال الدین، ص 377؛ کفایة الاثر، ص 277.
175) کمال الدین (عربی)، ج 2، ص 378، باب 36، ح 3؛ کفایة الاثر، ص 279؛ منتخب الاثر، ص 223، ح 2؛ اعلام الوری، ص 436؛ بحار الانوار، ج 51، ص 157، ح 5.
176) اعلام الوری، ص 429؛ و کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج 2، ص 3، ح 4. و عربی، ج 2، ص 334، باب 33، ح 4.
177) این حدیث از احادیث مشهور و متواتری است که مورد قبول شیعه و سنّی است، و در همه منابع معتبر طرفین نقل شده، و از طریق شیعه و سنّی اسناد فراوان دارد. برای دیدن آن اسناد به کتاب پر ارج الغدیر، عبقات الانوار، مراجعات مرحوم شرف الدین و سایر کتب حدیث مراجعه فرمایید.
178) این حدیث نیز از احادیث بسیار معروف و مشهوری است که با الفاظ و عبارات مختلف و گوناگون در معتبرترین منابع تاریخی و حدیثی شیعه و سنّی نقل شده و مورد قبول همگان است.
179) کفایة الاثر، ص 260، منتخب الاثر، ص 254، والمهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 173،حدیث 4.
180) به کتاب نفیس «منتخب الاثر»، ص 225 مراجعه فرمایید.
181) مقتل الحسین، خوارزمی، ج 1، ص 95، و فرائد السمطین، ج 2، ص 319، ح 571.
182) فرائد السمطین، ج 2، ص 158؛ بحار الانوار، ج 52، ص 310 و ج 36، ص 207؛ اعلام الوری، ص 381؛ منتخب الاثر، ص 131؛ بشارة الاسلام، ص 8.
183) سوره شوری، آیه 23 (بگو - ای پیامبر! - من در برابر رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، جز این که خویشاوندانم را دوست بدارید).
184) ینابیع المودّه، ج 1، ص 315، باب 32، ح 2.
185) همان، ح 1 و در چاپ دیگر، ص 123، ط 7.
186) الصواعق المحرقه، ص 170، تفسیر درّالمنثور، ج 6، ص 7 و تفسیر طبری، جزء 25، ص 25.
187) ینابیع المودّه، ج 2، ص 90، باب 56، ح 191؛ صواعق المحرقه، ص 156، و مناقب خوارزمی، فصل 19، ص 328، ح 339.
188) سوره انعام، آیه 84 و 85.
189) تحف العقول، ص 473، با ترجمه فارسی، البته ناگفته نماند که حدیث مزبور در بسیاری از منابع معتبر شیعه به صورت مختصر و مفصّل آمده است، از جمله: در کتاب عیون الاخبار، ج 1، ص 81، احتجاج طبرسی،

ج 2، ص 161، بحار الانوار، ج 48، ص 125 و نور الثقلين،ج 1، ص 743.
190) نور الابصار، ص 189.
191) اسعاف الراغبين، حاشيه نور الابصار، ص 152.
192) فتح الباری، ج 7، ص 169، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسیعلیه السلام.
193) صواعق المحرقه، ج 2، ص 480.
194) الاذاعه لما کان و یکون بین یدی الساعة، ص 53 و ص 126.
195) به کتاب «التّاج، الجامع للاصول» ج 5، ص 341 و 360 مراجعه فرمایید.
196) الفتوحات الاسلامیة، ج 2، ص 299 - 300.
197) به آخر کتاب «البیان» گنجی شافعی، که همراه با «احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل» در سال 1415 ه.ق - چاپ پنجم - توسط مؤسسه نشر اسلامی در قم چاپ شده است، مراجعه فرمائید.
198) تاریخ فخری، با ترجمه فارسی، ص 224؛ الفخری، ص 165 - 166.
199) اغانی، ج 13، ص 287، لسان المیزان، ج 6، ص 68.
200) مقاتل الطالبیین، ص 206 - 262.
201) جهاد الشیعه، ص 111 - 146.
202) مقاتل الطالبیین، ص 218.
203) جمهرة انساب العرب، ص 61.
204) تاریخ بغداد، ج 7، ص 366.
205) البدایة والنهایة، ج 11، ص 17.
206) تاریخ الخمیس، ج 2، ص 289.
207) تاریخ الاسلام، ج 19، ص 113، حوادث 51 - 60.
208) الامام المهدی عند اهل السنة، ص 371.
209) یعنی بطلان قول کسانی که گفته‌اند مهدی موعود آمده و رفته است.
210) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 10، ص 96.
211) سبائک الذهب، ص 78؛ منتخب الأثر، ص 34، پاورقی؛ الامام المهدی، ص 300.
212) لسان العرب، ج 15، ص 354، مادّه «هدی».
213) نهایه ابن اثیر، ج 5، ص 254، ماده «هدی».
214) تاج العروس، ج 10، ص 408.
215) الصواعق المحرقه، ص 163.
216) المهدی، ص 87.
217) المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 197.
218) تذکره قرطبی، ص 607؛ الزام الناصب، ج 2، ص 305، المهدی، ص

85؛ عقد الدرر، ص 19 - 20.
219) عقد الدرر، ص 5.
220) کشف الاستار، ص 59، البرهان علی وجود صاحب الزمان، ص 67، الامام المهدی، ص 303، و المجالس السنیّة، ج 5، ص 580، به نقل از الامام المهدیعلیه السلام.
221) الیواقیت والجواهر، ج 2، ص 562، المبحث الخامس والستون؛ اسعاف الراغبین، حاشیه نور الابصار، ص 154.
222) امامت و مهدویت، ج 2، ص 315 و 316.
223) امامت و مهدویّت، ج 2، ص 315 و 316.
224) کتاب موالید الائمه ابن ابی الثلج، به ضمیمه کتاب غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال 1370 هجری در نجف اشرف چاپ شده است.
225) نام فرزندان امام حسن عسکریعلیه السلام را به نام‌های محمّد، موسی، فاطمه و عایشه، فقط در اینجا می‌بینیم. سایر علمای سنّی این اسامی را از وی گرفته‌اند، ولی همان‌گونه که می‌دانیم، مشهور این است که حضرت مهدی یعنی محمّد بن الحسن الحجّة تنها فرزند امام حسن عسکریعلیه السلام است.
226) موالید الائمّه، ص 9 - 10.
227) مروج الذهب، ج 4، ص 112.
228) التنبیه والاشراف، ص 198 - 199.
229) درباره افسانه سرداب که اکثر علمای اهل سنّت روی آن تکیه دارند و گاهی به وسیله آن به شیعیان طعنه می‌زنند، در آخر همین فصل به تفصیل سخن خواهیم گفت.
230) المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 182، باب 16؛ کشف الاستار، ص 98.
231) ینابیع المودّه، ج 3، ص 349 - 350.
232) این کتاب به ضمیمه چهارده مقاله دیگر از او و سایر دانشمندان توسّط آقای سیّد محمّد باقر سبزواری، استاد دانشکده الهیات تهران ترجمه و چاپ شده است.
233) تفسیر کبیر فخر رازی، ج 1، ص 168، در تفسیر سوره حمد، باب 4، مسأله 9، حجّة 5.
234) باید توجه داشت که شیعه هرگز چنین عقیده‌ای ندارد، در این مورد مفصلاً سخن خواهیم گفت.
235) به کتاب «معجم البلدان»، ج 3، ص 200، ش 6202، لفظ «سامرّا» مراجعه فرمایید.
236) ینابیع المودّه، ج 3، ص 350 - 351.
237) الیواقیت والجواهر، ج 2، ص 562 - 563، مبحث 56.

238) کشف الاستار، ص 49 - 50.
239) کشف الاستار، ص 49 و در چاپ دیگر، ص 81 - 83؛ و المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 205.
240) ینابیع المودّه، ج 3، ص 353، باب 87، چاپ اسوه، قم.
241) مطالب السؤول، ص 309 - 311.
242) همان.
243) ینابیع الموده، ج 3، ص 214، باب 68.
244) کفایة الطالب، ص 458.
245) استدلال های مشروح و مفصّل و منطقی این دانشمند را در باب 25 کتاب «البیان فی أخبار صاحب الزمان» بخوانید تا به حقیقت عقیده شیعه درباره مهدی موعودعلیه السلام به خوبی آگاه شوید.
246) ینابیع الموده، ج 3، ص 351، صاحب ینابیع المودّه شیخ سلیمان قندوزی حنفی می‌گوید: این ابیات را ملاّی رومی در دیوان بزرگش که به ترتیب حروف هجا سروده، آورده است.
247) وفیات الاعیان، ج 4، ص 176، ش 562.
248) قول صحیح و مشهور این است که حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام در شب جمعه نیمه ماه شعبان متولّد شده و در سال 260 هجری هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری‌علیه السلام پس از آخرین دیدار عمومی که بر جنازه پدرش نماز خواند، ناپدید و غایب شد.
249) تاریخ گزیده، ص 206.
250) تاریخ الاسلام، ج 19، ص 113، حوادث 51 - 60.
251) العبر فی خبر من غبر، ج 1، ص 373.
252) دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص 80؛ تاریخ الاسلام، ج 19، ص 113، حوادث 51 - 60.
253) چنان که در مورد حضرت ابراهیم‌علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذْ ابْتَلی إِبْراهیم رَبّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهنّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمْنِ ذُرِّیَتی قالَ لایَنالُ عَهْدی الظالِمینَ» سوره بقره، آیه 124.
254) ینابیع المودّه، ج 3، ص 323 - 328، باب 82 و بحار الانوار، ج 52، ص 26، ح 19.
255) بحار الانوار، ج 52، ص 1 - 77؛ مهدی موعود، ص 719 - 841.
256) تذکرة الخواص، ص 363؛ کفایة الاثر، ص 67؛ منتخب الاثر، ص 182؛ ینابیع المودّه، ج 3، ص 395، باب 94.
257) تاریخ روضة الصفا، ج 3، ص 59.
258) با وجود این که معروف است که ملا حسین کاشفی یک فرد سنّی است، و از آثار قلمی او نیز چنین پیداست. با این‌حال، نخستین کتابی که راجع به مصایب شهدای کربلا به زبان فارسی نگاشته شده، همین کتاب

روضة الشهداء است که کلمه «روضه خوان» هم از آن گرفته شده است.
259) سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه 81.
260) روضة الشهداء، ص 519.
261) حبیب السیر، ج 2، ص 100 - 113.
262) الائمة الاثنی عشر، ص 117.
263) الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 179، نقل به اختصار.
264) این که نام پدر بزرگوار امام زمان‌علیه السلام عبداللّه است در حدیث صحیح و معتبر نیامده است، و نگارنده در این باره توضیحی دارد که در پایان بیانیه معروف علمای حجاز آمده است. جهت اطلاع به آنجا مراجعه فرمایید.
265) طبق روایات شیعه، همان‌گونه که در متن نیز آمده نام مادر آن حضرت «نرجس خاتون» است.
266) به کشف الاستار، ص 52، و در چاپ دیگر به ص 84 - 85 مراجعه فرمایید.
267) ینابیع المودّة، ج 3، ص 306.
268) ینابیع المودة، ج 3، ص 139، و در چاپ دیگر، ص 472.
269) نور الابصار، ص 185، طبع اجنو، دار الفکر، 1399 و ص 342، طبع دار الجیل بیروت.
270) این جمله را فقط در اینجا می‌بینیم، در صورتی که اکثر اهل سنّت نوشته‌اند که امام عصرعلیه السلام وقتی به سن پنج سالگی رسید، پدرش وفات یافت، و او در همان سال (260هجری) در خانه‌اش غایب شد، و او به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود.
271) امامت و مهدویّت، ج 2، ص 298، پاورقی.
272) دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص 158.
273) سوره شوری، آیه 23.
274) کشف الاستار، ص 43 و در چاپ دیگر، ص 75 - 76.
275) تتمة المنتهی، جلد سوّم منتهی الآمال، ص 368 - 369.
276) کشف الاستار، ص 43، و در چاپ دیگر، ص 76.
277) روزگار رهایی، ج 1، ص 287 - 288.
278) کشف الاستار، ص 212، ط 3.
279) المهدی، ص 162 - 163.
280) حلّه، یکی از شهرهای بزرگ عراق است که میان بغداد و کوفه واقع شده است، (لغتنامه دهخدا).
281) مقدمه ابن خلدون، ج 1، ص 249، فصل 27، چاپ دار الفکر بیروت.
282) الغدیر، ج 3، ص 308 و 309.
283) دانشمندان عامّه و مهدی موعودعلیه السلام، ص 39.

284) روزگار رهایی، ج 1، ص 288.
285) دیباچه ای بر رهبری، ص 200.
286) همان، ص 201.
287) دیباچه ای بر رهبری، ص 202 و 203.
288) دیباچه ای بر رهبری، ص 91 - 92.
289) انتظار بذر انقلاب، ص 170 - 172، به نقل از مجله قانون، سال 1331 سری مقالات عبدالهادی حائری.
290) او خواهد آمد، ص 43 - 44، به نقل از مهدی، دار مستتر، ترجمه محسن جهانسوز، ص 3 - 4.
291) مقدمه کتاب مهدی موعود، ص 178.
292) مفاتیح الجنان، باب زیارات، ذکر صلوات بر آن حضرت.
293) کتاب التاج الجامع للاصول، ج 5، ص 343 و بحارالانوار، ج 51، ص 74، ح 27 و بسیاری از کتب حدیث.
294) فصول المهمّه، ص 297 و مسند احمد، ج 3، ص 37، و منابع دیگر حدیث. التاج الجامع للاصول، ج 5، کتاب الفتن و علامات الساعة، ص 343.
295) المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 94، ح 90، و بحارالانوار، ج 51، ص 78.
296) منتخب الاثر، ص 171، ح 90، دلائل الامامه طبری، ص 256.
297) بحارالانوار، ج 51، ص 133، ح 4، منتخب الاثر، ص 205، ح 4؛ کفاية الأثر، ص 232 و کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج 1، ص 434، باب 30، ح 3.
298) کافی، ج 8، ص 396، ح 597؛ و بشارة الاسلام، ص 246.
299) ينابيع المودة، باب 94، ص 589؛ منتخب الاثر، باب 13، ص 214، ح 1.
300) بحارالانوار، ج 51، ص 150، ح 2؛ و کمال الدین، ج 3، ص 40، ح 7، باب 34.
301) انتظار بذر انقلاب، ص 91.
302) بحار الانوار، ج 52، ص 122، ح 2 و 3.
303) کشکول شیخ بهائی، ص 151.
304) بحار الانوار، ج 52، ص 122، ح 3.
305) منتخب الاثر، ص 244، ح 1، به نقل از کمال الدین صدوق.
306) کافی، ج 8، ص 37، ح 7.
307) کافی، ج 2، ص 222، ح 4.
308) کافی، ج 1، ص 372، ح 6.
309) بحار الانوار، ج 52، ص 126، ح 18، به نقل از محاسن برقی و منتخب الاثر، ص 498، ح 13.

310) تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 31، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
311) مختصر بصائر الدرجات، ص 188 - 189.
312) الزام الناصب، ج 1، ص 67.
313) کمال الدین، باب 24، ح 11، با ترجمه فارسی، ج 1، ص 384. و عربی، ج 1، باب 24، ص 268، ح 12.
314) بحار الانوار، ج 52، ص 318، ح 18، باب 27.
315) منتخب الاثر، ص 490، ح 1.
316) بحار الانوار، ج 51، ص 68، ح 10 و اثبات الهداة، ج 3، ص 459، ح 97.
317) کمال الدین، باب 31، ص 324، ح 8 و با ترجمه فارسی ج 1، ص 440.
318) الجامع الصغیر، ج 1، ص 135، حرف الثاء، ح 3415.
319) سوره بقره، آیه 2 و 3.
320) ینابیع المودّه، ج 3، ص 101، و در چاپ دیگر، ص 443.
321) بحار الانوار، ج 51، ص 68، ح 10، منتخب الاثر، ص 262، بشارة الاسلام، ص 23؛ الزام الناصب، ج 1، ص 265 و اثبات الهداة، ج 3، ص 459، ح 97.
322) بحار الانوار، ج 52، ص 123، ح 7.
323) غیبت شیخ طوسی، ص 204، و اعلام الوری، ص 425.
324) نهج البلاغه، ص 305، ح 102، و صبحی صالح، ص 149، ح 103.
325) کمال الدین صدوق، باب 31، حدیث 8، و بحار الانوار، ج 51، ص 134، ح 1.
326) سوره آل عمران، آیه 200.
327) منتخب الاثر، ص 515، ح 8، به نقل از ینابیع المودّه.
328) کافی، ج 2، ص 22، ح 10، و منتخب الاثر، ص 498 - 499، ح 15.
329) غیبت نعمانی، ص 200، باب 11، ح 16، منتخب الاثر، ص 497، ح 9، و بحار الانوار، ج 52، ص 140، ح 50.
330) بحار الانوار، ج 52، ص 122، ح 1 و منتخب الاثر، ص 498، ح 10.
331) کافی، ج 1، ص 370، ح 6، و الزام الناصب، ح 1، ص 261.
332) منتخب الاثر، ص 218، ح 1، کفایة الاثر، ص 264، بشارة الاسلام، ص 157، غیبت شیخ طوسی، ص 104 و غیبت نعمانی، ص 154، ح 11.
333) بحار الانوار، ج 52، ص 113، ح 24، غیبت شیخ طوسی، ص 204.
334) سوره توبه، آیه 16.
335) سوره عنکبوت، آیه 1 و 2. (الف، لام، میم، آیا مردم چنین پنداشته‌اند که تنها با گفتن این که ما ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و مورد فتنه و

آزمایش قرار نمی‌گیرند؟).
336) غیبت نعمانی، ص 202، باب 12، ح 2، ارشاد مفید، ص 329، کافی، ج 1، ص 370، ح 4، منتخب الاثر، ص 315، و بحار الانوار، ج 52، ص 115.
337) بحار الانوار، ج 51، ص 157 و بشارة الاسلام، ص 164.
338) کمال الدین صدوق، ج 2، ص 379، باب 37، ح 1.
339) بشارة الاسلام، ص 168، منتخب الاثر، ص 228، ح 5، و کمال الدین، ج 2، ص 385، باب 38، ح 1.
340) بحار الانوار، ج 53، ص 177، توقیع هشتم، به نقل از احتجاج طبرسی.
341) بحار الانوار، ج 53، ص 176، توقیع هفتم، و احتجاج طبرسی، ج 2، ص 323.
342) بحار الانوار، ج 53، ص 177، توقیع هشتم.
343) الامام الثانی عشر، ص 40 - 41 به نقل از شیخ عبدالوهاب شعرانی در «لواقح الانوار فی طبقات الاخبار»، ج 2، ص 139؛ نجم الثاقب، ص 662.
344) همان مدرک.
345) انتظار بذر انقلاب، ص 97.
346) بحار الانوار، ج 52، ص 122، ح 5.
347) وسائل الشیعة، ج 11، ص 77، ح 6.
348) محجّة البیضاء، ج 1، ص 32.
349) سوره انفال، آیه 60.
350) کافی، ج 8، ص 381، ح 576.
351) ینابیع المودّه، ج 3، ص 238، باب 71، ح 11.
352) بحار الانوار، ج 52، ص 125، ح 12.
353) همان، ص 124، ح 8.
354) بحار الانوار، ج 52، ص 130، ح 26.
355) همان، ج 51، ص 133، ح 4 و کمال الدین صدوق، ج 1، ص 317، ح 3.
356) بحار الانوار، ج 52، ص 122، ح 4 و منتخب الاثر، ص 244، باب 24، ح 1.
357) سوره ص، آیه 88.
358) سوره آل‌عمران، آیه 186.
359) غیبت نعمانی، ص 166، ح 6، باب 10، منتخب الاثر، ص 501، ط 3، فصل 10، باب 3، ح 1. و کافی ج 1، ص 337 ح 5.
360) سوره اسراء، آیه 13.
361) جفر، کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میر ها، آنچه در

جهان اتّفاق افتاده و آنچه در آینده روی خواهد داد. در این کتاب منعکس گردیده است. خداوند این کتاب را به رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم وائمه معصومین‌علیهم السلام عطا فرموده که هم اکنون در دست مبارک حضرت ولیّ عصرعلیه السلام می‌باشد. جهت آگاهی بیشتر در این زمینه به این منابع مراجعه شود: اصول کافی، ج 1، ص 239 و ینابیع الموده، ج 3، ص 52، 56، 67 و الزام الناصب، ص 7 - 9 و 72.

362) بحار الانوار، ج 51، ص 219، غیبت شیخ طوسی، ص 105 بشارة الاسلام، ص 145، منتخب الاثر، ص 259 و منابع دیگر.

363) کافی، ج 1، ص 334، ح 2، و منتخب الاثر، ص 496، ح 8، فصل 10، باب 2.

364) سوره بقره، آیه 157.

365) عیون الاخبار، ج 1، ص 35، معانی الاخبار، ص 373، بشارة الاسلام، ص 13 و منتخب الاثر، ص 135، فصل 1، باب 8.

366) غیبة نعمانی، ص 208، باب 12، ح 14.

367) بحار الانوار، ج 51، ص 151، ح 6، منتخب الاثر، ص 219، ح 3، کفایة الاثر، ص 265، کشف الغمة، ج 3، ص 314، اعلام الوری، ص 407، و در چاپ دیگر، ص 433 و الزام الناصب، ص 68.

368) منتخب الاثر، ص 232 - 235، فصل 2، باب 21.

369) احتجاج طبرسی، ج 2، ص 322، بحار الانوار، ج 53، ص 175، و الزام الناصب، ج 1، ص 465.

370) سوره اعراف، آیه 71، و سوره یونس، آیه 103.

371) امامت و مهدویّت، ج 1، ص 353.

372) انتظار بذر انقلاب، ص 164.

373) ای.پ. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، ص 15 و 16.

374) دار مستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن 13 هجری، ترجمه محسن جهانسوز، ص 38 و 39.

375) همان، ص 79.

376) مسأله انتظار، ص 103.

377) مفاتیح الجنان، باب سوّم، زیارت دوّم حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام.

378) سوره بقره، آیه 2 و 3.

379) سوره بقره، آیه 2 و 3

380) ینابیع المودّة، ج 3 ص 284، باب 76.

381) بحار الانوار، ج 51، ص 52، ح 29.

382) همان، ح 28.

383) موعود قرآن، ص 10.
384) سوره بقره، آیه 124.
385) تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 120، ح 338؛ الزام النّاصب، ج 1 ص 179؛ معانی الأخبار، ص 126؛ ینابیع المودّة، ج 1، ص 290، باب 24.
386) موعود قرآن، ص 12
387) سوره بقره، آیه 155.
388) ینابیع المودّة، ج 3، ص 235، ح 2، باب 71.
389) سوره آل عمران، آیه 83.
390) سوره انفال، آیه 39.
391) المحجّه، ص 50 و تفسیر عیاشی، ج 2، ص 65.
392) ینابیع المودّة، ج 3، ص 236، باب 71 - تفسیر عیاشی، ج 1، ص 207، ح 81، تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 362، ح 229.
393) تفسیر عیاشی، ج 1، ص 207، ح 82؛ المحجه، ص 50، اثبات الهداة، ج 3، ص 549، ح 552؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 362، ح 230.
394) سوره نساء آیه 159.
395) رجعت یا دولت کریمه، ص 28، جهت اطلاع بیشتر به تفسیر درّ المنثور، ج 2، ص 427 مراجعه فرمایید.
396) ینابیع المودّة، ج 3، ص 237، باب 71.
397) الفصول المهمّه، ص 295، باب 12.
398) سوره نساء، آیه 159.
399) تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 211، المحجة، ص 62؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 426؛ تفسیر صافی، ج 2، ص 350؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 165؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 571، 662.
400) تفسیر فخر رازی، ج 3 ص 505؛ درّ المنثور، ج 2، ص 241.
401) در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام در بخش بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.
402) سوره انفال، آیه 39.
403) ینابیع المودّة، ص 239، باب 71؛ تفسیر مجمع البیان، ج 4، ص 834.
404) تفسیر عیاشی، ج 2، ص 60، ح 48؛ تفسیر البرهان، ج 3، ص 81، تفسیر صافی، ج 3، ص 340، و اثبات الهداة، ج 3، باب 32، ح 58 و با ترجمه فارسی، ج 7، ص 99، ح 558.
405) جهان بعد از ظهور، ص 75.
406) سوره توبه (برائت)، آیه 33 - سوره فتح، آیه 28 و سوره صف، آیه 9
407) مستدرک حاکم، ج 4، ص 476، ح 8324؛ تفسیر مجمع البیان، ج 5، ص 38.

408) المحجّة، ص 86.
409) بحار الانوار، ج 51، ص 61.
410) تفسير مجمع البيان، ج 5 ص 38 و المحجة ص 87.
411) بحار الانوار، ج 51، ص 60، ح 58 - ينابيع المودّة، ج 3، باب 71، ص 239؛ منتخب الاثر، فصل 2، باب 35، ص 294، ح 4 و كتاب المحجة، ص 85.
412) سوره هود، آيه 86.
413) نور الأبصار، ص 349؛ المهدى فى القرآن، ص 76؛ فصول المهمه، باب دوازدهم، ص 303؛ بحار الانوار، ج 52، ص 192 ح 24.
414) سوره ابراهيم، آيه 5.
415) ينابيع المودّة، ج 3، ص 242، باب 71.
416) همان؛ المحجة ص 108.
417) جهت آگاهى بيشتر به اين كتابها مراجعه فرماييد: خصال شيخ صدوق، ص 108؛ معانى الاخبار، ص 366؛ تفسير صافى، ج 4، ص 225؛ تفسير نور الثقلين، ج 2، ص 526، و تفسير برهان، ج 2، ص 305.
418) درباره رجعت - دومين يوم اللّه - و بازگشت گروهى از بندگان شايسته خدا به دنيا، به كتاب «رجعت يا دولت كريمه» و ساير كتاب‌هاى مربوطه، مراجعه فرماييد.
419) سوره حجر، آيه 36 - 38.
420) فرائد السمطين، ج 2، باب 61، من السمط الثانى، ص 337 - ينابيع المودّة، ج 3، ص 387، باب 94 - بشارة الاسلام، باب 9، ص 187 - منتخب الاثر، فصل 2، باب 17، ص 220 - المهدى الموعود المنتظر، ج 1 ص 167 - كمال الدين صدوق، ج 2، ص 371، باب 35، ح 5.
421) سوره اسراء (بنى اسرائيل)، آيه 33.
422) ينابيع المودّة، ج 3، ص 243، باب 71، المحجة، ص 128.
423) معناى اين جمله از احاديث بعدى معلوم مى‌شود كه چرا حضرت ولى عصرعليه السلام فرزندان كشندگان حسين‌عليه السلام را مى‌كشد و از آنان انتقام مى‌گيرد.
424) تفسير عياشى، ج 2، ص 313، ح 67 - تفسير برهان، ج 2، ص 419 - تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 163، ح 201 - بحار الانوار، ج 44، ص 218، ح 7.
425) كامل الزيارات، ص 63، ح 5، باب 18.
426) سوره انعام، آيه 164.
427) عيون اخبار الرضاعليه السلام، ص 212، ب 28، فيما جاء عن الامام على بن موسى الرضاعليهما السلام من الاخبار المتفرقه، ح 5؛ الزام الناصب، م ج 1، ص 72.

428) سوره مریم، آیه 75.
429) کافی، ج 1، ص 431؛ بحارالانوار، ج 51، ص 63؛ الزام الناصب، ج 1، ص 73.
430) سوره نور، آیه 55.
431) منتخب الاثر، فصل 2، باب 1، ص 150، موعود قرآن ص 85.
432) سوره قصص، آیه 5.
433) تفسیر برهان، ج 3، ص 220.
434) ینابیع المودّة، ص 302، باب 79.
435) سوره سجده، آیه 29.
436) ینابیع المودّة، ص 246، باب 71، منتخب الأثر، فصل 7، باب 1، ص 470 والمحجّة، ص 174.
437) سوره فتح، آیه 28.
438) البیان گنجی شافعی، باب 25 و استدلال به جواز بقاء مهدی، و نور الابصار ص 186.
439) المحجة، ص 208 - تفسیر قمی، ج 2، 317 - بحار الانوار ج 51، ص 50، ح 22
440) کسانی که طالب تفاصیل بیشتری هستند می‌توانند به کتابهای دیگری که در این زمینه نگاشته شده، مانند: بحار الانوار، ج 51 باب آیات مأوّله، الزام الناصب، ینابیع المودّة، موعود قرآن و کتب تفاسیر مراجعه فرمایند.
441) اوپانیشاد، ترجمه محمّد داراشکوه (از متن سانسکریت) ج 2، ص 637.
442) غیبت شیخ طوسی، ص 111، ص 180؛ بحار الانوار، ج 51 ص 74، ح 25؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 502، ح 294؛ منتخب الاثر، ص 169، ح 81. و در چاپ دیگر، ص 222، ح 81.
443) عقد الدرر، باب 3، ص 39.
444) دلائل الامامة، ص 250؛ منتخب الاثر، ص 171، ح 88 و در چاپ دیگر، ص 468، ح 454، باب الامام صاحب الزمان‌علیه السلام، ح 58.
445) سوره اعراف، آیه 128 و سوره قصص، آیه 83.
446) بحار الانوار، ج 52، ص 332، ح 58؛ اثبات الهداة با ترجمه فارسی، ج 7، باب 32، ص 35، ح 369؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 516، ح 369؛ غیبت شیخ طوسی، ص 282، و در چاپ دیگر، ص 472، و با ترجمه فارسی،ج 2، ص 359، ح 7.
447) بحار الانوار، ح 51، ص 143، ح 3؛ منتخب الاثر، ص 169، ح 84.
448) دلائل الامامة، ص 244 - منتخب الاثر، ص 519 - بحار الانوار، ج 52، ص 391، ح 214.
449) بحار الانوار، ج 52، ص 325، ح 40 و ص 328 ح 48 - غیبت نعمانی،

ص 309، ح 4.
450) بحار الانوار، ج 52، ص 391، ح 214؛ الزام الناصب، ج 2، ص 297؛ غیبت نعمانی، ص 310، ح 5؛ بشارة الاسلام، ص 200.
451) یأتی علی الناس زمان، ج 2، ص 543، ح 95.
452) فرائد السمطین، ج 2، ص 159، باب 35؛ بحار الانوار، ج 52، ص 311، ح 4 و ج 36، ص 208؛ الزام الناصب، ج 1، ص 204؛ کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج 1، ص 384، بشارة الاسلام، ص 12، اعلام الوری، ص 403.
453) کفایة الاثر، ص 263؛ بحار الانوار، ج 52، ص 304، ح 72.
454) ینابیع المودّة، ج 3، ص 208، باب 68؛ الزام الناصب، ج 2، ص 241؛ منتخب الاثر، ص 158؛ بشارة الاسلام، ص 85.
455) غیبت نعمانی، ص 235، باب 13، ح 23.
456) کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج 1، ص 438، باب 31، ح 5؛ منتخب الاثر، ص 300، ح 1؛ بحارالانوار، ج 51، ص 217، ح 4.
457) بحار الانوار، ج 52، ص 353، ح 109 - غیبت نعمانی، ص 231 باب 13، ح 14.
458) بحار الانوار، ج 51، ص 218، ح 6.
459) ینابیع المودّة، ج 3، ص 338، باب 84.
460) هر مدّ در حدود 750 گرم می‌باشد.
461) سوره بقره، آیه 261.
462) عقد الدرر، ص 211، باب 7.
463) سوره زمر، آیه 69.
464) بحار الانوار، ج 52، ص 337، ح 77.
465) بشارات عهدین، ص 246 - علائم الظهور کرمانی، ص 18 - لمعات النور فی کیفیة الظهور، ج 1، ص 19، نور الانوار، ص 86، نور هفتم.
466) سوره حدید، آیه 25.
467) سوره آل عمران، آیه 83.
468) سوره اعراف، آیه 128.
469) ارشاد مفید، ص 364 و بحار الانوار، ج 52، ص 338، ح 83.
470) منتخب الاثر، ص 448، ح 4.
471) عقد الدرر، ص 35 و منتخب الاثر، ص 449، ح 9.
472) عقد الدرر، ص 156.
473) بشارة الاسلام، ص 183 و منتخب الاثر، ص 163، ح 66.
474) منتخب الاثر، ص 449، ح 12.
475) بحار الانوار، ج 52، ص 322، ینابیع المودة، ج 3، ص 109، باب 78 و ص 164، باب 94، منتخب الاثر، ص 220، ح 1؛ کفایة الاثر، ص 271.

476) منتخب الاثر، فصل 2، باب 1، ص 168، ح 78.
477) مستدرک حاکم، ج 4، ص 559.
478) ینابیع المودّة، ج 3، ص 296، باب 78؛ بحار الانوار، ج 51، ص 80، ح 12.
479) بحار الانوار، ج 52، ص 280، ح 6.
480) ارشاد مفید، ص 364.
481) منتخب الاثر، ص 32، ح 48 - کشف الغمّه، ج 2، ص 507.
482) الزام الناصب، ج 2، ص 246.
483) بحار الانوار، ج 25، ص 173، ح 38.
484) احتجاج طبرسی، ج 2، ص 6.
485) کافی، ج 1، ص 398، ح 2 و بصائر الدرجات، ص 12، ح 3.
486) ینابیع المودّة، ج 3، ص 174، باب 89.
487) کافی، ج 1، ص 388، ح 8؛ بحار الانوار، ج 25، ص 168.
488) کافی، ج 1، ص 192.
489) بحار الانوار، ج 51، ص 36.
490) اختصاص مفید، ص 217 - بحار الانوار، ج 25، ص 367، ح 11.
491) کافی، ج 1، ص 387، ح 2.
492) بشارة الاسلام، ص 243.
493) عقد الدرر، ص 26 و 160، آخر باب اول و باب هشتم؛ بحار الانوار،ج 51، ص 77، ح 35؛ غیبت نعمانی، ص 240 ح 34، باب 13.
494) جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.
495) علائم الظهور کرمانی ص 17؛ لمعات شیرازی، ج 1، ص 18؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص 246 به نقل از کتاب زبدة المعارف، ذخیرة الالباب و تذکرة الاولیاء.
496) بشارات عهدین، ص 272 - علائم الظهور کرمانی، ص 18.
497) بحار الانوار، ج 51، ص 35، ح 4.
498) بشارات عهدین، ص 245؛ او خواهد آمد، ص 66؛ علائم الظهور کرمانی، ص 18.
499) سوره اسراء، آیه 33، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّة ص 127 - 129 مراجعه فرمایید.
500) بحار الانوار، ج 52، ص 191، ح 24؛ بشارة الاسلام، ص 99؛ و منتخب الاثر، ص 292.
501) ممتاطا: در زبان هندی به معنی «محمّد» است.
502) علائم الظهور کرمانی، ص 18 - او خواهد آمد، ص 80.
503) بحار الانوار، ج 6، ص 306 از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و

ج 52، ص 254 از امام صادق‌علیه السلام - کافی، ج 8، ص 36، 42 - مهدی موعود، ص 1036، 1045 و بسیاری از منابع دیگر از تفسیر و حدیث.
504) او خواهد آمد، ص 65 به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای 4 و 16 و 24.
505) سوره سجده آیه 21.
506) المحجة، ص 173.
507) بشارات عهدین، ص 259.
508) همان، ص 242 - علائم الظهور کرمانی، ص 17 - او خواهد آمد ص 65.
509) بحار الانوار،ج 52، ص 312.
510) بحار الانوار، ج 52، ص 321.
511) سوره انبیاء، آیه 105.
512) عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور 37، بندهای 9 - 38.
513) همان، مزمور 96، بندهای 10 - 13، ص 1247، کتاب مقدّس.
514) عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور 72، بندهای 1 - 2، به نقل از بشارات عهدین، ص 248 و أنیس الاعلام، ج 5، ص 92، 93.
515) برای توضیح بیشتر به کتاب انیس الاعلام فی نصرة الاسلام، ج 5، ص 92 الی 96 و ج 7 ص 387 الی 398 مراجعه فرمایید.
516) به کتاب نفیس منتخب الاثر، ص 247 - 250 مراجعه فرمایید.
517) یسیّ به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسیّ» می‌نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس).
و اما «راعوت» زنی است از «مؤاب» که سر زمینی است در شرق دریای لوط، که با «یوغی» وصلت کرد و از او صاحب فرزندی بنام عوید - عوببد - شد که جدّ حضرت داودعلیه السلام باشد. (لغت نامه دهخدا، حرف راء، ص 86).
518) تورات، کتاب اشعیای نبی، باب 11، پندهای 1 - 10، ص 1548، کتاب مقدّس.
519) بشارة الاسلام، ص 197، 247، منتخب الأثر، ص 474، مستدرک حاکم، ج 4 ص 514 و بحار الانوار، ج 52، ص 280، ح 6.
520) بحار الانوار، ج 52، ص 336، ح 71، منتخب الاثر، ص 483 و روضه کافی.
521) بحار الانوار، ج 52، ص 352، ح 106؛ غیبت نعمانی، ص 239، ح 30؛ بشارة الاسلام، ص 242.

522) بحار الانوار، ج 52، ص 352، ح 106 - غیبت نعمانی، ص 239، ح 30 - بشارة الاسلام، ص 242.
523) در متن عربی حدیث کلمه «برید» آمده، که شامل پست، تلگراف، تلفن، تلویزیون و امثال آنها می‌شود.
524) بحار الانوار، ج 52، ص 336، ح 72 - کافی، ج 8، ص 241 - منتخب الاثر، ص 483.
525) منتخب الاثر، ص 483، ح 3 - حق الیقین شبّر، ص 229 ج 1.
526) بحار الانوار، ج 52، ص 336، ح 73، الزام الناصب، ج 2، ص 307.
527) در بعضی از نسخه‌ها در هر دو مورد روایت که کلمه (کف دست) آمده، کلمه «کتف» نوشته شده است.
528) غیبت نعمانی، ص 319، باب 21، ح 8؛ بحار الانوار، ج 52، ص 365، ح 144.
529) تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای 2 - 4.
530) مستدرک حاکم، ج 4، ص 467.
531) کتاب مقدّس، کتاب اشعیای نبی، ص 1046 باب 32، بندهای 16 - 18
532) مستدرک حاکم، ج 4، ص 465 - عقد الدرر، ص 219، باب 8 - البیان کنجی شافعی، باب 1، ص 93، و بسیاری دیگر از منابع معتبر اهل سنّت. جهت آگاهی بیشتر به کتاب المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنّة والإمامیّة، باب 1، ص 18، ح 15. و کتاب نفیس منتخب الاثر، ص 247، فصل 2، باب 25 مراجعه فرمایید.
533) الملاحم و الفتن، ص 147، باب 149؛ منتخب الاثر، فصل 7، ص 478، باب 7، ح 2؛ البرهان متقی، باب 1، ص 78، ح 19.
534) بحار الانوار، ج 51، ص 104 - عقد الدرر، باب 1، ص 38.
535) مستدرک حاکم، ج 4، ص 588 - منتخب الاثر، فصل 7، ص 473، باب 4، ح 1.
536) منتخب الاثر، فصل 7، ص 473، باب 3، ح 3؛ الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 82.
537) کتاب مقدّس، کتاب اشعیای نبی، ص 1090، باب 65، بندهای 23 - 25.
538) الفتن، نعیم بن حمّاد، ص 253، ح 992، عقد الدرر، باب 7، ص 195؛ الملاحم و الفتن، باب 153، قسمت ابن حماد، ص 149.
539) کنز العمّال، ج 14، ص 261؛ مسند احمد، ج 3، ص 427؛ الملاحم و الفتن، باب 25، قسمت فتن زکریّا، ص 323؛ الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 58.
540) سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه 6. «سپس شما را بر علیه آنها

غالب می‌گردانیم و به وسیله اموال و فرزندانتان شما را یاری می‌کنیم و شما را از حیث نفرات افزون‌تر (از دشمن) قرار خواهیم داد».
541) بحار الانوار، ج 51، ص 57، ح 48؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 282؛ تفسیر برهان، ج 2، ص 408؛ تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 139.
542) انطاکیه: شهر معروفی است در جنوب ترکیه.
543) غیبت نعمانی، باب 13، ح 26، ص 342.
544) غیبت نعمانی،، ص 239؛ بشارة الاسلام، باب 3، ص 283؛ بحار الانوار، ج 52، ص 352، ح 106.
545) اعلام الوری، ص 463 و در یک چاپ دیگر، ص 433؛ منتخب الاثر، فصل 2، ب 35، ص 292؛ بشارة الاسلام، ص 117.
546) ارشاد مفید، ج 2، ص 385؛ بشارة الاسلام، ص 300، به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی، ص 283؛ بحار الانوار، ج 52، ص 339، ح 84.
547) ارشاد مفید، ص 365 - بشارة الاسلام، ص 258 - غیبت شیخ طوسی، ص 283 - بحار الانوار، ج 52، ص 339، ح 84.
548) غیبت نعمانی، ص 150، باب 10، ح 8.
549) ارشاد مفید، ج 2، ص 384؛ اعلام الوری، ج 2، ص 290؛ منتخب الاثر، فصل 2، باب 43، ص 308؛ بحارالانوار، ج 52، ص 338 و 339.
550) وادی یهوشافاظ، نام صحرایی در نزدیکی بیت المقدّس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می‌شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص 177).
551) کتاب مقدّس، کتاب بوئیل نبی، ص 1327، باب 3، بندهای 2 و 3.
552) کتاب مقدّس، کتاب بوئیل نبی، ص 1328، باب 3، بندهای 12 و 13.
553) کتاب مقدّس، کتاب عاموس نبی، ص 1333، باب 4، بندهای 12 و 13.
554) افرایم: نام پسر دوم حضرت یوسف‌علیه السلام است.
555) یهودا: نام پسر یعقوب و برادر بزرگ یوسف از مادر دیگر به نام لیا - لایالیا - است، که حضرت داود و ملوک بنی اسرائیل و حضرت عیسی‌علیه السلام از نسل او می‌باشند. (لغت نامه دهخدا، حرف یاء، یهودا).
556) تورات، کتاب هوشع نبی، ص 1314، باب 5، بندهای 14 و 15.
557) همان، کتاب زکریای نبی، ص 1382، باب 14، بندهای 1 - 10.
558) برای آگاهی بیشتر به بخش هشتم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در قرآن کریم» از سوره ابراهیم مراجعه فرمایید.
559) البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج 1، ص 143.
560) بحار الانوار، ج 53، ص 59، ح 47 - معانی الاخبار، ص 407.
561) عقائد اِلامامیّه، ج 1 ص 270.

562) ظاهراَ این کلمه اشاره به همان آیه شریفه: «وَأعِدُّوُا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» می‌باشد.
563) جهت آگاهی بیشتر به کتاب «زمینه سازان» مراجعه فرمایید.
564) کتاب مقدّس، کتاب حزقیال نبی، ص 1265، باب 39، بند 17 - 23.
565) قاموس کتاب مقدّس، ماده «پسر خواهر»، ص 219.
566) کتاب مقدّس، کتاب حجّی نبی، ص 1367، باب 2، بندهای 6 - 9.
567) روزگار رهایی، ج 1، ص 564.
568) منتخب الاثر، فصل 6، باب 10، ص 467 به نقل از کتاب کشف الاستار؛ الامام المهدی‌علیه السلام، ص 191.
569) غیبت شیخ طوسی، ص 134 - کتاب موالید و وفیات الائمه ابن ابی ثلج بغدادی به نقل از دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص 41.
این کتاب به ضمیمه غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال «1370» هجری در نجف اشرف به چاپ رسیده است.
570) اقبال الاعمال، ص 324؛ زاد المعاد مجلسی با ترجمه فارسی، ص 114؛ مفاتیح الجنان، اعمال شبهای ماه رمضان، دعای افتتاح و بسیاری از کتب ادعیه دیگر.
571) بشارت عهدین، ص 239.
572) بشارت عهدین، ص 239، پاورقی.
573) کتاب مقدّس، کتاب صفینای نبی، ص 1363، باب 3، بندهای 5 - 9.
574) کتاب مقدّس، کتاب دانیال نبی، ص 1309، باب دوازدهم، بندهای 1 - 12.
575) کتاب مقدّس، انجیل متی، ص 41، باب 24، بندهای 1 - 8، 23 - 28،29 - 37 و 42 - 46.
576) کتاب مقدّس، انجیل متی، ص 44، باب 25، بندهای 31 - 34.
577) انجیل متی، باب 19، بندهای 28 و 29.
578) کتاب مقدّس، انجیل مرقس، ص 77، باب 13، بندهای 1 - 9 و 32 الی 37.
579) کتاب مقدّس، انجیل لوقا، ص 116 باب 12، بندهای 35 و 36 و 37 - 40.
580) انجیل لوقا، باب 21، بندهای 25 - 27.
581) کتاب مقدّس، انجیل یوحنّا، ص 152، باب 5، بندهای 26 - 28.
582) کتاب مقدّس، مکاشفه یوحنّا، ص 408، باب 12، بندهای 1 - 5 و 7 - 10.
583) بشارت عهدین، ص 265 - 267.
584) کتاب مقدّس، مکاشفه یوحنّای رسول، ص 417، باب 19، بندهای 11 - 18.

585) رساله پولس رسول به روميان، ص 252، باب 8، بند 18.
586) رساله پولس رسول به روميان، ص 261، باب 15، بند 12.
587) رساله اول پولس به تسالونيكيان، ص 330، باب 4، بندهاى 15 - 17
588) كتاب مقدّس، اعمال رسولان، ص 187، باب 1، بندهاى 9 - 11.
589) بحار الانوار، ج 52، ص 181.
590) همان، ج 51، ص 84 - منتخب الاثر، فصل 2، باب 48، ص 316 - بشارة الاسلام، قسمت سيره، باب 38، ص 320.
591) منتخب الاثر، فصل 2، باب 1، ص 155، ح 45 و بحار الانوار، ج 51، ص 85.
592) عقد الدرر، ص 291، باب 10.
593) صحيح بخارى، ج 2، ص 1073 - كتاب الانبياء، باب نزول عيسى بن مريم‌عليهما السلام.
594) سنن ابن ماجه، ج 2 ص 526؛ عقد الدرر، ص 294 باب 10.
595) البرهان، ص 158 - عقد الدرر، ص 292، باب 10.
596) منتخب الاثر، فصل 7، باب 8، ص 479، ح 2، به نقل از تذكرة الخواص، ص 377.
597) يوم الخلاص، ص 344.
598) صحيح مسلم، ج 18، ص 75 - 76.
599) البرهان متقى، ص 160، باب 9، ح 9.
600) ينابيع المودّة، ج 3، ص 295، باب 78.
601) بشارات عهدين، ص 237.
602) بشارات عهدين، استدراكات، بعد از مقدّمه چاپ دوّم، ص 10 و 11.
603) لمعات النور، ج 1 ص 23 - 25.
604) لغتنامه دهخدا، ص 6469، ستون 1.
605) بشارات عهدين، ص 243.
606) بشارات عهدين، ص 258، به نقل از جاماسب نامه.
607) او خواهد آمد، ص 108.
608) همان، به نقل از جاماسب نامه، ص 121 و 122.
609) بحار الأنوار، ج 51 ص 164.
610) الملاحم و الفتن، باب 178، ص 173 و در چاپ ديگر، ص 83، باب 186، ط بيروت.
611) مجازات النبويّه، ص 419؛ منتخب الاثر، ص 160، فصل 2، باب 1، ح 57.
612) بحار الانوار، ج 51، ص 133، ح 4؛ الزام الناصب، ج 1، ص 216؛ منتخب الاثر، ص 205، ح 4؛ كفاية الاثر، ص 232.
613) ينابيع المودّة، ج 3، ص 78؛ منتخب الاثر، ص 294، ح 5.

614) بحار الانوار، ج 52، ص 191، ح 24؛ منتخب الاثر، ص 292.
615) تفسیر عیاشی، ج 1، ص 183؛ بحار الانوار، ج 52، ص 340، ح 89.
616) سوره آل عمران، آیه 19.
617) سوره حج، آیه 78.
618) سوره نمل، آیه 44.
619) سوره آل عمران، آیه 52.
620) سوره آل عمران، آیه 84 و 85.
621) سوره الذاریات، آیه 36.
622) سوره بقره، آیه 133.
623) سوره فصّلت، آیه 33.
624) تاریخ تمدّن اسلام و عرب، ص 142، به نقل از امامت و مهدویّت.
625) امامت و مهدویت، ج 2، ص 62.
626) سوره آل عمران، آیه 64.
627) سفینة البحار، ج 1، ص 376 ماده «ختم»
628) الطبقات الکبری، ج 1، ص 322، ذکر خاتم رسول اللّه.
629) کافی، ج 6، ص 473، ح 1؛ سنن بیهقی، ج 10، ص 128، باب ختم الکتاب.
630) قاموس قرآن، ج 2، ص 226.
631) سوره بقره، آیه 7.
632) سوره یس، آیه 65.
633) صحیح بخاری، ج 3، ص 10973، از ابواب و کتب صحیح بخاری؛ کتاب المناقب، باب 18، ح 3534 و ح 3535.
634) صحیح مسلم، ج 15 - 16، کتاب الفضائل، ص 52.
635) الصواعق المحرقه، ص 177؛ ذخائر العقبی، ص 79؛ تاریخ بغداد، ج 7، ص 453.
636) بحار الانوار، ج 21، ص 381، ح 8.
637) نهج البلاغه فیض، ص 35، خ 1.
638) همان، ص 558، خ 172.
639) همان، ص 412، خ 132.
640) تفسیر صافی، ج 2، ص 243.
641) کافی، ج 1، ص 177، حدیث 4.
642) همان، ص 269، حدیث 3.
643) سوره حجر، آیه 9.
644) سوره نحل، آیه 89.
645) سوره انعام، آیه 38.
646) سوره انعام، آیه 59.

647) نهج البلاغه فیض، ص 567 و صبحی صالح، ص 252، خطبه 176.
648) صحیفه سجادیه، دعای 42.
649) بحار الانوار، ج 92، ص 84، ح 16، به نقل از بصائر الدرجات ص 6.
650) بحار الانوار، ج 2، ص 280، ح 44.
651) همان، ج 92، ص 14، ح 6 - عیون الاخبار، ج 2، ص 130.
652) تفسیر فخر رازی ج 29، ص 29؛ تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص 39 آیه اول سوره انبیاء؛ تفسیر قرطبی، ذیل آیه 18 از سوره محمّد؛ صحیح بخاری، ج 6، ص 554، در تفسیر سوره نازعات.
653) بحار الانوار، ج 2، ص 260، ح 17.
654) نهج البلاغه فیض، ص 638، خ 189 و صبحی صالح ص 313 خ 198.
655) کافی، ج 1، ص 58، ح 19.
656) کافی، ج 1، ص 58، ح 19.
657) سوره بقره، آیه 124.
658) نور مهدیعلیه السلام، ص 113.
659) روزگار رهایی، ج 1، ص 12.
660) آیین زندگی، ص 10.
661) اخلاق فلسفی ج 2 ص 33.
662) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 33، به نقل از غربت غرب، ص 6.
663) سوره طه، آیه 124.
664) بلاهای اجتماعی قرن ما، ص 39.
665) گفتار فلسفی اخلاق، ج 2، ص 108، به نقل از سیری در جهان دانش، ص 73.
666) روح القوانین، ص 4.
667) اخلاق فلسفی، ج 2، ص 95 به نقل از «کیهان» شماره 10510.
668) آیین زندگی، ص 188 - 193.
669) قسمتی از سخنرانی «ویکتور هوگو» در مجلس اعیان فرانسه، به آیین سخنوری فروغی، ج 2، ص 320 - 325 مراجعه فرمایید.
670) گفتار فلسفی، ج 2، ص 21، به نقل از انسان ناشناخته، ص 265.
671) گفتار فلسفی، ج 2، ص 25، به نقل از مجله نسل نو، سال 3، شماره 7، صفحه 18، نقل از مجله آمریکایی.
672) روح بشر، ص 32 و به سوی جهان ابدی، ص 8.
673) گفتار فلسفی،اخلاق، ج 1، ص 230، به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره 15084، نقل از تاریخ فلسفه.
674) حکومت عدل‌گستر، ص 211، به نقل از استراتژی صلح کندی، ص 66.
675) حکومت عدل‌گستر، ص 211، به نقل از دنیایی که من می‌بینم، ص

67 و 72.
676) حکومت عدل گستر، ص 212.
677) حکومت عدل‌گستر، ص 224.
678) اسرار عقب ماندگی شرق، ص 224.
679) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 3، به نقل از انسان ناشناخته، ص 7.
680) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 32، به نقل از غربت غرب، ص 5.
681) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 19، به نقل از سرنوشت بشر، ص 1.
682) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 4، به نقل از انسان ناشناخته، ص 22.
683) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 35 و 36، به نقل از غربت غرب، ص 51.
684) تأثیر علم بر اجتماع، ص 146.
685) امامت و مهدویّت، ج 2، ص 60، به نقل از روزنامه رستاخیز، شماره 899، نقل از سالنامه سال 1978، انستیتوی بین المللی پژوهشی که مقرّ آن استکهلم است.
686) گفتار فلسفی، اخلاق، ج 2، ص 29 و 30، به نقل از کیهان، مورخ 21/2/1351.
687) مهدی انقلابی بزرگ، ص 17.
688) مهدی انقلابی بزرگ، ص 17.
689) عقد الدرر، ص 63.
690) غیبت نعمانی ص 277، ح 61؛ غیبت شیخ طوسی، 267؛ عقد الدرر، ص 65؛ بحار الانوار، ج 52، ص 211، حدیث 59.
691) بحار الانوار، ج 52، ص 207، ح 44.
692) بحار الانوار، ج 52، ص 182، ح 6؛ بشارة الاسلام، ص 162، باب 9، فی علامات الظهور عن علی بن موسی‌علیه السلام.
693) بحار الانوار، ج 75، ص 378؛ بشارة الاسلام، ص 168 و نوائب الدهور، ج 3، ص 336.
694) بحار الانوار، ج 51، ص 320؛ بشارة الاسلام، ص 169.
695) تورات، کتاب زکریای نبی، باب 13، بندهای 8 و 9.
696) انجیل لوقا، باب 21، بندهای 25 و 26.
697) آیین زندگی، فصل پنجم، ص 50، دیل کارنگی، چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟
698) او خواهد آمد، ص 75.
699) جهان بعد از ظهور، ص 80، به نقل از مفهوم نسبیت اینشتین، ص 35.
700) تأثیر علم بر اجتماع، ص 56.

701) تأثیر علم بر اجتماع، ص 199.
702) امامت و مهدویّت، ج 2، پاورقی ص 332.
703) حکومت عدل‌گستر، ص 225، به نقل از مشکلات روز و اطلاعات شماره 11617.
704) امامت و مهدویّت، ج 2، ص 332.
705) امامت و مهدویّت، ج 2، ص 332.
706) بیاد حضرت مهدیعلیه السلام، ص 62.
707) صَخْر: نام ابو سفیان پدر معاویه است، و مقصود از او سفیانی مشهور می‌باشد.
708) بحار الانوار، ج 51، ص 162؛ مشارق انوار الیقین فی اسرار أمیرالمؤمنینعلیه السلام، ص 130.
709) سوره ابراهیم، آیه 47.
710) او خواهد آمد، ص 151.
711) جهان بعد از ظهور، ص 55.
712) قفیز واحد وزن، و معادل 90 رطل عراقی است.
713) الزام الناصب، ج 2، ص 299؛ عقد الدرر، ص 197.
714) الملاحم و الفتن، ص 150 باب 154.
715) روزگار رهایی، ج 1، ص 520.
716) اصول کافی، ج 1، ص 231، ح 4.
717) الزام الناصب، ج 2، ص 230.
718) اصول کافی، ج 1، ص 231، ح 1. اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین، ج 2، ص 6 ماده «ارب» بخوانید.
719) غیبت نعمانی، ص 238، ح 28.
720) غیبت نعمانی، ص 237، ح 26.
721) بحار الانوار، ج 52، ص 301، ح 66؛ کافی ج 8، ص 224، ح 285.
722) کفایة الاثر، ص 10؛ منتخب الاثر، ص 81.
723) بحار الانوار، ج 52، ص 280، ح 6؛ منتخب الاثر، ص 487، ح 2؛ بشارة الاسلام، ص197.
724) غیبت نعمانی، ص 234، ح 22؛ بشارة الاسلام، ص 118.
725) سوره نحل، آیه 1.
726) المحجة فیما نزل فی القائم الحجّة، ص 115؛ غیبت نعمانی، ص 243، باب 13، ح 43.
727) کامل الزیارات، ص 130، باب 41، ح 5.
728) سوره بقره، آیه 148.
729) بحار الانوار، ج 52، ص 288؛ کافی، ج 8، (روضه) ص 313؛ غیبت نعمانی، ص 282؛ بشارة الاسلام، باب 6، ص 121.

730) سوره هود، آیه 8.
731) ینابیع المودّة، ج 3، ص 241، باب 71.
732) غیبت نعمانی، ص 241.
733) الزام الناصب، ج 2، ص 344؛ تفسیر صافی، ج 4 ص 12؛ تفسیر برهان، ج 2 ص 209.
734) سوره مائده، آیه 54.
735) سوره انعام، آیه 89.
736) ینابیع المودّة، ج 3، ص 237، باب 71.
737) سوره نور، آیه 55.
738) ینابیع المودّة، ج 3، ص 245، باب 71؛ المحجّه، ص 151 و 152؛ تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص 240.
739) سوره حج، آیه 41.
740) ینابیع المودّة، ج 3، ص 244، باب 71؛ بحار الانوار، ج 51، ص 47 و 48، ح 9.
741) بحار الانوار، ج 52، ص 327، ح 43.
742) سوره آل عمران، آیه 83.
743) بحار الانوار، ج 52، ص 345.
744) غیبت نعمانی، ص 313 باب 20، ح 5.
745) سوره بقره، آیه 148.
746) غیبت نعمانی، ص 313، ح 3؛ بحارالانوار، ج 52، ص 368، ح 153؛ بشارة الاسلام، ص 203.
747) دلائل الامامة، ص 554؛ الملاحم و الفتن، قسمت ملحقات، ص 375 - 380.
748) تفسیر برهان، ج 1، ص 163.
749) سوره محمّدصلی الله علیه وآله وسلم، آیه 18. «آیا کافران جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد؟»
750) تفسیر درّ المنثور، ج 7، ص 468، الجزء السادس و العشرون.
751) تفسیر درّ المنثور، ج 6، ص 50.
752) منتخب الأثر، ص 30، ح 41 و کفایة الاثر، ص 168.
753) کافی، ج 1، ص 368، ح 5؛ غیبت نعمانی، ص 294، ح 13، باب 16؛ بحار الانوار، ج 52، ص 118، ح 45.
754) غیبت شیخ طوسی، ص 262؛ منتخب الاثر، ص 463، ح 1.
755) کافی، ج 1، ص 251.
756) غیبت شیخ طوسی، ص 262؛ بحار الانوار، ج 52، ص 103، ح 7؛ غیبت نعمانی ص 294، باب 16، ح 11.
757) غیبت شیخ طوسی، ص 262؛ بحار الانوار، ج 52، ص 104، ح 8.

758) غیبت نعمانی، ص 294، باب 16، ح 12.
759) سوره اعراف، آیه 186.
760) سوره نازعات، آیه 42.
761) سوره لقمان، آیه 34.
762) سوره محمّد، آیه 18.
763) سوره احزاب، آیه 63.
764) سوره شوری، آیه 18.
765) بحار الانوار، ج 53، ص 1 - 3.
766) غیبت نعمانی، ص 295، ح 14؛ کافی، ج 1، ص 369، ح 6.
767) ینابیع المودّه، ج 3، ص 309، باب 80؛ فرائد السمطین، ج 2، ص 338؛ منتخب الاثر، ص 221.
768) غیبت شیخ طوسی، ص 176؛ بحار الانوار، ج 53، ص 180، ح 10؛ کشف الغمّه، ج 2، ص 531.
769) تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای 2 - 4.
770) تورات، کتاب حیقوق نبی، باب 2، بندهای 3 - 5.
771) انجیل لوقا، باب 19، بندهای 8 - 13.
772) انجیل متی، باب 24، بندهای، 36، 37، 44.
773) انجیل مرقس، باب 13، بندهای 32، 33 و 35.
774) سنن ابی داود، ج 4، ص 108.
775) المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 335 و البیان، باب 6.
776) عقد الدرر، ص 307، باب 11.
777) همان، ص 305.
778) الزام الناصب، ج 2، ص 232.
779) عقد الدرر، ص 305.
780) غیبت شیخ طوسی، ص 283.
781) بحار الانوار، ج 52، ص 339؛ ارشاد مفید، ص 365.
782) بحار الانوار، ج 53، ص 116، ح 22.
783) ر. ک: المهدی الموعود المنتظر، ج 1، ص 322 باب 21.
784) به کتاب «المحجه فیما نزل فی القائم الحجة» مراجعه شود.
785) بحار الانوار، ج 52، ص 312 - علل الشرایع، ج 1، ص 7، ط بیروت.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹